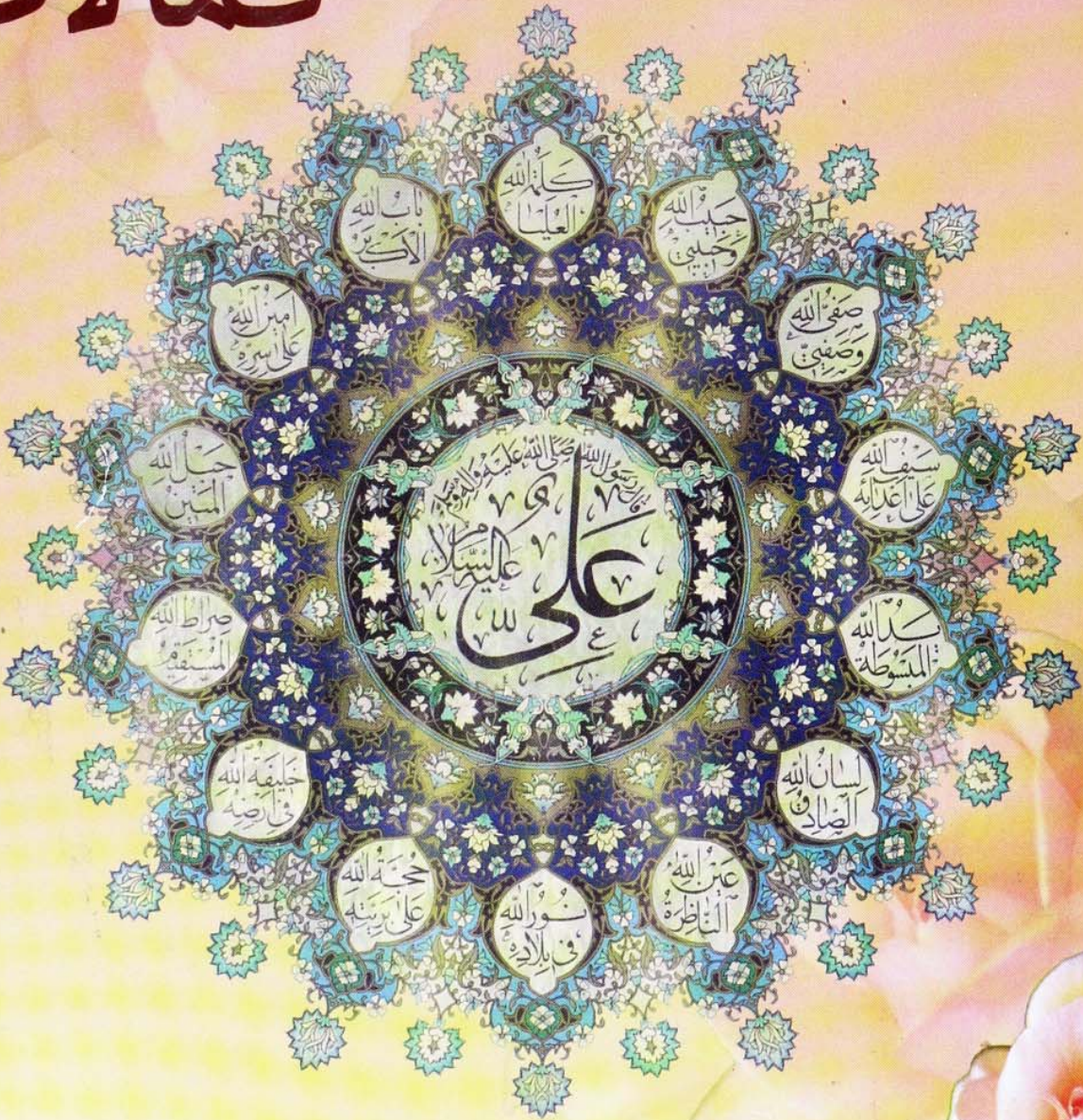
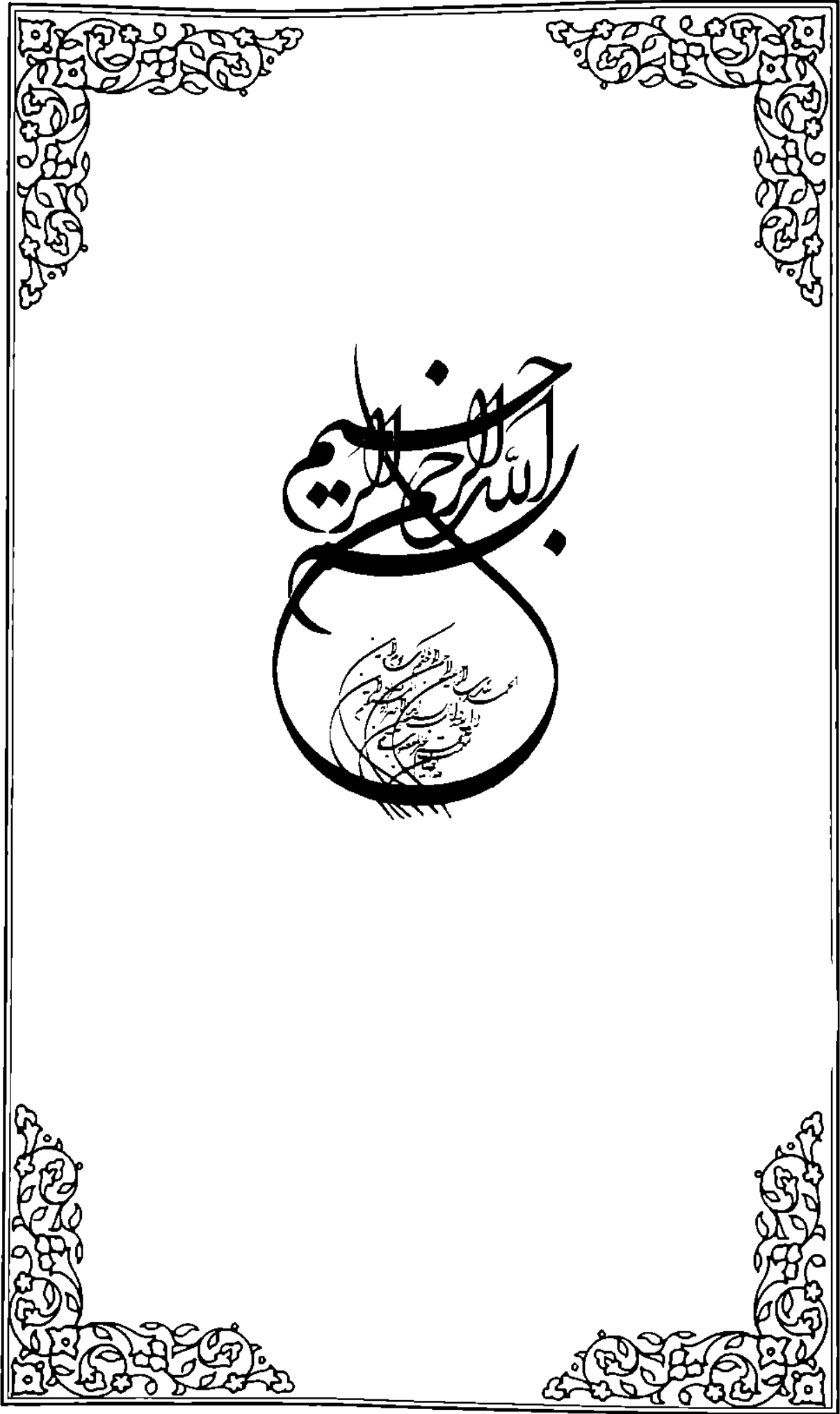


منبع
فضائل
و
کمالات

پیغمبر
(علیه السلام)



نویسنده: سید صادق حسینی یزدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

علیؑ

منبع فضائل و کمالات

سید صادق حسینی یزدی

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: علی علیه السلام منبع فضائل و کمالات
مؤلف: سید صادق حسینی یزدی
ناشر: انتشارات علامه
نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۸۲
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: نینوا - قم ۷۷۱۹۵۲۰
چاپخانه: ثامن الحجج علیه السلام - قم
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۷۳۰۵-۳۱-۱ - ۹۶۴-۷۳۰۵-۳۱-۱ - ISBN - 964 - 7305 - 31 - 1

قم - خیابان حضرتی - انتشارات علامه ۷۷۴۰۸۰۱ - ۰۲۵۱

حق چاپ برای مولف محفوظ است.

اهداء:

این اثر را که حاوی فضائل و مناقب مولى الموحّدين امير المؤمنين، حضرت على عليه السلام و ساير حضرات معصومين عليهم السلام است به ساحت مقدّسه يگانه دخت پيامبر گرامى اسلام صلى الله عليه وآله که به قول خداى تعالى «هُم فاطمة و أبوها و بعلها و بنوها»، محور و مدار اين فضائل و کمالاتند اهدا مى نمايم.

ندایی جالب از مرکز عرش

روایت شده:

پیامبر ﷺ در شب معراج، وقتی به کنار عرش خدا رسید، از مرکز عرش، صدای شخصی را شنید که چنین ندا می‌کرد:

مَنْ يَشْتَرِي قُبَّةً فِي الْخُلْدِ ثَابِتَةً

فِي ظِلِّ طُوبَى رَفِيعَاتُ مَبَانِيهَا

دَلَالُهَا الْمُصْطَفَى وَاللَّهُ بَايِعُهَا

مَنْ أَرَادَ وَجِبْرِيلُ مُنَادِيهَا

«کیت که بارگاه استواری را (در پرتو اعمال نیک خود) در بهشت جاویدان، در سایه درخت طوبی، خریداری کند، بارگاهی که پایه‌ها و ستونهایش، بی‌ارجمند و باشکوه است. بارگاهی که دلال آن پیامبر برگزیده خدا است، و فروشنده آن ذات پاک خدا بوده، و جبرئیل مبلغ آن است، هرکسی که تصمیم بگیرد و همت کند، می‌تواند (در پرتو کارهای نیک) دارای چنین بارگاهی شود.»

بحارالانوار ج ۴۷، ص ۱۳۵؛ سیمای معراج پیامبر اسلام، ص ۱۹۰.

فهرست مطالب

۱. مقدمه ۲۵
- آفرینش هر موجودی به برکت وجود ائمه علیهم السلام است ۳۰
- بقاء ما و هر آفریده‌ای به برکت وجود آن بزرگواران است ۳۳
- واسطه هر فیض و رحمتی وجود مبارک امام علیه السلام است ۳۳
- والدین حقیقی ما، حضرات معصومینند ۳۴
- ائمه علیهم السلام ذوالقربی رسول خدایند که دوستی و پیروی از آنها را اجر رسالت قرار داده شده ۳۵
- آن بزرگواران از مصادیق مَلَم فرزندان پیغمبرند ۳۶
- مهربانترین و غمخوارترین افراد نسبت به ما ائمه علیهم السلام هتند ۳۷
- در هر زمان ائمه علیهم السلام حلال مشکلات مادی و معنوی خلق‌اند ۳۸
- رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام نصف حناتشان را به شیعیان علی علیه السلام بخشیدند ۴۰
- ائمه علیهم السلام هادی و منجی ما هستند ۴۱
- سرچشمه هر علم و دانشی از آن بزرگواران است ۴۱
- ثواب بی حد برای نویندگان فضائل علی علیه السلام ۴۲
- یکی از مصادیق احیاء دین ذکر و یاد ائمه علیهم السلام است ۴۳
- توسل به آن بزرگواران و ذکر نام آنها موجب اجابت دعا می‌باشد ۴۴

- بسیب محمد و آل محمد علیهم السلام هر موجودی به کمال لایق خود می‌رسد..... ۴۵
۲. نسب و القاب و کنیه‌های آن حضرت با بیان داستان ولادت با سعادت آن جناب..... ۴۹
- نسب امیرالمؤمنین علیه السلام..... ۵۱
- تذکر یک مطلب..... ۵۳
- و اما مادر آن حضرت..... ۵۵
- ایمان فاطمه بنت اسد..... ۵۶
- حدیثی درباره ازدواج ابوطالب و فاطمه علیها السلام..... ۵۷
- حدیثی از فاطمه درباره رسول خدا صلوات الله علیه..... ۵۸
- وفات فاطمه..... ۵۹
- فرزندان ابوطالب و فاطمه..... ۶۴
- ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام (تاریخ ولادت)..... ۶۵
- پیشگونی ابوطالب از ولادت این مولود..... ۶۶
- مولود کعبه..... ۶۶
- نامگذاری..... ۷۲
- پیغمبر و علی علیه السلام از یک نور خلق شده‌اند..... ۷۷
- پیغمبر و علی علیه السلام از یک شجره آفریده شده‌اند..... ۷۸
- در بیان اولاد آن حضرت از ذکور و اناث..... ۸۰
۳. نقل روایاتی در فضائل اهل بیت علیهم السلام و لزوم تمتک به ذیل عنایات آن بزرگواران..... ۸۳
- پایه اسلام حب ما اهل بیت است..... ۸۵
- لزوم تمتک به عترت رسول خدا صلوات الله علیه و بیان اینکه آنها دوازده نفر می‌باشند..... ۸۵
- روایاتی در لزوم تمتک به ولایت و امامت دوازده امام علیهم السلام..... ۸۹
- دوازده خاتم و دوازده صحیفه به نام دوازده امام علیهم السلام..... ۹۲

- ۹۲ عنایاتی که خداوند به دوستان ائمه علیهم السلام مرحمت می فرماید.....
- ۹۳ عمر دروغ گفته حق آل محمد علیهم السلام تا روز قیامت بر گردن مسلمین واجب است.....
- ۹۴ خداوند در وقت هر نمازی به منکرین ولایت ما لعنت می فرستد.....
- ۹۴ به خدا قسم مراد از نوری که نازل کردیم، ائمه علیهم السلام اند.....
- ۹۶ ای فاطمه همانا ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت چیز را به ما اختصاص داده.....
- برای خداوند بابی است. هر که در آن وارد شد از جهنم و ترس بزرگ روز قیامت در
 ۹۷ امان است.....
- ۹۸ مائیم که از ملائکه بالاتریم و مأمور به سجده آدم نشدیم.....
- ۱۰۰ آنچه باطلانه با آب طلا بر در بیشت نوشته است.....
- ۱۰۱ من ذکر و ائمه علیهم السلام اهل ذکرند.....
- ۱۰۲ نزول آیه تطهیر در شأن خمه طیبه اصحاب کاء علیهم آلاف التحية و الثناء.....
- ۱۰۳ هدیه خداوند به علی و فرزندانش علیهم السلام.....
- ۱۰۴ وان من شیعه لابراهم.....
- ۱۰۵ اگر اهل آسمانها و زمینها درباره ناصبی شفاعت کنند شفاعتشان قبول نمی شود.....
- ۱۰۶ ثوابی عجیب برای فرستادن یک صلوات.....
- ۱۰۷ سخن ملائکه درباره کسانی که فضائل آل محمد علیهم السلام را یادآور می شوند.....
- ۱۰۸ ما احدی را در گمراهی نیندازیم و از راه راست بیرون نبریم.....
- ۱۰۸ حضرت صادق علیه السلام فرمود آری اینها دین ندارند و بر آنها عتابی نیست.....
- ۱۱۰ کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی مرده است.....
- خداوند پیروان پیشوای ظالم را عذاب و پیروان پیشوای عادل را مورد عفو و بخشش
 ۱۱۱ قرار می دهد.....
- ۱۱۱ عنایات خداوند به کسانی که مردم را به معرفت ائمه علیهم السلام ارشاد کنند.....

- کسی که دوستدار اهل بیت من نباشد دارای یکی از سه خصلت است ۱۱۲
- غرض اصلی از خلقت بشر ولایت محمد و آل محمد است ۱۱۳
۴. صفاتی که باید در امام و حجت خدا باشد ۱۱۵
- پنجاه صفتی که باید در امام علیه السلام باشد از این قرار است ۱۱۷
- صفاتى که همه ائمه علیهم السلام در آنها ماوی هستند ۱۱۹
- هر کس در شب تولد امام علیه السلام متولد شود سعادت مند گردد ۱۲۰
- شناخت علی علیه السلام از زبان خود علی علیه السلام ۱۲۰
۵. نام مبارک ائمه هدی علیهم السلام به بیان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ۱۲۵
- معرفی رسول خدا صلی الله علیه و آله اوصیاء خود را با ذکر نام آنها ۱۲۷
- اسامی ائمه اثنی عشر علیهم السلام به بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۲۸
- ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اولوالامر کیانند؟ ۱۳۰
۶. هیچ عملی بدون ولایت ائمه علیهم السلام مقبول درگاه الهی نیست ۱۳۳
- ای علی ایمان قبول نمی شود مگر با ولایت و دوستی تو ۱۳۵
- تو را به مودت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام سفارش می کنم زیرا ۱۳۵
۷. آنچه مخالفین ما از علماء عامه درباره علی علیه السلام اظهار داشته اند یا روایتی در فضائل آن بزرگوار نقل نموده اند ۱۳۷
- با اینکه دوستان از تقیه و دشمنان از حد و کینه فضائل حضرت را کتمان نمودند فضائل او را خافقین پر کرده است ۱۳۹
- محمد حذیفه و محاجه با معاویه ۱۴۰
- منصور و ابوالعیناء ۱۴۱
- خوابیدن علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۴۳
- هر کس از علی علیه السلام اطاعت کند اگر چه معصیت من نماید وارد بهشت می کند ۱۴۳

- ۱۴۵ تو گفتار مرا کتمان کن من هم پاسخ تو را کتمان می‌کنم.
- ۱۴۷ ای خورشید تا مدحم را درباره آل مصطفی و فرزندش به آخر نرسانم غروب نکن.
- ۱۴۸ رجوع الثمر لأمیر المؤمنین علیه السلام
- ۱۴۹ فقط کسی که در حزب مردی بنام علی علیه السلام باشد نجات می‌یابد.
- ۱۴۹ پنج مرتبه رسول خدا صلی الله علیه و آله سجده شکر به جا آوردند چرا
- ۱۵۰ جبرئیل و میکائیل سهم غنائمشان را به حضرت علی علیه السلام بخشیدند.
- ۱۵۲ این نور طینت علی بن ابی طالب علیه السلام است
- ۱۵۳ کرامت تولد در کعبه منحصر است به علی علیه السلام
- ۱۵۳ اول باید حق را شناخت تا اهل حق شناخته شود
- اگر مردم درباره تو غلو نمی‌کردند از فضائل تو آنقدر می‌گفتم که خاک زیر پایت را به عنوان تبرک بردارند
- ۱۵۴ ۱۵۴
- ۱۵۶ نقل بعضی از فضائل علی علیه السلام از اهل خلاف
- ۱۵۷ غیر از حضرت علی علیه السلام هر کس به این نام خنود شود به مرض ابوجهل مبتلا گردد
- ۱۵۸ آنچه بر بال جبرئیل نوشته است
- ۱۵۸ حکمت به ده جزء تقسیم شده ۹ جزء آن به علی علیه السلام و یک جزء به تمام مردم داده شده
- ۱۶۰ علی علیه السلام افضل امت است
- ۱۶۲ دیک الجن برای متوکل رازها فاش کرد
- ۱۶۷ علی علیه السلام وصی پیامبر است
- ۱۶۹ ۸. آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وفات به حضرت علی علیه السلام تحویل دادند یا به آن سفارش نمودند
- ۱۷۱ وصیت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام بعد از مراجعت از حجة الوداع
- ۱۷۲ چیزهایی که هنگام رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام تسلیم نمودند
- ۱۷۳ در آخرین از ساعت عمر شریفش فرمود: ای علی بلند شو و اینها را تحویل بگیر

۹. آیاتی که در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است ۱۷۷
- نقل هیجده آیه شریفه قرآن که در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده ۱۷۹
- صالح المؤمنین علی علیه السلام است ۱۸۴
- هنگام مرگ، محمد و علی علیهما السلام دوستانشان را به بهشت بشارت می دهند ۱۸۴
- از صد رحمت خداوند، نود و نه رحمت آن مختص محمد و علی علیهما السلام است ۱۸۵
- حنة دوستی ما اهل بیت است ۱۸۶
- السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، بشارت بوی نماز خدا شما را رحمت کند ۱۸۶
- انکار فضائل علی علیه السلام ملازم است با تکذیب کتب آسمانی ۱۸۸
۱۰. نقل روایاتی در بعضی از خصوصیات علی علیه السلام ۱۸۹
- نقل روایاتی در بعضی از خصوصیات حضرت علی علیه السلام ۱۹۱
- علم علی علیه السلام ۱۹۳
- کمک کاران علی علیه السلام در غسل دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۹۳
- خداوند درباره علی علیه السلام به من سفارش نموده است ۱۹۶
- علت تسمیه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به ابا تراب ۱۹۷
- هر کس بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله، چنین آثار نیکی در بر دارد ۱۹۷
۱۱. آنچه از فضائل و مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام در این کتاب یاد آور می شویم ۱۹۹
- ای محمد صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام بگو پیش از تو و بعد از تو هیچ کس را به این نام (امیر المؤمنین) ننهادم ۲۰۱
- انبیاء در جواب رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند رسالت ما بر پایه ولایت و دوستی تو و علی بن ابی طالب علیهما السلام می باشد ۲۰۲
- هر کس در (ولایت) علی علیه السلام شک کند کافر است ۲۰۲
- فاطمه علیها السلام فرمود: جبرئیل آمد و شوهرم را به آسمان برد ۲۰۶

- فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۲۰۶
- ذکر فضائل علی علیه السلام و معطر شدن ملائکه بسبب آن ۲۰۸
- در حالی که مردم به نماز اشتغال داشتند ابوذر نگاه به چهره علی علیه السلام می نمود ۲۰۹
- دشمن علی علیه السلام را در روز قیامت می آورند در حالیکه کر و کور و لال است ۲۱۰
- علی بن ابیطالب علیه السلام از تمام انبیاء برتر و افضل است ۲۱۰
- دوستی علی علیه السلام دارای چنین آثاری می باشد ۲۱۱
- خداوند دهنش را بشکند! پدر کسی که قمت کننده بهشت و دوزخ است، در جهنم می باشد؟ ۲۱۴
- خداوند در هر مرتبه از صد و بیست مرتبه معراج رسول خدا بیش از هر چیز نسبت به ولایت علی و سایر ائمه علیهم السلام سفارش فرمود ۲۱۶
- ثواب نگاه انداختن به چهره علی علیه السلام ۲۱۶
- انگشتر عقیق و آثار مترتبه بر آن ۲۱۷
- اول کوهی که اقرار به توحید، نبوت و ولایت علی علیه السلام نمود عقیق بود ۲۱۷
- علی علیه السلام اول کسی است که وارد بهشت می شود ۲۱۸
- راضیم روح و جانم را فدای تو گردانم و تو سالم باشی ۲۱۹
- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ ۲۲۰
- اولین سجده شکر در اسلام، سجده شکر علی علیه السلام بود ۲۲۲
- اطاعت علی علیه السلام ذلت و مخالفت او کفر است ۲۲۳
- مفاخر هفت گانه علی علیه السلام ۲۲۴
- نقل چندین روایت کوتاه در فضائل علی علیه السلام ۲۲۴
- ای علی تو می شنوی آنچه من می شنوم و می بینی آنچه من می بینم ۲۲۶
- چون آسمان هفتم از همه آسمانها در قبول ولایت علی علیه السلام سبقت جت مزین شد به عرش الهی ۲۲۸

- ۲۲۹ ای علی علیه السلام آآن جبرئیل کجاست؟
- ۲۳۰ ای علی علیه السلام بر اهل شرق و غرب و عرب و عجم مفاخره کن بر همه فاتق آیی
- ۲۳۱ از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا نیابید
- ۲۳۲ لزوم کتمان حقائق از جاهلان و نااهلان
- ۲۳۳ ذکر کرامتی از علی علیه السلام
- ۲۳۴ چون دروغ گفت به صورت سگ درآمد
- ۲۳۴ عنوان نامه اعمال مؤمن دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام است
- ۲۳۵ ای ابن معبود بعد از ایمان کافر شدی
- ۲۳۶ هر که خواهد به انبیاء نگاه کند به چهره حضرت علی علیه السلام نظر بیفکند
- ۲۳۷ حضور چهل هزار ملک وقت ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام
- ۲۳۷ کیفیت زفاف فاطمه علیها السلام
- ۲۳۸ هفت مرتبه خورشید با حضرت علی علیه السلام صحبت کرد
- ۲۳۹ خداوند علی علیه السلام را در آسمان امیرالمؤمنین نامید
- ۲۴۰ پیامبران الهی به سبب قبول رسالت محمد و ولایت علی علیه السلام به مقاماتی نائل گشتند
- ۲۴۱ علی علیه السلام از این مرض نمی میرد تا اینکه شما دو نفر از خشم آکنده اش کنید
- ۲۴۲ علی علیه السلام جبل الله است همه باید به او تمک جوئید
- ۲۴۳ تصدق علی علیه السلام در حال رکوع و نزول آیه در شأن آن جناب
- ۲۴۳ سقوط ستاره ای از آسمان در خانه علی علیه السلام
- ۲۴۴ من کنت مولاة فعلی مولاة
- ۲۴۴ این علی علیه السلام برادر من است و
- ۲۴۵ ای علی علیه السلام در تو مثلی است از عیسی بن مریم علیه السلام
- ۲۴۶ علی علیه السلام حصار من است هر کس بر او وارد شود از عذاب من در امان است

- ۲۴۶ به خدا قسم دروغ می‌گوئی تو از شیعیان ما نیستی
- ۲۴۸ تبدیل بدیها به خوبیها
- ۲۴۸ شهادت سنگریزه به توحید و نبوت و امامت
- ۲۴۹ تهیت خداوند به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام ولادت علی عَلِيٌّ
- ۲۵۰ هرگز توبه منکر ولایت علی عَلِيٌّ قبول نمی‌شود و مورد آمرزش قرار نمی‌گیرد
- ۲۵۱ بشارت راهب یمامه به ولادت علی عَلِيٌّ
- ۲۵۲ ای علی تو بمنزله چشم و گوش و سر و روح منی
- ۲۵۳ ای علی! اگر تو و شیعیانت نبودند دین خدا بر پا نمی‌شد
- ۲۵۴ ای مردم سخن مرا بشنوید و در آن تعقل نمایید
- ۲۵۵ این عذاب سخت و مضاعف برای منکرین ولایت علی بن ابی طالب عَلِيٌّ است
- ۲۵۶ ای ابابکر و ای عمر بروید و بر امیرالمؤمنین عَلِيٌّ سلام کنید
- ۲۵۷ این ولایت علی عَلِيٌّ است که عرب و عجم و قبط و حبشه بر آن گواهی دادند
- ۲۵۹ بهشت به خود بالید همانطور که عروس به خود می‌بالد
- اینها همه چیز را تغییر دادند حتی فرمایش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به مشاهدات آن حضرت در معراج
- ۲۶۰ در معراج
- هرگاه کسی به وحدانیت خدا و نبوت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهادت داد باید به ولایت علی امیرالمؤمنین عَلِيٌّ هم شهادت بدهد
- ۲۶۱ ای علی در چهار جا نام تو را با نام خودم مقرون دیدم
- ۲۶۳ در تشهد نماز مستحب است بگوید *إِنَّ عَلِيًّا نِعْمَ الْوَصِي وَنِعْمَ الْإِمَامُ*
- ۲۶۴ پاسخ حضرت آیه‌الله تبریزی در مورد حکم شهادت به ولایت در اذان و در اثناء نماز
- ۲۶۵ امامة الإمام علي عَلِيٌّ في حياة الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۲۶۵ جبرئیل به من خبر داد که خداوند به شیعیانت هفت صفت داده است

- در شهر شوستر سنگ کوچکی پیدا شد که عبارت عجیبی بر روی آن نوشته شده بود..... ۲۶۶
- کیفیت بیرون آمدن شیعیان علی علیه السلام از قبرها و گفتار آنها و ۲۶۸
- ما یافتیم بهترین اعمال درود و صلوات بر تو و آب دادن و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام ۲۷۰
- آنچه بر برگ آس سبز نوشته بود جالب است..... ۲۷۱
- آنچه بر در بهشت نوشته است..... ۲۷۱
- حضرت آدم به شیث و من به علی بن ابی طالب مباحثات می‌کنم..... ۲۷۲
- هزار باب از عذاب دردناک می‌گشایم برای غاصین حقّ علی علیه السلام ۲۷۳
- این علی علیه السلام سید وصّین و حبیب الله است..... ۲۷۳
- صفات ممتاز علی علیه السلام و بیان شناسائی دین خدا..... ۲۷۴
- آخرین شعری که سید حمیری سرود..... ۲۷۶
- یک مبارزه علی علیه السلام افضل است از عبادت امت تا روز قیامت..... ۲۷۶
- من سید فرزندان آدم، و علی سید عرب است..... ۲۷۷
- ثواب اعمال ائمه علیهم السلام به حضرت علی علیه السلام داده می‌شود..... ۲۷۸
- پنج چیز به من و پنج چیز به علی علیه السلام داده شده..... ۲۷۸
- خداوند درباره علی علیه السلام به سه چیز به من وحی نمود..... ۲۷۹
- افتخارات علی علیه السلام در جواب مکتوب معاویه و فخریه‌اش..... ۲۷۹
- خمس زمین مهریه زهرا علیها السلام و حرمت راه رفتن روی آن بر دشمنانش..... ۲۸۱
- هر کس مرا دوست دارد باید علی بن ابی طالب علیه السلام را هم دوست بدارد!..... ۲۸۱
- چون حضرت محمد و علی علیه السلام به منبر رفتند منادی ندا کند: انّ محمداً سید المرسلین و علیاً سید الوصّین..... ۲۸۲
- قصر علی علیه السلام میان قصر من و قصر ابراهیم خلیل است..... ۲۸۳
- کیفیت تزویج فاطمه و علی علیه السلام در آسمان چهارم..... ۲۸۳

- ۲۸۴ اتفاقات عجیب هنگام تولد علی علیه السلام
- ۲۸۶ یا علی غیر از من و خدا کسی تو را شناخت
- ۲۸۶ مثل علی علیه السلام مثل کعبه است
- ۲۸۷ من با علی علیه السلام نجوی نکردم بلکه خدا با او نجوی کرد
- ۲۸۷ آنچه بر زرۀ علی علیه السلام نوشته شده
- ۲۸۷ انا الفتی - ابن الفتی - اخ الفتی
- ۲۸۸ تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را هزار کلمه و هزار باب
- ۲۸۹ به دوستان علی علیه السلام به عدد رگهای بدنشان شهری در بهشت داده می شود
- ۲۹۰ هفت سال ملانکه فقط بر من و علی علیه السلام درود فرستادند
- ۲۹۰ من شهر علمم و علی علیه السلام باب آن است
- ۲۹۱ شمائید که اهلیت چنین عنایات را دارید
- ۲۹۱ از شیعه رفع قلم شده
- ۲۹۲ این عنایات و الطاف، مخصوص شیعه علی علیه السلام است
- ۲۹۲ اگر همه مردم بر دوستی علی علیه السلام اجتماع می کردند! جهنم آفریده نمی شد
- ۲۹۳ اول کسی که از چشمه سرسبیل و زنجبیل می نوشد علی علیه السلام است
- ۲۹۴ زود باشد این امت هفتاد و سه فرقه گردند
- ۲۹۵ بشارت باد تو را ای فاطمه به طیب و پاک نسل
- ۲۹۶ علی علیه السلام مثل ستاره صبح برای اهل بهشت می درخشد
- ۲۹۷ شهادت سنگریزه در دست علی علیه السلام به توحید و نبوت و ولایت
- ۲۹۸ روز قیامت چون ندا کنند (این خلیفه الله فی ارضه؟) حضرت علی علیه السلام بلند می شود
- ۲۹۹ افتخار نمودن دو ملک همراه علی علیه السلام بر سایر ملائکه
- ۲۹۹ عهدی که خداوند درباره علی علیه السلام به من نمود

- زمانی که سایر مردم در روز قیامت گرفتار حساب هستند، تو و شیعیانت بر منبرهائی از نور
 می خورید و می آشامید..... ۳۰۰
- علی علیه السلام با قرآن است و قرآن با او..... ۳۰۰
- هیچ پیغمبری مبعوث نشد مگر به ولایت علی علیه السلام..... ۳۰۱
- رسول خدا صلی الله علیه و آله و معرفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام..... ۳۰۲
- ای محمد قسم به عزت و جلالتم اگر از این ساعت تا روز قیامت دانه دانه رطب به دهان علی گذاری
 من هم بدون فاصله می گویم هنیئاً مریناً لك یا علی..... ۳۰۴
- انکار ولایت علی علیه السلام کفر است..... ۳۰۸
- آنچه بر بال جبرئیل نوشته شده..... ۳۰۸
- آنچه بر روی ماه نوشته شده..... ۳۰۸
- فضائل علی علیه السلام به شماره در نمی آید..... ۳۰۹
- با اینکه جدم در روز غدیر هفتاد هزار شاهد داشت نتوانست حقش را بگیرد..... ۳۰۹
- هدیه ای از جانب خداوند به علی بن ابی طالب علیه السلام..... ۳۱۰
- گهواره علی علیه السلام را نزدیک رختخواب من گذارید..... ۳۱۰
- من و علی از نور خدا آفریده شدیم..... ۳۱۲
- خدایا محبوب ترین کس نزد تو و رسولت را بفرست..... ۳۱۳
- ای علی هر کس تو را سب کند مراسم کرده..... ۳۱۴
- ابن عباس درباره فضائل علی بن ابی طالب این چنین می گوید..... ۳۱۴
- نقل چند روایت کوتاه در شأن حضرت علی علیه السلام..... ۳۱۵
- جلالت و شوکت رسول خدا و علی مرتضی علیه السلام در روز قیامت در موقف حساب
 تمام خلایق..... ۳۱۷



- چون روز قیامت برپا شود حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بر فردوس که آن کوهی است مشرف
بر بهشت، می‌نشیند..... ۳۱۸
- نقل بعضی از فرمایشات رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر درباره مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام . ۳۲۰
- سخنان جبرئیل علیه السلام بعد از فراغت رسول خدا صلی الله علیه و آله از خطبه در روز غدیر..... ۳۲۱
- من از تمام انبیاء علیهم السلام برترم و علی علیه السلام از تمام اوصیاء برتر است..... ۳۲۲
- دوازده نفر از صحابه رسول خدا تصمیم گرفتند بر علیه غاصبان خلافت علی علیه السلام
قیام نمایند..... ۳۲۳
- اسامی آن دوازده نفر از این قرار است..... ۳۲۴
- بدستور حضرت علی علیه السلام بنا شد هر کدام از آنها بر علیه غاصبان خلافت در مجد رسول خدا صلی الله علیه و آله
اقامه دلیل و برهان نمایند..... ۳۲۵
- سخنرانی از سلمان شروع شد سپس یکی پس از دیگری در حالی که ابوبکر بالای منبر بود برای
اثبات خلافت علی علیه السلام و بطلان ادعای او استدلال نمودند..... ۳۲۵
- ابوبکر اظهار عجز و عدم شایستگی خود برای خلافت نمود و از منبر بزیر آمد..... ۳۲۹
- چهار روز بعد از این واقعه عمر با چهار هزار نفر با شمشیرهای کشیده به در خانه ابوبکر رفتند
و او را به مسجد بردند..... ۳۳۰
- جارت حکومت پوشالی..... ۳۳۲
- آتش زدن عمر (علیه آلاف لعائن الله) خانه حضرت زهراء علیها السلام را و ناله غریبانه آن مظلومه
دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله..... ۳۳۳
- ای علی، این چه نوری است که تو را فرا گرفته است..... ۳۳۴
- این ولایت و امارت علی علیه السلام هم از جانب خداوند و رسولش می‌باشد و هم در زمان حیات و بعد
از ممات من خواهد بود..... ۳۳۶

- آن فارس مثال علی علیه السلام بود که خداوند به سبب او انبیاء سابق را در پنهانی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به طور علنی تأیید می فرمود..... ۳۳۷
- ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از این جوان مرا پناه ده به جهت اینکه در طوفان نوح مرا زد و دستم را قطع نمود..... ۳۳۸
- ای محمد این مکن تو و مکن وزیر و وصی تو علی بن ابیطالب و ذراری پاک او علیهم السلام می باشد..... ۳۳۹
- باید بین پیغمبر و امام سخیت موجود باشد..... ۳۴۰
- یکی از اموری که برای خلافت بلافضل مولی الموحّدین علی بن ابی طالب استدلال نموده اند..... ۳۴۲
- برای من هفتاد منقبت جلی می باشد..... ۳۴۳
- ای امیرالمؤمنین به خدا قسم تو خلافت را زینت دادی!..... ۳۴۵
- ای ابوالحسن با خورشید صحبت کن تا او هم با تو سخن گوید..... ۳۴۵
- شما اصحاب من هستید و علی بن ابیطالب علیه السلام از من است و من از اویم..... ۳۴۶
- نقل فضائلی بسیار جالب در شخصیت والای علی علیه السلام..... ۳۴۷
- تأملی نما و حقیقت اخلاص آن بزرگوار را بنگر! آیا نظیر علی علیه السلام می توان پیدا کرد..... ۳۵۴
- آشنایی با غدیر و فضایل امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در آیه یکصد و ده نکته..... ۳۵۷
- تمثال علی علیه السلام در آسمان چهارم..... ۳۸۷
- تمثال علی علیه السلام در مرکز عرش خدا..... ۳۸۸
- حوریه مخصوص علی علیه السلام..... ۳۸۹
- حضور علی علیه السلام در معراج..... ۳۸۹
- سفارش و گفتار خدا در بیان اوج عظمت علی علیه السلام..... ۳۹۰
- دعای فرشته همشکل علی علیه السلام در عرش خدا..... ۳۹۳

- ۳۹۴ بیت فی مدح مولینا امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۹۴ معنی باسّم علی علیه السلام
- ۳۹۵ هر کس خورشید برایش برگشت او خلیفه رسول خدا است
- ۳۹۵ ایمان ابوطالب از ایمان تمام خلق بیشتر است
- ۳۹۶ حضرت ابوطالب علیه السلام از رفقاء پیران و صدیقین و شهداء می باشد
- ۳۹۶ تشیع لطیف
- ۳۹۷ اشعاری در مدح مولی علی علیه السلام
- ۳۹۹ روایاتی که مخالفین در فضائل ما نقل نمودند به سه دسته تقسیم می شود
- ۴۰۱ اشعاری از مولوی قندهاری در مدح و ثنای علی علیه السلام
- ۴۰۳ کیفیت بیعت محمد بن ابی بکر با علی علیه السلام
- ۴۰۵ بزرگواری ائمه علیهم السلام را نسبت به شیعیان تماشا کنید
- ۴۰۶ این ها هم یک نوع توکل به حضرت علی علیه السلام است
- سه چیز به علی علیه السلام داده شد که من در آن شریک نیستم ولی سه چیز به من داده شد که علی علیه السلام در آن شریک است
- ۴۰۷ چون بهشتیان دقّ الباب کنند این صدا (یا علی) شنیده می شود و شرحی بسیار جالب در این معنی
- ۴۰۸ ۱۲. قضاوت های عجیب و غریب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۴۱۳ عوض هر ثلث نان یک درهم داده می شود
- ۴۱۴ پایت را با قید آهنی میان ظرف آب بگذار
- ۴۱۴ شیر هر کدام سنگین تر است پیر از آن اوست
- ۴۱۴ بز گردن بنده را
- ۴۱۵ یک ازه بیاورید تا این طفل را دو نیم کنم

- ۴۱۵ در مراجعت از سفر یک نفر از آنها همراهان نبود.
- ۴۱۶ آن زن عاشق، سفیدی تخم مرغ را بر جامه خود ریخت.
- ۴۱۷ طفلی که سر ناودان نشسته بود و حضرت علی علیه السلام او را نجات دادند.
- ۴۱۸ چون استخوان پهلوی پدرش را استنشام کرد خون از منخر بینی اش جاری شد.
- ۴۱۹ حکایت غلامی که مولایش را کشته بود.
- ۴۱۹ اضرب ایام اسوعک فی ایام ستک.
- ۴۲۰ این دو با هم مخالف نیست زیرا یصد شمی، ییصد و نه قمری است.
- ۴۲۰ چون زن در طشت نشت آن کرم از جوفش بیرون آمد.
- ۴۲۱ ای شتر خودت شهادت بده که از مال کیتی؟
- ۴۲۲ والله این مرد قاتل نیست بلکه من او را کشتم.
- ۴۲۳ علت اینکه یک زن نمی تواند بیش از یک شوهر داشته باشد.
- ۴۲۴ ارتکاب یک عمل و اجراء حدود مختلفه.
- ۴۲۴ کسی بمیرد و زوجه دیگری بر شوهرش حرام گردد از عجایب است.
- ۴۲۵ اجراء حد و گریه ملائکه و پذیرش توبه آن جوان.
- ۴۲۶ مخاصمه سه نفر در تقسیم هفده شتر.
- ۴۲۷ ۱۳. نقل حکایاتی جالب و نافع.
- ۴۲۹ داستان غلام سیاهی که امیر المؤمنین را دوست می داشت.
- ۴۳۰ فروختن علی بن ابی طالب علیه السلام، خانه ای به احمد کوفی در بهشت.
- ۴۳۲ بنویس علی بن ابی طالب فلان مبلغ قرض نمود.
- ۴۳۳ دوستی اهل بیت.
- ۴۳۵ بلای طلا و نقره.
- ۴۳۷ گردنبند عاریه ای از بیت المال.

- ۴۳۸ دادن انگشتر در حال نماز
- ۴۴۰ گردنبنند بابرکت
- ۴۴۱ بخشش جعفر
- ۴۴۱ سخاوت این بزرگواران مردی را بی نیاز کرد
- ۴۴۲ بخشندگی عبدالله جعفر
- ۴۴۲ مهر همه برای خدا
- ۴۴۳ دوستی برای خدا محکم ترین ریمان هاست
- ۴۴۳ این چنین است دوستی حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به خدای بزرگ
- ۴۴۴ حمیری و دوستی علی علیه السلام
- ۴۴۴ هارون و کنیز مهربان
- ۴۴۵ حارث همدانی و محبت علی علیه السلام
- ۴۴۵ دختر ابوالاسود و مهر علی علیه السلام
- ۴۴۶ دوستی امام حسن علیه السلام
- ۴۴۷ دوستی با علی علیه السلام
- ۴۴۷ دوستی مردی خراسانی
- ۴۴۸ اِثْرَبُوا حُبًّا لِعَلَى
- ۴۴۸ زن نابینا و مهر علی
- ۴۴۹ مهر علی علیه السلام
- ۴۴۹ دوستی علی علیه السلام
- ۴۴۹ این مرد آنچنان مرادوست می داشت که اگر نخاس هم بود خداوند او را می آمرزید
- ۴۵۰ کدام یک بخشنده ترند؟
- ۴۵۱ یکی از بخشندگان

- ۴۵۳ عنایات اهل بیت علیهم السلام نسبت به کسی که به دشمنان دین لعن نماید
- ۴۵۳ عنایت حضرت زهرا علیها السلام
- ۴۵۴ عنایت امام صادق علیه السلام
- ۴۵۵ عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۴۵۶ داستان قتل عمر
- ۴۶۱ داستان قتل عمر بنا بر نقل دیگر
- ۴۶۳ ۱۴. اوصافی که باید در شیعیان علیهم السلام باشد
- ۴۶۵ اوصافی که باید در شیعیان علیهم السلام باشد
- ۴۶۷ نگو من از شیعیان شمایم، بگو من از دوستان و ارادتمندان شما هستم
- ۴۶۸ اگر دارای این چنین صفاتی، تو از شیعیانی و در غیر این صورت ادعای بی جایی کرده‌ای
- ۴۶۹ غدیر در شعر فارسی
- ۴۷۵ ۱۵. نقل بعضی از کلمات بلیغۀ آن بزرگوار
- ۴۷۸ خواب مطابق تعبیر واقع می شود پس خواب را به هر کس نگوئید
- ۴۸۳ ۱۶. خلاصه‌ای از زندگینامه مؤلف
- ۴۸۵ زندگینامه مؤلف
- مطالبی که مربوط می شود به یگانه مرد الهی به نام آیه الله حاج شیخ غلامرضا یزدی
- ۵۰۲ خراسانی رحمه الله
- ۵۰۹ فهرست منابع

مقدمه

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که حمد را سرآغاز کتابش و باعث زیاد شدن بخشش و فضلش، و دلیل بر نعمتهایش و عظمتش قرار داده است.

و درود و سلام بی پایان بر شریف ترین بندگان و کامل ترین سفیران او حضرت محمد مصطفی ﷺ و بر خاندان پاک او باد، به ویژه بر آخرین یادگار آنها و باقیمانده حجّت های الهی حضرت حجة بن الحسن ارواحنا فداه. و لعنت و نفرین و عذاب همیشگی بر دشمنان و غاصبین حقوق آنها و تابعین و پیروان آنها مستدام باد.

ای برون از وهم و قال و قيل من
خاک بر فرق من و تمثيل من

کس ندانسته که منزلگه معشوق کجاست

آن قدر هست که بانگ جرسی می آید

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱﴾
الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا نُجَانِكَ فَبِنَا عَذَابِ النَّارِ ﴿۱﴾﴾

کلینی (ره) در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

تكلّموا في خلق الله ولا تكلّموا في الله فان الكلام في الله لا يزداد صاحبه
الا تحييراً^(۲)؛

درباره آفرینش الهی گفتگو کنید ولی درباره ذات خداوند صحبت نکنید زیرا
سخن گفتن در ذات خدا جز سرگردانی برای گوینده محصولی ندارد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكَّرَ فِي اللَّهِ وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظْمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ (عِظَمِ) خَلْقِهِ^(۱)؛

از اندیشه کردن در مورد ذات خداوند پرهیزید ولی هرگاه خواستید به عظمت خداوند پی ببرید به آفرینش بزرگ او بنگرید.

در مناجات ذاکرین، حضرت سید الساجدین علیه السلام عرض می کند:

إِلَهِي لَوْ لَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ لَنَزَّهْتِكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ، عَلِيٌّ أَنْ ذِكْرِي لَكَ بِقَدْرِي لَا بِقَدْرِكَ^(۲)؛

خدایا اینکه من ترا یاد می کنم به خاطر فرمانی است که از ناحیه تو صادر شده است که در قرآن فرموده ای: «اذکرونی» مرا یاد کنید، و اگر بر من واجب نبود که این فرمان تو را اطاعت کنم هر آینه ساحت مقدس ترا از ذکر خود منزّه و تو را برتر از آن می دانستم. اضافه بر آنکه یاد کردن من از تو به قدر خود من است نه به قدر تو، و هرگز نمی توانم آن گونه که سزاوار و شایسته عظمت تو است تو را یاد کنم.

و نیز در بعضی از دعاهای امام سجاده علیه السلام وارد شده است:

عجزت عن نعته أو هام الواصفين...^(۳)؛

۱. کافی، ج ۱، ص ۹۳.

۲. بحار الأنوار، ۱۵۱/۹۴ مناجات سیزدهم از مناجات های پانزده گانه.

۳. و مانند آن در دعاها فراوان است، از آن جمله این دعاهاست:

«الهي أنت الذي عجزت الأوهام عن الإحاطة بك»؛ خداوند! تو کسی هستی که قدرت اندیشه و خیال از

احاطه پیدا کردن بر تو ناتوان است. «بحار الأنوار، ۱۷۲/۹۰ و ۲۹۷».

«لم تحط بك الأوهام فتوجد متكئفاً محدوداً...»؛ فکرها و اندیشه ها بر تو احاطه پیدا نمی کند تا تو را

دارای کیفیت و محدود بیابد... «بحار الأنوار: ۲۲۳/۱۰۰».

«عجزت الأوهام عن كفيتك»؛ فکرها و اندیشه ها از پی بردن به چگونگی تو ناتوانند. «بحار الأنوار،

۲۶۳/۹۸ سطر ۴».

اندیشه و پندار وصف کنندگان از توصیف صفات و بیان عظمت تو عاجز و ناتوان است.

و روشن است که هر چه مثل و مانندی دارد یا صورتی مساوی و همانند او یافت می‌شود چیزی است که دارای ماهیت باشد و خداوند برایش ماهیت نیست و ذات بی‌همتای او مانند ندارد.

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

لا أحصي ثناء عليك، أنت كما أثنيت على نفسك^(۱)؛

از مدح و توصیف تو عاجز و ناتوانم، تو همان گونه هستی که خود را ثنا گفته‌ای و توصیف کرده‌ای.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هو فوق ما يصفه الواصفون؛

او برتر از وصف توصیف‌کنندگان است.

و چون «الواصفون» را با الف و لام ذکر کرده، از آن عموم استفاده می‌شود، یعنی همه توصیف‌کنندگان را شامل می‌شود. و در ضمن دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: یا من في السماء عظمته؛ ای کسی که آثار عظمت او در آسمان ظاهر گشته است.

بعضی از عرفا گفته‌اند: آسمان از جهات گوناگون دلیل خوبی بر عظمت پروردگار است، از جهت وسعت و بزرگی اندازه‌اش، همانا خورشیدی که آن را از دور به اندازه نارنجی

۱. این عبارات را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یافته‌ام، مراجعه کنید به بحار الأنوار، ۲۶۷/۹۰ سطر آخر، ۸۷/۹۱ سطر آخر و ۹۳/۱۵۹ سطر ۲.

و در حدیثی وارد شده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سجده کرد و در سجده‌اش عرض کرد: «أعوذ برضاك من سخطك و بمعافاتك من عقوبتك، و أعوذ بك منك، لا أحصي ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك»، خداوندا! از خشم و غضب تو به رضا و خشنودیت، و از کفر و مجازاتت به عفو و بخششت، و از توبه خودت پناه می‌برم، از مدح و ثنای تو عاجزم و تو آنگونه هستی که خود را ثنا گفته‌ای. «بحار الأنوار»، ۱۷۰/۸۵

می بینی چندین برابر کره زمین است، همانطور که در علم هیئت بیان گردیده است. (۱)

زمخسری در کتاب ربيع الابرار نقل کرده که امام سجاد علیه السلام، سحرگاهان برای وضو گرفتن بیرون رفت، همین که دست مبارک خود را در ظرف آب فرو برد سر را بلند کرد و نگاهی به آسمان و ماه و ستارگان نمود و به گونه ای در آفرینش آنها به فکر فرو رفت که صبح شد و مؤذن اذان را آغاز کرد و هنوز دست آن حضرت در ظرف مانده بود. (۲)

هر عاقلی که در مسیر خداشناسی و توجه به مقام والای ذات مقدس احدیت و نعمتهای بی پایان او و عنایات و الطاف و جود و کرم و بزرگواری او فکر خود را به کار گیرد و در اینکه هر فیض و نعمتی از هر جا و به دست هر کس جاری شود از آن ذات مقدس سرچشمه گرفته به اذن او به دیگران رسیده، و هر محبتی و مهربانی از هر شخصی نسبت به فردی انجام پذیرفته آن هم از جانب آن خالق هستی به وقوع پیوسته و آن را در دل او جا داده.

پس کَلِّ بود از نزد خدا آنچه که بوده و آنچه عدم و نیتی محض ز خود آر
توحید حقیقی بود این جمله دگر شرک یک موجد و یک معطی و یک نافع و یک ضار
یک قادر و یک عالم و یک رازق و یک حق یک باقی و باقی همگی باطل و بی کار
هم کَلِمَةُ اخلاص و همین سوره توحید هم یک جمله لا حول و همان باقی اذکار (۳)

به خوبی می فهمد، آنکه لایق پرستش و عبودیت است و باید در مقابل عظمت

۱. طبق تحقیقاتی که دانشمندان بعمل آورده اند حجم خورشید یک میلیون و سیصد و نود و یک هزار برابر حجم کره زمین است یعنی ۱/۳۹۱/۰۰۰ کره زمین در درون خورشید (به فرض اینکه میان تهی باشد) جای می گیرد. قطر خورشید صد و نه برابر قطر کره زمین، و وزن آن را که معادل دو میلیارد میلیارد تن (یعنی عدد دو که در کنار آن بیست و هفت صفر باشد) برآورد کرده اند سیصد و سی هزار برابر وزن زمین است. خورشید در حدود صد و پنجاه میلیون کیلومتر از زمین فاصله دارد و با توجه به اینکه نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر راه می پیماید در مدت هشت دقیقه و بیست ثانیه نور آن به ما می رسد.

۲. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۸۸۷

۳. مرحوم شیخ عباس طهرانی.

و کبریایی او سر تعظیم فرود آورد و اظهار عجز و ناتوانی و کرنش نمود، همانا فقط ذات پاک او است که مستجمع جمیع صفات کمال و منزّه از تمام عیوب و رذائل می باشد یعنی همان خالق ذوالجلالی که وجود مبارک رسول خدا و علی مرتضی علیهما آلاf التّحیة و الثّناء با آن مقاماتی که نزد او دارند در مقابل عظمت و بزرگواری او عرضه می دارند: مَا عَرَفْنَاكَ حَقًّا مَعْرِفَتِكَ وَمَا عَبَدْنَاكَ حَقًّا عِبَادَتِكَ. و در هیچ حالی ولو یک آن و لحظه ای خود را مستغنی از عنایات و الطاف او نمی دانند، و همانطور که خداوند می فرماید ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ آنکه بالاصالة دارای حقوقی است بر بندگانش، و آنها موظفند در هر موردی جوابگوی آنها باشند فقط او است و بس. اما آن حقوقی که برای وجود مبارک رسول خدا ﷺ و ائمه هدی یا سایر سفراء الهی یا بعضی از افراد دیگر مثل والدین و معلم و امثال آنها ذکر نموده اند که ما موظفیم در اداء آنها کوتاهی ننموده به مقتضای آنها عمل نماییم، همه آنها از دستورات و جعلیات خود آن ذات مقدّس است نسبت به ما و الطاف اوست نسبت به آن بزرگواران. البته چون این کتاب درباره فضايل و مناقب مولای متقیان و امیر مؤمنان و اولاد گرامی آن بزرگوار به رشته تحریر در آمده ما آنچه را که منشأ جعل و پیدایش حقوق آنهاست و بدین لحاظ ما را وادار به رعایت و اداء آنها نموده به نحو اختصار بیان می کنیم که امور ذیل نشانگر بعضی از آنها خواهد بود. و هو العالم.

طاعت که قبول حق بود یاد علی است	در مذهب ما کلام حق نادعلی است
مقصود خدا علی و اولاد علی است	از جمله آفرینش کون و مکان

مدح مولانیت مدح قنبر است	آنچه می بینی تو در این دفتر
باطن او غیب باشد همچو هو	عقلها عاجز بود از درک او

آفرینش هر موجودی به برکت وجود ائمه علیهم السلام است

آفرینش ما و آفرینش هر موجودی به برکت آفرینش آن بزرگواران می باشد. امام صادق علیه السلام فرمود:

نحن علة الوجود و حجة المعبود^(۱)؛

ما سبب ایجاد مخلوقاتیم و حجت خداییم.

جابر جعفی نقل نموده از حضرت صادق علیه السلام از آباء گرامی اش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود خدای سبحان فرمود:

لولاك لما خلقت الافلاك، ولو لا عليّ، لما خلقتك، ولو لا فاطمة لما خلقتكما^(۲)؛

(ای محمد) اگر به خاطر تو نبود افلاک را نمی آفریدم، و اگر به خاطر علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر به خاطر فاطمه نبود شما دو نفر را هم نمی آفریدم.

تذکر این مطلب لازم است. کسی توهم نکند که از این عبارت فوق استفاده می شود که وجود مبارک علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام از هر دو این بزرگواران افضلند با اینکه شبهه ای نیست که اولین شخصیت عالم امکان و با ارزش ترین فرد عالم انسانیت همانا وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از او و تالی تلو او مخصوصاً به لحاظ (آیه و أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ) شخصیت والای علی مرتضی است و سر این مطلب این است که علت نهایی موجودات که وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله است به لحاظ این است که مکمل ادیان آسمانی و مبین حقایق ربّانی و خاتم انبیاء است بنابراین صحیح است که بگوییم اگر به لحاظ وجود آن جناب نبود خداوند افلاک (هیچ موجودی) را نمی آفرید و خیلی واضح است اگر مثل وجود نازنین علی علیه السلام نبود که بعد از آن حضرت، حافظ آن دین و جوابگوی

۱. بحار، ج ۷.

۲. القطره، ج ۱، ص ۲۷۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴.

ایرادات افراد مغرضین و دشمنان دین باشد اثری از آن باقی نمی ماند و همین طور اگر وجود مبارک فاطمه علیها السلام نبود که یازده نفر از اوصیاء و ائمه هدی علیهم السلام از او به وجود بیایند که هر کدام از آن بزرگواران در زمان خودشان مجری این برنامه باشند، زحمات رسول خدا و علی مرتضی علیهما السلام از بین می رفت و به این اعتبار صحیح است که بگوییم اگر فاطمه علیها السلام (مادر یازده امام علیهم السلام) نبود علی علیه السلام خلق نمی شد (زحماتش بی نتیجه می ماند) و اگر علی علیه السلام نبود پیغمبر صلی الله علیه و آله خلق نمی شد علاوه بر این در روایات وارد شده (اولنا محمد آخرنا محمد او سطنا محمد کنا محمد) همه ما از یک نور و یک حقیقت می باشیم که از این معنی نتیجه می گیریم که هر کدام از آن بزرگواران در زمان مخصوصی که مقدر شده جلوه می نمایند و نورافشانی می فرمایند صلوات بی حد خدا و انبیاء و ملائکه و سایر آفریدگان خداوند در هر آن و ساعت به عدد علم و قدرت و لطف و کرم او از طرف تمام مجانسان بر آنها باد و لعن و نفرین و عذاب خداوند به همین مقدار بر دشمنان و غاصبین حقوق آنها مستدام باد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ ابْنَ الْبَشَرِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، التَّفْتُ آدَمَ يُمْنَةَ الْعَرْشِ فَآذًا فِي النُّورِ خَمْسَةَ أَشْبَاحٍ سَجْدًا وَرُكْعًا قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ هَلْ خَلَقْتَ أَحَدًا مِنْ طِينِ قَبْلِي قَالَ: لَا يَا آدَمَ قَالَ: فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ آرَاهِمَ فِي هَيْئَتِي وَصُورَتِي قَالَ: هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ مِنْ وَلَدِكَ، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ، هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ، شَقَقْتُ لَهُمْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِي لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا الْعَرْشَ وَ لَا الْكُرْسِيَّ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا الْإِنْسَ وَ لَا الْجِنَّ فَآنَا الْمَحْمُودُ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ وَ آنَا الْعَالِي وَ هَذَا عَلِيٌّ وَ آنَا الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ وَ آنَا الْإِحْسَانُ وَ هَذَا الْحَسَنُ وَ آنَا الْحَسَنِ - أَلَيْتُ بِعَزَّتِي أَنَّهُ لَا يَأْتِينِي أَحَدٌ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ (حَبَّة) مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ بَغْضِ أَحَدِهِمْ إِلَّا ادْخَلْتَهُ نَارِي وَ لَا أَبَالِي يَا آدَمَ، هَؤُلَاءِ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي بِهِمْ أَنْجِيهِمْ وَ بِهِمْ

اهلکهم فاذا كان لك إلى حاجة فهؤلاء توسل - فقال النبي ﷺ: نحن سفينة النجاة من تعلق بها نجا ومن حاد عنها هلك فمن كان له الى الله حاجة فليسأل بنا أهل البيت^(۱)؛

زمانی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و روح خود را در او دمید حضرت آدم به طرف راست عرش توجه نموده پنج شیب را در نور مشاهده نمود که در حال سجده و رکوعند. عرضه داشت ای پروردگار من! آیا پیش از من کسی را از گل آفریده‌ای؟ خداوند فرمود: نه ای آدم. عرضه داشت: پس این پنج نفر که آنها در هیئت و شکل من هستند کیانند؟ خداوند فرمود: اینها از فرزندان توآند. اگر به خاطر اینها نبود تو را نمی‌آفریدم. نامهای این پنج نفر را از نامهای خودم جدا نمودم. اگر به خاطر آنها نبود نه بهشت و جهنم و نه عرش و کرسی و نه آسمان و زمین و نه ملائکه نه انس و جن نمی‌آفریدم. پس من محمودم و این محمد، من عالیم و این علی و من فاطرم و این فاطمة. من احسانم و این حسن من محسنم و این حسین، به عزّت و جلالم قسم یاد کردم، که هیچ فردی از افراد که در او به مقدار مثقال ذرّه (یا حبه) از خردل، دشمنی یکی از اینها باشد او را وارد جهنم نمایم و باکی ندارم، ای آدم: اینها از مخلوقات من هستند به سبب اینها نجات می‌دهم و به سبب اینها هلاک می‌گردانم (دوستان اینها را نجات می‌دهم و دشمنان اینها را هلاک می‌نمایم) پس هرگاه برای تو به سوی من حاجتی باشد به سبب اینها توسل جو. پس رسول خدا ﷺ فرمود: ما کشتی نجاتیم، هر کس به آن توسل و تمسک جوید نجات یابد و هر کس از آن دوری کند (دشمنی نماید) هلاک گردد. پس هر کس به سوی خداوند حاجتی داشته باشد پس باید به سبب ما اهل بیت از خداوند حاجتش را بخواهد.

و باز در حدیث کساء می خوانیم:

وَعَزَّتِي وَجَلَالِي، اِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءَ مَبْنِيَّةٍ وَلَا اَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَرَأً مَنِيْرًا
وَلَا شَمْساً مُضِيْئَةً وَلَا فَلَكَأً يَدُوْرًا وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فَلَكَأً يَسْرِي اِلَّا فِي
مَحَبَّةِ هٰؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِيْنَ هُمْ تَحْتِ الْكِسَاءِ.

تا این که آنها را به این عبارت معرفی نمود.

هُم فَاطِمَةُ وَأَبُوْهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوْهَا تا اینکه جبرئیل از طرف خداوند چنین اظهار
داشت، ما خلقت سماء مبنیه الی قوله اِلَّا لاجلکم و محبتکم الخ.

بقاء ما و هر آفریده‌ای به برکت وجود آن بزرگواران است

عن ابي حمزة قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: اتبقي الارض بغير امام: قال: لو
بقيت الارض بغير امام لساخت ^(۱)؛

ابو حمزه گوید خدمت امام صادق عليه السلام عرضه داشتم: آیا زمین بدون امام عليه السلام باقی
می ماند. فرمود: اگر زمین بدون امام باشد البته فرو می رود.

واسطه هر فیض و رحمتی وجود مبارک امام عليه السلام است

اگر چه هر فیض و نعمتی از جانب فیاض مطلق و ذات مقدس پروردگار است
و همینطور هر بلاء و مصیبتی از کسی رفع و دفع شود از آن مبارک وجود سرچشمه
می گیرد اما واسطه در این امور وجود مقدس امام و حجّت خداست که از آن ذات
فیاض می گیرد و به هر که صلاح باشد می رساند.

حضرت عسکری عليه السلام فرمود:

يا أحمد بن اسحاق انّ الله تبارك و تعالی لم یخل الارض منذ خلق آدم و لا
یخلیها الی أن تقوم الساعة من حجّة لله علی خلقه، به يدفع البلاء عن اهل

الارض و به ينزل الغيث و به يخرج النبات^(۱)؛

ای احمد بن اسحاق! به راستی که خداوند متعال از روزی که حضرت آدم علیه السلام را آفرید تا روز رستاخیز زمین را از وجود حجت خود خالی نگذاشته و نخواهد گذارد. حجتی که به برکت وجود او بلاها و گرفتاریها از ساکنان زمین دفع می‌شود و به وسیله او باران می‌بارد و گیاهان از زمین بیرون می‌آید.

والدین حقیقی ما، حضرات معصومینند

آنها والدین حقیقی ما هستند که به مراتب از والدین جسمانی حقوقشان بیشتر و احترامشان هم بمراتب لازم‌تر خواهد بود.

در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در ذیل فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خدای سبحان فرمود:

افضل والديکم و احقهما لشکرکم محمد و علی علیهما السلام؛

بهترین و سزاوارترین پدر و مادر شما به سپاسگزاری همانا محمد و علی صلوات الله علیهما می‌باشند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می‌فرمود:

انا و علی ابوا هذه الامّة، و لحقنا عليهم اعظم من حق ابوی و لادتهم فانّا نَنقذهم ان اطاعونا من النار الى دار القرار و نلحقهم من العبودية بخيار الابرار^(۲)؛

من و علی دو پدر این امت هستیم. همانا حق ما بر مردم بزرگتر و بیشتر از حق پدر و مادر آنهاست، چراکه اگر آنان از ما پیروی کنند از جهنم نجاتشان داده و به سوی بهشت می‌بریم و از بندگی رهایی داده و به بهترین آزادگان ملحق می‌سازیم.

ائمه علیهم السلام ذوالقربی رسول خدایند که دوستی و پیروی از آنها را اجر رسالت قرار داده شده

آنها از ذوی القربی رسول خدایند که خداوند دوستی و پیروی از آنها را اجر رسالت آن جناب قرار داده است. آنجا که می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^(۱) - ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾^(۲).
﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾^(۳).

آنچه از آیات فوق استفاده می شود این است که اجرت رسالت را دوستی با پیروی از ذوات مقدسه ذوی القربی که ائمه هدایند قرار داده شده اگر چه آیه اول فقط مودت را ذکر فرموده و در آیه دوم هم یادآور شده که اجر و مزدی که از شما خواسته شده به نفع شما و وسیله سعادت شما خواهد بود. اما در آیه سوم، این معنی را که پیروی از دستورات آن بزرگواران که همان (سبیل رب) باشد از شما به عنوان اجر رسالت خواسته اند.

امام ثعلبی که از اصحاب حدیث است و از مشاهیر اهل سنت، در ابطال قول آن کسی که گفته این آیه منسوخ است در تفسیر خود آورده که محبت و مودت اهل بیت از جمله اصول دین و ارکان اسلام است و خلاف این کفر است و منشاء خروج از اسلام و مستلزم ناصیت، پس چگونه آن منسوخ باشد و دلیل بر این، آن است که عبدالله بن حامد اصفهانی باسناد خود روایت کرده از جریر بن عبدالله البجلی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

من مات علی حبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات شهیداً الا و من مات علی حبِّ آلِ مُحَمَّدٍ
مات تائباً الا و من مات علی حبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات مغفوراً الا و من مات علی
حبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات مؤمناً مستکمل الايمان الا و من مات علی حبِّ آلِ مُحَمَّدٍ

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۲. سوره سبأ، آیه ۴۸.

۳. سوره فرقان، آیه ۵۷.

مات مرحوماً الا ومن مات علی حبّ آل محمّد تزف فی الجنّة کما تزف العروس الی بیت زوجها الا ومن مات علی حبّ آل محمّد فتح فی قبره له بابان الی الجنّة الا ومن مات علی حبّ آل محمّد جعل الله قبره مزار ملائکته الرحمة الا ومن مات علی حبّ آل محمّد مات علی السنة والجماعة الا ومن مات علی بغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوباً بین عينیه آیس من رحمة الله الا ومن مات علی بغض آل محمد مات کافراً الا ومن مات علی بغض آل محمّد لم یشم رائجه الجنّة؛

چون دوستی اهل بیت به این مرتبه بود منسوخیت آیه مذکوره محال باشد و مزد اداء رسالت نبود. (۱)

آن بزرگواران از مصادیق مسلم فرزندان پیغمبرند

آنها از مصادیق مسلم فرزندان رسول خداوند که در روایات متعدّد، پیغمبر گرامی اسلام دستور به رعایت احترام آنها و اداء حقوق آنها به ما داده همانطور که در ضمن روایتی رسول خدا ﷺ می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ عَظِّمُوا أَهْلَ بَيْتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَمَاتِي وَاکْرِمُوهُمْ وَفَضِّلُوهُمْ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُومَ لِأَحَدٍ غَيْرِ أَهْلِ بَيْتِي (۲)؛

ای مردم؛ خاندان مرا در زمان حیات و زندگی و پس از وفاتم، بزرگ بشمارید و آنان را گرامی دارید و برتری دهید جایز نیست به احترام احدی کسی به پا خیزد جز به احترام اهل بیت من.

در فضائل السادات است که حضرت رسول خدا ﷺ فرمود:

أَنَّهُ قَالَ مِنْ أَكْرَمِ أَوْلَادِي فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَمِنْ أَهَانِهِمْ فَقَدْ أَهَانَنِي (۳)؛

۱. منهج الصادقین، ج ۸، ص ۲۱۴ فی ذیل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی، جزء ۲۵.

۲. القطرة، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳. القطرة، ج ۲، ص ۱۰۶.

کسی که به فرزندان من احترام و اکرام کند مرا اکرام نموده و کسی که به آنها اهانت کند مرا اهانت نموده.

در ثواب الأعمال است که حضرت رسول ﷺ فرمود:

من زارني او زار احد من ذريتي زُرته يوم القيامة فانقذته من احوالها؛
کسی که مرا یا یکی از فرزندان مرا زیارت کند در روز قیامت او را زیارت کرده
و از مهلکه و وحشتهای آن روز نجاتش می‌دهم.

مهربانترین و غمخوارترین افراد نسبت به ما ائمه علیهم السلام هستند

آن انوار الهی هزاران مرتبه از پدران و مادران و سایرین نسبت به ما مهربان‌ترند
و منتهی خواست آنها سعادت و خوشبختی ماست و رساندن ما به سعادت دنیوی
و اخروی است. چه فداکاری‌ها که نمودند و به استقبال چه بلا و مصیبت‌ها رفته تا به
فیض شهادت نائل آمدند. همانطور که در زیارت اربعین می‌خوانیم:

وَبَدَلٌ مُّهِجَّتُهُ فَيْكَ لَيْسْتَنْقِذُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ وَ اِيضاً قَالَ
الصَّادِقُ عليه السلام: بَدَلٌ مُّهِجَّتُهُ فَيْكَ لَيْسْتَنْقِذُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ
وَالْعَمَى وَ الشُّكَّ وَ الْاِرْتِيَابَ اِلَى بَابِ الْهُدَى مِنَ الرَّدَى؛

امام حسین عليه السلام در راه خدا جان داد تا مردمان را از جهالت، سرگردانی، ناینایی،
تردید و دو دلی، نجات بخشد و به دروازه هدایت رسانده از سقوط برهاند.^(۱)

حتی در چندین روایت از حضرت علی عليه السلام و حضرت موسی بن جعفر عليه السلام نقل
شده که فرمودند ما برای تب شیعیان تب می‌کنیم. یا می‌فرماید اگر مریض شوند ما هم
مریض می‌شویم. اگر دعا کنند آمین می‌گوییم، اگر دعا نکنند برای آنها دعا می‌کنیم. یا
اینکه روایت شده حضرت موسی بن جعفر عليه السلام فرمود: بنا بود بلایی نازل شود یا بر
من یا بر شیعیان، من بلا را به جان خود خریدم تا شیعیانم در رفاه باشند.

در هر زمان ائمه علیهم السلام حلال مشکلات مادی و معنوی خلق اند

در هر زمان آن بزرگواران حلال مشکلات اند و مدافع حقوق اسلام و مسلمین و در هر معضله‌ای جوابگوی آنهایند. موارد و مصادیق زیادی از این امور که از هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام تحقق یافته در کتابها مضبوط است. البته موارد بسیاری از آنها به دست باکفایت مولی امیرالمؤمنان علی علیه السلام مخصوصاً در زمان خلفاء ثلاثه علیهم آلا ف اللعن والعذاب به وقوع پیوسته است و اجباراً اولی و دومی به کزات اقرار به ضعف و ناتوانی خود و جلالت و عظمت مولی علی علیه السلام می نمودند. ابوبکر می گفت:

أَقِيلُونِي أَقِيلُونِي وَأَنْتَ بِخَيْرِكُمْ وَعَلِيَّ فَيَكُم.

دومی می گفت:

لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهَلَّكَ عُمَرُ.

اگر وجود مبارک علی علیه السلام دخالت در اصلاح مشکلاتشان نمی نمودند مردم از دین برگشته فاتحه اسلام خوانده می شد. مثلاً به کزات از علماء یهود یا نصاری یا زندیق‌ها سؤالاتی از خلفاء ثلاثه می نمودند و چون از عهده جواب بر نمی آمدند می گفتند: اگر اینها خلیفه رسول خدایند معلوم می شود، آنکه ادعای پیغمبری هم نموده، قابلیت پیغمبری نداشته، اما زمانی که امثال سلمان آنها را خدمت حضرت علی علیه السلام می بردند و با دریای مواج علم و حقیقت و عظمت آن حضرت روبرو می شدند مسلمان گشته و آن جناب را به عنوان خلیفه رسول خدا می شناختند و در ضمن باعث اتمام حجّت برای دیگران هم می گردیدند.

حسن بن ابی الحسن دیلمی با حذف اسناد از ابن عباس روایت کرده که گفت در

دوره عمر جمعی از دانشمندان یهود نزد او آمده گفتند:

آیا تو بعد از پیغمبر اسلام ولی امر او هستی؟

گفت: آری.

گفتند: ما سائلی داریم از تو می پرسیم اگر جواب گفتی می دانیم که ادعای تو

صحيح و دين اسلام بر حق و محمد ﷺ پيغمبر و برگزيده خدا بوده و گرنه تو دروغگو هستی و دين اسلام باطل است.

عمر گفت: سؤال کنید: يهوديان سؤال نمودند: عمر در جواب عاجز ماند. به اميرالمؤمنين ﷺ گفت: يا علی جواب اين ها را بده که پاسخ ایشان نزد شماست. اميرالمؤمنين ﷺ به علماء يهود فرمود: جواب شما را به شرطی می دهم که اگر مطابق با مندرجات تورات شما بود اسلام بياوريد. قبول نمودند. دو نفر از ایشان سؤالاتی نموده و پس از شنیدن جواب اسلام آوردند...^(۱)

از جمله آنها زمانی بود که ملک روم نامه‌ای به عبدالملک مروان نوشت و اعلان جنگ با او نمود، به این عبارت (کتب ملك الروم الى عبدالملك) أَكَلَتْ لَحْمَ الْجَمَلِ الَّذِي هَرَبَ عَلَيْهِ أَبُوكَ مِنَ الْمَدِينَةِ، لَأَغْزُونَكَ بِجُنُودِ مِائَةِ أَلْفٍ وَمِائَةِ أَلْفٍ؛ ای عبدالملک تو گوشت شتری خورده‌ای که پدرت بر آن سوار شد و از مدینه فرار کرد. سیصد هزار لشکر را به جنگ تو خواهم فرستاد.

عبدالملک ترسید و چاره‌ای برای دفع او پیدا ننمود فقط یک مطلب در ذهن او خطور کرد که اگر بتواند از مقام و بزرگواری حضرت امام زین العابدین ﷺ تقاضای چاره‌سازی کند ممکن است از این خطر در امان باشد. می دانست که ائمه بزرگوار ما ﷺ به واسطه مقام شامخ امامت و ولایت و ارتباط خاص آنها با ذات مقدس لایزالی می توانند برای هر مشکلی راهی و به هر مرضی دوائی تهیه نمایند.

فَكَتَبَ عَبْدِ الْمَلِكِ إِلَى الْحَجَّاجِ: أَنْ يَبْعَثَ إِلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ ﷺ وَيَتَوَعَّدَهُ وَيَكْتُبُ إِلَيْهِ مَا يَقُولُ ففعل فقال علي بن الحسين ﷺ: إِنَّ لِلَّهِ لَوْحًا مَحْفُوظًا يَلْحِظُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثُمِائَةَ لِحْظَةٍ لَيْسَ مِنْهَا لِحْظَةٌ إِلَّا وَبِحِجِّي فِيهَا وَيَمِيتُ وَيَعْزُ

و یذللّ و یفعل ما یشاء و ائی لآرجو ان یکفیک منها لحظۀ واحده فکتب بها
الحجاج الی عبدالملک فکتب عبدالملک بذلک الی ملک الروم فلما قرأه قال ما
خرج هذا إلا من کلام النبوة^(۱)؛

پس عبدالملک به حجاج نوشت که کسی را خدمت امام زین العابدین علیه السلام
بفرست (و این مطلب را خدمت آن بزرگوار عرضه بدار) هر چه جواب
دادند آن را برای من بنویس. حضرت سجّاد علیه السلام در جواب مرقوم فرمودند:
به راستی برای خداوند لوح محفوظی است که در هر روز سیصد مرتبه توجه
و التفات به آن می نماید که در هر توجه افرادی را زنده و افرادی را می میراند
افرادی را عزیز و افرادی را ذلیل می فرماید و من امیدوارم در یکی از آن لحظات
کفایت کند تو را (ما را از شر تو ننگه داشته به حساب تو برسد) حجاج این
فرمایش آن حضرت را به عبدالملک نوشت و او هم عین عبارات را به پادشاه
روم فرستاد. چون پادشاه نامه را خواند گفت این (عبارات) بیرون نیامده
مگر از کلام نبوت.

و لذا ترسید و از ارسال لشکر صرف نظر نمود.

رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام نصف حسناشان را

به شیعیان علی علیه السلام بخشیدند

علاوه بر اینها در بعضی از روایات تصریح فرموده اند که موالیان ما به لحاظ
لطف و آقایی که نسبت به دوستان و شیعیان شان دارند نصف حسناشان را
به آنها بخشیده اند.

در روضات از کتاب بشارة المصطفی نقل می فرماید:

روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله داخل شد بر حضرت امیر علیه السلام در حالی که مرور بودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد یا رسول الله، هرگز شما با این بشارت بر من وارد نشده بودید! فرمود: بشارت باد ترا که همین ساعت جبرئیل بر من نازل شد و گفت: خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: بشارت بده علی علیه السلام را که شیعیان او چه مطیع باشند چه عاصی از اهل بهشتند، پس چون حضرت امیر علیه السلام شنید به سجده افتاد. دستهایش را به سوی آسمان بلند نمود و فرمود: خداوند را شاهد می‌گیرم که نصف حناتم را به شیعیانم بخشیدم. امام حسن و امام حسین علیهما السلام هم همین قسم فرمودند. بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کرم شما از من بیشتر نیست من هم نصف حناتم را به شیعیان علی علیه السلام بخشیدم. خداوند عزوجل فرمود: شما از من کریمتر نیستید من هم تمام گناهان شیعیان و محبین علی علیه السلام را آمرزیدم. (۱)

ائمه علیهم السلام هادی و منجی ما هستند

آن بزرگواران سبب هدایت ما و نجات یافتن ما از خطرات مادی و معنوی در دنیا و عقبی گردیدند که فقط در اثر عنایات آنها و پیروی از آن سروران این معنی امکان‌پذیر است.

سرچشمه هر علم و دانشی از آن بزرگواران است

ریشه و سرچشمه هر علم و دانشی از آنها بوده و هست. کما اینکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ما من علم إلا وانا افتحه و ما من علم إلا المهدي علیه السلام یختمه؛

هیچ علم و دانشی نیست مگر اینکه من آن را افتتاح کردم (ابتداء و ابتکار آن به دست من بود) و هیچ علمی نیست مگر اینکه حضرت مهدی علیه السلام تمام می‌کند آن را. (به سبب آن مبارک وجود تمام علوم انتشار می‌یابد)

۱. منتخب التواریخ، باب دوازدهم در ذکر مدفونین در تبریز، ص ۱۰۲۶.

از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام در یک روز چهارصد باب علم و دانش به اصحاب خود
تعلیم نمود. (۱)

ثواب بی حد برای نویسندگان فضائل علی علیه السلام

و باز یکی از اموری که انسان را وادار می کند در فضائل و مناقب آنها سخن گوید یا
به صورت نوشته در آورد، همانا ترغیب و تشویقی است که در روایات متعدد در این
زمینه نقل شده است که ما به نقل یکی از آنها اکتفا می نماییم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ان الله تعالى جعل لآخي علي بن ابي طالب عليه السلام فضائل لا يحصي عددها
غيره، فمن ذكر فضيلة من فضائله مقرا بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما
تأخر ولو وافي القيامة بذنوب الثقلين ومن كتب فضيلة من فضائل علي بن
ابي طالب لم تنزل الملائكة تستغفر له ما بقي لتلك الكتابة رسم الحديث (۲)؛

همانا خداوند تعالی برای برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام فضیلت هایی قرار داده است
که جز او نمی تواند آن را به شماره در آورد. پس کسی که یکی از فضیلت های او
را ذکر کند در حالی که اقرار داشته باشد به آن خداوند گناهان گذشته و آینده او
را می آمرزد اگر چه در روز قیامت بیاید در حالی که گناهانش به اندازه گناه جن
و انس باشد و کسی که بنویسد فضیلتی از فضائل آن جناب فرشتگان الهی برای او
طلب آمرزش می کنند تا زمانی که برای این کتابت اثری باقی باشد.

۱. تفسیر جامع، ج ۷، ص ۶۶.

۲. کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۶؛ امالی صدوق، ص ۸۴.

یکی از مصادیق احیاء دین ذکر و یاد ائمه علیهم السلام است

و دیگر اینکه در روایاتی زیاد به عنوان احیاء دین ترغیب و تشویق وارد شده که بهترین راه آن ذکر فضائل و مناقب آنها و بیان راه و روش آن بزرگواران است. امام صادق علیه السلام فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَةً أَحْيَا أَمْرَنَا فَقِيلَ وَ مَا أَحْيَاءُ أَمْرِكُمْ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:
تذكرونه عند أهل العلم والدين واللُّبِّ^(۱)؛

خدای رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند عرض شد: یا بنی رسول الله صلی الله علیه و آله زنده کردن امر شما چیست؟ فرمود: در نزد اهل علم و دین و خردمندان آن را یاد کنید.

عبدالسلام بن صالح هروی گفت: از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که می فرمود:

رحم الله عبداً أحيى امرنا فقلت له وكيف يحيى امركم، قال يتعلم علومنا
ويعلمها الناس فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا الحديث^(۲)؛

خدای رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده کند عرض کردم: چگونه امر شما را زنده می کند. فرمود: علم ما را فراگیرد و به مردم آموزش دهد زیرا اگر مردم سخنان خوب ما را بدانند از ما پیروی می کنند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

ان ذكرنا من ذكر الله عزوجل و ذكر عدونا من ذكر الشيطان^(۳)؛

همانا یاد نمودن ما از مصادیق ذکر الله است و یاد نمودن دشمنان ما یاد کردن شیطان است.

۲. جامع احادیث الشيعة، ج ۱، ص ۲۳۸.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲، ح ۷.

۳. تحفة المحاسن، نقل از کافی.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الرواية لحديثنا، يشدّد به قلوب شيعتنا، أفضل من ألف عابد^(۱)؛
آن کس که گفتار ما را نشر دهد و دل شیعیان ما را (با فرهنگ ما) استوار سازد
از هزار عابد برتر است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ما جلس قوم يذكرون الله، إلا ناداهم مناد من السماء، قوموا قد بدلت
سيئاتكم حسنات و غفرت لكم جميعاً و ماتعد عدّة من اهل الارض
يذكرون الله إلا عدّة منهم من الملائكة^(۲)؛

هیچ گروهی در جایی نشستند و یاد خدا نمایند مگر اینکه از آسمان به آنها ندا
شود که بلند شوید کارهای زشت شما به کارهای نیکو تبدیل شد و همه شما را
آمرزیدم و هیچ گروهی از اهل زمین نیستند که به یاد خدا باشند مگر اینکه
عده‌ای از آنها ملائکه خواهد بود.

توسّل به آن بزرگواران و ذکر نام آنها موجب اجابت دعا می‌باشد

خداوند توسّل به این بزرگواران و واسطه قرار دادن نام آنها را وسیله استجاب دعا
قرار داده است.

جابر بن عبدالله انصاری گوید به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم:

ما تقول في علي بن ابي طالب عليه السلام فقال: ذاك نفسي قلت: فما تقول في الحسن
والحسين عليهما السلام قال: هما روحي و فاطمة عليها السلام أمهما ابنتي يسؤني ما سألها
و يسرنني ما يسرها - اشهد الله اني حرب لمن حاربهم سلم لمن سالمهم يا
جابر اذا اردت ان تدعو الله ليستجيب لك فادعه باسمائهم فانها احبّ

۲. تحفة المحاسن، ص ۱.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳.

الاسماء إلى الله عزَّوجلَّ^(۱)؛

چه می‌فرمائید درباره علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: او به منزلهٔ جان من است، عرضه داشتم دربارهٔ حسن و حسین علیهما السلام چه می‌فرمایید؟ فرمود: آنها روح من اند و فاطمه مادر آنها دختر من است. آزرده می‌گرداند مرا هر که او را بیازارد و خوشحال می‌کند مرا آن که او را خوشحال کند. خدا را شاهد می‌گیرم که هر کس با آنها در جنگ باشد (و مخالف دستورهای آنان عمل کند) من با آنها در جنگم. و در صلح و آشتی با کسی که با آنها در صلح باشد. ای جابر، هرگاه خواستی خدا را بخوانی و دعایت به هدف اجابت برسد خدا را به نام آنان بخوان. به جهت اینکه محبوب‌ترین نامها نزد خدای عزَّوجلَّ نامهای آنان است.

سرمایه عزت و شرف ایمان است در هر دو جهان رهبر ما قرآن است

مائیم و کتاب و عترت آل رسول این ایده ماست تا که بر تن جان است

بسبب محمد و آل محمد علیهم السلام هر موجودی به کمال لایق خود می‌رسد

خداوند متعال به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ لَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَلَوْ لَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَلَوْ لَا فَاطِمَةَ لَمَا خَلَقْتُكُمْ؛^(۲)

اگر تو نبودی (به خاطر وجود مبارک تو نبود) افلاک را نمی‌آفریدم و اگر علی علیه السلام

نبود تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه نبود هیچ کدام از شما دو نفر را نمی‌آفریدم.

آنچه مستفاد از عبارات فوق می‌شود، این است که تقدیر الهی بر این قرار گرفته که به

سبب ذوات مقدسهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام یعنی وجود مبارک علی و یازده نفر

از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام تا انقراض عالم، هر موجودی، به کمال لائق خود برسد،

و پرواضح است اگر آن بزرگواران بعد از رحلت رسول خدا ادامه دهندهٔ برنامه آسمانی

حضرتش نبودند طولی نمی‌کشید اثری از اسلام باقی نمی‌ماند بلکه زحمات انبیاء سابق

هم بی اثر می گردید زیرا آنها مقدمه الجیش پیغمبر آخر زمان بودند و آن بزرگوار مکمل برنامه آسمانی آنها، اگر تبلیغات و مجاهدت های آن جناب خشتی می گردید ناچار نقصان هائی که در آئین آنها بود و می بایست به سبب آن حضرت جبران شود به همان وضع باقی می ماند یکی از شواهدی که دلالت دارد اگر حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نبودند و فداکاری ها نمی نمودند اثری از اسلام باقی نمی ماند. اینکه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله افرادی که دارای مذاهب مختلف بودند پرسش هائی از خلفاء ثلاثه درباره نبوت و آئین آن حضرت می نمودند و می دیدند آنها از عهده جواب بر نمی آیند، اظهار می داشتند که اگر اینها خلیفه پیغمبرند معلوم می شود آنکه ادعای نبوت هم نموده چنین لیاقتی نداشته و ادعاهای بی جایی نموده است اما همین ها بعد از اینکه با اشاره سلمان یا دیگری به طرف حضرت مولی الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام هدایت می شدند و از دریای علم و معرفت و حقائق دینی و روش پاک انسانی آن جناب پی می بردند حقانیت اسلام و خلافت آن جناب برای آنها محرز می گشت و با کمال میل و اشتیاق به اسلام می گرویدند.

و همچنین سایر ائمه علیهم السلام در زمان خودشان دارای همین خصوصیات بودند و به این لحاظ درست است که گفته شود اگر علی علیه السلام نبود پیغمبر صلی الله علیه و آله خلق نمی شد و اگر فاطمه نبود (مادر یازده امام علیهم السلام) نه پیغمبر خلق می شد و نه علی علیه السلام علیهم آلف التحیه و الثناء.

از این رو عبارت فوق که اگر علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام مادر یازده امام علیهم السلام نبودند پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی آفریدم تفسیر می گردد بلکه این معنی بدیهی است که بدون این بزرگواران آنچه خواسته خداوند است که بقاء دین و آئین خیرالمرسلین است تحقق نمی یابد و جای این تصور نیست که کسی احتمال دهد که از این عبارت استفاده می شود که آنها از وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله افضلند تا اشکال نمایند که این روایت صحیح نیست چون به طور قطع رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین شخصیت عالم امکان است و به مقام قاب قوسین او ادنی رسیده است و به مختصر تدبری معلوم می شود که عبارت فوق در مقام بیان این است که بقاء دین وابسته به وجود آنهاست کما اینکه شبیه این عبارت درباره علماء

حقیقی که از هیچ لحاظ قابل قیاس با هیچ یک از معصومین نیستند وارد شده است. (لا یقاس بآل محمد احد)

روایت این است **لَوْ لَا الْعُلَمَاءُ الذَّالِمِينَ عَنِ دِينِ اللَّهِ لَارْتَدَّتْ النَّاسُ عَنِ الدِّينِ**. اگر علمائی که دفاع از دین می نمایند نبودند مردم از دین برمی گشتند و زحمت و مجاهدت های رسول و ائمه علیهم السلام بی اثر می گشت.

از این مقدمه نتیجه می گیریم که ما باید اهمیت فوق العاده برای آنها قائل بوده از هر راه ممکن اظهار ارادت و کرنش نسبت به آنها بنمائیم و به سهم خود در ترویج آنها و خواسته هایشان از هیچ کوششی دریغ ننمائیم که از جمله آنها احیاء امر آنها و ذکر فضائل و مناقب آنها می باشد که اگر آنها در بین اجتماع شناخته شوند و به مقامات معنوی و صفات الهی آنها واقف گردند خود به خود با کمال اشتیاق دست توکل به ذیل عنایات آنان زده و بسعادات دارین نائل می گردند و همین معنی هم در بعضی از روایات وارد شده. ^(۱)

همین امر این ناچیز را برانگیخته تا از خرمن کرامات و الطاف آنها بیش از پیش بهره برده و از مصادیق احیاء کننده امر آنها و نوشتن فضائل و مناقب آنها محسوب گردد چون در بعضی از کلمات نورانی شان این بشارت موجود است که کسی فضائل آنها را بنویسد یا به استماع آنها پردازد یا در چنین مجلسی شرکت کند. یا به آن نوشته نظر افکند گناهانش آمرزیده گشته. از ذات مقدس پروردگار و خالق متعال و از الطاف خاصه پیغمبر و آل علیهم آلف التحیة و الثناء و الصلوة و السلام می خواهیم که ما را در تمام آنات مشمول عنایات و توجهات خود قرار داده و در مسیر پاکی و معنویت و خلوص نیّت و مصونیت از حوادث ناگوار و به آنچه مرضی آنهاست یاری فرموده و آنی و کمتر از آنی ما را از الطاف خود دور ندارند و به مرحله نهائی سعادت و خوشبختی که همانا رضوان و خوشنودی آنهاست سرفرازمان فرمایند آمین یا رب العالمین.

۱. اگر چه به حسب ظاهر این حدیث قدسی تکرار شده است، اما بعد از دقت معلوم می شود این تکرار خالی از لطافت نیست.

۲

**نسب و القاب و کنیه‌های آن حضرت
با بیان داستان ولادت با سعادت آن جناب**

در این زمینه اکتفا می‌نمائیم به نقل آنچه را که حضرت حجة الاسلام و المسلمین دانشمند محترم جناب آقای سید هاشم رسولی محلاتی در کتاب زندگانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایراد نموده‌اند. ایشان بعد از ذکر مقدمه کتاب چنین یادآور شده‌اند.

نسب امیرالمؤمنین علیه السلام

در جلد سوم تاریخ انبیاء در احوالات رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذکر نسب آن بزرگوار گفتیم: خاندانی که رسول خدا در میان آنها به دنیا آمد از بهترین خاندان عرب و شریفترین آنها بود...^(۱)

و می‌دانیم که علی بن ابی طالب علیه السلام عموزاده رسول خدا بود و از نظر شرافت خانوادگی با آن حضرت سهیم و شریک بوده و پدر آن حضرت یعنی حضرت ابوطالب عموی رسول خدا در زمان خود بزرگ خاندان بنی هاشم بود و افتخار کفالت رسول خدا و سرپرستی رهبر گرامی اسلام نیز نصیب او گردید، به شرحی که در همان جلد (در صفحات ۷۱ تا صفحه ۲۱۴) مذکور گردید.

و چنانچه از روایات معتبر شیعه استفاده می‌شود مقام شامخ و صایت انبیاء پس از عبدالمطلب به وی منتقل شده و میراث انبیاء الهی بدو رسیده بود،^(۲) و بر طبق حدیثی که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده^(۳) فرمود:

به خدا سوگند پدرم و جدّم عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف هیچگاه بتی را پرستش نکردند.

از آن حضرت سؤال شد: پس چه چیزی را پرستش می‌کردند؟ فرمود:

آنها به سوی خانه کعبه نماز می‌خواندند، و تمسک به آئین ابراهیم علیه السلام داشتند.

۱. صفحه ۳۴ - ۱. ۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹.

۳. کمال الدین صدوق، ص ۱۰۴ و تفسیر ابو الفتح، ج ۴، ص ۲۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۹۵.

و چنانچه علماء بزرگوار شیعه؛ شیخ مفید و شیخ طوسی و طبرسی و دیگران فرموده‌اند: ^(۱) ایمان ابوطالب و اسلام او نزد علمای شیعه مورد اتفاق بوده و اجماعی است و کسی در آن اختلاف نکرده است. و اگر اختلافی دیده می‌شود در گفتار علماء اهل سنت است که جمعی از آنها عقیده دارند که ابوطالب به رسول خدا ایمان نیاورد تا از دنیا رفت، که باید گفت: سخن آنها نیز اگر از روی غرض و تعصب نباشد دلیل بر بی‌اطلاعی و جهل آنها است، زیرا گذشته از اشعار زیادی که از ابوطالب درباره نبوت رسول خدا ﷺ نقل شده و در کتاب‌های تاریخ و سیر مذکور است. ^(۲) دفاع و پشتیبانی بی‌دریغ وی از رسول خدا و جانبازی‌ها و ایثارگری‌هایی که در این باره نمود برای اثبات مدّعی ما کافی است و نیاز به دلیل دیگری ندارد که ما شمه‌ای از آن را در زندگانی رسول خدا نقل کردیم. ^(۳) تا آنجا که نزدیک به سه سال تمام به خاطر حمایت از رسول خدا و آئین مقدس او مورد بی‌مهری قبائل قریش و کفار مکه قرار گرفت و روابط خود را با وی قطع کردند، و در این باره عهدنامه‌ای به امضاء رسانده و او را در تنگنا و محاصره قرار دادند، و آن همه فشار و سختی را تحمل کرد تا بالاخره قریش محاصره را شکسته و با کمک خدای تعالی روابط آنها به حال عادی برگشت.

و چند بار جان خود را در این راه به مخاطره انداخت و برای دفاع از رسول خدا شمشیر به دست گرفته و به جنگ سران قریش رفت... و جریانات دیگری که هر کدام دلیل و گواهی جداگانه برای اثبات این مطلب به شمار می‌رود.

باری در اینجا تذکر یک مطلب ضروری است، و ممکن است همان مطلب سبب این گفتار برخی از علمای اهل سنت گردیده باشد.

۱. الفدیر، ج ۷، ص ۳۸۴.

۲. برای اطلاع بیشتر به الفدیر، ج ۷، ص ۳۳۱ به بعد مراجعه نمایید.

۳. زندگانی رسول خدا (تألیف نگارنده)، ص ۷۰ به بعد مراجعه نمایید.

تذکر یک مطلب

و آن مطلب این است که همانگونه که در روایات آمده حضرت ابوطالب ایمان خود را عموماً از سران قریش و کفار مکه پنهان می‌داشت تا بهتر بتواند آن مسئولیت تاریخی و رسالت الهی و مهم خود یعنی دفاع از رسول خدا ﷺ و نصرت دین اسلام را به اتمام رسانده و به اصطلاح از آنها «تقیه» می‌کرد تا سخنانش مؤثرتر و حمایتش کارگرت‌تر باشد، و به همین جهت در برابر ایفاء این نقش حساس پاداش بیشتری هم از خدای تعالی دریافت خواهد داشت، چنانچه در حدیث آمده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أُسْرُوا بِالْإِيمَانِ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْكَ
فَأَتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ»^(۱)

حکایت ابوطالب حکایت اصحاب کهف است که ایمان خود را مخفی داشته و تظاهر به شرک کردند و از این رو خداوند دو بار به آنها پاداش عطا فرمود. و در حدیث جالب دیگری که ابن ابی الحدید نیز از علمای اهل سنت آن را نقل کرده‌اند آمده است که از امام سجاده علیه السلام از ایمان حضرت ابوطالب سؤال کردند، امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

بسیار جای شگفت است که خدای تعالی پیغمبر اسلام را از نگاه داشتن زنان مسلمان در ازدواج با کافران نهی فرمود، در صورتی که فاطمه بنت اسد از زنانی بود که به اسلام سبقت جست و همچنان در ازدواج ابوطالب بود تا آنگاه که ابوطالب از دنیا رفت.

و به هر صورت روایات درباره ایمان ابوطالب بسیار است که هر که خواهد می‌تواند برای اطلاع بیشتر به کتابهای بحارالانوار^(۲) و کتاب الغدیر^(۳) و یا کتابهایی که

۲. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۶۸-۱۸۳.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۸.

جدا گانه در این باره نوشته شده مانند کتاب «ابوطالب مؤمن قریش» تألیف استاد خنیزی و کتابهای دیگری که بنا به گفته مو حوم امینی حدود بیست کتاب از شیعه و سنت در این باره نوشته شده است مراجعه نماید.

و به گفته یکی از نویسندگان جرم و گناه ابوطالب و هر مسلمان بزرگوار دیگری که تاریخ درباره او حق کشی کرده و یا آنها را زیر سؤال برده همان افتخار انتساب آنها با امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که دستهای ناپاک بنی امیه و پس از آنها بنی عباس پیوسته سعی در از بین بردن فضائل آن حضرت و منوبان آن بزرگوار داشته اند، و گرنه مؤمن قریش و مدافع اسلام و رهبر گرامی اسلام جرم و گناه دیگری نداشته، چنانچه از این حق کشی ها و ایراد و اشکال ها دیگر منوبان آن حضرت یعنی جعفر و عقیل و فرزندان آنها نیز بی بهره نمانده اند، و در داستان هجرت حبشه و آن سخنرانی و خطابه شجاعانه و شیوا و جامع جعفر بن ابی طالب به ایراد و اشکال برخاسته و خواسته اند سند و اعتبار آن را مخدوش سازند، و یا در جنگ موته که بر طبق روایات شیعه رسول خدا جعفر را امیر بر لشکر ساخت اینان در روایات خود نقل کرده اند که رسول خدا زید بن حارثه را بر آنان امیر ساخت و جعفر را امیر دوم قرار داد.

و به همین نحو هر جا فضیلتی مربوط به امیرالمؤمنین و منوبان آن حضرت در روایات دیده می شد به نحوی آن را مخدوش ساخته و یا از اعتبار انداخته و یا به کلی منکر می شدند و به جای آن برای معاویه و عباس بن عبدالمطلب و فرزندان آنها فضیلت جعل می کرده اند، و برای یک نویسنده و متتبع خبیر شواهد بسیاری در این باره در تاریخ وجود داشته و دیده خواهد شد، که اکنون جای ذکر آن نیست.

و اما مادر آن حضرت

فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از قریش و از خاندان بنی هاشم است چون «اسد» فرزند هاشم بن عبد مناف بوده و از این رو با ابوطالب عموزاده و با رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از یک تیره بوده‌اند. و همانگونه که گفته شد فاطمه از زنان سابقه‌دار در اسلام و به خاطر محبت‌هایی که در دوران کودکی به رسول خدا کرده بود شدیداً مورد علاقه آن حضرت بوده و پیغمبر خدا تا زنده بود از محبت‌هایی که این بانوی بزرگ اسلام در کودکی به آن حضرت کرده بود یاد می‌کرد و درباره‌اش دعای خیر می‌فرمود، چون فاطمه برای آن حضرت همانند مادر مهربانی بود که او را چون عزیزترین فرزندان خود تربیت نموده و بزرگ کرد.

و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گفته است:

فاطمه نخستین زنی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت نمود^(۱) و یازدهمین مسلمانی است که به اسلام گروید، و چون هنگام مرگ او فرا رسید وصیت خود را به رسول خدا کرد و آن حضرت نیز وصیت او را پذیرفت و بر او نماز گذارد...^(۲)

و چنانچه می‌دانیم سبقت در اسلام یکی از فضائل بزرگ برای هر مرد و زن مسلمانی به شمار رفته و می‌رود، و فاطمه پس از خدیجه کبری گوی سبقت را در این فضیلت از دیگران ربوده.

چنانچه در مهاجرت به مدینه نیز از زنانی است که گوی سبقت را ربوده و جزء پیشتازان این راه بوده، و این نیز خود فضیلت دیگری است که هر کس زودتر از دیگران هجرت کرده به همان نسبت بر سایر مسلمانان فضیلت و برتری دارد و این

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶.

۱. یعنی پس از خدیجه رضی الله عنها.

مطلب را خدای تعالی در سوره توبه^(۱) اینگونه بیان فرمود:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛

«سبقت گیرندگان نخستین از مهاجر و انصار و کسانی که به نیکی از ایشان پیروی کردند خدا از آنها راضی است و آنها نیز از خدا راضی هستند، و برای آنها بهشت‌هایی آماده کرده که نهرها در آن جاری است و همیشه در آن جاویدانند. و این است کامیابی بزرگ».

و فاطمه بنت اسد از جمله زنان بزرگواری است که این هر دو فضیلت را درک کرد، و چون رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت فرمود پس از سه روز به همراه فرزندش علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و فاطمه دختر زبیر به مدینه هجرت کردند، به شرحی که در تاریخ زندگانی پیغمبر اسلام مذکور شد.

ایمان فاطمه بنت اسد

درباره ایمان این بانوی محترمه به خدای تعالی و پیمبران الهی حتی قبل از نبوت رسول خدا ﷺ همین حدیث کافی است که در باب ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته‌اند و شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند^(۲) که چون درد زائیدن بر او فشار آورد و هنگام ولادت آن حضرت گردید، فاطمه به کنار خانه کعبه آمد و با این چند جمله ناراحتی خود را به پیشگاه خدای تعالی اظهار کرده گفت:

پروردگارا من ایمان دارم به تو و به همه پیمبران و کتابهایی که از سوی تو آمده و گفتار جدم ابراهیم خلیل را تصدیق دارم و او که این خانه کعبه را بنا کرد. پروردگارا به حق همان کسی که این خانه را بنا کرد و به حق این نوزادی که در

۲. به شرحی که در بخش ولادت خواهد آمد.

۱. توبه، آیه ۱۰۰.

شکم من است، ولادت او را بر من آسان گردان.
 و به دنبال آن - در صفحات آینده خواهیم خواند، که - ناگهان دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه به درون خانه رفت و علی علیه السلام به دنیا آمد.

حدیثی درباره ازدواج ابوطالب و فاطمه علیها السلام

مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مناقب روایت کرده که چون ابوطالب خواست با فاطمه بنت اسد ازدواج کند، خطبه‌ای بدین شرح ایراد کرد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ الْمَقَامِ الْكَرِيمِ، وَ الْمَشْعَرِ وَ الْحَظِيمِ، الَّذِي اصْطَفَانَا اَعْلَاماً وَ سَدَنَةً وَ عُرَفَاءً وَ خُلَصَاءً، وَ حَجَبَتَهُ، بِهَالِيلٍ، اَطْهَاراً مِنْ الْخَنِي وَ الرَّيْبِ وَ الْاَذْيِ وَ الْعَيْبِ، وَ اَقَامَ لَنَا الْمَشَاعِرَ وَ فَضَّلَنَا عَلَى الْعَشَائِرِ، نُحِبُّ آلَ اِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَتَهُ، وَ زَرَعَ اِسْمَاعِيلَ... وَ قَدْ تَزَوَّجَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ اَسَدٍ وَ سُقْتُ الْمَهْرَ وَ نَفَذْتُ الْاَمْرَ فَاسْئَلُوهُ وَ اَشْهَدُوا فَقَالَ اَسَدٌ: زَوْجُنَاكَ وَ رَضِينَا بِكَ»

یعنی ستایش خاص خدا، پروردگار جهانیان است، پروردگار عرش بزرگ و مقام گرامی و مشعر و حظیم، آن خدائی که ما را به بزرگی و خدمتکاری خانه کعبه برگزید و سرشناسانی با اخلاص و پرده‌دارانی بزرگ گردانید. و از زشتی و شک و تردید و آزار و عیب، پاک کرد، و مشعر را برای ما برپا داشت و بر قبائل دیگر برتری بخشید، و برگزیده خاندان ابراهیم و نخبه ایشان و از فرزندان اسماعیل قرار داد....

آنگاه گفت: من فاطمه بنت اسد را به ازدواج خویش درمی‌آورم و مهریه را هم به نزدش آورده و کارهای لازم را در این باره انجام داده‌ام، اینک از خود او (یعنی اسد) بپرسید و گواهی بخواهید.

اسد گفت: ما هم او را به ازدواج تو درآورده و بدان راضی شدیم.

و به دنبال آن مردم را اطعام کرده و ولیمه عروسی دادند و امیه بن ابی صلت نیز درباره این ازدواج فرخنده اشعاری بدین مضمون سرود:

اعمرونا عرس ابی طالب	فکان عرساً لاین الحالب
اقراره البد و باقطاره	من راجل خفی و من راکب
فنازلوه سبعة احصیت	ایامها للرجل الحاسب

حدیثی از فاطمه درباره رسول خدا ﷺ

مرحوم راوندی در خرائج از فاطمه بنت اسد روایت کرده که گوید:

چون هنگام وفات عبدالمطلب فرا رسید فرزندان خود را نزد خود خواند و بدانها گفت: کدام یک از شما است که از محمد کفالت و سرپرستی کند؟ جواب دادند: محمد خودش از ما داناتر است بدو بگو تا خود هر که را خواهد انتخاب کند. عبدالمطلب به آن حضرت گفت: ای محمد جدت در راه سفر به قیامت است اکنون بنگر تا کدام یک از عموها و عمه‌هایت را برای سرپرستی و کفالت خود انتخاب می‌کنی؟

محمد ﷺ نگاهی به صورت آنها کرد و به ابوطالب اشاره کرد.

عبدالمطلب که چنان دید رو به ابوطالب کرده. گفت: ای ابوطالب من به امانت و دیانت تو به خوبی واقف هستم. پس تو باید به همان گونه که من از محمد کفالت می‌کردم از او سرپرستی کنی.

عبدالمطلب از دنیا رفت و ابوطالب محمد را به خانه خود آورد و من نیز خدمتکاری او را انجام می‌دادم، و او مرا به نام «مادر» صدا می‌زد.

و به دنبال آن داستانی از آن حضرت نقل کرده و در پایان حدیث می‌گوید:

ابوطالب به من گفت: این پسر در آینده پیغمبر خواهد شد، و تو نیز وزیر برای او به دنیا خواهی آورد.

و در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمد فاطمه بنت اسد به نزد ابوطالب آمده تا مرزدهٔ ولادت آن حضرت را به شوهرش ابوطالب بدهد، ابوطالب بدو گفت:

به مقدار یک «سَبْت» صبر کن تا من نیز تو را به فرزندی مانند او بشارت دهم
جز مقام نبوت (که محمّد دارد و او چنین مقامی ندارد).

و امام صادق علیه السلام در دنبال حدیث فرمود:

«سَبْت» سی سال است، و فاصلهٔ بین ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و تولد
امیرالمؤمنین علیه السلام سی سال بود.

و در حدیثی که در روضهٔ کافی نقل شده فاطمه بنت اسد هنگام ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله به کمک آمنه مادر آن حضرت آمد و چون محمّد صلی الله علیه و آله به دنیا آمد نوری پدیدار شد که مابین شرق و غرب را فراگرفت و موجب تعجب و شگفت آن دو گردید.
در این حال ابوطالب به دیدن آن دو آمد و هر دو را در شگفت دید، و چون از سبب تعجب آن دو پرسید، فاطمه همسرش، داستان نوری را که مشاهده کرده بود بدو گفت، و ابوطالب او را مخاطب ساخته، اظهار کرد:

می‌خواهی تو را مرزده دهم؟

فاطمه گفت: آری.

ابوطالب گفت: آگاه باش که تو نیز در آینده پسری به دنیا خواهی آورد که وصی
این مولود خواهد بود.

وفات فاطمه

از نظر روایات مسلم است که وفات فاطمه بنت اسد در مدینه اتفاق افتاد و در همان شهر مدفون گردید و اما تاریخ قطعی آن در دست نیست، و از نقل صاحب اسد الغابة استفاده می‌شود که فاطمه پس از جریان ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفت و روی این

نقل وفات آن بانوی مکرمه در سال‌های سوم و چهارم هجرت اتفاق افتاده است. و در کیفیت دفن و کفن او در روایات بسیاری که شیعه و سنی^(۱) نقل کرده‌اند رسول خدا ﷺ در مراسم تشییع و کفن و دفن حاضر شده و تابوت او را بر دوش گرفت و در کندن و حفر قبر نیز شرکت کرد و سپس داخل قبر شد و در آن خوابید و آنگاه پیراهن خود را بیرون آورده و دستور داد فاطمه را در آن پیراهن کفن کنند و در قبر بگذارند، و مطالب دیگری که در روایات هر دو طائفه ذکر شده و دلالت بر کمال علاقه آن حضرت بدان بانوی بزرگوار می‌کند، و ما در اینجا روایت مرحوم کلینی را برای شما انتخاب کرده که ترجمه آن ذیلاً از نظر شما می‌گذرد:

امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین نخستین زنی بود که از مکه به نزد رسول خدا ﷺ هجرت کرد و با پای خود به مدینه آمد.^(۲) و از جمله افرادی بود که بیش از دیگران نسبت به رسول خدا نیکی و خوشرفتاری نمود، و هنگامی شنید که پیغمبر ﷺ فرمود: مردم در روز قیامت به همان گونه که از مادر متولد شده برهنه محشور می‌گردند.

فاطمه که این سخن را شنید گفت: وای از این رسوائی!

پیغمبر ﷺ بدو فرمود: من از خدا می‌خواهم که تو را پوشیده و متور محشور گرداند.

و باز از آن حضرت سخنی درباره فشار قبر شنید، و گفت: وای از ناتوانی!؟

حضرت بدو فرمود: من از خدا درخواست می‌کنم تا تو را از فشار قبر کفایت فرموده و آسوده سازد.

۱. برای اطلاع بیشتر به جلد ۳۵ بحارالانوار، ص ۷۰ - ۸۱ - ۱۷۹ - ۱۸۰ و به کتاب اسد الغابة، ج ۵، ص ۵۱۷ و کتاب‌های دیگر اهل سنت می‌توانید مراجعه نمایید.

۲. از کتاب سبط بن جوزی نقل شده که گفته: فاطمه نخستین زنی بود که پس از خدیجه با رسول خدا ﷺ بیعت کرد، و نخستین زنی بود که با پای پیاده به مدینه هجرت نمود.

و روزی به پیغمبر عرض کرد: من می‌خواهم این کنیزکی را که دارم آزاد کنم. حضرت بدو فرمود: اگر اینکار را بکنی خداوند در برابر هر عضوی از آن کنیزک، عضوی از بدن تو را از آتش دوزخ آزاد خواهد کرد.

و چون فاطمه بیمار شد به رسول خدا ﷺ وصیت کرد تا خدمتکارش را - که احتمالاً همان کنیزک بوده - آزاد کند، و چون زبانش بسته شده بود با اشاره این مطلب را به رسول خدا ﷺ فهمانید و حضرت وصیت او را قبول کرد.

در این میان روزی رسول خدا ﷺ نشسته بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که می‌گریست به نزد آن حضرت آمد. پیغمبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: برای چه گریه می‌کنی؟

عرض کرد مادرم فاطمه از دنیا رفت.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند مادر من هم بود. و به دنبال این گفتار شتابان از جای برخاست و به کنار جنازه فاطمه آمد و گریست. آنگاه به زنان دستور داد تا او را غسل دهند و بدان‌ها فرمود: همین که از غسل او فارغ شدید، کاری انجام ندهید تا مرا خبر کنید.

زنان از غسل فاطمه فارغ شدند و پیغمبر صلی الله علیه و آله را خبر کردند. حضرت یکی از پیراهن‌های خود را که به تن می‌پوشید، بدآنها داد و فرمود: فاطمه را در آن پیراهن کفن کنند، و به مسلمانان فرمود: هر گاه مرا دیدید کاری کردم که پیش از آن چنین کاری نکرده بودم سب آن را از من بپرسید.

و چون زنان از غسل و کفن او فارغ شدند پیغمبر صلی الله علیه و آله بیامد و جنازه فاطمه را بر دوش خود گرفت و هم‌چنان در زیر جنازه او بود تا به قبر رسید، در آنجا جنازه را بر زمین نهاد و داخل قبر شده، در آن خوابید، آنگاه برخاست و جنازه را

گرفته در قبر نهاد. (۱)

سپس سر خود را به طرف او خم کرده و مدتی طولانی سخنانی با او گفت و در آخر سه بار به او گفت: پسرت!

آنگاه بیرون آمده و خاک بر روی قبر ریخت و سپس خود را روی قبر او انداخت و حاضران شنیدند که می‌گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُهَا إِلَيْكَ»؛ معبودی جز خدای یکتا نیست، پروردگارا من او را به تو می‌سپارم. و بدین ترتیب از جای برخاسته و بازگشت.

در این وقت مسلمانان عرض کردند: ما در این ماجرا مشاهده کردیم کارهایی انجام دادی که پیش از این چنین کارهایی نکرده بودی؟ فرمود: من امروز دیگر احسان و نیکی‌های ابوطالب را از دست دادم، فاطمه کسی بود که اگر چیزی نزد خود می‌داشت مرا بر خود و فرزندانم مقدم می‌داشت (و آنچه را که داشت به من می‌داد) و من روزی از قیامت سخن به میان آوردم و از اینکه مردم در آن روز برهنه محشور می‌شوند، فاطمه که این سخن را شنید، گفت: وای از این رسوائی.

۱. و در روایت روضة الواعظین و فضائل، است که بر جنازه او نماز خواند و هفتاد تکبیر گفت، و در روایت امالی صدوق است که چهل تکبیر گفت، و چون سب آن را پرسیدند فرمود: هفتاد صف از فرشتگان بر او نماز خواندند و بر طبق روایت دوم فرمود: چون به سمت راست خود نظر کردم چهل صف از فرشتگان را دیدم و برای هر یک صف یک تکبیر گفتم.

و در روایت کتاب فصول المهمه اینگونه است که رسول خدا ﷺ اسامه بن زید و ابی ایوب انصاری و عمر و غلامی سیاه را مأمور کرد تا قبر او را حفر کنند و چون بجای لحد رسید خودش داخل قبر شد و بقیه را به دست خود حفر کرد و خاک آن را بیرون آورد و سپس در قبر خوابید و چنین گفت:

«اللَّهُ الَّذِي يَحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدٍ وَلِقْتَهَا حَجَّتْهَا وَوَسَّعَ عَلَيْهَا مَدْخُلُهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي فَانْكَ ارْحَمِ الرَّاحِمِينَ».

یعنی: او خدائی است یکتا، می‌میراند و زنده می‌کند و او است زنده‌ای که نخواهد مرد، خدایا مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرزد و حجتش را به وی تلقین کن، و جایگاه ورودش را بر او فراخ گردان بحق پیامبرت محمد و پیامبرانی که پیش از من بودند. که به راستی تو مهربان‌ترین مهربانانی.

و من ضمانت کردم که خدا او را با بدن پوشیده محشور گرداند.
و از فشار قبر گفتم و او گفت: «وای از ناتوانی» و من ضمانت کردم که خدا او را
کفایت فرماید: و اینکه خم شدم و با او سخن گفتم برای این بود که پرشگانی را
که از او می‌شود بدو تلقین کنم، چون از او پرسیدند: پروردگار تو کیست؟ و او
جواب داد.

پرسیدند: پیغمبرت کیست؟ و او پاسخ آن را داد.
و پرسیدند امام و ولی تو کیست؟ در پاسخ ماند، و من بدو گفتم: پرت....

و در روایت امالی صدوق آمده که پس از مراسم دفن رسول خدا ﷺ به
عمار فرمود:

به خدا سوگند من از قبر فاطمه بیرون نیامدم جز آنکه دو چراغ از نور را دیدم
که نزد سر فاطمه آوردند و دو چراغ دیگر از نور در نزد دست‌های او بود و دو
چراغ از نور در کنار پاهایش بود، و دو فرشته که بر قبر او گماشته بودند و تا
روز قیامت برای او استغفار می‌کنند.

و در حدیث علل الشرایع آمده که رسول خدا ﷺ او را در «روحاء» مقابل حمام
«أبی قطیفه» دفن کرد.^(۱)

و شیخ مفید (ره) در کتاب ارشاد در باب شهادت حضرت مجتبی ﷺ و دفن
آن حضرت گوید:

جنازه آن حضرت را به قبرستان بقیع بردند و در کنار قبر جدّه‌اش فاطمه بنت
اسد دفن کردند.

۱. و ابو الفرج در کتاب مقاتل نیز گفته است: فاطمه را در روحاء مقابل حمام ابی قطیفه دفن کردند، و باید
دانست که از محله روحاء و حمام ابی قطیفه یا ابی قطیفه در این زمان نام و نشانی نیست،
و مربوط به همان زمان‌ها بوده است.

نگارنده گوید: این گفتار، سخن برخی را که عقیده دارند قبری که در قبرستان بقیع در کنار قبر ائمه اطهار به نام فاطمه زهرا علیها السلام است قبر فاطمه بنت اسد می باشد تأیید می کند، والله العالم.

و عمر فاطمه را در وقت وفات برخی شصت و پنج سال و برخی دیگر شصت سال ذکر کرده اند که ظاهراً با توجه به روایاتی که قبلاً درباره ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت و روایتی که ذیلاً درباره فرزندان ابوطالب می آید هر دوی آنها اشتباه باشد و صحیح هشتاد و پنج سال یا بیشتر خواهد بود.

فرزندان ابوطالب و فاطمه

فاطمه بنت اسد نخستین زنی بود از زنان بنی هاشم که با یک مرد هاشمی از همان تیره ازدواج کرد و از وی فرزند آورد، و از این رو فرزندان آنها از دو سو نشان به هاشم بن عبد مناف می رسد و هاشمی هستند.

و بر طبق آنچه اهل تاریخ نقل کرده اند خدای تعالی از این بانوی فرخنده شش فرزند یعنی چهار پسر و دو دختر به ابوطالب عنایت فرمود.

پسران عبارت بودند از طالب و عقیل و جعفر و علی علیه السلام که هر کدام به ترتیب ده سال از دیگری کوچکتر بود و روی این حساب هنگامی که علی علیه السلام به دنیا آمد جعفر ده سال و عقیل بیست سال و طالب سی سال از عمرش گذشته بود.

و دختران ابوطالب از فاطمه بنت اسد یکی فاخته بود که کنیه اش «ام هانی» است، و دیگری جمانه.

و شرح حال هر یک از آنها در کتب تاریخ و رجال مذکور است و ما فقط به ذکر حالات حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام می پردازیم و از شرح حال فرزندان دیگر ابوطالب در اینجا معذوریم.

ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام (تاریخ ولادت)

مشهور میان محدثین آن است که امیر مؤمنان در سیزدهم رجب سی سال پس از عام الفیل به دنیا آمد. شیخ طوسی (ره) در کتاب تهذیب فرموده:

آن حضرت در شهر مکه و در خانه کعبه و در روز جمعه سیزدهم رجب سی سال پس از عام الفیل ولادت یافت.

و از کتاب مصباح روایت شده است که گفته است:

در آن وقت رسول خدا بیست و هشت سال داشت و دوازده سال قبل از نبوت آن حضرت بود.

و مرحوم علامه از کتاب *بشائر المصطفی* روایت کرده که گوید:

از عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام سی سال گذشته بود.

و همین قول از مرحوم شهید در کتاب *دروس* نیز نقل شده.

نگارنده گوید: ظاهر آن است که این قول با گفتار مورخان دیگر درباره ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ایمان علی بن ابی طالب علیه السلام موافق‌تر و به صحت نزدیک‌تر است، زیرا همانگونه که در زندگانی رسول خدا ذکر شد مشهور آن است که رسول خدا در عام الفیل به دنیا آمد، و درباره بعثت رسول خدا و ایمان علی علیه السلام معروف آن است که در آن وقت ده سال از عمر امیرالمؤمنین علیه السلام گذشته بود.

و درباره ماه و روز ولادت آن حضرت نیز پاره‌ای از اختلافات دیده می‌شود که برخی آن را هفتم و یا هفدهم شعبان و برخی دیگر بیست و سوم شعبان ذکر کرده‌اند، که مشهور میان اهل تاریخ و محدثین همان سیزدهم رجب می‌باشد. (۱)

پیشگویی ابوطالب از ولادت این مولود

شیخ کلینی (ره) و دیگر محدثان بزرگوار ما با مختصر اختلافی در داستان ولادت رسول خدا روایت کرده‌اند که چون رسول خدا ﷺ به دنیا آمد فاطمه بنت اسد به نزد ابوطالب آمده و او را به ولادت برادرزاده‌اش بشارت داد، و ابوطالب نیز در مقابل از ولادت علی ﷺ در آینده به فاطمه مژده داد.

شیخ صدوق در معانی الاخبار از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود:
فاطمه بنت اسد به نزد ابوطالب آمد تا او را به ولادت پیغمبر ﷺ مژده دهد، ابوطالب بدو گفت: یک «سبت» صبر و درنگ کن تا من نیز (همین مژده را به تو دهم که برایت) همانند او را بیاورم جز منصب پیامبری.

و گوید: «سبت» در لغت سی سال است و فاصله میان ولادت رسول خدا و امیر مؤمنان ﷺ سی سال بود. و نظیر همین حدیث را کلینی (ره) در اصول کافی روایت کرده که پیش از این گذشت. و نیز در روضه کافی با تفصیل بیشتری آن را از امام صادق ﷺ روایت کرده که آن روایت نیز در اوائل بخش قبلی از نظر تان گذشت.

مولود کعبه

داستان ولادت علی ﷺ را در خانه کعبه همانند محدثان شیعه بسیاری از سیره‌نویسان و اهل تاریخ اهل سنت نیز به اجمال و تفصیل نقل کرده‌اند، و حاکم نیشابوری - از علماء اهل سنت - این حدیث را متواتر دانسته^(۱) و می‌گوید:
اخبار متواتر است که فاطمه بنت اسد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم‌الله وجهه را در خانه کعبه به دنیا آورد.^(۲) و حافظ گنجی شافعی کفایه الطالب، ص ۲۶۰ از حاکم روایت کرده که می‌گوید:

۱. مستدرک، ج ۳، ص ۴۸۳.

۲. وَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ وَلَدَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ.

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب در مکه و در بیت الله الحرام در شب جمعه سیزدهم رجب سال سیام از عام‌القیل به دنیا آمد، و جز او مولودی در بیت الله الحرام به دنیا نیامد، نه قبل از او و نه بعد از او. و این به خاطر بزرگداشت مقام و محلّ او بود که بدین افتخار نائل گردید.

عالم ربّانی سید محمد رضای امامی اصفهانی در کتاب جناب الخلود فرمود:

روز جمعه وقت چاشت مادرش درد دل عارض شد، گمان وضع نداشت، جهت استشفاء به خانه کعبه رفت و در خود به خود بسته شد، ابوطالب و برادران در گشودن سعی کردند در گشوده نشد و سقف شکافته شد، حواء و مریم و ساره و آسیه و ملائکه و حوریه و طشت و ابریق و حریر بهشت آمده به خدمت قیام نمودند و آن حضرت تولّد یافت و به سجده رفت و تلاوت آیه قل جاء الحق و زهق الباطل نمود. انتهى کلامه رفع مقامه.

و عمر شریفش شصت و سه سال است و شهادتش در بیست و یکم ماه مبارک رمضان بود و قبر شریفش در نجف کوفه است. جماعت بسیاری از علمای عامه گفته‌اند که علی علیه السلام در خانه کعبه به دنیا آمد. ^(۱)

(مؤلف گوید بعضی از اصداقاء نقل نمودند در مجلسی که علماء که از جمله آنها حضرت آیه‌الله حاج شیخ مرتضی حائری (ره) بودند اجتماع نموده بودند یک نفر از علماء سنی که (ظاهراً) از مصر آمده بود از آقایان سؤال نمود. علت اینکه حضرت علی علیه السلام در کعبه به دنیا آمده چیست در آخر - خودش چنین اظهار داشته که علت آن این است که تمام مسلمان‌ها روزی پنج مرتبه متوجه ولایت علی علیه السلام شوند. بعضی از حاضرین به او اعتراض کرده اگر تو اعتراف به این معنی داری چرا به مذهب حقه شیعه اثنی عشری در نمی‌آئی در جواب گفته بود من در آنجا اتومبیل دارم خانه دارم

احترام دارم اگر شیعه شوم تمامش از دستم می‌رود).

و علامه امینی رَجَمَهُ اللهُ در جلد ششم الغدير، صفحه ۲۱ به بعد داستان ولادت آن حضرت را در خانه کعبه از زیاده از بیست کتاب از کتابهای اهل سنت و بیش از پنجاه کتاب از کتابهای علماء شیعه نقل کرده و اشعار زیادی نیز به زبان عربی در این باره ذکر می‌کند که از آن جمله است اشعار سید حمیری که دو بیت آن اینگونه است:

وَلَدَتْهُ فِي حَرَمِ الْإِلَهِ وَ أَمْنِهِ وَ الْبَيْتِ حَيْثُ قَنَؤُهُ وَ الْمَسْجِدِ
بَيْضَاءَ طَاهِرَةَ الْغِيَابِ كَرِيمُهُ طَابَتْ وَ طَابَ وَ لِيدُهَا وَ الْمَوْلِدِ

و از آن جمله است اشعار شیخ حسین نجفی که می‌گوید:

جَعَلَ اللهُ بَيْتَهُ لِعَلِيٍّ مَوْلِدًا يَا لَهُ عُلَا لَا يُضَاهِي
لَمْ يُشَارِكُهُ فِي الْوَلَادَةِ فِيهِ سَيِّدُ الرُّسُلِ لَا وَ لَا أَنْبِيَاها

و از آن جمله است قصیده سید علی نقی لکهنوری هندی که که قافیه‌اش «الت ادری» است و در آن قصیده که در مدح علی عليه السلام است درباره ولادت آن حضرت می‌گوید:

لَمْ يَكُنْ فِي كَفَبَةِ الرَّحْمَنِ مَوْلُودٌ سِوَاهُ
إِذْ تَعَالَى فِي الْبَرَايَا عَنْ مَثَالٍ فِي عُلَاهُ
وَتَوَلَّى ذِكْرُهُ فِي مُحْكَمِ الذِّكْرِ الْإِلَهِ
أَيَقُولُ الْغُرُّ فِيهِ بَعْدَ هَذَا: لَسْتُ أَدْرِي
أَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ حَامِلَةً خَيْرَ جَنِينٍ
جَاءَ مَخْلُوقًا بِنُورِ الْقُدْسِ لَا الْمَاءِ الْمُهِينِ
وَتَرَدَى مَنظَرَ اللَّاهُوتِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ
كَيْفَ قَدْ أَوْدَعَ فِي جَنْبٍ وَصَدْرٍ؟ لَسْتُ أَدْرِي

و بالجمله اصل داستان متواتر است ولی در کیفیت آن اختلافی در روایات به چشم

می‌خورد که در روایات اهل سنت تا جایی که نگارنده دیده‌ام اینگونه است که چون درد زائیدن فاطمه بنت اسد را گرفت و شکایت حال خود را به ابوطالب کرد، ابوطالب دست او را گرفته و به مسجد الحرام آورد و به درون خانه کعبه برد و بدو گفت:

«اجلسی علی اسم الله»؛

به نام خدا در اینجا بنشین

و سپس فاطمه بنت اسد پسر زیبایی زائید و ابوطالب او را «علی» نامید، و این حدیث را ابن مغازلی در مناقب و ابن صباغ در فصول المهمه و دیگران نقل کرده‌اند که هر که تفصیل بیشتری را در این باره خواهد، می‌تواند به کتاب احقاق الحق، (ج ۷، ص ۴۸۶ به بعد) مراجعه و مطالعه نماید.

و نظیر این ماجرا در برخی از روایات علماء شیعه نیز ذکر شده ولی عموماً در روایات علماء شیعه رضوان الله علیهم اینگونه است که خود فاطمه بنت اسد هنگامی که دچار درد زائیدن شد به کنار خانه آمد و از خدا خواست تا امر ولادت مولودش را بر او آسان گرداند، و به دنبال این دعا بود که دیوار خانه کعبه شکافته شد و فاطمه به درون آن رفت و علی علیه السلام به دنیا آمد.

و اصل حدیث مطابق آنچه شیخ صدوق (ره) در کتابهای امالی و علل الشرایع و معانی الاخبار و محدثین دیگر شیعه رضوان الله علیهم نقل کرده‌اند اینگونه است که از یزید بن قعب روایت شده که گوید:

من و عباس بن عبدالمطلب و جمعی از قبیله «بنی العزی» روبروی خانه کعبه در مسجد الحرام نشسته بودیم که ناگهان فاطمه بنت اسد که درد زائیدن فرزند نه ماهه‌اش که در شکم داشت او را ناراحت کرده بود پدیدار گشته و نزد خانه آمد و گفت:

«رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَ كُتُبٍ، وَ إِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، وَ إِنَّهُ بَنَى الْبَيْتَ الْعَتِيقَ، فَبِحَقِّ الَّذِي بَنَى هَذَا

الْبَيْتِ، وَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِي فِي بَطْنِي لَمَّا يَسَّرْتَ عَلَيَّ وِلَادَتِي»؛

پروردگارا من ایمان دارم به تو و به همهٔ پیمبران و کتابهایی که از سوی تو آمده، و گفتار جدّم ابراهیم خلیل را تصدیق دارم و به او که این خانهٔ کعبه را بنا کرد، پروردگارا به حق همان کسی که این خانه را بنا کرد، و به حق این نوزادی که در شکم من است که ولادت او را بر من آسان گردان.

یزید بن قعنب گوید:

ناگهان دیدم قمت پشت خانهٔ کعبه شکافته شد و فاطمه به داخل خانه رفت و از دیدگاه ما پنهان گردید و دیوار خانه نیز (مانند نخست) به هم پیوست، ما که چنان دیدیم، خواستیم قفل در را باز کنیم ولی در باز نشد، و دانستیم که (سری در اینکار هست و این ماجرا) از جانب خدای تعالی است.

این مطلب به سرعت در شهر پیچید و مردم در سر هر کوی و برزن از آن بحث و گفت و گو می‌کردند. و زنان پرده‌نشین نیز از این ماجرای شگفت‌انگیز باخبر شده و از آن سخن می‌گفتند.

سه روز از این ماجرا گذشت و چون روز چهارم شد فاطمه از همان مکان بیرون آمد و علی علیه السلام را در دست داشت و به مردم می‌گفت:

خدای تعالی مرا بر زنان پیش از خود برتری بخشید، زیرا آسیه دختر مزاحم خدای عزوجل را در مکانی پرستش کرد که جز به صورت اضطرار و ناچاری نمی‌بایستی پرستش او را نمود، و مریم دختر عمران نخلهٔ خشک را حرکت داد تا از آن رطب تازه خورد، و من در خانهٔ خدا رفتم و از روزی و میوهٔ بهشتی خوردم و چون خواستم از خانه بیرون آیم هاتفی ندا کرد ای فاطمه نام این مولود را «علی» بگذار که خدای علی اعلی فرماید: من نام او را از نام خود جدا کردم و به ادب خود ادب آموختم، و من بر مشکلات علم خویش او را واقف ساختم و او است کسی که بتها را در خانهٔ من می‌شکند، و او است کسی که بر پشت بام

خانه‌ام اذان گوید و مرا تقدیس کند و وای به حال کسی که او را دشمن داشته و نافرمانیش کند.

نگارنده گوید: با توجه به حدیث فوق، سخن یکی از نویسندگان و مفسران اهل سنت یعنی «الوسی» جالب است که پس از ذکر داستان ولادت علی علیه السلام در خانه کعبه گوید: ... و این ماجرا چه به جا و شایسته بود که خدای تعالی پیشوای امامان را در جایی بنهد که قبله مؤمنان است، منزّه است آن پروردگاری که هر چه را در جای خود نهد و او است حاکم‌ترین داوران...

و چنانچه برخی گفته‌اند: گویا علی علیه السلام نیز خواست تا در مورد خانه کعبه که موجب این افتخار برای او شده بود و در دل او متولد گشته بود جبران و تلافی کند و به همین جهت بتها را از روی خانه به زیر افکند، زیرا در پاره‌ای از اخبار آمده که خانه خدا به درگاه حقتعالی شکایت کرده گفت: پروردگارا تا چه وقت در اطراف من این بتها را پرستش کند؟ و خدای تعالی بدو وعده داد که آن مکان مقدس را از آن بتها تطهیر کند....

سپس گوید: و به همین معنی اشاره کرده است علامه سیدرضا هندی در اشعار خود که در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام گوید:

لَمَّا دَعَاكَ اللهُ قَدْماً لِأَنَّ تَوَلَّدَ فِي الْبَيْتِ فَلَيْبَتُهُ
شَكَرْتَهُ بَيْنَ قُرَيْشٍ بِأَنَّ طَهَّرْتَ مِنْ أَضَانِهِمْ بَيْتَهُ^(۱)

و اینک چند بیت از شعرای پارسی زبان را نیز که در این باره سروده‌اند برای شما می‌آوریم، از آن جمله است رباعی زیر از حاج سید اسماعیل شیرازی:

در مرحله علی نه چون است و نه چند در خانه حق زاده به جانش موگند
بی فرزندی که خانه زادی دارد شک نیست که با شدش به جای فرزندی

و از آن جمله است رباعی نیز:

رومی نشد از سرّ علی کس آگاه	آری نشد آگه کسی از سرّ اله
یک ممکن و این همه صفات واجب	لا حول و لا قوة الا بالله
روزی که علی به کعبه آمد بوجود	از بهر علی خدا در از کعبه گشود
در بسته بداد خانه خود به علی	حقا که علی است خانه زاد معبود

و این اشعاری است از عماد تهرانی:

رنج نابرده به کنج دل ویرانه ما
 گنج از مهر تو دارد دل ویرانه ما
 گل ما را بد قدرت به ولای تو سرشت
 نقش روی تو بود در دل دیوانه ما
 متی از می کند آن بی خیر از متی عشق
 کی خیر دارد از این ناله مستانه ما
 آنکه مت از می ناب است کجا می داند
 یار ما کیت؟ که بُد ساقی میخانه ما
 حرم کعبه ترا مولد از آن شد یعنی
 ای مهین بنده توئی صاحب این خانه ما

نامگذاری

در روایتی که پیش از این داستان ولادت علی علیه السلام خواندیم، آمده بود که پس از ولادت علی علیه السلام فاطمه بنت اسد گوید: و چون خواستم از خانه کعبه بیرون آیم هاتفی ندا کرد: «یا فاطمة سمیه علیاً فهو علی، و الله العلیّ الاعلیّ یقول: انی شققت اسمهُ من اسمی، و أدبته بأدبی، و وقفته علی غامضِ علمی...»؛

ای فاطمه نام این مولود را علی بگذار که خدای علی اعلی فرماید: من نام او را از نام خود جدا کردم و به ادب خود ادب آموختم، و بر مشکلات علم خویش او را واقف ساختم....

و در کتاب مناقب ابن شهر آشوب از ابو علی بن همام روایت کرده که گفت: چون علی به دنیا آمد ابوطالب دست فاطمه بنت اسد را در حالی که علی علیه السلام در بغلش بود گرفته و به سوی وادی ابطح بیرون آمده و این چنین گفت:

يَا رَبِّ يَا ذَا الْفَسَقِ الدُّجِيِّ وَ الْقَمَرِ الْمُبْتَلَجِ الْمُضِيِّ
بَيْنَ لَنَا مِنْ حُكْمِكَ الْمَقْضِيِّ مَاذَا تَرَى فِي إِيْمٍ ذَا الصَّبِيِّ

ای پروردگار من ای خدای شب تار و ماه تابناک، از فرمان مسلم و حکم قطعی خود برای مادر مورد نام این نوزاد پسر آنچه را می‌پسندی بیان فرما!

گوید: در این وقت چیزی همچون پاره ابر از زمین برخاسته و به سینه ابوطالب چسبید و چون هوار روشن شد دید لوح سبزی است که در آن نوشته شده:

خُصَّصْتُ بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ وَ الطَّاهِرِ الْمُتَجَبِّ الرِّضِيِّ
فَاسْمُهُ مِنْ شَائِحِ عَلِيٍّ عَلِيٌّ اِشْتَقَّ مِنَ الْعَلِيِّ

شما به فرزندی پاک و پاکیزه و برگزیده مخصوص گشته و نام او از جایگاهی بلند انتخاب گشته و آن نام علی است که از نام علی (اعلی) جدا گردیده است.

راوی گوید: این لوح را در کعبه آویختند و هم چنان بود تا زمان هشام بن عبدالملک، که وی آن را برداشت و اجماع اهل بیت بر آنست که آن لوح در زاویه راست خانه کعبه بوده.

و نظیر همین حدیث را علامه گنجی شافعی از علماء اهل سنت با مختصر اختلافی در کتاب «کفایة الطالب»، ص ۲۶۰ از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است.

و علامه قندوزی از علماء ایشان در کتاب «ینایع المودة»، ص ۲۵۵ از عباس بن عبدالمطلب روایت کرده که چون فاطمه بنت اسد این مولود بزرگوار را زائید او را به

نام پدرش «اسد» نامید ولی ابوطالب راضی نشد و گفت: بیا تا شب هنگام بر کوه ابوقبیس برویم و خدای خالق آسمان‌ها را بخوانیم شاید وی ما را به نام او آگاه سازد، و چون شام شد به کوه ابوقبیس رفته و دست دعا به درگاه خداوند برداشته و ابوطالب اشعار فوق را انشاء نموده در این هنگام لوح سبزی از زیرجد آمد و در آن، همان رباعی مذکور نوشته شده بود.

و در این حدیث، همچنین آمده است که ابوطالب را خوشحالی بزرگی دست داد و سجده شکری به جای آورد و ده شتر برای علی علیه السلام عقیقه کرد و آن لوح را در کعبه آویختند و بنی‌هاشم بدان افتخار داشتند تا اینکه در زمان جنگ حجاج یا عبدالله بن زبیر لوح مزبور ناپدید شد.

و در حدیث دیگری که آن را در کتب عمدة الطالب و فصول المهمة روایت کرده‌اند^(۱) و ابن مغازلی واسطی و دیگر علماء اهل سنت نیز نقل کرده‌اند^(۲) از امام چهارم اینگونه حدیث کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

روزی من و پدرم در کنار قبر جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد زیارت رفته بودیم و زنان بسیاری در آنجا بودند که ناگاه زنی پیش آمد و من از او پرسیدم: نام تو چیست؟ گفت: من زبیده دختر عجلان و از بنی ساعده هستم، بدو گفتم: آیا داستانی داری که برای ما باز گوئی؟ گفت: آری به خدا سوگند مادرم امّ عماره برای من نقل کرد که روزی در میان زنانی از عرب نشسته بودم که ناگاه ابوطالب محزون و غمناک درآمد، من بدو گفتم: چه شده؟ پاسخ داد: فاطمه بنت اسد را درد زائیدن به سختی رنج می‌دهد، این سخن را گفته و دست خود را بر چهره گرفت. در این حال بودیم که محمد صلی الله علیه و آله از راه رسید و از ابوطالب پرسید: عمو جان چه شده؟ پاسخ داد: فاطمه بنت اسد از درد زائیدن رنج می‌برد.

۲. احقاق الحق، ج ۷، ص ۴۸۶.

۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۰.

محمد ﷺ دست ابوطالب را گرفت و زنها نیز برخاسته، به نزد فاطمه رفتند، در این وقت ابوطالب دست فاطمه را گرفت و به سوی خانه کعبه برد و او را در خانه کعبه نشانید و بدو گفت:

«اجلسی علی اسم الله»؛ به نام خدا بنشین.

در این وقت دردی فاطمه را گرفت و پری پاکیزه و زیبا که در زیبایی صورت ماندش را ندیده بودم، زانید و ابوطالب او را علی نام گذارد و محمد ﷺ او را بر گرفت و به خانه برد.

و ابوطالب در این باره این شعر را سرود.

سَمِيَهُ بِعَلِيٍّ كَسَى يَدُومَ لَهُ عِزُّ الْعُلُوِّ وَ فَخْرُ الْعِزِّ أَدْوَمُهُ

او را علی نامیدم تا پاینده‌ترین عزت سر بلندی و افتخار برای او دوام یابد. (۱)

و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج ۱، ص ۵) گوید: نخستین نام آن حضرت که مادرش فاطمه او را بدان نام نهاد «حیدره» بود که به نام «اسد» پدرش یعنی شیر نامید، آنگاه پدر آن حضرت ابوطالب آن نام را عوض کرده و او را علی نامید، و برخی گفته‌اند: «حیدره» نامی است که قریش برای آن حضرت انتخاب کرده بودند، ولی همان قول نخست صحیح‌تر است زیرا خود آن بزرگوار در جنگ خیبر هنگامی که مرحب به جنگ آن حضرت آمد و گفت: «أَنَا الَّذِي سَمَّيْتُ أُمَّي مَرْحَبًا» پاسخ مرحب را داده و گفت: «أَنَا الَّذِي سَمَّيْتُ أُمَّي حَيْدَرَةَ».

یعنی: منم آن کسی که مادرم مرا حیدره نام گذارد.

و شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار و علل الشرایع^(۲) روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. در معانی «علی» جمع گفته‌اند این نام به عنوان «علم» تا زمان آن حضرت سابقه نداشت و کسی

فرزندش را به این نام نامگذاری ننموده بود. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۸-۵۹.

۲. معانی الاخبار، ص ۵۸-۶۲؛ علل الشرایع، ص ۵۶-۵۷.

روایت کرده که در آن حدیث فرمود: نام من در انجیل «الیا» و در تورات «بریء» و در زبور «اری» و پیش هندیان «کبکر» و نزد رومیان «بطریسا» و نزد فارس «حبر» و پیش ترکان «بشیر» و نزد زنجیان «حیتر» و نزد کاهنان «بویء» و نزد حبشیان «بشریک» و پیش مادرم «حیدره» و نزد دایه‌ام «میمون» و پیش عرب «علی» و نزد ارمنیان «فریق» و نزد پدرم «ظهیر» می‌باشد.

و سپس در معانی این اسماء از جابر سخنانی نقل می‌کند.

و مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از صاحب کتاب «الانوار» نام‌های بسیار دیگری نیز برای آن حضرت نقل کرده که هر که خواهد به کتاب مزبور (ج ۲، ص ۵۶-۵۸) مراجعه نماید.

صاحب کتاب انوار گوید همانا در کتاب خدا برای حضرت علی علیه السلام سیصد نام است اما در اخبار و روایات خداوند داناتر است از مقدار اسامی آن حضرت و اهل آسمان او را شماطیل (شمشاطیل) می‌نامند و در زمین حمحائیل (حمجائیل) و نام آن بزرگوار در لوح (قنوم) و بر قلم (منصوم) و بر عرش (معین) و نزد رضوان (امین) و نزد حور العین (اصب) و در صحف ابراهیم (جزبیل) و به لغت عبرانیه (بلقیاطیس) و به سریانیه (شروحیل) تا اینکه می‌گوید در صحف (حجر العین) و در قرآن (علی) و نزد پیغمبر (ناصر) و نزد عرب (ملیا) می‌باشد.....^(۱)

نگارنده گوید: باید به نام‌های آن بزرگوار، نام‌ها و کنیه‌هایی را نیز که در روایات آمده است، اضافه نمود. مانند: «امیر المؤمنین» و «الأنزع البطین»^(۲) و «امیر النحل»^(۳)

۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۶۲.

۲. انزع کسی را گویند که جلوی سرش مو نداشته باشد و بطین کسی است که شکمش پیش آمدگی داشته باشد. و در روایات آمده که معنای انزع در آن حضرت یعنی خالی از شرک، و بطین یعنی دلش مملو از علم و ایمان بود.

۳. نحل به معنای زبور عمل می‌باشد و درباره این نام چند قول آمده که مرحوم مجلسی در بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۵۶ ذکر کرده است.

و «أبو تراب»^(۱) و «يعسوب المؤمنین»^(۲) و «قائد الغر المحجلین»^(۳) و «وصی» و «قضم»^(۴) و اسم‌های دیگری که معروف نیست و یا جنبه وصفی دارد، چنانچه نام‌های ذکر شده نیز بیشتر همین جنبه را دارد، و بسیاری از آنها را نیز در کتاب *احقاق الحق* جلد چهارم به تفصیل در ذیل روایات زیادی از کتاب‌های اهل سنت و جماعت نقل کرده که مجموع آنها مطابق آنچه در آغاز این جلد *احقاق* ذکر شده نزدیک به دویست و پنجاه نام و یا وصف است که رسول خدا ﷺ امیر المؤمنین علیه السلام را بدانها توصیف فرمود.

پیغمبر و علی علیه السلام از یک نور خلق شده‌اند

در پایان این بخش بد نیست این چند حدیث را نیز که علماء اهل سنت درباره خلقت علی علیه السلام روایت کرده‌اند بشنوید:

۱. علامه شیخ سلیمان قندوزی در کتاب *ینایع الموده*^(۵) - به سند مرفوع از رسول خدا ﷺ - روایت کرده که فرمود:

من و علی از یک نور آفریده شدیم چهار هزار سال پیش از آنکه خدا آدم را بیافریند و چون خدا آدم را آفرید این نور را در صلب آدم قرار داد، و همچنان یکی بودیم تا در صلب عبدالمطلب از یکدیگر جدا شدیم و در من نبوت جایگیر شد و در علی وصیت.

۱. در روایات آمده است که روزی رسول خدا به دنبال علی علیه السلام آمد و او روی زمین خوابیده بود و صورتش روی خاک قرار گرفته و خاک آلود شده بود پیغمبر خدا صورتش را از روی خاک برداشته و با دست مبارک خاکهای صورت علی را پاک می‌کرد و می‌گفت «قم یا ابا تراب» برخیز ای ابا تراب.

۲. یعسوب به معنای رئیس و پیشرو است.

۳. «غر» جمع «أغر» به معنای زیبا و سفید پشانی و «محجل» اسبهایی را گویند که قسمتی از دست و پایشان سفید است و این وصف استعاره است برای کسانی که به خاطر وضو گرفتن «و دائم الوضو بودن» صورت و دست و پایشان در قیامت سفید و نورانی است، چنانچه در حدیث است.

۴. قضم به معنای شمیر است. ۵. ص ۲۵۶، طبع اسلامبول.

۲. علامه شیخ عبدالله حنفی مشهور به اخوانیات از ابی هریره روایت کرده که گوید: نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که علی رضی الله عنه وارد شد، رسول خدا فرمود: برادر و عموزاده‌ام خوش آمد من و او از یک نور آفریده شدیم.^(۱)

۳. علامه گنجی شافعی در کتاب کفایة الطالب^(۲) از ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود:

خداوند چهل هزار سال پیش از آنکه دنیا را بیافریند عمودی از نور آفرید و او را در برابر عرش خود قرار داد تا چون آغاز بعثت من شد آن را دو نیم کرد از نصف آن پیغمبر شما را آفرید، و نیم دیگر علی بن ابی طالب است.

و نظیر این سه حدیث با سندهای مختلف و عبارتهای گوناگون در بیش از چهل حدیث دیگر نقل شده که در جلد پنجم احقاق الحق (صفحه ۲۴۲ تا صفحه ۲۵۵) ذکر گردیده و ما اختصار را رعایت نموده، همین سه حدیث را انتخاب کردیم.

پیغمبر و علی رضی الله عنه از یک شجره آفریده شده‌اند

و در قسمتی از روایات نیز آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

مردم از درخت‌های گوناگون خلق شده‌اند و من و علی از یک درخت خلق شده‌ایم.

از آن جمله است این چند حدیث:

۱. علامه اخطب خوارزم در کتاب مناقب^(۳) به سند خود از جابر روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

من و علی از یک درخت آفریده شدیم و مردم از درخت‌های گوناگون.

۲. علامه ابن حنویه در کتاب «بحر المناقب» از ثمامه باهلی روایت کرده که

۲. ص ۱۷۶.

۱. احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۵۳.

۳. مناقب، ص ۸۶ چاپ تبریز.

رسول خدا ﷺ فرمود:

خداوند من و علی را از یک درخت آفرید که من ریشه و اصل آن، و علی تنه و فرع آن، و حسن و حسین میوه آن، و شیعیان ما برگ آن درخت هستند. و هر کس به این درخت چنگ زند داخل بهشت شده و از آتش دوزخ امان یافته است. (۱)

۳. علامه گنجی شافعی در کتاب *کفایة الطالب* (۲) از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

شجرة من هتم و فاطمه تنه آن و علی پیوند آن، و حسن و حسین میوه آن و شیعیان ما برگ آن هستند. و اصل آن درخت در بهشت عدن و ریشه و تنه و پیوند و میوه و برگ آن در بهشت است.

و به دنبال آن اشعار زیر را از حلبی واعظ نقل کرده که گوید:

يا حَبْدًا في الخلد نابتة ما في الجنان لها شبه من الشجر
المصطفى اصلها والفرع فاطمة ثم اللقاح على سيد البشر
والهاشميان سبطاها لها ثمر و الشيعة الورق الملتف بالثمر
اني بحبهم ارجو النجاة غداً و الفوز مع زمرة من احسن الزمر

و نظیر احادیث فوق را در *احقاق الحق* (ج ۵، ص ۲۵۵ تا ۲۶۶) در بیش از سی حدیث دیگر روایت کرده که ما به خاطر رعایت اختصار همین سه حدیث را آوردیم. چنانچه مشابه این روایات در کتابهای علماء بزرگوار شیعه نیز آمده که ما برای تیمن و تبرک یکی از آنها را نقل می‌کنیم و تتبع بیشتر را به عهده خواننده محترم می‌گذاریم:

شیخ صدوق رضوان الله علیه در کتاب *خصال* و مرحوم اربلی در کتاب *كشف الغمة* (۳) از محمد بن عبدالله از پدرش از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود:

من و علی نوری بودیم در پیشگاه خدای تعالی چهار هزار سال پیش از آنکه آدم

۱. *احقاق الحق*، ج ۵، ص ۲۶۲. ۲. *کفایة الطالب*، ص ۲۷۸، چاپ نجف اشرف.

۳. *خصال*، ج ۲، ص ۱۷۲ و *كشف الغمة*، ص ۸۶-۸۷.

را بیافریند، و چون آدم را آفرید این نور را در صلب او قرار داد، و همچنان از صلبی به صلب دیگر او را انتقال داد تا در صلب عبدالمطلب قرارش داد، و چون از صلب عبدالمطلب بیرون آورد آن را به دو قسمت تقسیم کرد، قسمت مرا در صلب عبدالله قرار داد و قسمت علی را در صلب ابی طالب، پس علی از من و من از علی هتم.

- گوشتش از گوشت من و خون او از خون من است، و هر کس علی را دوست دارد، به خاطر دوستی من است که او را دوست داشته، و هر کس او را مبعوض دارد به خاطر دشمنی با من است که او را مبعوض داشته است.

در بیان اولاد آن حضرت از ذکور و اناث

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را از ذکور و اناث به قول شیخ مفید بیست و هفت تن فرزند بود چهار نفر از ایشان ۱. امام حسن ۲. امام حسین ۳. زینب کبری ملقب به عقیله و زینب صغری است که مکنایه است به ام کلثوم و مادر ایشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و شرح حال امام حسن و امام حسین علیهم السلام بیاید و زینب در حباله نکاح عبدالله بن جعفر پسر عم خویش بود و از او فرزندان آورد که از جمله محمد و عون بودند که در کربلا شهید گشتند. و ابو الفرح گفته که محمد بن عبدالله بن جعفر که در کربلا شهید شد مادرش خواصا بنت حفصه بن ثقیف است و او برادر اعیانی عبیدالله است که او نیز در وقعه طف شهید شد.

۴. و اما ام کلثوم حکایت تزویج او با عمر در کتب مطبوعه است و بعد از او ضحیح عون بن جعفر و از پس او زوجه محمد بن جعفر گشت. و ابن شهر آشوب از کتاب امامت ابو محمد نوبخش روایت کرده که ام کلثوم را عمر بن الخطاب تزویج کرد و چون آن محذره صغیره بود هم پسر نگشت و پیش از آنکه با او مضاجعت کند از دنیا برفت.

۵. محمّد مکنّی به ابی القاسم و مادر او خولۀ حنفیه دختر جعفر بن قیس است و در بعضی از روایات است که رسول خدا ﷺ امیر المؤمنین ﷺ را به میلاد محمّد بشارت داد و نام و کنیت خود را اعطای او گذاشت و محمّد در زمان حکومت عمر بن خطاب متولّد شد و در ایّام عبدالملک بن مروان وفات کرد و سنّ او را شصت و پنج گفته‌اند و در موضع وفات او اختلاف است به قولی در ایله و به قولی در طائف و به قول دیگر در مدینه وفات کرد و او را در بقیع به خاک سپردند.
- کسانی که او را امام می‌دانستند و مهدی آخر زمان می‌خواندند به اعتقاد ایشان محمّد در جبال رضوی که کوهستان یمن است جای فرموده و زنده است تا گاهی که خروج کند و الحمد لله اهل آن مذهب منقرض شدند....
- ۶ و ۷. عمر و رقیه کبری است که هر دو تن توأم از مادر متولد شدند و مادر ایشان ام حبیب دختر ربیعہ است.
- ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱. عباس و جعفر و عثمان و عبدالله اکبر است که هر چهار در کربلا شهید گشتند و کیفیت شهادت ایشان بعد از این مذکور شود انشاء الله تعالی. و مادر این چهار تن امّ البنین بنت خرام بن خالد کلابی است....
- ۱۲ و ۱۳. محمّد اصغر و عبدالله است و محمّد مکنّی به ابی بکر است و این هر دو در کربلا شهید گشتند و مادر ایشان لیلی بنت معود دارمیه است.
۱۴. یحییٰ مادر او اسماء بنت عمیس است. ۱۵ و ۱۶. امّ الحسن و رمله است و مادر ایشان امّ سعید بنت عروه بن معود ثقفی است. ۱۷ و ۱۸ و ۱۹. نقیسه و زینب صغری و رقیه صغری است و ابن شهر آشوب مادر این سه را امّ سعید بنت عروه گفته و مادر امّ الحسن و رمله را امّ شعیب فخرومیّه ذکر نمود.
- و بقیّه اولاد آن حضرت از بیستم تا بیست و هفتم بدین ترتیب به شمار رفته.
۲۰. ام هانی و ۲۱. امّ الکرام و ۲۲. جمّانه مکنّاه به ام جعفر و ۲۳. و امامه و ۲۴. ام سلمه و ۲۵. میمونه و ۲۶. خدیجه و ۲۷. فاطمه رحمة الله علیهن.

و بعضی اولاد آن حضرت راسی و شش تن شمار کرده‌اند هیجده تن ذکور و هیجده تن اناث به زیادتی ۱. عبدالله و ۲. عون که مادرش اسماء بنت عمیس بوده. ۳. عثمان اصغر و ۴. جعفر اصغر و ۵. عباس اصغر و ۶. عمر اصغر و ۷. رمله صغری و ۸. ام کلثوم صغری. و به روایت هشام بن محمد معروف به ابن کلبی و ۹. محمد اوسط که مادر او امامه دختر زینب دختر رسول خدا ﷺ.

و ابن شهر آشوب نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را از محیة دختر امرء القیس زوجه آن حضرت دختری بود که در ایام صبا و صغر سن از دنیا رفت. و شیخ مفید فرمود: که در میان مردم شیعی ذکر می‌شود که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را فرزندی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شکم بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله او را محسن نام نهاده بود و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله آن کودک نارسیده از شکم مبارکش ساقط گردید. و بالجمله از پسران امیرالمؤمنین علیه السلام پنج نفر فرزند آوردند امام حسن و امام حسین علیهما السلام و محمد بن الحنفیه و عباس و عمر الاکبر.

و گفته شد مادامی که حضرت فاطمه علیها السلام در دنیا بود امیرالمؤمنین علیه السلام زنی را به نکاح خود درنیآورد چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات خدیجه زن دیگری را اختیار نفرمود و بعد از آنکه حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت فرمود بنا بر وصیت آن حضرت امامه دختر خواهر آن مخدّره را تزویج کرد و به روایتی تزویج امامه سه شب بعد از وفات حضرت فاطمه علیها السلام واقع شد و چون امیرالمؤمنین علیه السلام شهید گشت چهار زن و هیجده تن امّ و ولد از آن جناب باقی مانده بود و اسامی این چهار زن چنین به شمار رفته - امامه - و اسماء بنت عمیس و لیلی التمیمیه و امّ البنین. ^(۱)

و اینک باذن الله تعالی می‌پردازیم به بیان مطالب پر ارزش کتاب

۱. منتهی الامال، مرحوم شیخ عباس قمی، ص ۷؛ کتاب زندگانی حضرت امیرالمؤمنین، سید هاشم رسولی محلانی، ص ۱۳۶ الی ۱۳۵.

۳

نقل روایاتی در فضائل اهل بیت علیهم السلام
و لزوم تمسک به ذیل عنایات آن بزرگواران

پایه اسلام حبّ ما اهل بیت است

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لکَلِّ شَيْءٍ اَسَاسٌ وَاَسَاسُ الْاِسْلَامِ حُبُّنَا اَهْلَ الْبَيْتِ ^(۱)؛

برای هر چیز اساس و پایه‌ای است و پایه‌ی اسلام دوستی و محبت ما اهل بیت است.

برای هر بنائی پایه باشد به هر چیز اولین سرمایه باشد

ولای ما بود در دین اسلام بنا و پایه‌اش ز آغاز و انجام

لزوم تمسک به عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله

و بیان اینکه آنها دوازده نفر می‌باشند

معلوم باشد که روایات بی‌شماری از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است که تمسک جوید به عترت من بعد از من یا اینکه معین می‌فرماید که ائمه دوازده نفر هستند یا اینکه می‌فرماید به عدد نقبای بنی اسرائیل اند که آنها هم دوازده نفر بودند و در بعضی از آنها اضافه فرموده‌اند که تمام آنها از قریشند و در بعضی دیگر از روایات بعد از تصریح نمودن به وصایت مولی علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌فرماید و نه نفر از اولاد امام حسین علیه السلام که نهمی آنها قائم آنهاست که پر می‌کند زمین را از عدل همانطور که پر شده باشد از ظلم و در بعضی از آنها اسامی مبارک دوازده امام علیهم السلام را ذکر فرموده و ما برای نمونه از هر کدام روایتی نقل خواهیم نمود.

سید مرتضی علی بن الحسین موسوی در رساله المحکم والمتشابه نقل کرده که

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهٖ لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللّٰهِ وَعَتْرَتِيْ اَهْلَ بَيْتِيْ،

و اِنَّ اللطيف الخبير اخبرني انهما لَنْ يَفترقا حَتَّى يردا على الحوض ^(۲)؛

۲. اثبات الهداء، ج ۲، ص ۵۰۶.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶.

همانا من پس از خود در میان شما چیزی می‌گذارم که اگر بدان متمسک شوید، هرگز گمراه نشوید کتاب خدا و عترت من، اهل بیت می‌باشد و خداوند لطیف خبیر (مهربان و آگاه) به من خبر داده که آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

حضرت پیغمبر ﷺ فرمود:

من تمسک بعترتی من بعدی کان من الفائزین^(۱)؛

هر که بعد از من به عترتم متمسک شود از رستگاران خواهد بود.

عبدالله بن مسعود گوید شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود:

الأئمة بعدی اثنا عشر کلهم من قریش^(۲)؛

امامان بعد از من دوازده نفرند و تمام آنها از قریشند.

ابی سعید خدری گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم به حسین علیه السلام می‌فرمود:

انت الامام ابن الامام، تسعة من صلبك أئمة أبرار والتاسع قائمهم^(۳)؛

تو امامی و از فرزند امامی، نه نفر از صلب تو امامان نیکوکارند، و نهمی ایشان قائمشان است.

ابوسعید خدری از پیغمبر ﷺ نقل نموده که فرمود:

الأئمة من بعدی اثنا عشر من صلب الحسين أمناء معصومون، و منا مهدی هذه الأمة^(۴)؛

امامان بعد از من دوازده نفر هستند، نه نفر (از آنها) از صلب حسینند که امین و معصومند (نگاه داشته شده‌اند از گناه) و مهدی این امت از ماست.

۱. اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۱۰.

۲. اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۱۰.

۳. اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۱۱.

۴. اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۱۰.

ابوذر در ضمن حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل نمود که آن حضرت درباره حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

إِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبَعْلُهَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَابْنَاهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدُ
 أَشْبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنَّهَا أَمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا وَأَبُوهَا خَيْرٌ مِنْهُمَا وَسَوْفَ
 يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام تِسْعَةَ مِنَ الْأُمَّةِ أَمْنَاءَ مَعْصُومِينَ، قَوَامِينَ
 بِالْقِسْطِ وَمِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأُمَّةُ بَعْدَكَ قَالَ:
 عِدْدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱)؛

او بانوی زنان عالمیان، و شوهرش سید اوصیاء و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام
 دو سید و آقای جوانان اهل بهشتند، همانا آن دو امامند، قیام کنند یا در خانه
 بنشینند و پدرشان از آن دو بهتر است، و زود باشد خداوند از صلب حسین نه
 نفر از امامهای امین و معصوم که قیام به عدل کند بیرون خواهد آورد، و از
 ماست مهدی این امت، عرض کردم: یا رسول الله امامها پس از شما چند نفرند؟
 فرمود: عدد نقیبان بنی اسرائیل.

از سعید بن المسیب از عمر و عثمان نقل شده که گفتند: شنیدیم که
 پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمود:

الْأُمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَمِنَّا مَهْدِي هَذِهِ
 الْأُمَّةِ، مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ مِنْ بَعْدِي فَقَدْ تَمَسَّكَ بِجِبِلِّ اللَّهِ وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ
 فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ^(۲)؛

امامها بعد از من دوازده نفرند نه نفر از صلب حسین علیه السلام و مهدی این امت از
 ماست، هر که بعد از من به ایشان متمسک شود به ریمان خداوندی متمسک
 شده است، و هر که ایشان را واگذارد خدا را واگذاشته است.

از واثله بن الاسقع نقل شده که رسول خدا ﷺ در حدیثی فرمود:

مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي وَاسْتَمْسَكَ بِهِمْ مِنْ بَعْدِي فَنَحْنُ شَفَعَاؤُهُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ الِاسْتِمْسَاكُ بِهِمْ قَالَ: إِنَّ
الْأُمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ فَمَنْ أَحَبَّهُمْ وَاقْتَدَى بِهِمْ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ
عَنْهُمْ هَلَكَ وَغَوَى^(۱)؛

کسی که مرا و اهل بیت مرا دوست دارد و بعد از من به آنها تمسک جوید ما
شفیعان او در روز قیامت خواهیم بود پس گفته شد یا رسول الله! چگونه به آنها
تمسک جویم؟ فرمود: همانا امامان بعد از من دوازده نفرند. هر کس آنها را
دوست دارد و به آنها اقتدا و پیروی کند اهل نجات و هر که از آنها دوری کند
و مخالفت آنها نماید گمراه گشته به هلاکت رسد.

مفضل بن عمر نقل کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بَارِبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ. فَقِيلَ
لَهُ يَا بِنَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنَ الْأَرْبَعَةِ عَشَرَ فَقَالَ: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ
وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأُمَّةُ مِنْ وَ لَدِ الْحُسَيْنِ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ
الدَّجَالَ وَ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْمٍ^(۲)؛

خداوند چهارده هزار سال پیش از آفرینش خلق چهارده نور آفرید پس عرضه
داشته شد: ای فرزند رسول خدا ﷺ این چهارده نور کیانند؟ فرمود: محمد و علی
و فاطمه و حسن و حسین و امامهایی از فرزندان حسین علیه السلام که آخرشان قائمی
است که پس از غیبتش قیام می کند و دجال را می کشد، و زمین را از هر ستم
و بیدادگری پاکیزه می گرداند.

روایاتی در لزوم تمسک به ولایت و امامت دوازده امام علیهم السلام

حضرت صادق علیه السلام به نقل از سلمان فارسی فرمود:

رأيت الحسين بن علي صلوات الله عليهما في حجر النبي صلى الله عليه وآله وهو يقبل عينيه ويلثم شفثيه ويقول: انت سيد ابن سيد ابوسادة انت حجة ابن حجة ابو حجاج انت الامام ابن الامام ابوالائمة التّسع من صلبك تاسعهم قائمهم^(۱)!

دیدم حسین بن علی علیه السلام در دامن رسول خدا صلى الله عليه وآله بود و آن حضرت چشمان و لبان او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو آقایی فرزند آقایی پدر آقایی، تو حجتی و فرزند حجتی و پدر حجتی، تو امامی و فرزند امامی و پدر امامانی، نه نفر از آنها از صلب تو اند که نهمی آنها قائم آنهاست.

حضرت صادق علیه السلام از آباء گرامی اش نقل فرموده که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

اثني عشر من اهل بيتي من اعطاهم الله فهمي و علمي خلّقوا من طينتي فويل للمنكرين حقهم بعدى، القاطعين فيهم صلتى لا انا لهم الله شفّاعتي^(۲)!

دوازده نفر از اهل بیت منند که خداوند فهم و درک و دانش من به آنها اعطاء فرموده که آنها از طینت من آفریده شده‌اند، پس وای بر کسانی که حقوق آنها را بعد از من منکر شوند آنهایی که درباره اهل بیت من قطع نمودند و ... خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند.

غرق آبیم و آب می‌جویم در وصالیم و بی‌خبر ز وصال
آفتاب اندرون خانه ما در بدر می‌رویم ذره مثال
گر گذاری قدم به خانه یار در دیوار جمله جان بینی

۲. اختصاص شیخ مفید، ص ۲۰۴.

۱. اختصاص شیخ مفید، ص ۲۰۳.

امام حسین علیه السلام از جد گرامی اش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

أَلْزَمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ يَجْتَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا
وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا^(۱)؛

از مودت و دوستی اهل بیت من جدا نشوید به جهت اینکه کسی که خدا را ملاقات کند در حالی که از دوستان ما باشد به سبب شفاعت ما وارد بهشت می شود قسم به آن خدایی که جان من در دست قدرت اوست هیچ بنده ای از اعمال و کردارش بهره ای نبرد مگر به سبب شناسایی و معرفت داشتن نسبت به ما.

در کتاب *امالی* از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

تعجب دارم از حال کسانی که اگر شرح حال ابراهیم را بشنوند خوشحال و مسرور شده اما هنگامی که از من و اهلبیت من در نزد آنها ذکر می نمایند متغیر و بدحال و مشمتر گردند، قسم به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست قدرت اوست اگر بنده ای روز قیامت با عمل و عبادت هفتاد پیغمبر حاضر شود و دارای ولایت من و اهل بیت من نباشد اعمال و عباداتش مقبول درگاه خداوند واقع نخواهد شد و روایات در تأیید این معنی که قبولی عبادات موقوف بر ولایت آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است به قدری زیاد است که شاید قابل شماره و احصاء نباشد.^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

أَمَّا أَنَا وَأَنْتَ وَأَبْنَاؤُكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، أَرْكَانَ
الدِّينِ وَدَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، مَنْ تَبِعْنَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا فَالَى النَّارِ^(۳)؛

اما من و تو و فرزندان حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین علیه السلام ارکان

۱. *امالی* شیخ مفید، مجلس ثانی، ص ۷.

۲. *تفسیر جامع*، ج ۵، ص ۲۰-۱۹ مؤلف حاج سید ابراهیم بروجردی.

۳. *معالم الزلفی*، سید هاشم بحرانی، ص ۳۴.

و پایه‌های اسلام هستیم، کسی که متابعت ما کند اهل نجات و آن که از ما دوری کند به سوی جهنم می‌رود.

ابن شاذان روایتی از طریق مخالفین از عبدالله عمر نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:
 بی اندرتم وبعلي بن ابيطالب ﷺ اهتديتم وقرء: ﴿أَمَّا أَنْتَ مَنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ وبالحسن ﷺ أُعْطِيتُمُ الْإِحْسَانَ وَ بِالْحُسَيْنِ ﷺ تَسْعُدُونَ وَ بِهِ تَشْقُونَ (في البحار تشبون) أَلَا وَإِنَّ الْحُسَيْنَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، مَنْ عَانَدَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ^(۱)؛

به واسطه من حجت بر شما کامل گردید و به سبب علی بن ابی طالب هدایت شدید، و این آیه را تلاوت فرمود ﴿أَمَّا أَنْتَ مَنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛ «تو اخطار کننده و بیم دهنده هستی و برای هر قومی هدایت کننده‌ای است». بعد فرمود: به واسطه حسن ﷺ به شما احسان و نیکی عطا شد. و به سبب حسین ﷺ عذای به سعادت می‌رسند که از او پیروی می‌کنند و گروهی دچار شقاوت و گمراهی می‌شوند که با او سر ستیز و مخالفت دارند. سپس فرمود: بدانید حسین ﷺ دری از درهای بهشت است، کسی که با او مخالفت کند خدا بوی بهشت را بر او حرام گرداند.

پیامبر گرامی ﷺ اسلام فرمود:

بغض علي كفر و بغض بني هاشم نفاق^(۲)؛

بغض و کینه علی ﷺ کفر است و بغض و کینه بنی هاشم نفاق است.

رسول خدا ﷺ به علی ﷺ فرمود: ای علی، خداوند تبارک و تعالی به من فرمود:

يَا مُحَمَّدَ بَعَثْتُ عَلِيًّا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ بَاطِنًا وَمَعَكَ ظَاهِرًا^(۳)؛

ای محمد علی را با همه انبیاء به طور پنهانی و با تو به طور علنی و آشکار همراه نمودم.

۱. القطرة، ج ۱، ص ۸۷-۸۶.

۲. القطرة، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳. القطرة، ج ۱، ص ۱۲۲ نقل سید الجزائری فی الانوار، ج ۱، ص ۳۰.

دوازده خاتم و دوازده صحیفه به نام دوازده امام علیهم السلام

شخصی به نام ابی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می دارد:

یا رسول الله، کیف جاءك بيان هؤلاء الأئمة عليهم السلام عن الله عز وجل، قال ان
الله أنزل عليّ اثني عشر خاتماً واثنتي عشر صحيفة، اسم كلّ امام علي خاتمه،
وصفته في صحيفته والحمد لله رب العالمين^(۱)؛

ای رسول خدا به چه کیفیت از طرف خداوند عزوجل درباره شناخت
امامان علیهم السلام به شما رسیده است؟ حضرت در جواب فرمود: همانا خداوند
دوازده خاتم و مهر و دوازده صحیفه و نامه بر من نازل فرمود، اسم هر امامی بر
خاتم او و اوصاف و خصوصیاتش در صحیفه او ثبت گردیده بود.

عناياتی که خداوند به دوستان ائمه علیهم السلام مرحمت می فرماید

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

الرّوح والرّاحة والرّحمة والنّضرة واليسر واليسار والرضا والرضوان
والمخرج والفلج والقرب والمحبة من الله ومن رسوله لمن احبّ عليّاً وائتمّ
بالأوصياء من بعده، حقّ عليّ أن ادخلهم في شفاعتي وحقّ عليّ ربّي أن
يستجيب لي فيهم. (الحديث)^(۲)؛

شادی، و راحت، و رحمت و طراوت و آسانی و توانگری و رضایت و خوشنودی
و رهائی و رستگاری و نزدیکی و دوستی از جانب خدا و پیغمبرش برای کسی
است که علی علیه السلام را دوست داشته و به اوصیاء بعد از او اقتدا کند، بر من لازم
است که ایشان را در شفاعت خویش وارد کنم و بر پروردگارم ثابت است که
درباره شان جواب مرا بدهد و حاجتم را روا کند. تا آخر حدیث.

۱. غاية المرام و حجة الخصام للبحرانی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. اثبات الهداة، شیخ حرّ العاملی رحمته الله، ج ۳، فصل ۳۸، ص ۴۵.

پیغمبر ﷺ فرمودند:

من احبَّ أن يُحیی حَیوتی و یموت مَیّتی و یدخل الجنة الّتی وعدنی ربّی، فلیتولَّ علیّ بن ابی طالب و ذریّته الطاهرین، ائمة الهدی، و مصابیح الدجی من بعده فانهم لم یخرجوکم من باب الهدی الی باب الضلالة؛^(۱)

هر که دوست دارد همانند زندگانی من زیست کند، و همچون مُردن من بمیرد و داخل بهشتی شود که پروردگارم به من وعده فرموده، باید علی بن ابی طالب و اولاد طاهرینش (علیهم السلام) را که پیشوایان هدایت و چراغ‌های (روشن کننده) تاریکی‌ها پس از وی می‌باشند، ولی خویشان قرار دهد، زیرا آنها (آن بزرگواران) شما را از باب هدایت به دروازه گمراهی بیرون نمی‌برند.

حضرت پیغمبر ﷺ در حدیثی فرمودند:

انی تارك فيکم الثقلين کتاب الله و عترتی اهل بیّتی من اتبعهما کان علی الهدی و من خالفهما کان علی الضلالة^(۲)؛

من در میان شما دو چیز پرارزش باقی می‌گذارم: ۱. کتاب خدا. ۲. عترت من، اهل بیتم. هر که از آنها پیروی کند بر هدایت است و هر که مخالفت نماید آنها را، در گمراهی خواهد بود.

عمر دروغ گفته حق آل محمد ﷺ تا روز قیامت بر گردن مسلمین واجب است

عبدالله بن سنان گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

زنی از انصار (مدینه) خاندان ما را دوست می‌داشت و زیاد به دیدار آنها می‌آمد. روزی عمر بن خطاب (علیه آلاف لعائن الله) آن زن را که به قصد دیدار خاندان ما می‌رفت دید و به او گفت: ای پیرزن انصاری به کجا می‌روی؟ پاسخ داد: به نزد

۱. اثبات الهدی، ج ۳، باب ۴۲، ص ۲۵۰.

۲. اثبات الهدی، ج ۳، باب ۴۲، ص ۲۵۰.

آل محمد می‌روم تا بر آنها سلام کنم و دیداری با آنها تازه کنم و حقشان را (که به گردنم دارند) ادا کنم. عمر به آن زن گفت: وای بر تو. امروزه آنها حقی به گردن تو و ما ندارند. آنها فقط در زمان رسول خدا ﷺ حقی داشتند ولی امروزه دیگر حقی ندارند، برگردد. آن زن برگشته و (پس از مدتی) به نزد ام سلمه رفت. ام سلمه از او پرسید: چرا این بار دیر به خانه ما آمدی. گفت: من عمر را دیدم و گفتگوی خود را با عمر و سخن عمر را به ام سلمه گزارش داد. ام سلمه گفت: دروغ گفته است. حق آل محمد ﷺ بر گردن مسلمین واجب است تا روز قیامت. (۱)

خداوند در وقت هر نمازی به منکرین ولایت ما لعنت می‌فرستد

سعد بن ابی سعید بلخی گفت: شنیدم حضرت ابوالحسن علی (ع) می‌فرمود:
 انَّ لَهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ صَلَاةٍ يَصَلِّيَهَا هَذَا الْخَلْقُ لَعْنَةٌ قَالَ جَعَلْتَ فِدَاكَ وَلَمْ يَقَالَ:
 بِجُودِهِمْ حَقًّا وَتَكْذِيبِهِمْ آيَاتًا (۲)؛
 همانا در هر وقتی از اوقات نماز که این مردم نماز می‌خوانند برای خداوند است
 لعنتی (به آنها لعنت می‌فرستد) عرضه داشتم: فدایت کردم برای چه (مورد لعن قرار
 می‌گیرند) فرمود: به جهت انکار کردن آنها حق ما و تکذیب نمودن آنها ما را.

به خدا قسم مراد از نوری که نازل کردیم، ائمه علیهم السلام اند

ابو خالد کابلی گوید:

سئلت ابا جعفر علی (ع) عن قول الله عزوجل: فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ
 الَّذِي أَنْزَلْنَا، (۳) قال: النور والله الأئمة علیهم السلام (۴)؛

۲. وسائل، ج ۱، باب ۲۹ مقدمات عبادات، ح ۱۷.

۴. اثبات الهداة، ج ۲، باب ۹، ص ۲۵۰، ح ۴.

۱. روضه کافی مترجم، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. سوره تغابن، آیه ۸.

از حضرت ابی جعفر علیه السلام پرسیدم (از مراد) خدای تعالی (که می فرماید) به خدا و رسولش و به نوری که ما نازل کردیم ایمان آورید. فرمود مراد از نور به خدا قسم ائمه علیهم السلام اند.

حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی می فرماید:

﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا (اماماً من وُلدِ فَاطِمَةَ علیها السلام) فَالَهُ مِنْ نُورٍ﴾^(۱)،
امام یوم القیمة^(۲)؛

مراد از آیه شریفه ای که می فرماید: کسی که خداوند برایش نوری قرار نداده نوری نخواهد داشت (این است) کسی که از اولاد فاطمه علیها السلام امامی را برای خود قرار نداده باشد در روز قیامت امامی ندارد.

محمد بن فضیل گوید از حضرت ابی الحسن علیه السلام درباره سخن خداوند متعال که می فرماید ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفَؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾^(۳)؛ «می خواهند نور خدا را به دهن هاشان خاموش کنند» پرسیدم، فرمود:

يُرِيدُونَ لِيُطْفَؤُا وَلَايَةَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ قَوْلَهُ. وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ
قَالَ يَقُولُ: وَاللَّهُ مَتَمَّ الْإِمَامَةَ وَالْإِمَامَةُ هِيَ النُّورُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى آمَنُوا
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ^(۴)؛

مراد این است که می خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با دهن هاشان خاموش کنند عرضه داشتم قول خداوند که می فرماید: (خداوند نور خودش را تمام می کند) (به چه معنی است) فرمود: یعنی تمام کننده امامت است و امامت همان نور است و به همین معنی است آیه شریفه که می فرماید: به خدا و رسولش و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید یعنی مراد از نور همانا امام علیه السلام است.

۲. اثبات الهداة، ج ۲، باب ۹، ح ۵، ص ۲۵۰.

۴. اثبات الهداة، ج ۲، باب ۹، ح ۶، ص ۲۵۰.

۱. سوره نور، آیه ۴۰.

۳. سوره صف، آیه ۸.

ای فاطمه همانا ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت چیز را به ما اختصاص داده

وجود مبارک رسول خدا ﷺ به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

یا فاطمة انی لكرامة الله اياك زوجتك اقدمهم سلماً واكثرهم علماً
واعظمهم حليماً، ان الله تعالى اطّلع الى اهل الارض اطلاعة فاخترني منها
فبعثني نبياً، واطّلع ثانية فاختر بعلك فجعله وصياً، فسرت فاطمة علیها السلام
فاستبشرت، فاراد رسول الله ﷺ ان يزيدها مزيد الخير فقال: يا فاطمة انا
اهل بيت اُعطينا سبعا لم يعطها احد قبلنا ولا يعطيها احد بعدنا: نبينا افضل
الانبياء وهو ابوك ووصينا افضل الاوصياء وهو بعلك وشهيدنا افضل
الشهداء وهو عمك، ومنا من جعل الله له جناحين يطير بهما مع الملائكة
وهو ابن عمك، ومنا سبطا هذه الامة وهما ابناك. والذی بعثني ونفسي
بيده لا بدّ لهذه الامة من مهدي عليه السلام وهو والله من ولدك^(۱)؛

ای فاطمه همانا من به سبب آن عزّت و کرامتی که نزد خدا داشتی (مورد لطف
و عنایت خداوند بودی) تو را به کسی (به آن بزرگواری که) از همه زودتر اسلام
آورد و علم و دانشش از همه بیشتر و حلم و بردباریش از همه عظیم تر است
تزوید نمودم، همانا خداوند تبارک و تعالی توّجه و نظری به اهل زمین نمود
و از بین آنها مرا اختیار فرموده و به رسالت مبعوثم کرد و توّجه دیگری به اهل
زمین نموده شوهرت را انتخاب فرموده او را وصی و جانشین من قرار داد، پس
فاطمه علیها السلام سرور گشت. پس رسول خدا ﷺ اراده فرمودند که زیادتر از این
خیر و رحمت به او برسانند. بنابراین فرمودند: ای فاطمه همانا ما اهل بیتی
هستیم که خداوند هفت فضیلت به ما عنایت فرموده که پیش از ما و بعد از ما به

احدی نداده و نخواهد داد، پیامبر ما برتر از جمیع پیامبران است که آن پدر تو است و جانشین ما برتر از جمیع جانشین انبیاء است و آن شوهر تو است و شهید ما برتر از تمام شهداء است و آن عموی تو است و از ماست کسی که خداوند برای او دو بال قرار داده که به سبب آن با ملائکه پرواز می‌کند و آن پسر عموی تو است (جعفر طیار) و از ماست دو سبط این اَمت و آن دو فرزندان تو است و قسم به آن خدائی که مرا مبعوث به رسالت فرموده و جان من بدست قدرت اوست، چاره‌ای نیست که برای این اَمت مهدی علیه السلام می‌باشد و او به خدا قسم از فرزندان تو است.

برای خداوند بابی است، هر که در آن وارد شد از جهنم و ترس بزرگ روز قیامت در امان است

ابن عباس گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود:

معاشر الناس، اعلّموا أنّ لله تعالی باباً من دخله آمن من النار ومن الفزع الأكبر فقام إليه ابو سعید الخدری فقال: یا رسول الله اهدنا إلى هذا الباب حتّی نعرفه قال: هو علی بن ابی طالب علیه السلام سیّد الوصیین و امیر المؤمنین و اخو رسول ربّ العالمین و خلیفة الله علی الناس اجمعین. معاشر الناس من احبّ ان یتمسک بالعروة الوثقی التي لانفصام لها فلیتمسک بولاية علی بن ابی طالب علیه السلام، فانّ ولايته و لایتی و طاعته طاعتی، معاشر الناس من احبّ ان يعرف الحجّة بعدي فلیعرف علی بن ابی طالب علیه السلام، معاشر الناس من سرّه الله لیقتدی بی فعلیه ان یتوالی و لایة علی بن ابی طالب و الأئمّة علیهم السلام من ذرّیّتی فانهم خزّان علمی فقام جابر بن عبد الله الانصاری فقال یا رسول الله ما عدّة الأئمّة إلى أن قال فالأئمّة یا جابر اثنا عشر إماما

اولهم علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرهم القائم صلوات الله علیهم^(۱)؛
 ای گروه مردم، بدانید همانا برای خدای تعالی ذری است، هر کس وارد آن شود از
 آتش جهنم و ترس بزرگ روز قیامت در امان است. ابوسعید خدری بلند شد
 و عرضه داشت یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما را به سوی این در راهنمایی فرما تا او را
 بشناسیم. فرمود: آن علی بن ابی طالب است (که او) سید اوصیاء و امیر مؤمنان
 و برادر رسول پروردگار عالمیان و جانشین خداست بر تمام مردم. ای گروه
 مردم، هر کس دوست دارد تمسک جوید به آن دستگیره محکمی که سستی در او
 راه ندارد پس باید به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام تمسک جوید. همانا ولایت او
 ولایت من و اطاعت از او اطاعت از من است. ای گروه مردم، کسی که دوست
 دارد حجت بعد از من را بشناسد پس باید علی بن ابی طالب علیه السلام را بشناسد. ای
 گروه مردم کسی که به سب پیروی از من خدا او را خوشحال می نماید پس بر او
 لازم است که ولایت علی بن ابی طالب و امامان از ذریه من که آنها خزینه های
 علم من هستند دارا باشد. جابر بن عبدالله انصاری بلند شد و عرضه داشت ای
 رسول خدا صلی الله علیه و آله عدد آنها چند تاست؟ (حضرت بعد از بیاناتی فرمود:) ای جابر،
 امامان دوازده نفرند: اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنها قائم که (درود خدا
 بر همه آنها به طور دوام باد)، می باشد.

مائیم که از ملائکه بالاتریم و مأمور به سجده آدم نشدیم

ابو سعید خدری گوید:

كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : إِذَا قَبِلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي
 عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَابْلِيسَ «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»^(۲) فَمِنْهُمْ يَا
 رَسُولَ اللَّهِ الَّذِينَ هُمْ أَعْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ: رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا وَعَلِيٌّ

۱. غایة المرام و حجة الخصام، ج ۱، ص ۱۸۵. ۲. سوره ص، آیه ۷۵.

و فاطمة و الحسن و الحسين علیهم السلام، کُنَّا فِي سَرَادِقِ الْعَرْشِ نَسَبِحُ اللَّهَ وَتَسْبِحُ الْمَلَائِكَةُ لِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ بِالْفِي عَامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَ لَمْ يَأْمُرْنَا بِالسُّجُودِ فَتَسَجَّدَتِ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ إِلَّا ابْلِيسَ فَاتَّهَى أَبِي وَ لَمْ يَسْجُدْ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» اِی مِنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسِ الْمَكْتُوبِ اسْمَاؤُهُمْ فِي سَرَادِقِ الْعَرْشِ، فَحَنَّنَ بَابَ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، بِنَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ، فَمَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ اسْكَنَهُ جَنَّتَهُ، وَ مَنْ ابْغَضَنَا ابْغَضَهُ اللَّهُ وَ اسْكَنَهُ نَارَهُ وَ لَا يَجِبُنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلَدُهُ^(۱)؛

با رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که مردی به طرف آن حضرت آمد و عرضه داشت ای رسول خدا از معنای فرمایش خداوند عزوجل که به شیطان می فرماید: (آیا سجده نکردن تو آدم را به جهت تکبر و خودخواهی بود یا تو از زمره آنهایی که دارای مقام شامخی هستند بودی) ای رسول خدا آنهایی که مقام و منزلشان از ملائکه بیشتر است کیانند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، در سرادق عرش خدا دو هزار سال پیش از اینکه خدای عزوجل آدم را خلق فرماید او را تسبیح می نمودیم، و ملائکه به سبب تسبیح ما خدا را ستایش کردند. پس زمانی که خدای عزوجل آدم را آفرید و ملائکه را مأمور به سجده او فرمود، به ما دستور سجده بر او نداد، پس همه ملائکه سجده کردند فقط ابلیس لعین تکبر ورزیده و سجده نکرد، و لذا خداوند به او فرمود: آیا تکبر نمودی یا از جمله افراد بلند مرتبه ای - یعنی آیا تو از آن پنج نفری که نامشان بر سرادق عرش نوشته است می باشی پس (بدان)، ما همان باب خدائیم که از آن باب باید وارد شد. هر کس هدایت یافت به سبب هدایت ما بود، پس هر کس ما را

دوست دارد خداوند او را دوست دارد و در بهشتش ساکن گرداند و هر کس ما را دشمن دارد خداوند دشمن او است و در جهنمش معذب نماید و ما را دوست ندارد مگر کسی که طیب ولادت داشته باشد.

رسول خدا ﷺ فرمود:

جاءني جبرئيل من عند الله بورقة آس مكتوب فيها بيباض، اني افترض محبة عليّ على خلق، فبلغهم ذلك عني^(۱)؛

جبرئیل ورق آسی از طرف خداوند برای من آورد که نوشته بود در او با (مربک) سفیدی بدرستی که من دوستی علی ﷺ را بر تمام آفریده‌هایم واجب گردانیدم پس تو به آنها برسان این را.

حضرت صادق ﷺ فرمود:

ولایتی لعلی بن ابی طالب ﷺ، احبّ الی من ولادتی منه. لانّ ولایتی لعلی بن ابی طالب ﷺ فرض و ولادتی منه فضل^(۲)؛

ولایت و دوست داشتن من علی بن ابی طالب ﷺ را محبوب‌تر است نزد من از ولادت من از آن حضرت به جهت اینکه ولایت و دوستی من نسبت به آن حضرت واجب است و تولّد یافتن من از آن حضرت از جمله فضائل است.

آنچه با طلانه با آب طلا بر در بهشت نوشته است

از حضرت علی ﷺ نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود:

زمانی که مرا (به آسمان‌ها) بردند دیدم بر در بهشت نوشته شده با طلانه با آب طلا: لا اله الا الله، محمّد حبیب الله، علی ولیّ الله، فاطمة امّة الله، الحسن والحسين صفة الله، علی باغضیهم لعنة الله.^(۳)

۲. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۲۹.

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۹۷.

۳. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۹۵ و ۹۸.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مثلی مثل شجرة، انا اصلها و علی فرعها، و الحسن و الحسين ثمرتها،
و الشیعة ورقها، فابی ان یمخرج من الطیب الا الطیب^(۱)؛
مثل من مثل درخت است، من ریثه آنم، علی علیه السلام شاخه های آن، حسن و حسین
میوه های آن، و شیعیان برگ های آن درختند ناچار (بطور یقین) از طیب و پاک
به جز طیب بیرون نیاید.

من ذکر وائمه علیهم السلام اهل ذکرند

حضرت باقر علیه السلام درباره مراد قول خدای عزوجل که می فرماید: ﴿فاسئلوا اهل
الذکر ان کنتم لا تعلمون﴾؛ «آنچه را که نمی دانید از اهل ذکر پرسید» نقل کردند که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الذکر انا و الائمة اهل الذکر (الحديث)^(۲)؛

(مراد از) ذکر، منم وائمه علیهم السلام اهل ذکرند. تا آخر حدیث.

حضرت صادق علیه السلام درباره مقصود خداوند عزوجل که «از قول مؤمنین»
می فرماید: ﴿الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لو لا ان هدینا الله﴾^(۳)؛ «سپاس
خدائی که ما را به این راهنمایی کرد، اگر لطف و عنایت او نبود ما هدایت نشده بودیم و به این
سعادت بزرگ نائل نمی گردیدیم» فرمود:

یعنی هدانا الله فی ولایة علی و الائمة من ولده^(۴)؛

مقصود پروردگار عالم این است که ما را در ولایت علی و امامانی که از اولاد او
هستند راهنمایی کرد.

عبدالله بن سنان گوید از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از مراد فرمایش خداوند:

۲. اثبات الهداة، ج ۲، باب ۹، ح ۱۴، ص ۲۵۵.

۴. اثبات الهداة، ج ۲، باب ۹، ح ۴۶، ص ۲۷۳.

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۴۳.

۳. سورة اعراف، آیه ۴۱.

﴿وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾؛ «بعضی از آنهایی که ما آفریدیم گروهی هستند که به حق راهنمایی کرده و به حق حکم می‌کنند» فرمود:

هُمُ الْأَئِمَّةُ^(۱)؛

ایشان ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

نزول آیه تطهیر در شأن خَمْسَةِ طَيِّبِهِ اصْحَابِ كِسَاءِ عَلَيْهِمُ آيَاتُ التَّحَبُّةِ وَالنَّسَاءِ

در روایت ابی الجارود از ابی جعفر علیه‌السلام در مورد سخن خدای تعالی ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ فرمود:

نزلت هذه الآية في رسول الله صلواته وعلي بن ابي طالب وفاطمة والحسن والحسين عليهم‌السلام. وذلك في بيت ام سلمة زوجة النبي صلواته دعا رسول الله صلواته علياً وفاطمة والحسن والحسين عليهم‌السلام ثم ألبسهم كساءً له خبيراً ودخل معهم فيه ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي الذين وعدتني فيهم ما وعدتني اللهم اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً فنزلت هذه الآية. فقالت ام سلمة وانا معهم يا رسول الله قال ابشرى يا ام سلمة فانك إلى خير قال ابو الجارود: قال: زيد بن علي بن الحسين عليه‌السلام: ان جهالاً من الناس يزعمون انما اراد الله بهذه الآية ازواج النبي صلواته وقد كذبوا واثموا وائم الله لوعنى بها ازواج النبي صلواته لقال ليذهب عنكن الرجس ويطهركن تطهيراً وكان الكلام مؤثراً كما قال: واذكرن ما يتلى في بيوتكن، ولا تبرجن ولستن كاحد من النساء^(۲)؛

این آیه در شأن حضرات رسول الله صلواته و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل گردیده و حکایت آن از این قرار است که رسول خدا صلواته علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را به خانه ام سلمه خواند (چون حاضر شدند)

کساء خیری را بر آنها پوشاند و خودش هم با آنها در آن کساء وارد شد. سپس گفت: بار خدایا اینها، اهل بیت من هستند همان‌هایی که درباره آنها به من وعده دادی آنچه را که وعده دادی. خدایا رجس و پلیدی را از آنها بپوش و آنها را پاک و منزّه (از هر عیوب ظاهری و باطنی) گردان. پس آیه مذکور نازل شد. ام سلمه گوید: ای رسول خدا ﷺ آیا من هم با آنهایم فرمود: (نه اما) بشارت باد تو را که به خیر و خوبی و سعادت خواهی بود. زید بن علی بن الحسین علیه السلام گوید: همانا افرادی نادان گمان می‌کنند که این آیه شریفه درباره زنها پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده اینها دروغ گفتند و در این گفتار گناهکارند. اگر چنین بود باید لفظ مؤنث آورده باشد (عنکن - و یطهرکن) همانطور که در آیات قبل و بعد آن مؤنث آورده چون ضمیر مذکر آورده شده معلوم است که آنها اراده نشدند و همان انوار مقدسه پنج نفر هستند.

هدیه خداوند به علی و فرزندان علیهم السلام

شیخ در کتاب امالی بسند خود از ابن عباس روایت کرده، گفت:

روزی در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، جام بلورین قرمزی که پر از مشک و عنبر بود بیاورد و گفت: پروردگارت سلام می‌رساند و این تحفه را فرستاده‌اند که به عنوان هدیه به علی علیه السلام و فرزندان عطا کنند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سه مرتبه تهلیل و سه مرتبه تکبیر گفته با صدایی رسا و فصیح فرمودند: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿طه﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقٰ ﴿١﴾. مشک را بوئیده و به دست امیرالمؤمنین علیه السلام که در کنارش نشسته بود مرحمت کردند چون جام به دست علی علیه السلام رسید فرمود: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿١﴾ اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا الَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰةَ وَ یُوْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ رَاكِعُوْنَ ﴿٢﴾. جام را استشمام نموده به حضرت

امام حسن علیه السلام دادند آن حضرت جام را گرفته و فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾. پس از بوئیدن آن را به دست برادر بزرگوارش حضرت امام حسین علیه السلام دادند. امام حسین علیه السلام فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾. جام را بوسیده و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رد کرد. همین که جام در دست پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. ابن عباس گفت: نفهمیدم بعد از آن جام چه شد به آسمان بالا رفت و یا در زمین پنهان شد به قدرت خدای متعال. (۱)

معرفت در گرانی است به هر کس ندهند بر طاووس قشنگ است به هر کس ندهند

وَأَنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ

شرف الدین نجفی روایت کرده که جابر بن یزید جعفی تفسیر آیه (مذکوره) را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد. آن حضرت فرمود:

چون خداوند ابراهیم علیه السلام را خلق فرمود، پرده از برابر چشمش برداشت. آن حضرت به پیرامون عرش نظر کرده نورهایی دید، در شگفت شد و عرض کرد پروردگارا! این چه نوری است؟ خطاب رسید: این نور حبیب من محمد صلی الله علیه و آله است، نور دیگری در کنار آن نور بود. فرمود: این نور علی علیه السلام یاری کننده دین من است و این سه نور دیگر نور فاطمه و فرزندان حسن و حسین علیهم السلام. و آن نه نور دیگر انوار فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام از صلب حسین هستند و اسامی تمام چهارده نور پاک را خداوند یک به یک برای ابراهیم علیه السلام بیان فرمود. آن جناب عرض کرد: نورهای بیشماری در اطراف این انوار مشاهده می‌کنم که تعداد آنها

معلوم نیست. خطاب رسید: ای ابراهیم! این انوار شیعیان علی علیه السلام می باشند. ابراهیم سؤال کرد: شیعیان علی علیه السلام چگونه شناخته می شوند؟ خطاب شد آنها در شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز واجب و مستحب می خوانند. و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند می گویند و در دست راست خود انگشتر می نمایند و در نمازهای خویش پیش از رکوع قنوت می خوانند. ابراهیم علیه السلام درخواست نمود که او را از شیعیان علی علیه السلام قرار دهد. خداوند در این آیه می فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾^(۱)

اگر اهل آسمانها و زمینها درباره ناصبی شفاعت کنند شفاعتشان قبول نمی شود

ابوبصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَثْنِ وَالنَّاصِبِ لَأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَرَّ مِنْهُ قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، وَمِنْ أَشْرَ مِنْ عَابِدِ الْوَثْنِ، فَقَالَ: إِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ تَدْرِكُهُ الشَّفَاعَةُ يَوْمَ مَا (يَوْمَ الْقِيَامَةِ) وَإِنَّ النَّاصِبَ، لَوْ شَفَّعَ فِيهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَمْ يُشَفَّعُوا^(۲)؛

کسی که همیشه شراب بنوشد مثل کسی است که پرستش بت می نماید و دشمن آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از او بدتر است. عرضه داشتم: فدایت شوم، آیا کسی بدتر از بت پرست وجود دارد. فرمود: همانا شرابخوار یک روزی مورد شفاعت قرار می گیرد (یا اینکه در قیامت شفاعت می شود) اما کسی که دشمنی ما داشته باشد اگر اهل آسمانها و زمین درباره او شفاعت کنند شفاعتش پذیرفته نخواهد شد.

۱. تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۰۷ مؤلف سید ابراهیم بروجردی.

۲. عقاب الاعمال، ص ۲۴۶.

ثوابی عجیب برای فرستادن یک صلوات

عبدالله بن سنان گوید حضرت صادق از حضرت رسول ﷺ نقل کردند که آن حضرت به حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود:

أُبَشِّرُكَ يَا عَلِيُّ؟ قَالَ بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي فَانْكَ لَمْ تَزَلْ مَبَشِّرًا بِكُلِّ خَيْرٍ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي جِبْرَائِيلُ بِالْعَجَبِ فَقَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَمَا الَّذِي أَخْبَرَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَّى عَلَيَّ فَاتَّبَعَ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِي فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَصَلَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ سَبْعِينَ صَلَاةً وَأَنَّهُ إِنْ كَانَ مِنَ الْمَذْنِبِينَ تَحَاتَّ عَنْهُ الذُّنُوبُ كَمَا تَحَاتُّ الْوُرُقُ مِنَ الشَّجَرِ وَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِبَيْتِكَ عَبْدِي وَسَعْدِيكَ يَا مَلَائِكَتِي أَنْتُمْ تَصَلُّونَ عَلَيَّ سَبْعِينَ صَلَاةً وَأَنَا أَصَلِّيُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ صَلَاةً فَإِنْ صَلَّى عَلَيَّ وَلَمْ يَتَّبِعْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِي كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَبْعُونَ حِجَابًا وَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَا لِبَيْتِكَ وَلَا لِسَعْدِيكَ يَا مَلَائِكَتِي لَا تَصْعَدُوا دَعَائِهِ إِلَّا أَنْ يَلْحَقَ بِالنَّبِيِّ عَثْرَتَهُ فَلَا يَزَالُ مَحْجُوبًا حَتَّى يَلْحَقَ بِي أَهْلَ بَيْتِي؛^(۱)

یا علی می خواهی تو را بشارت دهم؟ آن جناب عرض کرد: بلی. پدر و مادرم فدایت باد شما دائماً بشارت دهنده هر خیر و خوبی می باشید. پس رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل خیری آورد که باعث تعجب من شد. حضرت علی ﷺ عرضه داشتند چه خیری برای شما آورد ای رسول خدا؟ فرمود: به من خبر داد همانا مردی از امت من زمانی که بر من درود بفرستد و وصل نماید به آن، درود بر اهل بیت (بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد) درهای آسمان بر او باز می شود و ملائکه بر او هفتاد درود می فرستند و همانا اگر این مردی که (صلوات فرستاد) از گنه کاران باشد همانطور که برگها از درخت می ریزد گناهان او هم

ریخته می‌شود و خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: لَئِيكَ عَبْدِي وَ سَعْدِيكَ. سپس می‌فرماید: ای ملائکه من، شما بر او هفتاد صلوات فرستادید من هم بر او هفتصد صلوات می‌فرستم (اَمَّا) اگر آنکه درود بر من فرستاد بر اهل من درود نفرستد، هفتاد حجاب و مانع میان او و آسمان به وجود آید و خداوند جلّ جلاله بفرماید: لَا لَئِيكَ وَ لَا سَعْدِيكَ ای ملائکه من دعای این شخص را بالا نبرید مگر وقتی که بر آل و عترت پیغمبر درود فرستد و او همیشه با این حجابها خواهد بود تا این که ملحق کند درود اهل بیت را به درود بر من.

سخن ملائکه درباره کسانی که فضائل آل محمد ﷺ را یادآور می‌شوند

حضرت صادق ﷺ فرمود:

أَنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا لِيَطَّلِعُوا عَلَى الْوَاحِدِ وَالْاِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ وَ هُمْ يَذْكُرُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَيَقُولُونَ: أَمَا تَرَوْنَ هَؤُلَاءِ فِي قَلْبِهِمْ وَ كَثْرَةَ عَدُوِّهِمْ يَصِفُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَتَقُولُ الطَّائِفَةُ الْآخَرَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ^(۱)؛

همانا فرشتگانی در آسمان دنیا هستند به یک نفر - دو نفر - سه نفری که فضائل و مناقب آل محمد ﷺ را یادآور شده و مذاکره می‌نمایند سرکشی نموده و با هم می‌گویند: آیا نمی‌بینید اینان با اینکه افرادشان کم است و دشمنانشان زیاد فضائل آل محمد ﷺ را بیان می‌نمایند. دسته‌ای دیگر از فرشتگان به آنها گویند این فضل و کرم خداست که آن را به هر که خواهد می‌دهد و کرم خداوند زیاد است (همه کس قابلیت ندارد فضائل آل محمد ﷺ را انتشار دهد باید لطف و کرم و عنایت خداوند شامل او شود تا به چنین سعادت دست یابد. اللَّهُمَّ وَقْنَا لِمَا تَحِبُّ وَ تَرْضَى)

ما احدی را در گمراهی نیندازیم و از راه راست بیرون نبریم

از امام باقر علیه السلام روایت است که:

قال ابو جعفر علیه السلام واتاه رجل فقال له: انکم اهل بیت رحمة اختصکم الله تبارک و تعالی بها. فقال له: كذلك نحن والحمد لله، لا ندخل احداً في ضلالة ولا نخرجه من هدی انّ الدنيا لا تذهب حتی یبعث الله عزّوجلّ رجلاً منا اهل البیت یعمل بکتاب الله لا یری فیکم منکراً الا انکره ^(۱)؛

حضرت باقر علیه السلام در پاسخ مردی که به آن حضرت گفت: شما خاندان رحمت هستید که خدای تبارک و تعالی شما را بدان مخصوص داشته، فرمود: (آری) ما این چنین هستیم و سپاس خدای را (بر این نعمت) ما احدی را در گمراهی نیندازیم و از راه راست بدر نبریم به راستی که دنیا به آخر نرسد تا این که خدای عزّوجلّ مردی از خاندان مرا برانگیزاند که به کتاب خدا عمل کند و در میان شما کار زشتی را نبیند جز آنکه از آن جلوگیری نماید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود آری اینها دین ندارند و بر آنها عتابی نیست

عبدالله بن ابی یعفور گفت: خدمت حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم:

إني اخالط الناس فيكثر عجبی من اقوام لا يتولونکم ويتولون فلاناً وفلاناً، لهم امانة وصدق ووفاء، واقوام يتولونکم ليس لهم الامانه ولا الوفاء والصدق قال فاستوی ابو عبدالله علیه السلام جالساً فاقبل علی کالغضبان ثم قال: لا دین لمن دان الله بولایة امام جائر ليس من الله ولا عتب علی من دان بولایة امام عادل من الله قلت: لا دین لأولئك ولا عتب علی هؤلاء، قال: نعم لا دین لأولئك ولا عتب علی هؤلاء ثم قال: ألا تسمع لقول الله

عَزَّوَجَلَّ ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ یعنی (من) ظلمات الذنوب الی نور التوبة والمغفرة، لولا یتهم کلّ امام عادل من الله وقال ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِئَا هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾، انما عنی بهذا انهم كانوا علی نور الاسلام فلما ان تولوا کل امام جائر لیس من الله عزوجل خرجوا بولا یتهم (ایاه) من النور الاسلام الی الظلمات الکفر فواجب الله لهم النار مع الکفار ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^(۱)؛

من با مردم آمیزش دارم (و در بین آنها) افرادی را سراغ دارم که شما را دوست ندارند و به ولایت شما معتقد نیستند بلکه از دوستان و علاقه‌مندان به فلان و فلان یعنی ابوبکر و عمر هستند. در عین حال دارای امانت و وفا و راستی و درستی‌اند و در مقابل افرادی را می‌بینم که از دوستان و موالیان شما هستند اما دارای این صفات امانت و وفا و راستی نیستند و این معنی بسیار باعث تعجب من شده است. حضرت صادق علیه السلام ظاهراً تکیه کرده بودند چون این عبارات را شنیدند راست نشستند و به طرف من رو آورده مثل شخص غضبناک سپر فرمودند: برای آنهایی که معتقد به ولایت پیشوای جنایت کار ظالم که از طرف خدا تعیین نشده دینی وجود ندارد و آنهایی که دارای ولایت پیشوایی که از جانب خداوند معین شده‌اند می‌باشند سرزنشی نیست و مورد عقوبت نخواهند بود من عرض کردم: (آقا) اینها دین ندارند (با اینکه دارای چنین صفات پسندیده‌اند) و بر آنها عتاب و سرزنشی نیست (با اینکه دارای این صفات نیستند) فرمود: بلی چنین است. اینها دین ندارند و آنها عتابی ندارند. سپس حضرت (استدلال فرمودند به قرآن مجید) و فرمودند: آیا نشیدی که خداوند می‌فرماید خداوند ولیّ و دوست

۱. اصول کافی، کتاب الحجّة، ج ۱، ص ۳۷۵؛ ج ۲ ص ۲۰۵ مترجم.

کسانی است که ایمان آوردند. (به آنچه خدا بر پیغمبرش نازل فرمود که از جمله آنها ولایت علی علیه السلام و یازده فرزندش می باشد) آنها را از تاریکی ها بیرون، و به طرف روشنی و نور می برد یعنی آنها را از تاریکیهای گناهان بیرون می برد و توفیق توبه به آنها عنایت فرموده و مغفرت و آمرزش شامل حالشان گشته به بهشت می روند به جهت همان عقیده پاکی که در مورد موالیان حقیقی دارا هستند. و (باز) خداوند می فرماید آنان که کافر شدند (به ولایت علی علیه السلام و اولاد گرامیش که بر آنها باد آلف تحیه و درود و سلام) دوستان آنها طاغوت و پیشوایان ظالم و ستمکار خواهند بود و خداوند آنها را از نور بیرون برده به سوی تاریکیها می برد حضرت فرمود: خدا از این معنی اراده فرموده که آنها را از نور اسلام بیرون برده به طرف کفر کشانده می شوند (اگر چه لفظاً اقرار به شهادتین نمودند و در سلک مسلمانان در آمدند و دارای نوری که از این اقرار پیدا می شود بودند) اما زمانی که دنیال پیشوایانی ظالم و ستمکار رفتند که از جانب خدا تعیین نشده بودند به سبب همین عملشان خداوند بیرون می برد نور اسلام را از آنها و با حال کفر از دنیا می روند پس واجب گردانید خداوند آتش جهنم را برای آنها با سایر کفار و لذا همیشه در آتش همدم و همراه خواهند بود.

کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی مرده است

حارث بن مغیره گفت: خدمت حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتیم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله من مات لا يعرف امامه مات ميتة جاهلية. قال: نعم قلت: جاهلية جهلاء او جاهلية لا يعرف امامه قال: جاهلية كفر ونفاق وضلال^(۱)؛

آیا رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که بمیرد و امامش را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است؟ فرمود: آری. (رسول خدا فرمود این را) عرض کردم (مراد) از جاهلیت دوران بت پرستی است یا مراد این است که نسبت به امامش جاهل باشد؟ فرمود: (مراد) جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی است.

خداوند پیروان پیشوای ظالم را عذاب و پیروان پیشوای عادل را مورد عفو و بخشش قرار می دهد

حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود: خداوند فرموده است:

لا عذبن کلّ رعیة فی الاسلام دانت بولاية کل امام جائر لیس من الله وان كانت الرعیة فی اعمالها برة تقیة ولا عفون عن کل رعیة فی الاسلام دانت بولاية کل امام عادل من الله وان كانت الرعیة فی انفسها ظالمة مُسیئة^(۱)؛ البته عذاب می کنم هر فردی را که در اسلام پیرو پیشوایی باشد که ستمکار است و از طرف خداوند تعیین نشده باشد اگر چه به لحاظ کردار اهل تقوی و نیکوکار باشد. و خداوند می آمرزد و مورد عفو و بخشش قرار می دهد هر فردی که در اسلام پیرو امام عادل باشد که خداوند او را معین فرموده اگر چه آن شخص از حیث اعمال و کردار ستمکار و گناهکار باشد.

عنايات خداوند به کسانی که مردم را به معرفت ائمه علیهم السلام ارشاد کنند

حسن بن زکردان می گفت شنیدم علی علیه السلام که درود خداوند بر او باد می فرمود:

رسول خدا ﷺ فرمود:

ما من عبد يرشد عبداً و يدلّه على معرفة اهل بيتي الا بعث الله اليه ملكاً يوم خروجه من القبر يحمله على جناحه حتى يقف في الموقف ثم ينادي مناد

من کان يعرف هذا فليأته قال فيجتمع اليه معارفه ثم يقول عزوجل اكسوا كل واحد من حلال الفردوس و توجوه من تيجان الجنة ثم قال يا بنى حرض الناس على حب اهل بيتنا^(۱)؛

هیچ بنده‌ای نیست که ارشاد نماید بنده‌ای را و راهنمایی کند او را به معرفت اهل بیت من مگر اینکه وقت بیرون آمدن او از قبرش. خداوند عزوجل ملکی را به سوی او فرستد که او را بر بالش سوار کند و تا موقف قیامت ببرد سپس منادی ندا کند هر کس این شخص را می‌شناسد بیاید نزد او راوی گوید هر کس او را می‌شناسد نزد او جمع می‌شود سپس خداوند عزوجل می‌فرماید هر کدام از اینها از حله‌های بهشت (بنام) فردوس بپوشانید و بر او (آنکه ارشاد نموده آنها را) از تاج‌های بهشتی برش گذارید. سپس فرمود ای فرزندانم مردم را بر محبت و دوستی اهل بیت ما ترغیب نما.

کسی که دوستدار اهل بیت من نباشد دارای یکی از سه خصلت است

از ابی رافع از علی عليه السلام نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

من لم يحب عترتي فهو لاحدى ثلاث اما منافق و اما زنيه و اما امه حملت به في غير طهر؛^(۲)

کسی که اهل بیت من را دوست ندارد به سبب یکی از سه خصلت است یا منافق است یا زنا زاده یا نطفه‌اش در حال حیض بسته شده است.

۱. الفطرة من بحار مناقب النبي والعترة، مؤلف احمد رضی‌الدین الموسوی التبریزی المنتبط، ج ۲، ص ۴.
 ۲. الفصول المهمة، شیخ حر عاملی، ص ۵۰۰. أقول فقد نقل مؤلف المذكور هنا روايات بمضمون ما ذكر ثم قال أقول والاحاديث في ذلك كثيرة.

غرض اصلی از خلقت بشر ولایت محمد و آل محمد است

در تفسیر امام است که فرمود:

غرض اصلی از خلقت بشر ولایت محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین بود و خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث به رسالت ننمود مگر آنکه آنها را به ولایت محمد و علی و ائمه طاهرین صلوات الله عليهم اجمعین دعوت نمود. سپر از آنها پیمان گرفت که ولایت آن بزرگواران را به امت‌های خود برسانند. (۱)

عیاشی به سند خود از حضرت امام حسن عکری رضی الله عنه نقل نموده که فرمود:

هر کس فضیلت امیرالمؤمنین رضی الله عنه را رد کند تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتب آسمانی را تکذیب نموده، به جهت اینکه در کتب آسمانی چیزی که مهمتر باشد از شناسائی خدا به وحدانیت و اقرار به نبوت پیغمبر خاتم و اعتراف به ولایت علی و ائمه طاهرین از نسل او نازل شده و فرمود: هیچ پیغمبری را قبض روح نفرمود مگر اینکه او را مأمور فرمود به رساندن ولایت علی رضی الله عنه به امت خودش و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مرا امر به وصیت کرد. گفتم به سوی که؟ فرمود: به پسر عمویت علی بن ابی طالب رضی الله عنه همانا من در کتاب‌های پیغمبران سلف ثابت نمودم که علی وصی توست و از پیامبران بر وصایت او عهد و پیمان گرفته‌ام و همین‌طور به خالقیت خود و پیغمبری تو ای محمد صلی الله علیه و آله و از برای علی رضی الله عنه به ولایت، پیمان گرفته‌ام. (۲)

۱. تفسیر جامع، ج ۱، ص ۴۰. مؤلف سید ابراهیم بروجردی.

۲. تفسیر جامع، ج ۱، ص ۴۱-۴۰.

۴

صفاتى كه بايد در امام و حجت خدا باشد

پنجاه صفتى كه بايد در امام عليه السلام باشد از اين قرار است

قد جاء في الاخبار الامامية ان لامام الهدى حسين علامة العصمة والنصوص وان يكون اعلم الناس وافصحهم واحلمهم واتقاهم واشجعهم واشرفهم وانصحهم واوفاهم واصبرهم وازهدهم واسخاهم واعبدهم واشفقهم عليهم واشدهم تواضعاً لله وآخذهم بما يأمر الله به واكفهم عما ينهى عنه واولى الناس منهم بانفسهم ويولد مختوماً ويكون مطهراً وبلى ولادته ووفاته معصوم وتكون الاموال تحت امره ويرى من خلفه ومن بين يديه للقراءة الصادقة ولا يكون له ظل لانه مخلوق من نور الله وكل من ولد منه يكون مؤمناً واذا وقع على الارض من بطن امه وقع على راحتيه رافعاً صوته بالشهادتين ولا ينام قلبه ويكون محدثاً ويكون دعاؤه مستجاباً ولا يرى له حدث لان الله تعالى وكل الارض بابتلاع ما يخرج منه ولا يحتلم ولا يتأب ولا يتمطى وتكون رائحته اطيب من رائحة المسك ويكون صاحب الوصية الظاهرة ويكون له الدليل والمعجزة في خرق العادة واستجابة الدعوة واخباره بالحوادث التي تظهر قبل حدوثها بعهد معهود من النبي صلى الله عليه وآله ويكون عنده سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله وسيفه ذوالفقار ويستوى عليه درعه ويكون عنده صحيفة فيها اسماء شيعتهم إلى يوم القيامة وصحيفة فيها اسماء اعدائهم إلى يوم القيامة وعنده الجامعة وهي صحيفة طولها سبعون ذراعاً فيها جميع ما يحتاج إليه ولد آدم اصلاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخط امير المؤمنين عليه السلام ويكون عنده الجفر الاحمر وهو وعاء فيه سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله ولن يخرج حتى يخرج قانغان عليه السلام والجفر الابيض وهو وعاء فيه توراة موسى وانجيل عيسى وزبور داود وكتب الله المنزلة ويكون له الهام وسماح ونقر في الاسماع ونكت في القلوب ويسمع الصوت مثل صوت السلسلة في الطشت وربما تأتبه صورة اعظم من

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ربما یعاین و یخاطب و قالوا: من صفات الامام المعرفة بجميع الاحکام (تقدیم المفضول یوجب تناقض الاصول من ثبت انتفاضة بطل اختصاصه)^(۱)؛

اخباری از طایفه محققه امامیه نقل شده که باید پنجاه علامت و صفت در وجود مبارک امام و حجت خدا بوده باشد: عصمت (از گناه و خطا و سهو محفوظ بودن)، از جانب خدا یا رسول ﷺ تصریح به نام او شده باشد، اعلم و افصح و احلم (بردبارتر) احکم (کلامش متقن و حکیمانه تر)، اتقی (تقوایش از همه بیشتر)، شجاع تر و شریف تر و خیرخواه تر و باوفا تر و صبور تر و زاهد تر و سخی تر و عابد تر و مهربان تر. متواضع تر از همه مردم باشد، از همه مطیع تر به دستورات خدا و از همه پرهیزکار از نواهی خدا از همه مردم سزاوارتر بودن به خود آنها، خسته کرده به دنیا آید، پاک و منزّه باشد (وقت تولد) متولی امر او در وقت ولادت و وفات، شخص معصوم باشد، ثروتها به اختیار او باشد، از جلو و پشت سر می بیند به سبب هوش سرشار مطابق واقع، سایه ندارد، به جهت اینکه از نور خداوندی آفریده شده و هر کس از او متولد شود مؤمن خواهد بود و زمانی که از شکم مادر متولد شود با دو کف دست روی زمین قرار می گیرد و در حالی که صدایش را به ذکر شهادتین بلند می نماید دل او به خواب نمی رود، و محدث است (ملکی با او سخن می گوید)، دعایش مستجاب است و حدث و قذارتی از او دیده نمی شود به جهت اینکه خداوند زمین را موکل فرموده که آنچه از او بیرون آید ببلعد و محتلم نمی شود، خمیازه نمی کشد (دهن درّه نمی کند) خود نمایی و تبختر نمی کند و بوی او از بوی مشک خوشبو تر است و می باشد برای او وصیت واضح (از طرف خدا و رسول برای او سفارش شده است) دارای معجزه و کرامت است، نسبت به پیش

آمدها قبل از وقوع خبر مى‌دهد به جهت همان پيمانى كه از رسول خدا ﷺ به او شده است اسلحه و شمشير رسول خدا نزد اوست، زره رسول خدا ﷺ اندازه او مى‌شود و در نزد او صحيفه‌اى است كه در آن نام شيعيانش تا روز قيامت و نام دشمنانش تا روز قيامت در آن ضبط است و در نزد اوست جامعه و آن صحيفه‌اى است هفتاد ذراع طول دارد، هر چند فرزندان آدم ﷺ به آن احتياج دارد در آن مى‌باشد اين از املاء رسول خدا ﷺ و خط اميرالمؤمنين على ﷺ است و جعفر احمر نزد اوست و آن ظرفى است كه اسلحه رسول خدا ﷺ در اوست و پيش از ظهور امام زمان ﷺ بيرون آورده نمى‌شود و همينطور نزد اوست، جعفر ابيض و آن ظرفى است كه در اوست تورات موسى، انجيل عيسى، زبور داود، و تمام كتابهاى كه خداوند نازل فرموده، به او الهام مى‌شود، و (مطالبى) مى‌شود، و در گوش او صداى زده مى‌شود و در دلهاى آنها نقطه‌هاى قرار داده مى‌شود. صداى مى‌شود مثل صداى زنجير در طشت و بسا صورت و قياقه‌اى را مشاهده مى‌كند كه از جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل بزرگتر است و چه با او را بالعيان مى‌بيند و مخاطب قرار داده با او سخن مى‌گويد. بعضى گفته‌اند از صفات و علامات امام ﷺ شناساى او است به تمام احكام. تقدم و جلو انداختن مفضول (بر فاضل) با قواعد اصول دين و عقل متناقض است هر فردى كه نقص او ثابت شد اختصاص او (امامت او) باطل مى‌گردد.

صفاتى كه همه ائمه ﷺ در آنها مساوى هستند

بزنطى گويد از جمله آنچه حضرت رضا ﷺ برايم نوشتند (اين بود كه)

ابو جعفر ﷺ فرمود:

لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدُ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْرِفَ أَنَّهُ يَجْرِي لِآخِرِهِمْ مَا يَجْرِي
لِأَوَّلِهِمْ فِي الْحُجَّةِ وَالطَّاعَةِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ سَوَاءً وَنُحْمَدُ

وامیر المؤمنین علیه السلام فضلها^(۱)؛

ایمان بنده‌ای کامل نمی‌شود تا اینکه بشناسد و معتقد باشد به اینکه هر چه برای اولین امام ثابت است، در حجت بودن، و لزوم اطاعت از آنها، و حلال و حرام، برای آخر آنها هم ثابت است یعنی تمام ائمه معصومین علیهم السلام در این امور مساوی هستند، البته محمد و امیر المؤمنین علیهم السلام دارای فضیلتی خاص می‌باشند.

هر کس در شب تولد امام علیه السلام متولد شود سعادت مند گردد

ابو بصیر گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

انّ فی اللیلة الّتی یولد فیها الامام لا یولد مولود الا کان مؤمناً، و ان ولد فی ارض الشرك نقله الله الی الایمان ببرکة الامام^(۲)؛

همانا در شبی که امام علیه السلام در آن شب متولد می‌شود هیچ فرزندی متولد نمی‌شود مگر اینکه از زمره مؤمنان خواهد بود. و اگر آن نوزاد در زمین شرک باشد (پدر و مادرش مشرک باشند) خداوند به میمنت و برکت امام علیه السلام او را از جمله مؤمنین قرار خواهد داد.

شناخت علی علیه السلام از زبان خود علی علیه السلام

مولای متقیان خود را در عهد زمامداری‌اش نسبت به حقوق مردم در ضمن یکی از خطبه‌های نهج البلاغه چنین توصیف می‌فرماید:

و الله لأنّ أبيت علی حسك السعدان مُسَهِّداً وأجرُّ فی الأغلال مصقّداً أحبّ إلیّ من ان ألقى الله ورسوله يوم القيامة ظالماً لبعض العباد، و غاصباً لشيءٍ من الحطام و كيف أظلم احداً لنفسٍ يسرع إلى البلى قفولها و يطول فی الشری حلولها؛

۲. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۶.

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۹۱.

به خدا قسم اگر شب را تا سحر بر روی خار سعدان رنج بیداری را تحقّل کنم و در زنجیر و غلها در حالی که دست و گردنم بند شده کشیده شوم محبوب‌تر است نزد من از اینکه روز قیامت خدا و رسولش را ملاقات کنم در حالی که به بعضی از بندگان ظلم کرده و چیزی از لوازم زندگی دنیا را غصب نموده باشم و چگونه ستم کنم کسی را، برای جانی که جهت پوسیدن و برگشت به آن عالم، سرعت می‌کند و بودنش زیر خاک‌ها به طول می‌انجامد؟

قسمت یاد شده این خطبه یادآوری این نکته است که اگر انسان در این جهان به روز جزا معتقد باشد و به اینکه نتایج کردارش را کلاً و جزأً خواهد دید ایمان داشته باشد نه فقط... در این جهان قداره بند نخواهد شد، بلکه تصوّر تجاوز و تعدّی به حقوق دیگران را نیز نخواهد نمود و نزدیکان و نور چشمان را بر دیگران، مقدّم ننموده حقّ آنان را از بین نخواهد برده علی وار خواهد گفت:

والله لقد رأيت عقيلاً وقد أملق حتى إستأخني من برّكم صاعاً ورأيت صبيانه شعث الشُّعور، غُبر الالوان من فقرهم، كأنما سوّدت وجوههم بالعظم وعاودني مؤكداً وكرّر على القول مردّداً فأصغيتُ اليه سمعي فظنّ أني أبيعُه ديني وأتبعُ قياده مفارقاً طريقي فأحيت له حديدةً ثم أدنيتها من جسمه ليعتبر بها فضح ضجيج ذى دنف من المها وكاد ان يحترق من ميسمها فقلت له ثكلتك الثواكل يا عقيل أتئن من حديدة احماها إنسانها للعبة وتجبرني إلى نار سجرها جبارها لفضبه أتئن من الأذى ولا أتئن من لظي؟؛

قسم به خدا برادر خود عقیل را دیدم در حالت فقر و بی‌چیزی، به حدّی رسیده بود که در مقام سوال از گندم شما برای سدّ جوع خود و خانواده‌اش صاعی (حدود سه کیلو) مطالبه نمود و کودکاتش را در اثر نداری آنچنان مشاهده کردم گویا صورتهایشان سیاه گشته و به رنگ نیلی در آمده (شدّت احتیاج آنچنان فشار

آورده بود) در این باره به صورت جد و الحاح به من رجوع نمود و خواسته‌اش را مکرراً بازگو کرد به سبب توجه و به حرفش گوش دادم و گمان کرد که دین و تقوایم را به جهت دادن گندم مردم و به جا آوردن خواسته‌ی او به او می‌فروشم، تشخیص و راه خود را رها کرده و دنباله رو او خواهم شد. لذا آهن پاره‌ای «را برای تنه و بیداری او» داغ کرده نزدیک بدنش قرار دادم تا عبرت بگیرد، و ناگهان ناله و فریادش آنچنان بلند شد همچو ناله و صدای شتر بیمار (از دردی که از حرارت آن آهن احساس نمود) و نزدیک بود عضوی از بدنش از حرارت آن بسوزد. پس به او گفتم مادران بعزایت بنشینند، ای عقیل! آیا ناله و زاری می‌کنی از داغی آهنی که یک نفر انسان آن را به عنوان تفریح و «شوخی» سرخ کرده ولی تو می‌کنی مرا «به سبب برآوردن خواسته‌ات از بیت المال مسلمین» به طرف آن آتشی که خداوند جبار با غضبش آن را افروخته و داغ کرده آیا تو می‌نالی از درد این آتش و من ننالم از آن نیران و آتش دوزخ!

درست است که عاطفه امری است طبیعی و صلۀ رحم موضوعی است شرعی و سفارش شده ولی این بدین معنی نیست که انسان از هر طریقی ولو اینکه مستلزم تزییع حق دیگری باشد در بیت‌المال و اموال دیگران تصرف کند، مسلماً در این صورت امر به انصاف و اعتدال و عدم ترجیح نزدیکان به سایرین است که عمل فوق الذکر سید الاوصیاء علی علیه السلام آن را نشان داد و اعلام نمود که نباید حقیقت فدای مصلحت گردد. با توجه به این نوع رفتار آن حضرت، عظمت و بزرگواری حضرتش هر چه بیشتر ظهور و تجلی پیدا می‌کند.

عواملی که باعث انحراف قدرتمندان به ویژه زمامداران می‌گردد فراوان است، از جمله آنها نزدیکان و نورچشمان مقام حکومت می‌باشد که دیدیم مظهر عدل الهی به چه نحو با آن برخورد نمود. مسلماً تأثیر مال دنیا در انحراف انسان‌ها از نزدیکان کمتر نیست، بلکه می‌توان ادعا نمود کسانی بودند و هستند که از نظر حقوقی خودی، و غیر

خودى در نظر آنان فرق نمى‌کرد ولى در موقع آرمایش مالى، خيلى آسان خود را عوض کرده از جادۀ عدالت و شرافت خارج شدند، نهايت امر، محافظه كاران و زيركان دنيا از خوف اينكه مسئله رشوه و رشوه‌خوارى پيش نيايد با نام عطيه و تحفه وارد ميدان مى‌شوند كه دنباله خطبه ناظر به اين جهت است كه مى‌فرمايد:

«وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقُ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا وَ مَعْجُونَةٍ سَنَيْتَهَا كَأَنَّمَا عَجِنْتُ بِرَبِي حَيَّةً أَوْ قَيْئَهَا فَقُلْتُ أَمْ صَلَّةٌ أَمْ زَكَاةٌ أَمْ صَدَقَةٌ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ لَا ذَا وَلَا ذَاكَ وَ لَكِنَّمَا هَدِيَّةٌ فَقُلْتُ هَبْلَتِكَ الْهَبُولُ أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتُخَدَعَنِي أَمْ مُحْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّةٍ أَمْ تَهْجُرُ وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَتْ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي غَلَّةٍ أَنْسَلَبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَ إِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَ لِعِيمٍ يَفْنَى وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى نَعُودٌ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الرِّزْلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ»^(۱)؛

«و شگفت‌آور از حال عقيل، حال آن مرديت كه شبانه پيش ما آمده نه دست خالى بلكه با هديه شيرين و بسته‌بندى (و كادو شده) آرى در نظر آورنده حلواى على است ولى به نظر ما كانه با زهر مار تخمير (و ساخته) شده «گويا مقصود آورنده چنين هديه آن هم با كيفيت كذائى جهت فاميل و دوست‌يابى به مطلوب نامشروعش از خليفه وقت بوده» پس به او گفتم آيا عطيه است كه به آن وسيله مى‌خواهى به هدف برسى؟ يا اينكه زكات و صدقه است كه هر دوى اينها بر ما اهل بيت «پيغمبر ﷺ» حرام است پس گفتم نه زكات است و نه صدقه بلكه هديه‌ايست (كه اين كمترين خدمت‌گذار براى نيل به هدف تقديم محضرت نموده) به او گفتم گريان باد برايت چشم مادران آيا دين خدا را بهانه و وسيله

قرار داده‌ای که فرییم دهی؟ و آیا درک و شعور را از دست داده‌ای و یا جنون عارضت شده و یا هذیان می‌گوئی؟ قسم به ذات اقدس خدا اگر اقالیم هفت‌گانه را و آنچه در زیر آسمان‌ها است به من بدهند که پوست جوی را از مورچه‌ای بگیرم و در حق این حیوان ضعیف ظلم کنم و خدا را بدین وسیله عصیان و رزم نخواهم کرد یقین داشته باشید دنیای شما پیش من خوارتر از آن برگی است در دهان ملخ که آن را می‌خورد. علی را با نعمت‌های فانی و لذات زودگذر چه کار است به خدا پناه می‌برم از خواب و غفلت عقل، و از زشتی لغزش و گمراهی و از او استمداد می‌جویم در کارهایم و چون با روایات متواتره ثابت شده است که رسول خدا و اهل بیت هدیه را می‌پذیرفتند. ولی ذکر جریان ظلم به مواجهه قرینه است برای اینکه غرض صاحب این هدیه تزییع حق مظلومی بوده که هدیه‌اش را رد کرد.^(۱)

۵

نام مبارک ائمه هدی علیهم السلام

به بیان رسول گرامی اسلام صلى الله عليه وآله

معرفی رسول خدا ﷺ اوصیاء خود را با ذکر نام آنها

ابن عباس در ضمن حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

أَنْ وَصِيَّي وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَتْلُوهُ تِسْعَةَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ إِبْرَارٍ عليهم السلام قَالَ السَّائِلُ: فَكَيْفَ لِي بِقَالَ: نَعَمْ، إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَابْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَى فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَابْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَهَذِهِ اثْنَا عَشَرَ أَمَاماً عَلَى عِدَّةِ نَبِيَّائِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ السَّائِلُ وَكَانَ يَهُودِيًّا: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ) وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّهُمُ الْوَصِيَاءُ بَعْدَكَ وَلَقَدْ وَجَدْتُ هَذَا فِي الْكُتُبِ الْمَتَّقِمَةِ وَفِيهَا عَهْدُهُ الْيَسَارُ مَوْسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام أَنَّهُ إِذَا كَانَ آخِرَ الزَّمَانِ يُخْرِجُ نَبِيًّا يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ: خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ أُمَّةٌ إِبْرَارٍ عِدَّةُ الْإِسْبَاطِ، ثُمَّ ذَكَرَ السَّائِلُ أَنَّ الْإِسْبَاطَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ وَ أَنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ غَابَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ سَنِينَ ثُمَّ عَادَ فَظَاهَرَ شَرِيعَتَهُ بَعْدَ دِرَاسَتِهَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَ أَنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي يَغِيبُ حَتَّى لَا يُرَى وَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، وَمَنْ الْقُرْآنَ إِلَّا رَسَمَهُ، فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ فِي الْخُرُوجِ، فَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَيَجِدِّدُ الدِّينَ ^(۱)؛

همانا وصی من و خلیفه پس از من علی بن ابی طالب است و پس از وی دو سبط من حسن و حسین و بعد از حسین نه نفر از اولاد حسین امامهای نیکوکار خواهند آمد، پرسش کننده عرض کرد: نام ایشان را برای من بیان فرما. حضرت فرمود: (بسیار خوب)، هرگاه حسین درگذشت پرسش علی است و هنگامی که

علی روزگارش سپری گشت پسرش محمد و زمانی که محمد درگذشت فرزندش جعفر. و هرگاه جعفر زمانش سپری شد فرزندش موسی و هنگامی که موسی درگذشت پسرش علی. و چون روزگار علی سپری شد فرزندش محمد. و زمانی که محمد درگذشت پسرش علی. و هرگاه علی از دنیا رفت فرزندش حسن. و بعد از حسن پسرش حجة بن الحسن بن علی علیه السلام است. و اینها دوازده امامند به عدد نقیان بنی اسرائیل. آنگاه پسرش کننده که مردی یهودی بود گفت: گواهی می‌دهم که جز آن خدای یگانه که شریک ندارد خدائی نیست، و گواهی می‌دهم که تو رسول خدایی. و گواهی می‌دهم که ایشان بعد از تو اوصیائند. و این را در کتابهای گذشته دیده‌ام. و در آنچه موسی بن عمران علیه السلام به ما سفارش کرده. هست که هرگاه آخرالزمان فرا رسد. پیغمبری ظاهر می‌شود که احمد نام دارد. پایان پیمبران است و پس از او پیغمبری نیست. از صلب او امامهای نیکوکار به عدد اسباط خارج می‌شود. و پس از آن پسرش کننده بیان کرد که اسباط دوازده نفر بودند و دوازدهمی ایشان سالیانی از بنی اسرائیل نهان بود. سپس بازگشت و شریعتش را پس از کهنگی و نابودی آشکار کرد. آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: و دوازدهمی از فرزندان من پنهان می‌شود به طوری که دیده نمی‌شود و بر امتم زمانی خواهد آمد که از اسلام جز نامش و از قرآن جز علامتش باقی نمی‌ماند و در آن هنگام خداوند به وی اذن خروج می‌دهد. پس (ظاهر شده) اسلام را آشکار کرده و دین را تازه می‌کند.

اسامی ائمه اثنی عشر علیهم السلام به بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله

(در ضمن حدیثی) حضرت علی علیه السلام فرمود:

فقلت (علی علیه السلام) یا رسول الله صلی الله علیه و آله و من شرکائی من بعدی؟ قال: الذین قرنهم الله عزوجل بنفسه و بی فقال: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ

أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴿﴾ فقلت: يا رسول الله ومن هم؟ قال: الأوصياء مني إلى أن يردوا على الحوض، كلهم هادٍ مهتد لا يضرهم من خذلهم هم مع القرآن والقرآن معهم لا يفارقهم ولا يفارقونه، بهم تنصر امتي وبهم يمطرون وبهم يدفع عنهم البلاء ويستجاب دعاؤهم قلت: يا رسول الله ﷺ سمهم لي، فقال: ابني هذا ووضع يده على رأس الحسن ﷺ، ثم ابني هذا ووضع يده على رأس الحسين ﷺ، ثم ابن له يقال له علي ﷺ وسيولد في حيويتك فأقرئته مني السلام. ثم تكلمه اثني عشر فقلت: بابي أنت وامي يا رسول الله ﷺ سمهم لي (رجلاً فرجلاً) فسماهم رجلاً رجلاً، فيهم والله يا اخابني هلال مهدي امتي محمد ﷺ الذي يملاء الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، والله اني لا عرف من يبايعه بين الركن والمقام واعرف اسماء آبائهم وقبائلهم^(۱)؛

گفتم ای رسول خدا ﷺ شرکاء بعد از من کیانند؟ فرمود: آنها کسانی اند که خداوند آنها را با من و خودش مقرون فرموده: آنجا که می فرماید: اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا و صاحبان امر (ولایت) از شما. پس گفتم: ای رسول خدا کیانند آنها؟ فرمود: اوصیاء منند، تا اینکه بر من وارد شوند بر حوض کوثر. همه آنها هادی خلقند و هدایت شده (از جانب خدا) کسانی که آنها را ترک نمایند و در مقابل آنها خضوع نکنند به آن بزرگواران ضرری نمی زنند. آنها با قرآن اند و قرآن با آنها نه قرآن از آنها جدا می شود نه آنها از قرآن جدا می شوند، به سبب آنها امت من یاری می شود و باران می بارد و بلا دفع می گردد و دعایشان مستجاب می شود. گفتم: ای رسول خدا ﷺ نام آنها را برایم بیان فرما. فرمود: این پسر و دست مبارک را به سر امام حسن ﷺ گذاردند. بعد این پسر

و همینطور دست به سر حسین علیه السلام گذاردند. سپس پیری که برای اوست و نامش علی است و زود باشد در زمان حیات شما به دنیا آید. پس (چون او را ملاقات نمودی) سلام مرا به او برسان سپس کامل می‌شوند (اوصیاء) تا به عدد دوازده برسند. عرضه داشتم: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! همه آنها را (یکی بعد از دیگری) برای من نام ببر. پس فرد فرد آنها را برایم نام برد، (بعد فرمود) به خدا قسم در بین آنها ای اخابنی هلال، مهدی امت من محمد علیه السلام است، آنکه زمین را پر از عدل و داد نماید همانطور که پر از ظلم و جور شده باشد، و به خدا قسم همانا من می‌شناسم کسانی را که با او در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند و نامهای پدران و قبیله‌های آنها را هم می‌دانم.

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اولوالامر کیانند؟

ابن بابویه به سند خود از جابر بن یزید جعفی در تفسیر آیه **﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾** گوید: از جابر انصاری شنیدم، زمانی که این آیه نازل شد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردیم شما شناسانیدید به ما خدا و رسولش را که خودتان باشید. اولوالامر که اطاعت آنها در مرتبه خدا و رسول قرار گرفته کیستند؟
فرمود:

ای جابر مراد از اولی الامر، جانشینان ما می‌باشند که اول آنها علی بن ابی‌طالب علیه السلام بعد حسن و حسین بعد علی بن الحسین بعد محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را درک کنی ای جابر هر وقت خدمتش رسیدی سلام مرا به او برسان بعد از او جعفر صادق بعد موسی بن جعفر و پس از او علی بن موسی و بعد از او محمد بن علی و بعد از او علی بن محمد بعد از او حسن بن علی بعد از او هم نام و هم کنیه من حجّت خدا در روی زمین فرزند حسن بن علی عکری آن امامی است که خدا او را از نظر شیعیان پنهان و غایب

می‌کند و به دست او مشرق تا مغرب زمین فتح می‌شود و خداوند به دست او نام خود را به تمام مردم برساند و آن امام غایب نمی‌گرداند مگر برای امتحان نمودن دلها و آزمایش مراتب ایمان آنها.

جابر گفت: عرض کردم، ای رسول خدا ﷺ آیا در زمان غیبت او شیعیان از جنابش انتفاعی می‌برند؟ فرمود:

آری به آن خدایی که جانم به دست قدرت اوست و مرا به سوی خلق فرستاده است شیعیان از نور او روشن و از ولایت او منتفع و بهره‌مند می‌گردند، همانطور که مردم از آفتاب منتفع شوند در حالی که در زیر ابر پنهان باشد ای جابر اینها از مکنونات و سر خدا و از خزائن علم اوست و از غیر اهله پنهان نما. (۱)

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام است که فرمود:

انّ ولاية محمد و آل محمد صلوات الله عليهم هي الغرض الاقصى والمراد الافضل، ما خلق الله احداً من خلقه ولا بعث احداً من رسله الا ليدعوهم الى ولاية محمد و علي و خلفائه عليهم السلام و يأخذ عليهم العهد ليقموا عليه وليعلموا به سائر عوام الامم الخبر (۲)؛

همانا ولایت محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین هدف نهایی (خلقت) و بیان برترین آنهاست. خداوند هیچ مخلوقی را نیافرید و هیچ پیغمبری مبعوث نفرمود مگر به جهت این که بخواند آنها را به سوی ولایت و دوستی محمد و علی و سایر امامان برحق که جانشین آن حضرت‌اند. و بر آنها پیمان گرفته تا به آن پای‌بند بوده و به باقی عوام امتها آن را اعلام نمایند.

مرحوم حاج سید حسین یزدی در رق منشور در تفسیر آیه النور که از کتب طریقه

و نفیسه است در سنه ۱۲۸۹ تألیف کرده بعد از نقل اخبار در این باب گوید: و بالجمله اذا تأملت ... هرگاه در کتب معتبره بزرگان شیعه و رؤسای طریقه دقت نمائی می فهمی همانا خدای تعالی بندگان و تمام آفریده هایش را دعوت نموده به شناسایی محمد و آل محمد علیهم صلوات الله و دلالت و راهنمایی نموده و ارشاد فرموده به سوی آنها پس باقی نگذاشته هیچ یک از موجودات علوی و سفلی ذره ای مگر این که در این دعوت داخل کرده پس آنها را به فضل و توفیقش راهنمایی نموده پس بعضی از آنها هدایت شدند و سعادت مند و بعضی از آنها ضلالت و گمراهی را بر سعادت و خوشبختی و هدایت ترجیح دادند.^(۱)

٦

هیچ عملی بدون ولایت ائمه علیهم السلام

مقبول درگاه الهی نیست

ای علی ایمان قبول نمی‌شود مگر با ولایت و دوستی تو

وجود مبارک پیغمبر ﷺ فرمود:

یا علی: لا يتقدمك بعدى الآ كافر، ولا يتخلف عنك الآ كافر، انت حجة الله على عباده، انت نور الله في بلاده، وسيف الله على اعدائه، ووارث علوم انبيائه، انت كلمة الله العليا، وآيته الكبرى ولا يقبل الله الايمان الآ بولايتك^(۱)؛

ای علی: کسی بعد از من بر تو پیشی نجوید جز کافر، و کسی از تو تخلف نکند جز کافر. تو حجت خدائی بر بندگانش، و نور خدائی در شهرها، و شمشیر خدائی بر (جان) دشمنانش، و وارث علوم پیغمبرانی، و کلمه بلند پایه خدائی و بزرگترین نشانه اوست. خدا ایمان احدی را قبول نکند مگر با ولایت تو.

تو را به مودت و دوستی علی بن ابیطالب ﷺ سفارش می‌کنم زیرا...

ابن عباس گوید خدمت رسول خدا ﷺ عرضه داشتم: ای رسول خدا، مرا سفارش و نصیحت فرما. فرمود:

عليك بمودة علي بن ابي طالب ﷺ و الذي بعثني بالحق نبياً، لا يقبل الله من عبد حسنة حتى يسئله عن حب علي بن ابي طالب ﷺ و هو تعالى اعلم، فان جاء بولايته قبل عمله على ما كان منه، و ان لم يأت بولايته، لم يسئله عن شيء ثم امر به إلى النار؛^(۲)

بر تو باد به دوستی و مودت علی بن ابی طالب ﷺ. قسم به ذات خدایی که مرا به حق به پیغمبری برانگیخته، هیچ کار حسنه و نیکویی از هیچ بنده‌ای قبول نمی‌شود تا اینکه از دوستی علی بن ابی طالب ﷺ از او پرسش نمایند در حالی که

۱. اثبات الهداة، ج ۴، باب عاشر، ص ۸

۲. مصباح الهدایة فی اثبات الولاية، حاج سید علی موسوی اصفهانی، ص ۴۰.

خدا داناتر است (از اعمال و نیات بندگان) پس اگر دارای دوستی آن حضرت باشد اعمالش مورد قبول واقع می‌شود و اگر دارای چنین ولایتی نباشد، از هیچ عملی از خیرات و مبرات او پیرش نمی‌شود سپس دستور داده می‌شود که او را به طرف جهنم سوق دهند.

حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل نموده که آن حضرت فرمود:

نزل جبرئیل علیه السلام علی النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا محمدُ السَّلَامُ یَقْرُؤُكَ السَّلَامُ ویقول: خلقت السموات السبع وما فیهنّ والأرضین السبع وما علیهنّ وما خلقت موضعاً اعظم من الرکن والمقام، ولو انّ عبداً دعاني منذ خلقت السموات والأرضین ثمّ لقیني جاحداً لولایة علی لا کبیته فی سقر^(۱)؛

جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرضه داشت ای محمد! سلام (خداوند) به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید من آسمان هفتگانه و آنچه در آنهاست و زمین هفتگانه و آنچه بر آنهاست آفریدم و هیچ مکانی را بزرگتر (از حیث شرافت) از رکن و مقام نیافریدم، و اگر چنانچه بنده‌ای از زمانی که من آسمانها و زمینها را آفریدم مرا بخواند سپس ملاقات کند مرا در حالی که منکر ولایت علی علیه السلام باشد او را سرنگون جهنم می‌نمایم.

۷

آنچه مخالفین ما از علماء عامه دربارهٔ علی علیه السلام

اظهار داشته‌اند

یا روایتی در فضائل آن بزرگوار نقل نموده‌اند

با اینکه دوستان از تقیه و دشمنان از حسد و کینه فضائل حضرت را کتمان نمودند فضائل او را خافقین پر کرده است

(تتمیم) بدانکه افضلیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از صحابه بلکه از جمیع امت بلکه از جمیع ممکنات به غیر حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله از مسلمیاتی است بین موافق و مخالف حتی آنکه سؤال کردند از یکی از علماء از فضائل آن بزرگوار گفت چه گویم از فضائل کسی که دشمنان فضائل او را از حسد و کینه کتمان نمودند و دوستان از خوف و تقیه کتمان کردند مع ذالک فضائل او را خافقین پر کرده و لنعم ما قیل.

لَقَدْ كَتَمُوا آثَارَ آلِ مُحَمَّدٍ مَحَبَّتِهِمْ خَوْفًا وَاعْدَائِهِمْ بُغْضًا
فَابْرَزَ مِنْ بَيْنِ الْفَرِيقَيْنِ نَبْذَةٌ بِهَا مَلَأَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَا

فاضل متعصب عنید فضل بن روزبهان در ردّ (کشف الحق) علامه حلی (ره) گفته

انکار فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله.

کانکار رحمة البحر وسعة البرّ ونور الشمس وجود السحاب وسجود
الملائكة، لا ثمرة له سوى الاستهزاء بمنكره وكيف يمكن انكار فضل جماعة
هم اهل السداد وخران معدن النبوة وحفاظ آداب الفتوة وافضلية
على صلی الله علیه و آله ملّم باعتراف الصديق والفاروق وسائر الصحابة والمنقول عند
الصديق انه قال اقبلوني ولست بخيركم وعلى فيكم والمنقول عن الفاروق
انه قال في مواضع. لو لا على لهلك عمر وقال ايضاً نعوذ بالله من قضية
ليس فيها ابو الحسن ...

وقال ابو على شيخ الرئيس في مقام افضليته عن سائر الصحابة: واما على
بن ابي طالب علیه السلام فكان شمس فلك الحقيقة وقطب سماء المعرفة وكان بين
اصحاب محمد كالمعقول فيما بين المحسوس ...

قال ابن ابي الحديد في مقدمة شرح نهج البلاغة استولى بنو امية على
سلطان الاسلام في شرق الارض وغربها واجتهدوا بكل حيلة في اطفاء

نوره و التحریف^(۱) علیه و وضع المعائب و المثالب^(۲) له و لعنوه علی جمیع المنابر و توعدوا مادحیه بل حبسوه و قتلوه و منعوا من روایة حدیث یتضمّن له فضیلة او یرفع له ذکراً فما زاده الارتفاع و سموّاً و كان كالمسك کلّما ستر انتشر و کلّما لثم تزوع نشره و كالشمس لا تستر بالسحاب و كضوء النهار ان حجبت منه عين واحدة ادركته عُيون كثيرة فهو رئیس الفضائل و ینبوعها سابق مضارها... .

الی ان قال حضرتش فرمود: الذّهر انزلنی ثمّ انزلنی حتی قالوا معاویه و علیّ.

محمد حذیفة و محاجة با معاویة

محمد بن ابی حذیفة با آنکه پردائی معاویه بود از دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام بود، مدتی در زندان معاویه بود وقتی او را از زندان بیرون آوردند معاویه گفت:

آیا نرسیده زمانی که دست از علی برداری آیا ندانستی که عثمان مظلوم کشته شد؟ و عایشه و طلحه و زبیر خروج کردند در طلب خون او و علی فرستاد که عثمان را بکشند و ما امروز طلب خون او می‌نمائیم.

محمد گفت:

تو می‌دانی که رحم من از همه مردم به تو نزدیک‌تر و شناسائیم به تو بیشتر است؟

گفت: بلی. گفت:

به خدا که احدی شرکت نکرد در خون عثمان جز تو. به سبب آنکه عثمان تو را والی کرد و مهاجر و انصار از او خواستند که تو را معزول کند نکرد، لاجرم بر او

۱. تحریف الکلام، سوء تعبیر سوء تفسیر فرهنگ نوین.

۲. فرهنگ نوین. ثلب - سب بدگونی کرد - دشنام داد - عیجونی کرد - بی‌احترامی کرد.

ریختند و خورش بریختند، و به خدا قسم که شرکت نکرد در خون او ابتداء مگر طلحه و زبیر و عایشه، و ایشان بودند که مردم را تحریص بر کشتن او نمودند و شرکت کرد با ایشان عبدالرحمن بن عوف و ابن مسعود و عمار و انصار جمیعاً پس گفت: به خدا سوگند من گواهی می‌دهم که از آن زمان که تو را می‌شناسم پیش از اسلام و بعد از اسلام تو هیچ فرقی نکرده‌ای و اسلام به اخلاق تو نه چیزی کم کرده و نه افزوده، و ان علامه ذلك لبینه تلومونی علی حبی علیاً. و نشانه آن این است که تو مرا بر محبت علی سرزنش می‌کنی، بدان که با علی علیه السلام همه روزه گیران و نمازگزاران مهاجر و انصار همراهی کردند و به جنگ تو آمدند ولی با تو فرزندان دورویان و آزاد شدگان و منافقین، همراهند که تو آنان را می‌فریبی که دیشان را بر بانی و آنان تو را می‌فریبند که به دنیا و پول تو دست یابند.

ای معاویه به خدا سوگند اگر نزد خود فکر کنی، چیزی بر تو پنهان نمی‌ماند و بر آنان نیز چیزی پنهان نمی‌گردد اگر نزد خود فکر کنند که خدا را در فرمانبری تو به غضب درآورده‌اند، و وَاللَّهِ لَا أزالُ أُحِبُّ عَلِيًّا اللَّهُ وَلِلرَّسُولِ، وَ أُبْغِضُكَ فِي اللَّهِ وَ فِي رَسُولِ اللَّهِ أَبْدأُ مَا بَقِيْتُ. (۱)

منصور و ابوالعیناء

منصور دوانیقی یکی از شب‌ها ابوالعیناء را که یکی از دوستان علی علیه السلام بود طلب نمود و گفت: در فضائل و مناقب خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله چه اندازه در نظر داری؟ گفت: صد هزار خبر یاد دارم، گفت یک خبر من می‌دانم که تو نمی‌دانی و آن این است:

من چون فراری بودم در دولت مروان حمار آخرین پادشاه اموی و او عزم داشت که از اولاد علی علیه السلام و عباس را یک نفر زنده نگذارد، من پناه به قبرستان برده و شب و روز در سرداب‌ها زندگی می‌کردم، در یکی از شب‌ها ناگهان مشعل‌های

بزرگ نمودار شد جمعی به سوی قبرستان رهپار بودند، و من یقین کردم که اینان از مکان من خبردار شدند و نزد من می آیند، من در سردابی پنهان شدم و آن جمعیت نزدیک سرداب آمدند و من سخت بترسیدم، لکن ناگهان دیدم جنازه‌ای همراه دارند و می‌خواهند در سرداب بگذارند، من خاطرمد آسوده گشت و خود را در بین مردگان به حال آنها درآوردم.

چون میت را گذاردند و رفتند من در عاقبت امر خود در فکر بودم ناگاه دیدم مردی پیدا شد نفهمیدم از کجا آمد و با او دو مرد دیگر بود، آن مرد نزد سر او نشست و آن دو در کنار پای او نشستند، آن مرد گفت: بازجوئی کنید او را، عرض کردند شما به بازجویی از ما سزاوارترید، گفت او را بازجوئی کنید و به من بگوئید، پس به دیده او نظر کردند و گفتند لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ، این شخص به چیزی که خوشنودی خدا در آن باشد ننگریسته گفت شامه‌اش را بازجوئی کنید، پس بازجوئی کردند و گفتند لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ برای رضای خدا چیزی نبوده.

و همچنین شنوائی او، و ذائقه او، و دست‌های او، و پاهای او را بازجوئی نمودند و در هر مرتبه، لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ می‌گفتند و خبر می‌دادند که در راه رضای خدا این اعضاء کاری نکرده‌اند گفت دلش را نگاه کنید، گفتند لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ، برای خدا یک مرتبه نترسیده و خشیت نداشته، گفت وسط دلش را نگاه کنید، نگاه کردند و شاد شدند و گفتند یک ذره دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام در او هست.

منصور دوانیقی گفت:

ای ابوالعیناء حرکت کن و برو از طرف من این حکایت را برای مردم نقل کن.^(۱)

خوابیدن علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله

فخر رازی در کتاب تفسیر کبیرش در ذیل قوله تعالی که می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾^(۱)؛ «بعضی مردانند که برای جلب رضای خدا از جان خود درگذرند و خداوند به بندگانش مهربان است» می‌گوید:

نزلت في علي بن ابي طالب عليه السلام بات علي فراش رسول الله صلی الله علیه و آله ليلة خروجه إلى الغار (قال): و يروى أنه لما نام علي فراشه، قام جبرئيل عند رأسه و ميكائيل عند رجليه و جبرئيل ينادي بخ بخ^(۲) من مثلك يا بن ابي طالب، يباهى الله بك الملائكة و نزلت الآية يعني بها و ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ...﴾^(۳)؛

این آیه در مورد علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرود آمده، زمانی که آن حضرت بر بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله شمی که به طرف غار بیرون می‌رفتند خوابید و روایت شده که چون بر بستر آن جناب خوابید جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای آن حضرت ایستادند و جبرئیل ندا در داد خوشا به حالت خوشا به حالت ای فرزند ابوطالب خداوند بسبب تو بر ملائکه مباحات می‌فرماید و آیه مذکور در آن هنگام نازل شد.

هر کس از علی علیه السلام اطاعت کند اگر چه معصیت من نماید وارد بهشتش می‌کنم

در کتاب مجمع البحرین از زمخشری که از عامه است نقل می‌کند که در حدیث قدسی خداوند می‌فرماید:

لأَدْخَلَ الْجَنَّةَ مَنْ اطاع عليّاً و ان عصانى و أدخل النار من عصاه و ان

۱. سوره بقره. ۲. بخ بخ = آفرین = به به = احسن. فرهنگ نوین.

۳. فضائل خمسة، ج ۲، ص ۳۰۱، سید مرتضی فیروزآبادی.

اطاعنی؛ قال: وهذا رمزُ حَسَن، وذلك، انَّ حَبَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْاِيْمَانُ الْكَامِلُ وَالْاِيْمَانُ الْكَامِلُ لَا تَضُرُّ مَعَهُ السَّيِّئَاتُ، قَوْلُهُ: «وَأَنْ عَصَانِي»، فَاتَى غُفْرَانَهُ لِهٖ اِكْرَامًا وَاَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِاِيْمَانِهِ، فَلِهٖ الْجَنَّةُ بِالْاِيْمَانِ وَلِهٖ بِحُبِّ عَلِيٍّ الْعَفْوُ وَالْغُفْرَانُ وَقَوْلُهُ: «وَأَدْخَلَ النَّارَ مَنْ عَصَاهُ وَأَنْ اطَاعَنِي»، وَذَلِكَ لِأَنَّهُ إِنْ لَمْ يُوَالِ عَلِيًّا فَلَا اِيْمَانَ لِهٖ وَطَاعَتُهُ هُنَاكَ مَجَازٌ لَا حَقِيقَةً لِأَنَّ طَاعَةَ الْحَقِيقَةِ هِيَ الْمُضَافُ إِلَيْهَا سَائِرُ الْأَعْمَالِ فَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ اطَاعَ اللَّهَ نَجَا فَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا نَجَى، فَعَلِمَ أَنَّ حَبَّ عَلِيٍّ هُوَ الْاِيْمَانُ وَبِغْضِهِ كُفْرٌ وَلَيْسَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَحَبَّةٌ وَمُبْغُضٌ؛ فَحُبُّهُ لَا سَيِّئَةَ لِهٖ وَلَا حِسَابَ عَلَيْهِ، وَمَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ فَالْجَنَّةُ دَارُهُ، وَمُبْغُضُهُ لَا اِيْمَانَ لِهٖ وَمَنْ لَا اِيْمَانَ لِهٖ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ بِعَيْنِ رَحْمَتِهِ وَطَاعَتُهُ عَيْنُ مَعْصِيَتِهِ وَهُوَ فِي النَّارِ، فَعَدَّوْا عَلِيًّا هَالِكًا وَإِنْ جَاءَ بِحَسَنَاتِ الْعِبَادَةِ وَمَحَبَّةٍ، نَاجٍ وَلَوْ كَانَ فِي الذُّنُوبِ غَارِقًا إِلَى شَحْمَتِي أذْنِيهِ وَأَيْنِ الذُّنُوبِ مَعَ الْاِيْمَانِ الْمُنِيرِ أَمْ أَيْنِ مِنَ السَّيِّئَاتِ مَعَ وَجُودِ الْاِكْسِيرِ فَبِغْضِهِ مِنَ الْعَذَابِ لَا يَبْقَى وَمَحَبَّةٍ لَا يَوْقِفُ وَلَا يَبْقَى، فَطُوبَى لِأَوْلِيَائِهِ وَسَحَقًا لِأَعْدَائِهِ؛ (مجمع البحرين مادة عصى)

هر کس اطاعت علی علیه السلام کند و لو (در سایر اعمال) معصیت من نماید، او را داخل بهشت می‌کنم. و کسی که معصیت علی کند و لو (در سایر اعمال) اطاعت من کند او را وارد جهنم می‌نمایم پس زمخشری گوید: (مضمون این حدیث) رمزی نیکوست. به جهت اینکه محبت و دوستی علی علیه السلام ایمان کامل است و با وجود ایمان کامل هیچ معصیتی به او ضرر نمی‌رساند (و معنای) اینکه و لو معصیت من کند، این است که او را می‌آمرزم به احترام علی علیه السلام و او را به سبب ایمانش وارد بهشت می‌نمایم پس رفتن به بهشت به جهت ایمان اوست و عفو و بخشش از گناه او به سبب دوستی علی علیه السلام و رعایت احترام آن حضرت است. اما (معنای) اینکه دشمن علی علیه السلام و لو اطاعت من کند وارد جهنم می‌کنم. به جهت این است کسی که

دوستی علی نداشته باشد ایمان ندارد و اطاعت او ظاهری و مجازی است و به لحاظ واقع اطاعت نیست، چون اطاعت حقیقی زمانی است که منضم شود به او سایر اعمال پسندیده، پس کسی که دوست بدارد علی(ع) را پس اطاعت خدا نموده و هر که اطاعت خدا کند اهل نجات است پس معلوم شد که دوستی علی(ع) ایمان و دشمنی او کفر است و روز قیامت (دو طایفه بیشتر نیستند) یا دوست علی(ع) یا دشمن آن حضرت، پس دوست علی(ع) گناهی ندارد و لذا حسابی هم نخواهد داشت و کسی که حساب ندارد بهشت خانهٔ اوست و دشمن علی(ع) ایمان ندارد و کسی که ایمان ندارد خدا نظر رحمت به او نمی‌کند و اطاعت او عین معصیت است و در جهنم می‌باشد؛ پس دشمن علی اهل هلاکت است اگر چه تمام حنات خلق را داشته باشد و دوست علی(ع) اهل نجات است ولو اینکه تا نرمة دو گوشش در گناه فرو رفته، غرق معصیت باشد؛ و جانی که ایمان نوربخش باشد آیا گناهی وجود دارد؟! و جانی که اکسیر باشد آیا سیئات معنی دارد؟ پس دشمن علی(ع) لیاقت عذاب دارد و دوست علی(ع) لیاقت بهشت. پس خوشا به حال دوستان علی(ع) و غضب و نفرین بر دشمنان آن جناب باد.

چون نامهٔ جرم ما به هم پیچیدند بردند و به میزان عمل سنجیدند
بیش از همه کس گناه ما بود ولی ما را به محبت علی بخشیدند

تو گفتار مرا کتمان کن من هم پاسخ تو را کتمان می‌کنم

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب امالی از یونس بن حبيب صبی نقل کرده که گفت:

قلت لخليل بن احمد أريد ان أسئلك عن مسألة فتكتمها عليّ. فقال: قولك هذا يدلّ عليّ انّ الجواب اغلظ من السؤال فتكتمه ايضاً. قلت: نعم ايّام حياتك، قال: سل: قلت ما بال اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله كانوا كلّهم بنو امّ

واحدة، و علی بن ابی طالب علیه السلام کانه ابن علة قال: ان علیاً علیه السلام تقدّمهم اسلاماً، وفاقهم علماً، و بذهم شرفاً، ارحجهم زهداً و طاهم جهاداً، و الناس الی اشکالم و اشباههم امیل منهم الی من بان منهم فاقهم. (یقال بذه بذا اذا غلبه - و بنو العلاة اولاد الرجل من نسوة شتی^(۱)؛

به خلیل بن احمد گفتم از تو مسئله می پرسم و تقاضا دارم که آن را کتمان کنی و به من نسبت ندهی. او در جواب گفت از گفتار تو معلوم می شود که جواب از سؤال تو غلیظتر و بیشتر احتیاج به کتمان دارد پس تو هم جواب مرا کتمان نموده به کسی مگو. گفت تا زنده ای به کسی نمی گویم؛ گفت پیرس، گفتم به چه علت اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام آنها گویا از یک مادر بودند و علی بن ابی طالب علیه السلام گویا فرزند علة بود یعنی گویا مادرشان با هم فرق داشتند (همانطور که بچه هائی که از یک مادرند با هم دوست و مهربانند اما اگر مادرهایشان با هم فرق داشته باشد دشمنی و عداوت بین آنها پیدا می شود. چرا نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام چنین بودند و با او به دشمنی و مخالفت ورزیدند) جواب داد همانا علی علیه السلام از همه آنها زودتر به اسلام گروید و از حیث علم و دانش بر آنها تفوق داشت و شرافت او بر آنها غالب بود و از همه زهد و تقوایش زیادتر و جهادش از همه بیشتر بود و مردم به کسانی که شبیه و هم شکل خودشان است میل و علاقه آنها نسبت به کسی که تفوق و برتری دارد بیشتر است، بفهم این را.

لو انّ عبداً اتى بالصالحات غداً وودّ کلّ نبی مرسل و ولی
و صام ما صام صوام بلا ملل و قام ما قام قوام بلا کسل

و حجّ کم حجّة لله واجبة و طاف بالبيت طاف غير متعل
 و طار في الجوّ لا يأوی الى احدٍ و غاض في البحر مأموناً من البلل
 و اکسى اليتامى من الדיباج کلّهم و اطعمهم من لذيذ البرّ و العَل
 و عاش في الناس آلافاً مؤتفة عار من الذنب معصوماً من الزلل
 ما كان في الحشر يوم البعث منتفعاً إلا بحبّ امير المؤمنين علی(ع)^(۱)

ای خورشید تا مدحم را درباره آل مصطفی و فرزندش به آخر نرسانم غروب نکن

داستان عجیبی است که گروهی از بزرگان ما در عراق آن را برای بنده حکایت کرده‌اند. می‌گویند ابامنصور مظفر بن اردشیر عبادی واعظ را دیدیم که در تاجیه مدرسه‌ای در باب برز «محلّه‌ای واقع در بغداد» بعد از وقت عصر نشسته بود و داستان حدیث ردّ شمس برای علی(ع) را بیان می‌کرد و با عبارات مخصوص خود و روش زیبایی توضیح می‌داد. آنگاه فضایل اهل بیت(ع) را متذکر شد. ناگاه ابری پدید آمده و چهره خورشید در نقاب آن فرو رفت تا جایی که مردم گمان کردند خورشید غروب کرد. ابومنصور بر منبر ایستاد و اشاره به خورشید کرد و این اشعار را خواند. «ای خورشید تا مدحم را درباره آل مصطفی و فرزندش به آخر نرسانم غروب نکن» عنان خود را از رفتن تا وقتی می‌خواهم مدحشان را بگویم باز گردان مگر فراموش شده که به این منظور توقف کردی اگر ایستادنت به امر مولی بوده است برای خیل و حشم او نیز باید بایستی. گویند در این موقع پرده ابرها از چهره خورشید به یک سو رفت و خورشید ظاهر شد.

(امینی گوید) ابن نجار شبیه این قضیه را برای ابوالوفاء عبداللّه ابن هبة اللّه

۱. خواجه نصیرالدین طوسی به نقل از کتاب مصباح الموحّدین در فضائل امیرالمؤمنین(ع) مؤلف عباسعلی وحیدی منفرد، ص ۱.

قزوینی حنفی واعظ متوفی ۵۸۵ نقل کرده گوید ابو عبدالله حسین بن عبدالله بن هبة الله قزوینی برای من در اصفهان این اشعار را انشاء کرده گفت: پدرم در بغداد بر فراز منبر در مدرسه ناجیه ارتجالاً (بدون سابقه) از پیش خود سرود در آن موقع خورشید نزدیک غروب بود و در آن ساعت پدرم دست به کار مناقب علی (رضی الله عنه) شده بود.

شتاب مکن ای خورشید تا مدح من درباره مرتضی و فرزندش پایان یابد. مدح او عنان تو را باز می گرداند آیا فراموش کرده ای روزی را که به خاطر او بازگشتی. این داستان را محیی الدین ابن ابی الوفاء قرشی حنفی در الجواهر المضية در طبقات حنفیه ج ۱، ص ۳۴۲ ذکر کرده است. (۱)

رجوع الشمس لأمر المؤمنين ﷺ

ورد في رواية أنّ الشمس ردت للإمام عليّ ﷺ بعد أن غربت.

سؤال: لف) هذه الرواية ثابتة سنداً أم لا.

ب) علی فرض ثبوتها سنداً أولاً يلزم من ذلك إعادة للمعدوم الذي ثبت استحاله.

ج) وعلى فرض كلّ ذلك ثبوتاً أولاً يلزم من ذلك أنّ الإمام ﷺ آخر الصلاة حتى خرج وقتها

جواب: بسمه تعالى الف) نعم هي ثابتة سنداً واللّه العالم.

ب) زوال وصف الشیئی ثمّ اعادته ليس من إعادة المعدوم واللّه العالم.

ج) التأخیر في مورد المزامحة مع الاهم لا محذور فيه واللّه العالم. (۲)

۱. ترجمه الفدیر، ج ۵، ص ۲۲۶-۷.

۲. الأنوار الالهية في المسائل العقائدية لمؤلفة آية الله الشيخ جواد التبریزی، ص ۱۳۶.

فقط کسی که در حزب مردی بنام علی علیه السلام باشد نجات می‌یابد

از طرق عامه در ضمن حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت فرمود:
 انّ الله اوحى إلى موسى عليه السلام وقد عبدوا العجل، هكذا تفتن امة محمد:
 يصيبهم فتنة يتجالدون فيها بالسيوف فلا ينجو منها ولا يخلص له الايمان،
 الا من كان في حزب رجل يقال له علي عليه السلام وهو وصي محمد ^(۱)؛
 هنگامی که قوم موسی علیه السلام گوساله پرست شدند، خداوند به او وحی کرد که: امة
 محمد صلی الله علیه و آله نیز همینطور امتحان می‌شوند. فتنه‌ای به آنان برسد که در آن شمیر
 به روی هم کشند و احدی از آن نجات نیابد و ایمانش سالم نماند مگر کسانی که
 در حزب مردی به نام علی هستند و او وصی محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد.

پنج مرتبه رسول خدا صلی الله علیه و آله سجده شکر به جا آوردند چرا...

ابو هریره گوید:

انه سجد رسول الله صلی الله علیه و آله خمس سجداً بلا ركوع فقلنا في ذلك فقال: اتاني
 جبرئيل فقال: ان الله يحبّ علياً فسجدت فرفعت رأسي فقال ان الله يحبّ
 الحسن فسجدت فرفعت رأسي فقال ان الله يحبّ الحسين فسجدت ثم قال:
 ان الله يحبّ فاطمة فسجدت ثم قال ان الله يحبّ من احبهم فسجدت ^(۲)؛
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله پنج مرتبه سجده بدون رکوع نمودند (سجده شکر) از علت
 آن پرسیدیم فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و اظهار داشت خداوند علی علیه السلام را
 دوست می‌دارد لذا سجده کردم چون سر از سجده برداشتم گفت: خداوند
 حسن علیه السلام را هم دوست دارد، دارد باز سجده نمودم چون سر از سجده برداشتم
 گفت خداوند حسین علیه السلام را هم دوست دارد سجده کردم سپر گفت خداوند

فاطمه علیها السلام را هم دوست دارد باز سجده کردم بعد از آن گفت خداوند دوستان آنها را هم دوست دارد باز سجده کردم.

ابن عباس گوید:

سئل النبي صلی الله علیه و آله عن الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه قال: سأله بحق محمد و علي و فاطمه و الحسن و الحسين ألا تبت علي فتاب عليه ^(۱)؛

از رسول خدا صلی الله علیه و آله از (تفسیر) قول خدای تعالی فتلقى آدم من ربه كلمات پرسیده شد. فرمود: حضرت آدم خدا را به اسامی خمه طیبه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام خواند که توبه اش بپذیرد پس خداوند توبه اش را قبول فرمود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

نظر رسول الله صلی الله علیه و آله الى جبرئيل بين السماء و الارض على كرسى من ذهب و هو يقول لا سيف الا ذوالفقار و لا فتى الا علي؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه کرد به جبرئیل در حالی که بین آسمان و زمین بر روی کرسی از طلا نشسته و می گوید لا سيف الا ذوالفقار و لا فتى الا علي علیه السلام. ^(۲)

جبرئیل و میکائیل سهم غنائمشان را به حضرت علی علیه السلام بخشیدند

ابو هریره گوید:

غزى النبي صلی الله علیه و آله غزاة فلما رجع الى المدينة و كان على علیه السلام تخلف عن اهله فقسّم المغنم فدفع الى علي بن ابي طالب علیه السلام سهمين فقال الناس: يا رسول الله دفعت الى علي بن ابي طالب علیه السلام سهمين و هو بالمدينة متخلف فقال: معاشر الناس ناشدتم بالله و برسوله ألم تروا الى الفارس الذي حمل على المشركين من يمين العسكر فهزمهم ثم رجع إلي فقال يا محمد ان لي معك سهم و قد جعلته لعلی بن ابي طالب، و هو جبرئیل معاشر الناس ناشدتمكم

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۵۸.

بالله وبرسوله، هل رأيتم الفارس الذي حمل على المشركين من يسار العسكر ثم رجع فكلمني وقال: لي يا محمد ان لي معك سهماً وقد جعلته لعلی بن ابی طالب وهو ميكائيل فوالله ما دفعت الى علی الا سهم جبرئيل وميكائيل عليه السلام فكبر الناس باجمعهم^(۱)؛

در (یکی از) جنگ‌ها که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی عليه السلام را در مدینه به عنوان جانشین خودش قرار داده بود چون به مدینه برگشت و غنائم جنگی را بین مجاهدین قسمت فرمود دو سهم از آن غنائم به حضرت علی عليه السلام داد حضرت رسول صلی الله علیه و آله در جواب اعتراض افرادی که گفتند: به چه مناسبت دو سهم به آن حضرت دادید با اینکه آن جناب در مدینه بودند و در زمره مجاهدین نبودند فرمود: ای مردم شما را به خدا و رسولش قسم می‌دهم آیا ندیدید آن سواری که از طرف راست لشکر حمله کرد و آن‌ها را تار و مار نمود سپس به طرف من برگشت و به من گفت: ای محمد یک سهم (از غنائم) که برای من است، قرار دادم برای علی بن ابی طالب عليه السلام و آن جبرئیل بود ای گروه مردم شما را به خدا و رسولش قسم می‌دهم آیا ندیدید سواری که از طرف چپ لشکر حمله کرد سپس به طرف من برگشت و با من صحبت نمود و به من گفت: آن سهمی که من (از غنائم) دارم برای علی بن ابی طالب عليه السلام قرار دادم و آن میکائیل بود پس به خدا قسم من به علی عليه السلام سهمی ندادم مگر همان سهم جبرئیل و میکائیل پس تمام مردم تکبیر گفتند.

امام حسین عليه السلام نقل نمودند از پدر بزرگوارش و او از رسول خدا که فرمود:

لَوْ حَدَّثْتُ بِكُلِّ مَا أَنْزَلَ فِي عَلِيٍّ مَا وَطِئُ عَلِيًّا عَلَى مَوْضِعٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَخَذَ تَرَابَهُ إِلَى الْمَاءِ^(۲)؛

اگر آنچه درباره علی عليه السلام نازل شده من آن را اظهار کنم حضرت علی عليه السلام در هیچ

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۹۴ (علل الشرايع - امالی صدوق مناقب).

۲. كشف الغمه، ص ۱۱۰.

جایی از زمین قدم نمی‌گذارد مگر اینکه خاک زیر قدمش تا به آب رسد به عنوان تبرک برمی‌داشتند.

این نور طینت علی بن ابی طالب علیه السلام است

در علل الشرایع در ضمن خبری نقل نموده که:

مرّ ابلیس بنفرّ یسبّون علیاً علیه السلام فقال تَبَّالکم، عبدت الله فی الجان اثنی عشر الف سنةً. فلما اهلك الجان شکوتُ الى الله الوحده، فخرج بی السماء الدنيا، فعبدت الله فیها اثنی عشر الف سنةً أخرى فی جملة الملائكة فینا نحن كذلك، نسبح الله تعالی و نقدّسه اذ مرّ بنا نور شعشانی فخرّت الملائكة لذلك النور، فقالوا سبّوح قدّوس، هذا نور ملک مقرب او نبی مرسل، فاذا بالنداء من قبل الله تعالی. ما هذا نور ملک مقرب ولا نبی مرسل، هذا نور طینة علی بن ابی طالب علیه السلام ^(۱)؛

شیطان عبور کرد بر گروهی که نسبت به حضرت علی علیه السلام بدگونی می‌کردند به آنها گفت مرگ بر شما باد من دوازده هزار سال در میان جنیان عبادت کردم خدا را، چون آنها هلاک گردیدند، از تنهایی به خدا شکایت کردم، پس مرا به آسمان دنیا (اول) بردند و در آنجا در بین ملائکه دوازده هزار سال عبادت نمودم در آن هنگام که ما به تسبیح و تقدیس خداوند اشتغال داشتیم نوری که دارای شعاعی زیاد بود بر ما گذشت پس ملائکه به سبب این نور به سجده افتادند و گفتند سبّوح قدّوس این نور ملکی مقرب یا نبی مرسل است. پس ناگاه از طرف خداوند ندا رسید که این نور، نه نور ملک مقرب است و نه نور پیغمبری مرسل بلکه این نور طینت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۴۸ علل الشرایع؛ ج ۱، ص ۱۴۴، بحارالانوار؛ ج ۳۹، ص ۸۶۲ با اختلاف در بعض عبارات.

کرامت تولّد در کعبه منحصر است به علی علیه السلام

ابن صباغ مالکی گوید:

ولم یولد فی البیت الحرام قبله احد سواه و هی فضیلة خصّة اللّٰه تعالیٰ بها
اجلالاً له و اعلاءً لمرتبته و اظهاراً لتکریمه؛^(۱)

قبل از علی علیه السلام در بیت الحرام (خانه کعبه) کسی به دنیا نیامده و جز او این
کرامت را نیافت و این فضیلتی است که خدای متعال به او اختصاص داده تا
جلالت و قدر و علو مرتبت و تکریم وی بر همگان مکشوف گردد.

در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید نازم به حسن مطلع و حسن ختام تو

اول باید حق را شناخت تا اهل حق شناخته شود

طه حسین ادیب و نویسنده معروف مصری معاصر پس از نقل داستان مردی
که در جنگ دچار تردید شده و با خود فکر می‌کرد که چطور ممکن است
شخصیتهایی مثل طلحه و زبیر بر خطا باشند، درد دل خود را با علی علیه السلام در میان
گذازد و مولی فرمود:

أنتك للمبوس عليك. انّ الحق والباطل لا يعرفان باقدار الرجال. اعرف الحق
تعرف اهله و اعرف الباطل تعرف اهله؛

تو ای مرد سخت در اشتباهی زیرا مقیاس شناخت حق و باطل را عظمت
و حقارت شخصیتها قرار داده‌ای با اینکه چنین نیست اول باید حق را شناخت در
آن وقت اهل آن نیز شناخته می‌شوند و همچنین در مورد باطل پس از شناخت
حق و باطل شخصیت افراد در نظر تو اهمیت نخواهد داشت که چه کسی طرفدار

۱. شرح دعای خطبهٔ متقین، ص ۱۵، نقل از علی کبیت؟، ص ۴.

حق است و چه کسی طرفدار باطل و در این حال در خطا بودن آن شخصیت‌ها در شگفت و تردید نخواهی بود.

وی گوید پس از وحی و سخن خدا جوابی پر جلال‌تر و شیواتر از این جواب ندیده و نمی‌شناسم.

اگر مردم درباره تو غلو نمی‌کردند از فضائل تو آنقدر می‌گفتم که خاک زیر پایت را به عنوان تبرک بردارند

فقیه شافعی معروف به ابن مغازلی و دیگر حافظان حدیث روایت کرده‌اند که جابر بن عبدالله گفت:

پس از فتح خیبر به دست امیر مؤمنان علی علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی سخن به او نمود و فرمود: یا علی لو لا ان تقول طائفة من امتي ما قالت النصارى في عيسى بن مريم لقلت فيك مقالا لا تمر بملاء من المسلمين الا اخذوا التراب من تحت رجلك و فضل طهورك يستشفون بها ولكن حسبك ان تكون مني (و انا منك ترثني وارثك) و انت مني بمنزلة هارون من موسى غير انه لا نبي بعدي و انت تبرى ذمتي و تتر عورتي و تقاتل علي سنتي و أنت غداً في الآخرة اقرب الخلق مني و أنت على الحوض خليفتي؛

ای علی اگر نبود که گروهی از ائمت دربارۀ تو سخنان نصاری در حق عیسی بن مریم علیه السلام را گویند (یعنی او را فرزند خدا خواندند و شریک او دانستند) امروز سخنی می‌گفتم که بر احدی از مسلمانان نمی‌گذشتی مگر این که خاک پایت را به تبرک بگیرند و با قطره‌های آب وضویت استشفاء جویند اما بس است ترا (از حیث شرافت) که تو از منی و من از تو، تو از من ارث می‌بری و من از تو، نسبت تو به من همانند نسبت هارون به موسی است تو اداکننده و ادامه دهنده حقوق و پیمان رسالت من هستی و رازدار اسرار من می‌باشی و بر اساس سنت من با

مخالفان می‌جنگی و در فردای قیامت نزدیک‌ترین مردم به من هستی و بر سر حوض (کوثر) خلیفه و جانشین منی.

وَأَنَّ شِيعَتَكَ عَلَىٰ مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ مَبِيَّضَةٍ وَجُوهَهُمْ حَوْلِي أَشْفَعُ لَهُمْ وَيَكُونُونَ فِي الْجَنَّةِ جِيرَانِي؛

بدون شک شیعیان با چهرهٔ درخشان بر منبرهایی از نور در اطراف من گرد آیند و من از آنها شفاعت می‌کنم و در بهشت همایگان من خواهند بود.

وَأَنَّ حَرْبِكَ حَرْبِي وَسَلْمُكَ سَلْمِي وَسَرِيرَتُكَ سَرِيرَتِي (و علانیتک علانیتی) وَأَنَّ وَلَدَكَ وَلَدِي وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَأَنْتَ تَنْجِزُ وَعْدِي؛

جنگ با تو جنگ با من و صلح و سازش با تو صلح و سازش با من است. کارهای پنهان و آشکار تو کارهای پنهان و آشکار من می‌باشد و فرزند تو فرزند من است. تو اداکنندهٔ دین و تحقق بخشیدن وعده‌های من خواهی بود.

وَأَنَّ الْحَقَّ عَلَىٰ لِسَانِكَ وَفِي قَلْبِكَ وَمَعَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ وَنَصَبَ عَيْنِيكَ الْإِيمَانَ مَخَالَطَ لِحْمِكَ وَدَمَكَ كَمَا خَالَطَ لِحْمِي وَدَمِي لَا يَرُدُّ عَلَىٰ الْحَوْضِ مَبْغُضٌ لَكَ وَلَا يَغِيبُ عَنْهُ مَحَبَّةٌ لَكَ؛

حق همراه تو و بر قلب و زبان تو جاری است. حق بین دستها و در برابر چشمان تو است ایمان با گوشت و خون تو آمیخته همچنان که با گوشت و خون من آمیخته است.

فَخَرَّ عَلَىٰ سَاجِدًا وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ بِالْإِسْلَامِ وَعَلَّمَنِي الْقُرْآنَ وَحَبَّبَنِي إِلَىٰ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ وَأَعَزَّ الْخَلِيقَةَ وَأَكْرَمَ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلَىٰ رَبِّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَصَفْوَةِ اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْعَالَمِينَ أَحْسَانًا مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ إِلَيَّ وَتَفَضُّلاً مِنْهُ عَلَيَّ؛

در این موقع علی(ع) برای سجده به خاک افتاد و گفت: حمد و سپاس خدای را که به سبب اسلام بر من منت نهاد و قرآن را به من آموخت و مورد محبت

بهترین مردم و عزیزترین آفریدگان و گرمی‌ترین خلق آسمانها و زمین در نظر پروردگار یعنی خاتم و سرور پیامبران و برگزیده خدا در سراسر جهان قرار داد و این احسانی بزرگ از جانب خدای بزرگ بر من است. (۱)

نقل بعضی از فضائل علی علیه السلام از اهل خلاف

احمد بن حنبل در مسند خود از وکیع از شریک از ابن اسحاق از هبیره روایت کرده که گفت: حسن بن علی علیه السلام بعد از شهادت علی علیه السلام خطابه‌ای ایراد کرد و فرمود: دیروز مردی از میان شما رفت که احدی از گذشتگان و آیندگان بشر علم او را نداشته و نخواهد داشت. مردی که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به جنگی می‌فرستاد جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ او به حرکت در می‌آمدند و بر نمی‌گشت مگر بعد از آنکه فتح کرده باشد.

شافعی ابن مغازلی به سند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل برای من باطی از بهشت آورد و بر روی آن نشتم و چون به قرب پروردگار رسیدم با من تکلم کرد و نجوا نمود. فَمَا عَلَّمَنِي شَيْئاً إِلَّا وَعَلَّمْت عَلِيّاً فَهُوَ بَابِ عِلْمِي؛ به من چیزی نیاموخت مگر این که آن را به علی علیه السلام تعلیم دادم پس او دروازه علم من است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به سوی خود فرا خواند و فرمود: يَا عَلِيُّ سَلْمَكَ سَلْمِي وَحَرْبِكَ حَرْبِي وَأَنْتَ الْعِلْمُ بَيْنِي وَبَيْنَ أُمَّتِي؛ یا علی آشتی با تو آشتی با من است جنگ با تو جنگ با من است تو بعد از من پرچم و نشانه میان من و امتم می‌باشی. (۲)

۱. ابن مغازلی، المناقب، ص ۲۳۷، شماره ۲۸۲؛ خطیب خوارزمی، المناقب، باب ۱۴، ص ۹۶؛ گنجی شافعی،

کفاية الطالب، باب ۶۲، ص ۲۶۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۵، ص ۱۷۳-۱۷۲؛ بدر المنیر کحلانی یعنی

روضة الندبة، ص ۱۵۷؛ طرائف سید بن طاوس، مترجم، ص ۱۸۱-۱۷۹.

۲. ترجمه طرائف سید بن طاوس، ص ۱۹۱.

حافظ ابن عساکر با سند خود از (مالک بن جعونه) از ام سلمه روایت کرده است که گفت:

وَاللّٰهُ اَنْ عَلِيًّا مَعَ الْحَقِّ قَبْلَ الْيَوْمِ وَبَعْدَ الْيَوْمِ عَهْدًا مَعَهُودًا
وَقَضَاءً مَقْضِيًّا^(۱)؛

به خدا سوگند که علی بر حق است پیش از امروز و بعد از امروز و این پیمانی مستحکم و حکمی روا شده است.

یکی از علماء بزرگ اهل سنت درباره حضرت علی عليه السلام می‌نویسد:

و اما علي عليه السلام فانه عندنا بمنزلة الرسول صلى الله عليه وسلم في تصويب قوله و الاحتجاج
بفعله و وجوب طاعته^(۲)؛

همانا علی عليه السلام از دیدگاه ما (اهل سنت) همچون رسول خدا صلى الله عليه وسلم است از جهت اینکه گفتار او حقیقت است اعمالش قابل احتجاج و تبعیت و اطاعتش واجب می‌باشد.

غیر از حضرت علی عليه السلام هر کس به این نام خشنود شود
به مرض ابوجهل مبتلا گردد

ابن شهر آشوب گفت:

قال رجل للصادق عليه السلام: يا امير المؤمنين فقال: مه فانه لا يرضى بهذه
التسمية احد الا ابتلى ببلاء ابى جهل قلت: بلاء ابى جهل، انه كان محتثاً لانه
يبغض النبي صلى الله عليه وسلم كما رواه عز الدين ابن ابى الحديد في شرح نهج البلاغة^(۳)؛
مردی حضرت صادق عليه السلام را به لفظ امیرالمؤمنین خطاب نمود، پس حضرت فرمود:

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۴-۱۵۳؛ طرائف سید بن طاوس، ص ۲۳۹.

۲. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۵.

۳. غایة المرام، ج ۱، ص ۱۰۹، باب ۹.

ساکت باش همانا هیچ کس (به غیر از علی علیه السلام) راضی نمی شود که او را به این لقب خطاب نمایند مگر اینکه او به بلاء ابی جهل مبتلا می شود (مؤلف غایة المرام) گوید: بلاء ابی جهل این بود که مرض اُبْنَه داشت و زن صفت بود بجهت اینکه دشمن میداشت پیغمبر صلی الله علیه و آله را همانطور که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نقل نموده است.

آنچه بر بال جبرئیل نوشته است

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أتانی جبرئیل وقد نشر جناحیه فاذا فیها مکتوب علی احدهما لا اله الا الله محمد النبی و علی الاخر لا اله الا الله علی الوصی^(۱)؛
جبرئیل نزد من آمد در حالیکه دو بالش را پهن کرده بود پس در آن وقت (دیدم) نوشته بود بر یکی از آنها لا اله الا الله محمد نبی و پیغمبر است و بر بال دیگر نوشته شده بود لا اله الا الله علی وصی است.

حکمت به ده جزء تقسیم شده نه جزء آن به علی علیه السلام و یک جزء به تمام مردم داده شده است

محمد بن طلحه شافعی در مطالب السوال از علقمه بن عبدالله روایت کرده که گفت: من در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مشرف بودم شخصی از آن حضرت درباره امیرالمؤمنین علیه السلام پرسش نمود. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

قُتِمَتِ الْحِكْمَةُ عَشْرَةَ اجْزَاءَ فَأُعْطِيَ عَلِيُّ علیه السلام تِسْعَةَ اجْزَاءٍ وَ النَّاسُ جُزْءًا وَاحِدًا؛

حکمت به ده جزء تقسیم شده نه جزء آن به حضرت علی علیه السلام و یک جزء به تمام مردم داده شده است.

در موضع دیگر گفته: ابن عباس گوید:

أُعْطِيَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِسْعَةَ عَشَرَ الْعِلْمَ وَأَنَّهُ لَا عِلْمَهُم بِالْعَشْرِ الْبَاقِي؛

نه دهم علم به علی داده شده و به یک دهم باقی آن هم از سایر مردم داننا تر است. از امام علی علیه السلام نقل است شخصی از آن بزرگوار از توحید و عدل پرسید فرمودند: التَّوْحِيدُ أَنْ لَا تُتَوَهَّمَهُ وَالْعَدْلُ أَنْ لَا تُتَهَمَهُ.

و این دو کلام با ایجاز و اختصارشان متضمّنند جمیع آنچه را که متکلمین قصد کرده‌اند در کتب مبسوطه.

ایضاً از آن بزرگوار نقل کرده که آن حضرت فرمود:

لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ سَبْعِينَ بَعِيراً مِنْ تَفْسِيرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^(۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر بخواهم تفسیر و معنای بسم الله الرحمن الرحيم را بیان کنم هر آینه هفتاد شتر از تفسیر آن باید بار کنم.

دروغ باشد اگر گویمش نظیری نیست و لیک شرک اگر گویمش خداست نظیر و مناسب است این شعر در این مقام. گر نبودى بآء بسم الله به بای بو تراب کج کلایى ها نکردى بر سر ام الكتاب

توئی آن نقطه بالای فاء فوق ایدیم که درگاه تنزل تحت بسم الله را بانی

و این شعر هم در بلندی مضمون نظیر این دو شعر است.

سایه پیغمبر ندارد هیچ میدانی چرا آفتابی چون علی علیه السلام در سایه پیغمبر است

ده عقل زئه رواق وز هشت بهشت هفت اخترم از شش جهت این نامه نوشت

کز پنج حواس و چهار ارکان و سه روح ایزد به دو عالم چه تو یک کس تیرشت

۱. فرهنگ نوین، زیاد بار کرد - سربار گذاشت.

و دیگری گفته:

از مصحف آیات الهی رُویت وی سَلله اهل ولایت مُویت
سرچشمه زندگی لبِ دلجویت مِحراب نمازِ عارفان ابرویت

علی علیه السلام افضل امت است

ابن کلبی گوید: عمر بن عبدالعزیز در مجلس نشسته بود که دربان وارد شد و با او یک زن بلند بالا و دو مرد همراه او وارد شدند، و با آن زن نامه‌ای از میمون بن مهران بود، ابن عبدالعزیز نامه را گرفت و چون گشود در آن این مطلب بود: «امری پیش آمد که از حل آن عاجز گشتیم و بسوی شما فرستادیم.» یکی از این دو مرد پدر این زن و دیگری شوهر او است. شوهر این زن سوگند طلاق یاد کرده به اینکه اگر علی بن ابیطالب بهترین امت و سزاوارترین افراد به پیامبر نباشد زنش مطلقه باشد، و پدر این زن عقیده دارد که علی افضل و اولی امت نیست پس آن زن مطلقه است و چون نتوانستیم حکم کنیم در این امر آن زن و پدر و شوهرش را نزد شما فرستادیم و ابن عبدالعزیز بنی هاشم و بنی امیه را و بزرگان قریش را جمع کرد و در مجلسی عظیم از پدر دختر پرسید چیست قضیه تو؟ گفت: ای امیر این دخترم را به این مرد دادم و جهیزیه بسیار نیز دادم، اینک سوگند به طلاق او یاد کرده و گمان می‌کند که علی علیه السلام بهترین امت است و اگر علی بهترین امت نباشد همسرش سه بار طلاق باشد آنگاه عمر بن عبدالعزیز به شوهر آن زن گفت: آیا چنین سوگند یاد کرده‌ای؟ گفت: آری، و چون تصدیق کرد نزدیک بود مجلس متشنج شود و بنی امیه به شدت به آن مرد نگاه می‌کردند ولی چاره‌ای جز سکوت نداشتند و منتظر گفتار امیر بودند، امیر به زمین نگاه می‌کرد، و همه مجلس را سکوت فرا گرفت پس از آن سر بلند کرد و گفت:

إذا ولی الحکومة بین قوم أصاب الحق والتمس السدادا
وما خیر الانام إذا تعدی خلاف الحق واجتنب الرشادا

و پس از آن به بنی امیه گفت: چه می‌گویید، گفتند: چه بگوییم و ما جرأت نداریم در امر فروج سخن بگوییم، مردی از بنی امیه را مخاطب ساخت و گفت: سخن بگو. گفت: تو داناتری به سخن و امین مردمی، عمر گفت: سخن گفتن که حقی را باطل و باطلی را حق نمی‌گرداند. گفت: من چیزی نمی‌گویم.

آنگاه رو کرد به بنی هاشم و مردی از اولاد عقیل را مخاطب ساخت و گفت: چه می‌گویی در این مسئله؟ گفت: اگر سخنم را حکم قرار می‌دهی بگویم، و گرنه سکوت بهتر است و دوستی را بیشتر نگهدارد، گفت: بگو که سخن تو نافذ خواهد بود، در این هنگام بنی امیه اعتراض کردند که ما خویشان تویم و سزاوارتریم، عمر بن عبدالعزیز گفت: آیا من اول بشمار رجوع نکردم مثل شما را این مرد عقیلی می‌داند، آنگاه رو کرد به آن مرد و گفت: بگو مثل آنان را، آن مرد گفت: مثل آنان را پیش از این گفته‌اند.

دعیتم الی امر فلما عجزتم تناوله من لا یداخله عجز
فلما رأیتم ذاک ابدت فوسکم ندماً و هل یغنی من الحذر و الحوز

عمر گفت: خوب گفتمی اینک جواب مسئله را بگو، گفت: نیکو قسمی یاد کرده و هم‌مرش مطلقه نیست، سوگند می‌دهم تو را به خدا آیا نمی‌دانی این حدیث را، که روزی پیامبر به خانه فاطمه برای عیادت دخترش آمد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام غائب بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه اشتها داری؟ عرض کرد: من اشتها به انگور دارم ولی فصل انگور نیست، پیامبر فرمود: خداوند به آوردن انگور توانا است و پس از آن دعا فرمود: اللهم ائتنا به مع افضل امتی عندک منزلة، بارالها برای ما برسان انگور بدست افضل امت من، که ناگاه علی علیه السلام در خانه کوید و وارد شد در حالیکه با او سبدی است و رداء بروی آن انداخته. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چیست این ای علی؟ عرض کرد: انگور است برای فاطمه تهیه نموده‌ام، پس پیامبر فرمود: اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر بارالها همانطور که علی را مخصوص نمودی به دعاء من شفاء دخترم را نیز در این انگور قرار ده پس از آن به دخترش فرمود: بخور بر برکت خدا و فاطمه از آن انگور خورد و هنوز

پیامبر ﷺ از خانه بیرون نشد که فاطمه از بیماری بهبودی پیدا کرد.

عمر گفت: راست گفتی، گواهی می‌دهم که من این حدیث را شنیده و حفظ دارم، آنگاه به شوهر آن زن رو کرد و گفت: دست همسرت را بگیر و برو و اگر پدرش مزاحم شد با شمشیرت بینی او را به خاک بمال، پس از آن گفت: ای فرزندان عبدمناف بخدا سوگند ما نادان نیستیم آنچه را که دیگران می‌دانند و در دین خود نیز کور و نابینا نیستیم، ولی شاعر گفته است:

تصیدت الدنيا رجالا بفخها فلم يدرکوا خیر اهل استحقوا شرا
واعماهم حب الغنا فاصمهم فلم يدرکوا الا الخسارة والوزرا

بنی امیه ساکت گشتند و آن مرد همسرش را همراه خود برد. عمر به میمون بن مهران نوشت نامه‌ات را فهمیدم و خدا سوگند آن مرد را راست گرداند و به این نحوه عمل نما. ^(۱)

دیک الجن برای متوکل رازها فاش کرد

در بسیاری از کتابهای تاریخ آمده که شبی متوکل را بیدار خوابی دست داد؛ به ندیمش گفت: کاری کن که از این غم راحت شوم، پس در پی حسن کرکدان که او را دیک الجن می‌نامیدند فرستادند، و او مردی شاعر و ادیب بود و همه می‌دانستند که او دوستدار اهل بیت پیامبر است، پس چون درب خانه‌اش رسیدند و در بکوفتند، گفت: کیست در خانه؟ گفتند: مأمورین خلیفه. گفت: لا حول و لا قوۃ الا باللّٰه العظیم و غسل مردگان نمود. و با ذریر و کافور حنوط نمود و کفن پوشید و روانه شد. و چون وارد بر متوکل شد گفت: السلام عليك يا امیر المؤمنین، متوکل گفت: سلام بر تو نباشد، حسن گفت: خداوند بغیر از این فرمان داده. می‌فرماید: و اذا حیتم بتحیة فحیوا باحسن منها اوردوها؛ هرگاه کسی تحیتی بشما نمود از آن بهتر بر وی تحیت فرستید یا همانطور.

۱. کشکول بحرانی، ج ۳، ص ۲۹۷ از شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: نمونه معارف اسلام، ج ۵، ص ۲۵-۲۷.

متوکل را از این سخن خوش آمد و شرمنده گشت، و به وی گفت: بیانزد من بنشین. و چون نشست بوی کافور از وی شنید. گفت: این بوی مردگان است؟ گفت: آری. چون مرا طلب نمودی خود را مهبیای کشته شدن نمودم. متوکل گفت: اگر راست بگویی هیچ ترسی بر تو نیست از تو شنیدم و از تو می‌خواهم راست بگویی. گفت: پرس که بخواست خدا راست می‌گویم. متوکل گفت: شنیدم هرگاه تنها می‌شوی این اشعار را می‌خوانی.

اصبحت جم بلابل الصدر و ابلیت مطویاً علی الجمر
ان بحت یوماً طل فیه دمی و ان سکت یضیق به صدی

صبح کردم در حالی که سینه‌ام هیجان دارد از غصه فراوان و رازی در سینه دارم که مرا فرسوده نمود، اگر آشکار کنم خونم ریخته می‌شود و اگر ساکت باشم سینه‌ام تنگی می‌کند.

بگو بینم آن راز چیست؟ گفت: اگر بگویم در امانم؟ گفت: آری بگو. پس گفت:

ما جناه علی ابی حسن عمر و صاحبه ابوبکر
جعلوك رابعهم اباحسن منعوك حق الارث والصر
والی الخلافة سابقك وما سابقك فی احد ولا بدر
وقتل فی بدر مشایخهم فلا جل ذا طلبوك بالوتر
فعلی الذی یرضی بفعالهم اضعاف ما حملوا من الوزر

یعنی سینه‌ام تنگی می‌کند از آن جنایتی که عمر و ابابکر بر علی بن ابی‌طالب نمودند. ای علی تو را خلیفه چهارم قرار دادند و ارث تو را منع نمودند و پیشی گرفتند بر تو به خلافت و حال آنکه در جنگ احد و بدر بر تو سبقت نداشتند. و از آن جهت از تو مطالبه خون می‌کردند که بزرگان مشرکشان را در بدر کشتی، پس هر که از کردار آنان خوشنود است وزر و وبال آنان چند برابر او باد.

متوکل گفت: خدا بکشد تو را، پیش روی من دشنام می‌دهی؟

گفت: حاشا که من غیر از حق بگویم و تو که شخص با انصاف هستی.

متوکل گفت: ای حسن راستی تو معتقدی که یزید بن معاویه کافر بوده است؟

گفت: بسر مبارکت آری. گفت: چگونه؟

گفت: یزید هنگامی که امام حسین علیه السلام را کشت و اسیران را در نزد خود حاضر کرد، سر آن حضرت را در طشت طلا برابر خود نهاد، و نگاه می کرد به اوصاف هاشمیه و بهجت فاطمیه و با قضیب و چوب دستی به دندانهای مبارکش می نواخت، کلاغی از بالای قصر صیحه زد و همه مجلسیان از بنی امیه به وحشت افتادند. در این وقت این اشعار را خواند:

یا غراب البین ما شئت فقل انما تندب امراً قد فعل
 لیت اشیاخی ببدر شهدوا وقعة الخزرج مع وقع الاسل
 لاهلو واستهلوا فرحاً ثم قالوا یا یزید لا تشل
 قد قتلنا القوم من ساداتهم و عدلناه ببدر فاعتدل
 لست من خندف ان لم انتقم من بنی احمد ما کان فعل
 لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء ولا وحی نزل

یعنی ای کلاغ آنچه می خواهی بگو همانا ندبه تو برای امری است که انجام گرفت.

ای کاش بزرگان من که در جنگ بدر کشته شدند اینک می بودند و شادمان می شدند و به من می گفتند: دستت شل مباد.

ما نیز از بزرگان بنی هاشم کشتیم و با جنگ بدر برابری نمود. من از خندف (جد یزید) نیستم اگر از فرزندان احمد علیه السلام انتقام نگیرم.

هاشم و فرزندان او با سلطنت بازی کردند، پس نه خبری آمد و نه وحی نازل گشته.

متوکل گفت: این شعر یزید است؟ حسن گفت: آری بسر مبارکت، پس گفت: خدا

لعنتش کند چه بر کفر جرأت کرده، گفت یزید از کجا گرفته و پیروی از که کرده؟ گفت از پدرش معاویه. گفت: معاویه کاتب الوحی آیا کافر بوده؟

گفت: آری، گفت: از کجا می‌گویی؟ گفت: هنگام بیماری، همسرش به وی گفت: پس از تو من شوهر نمی‌کنم، معاویه این شعر بگفت:

اذامت یا ام الحمیرة فانکحی فلیس لنا بعد المات تلاقیا

فان کنت قد اخبرت عن مبعث لنا اساطیر هو یجعل القلب ساهیا

یعنی هرگاه من مردم تو شوهر کن زیرا بعد از مرگ ملاقات و دیدار نخواهد بود.

و اگر بخواهم از حشر و بعث خبر دهم باید بگویم که جز افسانه چیزی نیست.

متوکل گفت: این شعر معاویه است؟ گفت: بر مبارکت این شعر معاویه است.

گفت: ای حسن از کجا گرفته و به چه کسی اقتدا کرده؟ گفت: به فرزند حبشیه صهاک

عمر. گفت: عقیدهٔ تو این است که عمر کافر است؟ گفت: آری. گفت: از کجا می‌گویی؟

گفت: روز ماه مبارک رمضان مست به همسرش گفت: خرما در آب فشار بده تا

بیاشامیم. همسرش گفت: آیا حیا نمی‌کنی از خدا در ماه رمضان؟ گفت:

عأوعد فی المعاد بشرب خمر و انهی الان عن ماء وتمر

اببعث ثم حشر ثم نشر حدیث خرافة یا ام عمرو

آیا بترسم از معاد به خوردن شراب و اینک از آب خرما خود را باز دارم؟ آیا

برانگیخته شدن است؟ پس از آن حشر است؟ پس از آن نشر است؟ اینها همه

خرافات است ای مادر عمرو.

متوکل گفت: این شعر از عمر است؟ گفت: بر مبارکت سوگند آری. گفت: خدا

لعنتش کند چه بر کفر جرأت نموده؟ ای حسن از کجا و از که این عقیده را گرفته؟

گفت: از ابابکر. متوکل گفت: و رای عبادان دیگر قریه‌ای نیست، ای حسن عقیدهٔ تو

این است که ابابکر کافر بوده؟ گفت: آری. گفت: از کجا می‌گویی؟ گفت: روز ماه

رمضان به همسرش گفت: خوراکی برای ما بیاور. همسرش گفت: ماه رمضان از خدا

شرم نداری؟ ابابکر این شعر انشاء کرد:

دعینا نصطبخ یا ام بکر فان الموت نقب عن هشام
 ونقب عن ابیک وکان قرما شدید البأس شریب المدام
 یخبرنا ابن کبشة ان سنحیی وکیف حیات امثلاء و هام
 ولكن باطل قد قال هذا وافک من زخاریف الکلام
 ولا یکفیه جمع المال حتی امرنا بالصلاة وبالصیام
 ویعجز ان یکف الموت عنی و یحینی اذا بلیت عظام
 فقل لله یمنعی شرابی و قل لله یمنعی طعامی
 الا هل یخبر الرحمن عنی بانی تارک شهر الصیام
 وتارک کلما یوحی الیه حدیث من اساطیر الکلام
 ولكن الحکیم رای حمیرا فالجمها فتاهت فی اللجام

یعنی: ای مادر بکر رهاکن ما را تا خوراک بخوریم. که مرگ راه و طریقی است برای ما و دیگران ابن کبشة (مراد پیامبر است ابوکبشة جد مادری حضرت بوده) بما خبر داده که ما زنده خواهیم شد و این سخن بیهوده‌ای است.

جمع مال او را بس نبود که ما را به نماز و روزه امر کرد. آنکه نمی‌تواند مرگ را از من دور دارد می‌خواهد استخوانهای پوسیده مرا زنده کند.

بگو بخدا آب و خوراک مرا باز گیرد. آیا کسی نیست که بخدا خبر دهد من ماه رمضان را ترک کردم و همه وحی‌ها را که جز افسانه چیزی نیست رها کردم. مرد فهمیده آن است که زن خوبرویی را در بر گیرد و به او در آویزد.

متوکل گفت: وای بر تو ای حسن پرده را بالا زدی و فریب و نیرنگها را بر طرف نمودی، ولی بگو چه کسی سزاوار است امیرالمؤمنین باشد و خود را خلیفه پروردگار عالمیان بداند، منظور متوکل آن بود که اگر غیر از او را معرفی کند فرمان کشتنش را صادر کند، حسن گفت:

لا يستحق ذلك الا لمن لمس العرق اليابس فاورقه، وملك الحمل والعنكبوت فاسحقه و قبض خالد بن الوليد فطوقه... یعنی سزاوار امامت آن است که دست به درخت خشک کند پس سبز شود و خالد بن ولید را بگیرد و میله آهنین سنگ آسیار را بگردنش افکند، و بر ابوسفیان چیره شود و او را آزاد کند، و دنیا را مالک شود و او را طلاق گوید، و درب شرک را ببندد، و فراری دهد لشکر مشرکین را و پراکنده کند، زینت زینتها، و نور دیده‌ها، و نماز گزار به دو قبله، و نبرد کننده با دو شمشیر و دو نیزه، یکه سوار بدر و حنین، پیشوای حرمین، و پدر حسن و حسین، تهدست از طلا و نقره و پاکیزه از هر بدی، آنکه نسبش هم از طرف پدر و هم از طرف مادر نیکو است، امام الثقلین و شیر بی‌شبه بنی غالب، مظهر العجائب مفرق الکتاب، یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام.

متوکل چون این ثناء و مدح را شنید، گفت: بخدا سوگند پسر عمویم برتر است از دیگران و همانجا دهان حسن را از دُر و جواهر پر کرد، و او را به خانه‌اش باز گرداند. ^(۱)

علی علیه السلام وصی پیامبر است

یحیی برمکی در حضور هارون الرشید از هشام بن حکم پرسید: آیا ممکن است در یک قضیه مدعی و مدعا علیه هر دو برحق باشند؟ هشام گفت: مشکل است، یحیی گفت: مرا خبر ده از آن مخاصمه‌ای که علی بن ابی طالب و عباس بن عبدالمطلب برای میراث پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ابابکر رفتند، آیا حق با علی بود یا عباس؟ هشام گوید: متحیر ماندم که چه بگویم زیرا اگر می‌گفتم عباس بر باطل بود، از هارون می‌ترسیدم. لحظه‌ای فکر کردم و پس از آن گفتم: هیچ یک از علی و عباس بر باطل نبودند. یحیی گفت: چگونه ممکن است؟ گفتم: مانند آن در قرآن مجید است آنجا که می‌فرماید دو

۱. بحرانی، ج ۳، ص ۳۹؛ نمونه معارف اسلام، ج ۵، ص ۲۵-۴۱.

ملک به صورت مدعی و مدعا علیه مخاصمت نزد داود پیامبر بردند، تا خطای داود را درباره زن برادرش اوریا به او بنمایانند، ای یحیی از این دو ملک کدام برحق و کدامیک بر باطل است؟ یحیی گفت: آنان برای آگاهاندن داود آمدند، هشام گفت: علی و عباس هم برای تنبیه ابوبکر آمدند که وارث پیامبر ﷺ یا عموی اوست یا برادر زاده و داماد او و به دیگری نمی‌رسد. خلافت هم یا به عموی او یا برادر زاده او می‌رسد. و دیگری را در آن حقی نیست، و اینک بر مسند پیامبر غاصبانه حکومت می‌کند. و مؤید این سخن آن است که در اینجا ابابکر به نفع علی حکم کرد، و به عباس گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: علی وصی و وارث و اداء کننده و امهای من است، پس وارث پیامبر ﷺ است.

عباس در این لحظه حساس گفت: حال که چنین از پیامبر ﷺ حدیث می‌نمایی خلافت هم ارث پیامبر است چرا به علی ﷺ واگذار نمودی؟ ابوبکر فهمید که ایشان برای محکوم نمودن او آمده‌اند، گفت: شما به جهت مخاصمت با من آمده‌اید نه به جهت محاکمه.

یحیی ملزم گردید و هارون را جواب هشام پسندیده آمد و به وی خلعت داد. ^(۱)

۸

آنچه رسول خدا ﷺ هنگام وفات به حضرت
علی علیه السلام تحویل دادند یا به آن سفارش نمودند

وصیت‌های رسول خدا ﷺ به علیؑ بعد از مراجعت از حجّة الوداع

حضرت صادقؑ در ضمن حدیثی فرمود:

لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ: نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ^(۱) فَنَادَى فِي النَّاسِ وَاجْتَمَعُوا وَأَمْرًا بِسَمَرَاتٍ فَقَمَّ شَوْكَهُنَّ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ وَلِيِّكُمْ وَأُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، فَقَالُوا، اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالِيهِ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِلَىٰ أَنْ قَالَ: ثُمَّ آتَاهُ جِبْرَائِيلُ، فَقَالَ، يَا مُحَمَّدُ قَدْ قَضَيْتَ نَبْوَتَكَ وَاسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْكَبِيرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَأَثَارَ النَّبُوَّةِ عِنْدَ عَلِيٍّ، فَإِنِّي لَمْ أَتْرِكِ الْآرِضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالَمٌ تَعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي وَتَعْرِفُ بِهِ وَوَلَايَتِي، وَيَكُونُ حِجَّةٌ لِمَنْ يُولَدُ بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَىٰ خُرُوجِ النَّبِيِّ الْآخِرِ، قَالَ: فَأَوْصَىٰ إِلَيْهِ بِالْإِسْمِ الْكَبِيرِ وَمِيرَاثِ الْعِلْمِ وَأَثَارِ عِلْمِ النَّبُوَّةِ وَأَوْصَىٰ إِلَيْهِ بِالْفِ كَلِمَةٍ وَالْفِ بَابٌ يَفْتَحُ كُلَّ كَلِمَةٍ وَكُلُّ بَابٍ الْفِ كَلِمَةٌ وَالْفِ بَابٌ^(۲)؛

هنگامی که رسول خدا ﷺ از حجّة الوداع مراجعت فرمود جبرئیل بر وی نازل شد و گفت: ای پیغمبر آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده برسان، و اگر نرسانی پیامش را نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم ننگه می‌دارد، آنگاه حضرت مردم را ندا کرده گرد هم آمدند، و امر به آوردن درخت‌های خاردار فرمود و خارهایش را جدا کردند و (منبری را از آنها درست نموده و آن حضرت بر بالای آن رفته) و فرمودند: ای مردم ولّی شما و کسی که از خودتان به شما سزاوارتر است کیست؟ عرض کردند: خدا و پیغمبرش، پس سه مرتبه فرمود: هر که من مولای اویم، علی مولای اوست. پروردگارا: دوست بدار کسی را که علی را

دوست دارد و دشمن بدار آنکه با وی دشمنی کند تا اینکه فرمود: پس از آن جبرئیل خدمتش آمده عرض کرد، ای محمد، پیغمبریت به پایان رسیده و روزگارت کامل گشته (عمرت به آخر رسیده) پس اسم اکبر و میراث علم و آثار پیغمبری را در نزد علی علیه السلام قرار بده، زیرا من زمین را وانگذارم مگر اینکه در آن عالمی بوده که به واسطه او طریق فرمانبری و ولایت من شناخته شود، و حجت باشد بر کسانی که بین رحلت پیغمبری تا ظهور پیغمبر دیگر به دنیا می آیند، (امام صادق علیه السلام در ادامه سخن) فرمود: که آن حضرت اسم اکبر و میراث علم و آثار علم پیغمبری را به علی علیه السلام وصیت فرمود، و (همچنین) هزار کلمه و هزار باب که هر کلمه و بابی هزار کلمه و باب را می‌گشود به وی وصیت فرمود.

چیزهایی که هنگام رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام تسلیم نمودند

عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام فی حدیث طویل: فی احوال النبی صلی الله علیه و آله بعد ما ذکر اسمائه و آتیه کانت له عنزة و قضیب و قسعة و ثلاث قلائس و قطاق و قعب و قُرسان و بغلتان و ناقتان و اربعة اسیاف و حمار و عمامة و درع و زایة و بعیر و لواء و مغفر و ذکر جملة من احوال هذه الاشياء ثم قال: فسلم ذلك كله الى علی علیه السلام عند موته و اخرج خاتمه فجعله فی اصبعه ^(۱)؛

حضرت باقر علیه السلام در حدیثی طولانی در احوال پیغمبر صلی الله علیه و آله پس از اینکه ذکر نمود نامهای آن حضرت را فرمود که آنجناب، نیزه کوتاهی و عصا (یا شمشیر باریک)، و کاسه، و سه کلاه (عرقچین)، و خیمه، و قدح، و دو اسب، و دو استر، و دو شتر

ماده، و چهار شمیر، و الاغ، و عمامه، و زره، و پرچم و شتری نیش در آورده. و علم (کوچکتر از پرچم) و مغفری (زرهی که زیر کلاه خود به سر می‌گذارند) داشت و پاره‌ای از خصوصیات اینها را ذکر نمودند پس از آن فرمود تمام اینها را هنگام رحلتش تسلیم علی علیه السلام نمود و انگشترش را بیرون آورده به انگشت آن حضرت کرد.

در آخرین از ساعت عمر شریفش فرمود: ای علی بلند شو و اینها را تحویل بگیر

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

كنت عند رسول الله صلى الله عليه وآله في مرضه الذي قبض فيه، فكان رأسه في حجري والعباس يذب عن وجه رسول الله صلى الله عليه وآله فاغشى عليه اغماء ثم فتح عينيه فقال: يا عباس يا عم رسول الله اقبل وصيتي وضمن ديني وعداتي. فقال: يا رسول الله صلى الله عليه وآله انت اجود من الريح المرسله وليس في مالي وفاء لدينك وعداتك فقال النبي صلى الله عليه وآله ذلك ثلاثاً يعيده عليه والعباس في كل ذلك يحببه بما قال اول مرّة فقال النبي صلى الله عليه وآله: لا قولنها لمن يقبلها ولا يقول مثل مقالتك. قال: فقال: يا علي اقبل وصيتي وضمن ديني وعداتي. قال: فخنقتني العبرة وارتح جسدي ونظرت الى رأس رسول الله صلى الله عليه وآله يذهب ويحبيء في حجري، ففطرت دموعي على وجهه ولم اقدر ان اجيبه ثم ثني فقال: يا علي اقبل وصيتي وضمن ديني وعداتي. قال قلت نعم بابي وامّي. قال: اجلسني فاجلسته، فكان ظهره في صدري فقال: يا علي انت اخي في الدنيا والاخرة ووصيي وخليفتي في اهلي ثم قال: يا بلال هلمّ سيفي ودرعي وبغلتی و سرجها وجامها و منطقتي التي اشدّها على درعي، فجاء بلال بهذه الاشياء فوقف بالبعلة بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: قم يا علي فاقبض. قال

فقمتم وقام العباس فجلس مكاني، فقمتم فقبضت ذلك فقال انطلق به الى منزلك، فانطلقت ثم جئت فقمتم بين يدي رسول الله ﷺ، فنظر الى ثم عمد الى خاتمه فنزعه ثم دفعه الى فقال: هاك يا علي هذا في الدنيا والاخرة والبيت غاص من بني هاشم والمسلمين فقال: يا بني هاشم يا معشر المسلمين لا تخالفوا علياً فتضلّوا ولا تحسدوه فتكفروا. يا عباس قم من مكان علي. فقال تقيم الشيخ وتجلس الغلام فاعادها عليه ثلاث مرّات، فقام العباس، فنهض مغضباً وجلست مكاني، فقال رسول الله ﷺ: يا عباس يا عمّ رسول الله لا اخرج من الدنيا وانا ساخط عليك، فيدخلك سخطي عليك النار، فرجع فجلس^(۱)؛

در آن مرضی که منجر به وفات رسول خدا ﷺ شد من خدمت آن حضرت بودم و سر مبارک آن جناب در دامن من بود و عباس (عموی پیغمبر ﷺ) دفاع می نمود از صورت رسول خدا ﷺ (مگس و حشرات را از آن حضرت دور می کرد) پس آن حضرت بی هوش شد و بعد به هوش آمدند و فرمودند: ای عباس ای عموی رسول خدا: آیا وصیت مرا می پذیری و دیون من و وعده هائی که من داده ام ضمانت می نمائی (که پیردازی) عرضه داشت: ای رسول خدا ﷺ جود و سخاوت تو از ریح مرسله بیشتر است (یعنی آن ریح و بادی که فرستاده می شود و بشارت دهنده رحمت بی پایان خداست ارسلت بالبشری بین یدی رحمته) و مال و ثروت من به اندازه دیون و وعده های شما نیست تا بتوانم اداء نمایم آنها را حضرت سه مرتبه عبارت فوق را تکرار نمودند و در هر مرتبه عباس همان جواب را ارائه داد پس پیغمبر ﷺ فرمود: من وصیتم را به کسی می گویم که او آن را قبول نماید و مثل این گفتار تو نگوید پس فرمود: ای علی آیا وصیت مرا قبول می کنی و دیون و وعده های

مرا ضمانت می‌کنی (که اداء نمائی) حضرت علی علیه السلام فرمود: گریه گلوگیرم شد و بدنم به لرزه افتاد و به سر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه کردم دیدم در دامن من در حرکت است از این طرف به آن طرف می‌رود پس اشکهای من به صورت آن حضرت ریخت و نتوانستم جواب آن حضرت را بدهم باز حضرت برای دفعه دوم فرمود: وصیت مرا قبول می‌نمائی و دیون مرا اداء می‌کنی فرمود: عرضه داشتم بلی پدر و مادرم، فدایت باد فرمود: مرا بشان، پس او را نشاندم به طوری که پشت او در سینه من قرار گرفت پس فرمود: ای علی تو در دنیا و آخرت برادر من و وصی و جانشین منی در اهلم پس فرمود ای بلال زود برو و شمشیر و زره و استر من با زین و دهنه آن و کمربندی که بر زرهام می‌بستم بیاور، بلال رفت و آنها را آورد با استر آن حضرت و در مقابل آن جناب ایستاد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی بلند شو و اینها را تحویل بگیر پس علی علیه السلام فرمود: بلند شدم و عباس هم بلند شد و در جای من نشست پس بلند شدم و آنها را تحویل گرفتم پس حضرت فرمود: (اینها را) به منزلت ببر چون آنها را به منزل بردم و برگشتم و در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستادم به من نگاه کردند سپس توجه به انگشترش نمود و آن را بیرون آورد و به من داد و فرمود: بگیر ای علی این (انگشتر) برای تو است در دنیا و آخرت و این وقتی بود که جمعیت زیادی از بنی‌هاشم و سایر مسلمین در آنجا حاضر بودند پس فرمود: ای بنی‌هاشم ای گروه مسلمانان مخالفت دستورات علی علیه السلام را نکنید که (اگر کردید) گمراه می‌شوید و به او حد نورزید و الا کافر می‌شوید ای عباس از جای علی بلند شو عرضه داشت پیره‌مرد بلند شود و جوانی جای او بنشیند پس حضرت سه بار تکرار کردند (بلند شو) عباس در حالی که غضبناک شده بود بلند شد و من جای خودم نشستم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عباس ای عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله من از دنیا بروم در حالی که نسبت به تو غضبناک باشم تا بدین وسیله (غضب من) تو وارد جهنم شوی پس برگشت و نشست.

حضرت رسول ﷺ فرمود:

انّ خلیلی و وزیر و خلیفتی فی اهلی و خیر من اترك بعدی، ینجز موعدی،
و یقضی دینی. علی بن ابی طالب علیه السلام (۱)؛
همانا دوست من، و وزیر و جانشین من در بین اهلم، و بهتر کسی که بعد
از خود گذاردم که به وعده من عمل نماید، و دیون مرا بپردازد
علی بن ابی طالب علیه السلام است.

آیاتی که در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است

نقل هیجده آیه شریفه قرآن که در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده

ابن عباس گوید:

قول الله تعالى ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ قال علي علیه السلام وقال ابن عباس: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾ علي بن ابي طالب علیه السلام وقال علي علیه السلام: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (۱)؛

آیه شریفه مذکوره که می فرماید: از خدا بپرهیزید و با راستگویان باشید مراد این است که با علی علیه السلام باشید و همین طور آیه شریفه دیگر که می فرماید آنکه صدق و راستی (قرآن) آورد و تصدیق نمود آن را، مرد آورنده صدق، رسول خدا صلی الله علیه و آله و تصدیق کننده آن، علی بن ابي طالب علیه السلام است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: آیه شریفه که می فرماید: تو منذر و بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ای است. مراد منذر رسول خدا و هادی من هستم.

ابن عباس گوید:

﴿وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ﴾ (۲) علي بن ابي طالب. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اني سألت ربي أن يجعلها اذتك يا علي اللهم اجعلها اذناً وَاَعِيَةً اذن علي ففعل (۳)؛

آیه شریفه که می فرماید: لکن گوشهای شنوای هوشمندان این بند را تواند شنید مراد علی بن ابي طالب علیه السلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از پروردگارم خواستم که آن اذن را گوش تو قرار دهد پس دعایم مستجاب شد و آن را گوش علی علیه السلام قرار داد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قال علي بن ابي طالب علیه السلام عنده علم الكتاب
الاول والآخر (۴)؛

۲. الحاقه، آیه ۱۲.

۱. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۰۴.

۴. روضة الواعظین، ص ۱۰۵.

۳. روضة الواعظین، ص ۱۰۵.

مراد آیه شریفه که می فرماید کسی که علم تمام کتاب نزد اوست، علی بن ابی طالب علیه السلام است که علم اوّل و آخر کتاب نزد اوست.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ ابن آدم المقتول و مؤمن آل فرعون و صاحب یاسین
﴿وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ علی بن ابی طالب علیه السلام؛

مراد گروه اوّلین در آیه شریفه، فرزند آدم همان که کشته شد و مؤمن آل فرعون و صاحب یاسین می باشد و مراد و قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ در آیه دیگر، حضرت مولی علی بن ابی طالب علیه السلام است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ قال:
علیّ اتبعه^(۱)؛

مراد این آیه شریفه که خداوند می فرماید: (ای رسول ما) بگو این است راه و طریقه من و پیروانم، با بصیرت و بینایی شما را به سوی خدا دعوت می کنم، آنکه پیروی می کند آن حضرت را، علی علیه السلام است.

باز فرمود:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام مبتدئاً ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ هم أنت و شيعتك و ميعادي و ميعادكم الحوض اذا
حشر الناس حيث أنت و شيعتك شباعاً مرويين غُرّاً مُجَلِّين^(۲)؛

رسول خدا صلى الله عليه وآله ابتداءً و بدون مقدمه به حضرت علی علیه السلام فرمود: مراد از آیه شریفه که می فرماید: همانا آنانکه ایمان آوردند و عمل صالح بجا آورده آنها بهترین مردم هستند، تو و شیعیان تو می باشند و عده من و شما نزد حوض کوثر

۱. روضة الواعظین، ص ۱۰۵، سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۲. روضة الواعظین، ص ۱۰۵.

باشد زمانی که مردم محشور می‌شوند در حالی که تو و شیعیانت سیرند و سیراب و شریف و نورانی.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

قوله تعالى ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ قال: الوالد محمد و علي^(۱)؛

مراد از فرمایش خداوند که می‌فرماید: نسبت به والدین احسان کنید. محمد و علی علیهما صلوات الله می‌باشند.

ابن عباس گوید:

في قوله تعالى ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ قال نزلت في عليعليه السلام وكان عنده اربعة دراهم فتصدق بواحد ليلاً وبواحد نهاراً وبواحد سراً وبواحد علانية^(۲)؛

این آیه شریفه که می‌فرماید: «آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌نمایند. در شب و روز و به طور آشکار و در پنهانی»، درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده زیرا حضرت علی علیه السلام چهار درهم داشتند یک درهم در شب دیگر در روز، درهم سوم در پنهانی و درهم چهارم به طور علنی انفاق نمودند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ﴾ قال: سألت الله ان يجعلها لعلی ففعل^(۳)؛

از خداوند درخواست نمودم که صراط مستقیمی که خداوند می‌فرماید از او پیروی کنید و به راههای دیگر نروید، آن را علی علیه السلام قرار دهد، خداوند هم قرار داد.

۲. روضة الواعظین، ص ۱۰۵.

۱. روضة الواعظین، ص ۱۰۵.

۳. روضة الواعظین، ص ۱۰۶.

زید بن علی علیه السلام می فرماید:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ قَالَ
بولاية علي عليه السلام ^(۱)؛

مراد کافر شدن به ایمان که در آیه شریفه می فرماید کسی که کافر شود به ایمان عملش
حبط گردیده و در روز قیامت از زیانکاران است. کافر شدن به ولایت علی علیه السلام می باشد.

ابن عباس گوید:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ قَالَ
فالفصل من الله النبي صلى الله عليه وآله وبرحمته علي عليه السلام ^(۲)؛

آیه شریفه که می فرماید: (ای پیامبر ما) بگو: به فضل و رحمت خدا باید
خوشحال باشید این بهتر است از آنچه در دنیا جمع می کنید. مراد فضل الله
پیغمبر صلى الله عليه وآله و رحمت خدا علی عليه السلام است.

شریک بن عبدالله گوید:

في قوله تعالى ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾ قَالَ:
في ولاية علي عليه السلام ^(۳)؛

فرمایش خداوند که می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید همگی (بدون
استثناء) در صلح و آنچه موجب خشنودی خداست وارد شوید. یعنی در ولایت
و دوستی علی عليه السلام داخل گردید.

حضرت باقر عليه السلام فرمود:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا... وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُتِبَتْ وَجُوهُهُمْ فِي
النَّارِ﴾ الحسنه ولاية علي عليه السلام وجهه والسيئة عداوة علي عليه السلام وبغضه ولا
يرفع معها عمل ^(۴)؛

۱. روضة الواعظین، ص ۱۰۶.

۲. روضة الواعظین، ص ۱۰۶.

۳. روضة الواعظین، ص ۱۰۶.

۴. روضة الواعظین، ص ۱۰۶.

مراد حسنه در آیه شریفه ولایت علی علیه السلام و دوستی آن جناب است. و مراد از سیئه دشمنی علی علیه السلام و بغض و کینه نسبت به اوست و هیچ عملی با وجود این دو چیز بالا نمی‌رود و مورد قبول واقع نمی‌گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ هو علی علیه السلام
 ﴿فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ﴾ قال علی علیه السلام ﴿وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا
 لُدًّا﴾ قال بنی امیه قوماً ظلمة^(۱)؛

مراد از آیه شریفه که می‌فرماید آنهایی که ایمان آوردند و عمل صالح بجا آوردند زود باشد خداوند رحمن آنها را در نظر خلق و حق محبوب گرداند علی علیه السلام است و مراد آیه دیگر که می‌فرماید: ما حقائق قرآن را تنها به زبان تو سهل و آسان کردیم تا به آن اهل تقوی را بشارت دهی مراد اهل تقوی علی علیه السلام است و معاندان لجوج را از عذاب خدا بترسانی. مراد همان بنی امیه‌اند که ظالم و ستمکار و معاند و لجوج‌اند.

ابن مسعود گوید:

﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ (بعلی علیه السلام) ﴿وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا﴾^(۲)؛

آیه شریفه که می‌فرماید: خدا کافران را در جنگ احزاب با همان خشم و غضبی که به مؤمنان داشتند بی‌آنکه هیچ خیر و غنیمی بدست آورند ناامید برگردانید و خدا خود امر جنگ را از مؤمنان کفایت فرمود که خدا بسیار توانا و مقتدر است مراد این است که به سب علی علیه السلام کفایت فرمود.

باید توجه داشت که اگر چه در عبارات فوق افرادی به مثل ابن عباس و ابن مسعود و امثال اینها گوینده مطالبی هستند که بعضی از آیات قرآن را به وجود مبارک علی علیه السلام تفسیر

۲. روضة الواعظین، ص ۱۰۶.

۱. روضة الواعظین، ص ۱۰۶.

و یا تأویل شده و قول غیر معصوم علیه السلام برای ما حاجت ندارد الا اینکه می توان بضرر س قاطع گفت اینها کسانی نیستند که به خود جرأت داده آیه قرآنی را به رأی خود تفسیر کنند بلکه تا از یکی از ائمه معصومین علیهم السلام نشنیده باشند بطور جدی نسبت به خدا نخواهند داد. والله العالم

صالح المؤمنین علی علیه السلام است

ابن عباس گوید:

ما أنزل الله في القرآن (يا أيها الذين آمنوا) إلا وعلی امیر و شریفها و قال ایضاً ابن عباس: صالح المؤمنین هو والله علی علیه السلام، يقول الله والله حسبه: والملائكة بعد ذلك ظهیر^(۱)؛

خداوند در قرآن نازل فرمود (یا ایها الذین آمنوا) یعنی کسانی که ایمان آوردند مگر اینکه علی علیه السلام امیر و شریف آنهاست. و همینطور صالح المؤمنین (که در قرآن آمده است) به خدا قسم مراد علی علیه السلام است، و بس است برای شرافت و عظمت آن حضرت: که آن وجود مبارک را در ردیف خدا و جبرئیل و ملائکه قرار داده که آنها پشیمان رسول خدایند و آیه شریفه این است: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾.

هنگام مرگ، محمد و علی علیهم السلام دوستانشان را به بهشت

بشارت می دهند

شخصی به نام زریق در تفسیر آیه شریفه ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ از حضرت صادق علیه السلام پرسش نمود. حضرت فرمودند:

هو ان يبشراه بالجنة عند الموت يعني محمداً و علياً علیهم السلام؛

یعنی این که موقع مرگ، حضرت محمد و علی علیهم السلام او را به بهشت بشارت می دهند.

فضل بن یسار از حضرت باقر و صادق علیهما السلام نقل نموده که فرمودند:

حرام علی روح ان تفارق جسدها حتی تری محمداً و علیاً و حسناً و حسیناً
بحیث تقرّ عینه؛

حرام است بر روح (مؤمن) که از بدنش مفارقت کند تا اینکه حضرات محمد
و علی و حسن و حسین علیهم السلام را ببیند به طوری که چشمش روشن گردد.

از صد رحمت خداوند، نود و نه رحمت آن مختص محمد و علی علیهما السلام است

السادس و الثمانون: المختص بالرحمة. عن ابي صالح، عن حماد، عن الرضا عليه السلام،
عن آبائه، عن جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^(۱)
قال: المختصون بالرحمة نبي الله ووصيه وعترتها عليه وعليهم السلام ان
لله مائة رحمة، تسعة وتسعون عنده مذخورة لمحمد وعلی وعترتها عليه
وعليهم السلام وجزء واحد مبسوط على سائر الموحدين^(۲)؛
هشتاد و نهم از نامهای حضرت علی عليه السلام در قرآن المختص بالرحمة است.
حماد گوید: پیشوای رؤوف امام رضا عليه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل
می‌کند که امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾؛
«هر که را بخواهد به رحمت خود مخصوص گرداند» فرمود: برگزیدگان به
رحمت حق، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، و جانشین او و عترت آن دو بزرگوار علیهم السلام هتند.
به راستی که برای خداوند صد رحمت است که نود و نه مورد آن برای
محمد و علی و عترت آن دو بزرگوار ذخیره شده و یک مورد بر سایر
یکتاپرستان پخش گردیده است.

حسنة دوستی ما اهل بیت است

طبرسی از ابی حمزه ثمالی روایت کرده که گفت معنای آیه ﴿وَمَنْ يَقْرِفِ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾ را از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدم، فرمود:

مراد دوستی ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است و نیز از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در خطبه فرمود: ما از اهل بیته هستیم که خداوند محبت و مودت ما را بر هر مسلمانی واجب نموده و فرموده: ﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْرِفِ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾ و اقراراف حنة دوست داشتن ما اهل بیت است. (۱)

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، بشتابید بسوی نماز خدا شما را رحمت کند

ابو حمراء گوید:

خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله تسعة اشهر او عشرة اشهر، فاما التسعة فليست اشك فيها. و رسول الله صلی الله علیه و آله يخرج من طلوع الفجر فيأتي باب فاطمة و علي و حسن و حسين عليهم السلام فيأخذ بعضادتي الباب فيقول: السّلام عليكم ورحمة الله وبركاته الصلاة يرحمكم الله قال: فيقولون: و عليك السلام ورحمة الله وبركاته يا رسول الله فيقول رسول الله صلی الله علیه و آله ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (۲)؛

نه ماه یا ده ماه در نه ماه شک ندارم که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم (در این مدت هر روز) آن حضرت هنگام طلوع فجر از خانه بیرون می آمدند به در

۱. تفسیر جامع، مؤلف حاج سید ابراهیم بروجردی، ج ۶، ص ۲۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۴.

خانه فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام می آمدند و دو طرف در را می گرفتند و می فرمودند: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته بشتابید به سوی نماز خدای شما را رحمت کند. ابو حمراء گوید: آنها (در جواب) می گفتند: وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته یا رسول الله صلی الله علیه و آله، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله (این آیه را می خواندند) ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.

وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبْرَ عَلَيْهَا، فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ أَنْ يَخْصَّ أَهْلَهُ دُونَ النَّاسِ لِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّ أَهْلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةٌ خَاصَّةٌ لَيْسَتْ لِلنَّاسِ. إِذَا أَمَرَهُمْ مَعَ النَّاسِ عَامَةً ثُمَّ أَمَرَهُمْ خَاصَّةً، فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَجِيءُ كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ عَلِيٍّ - إِلَى أَنْ قَالَ فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ كُلَّ يَوْمٍ إِذَا شَهِدَ الْمَدِينَةَ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا^(۱)؛

خداوند در آیه مذکور (وَأَمْرُ أَهْلِكَ...) به رسولش امر می فرماید: اینکه باید توجه خاصی به اهل بیت خود داشته باشی و با دیگران در این قسمت فرق گذاری تا اینکه مردم بدانند همانا آل محمد علیهم السلام نزد خداوند منزلت و مقامی بالخصوص دارند که دیگران از آن محروم می باشند. زیرا یک مرتبه اهل بیت را با سایرین امر به اقامه نماز داده شده و اینجا هم این دستور مخصوص آنهاست فلذا چون این آیه نازل شد رسول خدا هنگام نماز صبح هر روز به در خانه آن بزرگواران رفته، آنها را برای نماز دعوت می نمودند و این معنی مادامی که در مدینه بودند و از دنیا مفارقت ننموده بودند ادامه داشت.

انکار فضائل علی علیه السلام ملازم است با تکذیب کتب آسمانی

در کتبات الفوائد در تأویل این آیه شریفه ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^(۱) از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده که فرمود:

مَنْ دَفَعَ فَضْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَدْ كَذَبَ بِالتَّوْرَةِ وَالأَنْجِيلِ وَالأَزْبُورِ وَصُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَبِسَائِرِ كُتُبِ اللَّهِ الْمُنزَلَةِ فَإِنَّهُ مَا أُنزِلَ مِنْهَا إِلَّا وَأَهْمٌ مَا فِيهِ بَعْدَ الأَمْرِ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ وَالأَقْرَارِ بِالنُّبُوَّةِ، الاعتراف بولاية علي وللطيبين من آله^(۲)؛

کسی که منکر شود و رد کند فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را پس البته تکذیب نموده تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتاب‌هایی که خداوند نازل فرموده، به جهت اینکه هیچ کدام از این کتاب‌ها نازل نشده مگر اینکه مهم‌ترین چیزی که در آنها هست بعد از امر به خداشناسی و اقرار به نبوت، همانا اقرار و اعتراف به ولایت و دوستی علی علیه السلام و آل طاهرین اوست.

نقل روایاتی در بعضی از خصوصیات علی علیه السلام

نقل روایاتی در بعضی از خصوصیات حضرت علی علیه السلام

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام ولایة الله، وحبّه عبادة الله، واتباعه فريضة الله، واولياؤه اولياء الله، واعدائوه اعداء الله، وحربه حرب الله، وسلمه سلم الله، عزوجل^(۱)؛

ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ولایت خدا، ودوستی او عبادت خدا، و پیروی از او از واجبات خدا، ودوستان او دوستان خدا، ودشمنان او دشمنان خدا، وجنگ با او جنگ با خدا، و صلح با او صلح با خدای عزوجل است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اما علی بن ابی طالب فانه اخی، وثقیق، وصاحب الامر بعدی، صاحب لوائی فی الدنيا والاخرة، وصاحب حوضی وشفاعتی، وهو مولی کل مسلم وامام کل مؤمن وقائد کل تقی وهو وصی، و خلیفتی علی اهلی وامتی فی حیاتی وبعد موتی، ومحبه محبی، ومبغضه مبغضی، وبولایته صارت امتی مرحومه وبعد اوته صارت المخالفة له ملعونة^(۲)؛

علی بن ابی طالب علیه السلام برادر من و صاحب امر (خلافت) بعد از من، و پرچمدار من در دنیا و آخرت است، و او صاحب شفاعت و حوض من می باشد، و او صاحب اختیار و مولای همه مسلمانها، و پیشوای همه مومنان، و رهبر همه پرهیزکاران می باشد و او وصی و جانشین من بر کسان من و بر امتم در زندگانی من و پس از مرگم می باشد و دوستدار او دوستدار من و دشمن او دشمن من است، و به ولایت او امتم مشمول رحمت خدا و به دشمنی او امتم گرفتار لعنت خدا می گردند.

۲. فرائد المظین، ج ۲، ص ۳۴.

۱. آمالی صدوق، ج ۴۱، ص ۳۲.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

انا خليفة رسول الله صلى الله عليه وآله، ووزيره، ووارثه، انا اخو رسول الله صلى الله عليه وآله ووصيه وحببيه، انا صفي رسول الله صلى الله عليه وآله وصاحبه، انا ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله و زوج ابنته و ابو ولده، وانا سيد الوصيين ووصي سيد النبيين انا الحجّة العظمى و الآية الكبرى و المثل الاعلى و باب النبي المصطفى، انا العروة الوثقى و كلمة التقوى و امين الله تعالى ذكره على اهل الدنيا؛^(۱)

من جانشين پيغمبر اکرم صلى الله عليه وآله و وزير و وارث اويم من برادر پيغمبر خدا صلى الله عليه وآله و وصي و محبوب اويم من برگزيده نبی اکرم صلى الله عليه وآله و صاحب اويم من پسر عم رسول اکرم صلى الله عليه وآله و همسر دختر او و پدر فرزندان اويم، من سيد اوصياء و وصي سرور پيغمبرانم من حجّت اکبر و آيت کبری و مثل اعلى و دروازه علم و حکمت رسول خدايم، من ريسان محکم بين خدا و خلق و كلمة تقوى و امين خداي تعالى بر جهانيانم.

رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمود:

يا على انت اخي و انا اخوك و انا المصطفى للنبوّة و انت المجتبي للامامة و انا صاحب التنزيل و انت صاحب التأويل؛^(۲)

يا علی علیه السلام تو برادر، من و من برادر توام من برای نبوت برگزيده شدم تو برای امامت انتخاب شده ای من صاحب تنزیل قرآنم تو صاحب تأویل آن.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمود:

مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد صلى الله عليه وآله رسول الله، علی اخو رسول الله قبل ان يخلق الله السماوات و الارض بالنبي عام؛^(۳)

دو هزار سال پیش از آنکه خداوند آسمانها و زمین را بیافریند بر در بهشت

۱. امالی صدوق، ص ۳۹؛ آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۱۴۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۹، ح ۲۰. ۳. فضائل خمسه، ج ۱، ص ۳۳۰.

نوشته بود لا اله الا الله، (معبودی جز الله نیست)، محمد رسول الله، (محمد ﷺ رسول و فرستاده خدا) و علی، برادر رسول خدا ﷺ است.

انس بن مالک گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم فرمود:

يدخل عليكم من هذا الباب خير الاوصياء وسيد الشهداء وادنى الناس منزلة من الانبياء فدخل علي بن ابي طالب عليه السلام فقال رسول الله صلى الله عليه وآله:
وما لي لا اقول هذا يا ابا الحسن وانت صاحب حوضي والمؤفي بدمتي
والمؤدي عني ديني^(۱)؛

اینک از این در بهترین اوصیاء و سالار شهیدان، و کسی که مقام و منزلتش به پیمبران از همه کس نزدیکتر است وارد می شود که: علی بن ابی طالب وارد شد، رسول خدا ﷺ فرمود: ای ابوالحسن، چرا چنین نگویم و حال آنکه تو صاحب حوض من و وفاء کننده ای آنچه را من به ذمه دارم، و اداء کننده وام من می باشی.

علم علی عليه السلام

فخر رازی در تفسیر کبیر خود در ذیل آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^(۲) روایت کرده که علی عليه السلام فرمود:

رسول خدا ﷺ هزار باب علم به من آموخت که خودم نیز از هر بابی هزار باب دیگر استنباط کردم.

کمک کاران علی عليه السلام در غسل دادن رسول خدا ﷺ

محمد بن قولویه به طریق خود از عیسی بن مستفاد روایت کرده که گفت:

كان في الصحيفة المختومة التي نزلت من السماء: يا علي غسلني ولا يغسلني غيرك قال: فقلت: لرسول الله صلى الله عليه وآله: بابي انت وامّي انا اقوى علي غسلك

۲. آل عمران، آیه ۳۳.

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۶.

وحدی، قال: بذا امرنی جبرئیل و بذاک امره الله عزوجلّ فقلت: و ان لم اقول
 عليك فاستعین بغيری یكون معی، فقال جبرئیل: یا محمد قل لعلی عليه السلام: انّ
 ربك یأمرک ان تغسل ابن عمك فانها السنّة ان لا یغسل الانبیاء الا
 اوصیائهم و انما یغسل کلّ نبیّ وصیّه من بعده و هی من حجج الله عزوجلّ
 لمحمد صلی الله علیه و آله علی امته من بعده فیما قد اجتمعوا علیه من قطیعة ما امرهم الله
 تعالی به، ثمّ قال النبی صلی الله علیه و آله: یا علی انّ لك علی غسلی اعواناً هم نعم الاعوان
 و الاخوان قال علی عليه السلام: فقلت: لرَسُول الله صلی الله علیه و آله من، بابی و امی، قال صلی الله علیه و آله:
 جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت و اسماعیل صاحب سماء الدنيا
 اعواناً لك قال عليه السلام: فخررت ساجداً و قلت: الحمد لله الذی جعل لی اعواناً
 و اخواناً هم أمناء الله تعالی؛^(۱)

در صحیفه مهرزده‌ای که از آسمان فرود آمد نوشته بود: یا علی، تو خود غسلم بده
 و نباید جز تو کسی دیگر مرا غسل دهد، علی عليه السلام گوید: من گفتم پدر و مادرم فدایت
 باد من به تنهایی توانائی غسل تو را خواهم داشت، فرمود: به این دستور جبرئیل عليه السلام
 مرا فرمان داده همچنان که خدای عزوجلّ به او امر کرده است گفتم اگر توانائی
 نداشتم از دیگری کمک بخواهم تا در کار غسل تو با من یاری کند، جبرئیل گفت:
 ای محمد: به علی عليه السلام بگو: پروردگارت به تو امر می‌کند که تو به تنهایی پسر
 عمویت را غسل دهی زیرا این یک سنت (خداوندی) است که پیامبران صلی الله علیه و آله را فقط
 اوصیاء ایشان غسل می‌دهند، و مباشر غسل هر پیغمبری وصی و جانشین بعد از او
 می‌باشد، و این از حجّت‌های خدا برای محمد صلی الله علیه و آله پس از او بر امتش می‌باشد
 درباره موضوعی که: امت اجتماع کنند بر قطع کردن و دگرگون گردانیدن آنچه را
 که: خدای تعالی بدان فرمان داده است، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، تو

برای غسل دادن من کمک کارها و یاورانی داری که: برادران و یاوران نیکوئی هستند علی علیه السلام گوید من گفتم: پدر و مادرم فدایت باد آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشته مرگ (عزرائیل علیه السلام) و اسماعیل علیه السلام نگهبان آسمان دنیا، یاوران تو می باشند. علی علیه السلام فرمود: من به سجده افتادم و گفتم: سپاس و ستایش خداوندی را که: در امر غسل بدن مطهر رسول خود برادران و یاورانی برابم قرار داد که: همه آنان امان خداى تعالى هستند.

اسماعیل بن عبدالله بن جعفر از پدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود: اوصانی النبی صلی الله علیه و آله: اذا انا متّ ففعلنی بتّ قرب من برّ غرس، فاذا فرغت من غسلی فادرجنی فی اکفانی ثمّ ضع فاک علی فی قال: ففعلت، و انبأنی بما هو کائن یوم القیمة^(۱)؛

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به من وصیت فرمود: چون از دنیا رفتم مرا با شکر مشک آب که از چاه غرس (چاهی است در مدینه گویند: چشمه‌ای از بهشت است) برمی‌گیری غسل ده و چون از غلم فارغ شدی مرا کفن کن سپس دهان خود به دهان من بگذار، من به دستور او عمل کردم، آنچه در عالم تا روز قیامت رخ می‌دهد همه برابم کشف و در سینه‌ام ثابت شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

النظر الی علی عبادة^(۲)؛

نگاه کردن به علی علیه السلام عبادت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ذکر علی عبادة^(۳)؛

ذکر و یاد علی علیه السلام عبادت است.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۱. ۲. فضائل خمه، ج ۲، ص ۱۱۳.

۳. فضائل خمه، ج ۲، ص ۱۱۶؛ کنز الحقائق، ص ۷۳.

زمخشری از ابن اعرابی روایت کرده که چون علی علیه السلام آشکار گردد مردم گویند:
 لا اله الا الله ما اشرق هذا الفقی، ما اعلمه، ما اکرمه، ما احلمه، ما اشجعه، فکانت
 رؤيته تحمل علی النطق بالعبادة فیها من سعادة^(۱)؛
 لا اله الا الله این جوانمرد چقدر درخشان و عالم و باکرامت و بردبار و شجاع است، دیدار
 کردن علی علیه السلام و ادار می کند که آدمی به ردیف عبادت سخنی بگوید که همان سخن عبادت است
 و زهی سعادت از این دیدار.

خداوند درباره علی علیه السلام به من سفارش نموده است

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ان الله عهد الی فی علی بن ابی طالب، انه رأیة الهدی، و منارُ الایمان، و امام
 اولیائی، و نور جمیع من اطاعنی^(۲)؛
 خداوند درباره علی بن ابی طالب به من سفارش و تأکید کرده، که او
 پرچم هدایت، چراغ راهنمای ایمان و پیشوای دوستان من، و نور همه
 فرمانبران من است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لما اسرى بی جمع الله بینی و بین الانبیاء و قال سلهم علی ما بُعثتم،
 فقالوا: علی شهادة ان لا اله الا الله، و الاقرار بنبوتک، و الولاية
 لعلی بن ابی طالب علیه السلام^(۳)؛

هنگامی که مرا به آسمان بردند، خداوند میان من و سایر پیغمبران جمع کرد،
 و فرمود: از آنها پرس به چه چیز مبعوث شدید، آنها گفتند، به شهادت یگانگی
 خدا، و اقرار به پیغمبری شما، و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.

۲. اثبات الهداة، ج ۴، ص ۸۵

۱. فضائل خمه، ج ۴، ص ۱۱۴

۳. اثبات الهداة، ج ۴، ص ۱۲۱

علت تسمیه رسول خدا ﷺ علی را به ابا تراب

سلیمان بن مهران به نقل از عبایه بن ربیع گفت:

قلت لعبدالله بن عباس: لم کنی رسول الله ﷺ علیاً ﷺ ابا تراب، قال: لانه صاحب الارض و حجة الله علی اهلها بعده و به بقاؤها و الیه سکونها^(۱)؛
به عبدالله ابن عباس (ره) گفتم: چرا پیغمبر اکرم ﷺ علی را ابا تراب نامید،
گفت از آن جهت که علی صاحب زمین و حجت خدا بر ساکنان زمین پس از
پیغمبر خدا ﷺ بود و بقاء و سکون زمین وابسته به وجود اوست.

هر کس بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله، چنین آثار نیکی در بر دارد

ابن عباس گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفَتَّحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَمَنْ تَلَاهَا مُحَمَّدٌ رَسُولَ
اللَّهِ ﷺ تَهَلَّلَ وَجْهُ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ وَاسْتَبْشَرَ بِذَلِكَ وَمَنْ تَلَاهَا. عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ
غُفِرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَوْ كَانَتْ بَعْدَ قَطْرِ الْمَطَرِ^(۲)؛

هر کس بگوید لا اله الا الله، درهای آسمان برایش باز می شود و هر کس بعد از آن
بگوید محمد رسول الله ﷺ چهره حق تعالی درخشنده و تابان شود و به آن
خشنود گردد و هر کس بعد از آن علی ولی الله بگوید خداوند متعال او را ببخشد
اگر چه گناهانش به تعداد دانه های باران باشد.

البته روشن است که خداوند جسم نیست، زیرا جسم مرکب و محدود و دارای
ابعاد و اشکال و نیازمند مکان است و خدا از این اوصاف منزّه است از طرف دیگر،
هیچگاه در ذات مقدّس خداوند تغییر حالت پیدا نمی شود و لذا در این حدیث

۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۵۱، ص ۷.

۲. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۰۱؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۱۹ ح ۲۷.

شریف که فرموده است. چهره حق تعالی درخشنده و تابان می شود، و او خوشنود می گردد، ظهور این حالت ها در ذات بی همتای او غیر معقول است و با استفاده از آیات و روایات دیگر باید گفت مرکز ظهور آن، وجود مقدس معصومین علیهم السلام است که آنها مظهر صفات حق تعالی و محل تجلیات پروردگارانند، همان طور که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۵۵ سوره زخرف ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾ چون ما را به خشم آورند از آنان انتقام کشیدیم، فرموده است. خداوند تبارک و تعالی هیچگاه دچار غصه و اندوه و ناراحتی نمی شود ولی برای خود اولیاء و نمایندگان آفریده است که آنها اندوهناک و خوشنود می شوند خشنودی ایشان را دلیل بر خشنودی خود و خشم و غضب ایشان را علامت خشم و غضب خود قرار داده است.

۱۱

آنچه از فضائل و مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام

در این کتاب یاد آور می شویم

ای محمد ﷺ به علی ﷺ بگو پیش از تو و بعد از تو هیچ کس را به این نام (امیرالمؤمنین) ننهادهام

رسول خدا ﷺ فرمود:

لَمَّا اسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ كُنْتُ مِنْ رَبِّي كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي مَا أَوْحَى ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ: اقْرَأْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامَ، فَمَا سَمَّيْتُ بِهِذَا أَحَدًا قَبْلَهُ وَلَا اسْمِي بِهِذَا أَحَدًا بَعْدَهُ^(۱)؛

چون مرا به آسمان بردند به مقدار قاب قوسین یا کمتر به پروردگارم نزدیک شدم و به من وحی فرمود آنچه را که وحی فرمود، سپس فرمود: ای محمد سلام مرا به علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین ﷺ برسان، (و بدان) من هیچ کس را به این نام نه پیش از او نه بعد از او ننهادم.

انس بن مالک گوید:

بيننا انا عند النبي ﷺ اذ قال: يطلع الان قلت: فداك ابي وامّي من ذا قال: سيد المسلمين وامير المؤمنين وخير الوصيين واولى الناس بالنبيين، قال: فطلع عليّ ﷺ ثم قال لعليّ: أما ترضى ان تكون منّي بمنزلة هارون من موسى^(۲)؛

زمانی خدمت پیغمبر ﷺ بودم فرمود: الآن ظاهر می‌شود، عرضه داشتم: پدر و مادرم فدایت باد چه کسی ظاهر می‌شود؟ فرمود: آقای مسلمانان و امیر مؤمنان و بهترین اوصیاء و نزدیکترین مردم به پیامبران، انس گفت: پس علی ﷺ ظاهر شد (تشریف آورد) سپس رسول خدا ﷺ به علی ﷺ فرمود: آیا خشنود نمی‌شوی که منزلت تو نسبت به من مثل منزلت هارون باشد به موسی ﷺ؟

انبیاء در جواب رسول خدا ﷺ عرضه داشتند رسالت ما بر پایه ولایت و دوستی تو و علی بن ابی طالب ﷺ می باشد

در کتاب تفسیر ثعلبی نقل کرده است که:

لَمَّا صَلَّى مُحَمَّدٌ بِالْأَنْبِيَاءِ لَيْلَةَ الْإِسْرَاءِ، بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مِيكَائِيلَ
 أَنْ يَقُولَ لِلْأَنْبِيَاءِ: عَلِيٌّ مَا أَرْسَلْتُمْ فَقَالُوا: عَلِيٌّ وَوَلَايَةُ
 عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ طَالِبٍ (۱)؛

چون حضرت محمد ﷺ در شب معراج با انبیاء نماز خواندند خداوند میکائیل را به سوی او فرستاد که به انبیاء بگوید: رسالت و پیامبری شما بر چه پایه بوده است انبیاء در جواب گفتند بر ولایت و دوستی تو و علی بن ابی طالب ﷺ.

هر کس در (ولایت) علی ﷺ شک کند کافر است

جابر گوید حضرت باقر ﷺ فرمود:

أَلْ مُحَمَّدٌ ﷺ هُمْ حَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ الَّذِي أُمِرَ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ: وَاعْتَصِمُوا
 بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا (۲)؛

آل محمد ﷺ آنها ریسمان محکم الهی اند که به ما دستور داده شده که به آنها چنگ زنیم. پس خداوند فرمود: چنگ زنید همه شما به ریسمان الهی و از هم متفرق نشوید.

عبدالله بن غالب گوید حضرت صادق ﷺ فرمود:

مَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَخَلَفَ فِي أُمَّتِهِ كِتَابُ اللَّهِ وَوَصِيَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ،
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَآمَامَ الْمُتَّقِينَ وَحَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ وَعُرْوَةَ الْوَثْقِيِّ الَّتِي
 لَا انْفِصَامَ لَهَا الْحَدِيثُ (۳)؛

۲. المعالم الزلفی، ص ۲۷.

۱. صراط مستقیم، ص ۲۷۹.

۳. المعالم الزلفی، ص ۲۷.

رسول خدا ﷺ از دنیا رفت و کتاب خدا و وصی خودش علی بن ابیطالب علیه السلام امیرالمؤمنین و امام المتقین و حبل الله المتین و عروة الوثقی (آن دستگیره محکمی که جدا نخواهد شد) را در بین مردم گذاشت.

حذیفه بن اسید گفت: حضرت رسول ﷺ فرمود:

يا حذيفة ان حجة الله عليك بعدي علي بن ابي طالب عليه السلام الكفر به كفر بالله والشرك به شرك بالله والشك فيه شك في الله والاحاد فيه الحاد في الله والانكار له انكار لله والايمان به ايمان بالله لانه اخو رسول الله ووصيه وامام اُمته ومولاهم وهو حبل الله المتين وعروته الوثقى التي لا انفصام لها وسيهلك فيه اثنان ولا ذنب له محبب غالي ومقصر قال، يا حذيفة لا تفارق علياً فتفارقني ولا تخالفن علياً فتخالفني، إن علياً مني وأنا منه من أسخطه فقد أسخطني ومن أرضاه فقد أرضاني^(۱)؛

ای حذیفه، همانا حجت خدا بر تو بعد از من علی بن ابیطالب علیه السلام است. کفر به او کفر به خدا، شرک به او شرک به خدا، شک در او شک در خدا، و برگشت از او برگشت از خدا، و انکار او انکار خدا، ایمان به او ایمان به خدا می‌باشد. به جهت اینکه او برادر رسول خدا ﷺ و جانشین او و امام و آقای مردم است و اوست ریسمان محکم الهی عروة الوثقی که هیچ ضعف و سستی در او راه ندارد، و زود باشد دو طایفه درباره او هلاک و گمراه شوند در حالی که هیچ گناه و تقصیری برای او (حضرت علی علیه السلام) نیست. ۱. دوستی که درباره او غلو کند. (او را به سر حد خدائی برساند) ۲. کسی که نسبت ناروا به او داده و او را از مقام و مرتبه‌اش بکاهد یا اینکه او را با دیگران مقایسه کند، ای حذیفه: از علی علیه السلام جدا مشو که (اگر شدی) از من جدا شدی، مخالفت دستورات علی علیه السلام مکن (که

اگر کردی) مرا مخالفت نمودی. همانا علی، از من است و من از علیم هر که او را به خشم و غضب درآورد مرا به غضب درآورده، و هر که او را خشنود کند مرا خشنود نموده است.

عن ابی حمزة عن علی بن الحسین علیه السلام عن ابيه عن امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم، انه جاء إليه رجلٌ فقال له: یا اباالحسن إنک تدعی امیرالمؤمنین: فَنَ أَمَرَکَ علیهم قال: الله جلّ جلاله أَمَرَنِي علیهم فجاء الرجل إلى رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله أیصدق علی علیه السلام فیما یقول: انّ الله امره علی خلقه فغضب النبی صلی الله علیه و آله ثمّ قال: انّ علیاً امیرالمؤمنین بولاية من الله عزوجلّ عقدها له فوق عرشه و أشهد علی ذلك ملائکته، انّ علیاً خليفة الله و حجّة الله و انه لامام المسلمین طاعته مقرونة بطاعة الله و معصيته بمعصية الله، فمن جهله فقد جهلني و من عرفه فقد عرفني و من انکر امامته فقد انکر نبوتی و من جحد امرته فقد جحد رسالتی و من دفع فضله فقد تنقّصني و من قاتله فقد قاتلني و من سبه فقد سبني لانه مني، خلق من طینتی و هو زوج فاطمة بنتی و ابو ولدي الحسن و الحسین ثمّ قال علیه السلام: انا و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و تسعة من ولدالحسین علیه السلام حُجَجَ الله علی خلقه و اعداؤنا أعداء الله و أولیاءنا أولیاء الله^(۱)؛

حضرت امام زین العابدین علیه السلام از آباء گرامش نقل فرموده: که مردی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرضه داشت: ای اباالحسن، تو ادعا می کنی من امیر مؤمنانم؟ چه کسی تو را بر آنها امیر گردانیده؟ در جواب فرمود: خداوند جلّ جلاله مرا امیر قرار داده. این مرد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضه داشت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا گفتار علی علیه السلام را تصدیق می فرمائید (که خداوند او را

امیرالمؤمنین قرار داده؟ حضرت غضبناک شده فرمود: همانا علی(ع) به سبب ولایت خدای عزوجل که در بالای عرش پیمان و عقد آن بسته شده امیرالمؤمنین است و ملائکه را بر این معنی گواه گرفته. همانا علی(ع) جانشین و حجت خداست و امام و پیشوای مسلمانان است اطاعت او مقرون به اطاعت خدا و مخالفت او مقرون به مخالفت خدا خواهد بود، پس هر که از او جاهل باشد و نشناسد او را مرا شناخته و هر که او را شناسد مرا شناخته هر که امامتش را انکار کند، انکار پیغمبری مرا نموده هر که امارت او را رد کند رسالت مرا رد کرده و هر کس فضل و منقبت او را دفع کند نسبت نقص به من داده و هر که با او جنگ کند با من جنگ نموده و هر که از او بدگویی کند مرا بدگویی کرده، به جهت اینکه او از من است، از طینت من آفریده شده و شوهر دختر من فاطمه(ع) است و پدر فرزندانم حسن و حسین(ع) است، سپس فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین(ع) حجت‌های خدایم بر خلق او و دشمنان ما دشمنان خدایند و دوستان ما دوستان خدایند.

امام صادق(ع) در ضمن حدیثی فرمود:

ان رسول الله ﷺ قال لعلي(ع): وأنت تدفعها يعني الوصية إلى وصيك و يدفعها وصيك إلى أوصيائك من ولدك واحداً بعد واحد حتى تُدفع إلى خير أهل الأرض بعدك ولتكفرن بك الأمة ولتختلفن عليك اختلافاً شديداً^(۱)؛

همانا رسول خدا ﷺ به علی(ع) فرمود: تو وصایت (و خلافت) را به وصی خود می‌سپاری و او به اوصیاء تو که از فرزندانست هستند یکی بعد از دیگری رد کرده به آنها می‌سپارد تا اینکه برسد به دست بهترین خلق بعد از تو (حضرت مهدی

علیه و علی آباءه آلاف التحية و الصلوات والسلام) و البته امت (من) به تو کفر می‌ورزند و درباره تو بین آنها اختلاف شدیدی روی خواهد داد.

فاطمه علیها السلام فرمود: جبرئیل آمد و شوهرم را به آسمان برد

عبدالله بن مسعود گوید:

اتیت فاطمة صلوات الله علیها، فقلت لها: این بعلک فقلت: عرج به جبرئیل علیه السلام إلى السماء فقلت: فیماذا فقلت: انّ نفرأ من الملائكة تشاجروا فی شیء فسألوا حکماً من الأدمیین. فوحی الله تعالى الیهم ان تخیروا فاخاروا علی بن ابی طالب علیه السلام ^(۱)؛

خدمت حضرت فاطمه علیها السلام آمدم، و عرضه داشتم، شوهرت کجاست؟ پرس فرمود: جبرئیل او را به آسمان برده، عرض کردم، برای چه (به آسمان برد)؟ فرمود: همانا گروهی از ملائکه درباره چیزی نزاع کردند، از خداوند خواستند که یکی از افراد انسانها را در این معنی حکم قرار دهد، خداوند به آنها وحی فرمود که شما انتخاب کنید آن فرد (مورد نظرتان) را. پس آنها علی بن ابی طالب علیه السلام را انتخاب نمودند.

فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام

حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود:

ولایة علیّ مكتوبة فی صحف جمیع الأنبیاء، ولن یبعث الله رسولاً الا بنبوة محمد صلی الله علیه و آله و وصیة علی علیه السلام. ما استوجب آدم ان یخلقه الله بیده و ینفخ فیہ من روحه الا بولایة علی علیه السلام و ما کلم الله موسی تکلیماً الا بولایة علی علیه السلام ولا اقام الله عیسی بن مریم آية للعالمین الا بالخضوع لعلی علیه السلام ثم قال اجمل

الامر ما استاهل خلق من الله النظر إليه الآ بالعبودية لنا^(۱)؛

ولایت علی(علیه السلام) در تمام کتبی که بر پیغمبران نازل شده نوشته شده است (بر آنها واجب گردانیده شده) و هرگز هیچ رسولی مبعوث به رسالت نشد مگر با نبوت محمد ﷺ و وصایت علی(علیه السلام) و حضرت آدم(علیه السلام) استحقاق اینکه خداوند او را با دست قدرتش خلق فرماید و در او از روح خودش بدمد پیدا نکرد مگر به سبب (قبول نمودن) ولایت علی(علیه السلام) و حضرت موسی(علیه السلام) قابلیت تکلم نمودن با خدا پیدا نکرد مگر به سبب قبول ولایت علی(علیه السلام) و حضرت عیسی(علیه السلام) آیه و نشانه عالمیان نشد مگر به سبب خاضع شدن در مقابل علی(علیه السلام) سیر فرمود: خلاصه امر این است که هیچ مخلوقی قابلیت پیدا نکرد که خداوند به او نظر کند و مورد لطفش قرار دهد مگر به سبب خضوع نمودن برای ما.

ابو حمزه ثمالی گوید حضرت باقر(علیه السلام) فرمود:

بنی الاسلام علی خمس، اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و حجّ البيت و صوم شهر رمضان و الولاية لنا أهل البيت فجعل في أربع منها رخصةً و لم يجعل في الولاية رخصةً، من لم يكن له مالٌ لم يكن عليه الزکوة و من لم يكن عنده مال فليس عليه حجٌّ و من كان مريضاً صلى قاعداً و أفطر شهر رمضان، و الولاية صحيحاً كان او مريضاً او ذا مال او لا مال له فهي لازمة (واجبة نسخة)^(۲)؛

اسلام بر پنج چیز بنا شده: اقامه نماز و دادن زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت. در چهار تا از اینها رخصت است اما در مورد ولایت اهل بیت(علیهم السلام) رخصتی نیست بدین معنی که کسی مالی نداشته باشد زکات بر او واجب نیست و اگر برای او استطاع حج نباشد رفتن به حج بر او واجب

۱. سفینه البحار.

۲. من کتاب خصال ابن بابویه القمی، باب خمسة، ص ۸-۳۰۷.

نیست و کسی که مریض باشد روزه بر او واجب نیست و همین طور شخص مریض اگر نتواند نماز را ایستاده بخواند باید نشسته بخواند ایستادن بر او لازم نیست اما ولایت اهل بیت علیهم السلام در هیچ حال و با هیچ شرائطی از کسی ساقط نمی‌شود.

ذکر فضائل علی علیه السلام و معطر شدن ملائکه بسبب آن

ام سلمه رضی الله عنها گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می‌فرمود:

ما قوم اجتمعوا يذكرون فضل علي بن ابي طالب عليه السلام الا هبطت عليهم ملائكة السماء حتى تحفف بهم فاذا تفرقوا عرجت الملائكة إلى السماء فيقول لهم الملائكة: ائنا نشم من رائحتكم ما لا نشمه من الملائكة فلم نر رائحةً اطيب منها فيقولون: كنا عند قوم يذكرون محمداً و اهل بيته فعلق فينا من ريحهم فتعطرنا فيقولون اهبطوا بنا اليهم فيقولون: تفرقوا و مضى كل واحد منهم إلى منزله فيقولون: اهبطوا بنا حتى نتعطر بذلك المكان^(۱)؛

هیچ گروهی اجتماع نکردند که فضائل علی بن ابی طالب را یادآور شوند مگر اینکه ملائکه آسمان بر آنها هبوط نموده به طوری که اطراف آنها را احاطه می‌نمایند و زمانی که این جمعیت از هم جدا شوند، ملائکه به طرف آسمان بالا رفته، چون با سایر ملائکه برخورد می‌کنند آنها می‌گویند: ما بوی خوشی از شما استشمام می‌کنیم که تا به حال چنین بوی عطری به مشام ما نخورده بود و از این خوشبو تر ما ندیده بودیم در جواب می‌گویند: ما نزد گروهی بودیم که آنها محمد و اهل بیت علیهم السلام را یاد می‌کردند از بوی خوش آنها ما هم معطر شدیم آنها گویند ما را به طرف آنها ببرید (تا ما هم معطر شویم) پس گویند آنها متفرق گشته هر کدام به منزلشان رفتند. در جواب گویند: ما را به آن محلی که آنها بودند ببرید تا از آن محل خوشبو، و معطر شویم.

در مذهب ما کلام حق نادعلی است طاعت که قبول حق بود یاد علی است
از جمله آفرینش کون و مکان مقصود خدا علی و اولاد علی است
و چون حضرت به حکومت رسید و مردم با وی بیعت کردند، او در ضمن
سخنرانی اظهار داشت:

لَمْ تَكُنْ بِيَعْتِكُمْ أَيَّيَّ فِلْتَةٍ وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا، أَنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ،
وَ أَنْتُمْ تَرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ^(۱)؛

بیعت شما با من بدون مشورت و همراه با لغزش و اشتباه نبود، و هدف من با شما
نیز در این امر فرق می‌کند، زیرا من از این جهت خلافت را می‌پذیرم که رضایت
الهی را فراهم نمایم در حالی که شما مرا برای دنیای خود می‌خواهید، همان ای
مردم، مرا بر ضد هواهای خود یاری نمائید تا داد مظلوم را از ظالم گرفته
و ستمگر را سر جایش بنشانم.

در حالی که مردم به نماز اشتغال داشتند ابوذر نگاه به چهره علی علیه السلام می نمود

شخصی به نام خرکوشی در کتاب شرف النبی نقل نموده است که:

أَنَّهُ كَانَ النَّاسُ يَصَلُّونَ وَ أَبُوذَرٍّ يَنْظُرُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ
فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: النَّظْرُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ
وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَالِدِينَ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةً عِبَادَةٌ، وَ النَّظْرُ فِي الْمَصْحَفِ عِبَادَةٌ وَ النَّظْرُ
إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ^(۲)؛

زمانی که مردم مشغول نماز بودند ابوذر به چهره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه
می‌کرد. از علت آن که پرسش نمودند؛ گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم می‌فرمود:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶، فیض الاسلام، ص ۴۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۹.

نگاه نمودن به چهرهٔ علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت است و نگاه از روی محبت و مهربانی به والدین عبادت است و نگاه انداختن بر قرآن عبادت است و نگاه به کعبه نمودن عبادت است.

دشمن علی علیه السلام را در روز قیامت می آورند در حالیکه کر و کور و لال است

ابوذر از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

يا اباذر يؤتي بجاهد حقّ عليّ و ولايته يوم القيامة، اصمّ و ابكم و اعمى
تُبَكِّبُكَ فِي ظِلْمَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ينادى: يا حسرتا على ما فرطت في جنب
الله، و يلقى في عنقه طوق من النار و لذلك الطوق ثلاثمائة شعبة على كل
شعبة شيطان يتفل في وجهه و يكلع من جوف قبره إلى النار^(۱)؛

ای اباذر، روز قیامت منکر حقّ علی و ولایت علی علیه السلام را می آورند در
حالی که کر و کور و لال است سرنگون می شود در تاریکی های قیامت ندا می کند
افسوس که چه تقصیر و کوتاهی نمودم در... و در گردنش طوقی گذارند که سیصد
شعبه دارد بر هر شعبه شیطانی است که آب دهن به صورتش می اندازند و از ته
قبرش با عبوس و ترش رویی او را به آتش می اندازند.

علی بن ابیطالب علیه السلام از تمام انبیاء برتر و افضل است

جابر انصاری گوید:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود:

ای جابر کدام یک از برادران افضلند؟

عرضه داشتم: برادرانی که از یک پدر و مادر باشند.

۱. تسلية الفؤاد في بيان الموت والمعاد، سيد عبدالله شير، ص ۱۶۱.

فرمود: ما طایفه پیغمبران با هم برادریم و من افضل آنها هستم و محبوب‌ترین برادران من علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و او از همه انبیاء افضل است هر کس گمان کند که پیامبران از او افضل و برترند تمام انبیاء بر من برتری داده و او بر اثر این عقیده کافر است، به جهت اینکه من علی علیه السلام را به برادری نگرفتم جز آنکه دانستم او از همه پیغمبران افضل است.

آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یا علی، من رسول خدایم و از طرف او تبلیغ رسالت می‌نمایم و تو ای علی علیه السلام وجه الله اتم هستی. نظیری برای من جز تو و مثل و ماندی برای تو جز من نیست. ^(۱)

در بصائر الدرجات از آن حضرت (صادق علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

مراد از فطرت ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ اقرار به وحدانیت پروردگار و نبوت و خاتمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. ^(۲)

دوستی علی علیه السلام دارای چنین آثاری می‌باشد

مرحوم شیخ صدوق در کتاب فضائل الشیعه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل نموده که در ضمن حدیثی طولانی فرمود:

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَافَاهُ الْجَنَّةَ. أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثَرِ، وَ يَأْكُلُ مِنْ طُوبَى وَ يَرَى مَكَانَهُ فِي الْجَنَّةِ. أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُهَا مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ بِغَيْرِ حِسَابٍ. أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ حَسَبَهُ حِسَابَ الْأَنْبِيَاءِ. أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عَرَقٍ فِي بَدَنِهِ حُورَاءً وَ شَقَعَ فِي ثَمَانِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ لَهُ

۱. تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۱۰-۲۰۹، مؤلف حاج سید ابراهیم بروجردی.

۲. تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۶۱.

بكل شعرة في بدنه حوراء ومدينة في الجنة. الا ومن احب علياً بعث الله اليه ملك الموت كما يبعث إلى الأنبياء ودفع الله عنه هول منكر ونكير وبيض وجهه، وكان مع حمزه سيد الشهداء الا ومن احب علياً جاء يوم القيامة ووجهه كالقمر ليلة البدر. الا ومن احب علياً وضع على رأسه تاج الملك، والبس حلة الكرامة الا ومن احب علياً جاز على الصراط كالبرق الخاطف الا ومن احب علياً كتب الله له براءةً من النار وجوازاً على الصراط واماناً من العذاب ولم ينشر له ديوان ولم ينصب له ميزان وقيل له ادخل الجنة بلا حساب ألا ومن احب آل محمد امن من الحساب والميزان والصراط الا ومن مات على حب آل محمد فانا كفيله بالجنة مع الأنبياء الا ومن مات على بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة^(۱)؛

آگاه باشید، هر که علی علیه السلام را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست دارد خدا از او خوشنود گردد. آگاه باشید، هر که علی علیه السلام را دوست دارد از دنیا بیرون نرود تا از آب کوثر بیاشامد و از طوبی بخورد و جای خود را در بهشت ببیند آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد هشت در بهشت به رویش باز گردد از هر دری که خواهد وارد شود بدون حساب. آگاه باشید کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد نامه اعمالش را به دست راستش می دهند و همانند انبیاء به حسابش رسیدگی می نمایند. آگاه باشید کسی که دوست بدارد علی علیه السلام را به اندازه هر رگی که در بدن دارد حورالعین به او عطا کنند و در هشتاد نفر از اهل بیتش شفاعتش قبول نمایند و برای اوست به عدد هر مویی که در بدنش می باشد حوری و شهری در بهشت. آگاه باشید کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد همانطور که ملک الموت برای قبض ارواح انبیاء می آید برای او هم می آید و ترس منکر

و نکیر را از او برداشته و صورتش سفید می‌شود و با حمزه سیدالشهداء خواهد بود. آگاه باشید کسی که علی(ع) را دوست بدارد روز قیامت می‌آید در حالی که صورتش مثل ماه شب چهارده می‌درخشد. آگاه باشید کسی که علی(ع) را دوست دارد تاج پادشاهی بر سرش و حله کرامت بر تنش پوشند. آگاه باشید کسی که علی(ع) را دوست بدارد مثل برق خاطف از صراط بگذرد. آگاه باشید کسی که علی(ع) را دوست دارد خداوند برای او برائت از آتش جهنم و جواز عبور از صراط و امان از عذاب برایش می‌نویسد و نه نامه‌ای از او باز کند و نه میزانی برای او نصب نمایند و به او گفته شود بدون حساب به بهشت در آی. آگاه باشید کسی که دوست دارد آل محمد(ع) را، از حساب و میزان و صراط در امان خواهد بود. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد(ع) بمیرد من کفالت می‌کنم او را که در بهشت با انبیاء باشد. آگاه باشید کسی که بمیرد در حالی که دشمن آل محمد باشد بوی بهشت را استشمام نخواهد نمود.

حسین بن مصعب گفت از حضرت صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود:

مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَحَبَّ مَحَبًّا لَا لَغْرَضٍ دُنْيَا يُصِيبُهَا مِنْهُ وَ عَادِيٌّ عَدُوْنَا لَا لِإِخْتِ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ ثُمَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ عَلَيْهِ الذَّنُوبُ مِثْلَ رَمْلِ عَالِجٍ وَ زَبَدِ الْبَحْرِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ (۱)؛

کسی که ما را برای رضای خدا دوست دارد و دوست ما را دوست دارد نه به خاطر استفاده دنیوی که از او نموده و دشمن ما را دشمن دارد، نه به خاطر کینه و عداوت و دشمنی که بین او و آن شخص بوده است، سپس در روز قیامت وارد شود در حالی که گناهایی به اندازه رمل عالج (یعنی به اندازه ریگهای بی‌شمار) و کف دریاها بر او باشد، خداوند تعالی او را می‌آمرزد.

خداوند دهنّت را بشکند! پدرِ کسی که قسمت‌کننده بهشت و دوزخ است، در جهنم می‌باشد؟

حضرت صادق علیه السلام از آباء گرامی اش علیهم السلام نقل فرمودند که:

انّ امیرالمؤمنین کان ذات یوم جالاً فی الرحبة والنّاس حوله مجتمعون فقام الیه رجل فقال: یا امیرالمؤمنین انت بالماکان الّذی انزلک اللّٰه به و ابوک معذب فی النار. فقال له علیّ بن ابی طالب علیه السلام: مه فضّ اللّٰه فاک و الّذی بعث محمّداً بالحقّ نبیاً لو شفع ابی فی کلّ مذنب علی وجه الارض شفعه اللّٰه فیهم: ابی معذب فی النار و ابنه قسیم الجنّة والنّار. و الّذی بعث محمّداً صلی الله علیه و آله بالحقّ نبیاً انّ نور ابی یوم القیامة لیطغی انوار الخلائق کلّهم الا خمسة انوار نور محمّد و نوری و نور الحسن و نورالحسین و نور تسعة من ولد الحسین فانّ نوره من نورنا خلقه اللّٰه تعالی قبل ان یخلق آدم علیه السلام بالقی عام^(۱)؛

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبه نشسته بودند و مردم اطراف آن جناب اجتماع کرده بودند. مردی بلند شد و به سوی آن حضرت رفت و گفت: ای امیرالمؤمنین (با اینکه) شما دارای مقام و منزلتی بسیار عالی هستید که خداوند برای شما قرار داده پدر شما در آتش جهنم معذب خواهد بود. حضرت فرمود: ساکت باش. خداوند دهنّت را بشکند. قسم به ذات مقدس خدایی که محمّد را به حق به پیغمبری فرستاده، اگر پدرم تمام گناهکاران روی زمین را شفاعت کند خداوند شفاعت را درباره آنها قبول می‌فرماید. آیا پدر من در جهنم است و حال آنکه پسر او قسمت‌کننده بهشت و جهنم است. قسم به ذات خداوندی که محمّد را به حق به رسالت فرستاده، همانا نور پدرم در روز قیامت تمام انوار خلائق را

خاموش می‌نماید (بر همه غلبه می‌کند) مگر پنج نور که آن نور محمّد و نور من و نور حسن و نور حسین و نور نه نفر از فرزندان حسین علیهم‌السلام است به جهت اینکه نور او از نور ماست. خداوند دو هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم علیه‌السلام آن نور را آفرید.

ابن ابی الحدید در جزء چهاردهم شرح نهج البلاغه گفته که بعضی از طالبین در این عصر یعنی سید فخر کتابی در اسلام ابی طالب تصنیف کرده و برای من فرستاد و از من خواست که من به خطّ خودم چیزی در صحّت و وثاقت آن به شعر یا نثر بنویسم و من چون در اسلام ابوطالب توقف داشتم جایز ندانستم حکم قطعی کنم به اسلامش و هم جرأت نکردم که سکوت کنم از مدح و تعظیمش، زیرا که من می‌دانم اگر ابوطالب نبود اسلام بر پا نمی‌شد و می‌دانم که حقّش واجب است بر هر مسلمانی که بیاید در دنیا تا روز قیامت پس نوشتم در پشت کتاب^(۱). این اشعار را:

ولو لا ابوطالبٍ وابنه لما مثل الدین شخص فقاما
فذاك بمكة اوى و حامى وذاك بيثرب جس الحاما

یعنی اگر ابوطالب و پسرش امیرالمؤمنین علیه‌السلام نبودند کسی به خدمت دین اسلام نمی‌ایستاد. پس ابوطالب در مکه پناه داد و حمایت کرد از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مدینه دست برد قضا و قدر مرگ را، یعنی در نصرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یاری اسلام شمشیر زد و جهاد کرد تا آنکه دین اسلام از ابوطالب و علی بن ابیطالب علیه‌السلام برپا شد.

۱. منتهی الآمال، در ذکر اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام، ص ۱۵۶.

خداوند در هر مرتبه از صد و بیست مرتبه معراج رسول خدا بیش از هر چیز نسبت به ولایت علی و سایر ائمه علیهم السلام سفارش فرمود

ابن بابویه در کتاب خصال از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

عرج النبی صلی الله علیه و آله مائة وعشرون مرة ما من مرة الا وقد اوحى الله تعالى فيه النبي صلی الله علیه و آله بالولاية لعلی و الأئمة علیهم السلام اكثر مما اوحى بالفرائض ^(۱)؛

حضرت رسول صلی الله علیه و آله را صد و بیست مرتبه به معراج بردند. در هر مرتبه خداوند درباره ولایت و دوستی علی و سایر ائمه علیهم السلام بیش از سایر واجبات به آن حضرت وحی نمود و سفارش فرمود.

ثواب نگاه انداختن به چهره علی علیه السلام

از ابی امامه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَى عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ بِهَا خَمْسَمِائَةَ دَرَجَةٍ، وَ مَنْ نَظَرَ إِلَى أَحَدِ أَوْلَادِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیهم السلام كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا مِائَةَ حَسَنَةٍ وَمَحَى عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ، أَقُولُ وَيَفْهَمُ مِنْ ذِكْرِ أَوْلَادِ الْحَسَنِ علیهم السلام فِي الرَّوَايَةِ التَّعْمِيمَ لِجَمِيعِ الذَّرَارِيِّ وَلَا يَخْتَصُّ بِالأئمة علیهم السلام ^(۲)؛

هر کس به چهره علی علیه السلام بنگرد، به خاطر این عمل، برای او هزار هزار حسنه نوشته شود و از (نامه اعمال او) هزار هزار گناه پاک گردد. و مقام و منزلت او پانصد درجه ارتقاء پیدا می‌کند. و کسی که به یکی از فرزندان حسن و حسین علیهم السلام نگاه کند خداوند برای او صد حسنه می‌نویسد و صد سیئه او را محو می‌نماید و صد درجه او را بالا می‌برد. نویسنده می‌گوید: از اینکه فرزندان

امام حسن علیه السلام نیز ذکر شده معلوم می‌شود که این روایت به همه ذراری رسول خدا صلی الله علیه و آله تعمیم داده شده و به ائمه معصومین علیهم السلام اختصاص ندارد.

اوصاف علی به گفتگو ممکن نیست گنجایش بحر در سو ممکن نیست
 من ذات علی به واجبی نشناسم اما دانم که مثل او ممکن نیست

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ أَهْلِ بَيْتِي وَوَلَايَتِهِمْ، فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ^(۱)؛
 کسی که خداوند بر او منت گذارده، و معرفت و ولایت اهل بیت مرا به او عنایت کرده تمام خوبی‌ها را برای او جمع نموده است.

انگشتر عقیق و آثار مرتبه بر آن

سلمان فارسی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

یا علی، تختم بالعقیق تکن من المقربین قال: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وما المقربون:
 قال: جبرئیل و میکائیل. قال: فبم اختم قال بالعقیق الاحمر^(۲)؛

ای علی انگشترت را عقیق قرار بده از جمله مقربین خواهی شد. عرض می‌کند:
 ای رسول خدا مقربون کیانند؟ فرمود: جبرئیل و میکائیل. عرض می‌نماید: به چه عقیقی (نگین) انگشتر نمایم؟ فرمود: به عقیق قرمز.

اول کوهی که اقرار به توحید، نبوت و ولایت علی علیه السلام نمود عقیق بود

حضرت علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود:

تَخْتَمُوا بِالْعَقِيقِ فَإِنَّهُ أَوَّلُ جَبَلٍ أَقْرَأَ لِلَّهِ تَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِيَّ بِالنَّبُوَّةِ وَلَكَ يَا عَلِيُّ بِالْوَصِيَّةِ وَلِشِيعَتِكَ بِالْجَنَّةِ^(۳)؛

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت، نقل از بشارة المصطفی، ص ۱۷۶.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۲. ۳. اثبات الهداة، ج ۳، باب عاشر، ص ۳۴۱، ح ۱۲۵.

انگشتری عقیق به دست کنید زیرا عقیق اوّل کوهی است که به یگانگی خداوند و پیغمبری من و به وصایت و جانشینی تو ای علی و به بهشت رفتن شیعیانت اقرار کرده است.

علی علیه السلام اوّل کسی است که وارد بهشت می شود

محمد بن عباس از جابر بن عبدالله انصاری نقل نموده که گفت: حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله ذکری از بهشت به میان آمد، فرمود:

اوّل کسی که به بهشت وارد می شود علی علیه السلام است، ابودجانه عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا تا امیرالمؤمنین علیه السلام وارد بهشت نشود بر پیغمبران حرام است که داخل بهشت شوند؟ فرمود: آری، مگر نمی دانی که از برای خداوند پرچم و عمودست از نور که دو هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین آفریده و بر آن نوشته شده لا اله الا الله، محمد رسول الله آل محمد خیر البریه و علی صاحب اللواء و امام القوم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (بعد از شنیدن این کلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله) گفت: الحمد لله الذي هدانا لهذا يا رسول الله و شرفنا بك؛ حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به سبب تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله هدایت نمود و به سبب تو ما را شرافت و کرامت عطا فرمود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی به دوستانت بشارت ده که هر کس از دوستان شما باشد خداوند او را در روز قیامت با ما محشور نماید و این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾

عن عبدالله بن عباس قال كنت انا و ابي العباس بن عبدالمطلب جالسين عند رسول الله صلی الله علیه و آله اذ دخل علي بن ابي طالب علیه السلام فسلم فرّد عليه صلی الله علیه و آله

وبش^(۱) به وقام الیه فاعتنقه وقبل بین عینیه واجلسه عن یمینیه فقال العباس یا رسول الله ﷺ اتحب هذا فقال النبی ﷺ یا عم رسول الله ﷺ واللّه أشدُّ حباً له منی إن الله جعل ذریة کل نبی فی صلبه وجعل ذریة فی صلب هذا^(۲)؛

ابن عباس گفت: من و پدرم عباس بن عبدالمطلب نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه وارد شد سلام کرد. رسول خدا جواب سلام داده خوشحال گردیدند و بلند شده به طرف آن جناب رفته با او معانقه نمودند و میان دو چشمانش بوسیدند و به طرف راست خود نشانیدند. پس عباس عرضه داشت ای رسول خدا ﷺ آیا این (جوان) را دوست داری؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای عموی رسول خدا ﷺ! به خدا قسم خداوند او را بیش از من دوست دارد. همانا خداوند ذریه هر پیغمبری را از صلب خودش قرار داده (اقماً) ذریه مرا از صلب این شخص قرار داده است.

راضیم روح و جانم را فدای تو گردانم و تو سالم باشی

زمانی که رسول خدا ﷺ از جانب خداوند علی اعلی مأموریت پیدا کرد که در لیلۃ المبیت، علی رضی الله عنه را جای خود بخواباند و خود به طرف غار و بعد به مدینه هجرت فرماید، فرمود:

ارضیت ان أطلب فلا أوجد وتوجد فلعلّه ان یبادر إلیک الجهال فیقتلوك، قال: بلی یا رسول الله، رضیت ان یکون روحي لروحک وقاءً ونفسي لنفسک فداءً، بل رضیت ان یکون روحي ونفسي فداء لاک او قریب او لبعض الحيوانات تمتهنها، وهل احبّ الحیوة الا لخدمتک، والتصرف بین

۱. یقال بش زید بصدیقه (من باب منع). بشأ و بشاشه = سزیه و للئی - اقبل علیه و فرج به (فی الهامش).

۲. تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۲، ترجمه الامام علی بن ابیطالب رضی الله عنه.

امرك ونهيك و لمحبة اوليائك و نصرة اصفياك و مجاهدة اعدائك لو لا ذلك لما احببت ان اعيش في هذه الدنيا ساعة^(۱)؛

ای علی آیا خوشنود می‌باشی که افراد جاهل و نادان از کفار مرا طلب کنند و نیابند و تو را بیابند، و ممکن است به تو رو آورده و به قتل برسانند. (اگر چه من جان سالم به در می‌برم اما تو مورد خطر قرار می‌گیری) حضرت علی علیه السلام عرض می‌کند: آری یا رسول الله راضیم روح من فدای روح شما و جان من فدای جان شما گردد بلکه راضیم روح و جان من فدای برادر تو یا از نزدیکان تو یا بعضی از حیواناتی که تو آنها را حقیر و خوار می‌شماری گردد. آیا من زندگی را جز برای خدمت به تو نمودن و مطیع امر و نهی تو بودن و محبت و دوستی به دوستان تو و یاری متخین تو و جنگ با دشمنان تو نمودن. دوست دارم اگر چنین نبود (حیات و زندگی من در این امور صرف نمی‌شد) دوست نمی‌داشتم که ساعتی در این دنیا زنده باشم.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ

ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده که گفت: دو شتر سمین و فربه برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به هدیه آورده بودند. به اصحاب فرمود:

کدام یک از شما می‌توانید دو رکعت نماز با قیام و رکوع و سجود و خشوع آن طور که سزاوار است بجا آورید در حالی که در تمام حالات نماز توجهتان به خدا مشغول باشد و ابدأ به دنیا التفاتی نداشته و به کلی از امور دنیا فارغ شده باشید؟ هر کس چنین نمازی به جا آورد، یکی از این دو شتر را به او بدهم.

سه مرتبه این فرمایش را تکرار فرمود. کسی جواب نداد جز امیرالمؤمنین علیه السلام که نماز را بجا آورد. جبرئیل نازل شد گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله پروردگار سلام می‌رساند و می‌فرماید:

ناقه را به علی علیه السلام عطا کن. زیرا در نماز دلش به ما مشغول و فکرش به طرف ما متوجه بوده و توجهی به خود و امور دنیا نداشته است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله گریه نمود و هر دو ناقه را به آن حضرت عطا فرمود. جبرئیل آیه فوق را در حق امیر المؤمنین علیه السلام آورد. مضمونش این است:

امیر المؤمنین علیه السلام استماع می‌کند به گوش خود آنچه را از کلام پروردگار با زبان تلاوت می‌فرماید و قلب مبارکش در نماز متوجه خداست و در حال نماز به چیزی از امور دنیا توجه نداشته و فکر نمی‌کند. (۱)

شیخ بهایی نقل نموده در سرزمین کربلا دُرّ سرخ رنگی یافت شد که بر آن دو بیت زیر نوشته بود:

انسا دُرّ من السماء نثروني يوم تزويج والد السطين
كنت اصق من اللجين بياضاً صبغني دماء نحر الحسين

من درّی هستم که در مراسم جشن ازدواج امیر المؤمنین علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام از آسمان بر سر مردمان پاشیده شدم.

من از نقره خام، رنگم سفیدتر و با صفا تر بود، خون گلوی امام حسین علیه السلام مرا اینگونه سرخ کرده است. (۲)

در خبر وارد شده غدیر بزرگترین عیدی است که خداوند قرار داده، در آن روزی (که علی علیه السلام به خلافت منصوب گردید) پنج عید جمع شده بود: ۱. جمعه ۲. غدیر ۳. عید یهود ۴. عید نصاری ۵. عید مجوس تا به حال شنیده نشده به این نحو جمع شده باشد. (۳)

۱. تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۳۱ - ۴۳۰.

۲. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۵۳.

۳. سفینه البحار، ماده عود، ج ۲، ص ۲۸۶.

هو النبأ العظيم وفلك نوح وباب الله وانقطع الخطاب

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ما لله نبأ أعظم مني؛

هیچ نبأی از من بزرگ‌تر نیست.

اولین سجده شکر در اسلام، سجده شکر علی علیه السلام بود

از عامه و خاصه نقل شده که اول کسی که در اسلام سجده شکر نمود علی بن ابی طالب علیه السلام بود و آن زمانی بود که کفار قصد داشتند ناگهان بر رسول خدا هجوم نموده آن حضرت را به قتل برسانند. و لذا به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای علی همانا خداوند به تو دستور داده که جای من بخوابی و من بیرون روم به طرف غار و نفرمود که (اگر جای من بخوابی) از شر آنها در امان خواهی بود. پس عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر من به جای شما بخوابم شما نجات می‌یابید و ضرری از طرف کفار به شما نخواهد رسید؟

فرمود: بلی ای علی (نگران مباش) من به سلامت خواهم بود.

در این هنگام بود که آن حضرت گفت:

شکر خدای را که جان مرا، فدای جان رسول خدا صلی الله علیه و آله گردانید و سجده شکر به جا آورد.

مؤلف گوید: جمهور مخالفین ما (علماء سنی) بر این فتوی هستند که سجده شکر دارای ثواب زیادی می‌باشد. اما می‌گویند چون این سجده شکر از شعار روافض و شیعیان است بر مسلمانان لازم است برای اینکه شباهت به آنها نداشته باشند آن را ترک کنند (و) ما می‌گوییم شکر خدای را که بین ما و آنها از هیچ جهاتی شباهتی قرار نداد نه از حیث سجده شکر و نه غیر آن.^(۱)

اطاعت علی علیه السلام ذلت و مخالفت او کفر است

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

طاعة علی ذلّ و معصيته کفر بالله قيل: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و کیف یکون طاعة علی ذلاً و معصيته کفراً بالله قال: انّ علیاً علیه السلام یحملکم علی الحقّ فان اطعموه ذلّتم و ان عصیتموه کفرتم بالله عزوجلّ؛

اطاعت علی نمودن ذلت است و مخالفت دستور او نمودن کفر است عرضه داشتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه اطاعت علی ذلت و مخالفت او کفر است؟ فرمود: همانا علی علیه السلام شما را وادار بر حق و حقیقت می‌نماید اگر اطاعت کردید او را، ذلیل می‌شوید و اگر مخالفت کنید او را، به خدای عزوجل کافر گردید.

در شأن علی علیه السلام آیه بسیار آمد یا ربّ که شنید ولی خیردار آمد
آنکس که شنید و دید مقدار علی چون حرف مقطعات ستار آمد

ای دل فضائل اسد الله طاعت است مدح علی و آل شنیدن عبادت است
بودن به ذکر حیدر کزّار یک نفس حقا که در مقابل صد سال طاعت است

این فخر مرا بس که تویی اللهم جز درگه تو نیست پرستگام
نفس نبوی باب علوم احمد علیه السلام من نقطه تحت باء بسم اللهم

نقطه خال صورتت در دل من نگین شده محبت تو از ازل با گل من عجین شده

مهربان مولای من دست خدا در آستین دارد

صد هزاران حاتم طائی به دربارش کمین دارد

مفاخر هفت گانه علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در مقام مفاخره می فرماید:

لقد أُعْطِيتُ السَّبْعُ التي لم يسبقني إليها احد علّمت الاسماء والحكومة
بين العباد وتفسير الكتاب وقسمة الحق من المغنم بين بني آدم فما شذعني
من العلم شيء الا وقد علّمنيهِ المبارك ولقد اعطيت حرفاً يفتح الف
حرف ولقد اعطيت زوجتي مصحفاً فيه من العلم ما لم يسبقها احد خاصّة
من الله ورسوله ^(۱)؛

هفت چیز به من داده شده که پیش از من به احدی داده نشده است:
۱. علم به جمع اسماء (یعنی تعلیم حقایق اشیاء همانطور که به حضرت
آدم علیه السلام داده شد)؛ ۲. وقضاوت و حکومت بین مردم؛ ۳. علم تفسیر
کتاب (آسمانی)؛ ۴. مطابق حق و واقع و عادلانه قسمت نمودن غنائم بین
فرزندان آدم؛ ۵. هیچ ذره‌ای از علم نمانده بود مگر اینکه به من یاد داد
آن وجود مبارک؛ ۶. حرفی که از آن هزار حرف باز می‌شود به من داد؛
۷. به زوجۀ من مصحفی داده شد که در او علمی است که پیش از او به احدی
داده نشده بود. این (خصال هفتگانه) عنایت خاصی بود از خدا و رسولش
نبت به ما).

نقل چندین روایت کوتاه در فضائل علی علیه السلام

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

نحن علّة الوجود و حجّة المعبود ^(۲)؛

ما سبب ایجاد مخلوقاتیم و حجّت خداییم.

۱. حیات عارفانه امام علی علیه السلام، جوادی آملی، نقل از بصائر الدرجات، ص ۲۰۰؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷.

رسول خدا ﷺ فرمود:

انا خزانة العلم و عليّ مفتاحها و من اراد المفتاح فليأت المفتاح^(۱)؛

من خزینه علم و علی کلید آن است: کسی که اراده کلید دارد باید بطرف علی رود.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

كلّ ما لم يخرج من هذا البيت فهو باطل؛

هر علمی که از این خانه (اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله) بیرون نیاید بیهوده و باطل است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

من اتى آل محمد اتى عيناً صافية تجري بعلم الله ليس لها نفاذ ولا انقطاع^(۲)؛

کسی که به طرف آل محمد آید به چشمه زلالی رو آورده که علم خداوندی در

آن در جریان است که نه قطع می‌شود و نه تمام می‌گردد.

رسول خدا ﷺ فرمود:

انا مدينة الحكمة وهي الجنة وانت يا عليّ بابها فكيف يهتدي المهتدي إلى

الجنة ولا يهتدي إليها إلا من بابها^(۳)؛

من شهر حکمت که آن بهشت است و تو ای علی در آن بهشتی. پس چطور کسی به

طرف بهشت هدایت شود (بدون تمتک بذیل ولایت تو) در حالی که هر که به

بهشت رود باید از در آن وارد شود.

رسول خدا ﷺ فرمود:

انا مدينة الجنة وانت بابها يا علي كذب من زعم انه يدخلها

من غير بابها^(۴)؛

من شهر بهشتم و تو ای علی در آن شهری. دروغ می‌گویند آنکه گمان کند از غیر در

آن می‌تواند وارد شود.

۲. بصائر الدرجات.

۴. أمالی طوسی، ص ۳۰۹، ح ۶۲۲.

۱. عيون اخبار الرضا.

۳. أمالی صدوق، ص ۴۷۲ ح ۶۳۲.

ای علی تو می شنوی آنچه من می شنوم و می بینی آنچه من می بینم

حضرت علی علیه السلام فرمود:

و لقد كان يجاور في كل سنة بحراء فأراه ولا يراه غيري ولم يجمع بيت واحد يومئذ في الاسلام غير رسول الله صلى الله عليه وآله وخديجة وأنا ثالثهما أرى نور الوحي والرسالة واثم ربح النبوة ولقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي عليه صلى الله عليه وآله فقلت: يا رسول الله، ما هذه الرنة فقال هذا الشيطان قد آيس من عبادته انك تسمع ما اسمع وتري ما أرى إلا أنك لست بنبي ولكنك لوزير وانك لعلی خیر^(۱)؛

هر آینه رسول خدا صلى الله عليه وآله در هر سال در حرّاء مجاور بود. من او را می دیدم و غیر از من کسی آن جناب را نمی دید. در آن روز احدی به اسلام رو نیاورده بود غیر رسول خدا صلى الله عليه وآله و خدیجه رضی الله عنها و من سومی آنها بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می نمودم و هر آینه من زمان نزول وحی ناله شیطان را شنیدم. خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله عرضه داشتم ای رسول خدا صلى الله عليه وآله این چه ناله است؟ فرمود: این (ناله) شیطان است که از عبادت و پیروی (مردم) از او مأیوس شده همانا تو می شنوی آنچه من می شنوم و می بینی آنچه را که من می بینم (فرق بین من و تو این است که من پیغمبرم) و تو پیغمبر نیستی و لکن تو وزیر (منی) و همانا تو بر خیر و سعادت می باشی.

در ضمن خطبه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

و لقد قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وإنّ رأسه لعلی صدري ولقد سألت نفسه في كفى فامررتها علی وجهی؛

رسول خدا صلى الله عليه وآله قبض روح شد در حالی که سرش بر سینه من بود و بروی دستم

جان از بدنش جدا شد و (به جهت تیمّن و تبرک آن) دست به چهره‌ام کشیدم. ولقد وَلَّيْتُ غَسْلَهُ ﷺ وَالْمَلَائِكَةُ اعْوَانِي فَضَجَّت الدَّارَ وَالْأَفْنِيَةَ مَلَاءَ يَهْبِطُ وَمَلَاءَ يَعْرَجُ وَمَا فَارَقْتُ سَمْعِي هَيْمَنَةً مِنْهُمْ يَصْلُونَ عَلَيْهِ حَتَّى وَارِيْنَاهُ فِي ضَرْيْحِهِ^(۱)؛

همانا من متولی غسل دادن رسول خدا ﷺ بودم در حالی که ملائکه کمک‌کار من بودند پس خانه و اطراف آن (حاضران و فرشتگانی که در آمد و رفت بودند) به گریه و ناله در آمدند. گروهی از ملائکه هبوط به سوی زمین و گروهی بالا می‌رفتند مرتب می‌شنیدم که ملائکه بر آن حضرت درود می‌فرستادند (یا نماز بر او می‌خواندند) تا اینکه ما او را در قبر و ضریحش قرار دادیم.

رسول خدا ﷺ فرمود:

يَا عَلِيُّ إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ مُقْرَبُونَ إِلَى خَالِقِهِمْ بِأَنْوَاعِ الْبِرِّ، تَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِأَنْوَاعِ الْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ^(۲)؛

ای علی زمانی که مردم به سبب اعمال نیک به سوی خالقشان تقرب می‌جویند تو بسبب انواع عقل و درایت به سوی او تقرب جو، از همه آنها سبقت خواهی گرفت.

ام سلمه از رسول خدا ﷺ نقل نموده که آن حضرت به فاطمه عليها السلام فرمود:

آتيني بزوجك و ابنيك (قالت): فجاءت بهم و التي عليهم كساءً ثم رفع يده عنهم و قال: اللَّهُمَّ هؤُلاءِ آلَ مُحَمَّدٍ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَي آلِ مُحَمَّدٍ أَنْتَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ^(۳)؛

شوهر و دو پسر را پیش من آر. چون فاطمه عليها السلام آنها را آورد حضرت کثای بر آنها انداخت و سپس دست مبارکش را بلند نموده، فرمود: خدایا اینها آل محمدند، پس درود و برکاتت را بر آل محمد قرار ده، همانا تو بسیار پسندیده و بزرگواری.

۱. نهج البلاغه، بقلم فیض الاسلام، خطبة ۱۸۸، ص ۵-۶۲۴.

۲. فرائد السمطين، ص ۳۳.

۳. معراج نامه، ص ۹۴.

چون آسمان هفتم از همه آسمانها در قبول ولایت علی علیه السلام سبقت جُست مزین شد به عرش الهی

از انس بن مالک نقل شده است:

كنت ذات يوم جالسا عند النبي صلى الله عليه وآله اذ دخل عليه علي بن ابي طالب فقال:
يا ابا الحسن ثم اعتنقه وقبل ما بين عينيه وقال: يا علي ان الله عز اسمه،
عرض ولايتك على السموات فسبقت اليها السماء السابعة فزينها بالعرش،
ثم سبقت اليها السماء الرابعة فزينها بالبيت المعمور ثم سبقت اليها السماء
الدنيا، فزينها بالكواكب ثم عرضها على الارضين فسبقت اليها مكة فزينها
بالكعبة ثم سبقت اليها المدينة فزينتها بي ثم سبقت اليها الكوفة فزينتها بك
ثم سبق اليها قم فزينتها بالعرب وفتح اليه باباً من ابواب الجنة^(۱)؛

در یکی از روزها در نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله نشسته بودم که حضرت علی بن
ابی طالب علیه السلام وارد شد، آن جناب فرمود: به سوی من بیا ای ابوالحسن سپس با او
معانقه نمود و مابین دو چشمانش را بوسید و فرمود: ای علی همانا خداوند عز اسمه
ولایت تو را بر آسمانها عرضه داشت، آسمان هفتم از سایر طبقات در (قبول)
ولایت سبقت جُست و لذا او را به سبب عرش زینت داد پس از آن آسمان چهارم
سبقت گرفت و به بیت المعمور زینت داده شد پس از آن آسمان دنیا (پائین ترین
آسمان) سبقت نمود و به سبب ستارگان زینت یافت سپس خداوند ولایت تو را بر
زمینها عرضه داشت مکه از همه زودتر سبقت گرفت و به سبب کعبه (قرار دادن
کعبه در آنجا) مزین نمود پس از آن مدینه سبقت نمود پس خداوند او را به سبب
من زینت داد پس از آن کوفه ولایت را قبول نمود و به سبب تو خداوند او را زینت
داد پس از آن قم سبقت به سوی ولایت تو نمود و به سبب عرب او را زینت داد
و یک دری از درهای بهشت هم به سوی او باز فرمود.

۱. البحار، نقل از تاریخ قم، تألیف الحسن بن محمد بن الحسن القمی در باب ممدوح من البلدان، ص ۳۳۸.

ای علی علیه السلام الآن جبرئیل کجاست؟

از طریق دانشمندان شیعه نقل شده که روزی امیر مؤمنان علیه السلام بر فراز مسجد بصره سخنرانی می‌فرمود: حضرت در ضمن سخنانش فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي. فِقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ وَقَالَ لَهُ: أَيْنَ جِبْرِئِيلَ الْآنَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ وَنَظَرَ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ: إِنَّتَ جِبْرِئِيلَ فَطَارَ وَشَقَّ سَقْفَ الْمَسْجِدِ فَصَاحَ النَّاسُ: اللَّهُ أَكْبَرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ أَنَّهُ جِبْرِئِيلَ فَقَالَ علیه السلام: لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى السَّمَاءِ خَرَقَ نَظْرِي أَطْبَاقَ السَّمَوَاتِ حَتَّى الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ فَمَا رَأَيْتُهُ وَنَظَرْتُ الْأَرْضَ كُلَّهَا فَلَمْ أَرَهُ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ جِبْرِئِيلُ ^(۱)؛

پرسید از من پیش از آنکه مرا نیاید، مردی از میان جمعیت درخواست و گفت: ای امیرالمؤمنین! جبرئیل هم اکنون کجاست؟ حضرت علی علیه السلام نگاهی به سوی آسمان نمود آنگاه به سمت راست و چپ نگریست و فرمود: تو جبرئیل هستی، در این هنگام آن شخص به پرواز در آمد و سقف مسجد را شکافت و رفت مردم فریاد (الله اکبر) سر داده و گفتند: ای امیر مؤمنان! از کجا فهمیدی که جبرئیل است؟ فرمود: وقتی به آسمان نگاه کردم نگاهم طبقه‌های آسمان را تا عرش الهی و کرسی باری تعالی در نور دیدم. ولی او را ندیدم. آنگاه به همه نقاط زمین نگریستم و او را ندیدم، فهمیدم که او جبرئیل است.

آن شب که مرا به خاک بردند احباب آمد ملکی ز جانب حق به شتاب
گفتا به دل، مهر که را آوردی گفتم که علی علیه السلام گفت که آسوده بخواب

۱. القطره، ج ۲، ص ۲۲۵: الأنوار النعمانية، ج ۱، ص ۳۲.

ای علی علیه السلام بر اهل شرق و غرب و عرب و عجم مفاخره کن بر همه فائق آیی

روایت شده که مردی با حضرت علی علیه السلام مفاخره نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

فاخر اهل الشرق و الغرب و العرب و العجم، فانت اقربهم نسباً و ابن عمك رسول الله صلی الله علیه و آله و اکرمهم نفساً و اعلاهم رفعةً و اکرمهم ولداً و اکرمهم اخاً و اکرمهم عمّاً و اعظمهم حلماً و اقدمهم سلماً و اکثرهم علماً و اعظمهم عزا في نفسك و مالك و انت اقراهم لكتاب الله عزوجل و اعلاهم نسباً و اشجعهم قلباً في لقاء الحرب و اجودهم كفاً و ازهدهم في الدنيا و اشدّهم جهاداً و احسنهم خلقاً و اصدقهم لساناً و احبّهم إلى الله و الی و سبقی بعدي ثلاثين سنة تعبد الله و تصبر علی ظلم قريش لك ثم تجاهد في سبيل الله اذا وجدت اعواناً، تقاتل علی تأويل القرآن، كما قاتلت علی تنزيلة، ثم تقتل شهيداً تخصب لحيتك من دم رأسك، قاتلك يعدل قاتل ناقة صالح في البغضاء لله و البعد من الله، يا علی: إنك من بعدي مغلوب مغلوبٌ تصبر علی الاذى في الله و فيّ محتسباً، اجرک غير ضایع، فجزاک الله عن الاسلام خيراً^(۱)؛

ای علی تو با اهل شرق و غرب و عرب و عجم مفاخره نما، (تو بر همه فائق آیی) تو از حیث نسب از همه نزدیک تری و حال آنکه پر عموی تو رسول خدا صلی الله علیه و آله است خودت از همه گرامی تری و از حیث رفعت از همه بالاتری از حیث فرزند و برادر و عمو از همه محترم تری. جلمت از همه بیشتر، در اسلام از همه پیش قدمی، علمت از همه بیشتر، عزت نفست و آنچه برای تو است از همه عظیم تر.

۱. سفینه البحار، ماده فخر.

نسبت به کتاب خدای عزوجل از همه داناتری، نَسَبَت از همه بالاتر، در میدان جنگ قلبت از همه شجاع‌تر و از حیث سخاوت و جود و بخشش از همه دست بازتر زاهدترین آنهاست در دنیا و شدیدترین آنهاست در جهاد در راه خدا، خُلقت از همه نیکوتر، زیانت از همه راستگوتر، محبوب‌ترین آنهاست به سوی خدا و من و زود باشد بعد از من سی سال بمانی، عبادت خدا کنی و بر ظلم قریش صبر نمایی، سپس اگر یآوری پیدا کنی در راه خدا جهاد کنی. قتال تو بر تأویل قرآن است همانطور که قتال من بر تنزیل قرآن بود، سپر شهید می‌شوی، و ریش مبارکت از خون سرت رنگین و خضاب می‌شود، کشته تو در دشمنی با خدا و دوری از او هم‌ردیف کشته ناقة صالح می‌باشد، ای علی! همانا تو بعد از من مغلوب گشته، حَقَّت را غصب می‌کنند تو برای رضای خدا و خوشنودی من بر اذیت و آزار صبر خواهی نمود، مزد تو ضایع نخواهد گشت، پر خداوند به تو جزای خیر عنایت فرماید.

از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا نیابید

(مرتضی مشکل گشای ماسوی است فاطمه مشکل گشای مرتضی است)

قال امیر المؤمنین علیه السلام وهو یخطب علی المنبر بالكوفة وهو یقول: سَلُونِي مِنْ قَبْلِ أَنْ تَفْقِدُونِي فَإِنِّي لَا أَسْأَلُ إِلَّا أُجِيبَ عَمَّا دُونَ الْعَرْشِ: لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ أَوْ مَفْتَرٍ^(۱)؛

حضرت علی علیه السلام بر فراز منبر در مسجد کوفه می‌فرمود: از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیابید، چرا که از هر چیزی که پائین‌تر از عرش است از من بپرسید، پاسخ آن را می‌دهم، پس از من کسی چنین ادعایی نمی‌کند مگر دروغگو و افتراء زننده.

لزوم کتمان حقائق از جاهلان و نااهلان

وجود مبارک علی علیه السلام فرمود:

لو جَلَسْتُ أُحَدِّثُكُمْ مَا سَمِعْتُ مِنْ فَمِ أَبِي الْقَاسِمِ عليه السلام لَخَرَجْتُمْ مِنْ عِنْدِي وَأَنْتُمْ تَقُولُونَ: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام مِنْ أَكْذِبِ الْكَاذِبِينَ^(۱)؛

اگر بنشینم و آنچه از دو لب مبارک ابوالقاسم (رسول خدا) شنیدم برای شما بازگو کنم شما از پیش من بیرون می‌روید در حالی که می‌گویید: همانا علی از دروغگوترین دروغگویان است.

حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

لو علم ابوذر ما في قلب سلمان لقتله ولقد آخى رسول الله صلى الله عليه وآله بينها فما ظنكم بسائر الخلق. وكُلاً وعد الله الحسنى وفضل الله المجاهدين على القاعدین اجراً عظيماً^(۲)؛

اگر ابوذر از آنچه در قلب و دل سلمان است اطلاع پیدا کند البته او را به قتل می‌رساند با اینکه حضرت رسول صلى الله عليه وآله بین آنها عقد اخوت و برادری ایجاد نمودند. (اگر این دو بزرگوار با این خصوصیات) چنین باشند نسبت به دیگران چه گمان می‌برید (در عین حال) هر کدام از آنها خداوند به خوبی‌ها و سعادت‌ها وعده داده است البته مجاهدین در راه خدا بر کسانی که توفیق چنین جهادی را پیدا نمودند خدا فضیلت و توفیقی داده است.

و حضرت سجاد علیه السلام در اشعار ذیل به همین معنی اشاره فرموده‌اند:

أني لا أكتف من علمي جواهره كيلا يرى الحق ذو جهل فيفتننا
وقد تقدم في هذا ابو حسن إلى الحسين واوصى قبله الحسن

۱. الفدیر، ج ۷، ص ۳۵؛ منبع المنة للشعرانی، ص ۱۴.

۲. الفدیر، ج ۷، ص ۳۵؛ بهائو الدرجات، للصفار، ص ۷ آخر الباب الحادی عشر من الجزء الأول؛ اصول الكافي، کلینی، ص ۲۱۶.

فَرَبَّ جَوْهَرٍ عِلْمٌ لَوْ أَبُوحَ بِهِ لَقِيلَ لِي أَنْتَ مَمَّنْ يَعْبُدُ الْوثنَا
وَلَا تَحِلُّ رِجَالٌ مَسْلُومُونَ دَمِي يَزُونَ أَقْبَحَ مَا يَأْتُونَهُ حَنَا^(۱)؛

همانا من بعضی از علوم نقیسه‌ام را کتمان می‌نمایم. به جهت اینکه افراد نادان و کم‌لیاقت به آنها پی نبرند تا دربارهٔ ما فتنه‌انگیزی کنند، و پیش از این هم حضرت ابوالحسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام و قبل از آن هم به امام حسن علیه السلام به همین معنی سفارش نموده‌اند. چه با علم نفیسی که اگر آن را اظهار کنم نسبت بت‌پرستی به من دهند و چه با مردان مصلحانی خون مرا مباح دانند در حالی که زشت‌تر کاری که خودشان انجام می‌دهند آن را نیکو می‌دانند.

ذکر کرامتی از علی علیه السلام

علی تمّار گوید:

كان علي عليه السلام يوماً في مسجد الكوفة فقال له رجل: بابي أنت وأمي يا أمير المؤمنين أتني لا تعجب من هذه الدنيا التي في أيدي من يبغضه الله وليست عندكم، فقال له: أترى أنا نريد الدنيا ولا نعطاها، ثم قبض قبضةً من الحصى فإذا هي جواهر فقال: ما هذا فقال الرجل: أنه من ائمن الجواهر وانفسها فقال: لو اردنا لكان ثم رمى بالحصى فعاد كما كان^(۲)؛

روزی علی علیه السلام در مسجد کوفه بودند. مردی به حضرت عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت باد ای امیرالمؤمنین همانا من تعجب می‌کنم که این دنیا در دست دشمنان شامت و شما از آن بهره‌ای ندارید. پس حضرت به آن شخص فرمود: آبا تو خیال می‌کنی ما طالب دنیایم و به ما داده نمی‌شود. سپس مثنی از سنگ ریزه را برداشتند ناگاه دیدم همه از جواهرات است. فرمود: این چیست؟ آن مرد

۱. ينابيع المودة، ص ۲۱؛ الفدیر، ج ۷، ص ۳۶-۳۵.

۲. شرح ابن میثم، ص ۲۶۰-۲۵۹.

عرضه داشت. این از نفیس‌ترین و گران قیمت‌ترین جواهرات است. سپس فرمود:
اگر بخواهیم خواهد بود. بعد آنها را به زمین ریختند دوباره به صورت
سنگ‌ریزه در آمد.

چون دروغ گفت به صورت سگ در آمد

عباد بن عبدالله آسدی گوید شنیدم امام علی علیه السلام زمانی که در رجه بودند می فرمود:
أنا عبدالله و اخو رسول الله و لا يقو لها بعدي الا كاذب قال: فقام رجل
من غطفان فقال: انا اقول كما قال هذا الكاذب انا عبدالله و اخو رسول الله
فاذا هو في صورة كلب^(۱)؛

من بنده خدا و برادر رسول خدایم و احدی بعد از من این را نمی گوید مگر اینکه
دروغگو می باشد. راوی گوید: مردی از طایفه غطفان بلند شد و گفت: من هم
می گویم بنده خدا و برادر رسول خدایم همانطور که (نعوذ بالله) این دروغگو
می گوید: در این هنگام این شخص به صورت سگ گردید.

محبت شه مردان مجوز بی پدری که دست غیر گرفته است پای مادر او

عنوان نامه اعمال مؤمن دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام است

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

عنوان صحیفه^(۲) المؤمن حبّ علی بن ابی طالب^(۳)؛

عنوان (مشخص کننده) نامه (اعمال) مؤمن محبت به علی بن ابیطالب علیه السلام است.

۱. شرح ابن میثم علی الحکمة کلمة، ص ۲۵۸.

۲. عنوان کتاب و عنوانه - سمت و دیباجه - عنوان کل شیء هو ما دلک من ظاهره علی باطنه یقولون الظاهر
عنوان الباطن ای دلیله - عنوان الرسالة فی اصطلاح کتاب ما کتب علی ظهرها او علی غلاقها من اسم
الشخص الذي کتب علیه و لقبه و محل اقامته، المنجد.

۳. رواه صاحب الفردوس.

ای ابن مسعود بعد از ایمان کافر شدی

در بحارالانوار، ج ۱، ص ۵۰۴، روایتی نقل شده است که ترجمه آن چنین است:

روایت کرده ابن مسعود که گفت در یکی از روزها بر رسول خدا ﷺ وارد شدم و پس از سلام عرضه داشتم یا رسول الله ﷺ حق را به من نشان بده تا ببینم او را! فرمود: یا عبدالله داخل پستو شود (لَجَّ الْمَخْدَع) پس من داخل پستو شدم، دیدم که علی بن ابی طالب ﷺ نماز می‌خواند و در رکوع و سجودش می‌گوید: پروردگارا به حق محمد ﷺ بنده تو، پیامرز گنه کاران شیعه مرا پس بیرون آمدم تا رسیدم به رسول خدا ﷺ. پس دیدم مشغول نماز است و در نماز می‌گوید: پروردگارا به حق علی ﷺ بنده تو پیامرز گنه کاران امت مرا. ابن مسعود گوید: گرفت جزع و بی‌تابی بزرگی مرا (فَأَخَذَنِي مِنْ ذَلِكَ الْهَلَعِ الْعَظِيمِ).

پس حضرت رسول ﷺ نمازش را مختصر کرد و فرمود: یا ابن مسعود! آیا بعد از ایمان کافر شدی؟ عرض کردم: نه هرگز یا رسول الله ﷺ. ولی دیدم علی ﷺ را از خدا درخواست می‌کرد و شما را واسطه پیش خدا قرار می‌داد، و شما از خدا درخواست می‌کردی به واسطه علی ﷺ! متحیرم کدام یک از شما پیش خدای عزوجل افضل هستید؟ حضرت فرمود: بنشین ای ابن مسعود. من در حضور حضرت نشستم. پس حضرت فرمودند: بدان بدرستی که حق تعالی آفرید من و علی را از نور قدرتش، دو هزار سال پیش از اینکه بیافریند مخلوقی را، هنگامی که نه تسبیحی بود و نه تقدیسی، یعنی هیچ تسبیح‌گوینده و تقدیس‌کننده‌ای نبود. پس شکافت نور مرا و خلق کرد از او آسمان‌ها و زمین‌ها را و من به خدا قسم برزگترم از آسمان‌ها و زمین‌ها و شکافت نور علی بن ابی طالب ﷺ را پس خلقت فرمود از او عرش و کرسی را و علی بن ابی طالب ﷺ و الله افضل است از عرش و کرسی و شکافت نور حسن ﷺ را پس خلق کرد از او لوح و قلم را و حسن ﷺ به خدا قسم افضل است از لوح و قلم و شکافت نور حسین ﷺ را و آفرید از او بهشت‌ها و حور العین را و حسین ﷺ به خدا قسم افضل است از بهشت‌ها و حور العین پس تاریکی شد مشرق‌ها و مغرب‌ها پس شکایت کردند ملائکه‌ها به خدای تعالی

که تاریکی را از آنها برطرف فرماید، پس تکلم فرمود خداوند جل جلاله به کلمه‌ای پس آفرید از آن کلمه روحی را و تکلم فرمود به کلمه‌ای پس خلق فرمود از آن کلمه نوری را پس اضافه فرمود آن نور را به آن روح و برپا داشت او را در مقام عرش پس روشن شد مشرق‌ها و مغرب‌ها پس او است فاطمه زهرا علیها السلام و از این جهت فاطمه به زهراء نامیده شد برای اینکه نورش روشن نمود آسمان‌ها را، ای پسر مسعود چون روز قیامت شود خدای جل جلاله به من و علی می‌فرماید: ای محمد و علی (علیهما الاف التحیه و الثناء) داخل کنید به بهشت هر کس را که بخواهید و وارد کنید به جهنم هر کس را که بخواهید و این است قول خدای تعالی (القیافی جهنم کل کفار عنید) بیندازید در جهنم هر کافر عنید را پس کافر کسی است (که) منکر باشد پیغمبری مرا و عنید کسی است (که) منکر ولایت علی علیه السلام و عترت علی علیه السلام باشد و بهشت برای شیعه و دوستان علی علیه السلام است. (۱)

هر که خواهد به انبیاء نگاه کند به چهره حضرت علی علیه السلام نظر بیفکند

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه، و الی نوح فی فهمه، و الی ابراهیم فی حلمه، و الی یحیی بن زکریا فی زهده، و الی موسی بن عمران فی بطشه، فلینظر الی علی بن ابی طالب علیه السلام؛ (۲)

کسی که خواهد به علم آدم، و فهم و درک نوح، و حلم ابراهیم، و زهد یحیی بن زکریا، و قوت موسی بن عمران علیه السلام نظر افکند، پس باید به وجود مبارک علی بن ابی‌طالب نگاه کند.

اقول و فی بعض الروایات و الی نوح فی حکمه و الی یوسف فی جماله. (۳)

در بعضی از روایات است که نظر به نوح در حکمش و به یوسف در جمالش.

۱. ترجمه از مؤلف، چهل حدیث قدیم ح ۱ ص ۸۷ حاج شیخ اسماعیل اعلانی.

۲. فضائل خمه، ج ۲، ص ۱۲۹. ۳. فضائل خمه، ج ۲، ص ۱۲۹.

واخرج الملا في سيرته - قيل يا رسول الله، كيف يستطيع علي عليه السلام ان يحمل لواء الحمد، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: وكيف لا يستطيع ذلك وقد اعطى خصلاً شتّى، صبراً كصبري وحسناً كحسن يوسف وقوة كقوة جبرئيل عليه السلام (۱)؛

حضرت رسول صلى الله عليه وآله عرضه داشتند چگونه علی عليه السلام طاقت حمل لواء حمد را دارد؟ فرمود: چگونه چنین طاقت و قدرتی نداشته باشد و حال آنکه صفاتی گوناگون به آن حضرت داده شده است (از جمله آنها) صبری به او داده شده مثل صبر من و حُسنی داده شده به مثل حسن یوسف و قوتی به او داده شده مثل قوت جبرئیل عليه السلام.

حضور چهل هزار ملک وقت ازدواج حضرت فاطمه عليها السلام

از انس نقل است که گفت:

بينما رسول الله صلى الله عليه وآله في المسجد اذ قال لعلي عليه السلام: هذا جبرئيل يخبرني ان الله زوجك فاطمة واستشهد على تزويجها اربعين الف ملك (۲)؛

زمانی رسول خدا صلى الله عليه وآله در مسجد بودند و به علی عليه السلام فرمودند: این جبرئیل است و به من خبر می‌دهد: همانا خداوند فاطمه را به تو تزویج فرموده و بر این ازدواج چهل هزار ملک را گواه گرفته است.

کیفیت زفاف فاطمه عليها السلام

ابن عباس گوید:

لما زفت فاطمة سلام الله عليها الى علي عليه السلام كان النبي صلى الله عليه وآله امامها، وجبرئيل عن يمينها، وميكائيل عن يسارها، وسبعون الف ملك خلفها يسبحون الله ويقدمون حتى طلع الفجر (۳)؛

۲. فضائل خمه، ج ۲، ص ۱۳۰.

۱. فضائل خمه، ج ۲، ص ۱۲۹.

۳. فضائل خمه، ج ۲، ص ۱۴۵؛ فرائد السمطين، ص ۹۶.

شبی که فاطمه علیها السلام را به خانه علی علیه السلام می بردند (شب زفاف آن بزرگواران)، رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوس فاطمه و جبرئیل طرف راست او و میکائیل طرف چپ او و هفتاد هزار ملک پشت سر آن مخدّره بودند و آنها (ملائکه) تا طلوع فجر به تسبیح و تقدیس خدا اشتغال داشتند.

هفت مرتبه خورشید با حضرت علی علیه السلام صحبت کرد

محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام نقل می کند که جابر گوید:

كَلَّمَتِ الشَّمْسُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَأَوَّلَ مَرَّةٍ قَالَتْ لَهُ يَا أَمَامَ الْمُسْلِمِينَ اشْفَعْ لِي إِلَى رَبِّي أَنْ لَا يُعَذِّبَنِي، وَالثَّانِيَةَ قَالَتْ لَهُ: مُرْنِي أَحْرِقْ مِبْغُضِيكَ فَإِنِّي أَعْرِفُهُمْ بِسِيَاهِمُ، وَالثَّلَاثَةَ بِبَابِلَ وَقَدْ فَاتَتْهُ الْعَصْرُ فَكَلَّمَهَا وَقَالَ لَهَا: ارْجِعِي إِلَى مَوْضِعِكَ فَاجَابَتْهُ بِالتَّلْبِيَةِ، وَالرَّابِعَةَ قَالَتْ: يَا أَيَّتُهَا الشَّمْسُ هَلْ تَعْرِفِينَ لِي خَطِيئَةً، قَالَتْ وَعِزَّةُ رَبِّي لَوْ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ مِثْلَكَ لَمْ يَخْلُقِ النَّارَ وَالْحَامِسَةَ فَأَتَتْهُمْ اخْتَلَفُوا فِي الصَّلَاةِ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ فَخَالَفُوا عَلِيًّا فَتَكَلَّمَتِ الشَّمْسُ ظَاهِرَةً فَقَالَتْ: الْحَقُّ لَكَ وَبِيَدِهِ وَمَعَهُ، سَمِعْتَهُ قَرِيشًا وَمَنْ حَضَرَهُ وَالسَّادِسَةَ حِينَ دَعَاها فَاتَتْهُ بِسَطْلٍ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ فَقَالَ لَهَا: مِنْ أَنْتِ فَقَالَتْ أَنَا الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَالسَّابِعَةَ عِنْدَ وَفَاتِهِ حِينَ جَاءَتْ وَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ وَعَهَدَ إِلَيْهَا وَعَهَدَتْ إِلَيْهِ ^(۱)؛

هفت مرتبه خورشید با حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سخن گفت، مرتبه اول به آن حضرت عرضه داشت: ای پیشوای مسلمانان نزد پروردگار شفیع من شو که مرا معذّب نفرماید. مرتبه دوم عرضه داشت: به من دستور ده که دشمنان را بسوزانم همانا من آنها را به سیما و صورتشان می شناسم. مرتبه سوم آن حضرت در بابل بودند و نماز عصر از آن جناب فوت شده بود با خورشید سخن گفتند و فرمودند:

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۲۲، صراط مستقیم للناطی البیاضی، ص ۲۰۴.

برگرد به جای خودت (محلّی که وقت فضیلت نماز عصر است) پس با لبتیک گفتن اجابت کرد آن حضرت را، دفعه چهارم حضرت به خورشید فرمودند: ای خورشید آیا خطا و اشتباهی از من سراغ داری؟ خورشید در جواب گفت قسم به عزّت پروردگارم اگر خداوند سایر مخلوقات را به مثل تو آفریده بود آتش را نمی‌آفرید. دفعه پنجم زمانی بود که مردم در زمان خلافت ابوبکر درباره نماز اختلاف نمودند و مخالفت فرمایش علی علیه السلام کردند در آن وقت خورشید به طور واضح سخن گفت: که حق برای آن حضرت و به دست آن حضرت و با آن جناب است (به طوری آشکارا بود) که جمعیت قریش و حاضرین در آنجا این‌ها را از خورشید شنیدند، مرتبه ششم زمانی بود که حضرت از خورشید سطلی از آب حیات درخواست نمودند، چون آورد وضو گرفتند برای نماز و به او فرمودند: تو کیتی عرضه داشت من خورشید نورافشانم.

مرتبه هفتم زمان وفات آن حضرت بود که خورشید آمد و سلام به آن جناب کرده و آن حضرت پیمانی با او نمودند و او هم پیمانی با آن حضرت نمود.

خداوند علی علیه السلام را در آسمان امیرالمؤمنین نامید

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی فرمود:

انّ جبرئیل قال: انّ الله اوحى الىّ في غزاة بدر ان اهبط على محمد فمره ان يأمر اميرالمؤمنين عليّ بن ابي طالب عليه السلام ان يجول بين الصفيين فسماه الله في السماء اميرالمؤمنين، فانت يا عليّ امير من في السماء وامير من في الارض وامير من مضى وامير من بقى ولا امير قبلك ولا امير بعدك، انه لا يجوز ان يسمّى بهذا الاسم من لم يسمّه الله به ^(۱)؛

همانا جبرئیل گفت خداوند در جنگ بدر به من وحی فرمود که بر محمد صلی الله علیه و آله

فرود آی و او را دستور بده که به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام امر کند تا مابین دو صف (از جنگجویان) جُولان نماید، زیرا خداوند او را در آسمان امیرالمؤمنین نامید، یا علی تو امیر و فرمانروای کسانی هستی که در آسمان‌اند و فرمانروای آنهایی که در زمین‌اند و فرمانروای گذشتگان و باقی ماندگانی و پیش از تو امیری نبوده و پس از تو امیری نخواهد بود و روا نیست کسی که خداوند او را به این نام نامیده. به این اسم نامیده شود.

محمد بن عمار بن یاسر گوید از اباذر شنیدم که می‌گفت:

رأيت النبي صلى الله عليه وآله أخذاً بيد علي بن أبي طالب عليه السلام فقال له: يا علي انت اخي ووصي ووزير وامين، مكانك مني في حياتي و بعد موتي كما كان هرون من موسى الا انه لا نبي بعدى^(۱)؛

پیغمبر صلى الله عليه وآله را دیدم دست علی بن ابی طالب عليه السلام را گرفته به وی فرمود: یا علی تو برادر و وصی و وزیر و امین منی منزلت و مکانت تو نسبت به من در زمان زندگانی و پس از مرگ همانند منزلت هارون است به موسی جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست.

پیامبران الهی به سبب قبول رسالت محمد و ولایت علی علیه السلام به مقاماتی نائل گشتند

در کتاب سلیم بن قیس حلالی از مقداد روایت کرده که گفت پیغمبر صلى الله عليه وآله می‌فرمود: به آن خدائی که جانم در دست قدرت اوست آدم مستحق آفرینش نشد و روح در او دمیده نشد و توبه‌اش پذیرفته نگشت مگر به سبب نبوت من و ولایت علی بعد از من و بخدائی که جانم در دست قدرت اوست ابراهیم عليه السلام ملکوت آسمان‌ها را ندید و خلیل حق نگردید مگر به واسطه پیغمبری من و شناختن علی عليه السلام و به

خدائی که جانم در دست قدرت اوست خداوند با موسی تکلم نمود و عیسی را مایه عبرت و پیغمبری قرار نداد مگر به علت نبوت من و اقرارش به ولایت علی(ع). به خدا قسم هیچ یک از پیغمبران به مقام پیغمبری نرسیدند مگر پس از اعتراف و شناسائی من و اقرار به ولایت آل محمد، و خداوند خلق نکرده خلایق را مگر برای پرستش خود و اقرار به ولایت علی(ع).

عیاشی از جابر جعفی روایت کرده که گفت حضرت باقر(ع) فرمود:

اول آفریده خداوند متعال ما آل محمد(ع) هستیم و اول کسی هستیم که پرستش و سجده خداوند نموده و ما سبب آفرینش خلق، و سجده نمودن آنها و فرشتگان هستیم. به وسیله ما خداوند شناخته شد به واسطه ما، اقرار به بیگانگی او می‌نماید و ستایش و پرستش او نموده و گرامی دارند مقام شامخ الوهیت را، به سبب ماثواب و پاداش و یا عذاب و عقاب خواهند یافت و این آیه را تلاوت فرموده: ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمَسْبُحُونَ﴾ و سپر آیه: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ را نیز تلاوت فرمود. پس رسول اکرم(ع) اول کسی است که پرستش خدا را نمود. و وجود فرزند را برای خداوند انکار فرمود و پس از آن حضرت، ما پرستش خدا کرده و نفی فرزند و شریک برای او نمودیم.^(۱)

علی(ع) از این مرض نمی‌میرد تا اینکه شما دو نفر از خشم
آکنده‌اش کنید

انس بن مالک گوید:

مرض علی(ع) فنقل فجلست عند رأسه فدخل رسول الله(ع) و معه الناس فامتلاء البيت فقامت من مجلسي، فجلس فيه رسول الله(ع) فغمز ابوبكر

عمر فقام فقال: يا رسول الله أنك عهدت الينا في هذا عهداً وأنا لا نراه إلا لما به فان كان شيء قَالِي من، فسكت رسول الله ﷺ فلم يجبه فغمزه الثانية فكذلك ثم الثالثة، فرفع رسول الله ﷺ رأسه فقال: ان هذا لا يموت من وجعه هذا ولا يموت حتى تملأه غيضاً وتوسعاه غدرأً وتجده صابراً^(۱)؛

علی علیه السلام بیمار شد و از بیماری حالش سنگین گردید، من بالای سرش نشسته بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد در حالی که جمعی با آن حضرت بودند و آن خانه پر شد و من جایی که نشسته بودم برخاستم و رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا نشستند، آنگاه ابوبکر با چشمش به عمر اشاره کرد و عمر برخاست و عرضه داشت یا رسول الله درباره علی علیه السلام با ما عهدی فرمودی و ما او را نمی بینیم مگر با این حال سختی که دارد پس اگر برایش اتفاقی افتاد ما باید به که رجوع کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله خاموش مانده و پاسخش نداد دو مرتبه ابوبکر به عمر اشاره کرد و او باز همان حرفش را تکرار کرد تا سه مرتبه، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله سر بلند کرده فرمودند: این (حضرت علی علیه السلام) از این درد نمی میرد و نخواهد مرد تا شما دو نفر از خشم آکنده اش کنید و با وی بسیار بی وفائی و عهد شکنی نمائید ولی او را صبور و بردبار بیابید.

علی علیه السلام حبل الله است همه باید به او تمسک جوئید

وجود مبارک پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی فرمودند:

ألا وقد خلفت فيكم كتاب الله فيه النور والهدى والبيان وخلفت فيكم العلم الاكبر علم الدين ونور الهدى وصيى على بن ابي طالب وهو حبل الله فاعتصموا به جميعاً ولا تفرقوا عنه الى ان قال: على اخي ووارثي ووزيري واميني والقائم بامري^(۲)؛

آگاه باشید کتاب خدا را در میان شما پس از خود خلیفه قرار دادم که در آن نور

و هدایت و بیان است، و در میان شما نشانه بزرگ‌تر علم دین و نور هدایت (که آن وصیم علی بن ابی طالب علیه السلام است، خلیفه و جانشین قرار دادم و او رشتۀ خدائی (جبل‌الله) است، پس همگی بدان چنگ زنید و از اطراف وی پراکنده نشوید: تا اینکه فرمودند: علی علیه السلام برادر و وارث و وزیر و امین و عهده‌دار امر من است.

تصدّق علی علیه السلام در حال رکوع و نزول آیه در شأن آن جناب

حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

انّ قوله تعالى ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ ^(۱) نزلت في علي علیه السلام وانه تصدّق وهو راکع بحلّة قيمتها الف دينار ^(۲)؛

آیه شریفه (مذکوره) درباره علی و اولاد گرامیش علیهم السلام نازل شده و آن حضرت در حال رکوع حلّه‌ای که هزار دینار قیمت داشت تصدّق نمودند.

مؤلف کتاب مذکور می‌فرماید خواهد آمد که آن حضرت در حال رکوع انگشترش را صدقه داد و این آیه درباره اش نازل شد و این دو باهم منافاتی ندارند بجهت اینکه ممکن است هر دو صحیح باشد به اینکه حلّه و خاتم را در یک نماز یا در دو نماز صدقه داده است.

سقوط ستاره‌ای از آسمان در خانه علی علیه السلام

امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نمودند که آن حضرت فرمود: انه يسقط غداً من السماء نجم يغلب ضوئه على ضوء الشمس فمن سقط النجم في داره فهو الخليفة من بعدى الى ان قال فما لبثوا ان سقط النجم في منزل امير المؤمنين علي بن ابی طالب علیه السلام ^(۳)؛

۲. اثبات الهداة، ج ۳، باب ۱۰، ح ۲، ص ۲۷۸.

۱. مانده، آیه ۵۵.

۳. اثبات الهداة، ج ۳، ح ۷۷۳، ص ۹۱۲.

فردا از آسمان ستاره‌ای فرود خواهد آمد که پرتو و نورش از پرتو خورشید غالب (بیشتر) است، آن ستاره در خانه هر کس فرود آید او بعد از من خلیفه و جانشین من است (تا اینکه فرمود). طولی نکشید که آن ستاره در منزل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام افتاد.

من کنت مولاه فعلی مولاه

ابوذر در ضمن حدیثی گفت:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله جمعنا یوم غدیر خم الفأ و ثلثمائة رجل و جمعنا یوم سمرات خمائة رجل کل ذلك یقول: اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه^(۱)؛

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را در روز غدیر خم در حالی که هزار و سیصد مرد بودیم گرد آورد، و همچنین در روزی که نزد درخت‌های خاردار پانصد مرد بودیم جمع نمود و در هر مرتبه می‌فرمود: بار خدایا هر که من فرمانروایش هستم، علی فرمانروای او است، بار خدایا دوست بدار آن را که دوستش دارد و دشمن بدار کسی را که با وی دشمنی کند.

این علی علیه السلام برادر من است و ...

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی طولانی فرمود:

هذا علیّ أخی، علیّ منی بمنزلة هارون من موسی، علیّ باب الحکمة، و میزان العصمة، معصوم الجناب، طاهر الآباء، ثمّ قال: ادن منی یا اباالحسن، انت خلیفتی فی اهلی و المقتدی به من بعدی^(۲)؛

این علی برادر من است علی(ع) نسبت به من همانند هارون است نسبت به موسی(ع)، علی(ع) دروازه حکمت و میزان عصمت است، خودش معصوم و پدرانش پاکیزه‌اند، پس از آن فرمود: یا ابالحسن، نزدیک من آی، تو جانشین منی در اهل بیتم و بعد از من پیشوای مردمی.

ای علی(ع) در تو مثلی است از عیسی بن مریم(ع)

رسول خدا ﷺ فرمود:

يا علي انّ فيك مثلاً من عيسى بن مريم احبّه قوم فافرطوا في حبه فهلكوا فيه، و ابغضه قوم فافرطوا في بغضه فهلكوا فيه و اقتصد فيه قوم فنجوا^(۱)؛

ای علی همانا در تو مثل و شباهتی به حضرت عیسی بن مریم(ع) می‌باشد گروهی او را دوست داشتند و در این دوستی زیاده‌روی کردند از این رو هلاک گردیدند و برخی او را دشمن داشته و در دشمنی او زیاده‌روی کردند پس هلاک گردیدند و گروهی هم میانه‌رو بودند پس نجات یافتند.

بعضی درباره حضرت علی(ع) غلو کرده او را به سر حدّ خدائی رساندند فلذا کافر گردیدند، گروهی درباره او کوتاهی نموده و فضائل و مقامات و کمالات او را نادیده گرفته و او را با دیگران قیاس نموده و نسبت به او دشمنی ورزیدند و از این رو اعتراف به خلافت بلافصل او ننموده و هلاک گردیدند، اما طایفه‌ای هم که فرقه محقه جعفریه باشند رعایت اقتصاد نموده، نه او را به سر حدّ خدائی بالا بردند و نه او را با غیر او مساوی دانستند بلکه آنچه رسول خدا ﷺ درباره او فرموده بود به جان و دل قبول کردند از این رو رستگار گردیدند.

علی علیه السلام حصار من است هر کس بر او وارد شود از عذاب من در امان است

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل، و او از میکائیل، و او از اسرافیل علیه السلام، او از قلم، او از لوح، او از خدای متعال نقل کرده که فرمود:

علی علیه السلام حصنی من دخله امن ناری^(۱)؛

علی علیه السلام حصار و پناهگاه من است هر کس در آن داخل شود از عذاب من در امان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَنُوتٌ مِنْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ حَتَّى كَانَتْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ. مِنْ تُحِبِّ مِنَ الْخَلْقِ قَلْتُ: يَا رَبِّ عَلِيًّا - قَالَ:

التفت يا محمد، فالتفت عن يساري فاذا علي بن ابي طالب عليه السلام؛^(۲)

هنگامی که مرا به طرف آسمان بردند به پروردگارم عزوجل نزدیک شدم به حدی که میان من و او به مقدار دو قوس (کمان) بلکه کمتر فاصله بود. پس فرمود: ای محمد از مخلوقات (من) که را دوست داری - عرضه داشتم: ای پروردگار من! علی را، (دوست می دارم) فرمود: ای محمد توجه کن چون به طرف چشم نگاه کردم ناگاه علی بن ابی طالب علیه السلام را مشاهده نمودم.

به خدا قسم دروغ می گوئی تو از شیعیان ما نیستی

اصبح بن نباته گوید:

كنت جالسا عند امير المؤمنين عليه السلام اذ اتاه رجل فقال: يا امير المؤمنين اني لأحبك في السر كما احبك في العلانية، قال: فنكت امير المؤمنين عليه السلام الارض

۱. امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۶۲.

۲. امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۶۲.

بعود کان فی یده ساعة ثم رفع رأسه فقال: کذبت والله ما اعرف وجهک فی الوجوه ولا اسمک فی الاسماء قال الاصبغ: فعجبت من ذلك عجباً شديداً فلم ابرح حتى اتاه رجل آخر فقال: والله يا اميرالمؤمنين اني لاحتك في السر كما احتك في العلانية، قال: فنكت بعوده ذلك في الارض طويلاً ثم رفع رأسه فقال: صدقت ان طينتنا طينة مرحومة اخذ الله ميثاقها يوم اخذ الميثاق، فلا يشذ منها شاذ ولا يدخل فيها داخل الى يوم القيمة اما انه فاتخذ للفاقة جلباباً فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول: الفاقة الى محبيك اسرع من الليل المنحدر من أعلى الوادي الى اسفله^(۱)؛

خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودم ناگاه مردی وارد شد و عرضه داشت ای امیرالمؤمنین من همانطور که در ظاهر شما را دوست دارم در سر و پنهانی هم شما را دوست می‌دارم، اصبغ گفت: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با چوبی که در دستش بود مدت زمانی روی زمین کشیده، سپس سر را بلند کرده و فرمود و الله دروغ می‌گوئی من نمی‌شناسم (و نمی‌بینم) صورت تو را در بین صورت‌ها و نه اسم تو را بین اسماء (دوستانم)، اصبغ گفت تعجب کردم از این فرمایش آن حضرت تعجب شدیدی؛ طولی نکشید مرد دیگری وارد شد و اظهار داشت که ای امیرالمؤمنین به خدا قسم من همانطور که در ظاهر تو را دوست دارم در سر و باطن هم از دوستان شما می‌باشم. اصبغ گوید حضرت با همان چوبش مدت طولانی به زمین کشیده سپس سر را بلند نموده و فرمودند: راست گفتم، همانا طینت و خمیر مایه ما طینت پسندیده است. در روز پیمان‌گیری، خداوند از او پیمان گرفته هیچ فردی از آنها کم نمی‌شود و هیچ فردی از غیر آنها داخل آنها نمی‌گردد تا روز قیامت (عدد دوستان و شیعیان من مضبوط و معین

است نه بر آنها اضافه می‌شود و نه از آنها کم می‌گردد، سپس به آن فرد فرمود (خودت را آماده پذیرش فقر و تنگدستی نما: همانا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: فقر به طرف دوستان تو از سبلی که از بالای رودخانه به طرف پایین آن سرازیر است زودتر و سریع‌تر می‌رسد.

تبدیل بدیها به خوبیها

رسول خدا ﷺ فرمودند:

حَبَّتْ اَهْلَ الْبَيْتِ يَكْفُرُ الذُّنُوبَ وَيَضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ، وَاِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَتَحَمَّلُ عَنْ مَحْبِبِّينَا اَهْلَ الْبَيْتِ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِ الْعِبَادِ اِلَّا مَا كَانَ مِنْهُمْ فِيهَا عَلِيٌّ اَصْرَارٌ وَظَلْمٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ فَيَقُوْلُ لِّلسَيِّئَاتِ كُوْنِيْ حَسَنَاتٍ^(۱)؛

دوستی ما اهل بیت کفاره گناهان است و حسنات را مضاعف می‌گرداند و همانا خدای تعالی مظلومه‌هایی (حق الناس) از بندگان که بر ذمه دوستان ما می‌باشد از طرف آنها متحمل می‌شود، مگر آنهایی که (قدرت اداء آنها دارند) در عین حال به همان حال اصرار ورزیده اداء نکنند و به مؤمنین ظلم و ستم روا دارند. پس خداوند (در موردی که از طرف صاحبش تحمل می‌نماید) به سیئات او می‌فرماید: حسنات شوید (پس حسنات می‌شوند).

شهادت سنگریزه به توحید و نبوت و امامت

سلمان فارسی گوید:

كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ اِذْ اَقْبَلَ عَلَيَّ بَنُ ابِي طَالِبٍ ﷺ فَنَاوَلَهُ النَّبِيَّ ﷺ حِصَاةً فَمَا اسْتَقَرَّتْ الْحِصَاةُ فِي كَفِّيْ عَلَيَّ حَتَّى نَطَقْتُ وَهِيَ تَقُوْلُ «لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ. رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِعَلِيِّ بْنِ ابِي طَالِبٍ ﷺ

ولیاتاً» ثم قال النبي ﷺ من أصبح منكم راضياً بالله وبولاية علي بن ابي طالب ﷺ فقد أمن خوف الله وعقابه^(۱)؛

خدمت رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که علی بن ابی‌طالب ﷺ تشریف آوردند، پس حضرت پیغمبر ﷺ سنگریزه‌ای را به دست علی ﷺ دادند، این سنگریزه هنوز در دست آن حضرت قرار نگرفته بود که به نطق آمده و چنین می‌گفت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله. به پروردگاری خدا و نبوت رسول خدا ﷺ و ولایت علی بن ابی‌طالب ﷺ راضیم. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: از شما کسی که صح کند و راضی به رضای خدا و دوستی علی بن ابی‌طالب ﷺ باشد، از ترس و عقاب خدا در امان است.

تهنیت خداوند به محمد ﷺ هنگام ولادت علی ﷺ

حضرت رسول ﷺ در ضمن حدیثی فرمودند:

ان جبرئیل قال له عند ولادة علي ﷺ: يا محمد، الحق يقربك السلام ويهينك بولادة اخيك وابن عمك ووزيرك وخليفتك؛ الى ان قال اني افضل الانبياء وعلي افضل الاوصياء وهو وصي علي المسلمين جميعاً^(۲)؛

همانا جبرئیل هنگام ولادت علی ﷺ عرضه داشت ای محمد: حق تعالی تو را سلام می‌رساند و تهنیت و مبارک باد می‌گوید تو را به سبب ولادت برادرت، و پسر عمویت، و وزیر و جانشینت. تا اینکه فرمودند: همانا من برترین انبیاء هستم، و علی ﷺ برترین اوصیاست و او جانشین من است بر تمام مسلمین.

جندب بن جنادة از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ که آن حضرت حدیثی طولانی از حضرت رسول نقل نمود که آن بزرگوار در ضمن آن فرمود:

ولقد هبط حبيبي جبرئيل ﷺ عند ولادة علي ﷺ فقال: يا حبيب الله الله

يقرئك السّلام و يقول هذا اوان ظهور نبوتك و اعلاء درجتك و كشف رسالتك اذ ايتتك بأخيك و خليفتك و من شدّدت به ازرك و أعليتُ به ذكرك علي بن ابيطالب عليه السلام إلى أن قال بالله هل تعلمون اني افضل النبيين و وصيي افضل الوصيين^(۱)؛

حبيب من جبرئیل هنگام ولادت علی عليه السلام بر من نازل شده گفت: ای حبيب خدا خداوند سلامت می‌رساند و می‌فرماید این هنگام پیدایش نبوت تو و بالا بردن درجه و آشکار شدن پیامبری تو است چون بواسطه علی بن ابيطالب عليه السلام برادر و خلیفه‌ات و کسی که پشت را بدان محکم کرده و نامت را بسبب او بلند کردم کمک و یاریت نمودم تا اینکه فرمود: شما را بخدا آیا می‌دانید که من افضل پیغمبران و وصی من افضل اوصیاء است.

هرگز توبه منکر ولایت علی عليه السلام قبول نمی‌شود و مورد آمرزش قرار نمی‌گیرد

وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

معاشر الناس: فضلوه فقد فضله الله، واقبلوه فقد نصبه الله. معاشر الناس، انه إمام من الله، ولن يتوب الله على أحد انكر ولايته ولن يغفر له حتماً على الله ان يفعل ذلك بمن خالف امره فيه و ان يعذبه عذاباً نكراً ابد الابد و دهر الدهور، فاحذروا ان تخالفوه فتصلوا ناراً و قودها الناس و الحجارة اعدت للكافرين^(۲)؛

ای گروه مردم! علی عليه السلام را (بر دیگران) فضیلت و برتری دهید. که خدا او را فضیلت داده است، به او رو آورید که خدا او را (برای امامت) نصب فرموده، ای گروه مردم او از جانب خدا پیشوا است (خدا او را امام قرار داده) و هر کس

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۶۷

۲. غایة المرام و حجة الخصام للبحرانی، ص ۴۰۹.

منکر ولایت او شود هرگز توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود و هرگز خدا او را نمی‌آمزد و خداوند بر خود لازم دانسته که چنین کند نسبت به کسی که مخالفت دستور او نماید و اینکه او را ابدالدهر به عذاب دردناک گرفتار کند. در حذر باشید مبادا با او مخالفت کنید که آتشی که آتش گیره آن مردم‌اند و سنگ، و برای کفار مهیا گردیده، فراگیرد شما را.

معاشر الناس، سيكون من بعدي أئمة يدعون إلى النار ويوم القيامة لا ينصرون. معاشر الناس، انّ الله وانا بريثان منهم. معاشر الناس، انهم وانصارهم واشياعهم واتباعهم في الدرك الاسفل من النار ولبئس مثنوى المتكبرين. ألا انهم اصحاب (الصحيفة) فلينظر احدكم في صحيفته، قال فذهب على الناس الا شر ذمة منهم إلى الصحيفة^(۱)؛

ای گروه مردم! زود باشد بعد از من پیشوایانی، مردم را به طرف آتش جهنم بخوانند و در روز قیامت یاوری نداشته باشند. ای گروه مردم، همانا من و خدا از آنها بیزاریم. ای گروه مردم همانا آنها و یاورانشان و پیروان آنها در پائین‌ترین از قعر جهنم معدّب خواهند بود و بد جایی است (آنجا) که جای متکبرین است. آگاه باشید همانا آنها از اصحاب صحیفه‌اند. پس هر کدام از شماها باید در نامه و صحیفه‌اش نظر افکنده (به بیند چه کاره است) (راوی) گفت: مردم بجز کمی از آنها دنبال همان جریان صحیفه کذائی که امضاء نمودند رفتند.

بشارت راهب یمامه به ولادت علی علیه السلام

از کرامات علی علیه السلام این است که راهب یمامه ابوطالب را به میلاد علی علیه السلام بشارت داد و به او گفت:

سَيُولد لك ولد يكون سيّد اهل زمانه وهو الناموس الأكبر. ويكون للنبي

في زمانه عضدا و ناصراً و صهراً و وزيراً، و اني لا ادرك ايامه فاذا رأيتہ فاقراه مني السلام و يوشك اني اراه، فلما ولد امير المؤمنين عليه السلام مرّ ابوطالب ليعلمه فوجده قد مات، فرجع إلى امير المؤمنين عليه السلام فاخذه و قبله فسلم عليه امير المؤمنين عليه السلام و قال: يا ابة جئت من عند الراهب الاثرم الذي كان يبشرك بي و قصّ عليه قصّة الراهب فقال له ابوه عبد مناف: صدقت يا ولي الله^(۱)؛

عقريب فرزندی از تو به وجود می آید که مهتر اهل زمانش می شود، و اوست ناموس بزرگ (ناموس به معنی صاحب سر آمده شاید مراد راهب این بوده که صاحب سر خداست و نیز نصاری جبرئیل را ناموس اکبر می گویند) بنابراین معنی) شاید مرادش این بوده که این لقب برای علی عليه السلام سزاوارتر است) و در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله، او بازو و یاور، و داماد و وزیر وی است و من زمان او را درک نمی کنم. و چون او را بینی سلام مرا به او برسان و نزدیک است که من هم او را بینم (یعنی زمان من به او نزدیک است و ممکن است من هم ملاقاتش کنم) و چون امیرالمؤمنین عليه السلام متولد شدند، ابوطالب رفت تا او را خبر کند، دید از دنیا رفته است، برگشت نزد علی عليه السلام و او را گرفت و بوسید. امیرالمؤمنین عليه السلام بر او سلام کرد و گفت: ای پدر از نزد آن راهب دندان شکسته ای که تو را به ولادت من بشارت می داد آمدی و قصّه راهب را بر او نقل نمود. پدرش عبد مناف (ابوطالب) گفت: راست گفتمی ای ولی خدا.

ای علی تو بمنزله چشم و گوش و سر و روح منی

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت علی عليه السلام فرمود:

يا علی أنت مني بمنزلة السمع والبصر والرأس من الجسد والروح من

البدن حَبِيبٌ إِلَيَّ كالماء البارد إلى ذى القلَّة الصادى^(۱)؛

ای علی تو در مقام و منزلت به منزله چشم و گوش منی و به منزله سر و روح از بدن منی. محبت و دوستی تو چنان در قلبم قرار گرفته مثل علاقه و دوست داشتن شخصی که از شدت تشنگی می‌سوزد؛ آب سرد خوشگوار را.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

رأيت ليلة أسرى بي في السماء الرابعة ديكاً ينادى؛ لا إله إلا الله، محمد رسول الله ﷺ، علي أمير المؤمنين ولي الله^(۲)؛

شبی که مرا به آسمان بردند در آسمان چهارم خروسی را دیدم ندا می‌کرد: معبودی جز خدا نیست، محمد فرستاده خداست، علی فرمانروای مؤمنان و دوست و فرمانبر خداست.

رسول خدا ﷺ فرمود:

انا دار الحكمة وعليّ بابها^(۳)؛

من خانه حکمتم و علی ﷺ در آن خانه است.

ای علی! اگر تو و شیعیانت نبودند دین خدا بر پا نمی‌شد

حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود:

قال لي رسول الله ﷺ علي منبره: يا عليّ ان الله عزوجلّ وهب لك حبّ المساكين والمستضعفين في الأرض فرضيت بهم اخواناً ورضوا بك إماماً فطوبى لمن احبّك وصدق عليك وويل لمن ابغضك وكذب عليك، يا عليّ. انت أمير المؤمنين وقائد الغرّ المحجلين، يا عليّ شيعتك المنتجبون، ولو لا أنت وشيعتك ما قام لله عزوجلّ دين. ولو لا من في الأرض منكم لما

۲. إثبات الهداة، ج ۴، ص ۱۷۲.

۱. بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۸۲.

۳. إثبات الهداة، ج ۴، ص ۱۷۳.

انزلت السماء قطرها، يا عليّ انّ لك كنز في الجنة، و أنت ذو قرنيها و شيعتك
تعرف بحزب الله عزّوجلّ^(۱)؛

رسول خدا ﷺ در حالی که بالای منبر بودند به من فرمودند: ای علی همانا خداوند
عزّوجلّ دوستی و محبت فقراء و مستضعفین در زمین را به تو بخشیده پس تو
خوشنودی که آنها برادران تو باشند و آنها خوشنودند که تو امام و پیشوای آنها
باشی. پس خوشا به حال آنانکه تو را دوست داشته و تصدیق نمایند تو را و ویل
و عذاب بر آنانکه تو را دشمن دارند و تو را تکذیب کنند، ای علی: تو امیر مؤمنان
و پیشوای سفیدرویان و نورانی می باشی. ای علی! شیعیان تو از برگزیدگانند، اگر تو
و شیعیانت نبودید دین خدا بر پانمی گشت و اگر از شماها در زمین نبودید آسمان
نمی بارید. ای علی! برای تو در بهشت گنج و ذخیره ای است که تو دارای شاخ پُر گل
آن می باشی. و شیعیان تو شناخته می شوند به حزب الله عزّوجلّ.

ای مردم سخن مرا بشنوید و در آن تعقل نمایید

اصبغ بن نباته گوید حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه ای فرمود:
ایها الناس اسمعوا قولي، واعقلوه عني فانّ الفراق قريب، انا امام
البررة و وصي خیر الخلیقة، و زوج بیة نساء هذه الامّة، و ابوالعترة
الطاهرة الهادية انا اخو رسول الله و وصيه و وليه و وزيره و صاحبه
و صفيه و حبيبه و خلیله، انا امیرالمؤمنین، و قائد الغرّ المحجلین،
و سید الوصیین، حربی حرب الله و سلمی سلم الله، و طاعتي طاعة الله،
و الذي خلقتني و لم اك شيئا لقد علم المستحفظون من اصحاب
رسول الله صلی الله علیه و آله انّ الناکثین و القاسطین و المارقین ملعونون علی لسان النبی
الامّی و قد خاب من افتری^(۲)؛

۱. غایة المرام و حجة الخصام، ج ۱، ص ۶-۹۵.

۲. غایة المرام و حجة الخصام، ج ۱، ص ۹۶.

آی مردم سخنان مرا بشنوید و در آن تعقل و تدبر نماید همانا جدایی و فراق من از شما نزدیک است. من پیشوای پرهیزکاران و جانشین بهترین خلق خدا و شوهر سیده زندهای این امت و رهبر سفید رویان نورانی و آقای پیشوایان هستم. جنگ نمودن من جنگ نمودن خداست و صلح من صلح خداست (جنگ و صلح من مورد رضایت خداست) و اطاعت از من اطاعت از خداست و قسم به آنکه مرا آفرید در حالیکه هیچ نبودم. هر آینه می‌دانند آگاهان و مطلعین اصحاب رسول خدا ﷺ که آن حضرت طایفه ناکتین و قاسطین و مارقین را مورد لعن و نفرین قرار دادند و کسی که افتراء بنده و نسبت دروغ به کسی دهد (مخصوصاً به رسول خدا ﷺ) نومید و از رحمت خدا دور گردیده.

این عذاب سخت و مضاعف برای منکرین ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است

در کتاب فضائل از عمر بن خطاب نقل کرده که گفت:

در حضور رسول خدا ﷺ در مسجد آن حضرت بودیم، نماز ظهر را به جماعت برپا داشت، سپس به محراب تکیه کرد همانند ماه در نهایت درخشندگی و کمال بود و اصحاب در اطرافش جمع شده بودند. ناگهان نگاهی به آسمان نمود، و پس از مدتی نگاهی به زمین کرد و سپس به کوه و دشت نظری افکند و فرمود:

ای گروه مسلمین. ساکت باشید، خداوند شما را رحمت کند، بدانید در دوزخ دره‌ای است که دره ضیاع نامیده می‌شود. در آن چاهی است و در آن چاه ماری، جهنم از آن دره و دره از آن چاه و چاه از آن مار هر روز هفتاد مرتبه به خدا شکایت می‌کند.

عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ این عذاب دو چندان است که قسمتی از آن از قسمت

دیگرش گله می‌کند برای چه کسی است؟

فرمود: هُوَ لِمَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ غَيْرُ مُلْتَمِزٍ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (این عذاب) برای آنهایی است که به صحنه قیامت در حالی که به ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام پایبند نبوده‌اند، وارد شوند. (۱)

ای ابابکر و ای عمر بروید و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کنید

عمر بن حصیب برادر بُریده ابن حصیب گوید:

بیننا انا و اخي بریده عند النبي صلى الله عليه وآله اذ دخل ابوبكر فلم علي رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: انطلق فسلم علي امير المؤمنين عليه السلام فقال: وَ مَنْ امير المؤمنين قال: علي بن ابی طالب عليه السلام قال: عن امر الله و امر رسوله، فقال: نعم، ثم دخل عمر فسلم فقال: انطلق فسلم علي امير المؤمنين، فقال: يا رسول الله و من امير المؤمنين؟ قال صلى الله عليه وآله علي بن ابی طالب قال: عن امر الله و امر رسوله، قال: نعم (۲)؛

زمانی من و برادرم بُریده خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله بودیم، که ابوبکر وارد و بر رسول خدا صلى الله عليه وآله سلام کرد. حضرت فرمود: برو و بر امیرالمؤمنین سلام کن. گفت: امیرالمؤمنین کیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب علیه السلام. گفت: آیا این (مقام امارت بر مؤمنین) از طرف خدا و رسولش می‌باشد؟ فرمود: بلی. پس عمر وارد شد و سلام کرد حضرت فرمود: برو و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کن. گفت: امیرالمؤمنین کیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب علیه السلام. عرضه داشت: آیا از طرف خدا و رسولش می‌باشد؟ فرمود: آری.

۱. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. غایة المرام و حجة الخصام، بحرانی، ج ۱، ص ۹۷ نقل از امالی الطوسی، ج ۱، ص ۲۹۵.

این ولایت علی علیه السلام است که عرب و عجم و قبط و حبشه بر آن گواهی دادند

ابو حمراء خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید:

أما ما رأيت النبي صلی الله علیه و آله يصنعه بعلي علیه السلام فإنه قال لي ذات يوم يا اباحمراء انطلق فادع لي مائة من العرب، وخمسين رجلاً من العجم، وثلاثين رجلاً من القبط وعشرين رجلاً من الحبشة فأتيت بهم، فقام رسول الله صلی الله علیه و آله فصّف العرب ثم صّف العجم خلف العرب ثم صّف القبط خلف العجم وصّف الحبشة خلف القبط. ثم قام فحمد الله واثني عليه ومجدّ الله بتمجيد لم يسمع الخلائق بمثله ثم قال: معشر العرب والعجم والقبط والحبشة، اقررتم بشهادة ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له وانّ محمداً صلی الله علیه و آله عبده ورسوله، فقالوا: نعم فقال: اللهم اشهد حتى قالها ثلاثاً فقال في الثالثة، اقررتم بشهادة ان لا إله إلا الله وأنّ رسول الله، وانّ عليّ بن ابيطالب اميرالمؤمنين ووليّ المؤمنين من بعدي، قالوا: اللهم نعم قال: اللهم اشهد حتى قالها ثلاثاً ثم قال لعليّ: يا اباالحسن انطلق فأتني بصحيفة ودواة فدفعتها إلى علي بن ابيطالب علیه السلام وقال: اكتب قال: وما اكتب: قال: بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما اقرت به العرب والعجم والقبط والحبشة اقرتوا بشهادة ان لا إله إلا الله وانّ محمداً عبده ورسوله وانّ عليّ بن ابيطالب اميرالمؤمنين ووليّ امرهم من بعدي، ثم ختم الصحيفة ودفعتها إلى علي علیه السلام فما رأيتها إلى الساعة، فقلت رحمك الله زدني فقال نعم: خرج علينا رسول الله صلی الله علیه و آله يوم عرفة وهو آخذ بيد علي علیه السلام فقال: يا معشر الخلائق انّ الله تبارك وتعالى باهى بكم في هذا اليوم ليغفر لكم عامّة ثم التفت إلى عليّ فقال له: وغفر الله لك يا عليّ خاصه ثم قال صلی الله علیه و آله: يا عليّ أدن منّي فدنا منه فقال: انّ السعيد من احبّك واطاعك وانّ الشقي من عاداك وابغضك، يا

علی کذب من زعم انه یحیی و یبغضک یا علی من حاربک فقد حاربنی
و من حاربنی فقد حارب الله، یا علی من ابغضک فقد ابغضنی و من ابغضنی
فقد ابغض الله و اتعس الله جدّه و ادخله جهنم^(۱)؛

آنچه را که دیدم رسول خدا ﷺ درباره علی علیه السلام انجام داد (این بود) روزی به من
فرمود ای اباحمرأ برو و صد مرد از عرب و پنجاه مرد از عجم و سی مرد از قبط
و بیست مرد از حبشه حاضر کن. آنها را آوردم. پس رسول خدا ﷺ بلند شدند.
عرب را در صفی قرار داد عجم را پشت سر عرب در صف دیگر و همینطور
قبطیها بعد از عجم و حبشه ایها بعد از قبطیها قرار دادند. سپس بلند شده حمد
و ثنای الهی را به جا آورده و در مجد و عظمت خداوند بیاناتی فرمودند که مثل
آن را خلائق نشنیده بودند. سپس فرمود: ای گروه عرب و عجم و قبط و حبشه.
آیا درباره وحدانیت خداوند و بندگی و رسالت محمد ﷺ گواهی می دهید، همه
گفتند: آری. پس سه مرتبه فرمود: خدایا (بر گواهی اینها) شاهد باش. در مرتبه
سوم فرمود: آیا به وحدانیت خداوند و اینکه من فرستاده اویم و علی بن
ابی طالب ﷺ امیر مؤمنان و ولی و صاحب اختیار آنهاست بعد از من شهادت
و گواهی می دهید؟ همه گفتند: آری. رسول خدا ﷺ باز سه مرتبه فرمود: خدایا
(بر این اقرار آنها) گواه باش. پس فرمود: ای ابالحسن برو و نامه و قلمی بیاور،
چون آنها را حاضر نمود، به حضرت علی علیه السلام داد و فرمود: بنویس! عرض کرد
چه بنویسم؟ فرمود: بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم. این چیزی است که عرب
و عجم و قبطی و حبشه اقرار نمودند. اقرار نمودند به وحدانیت خدا و اینکه
محمد بنده و رسول اوست و علی بن ابی طالب ﷺ امیر مؤمنین و صاحب اختیار
آنهاست پس از من. پس آن نامه را مهر کرده و به حضرت علی علیه السلام رد نمودند

۱. غایة المرام و حجة الخصام، بحرانی، ج ۱، ص ۹۴-۹۳.

و تا به حال من آن صحیفه را ندیدم. به او (ابو حمراء) گفتم: خدای تو را رحمت کند زیادتر بگو (از فضایل علی علیه السلام). گفتم: آری (می‌گویم). گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله روز عرفه در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود بر ما وارد شد و فرمود: ای گروه مردم، همانا خدای تبارک و تعالی مباحات و افتخار می‌نماید به شما عموماً به جهت اینکه شما را بیامرزد سپس به حضرت علی علیه السلام التفات نمودند و فرمودند: ای علی خداوند تو را بالخصوص آمرزید و (به تو مباحات نمود) سپس فرمود: ای علی! نزدیک من آی. چون به آن حضرت نزدیک شد، فرمود: همانا سعادت‌مند کسی است که تو را دوست داشته و اطاعت از (دستورات تو) نماید و همانا شقی و بدبخت کسی است که با تو دشمنی نماید و نسبت به تو بغض و کینه داشته باشد. ای علی دروغ می‌گوید کسی که گمان کند از دوستان من است و حال آن که تو را دشمن دارد، ای علی کسی که با تو جنگ کند با من جنگ کرده و کسی که با من جنگ کند با خدا جنگ نموده. ای علی هر کس با تو دشمنی نماید با من دشمنی نموده است و هر کس با من دشمنی نماید با خدا دشمنی نموده است و خداوند او را به بیچارگی و بدبختی رساند و او را وارد جهنم کند.

بهشت به خود بالید همانطور که عروس به خود می‌بالد

در کتاب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام از حمید بن علی بجلی نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَمَّا سَبَقَ أَهْلَ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ قَالَتِ الْجَنَّةُ: يَا رَبِّ أَيْسَ قَدْ وَعَدْتَنِي
 أَنْ تَزِينَنِي بِرُكْنَيْنِ، فَقَالَ: أَيْسَ قَدْ زَيَّنْتُكَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهما السلام، فَتَمِيسُ
 كَمَا تَمِيسُ الْعُرُوسُ ^(۱)؛

هنگامی که اهل بهشت به طرف بهشت رفتند، بهشت می‌گوید: ای پروردگار من

آیا به من وعده ندادی که مرا به دو پایه اساسی زینت بخشی، (از طرف خدا) ندا رسید: آیا تو را به حزن و حسین علیه السلام زینت ندادم؟ بهشت با شنیدن این ندا به خود بالید، همانطور که عروس به خود می‌بالد.

اینها همه چیز را تغییر دادند حتی فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به مشاهدات آن حضرت در معراج

قاسم بن معاویه گوید:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام هؤلاء يروون حديثاً في معراجهم إنه لما أسرى برسول الله صلی الله علیه و آله رأى على العرش لا إله إلا الله، محمد رسول الله ابوبكر الصديق فقال عليه السلام: سبحان الله غيروا كل شيء حتى هذا، قلت: نعم قال إن الله عز وجل لما خلق العرش كتب على قوائمه...!

به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتیم اینها (سنرها) حدیثی را در مورد معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نمودند، زمانی که آن حضرت را به آسمان سیر دادند دیدند بر ساق عرش نوشته است لا إله إلا الله. محمد رسول الله، ابوبکر الصديق. حضرت فرمود: سبحان الله اینها همه چیز را تغییر دادند حتی این را (فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله) گفتم: آری. فرمود: همانا خدای عزوجل چون عرش را آفرید بر پایه‌های آن نوشت: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین. چون خدای عزوجل آب را آفرید در مجرای آن نوشت: لا إله إلا الله محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین و چون کرسی را آفرید بر پایه هایش نوشت: لا إله إلا الله محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین و چون لوح را آفرید بر آن نوشت: لا إله إلا الله محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین و چون اسرافیل را آفرید بر جبهه او نوشت: لا إله إلا الله محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین و چون جبرئیل را آفرید بر دو بالش نوشت لا إله إلا الله محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین چون خدای عزوجل آسمانها را آفرید در اطراف آن نوشت: لا إله إلا الله محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین و چون زمین‌ها را آفرید بر طبقه‌های آن نوشت: لا إله إلا

الله محمّد رسول الله، علیّ امیرالمؤمنین چون کوهها را آفرید بر سر آنها نوشت: لا إله إلا الله محمّد رسول الله، علیّ امیرالمؤمنین و چون خورشید را آفرید بر آن نوشت: لا إله إلا الله محمّد رسول الله، علیّ امیرالمؤمنین و چون ماه را آفرید بر آن نوشت: لا إله إلا الله محمّد رسول الله، علیّ امیرالمؤمنین و آن همان سیاهی است که در ماه مشاهده می‌نمائید. پس هرگاه یکی از شما گفت لا إله إلا الله محمد رسول الله، پس باید بگوید علیّ امیرالمؤمنین ولیّ الله.^(۱)

هر گاه کسی به وحدانیت خدا و نبوت رسول خدا ﷺ شهادت داد باید به ولایت علی امیرالمؤمنین ﷺ هم شهادت بدهد

در کتاب الاحتجاج این حدیث را از امام صادق ﷺ نقل کرده که فرمود: اذا قال احدکم: لا إله إلا الله محمّد رسول الله ﷺ، فليقل عليّ امیرالمؤمنین ولیّ الله ﷺ؛^(۲)

هرگاه یکی از شما گفت: لا إله إلا الله محمّد رسول الله، باید بگوید علی امیرمؤمنان و ولیّ خداست) یعنی همراه شهادت به وحدانیت پروردگار و رسالت پیغمبر اکرم ﷺ حتماً باید به ولایت امیرالمؤمنین ﷺ شهادت دهد.

ای علی در چهار جا نام تو را با نام خودم مقرون دیدم

یکی از مطالبی که در وصیت رسول خدا ﷺ به حضرت علی ﷺ بود این است: يا عليّ اني رأيت اسمك مقرون باسمي في اربعة مواطن، فانت بالنظر إليه، اني لما بلغت بيت المقدس في معراجي إلى السماء وجدت علي صخرته (صخرتها) لا إله إلا الله محمد رسول الله آيدته بوزيره ونصرته بوزيره

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱.

۲. قطره‌ای از دریای فضایل اهل بیت ﷺ، ج ۱، ص ۵۷۹ نقل از احتجاج، ج ۱، ص ۲۳۰؛ بحارالانوار، ج ۲۷،

فقلت لجبرئیل: من وزیرى، فقال: علی بن ابی طالب، فلما انتهیت إلى سدرۃ المنتهی وجدت مکتوباً علیها. انی انا الله لا إله إلا انا وحدی محمد صفتی من خلقی، ایدته بوزیره و نصرته بوزیره فقلت لجبرئیل: من وزیرى فقال علی بن ابی طالب فلما جاوزت السدرۃ انتهیت إلى عرش رب العالمین جلّ جلاله فوجدته مکتوباً علی قوائمه، أنا الله لا إله إلا انا وحدی محمد حبیبی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره، فلما رفعت رأسی وجدت علی بطنان العرش مکتوباً: أنا الله لا إله إلا انا وحدی محمد عبدي ورسولي، ایدته بوزیره و نصرته بوزیره^(۱)؛

ای علی در چهار جا نام تو را با نام خودم مقرون و همراه دیدم. پس دوست داشتم که به آن نگاه کنم. همانا من زمانی که در مسیر معراجم به سوی آسمان به بیت المقدس رسیدم. یافتم که بر سنگ آن نوشته بود لا إله إلا الله محمد رسول الله. او را به سبب وزیرش حمایت نموده و یاریش می‌نمایم. پس به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب رضی الله عنه. چون به سدرۃ المنتهی رسیدم یافتم که بر او نوشته بود همانا من خدائیم که غیر از من خدایی نیست. محمد اختیار شده از تمام آفریده‌هایم می‌باشد. او را به سبب وزیرش حمایت و یاری می‌نمایم. به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب رضی الله عنه. چون از سدرۃ المنتهی گذشتم به عرش رسیدم. یافتم که بر پایه‌هایش نوشته بود: من خدای یگانه‌ام که غیر از من خدایی نیست. محمد حبیب و دوست من است. او را حمایت و تقویت نمودم به سبب وزیرش. چون سرم را به طرف بالا بردم دیدم بر باطن عرش نوشته بود: من خدای یگانه‌ام. محمد بنده و رسول من است. او را به وسیله وزیرش حمایت نموده و به وسیله او یاریش می‌کنم.

ولئى حضرت داور، وصی و نفس پیمبر

چه او کس نیست دانشور به هر مجمع به هر محضر

علی ضرغام باصولت، علی صمصام با قدرت

علی، بی مثل در شوکت، علی بر ذات حق مظهر

علی، اعلم به هر برهان علی، سرمایه ایمان

علی، نور دل خوبان، علی سلطان دین پرور

علی فضل و علی احسان علی فیض و علی غفران

علی جنت علی رضوان علی هادی علی رهبر

علی ساجد علی عابد علی زاهد علی راشد

به اخلاص و به ایمان و به رفتار و به زیب و فر

در تشهد نماز مستحب است بگوید إِنَّ عَلِيًّا نِعْمَ الْوَصِي وَنِعْمَ الْإِمَام

در رساله‌ای معروف به فقه مجلسی صفحه ۲۹ نوشته است: مستحب است در تشهد نماز آنچه را که ابوبصیر از امام صادق عليه السلام نقل کرده، اضافه نماید و آن این است، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ كُلُّهَا لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ، وَأَنَّ عَلِيًّا نِعْمَ الْوَصِيُّ وَنِعْمَ الْإِمَامُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۱).

به نام خدا و با استعانت از خدا، سپاس و ستایش سزاوار خداوند است و همه نامهای نیکو از برای او است، شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، او یکتاست

و شریکی ندارد، و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده او است، او را به حق فرستاد تا بشارت دهنده و بیم دهنده باشد تا قیامت، و شهادت می‌دهم که خدای من خوب پروردگاری است و محمد ﷺ خوب پیغمبری است و به راستی علی ﷺ خوب جانشینی برای پیغمبر و خوب امام و پیشوایی است، خداوندا بر محمد و آل محمد درود بفرست و شفاعت او را درباره امتش قبول کن، و درجه او را بالا ببر، سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

پاسخ حضرت آیه الله تبریزی در مورد حکم شهادت به ولایت در اذان و در اثناء نماز

سؤال: هل يجوز قراءة الشهادة الثالثة (اشهد انّ علياً وليّ الله) في الصلوات الواجبة والمستحبة بعد الشهادتين، وهل تبطل الصلوات بقراءتها، وهل يجوز قراءتها استحباباً او بقصد غير جزئيتها؟

جواب: بسمه تعالى. الشهادة الثالثة لأمر المؤمنين علي بن ابيطالب ﷺ بالولاية من شعائر الشيعة وإتباع مذهب أهل البيت ﷺ ولا تترك في الأذان لأنها شعار المذهب ولا بأس بذكرها بعد الشهادتين في جميع الصلوات المستحبة وكذا في الإقامة وأما في صلاة الفريضة ففي المقام كلام لا يتسع له المجال والاحوط تركها فيها وتذكر في تعقيباتها ثبتنا الله وإياكم على ولاية الإمام علي بن ابيطالب والأئمة من بعده ﷺ.

سؤال: حصل في الاونة الأخيرة بعض التشكيكات حول الشهادة الثالثة لأمر المؤمنين الإمام علي ﷺ خصوصاً في الأذان فما رأيكم الشريف بها في الأذان؟

جواب: بسمه تعالى. الشهادة الثالثة في الأذان صارت شعاراً للشيعة ويجب حفظ شعار الشيعة لتبليغ الأمر بالوصاية للناس خصوصاً في هذا الزمان حيث تكاثرت الهجمات ضد عقائد الشيعة من مخالفينهم والشهادة الثالثة لعلي ﷺ بالولاية ليست جزءاً لا من الأذان ولا من الإقامة وإنما هي تبليغ للوصاية بعد النبي ﷺ كما انّ الشهادة بالرسالة تبليغ للرسالة

وقد ورد في الروايات ما مضمونه (إذا قلتُم لا إله إلا الله محمد رسول الله فقولوا عليّ وليّ الله) والله المستعان والهادي إلى سواء السبيل.

سؤال: تفضّلتُم في جواب عن استفتاء سابق بالاحتياط بعدم ذكر الشهادة الثالثة بالولاية لأمير المؤمنين عليه السلام في الصلوة الواجبة فهل تعتبر الإقامة ممّا يشملها الاحتياط ام لا؟
جواب: بسمه تعالى. المقصود بذلك ذكر الشهادة الثالثة اثناء الصلاة واما الإقامة فهي من المتحبات المطلوبة قبل الصلاة وليست من الصلاة والله العالم. (١)

إمامة الإمام علي عليه السلام في حياة الرسول صلى الله عليه وآله

سؤال: هل كان الإمام علي بن ابيطالب عليه السلام إماماً في حياة الرسول صلى الله عليه وآله؟
جواب: بسمه تعالى. جعلت الإمامة لأمير المؤمنين عليه السلام من الأوّل وان كانت فعلية الإمامة بعد النبي صلى الله عليه وآله وكذا سائر الأنمة عليه السلام والله العالم. (٢)

جبرئيل به من خبر داد كه خداوند به شيعيان هفت صفت داده است
سلمان فارسي گويد:

كنت جالساً عند رسول الله صلى الله عليه وآله إذ أقبل عليّ بن ابيطالب عليه السلام فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ألا أبشرك يا علي قال: بلى يا رسول الله صلى الله عليه وآله قال: هذا حبيبي جبرئيل اخبرني عن الله عزوجل، أنه قد أعطى محبيك وشيعتك سبع خصال الرفق عند الموت والانس عند الوحشة والنور عند الظلمه والأمن عند الفزع والبسط عند الميزان والجواز عند الصراط ودخول الجنة قبل سائر الناس من الامم بثمانين عاماً كيف وانّ الجنة تشتاق عليك وشيعته وهي مأمورة بامر عليّ وبيده مفاتيحها (٣)؛

١. الأنوار الالهية في المسائل العقائدية، مؤلف آية الله الشيخ جواد التبريزي دام ظله، ص ١٣٨ و ١٣٩.

٢. الأنوار الالهية في المسائل العقائدية، مؤلف آية الله الشيخ جواد التبريزي، ص ١٣٦.

٣. شجرة طوبى، ج ١، ص ٨

خدمت رسول خدا ﷺ نشسته بودم که ناگاه حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه تشریف آوردند حضرت رسول ﷺ به آن حضرت فرمودند: آیا بشارت ندهم تو را ای علی؟ عرضه داشتند آری (بفرمائید) ای رسول خدا، فرمود: این دوست من جبرئیل است از جانب خداوند عزوجل به من خبر می‌دهد که خداوند هفت صفت به دوستان و شیعیان تو اعطاء فرموده: ۱. مدارا نمودن در وقت مردن؛ ۲. دارای انس بودن زمان وحشت و ترس؛ ۳. روشنائی در جای ظلمت و تاریکی؛ ۴. محفوظ بودن از ترس هنگام هول عظیم (قیامت)؛ ۵. وسعت و بخشش نزد میزان اعمال؛ ۶. مجاز بودن عبور از صراط؛ ۷. هشتاد سال پیش از امت سایر پیامبران وارد بهشت شدن. چگونه چنین نباشند (مورد عنایت و الطاف خداوند قرار نگیرند) در حالی که بهشت مشتاق دیدار علی رضی الله عنه و شیعیان آن جناب می‌باشد و دستور به او داده شده که به هر چه علی رضی الله عنه دستور داد اطاعت کند و کلیدهای آن به دست آن حضرت است.

در شهر شوستر سنگ کوچکی پیدا شد که عبارت عجیبی بر روی آن نوشته شده بود

سید جزائری در زهر الربیع فرمود:

در شهر شوستر سنگ کوچک زردی یافتم که حفقاران از زمین برآورده بودند و بر آن سنگ مکتوب بود:

بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله ﷺ علي ولي الله لما قتل الحسين بن علي بن ابی طالب رضی الله عنه كتب بدمه علي ارض حصاء و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون.

زمانی که حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه کشته شد نوشته شد با خونش بر زمین سنگ (قلوه سنگ) زود باشد بدانند آنان که ستم نمودند، برگشتان به کجا و به چه نحوه خواهد بود. (در جهنم و در اسفل السافلین معذب خواهند شد).

و اینگونه مطالب عجیب نباشد چه نظیر این وقایع در زمان ما وقوع یافته چنانچه شیخ محدث جلیل مرحوم ثقة الاسلام نوری طاب ثراه خبر داده از شیخ خود مرحوم شیخ عبدالحسین طهرانی (ره) که وقتی به حلّه رفته بود اتفاق چنان افتاد که درختی را قطع کرده بودند و طولاً آن را با اژه تنصیف کردند در باطن او در هر شقی منقوش بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله. و عالم فاضل ادیب ماهر جناب حاج میرزا ابوالفضل طهرانی به توسط والد محققش این قضیه را نیز از مرحوم شیخ العراقین جناب شیخ عبدالحسین نقل کرده، پس از آن فرموده که من خود در طهران قطعه الماسی کوچکی دیدم که به قدر نصف عدس بیش نیست و در باطن او بر وجهی که هر کس ببیند قطع می‌کند که بصناعت نیست منقوش بود لفظ مبارک علی علیه السلام بیا معکوس با کلمه کوچکی که ظاهر لفظ بیا باشد که مجموع یا علی بشود و از این قبیل قصص در سیر و تواریخ بسیار است.^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من احب علیاً قبل الله صلوته و صیامه و قیامه و استجاب دعاؤه آلا و من احب علیاً اعطاه الله فی کل عرق فی بدنه مدینه فی الجنة الا و من احب آل محمد امن من الحساب و المیزان و الصراط آلا و من مات علی حب آل محمد فانا کفیله بالجنة مع الانبیاء الا و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیمة مکتوباً بین عینی آیس من رحمة الله^(۲)؛

هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند نماز و روزه و قیام (و سایر اعمال) او را قبول می‌نماید و دعایش را مستجاب می‌فرماید، آگاه باشید کسی که علی علیه السلام را دوست دارد خداوند به او اعطاء می‌کند در (مقابل) هر رگی از بدنش شهری را در بهشت، آگاه باشید کسی که آل محمد علیهم السلام را دوست دارد

۱. منتهی الآمال مرحوم حاج شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۳۲۹ در خاتمه کتاب است.

۲. مقتل خوارزمی، ص ۴۰.

از حساب و میزان و صراط در امان است، آگاه باشید کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد پس من کفیل اویم به بهشت با پیغمبران (من کفالت می‌کنم که او را با انبیاء در بهشت جا دهم)، آگاه باشید کسی که بمیرد بر بغض و دشمنی آل محمد، می‌آید روز قیامت در حالی که نوشته شده بین دو چشمانش (این) مأیوس و ناامید است از رحمت خدا.

کیفیت بیرون آمدن شیعیان علی علیه السلام از قبرها و گفتار آنها و ...

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يا عليّ شيعتك يخرجون من قبورهم وهم يقولون لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله عليّ بن ابي طالب حجة الله فيؤتون بحلل خضراء من الجنة واكليل من الجنة وتيجان من الجنة ونجائب من الجنة فيلبس كل واحد منهم حلة خضراء ويوضع على رأسه تاج الملك واكليل ثم يزكّبون النجائب وتطير النجائب بهم الى الجنة لا يحزنهم الفزع الاكبر وتلتقاهم الملائكة هذا يومكم الذي توعدون^(۱)؛

ای علی شیعیانت از قبرهایشان بیرون می‌آیند در حالی که می‌گویند: لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب حجة الله، پس حله‌های سبز و تاج‌هائی که مزین است به جواهرات و مرکب‌های نفیسی از بهشت به آنها داده می‌شود، پس به هر نفری از آنها حله سبزی می‌پوشانند و تاج سلطنتی بر سر آنها گذارند. سپس بر آن مرکبها سوار می‌شوند و به طرف بهشت پرواز می‌نمایند و از ترس و هول عظیم (قیامت) واهمه‌ای ندارند، و چون ملائکه با آنها روبه‌رو شوند، به آنها می‌گویند این همان روزی است که به شما وعده داده شده بود.

از سلمان فارسی روایت شده که گفت هنگامی که رسول خدا ﷺ در بین اصحابش نشسته بود فرمودند:

أَنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْكُمْ السَّاعَةَ شَبِيهَ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ فَخَرَجَ بَعْضُ مَنْ كَانَ جَالِسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِيَكُونَ هُوَ الدَّاخِلُ فَدَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ الرَّجُلُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ مَا رَضِيَ مُحَمَّدٌ أَنْ فَضَّلَ عَلَيْنَا عَلِيًّا حَتَّى يَشْبَهَهُ بِعَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ وَاللَّهِ لَا لَهْتَنَا الَّتِي كُنَّا نَعْبُدُهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَفْضَلَ مِنْهُ فَانزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ ﴿وَلَمَّا ضَرَبَ بَنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصْجُونَ﴾^(۱) فَحَرَفُوهَا يَصْدُونَ ﴿^(۲)؛

بدرستی که وارد می‌شود بر شما در همین ساعت (کسی که او) شبیه عیسی بن مریم است پس بعضی از افرادی که با رسول خدا ﷺ نشسته بود بیرون رفت تا اینکه او کسی باشد که (مصدق فرمایش رسول خدا باشد که همین الان وارد می‌شود) پس وارد شد علی بن ابی‌طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پس آن مرد (از قرائن استفاده می‌شود که مراد از رجل یکی از شیخین ملعونین می‌باشد) به بعضی از اصحابش گفت مُحَمَّدٌ ﷺ خوشنود نشد (و اکتفاء نمود) به اینکه فضیلت داد بر ما علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را تا اینکه او را تشبیه نمود به عیسی بن مریم، به خدا قسم هر آینه خدایانی که ما در جاهلیت می‌پرستیدیم با فضیلت‌تر و بهتر است از او (یعنی علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) پس خدا نازل فرمود در همان مجلس (این آیه شریفه را) «و زمانی که زده شد فرزند مریم به عنوان مَثَلٍ پس ناگاه قوم تو از او (اعراض نموده و اعتراض کردند) و داد و فریاد به راه انداختند پس آن را تحریف نموده یَصْجُونَ را یَصْدُونَ خواندند. (یَصْدُونَ یعنی منع نموده و اعراض کردند، به اینکه رد کردند آن را).

ما یافتیم بهترین اعمال درود و صلوات بر تو و آب دادن و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام

ابی علقمه غلام بنی هاشم می گوید:

صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّبْحَ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ مَعَاشِرَ أَصْحَابِي رَأَيْتُمُ الْبَارِحَةَ عَمِّي حَمْزَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَأَخِي جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَبَيْنَ أَيْدِيهِمَا طَبَقٌ مِنْ نَبَقٍ فَآكَلَا سَاعَةً ثُمَّ تَحَوَّلَ النَّبِقُ عِنْبًا فَآكَلَا سَاعَةً ثُمَّ تَحَوَّلَ الْعِنْبُ رَطْبًا فَآكَلَا سَاعَةً فَدَنَوْتُ مِنْهَا فَقُلْتُ يَا أَبَايَ أَنْتَا أَيُّ الْأَعْمَالِ وَجَدْتُمَا أَفْضَلَ قَالَا فَدَيْنَاكَ بِالْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ وَجَدْنَا أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الصَّلَاةَ عَلَيْكَ وَسَقَى الْمَاءَ وَحَبَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام (۱)؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با ما خواندند پس به ما توجه نمودند و فرمودند: ای گروه اصحاب، من دیشب در خواب دیدم عمویم حمزه بن عبدالمطلب و برادرم جعفر بن ابیطالب در حالی که مقابل آنها طبقی از نبق (میوه درخت سدر که شباهت کامل دارد به عناب پیش از اینکه قرمزیش بسته شود) (۲) بود پس ساعتی آن را خوردند پس نبق تغییر کرد و انگور شد پس ساعتی آن را خوردند پس آن انگور رطب شد پس ساعتی خوردند، پس نزدیک آنها رفتم و به آنها گفتم: پدرم فدای شما باد، چه کارهای نیکی یافتید که از همه با فضیلت تر باشد، گفتند پدران و مادران فدای شما باد، یافتیم بهترین اعمال: درود و صلوات بر تو و آب دادن (سیر آب نمودن تشنگان) و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام.

جابر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَنَّ اللَّهَ لَمَّا خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ دَعَاهُنَّ فَاجَبْنَهُ وَعَرَضَ عَلَيْهِنَ نَبْوَتِي وَوَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَبِلْتَاهُمَا ثُمَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَفَوَّضَ إِلَيْنَا أَمْرَ

الدين فالسعید من سعد بنا و الشقی من شقی بنا نحن المحلّون لحلاله
و المحرّمون لحرامه^(۱)؛

بدرستی که خداوند چون آفرید آسمان‌ها و زمین را آنها را خواند پس جواب دادند او را و بر آنها عرضه داشت نبوت من و ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام پس قبول نمودند آنها را، سپس آفرید مخلوقات را و واگذار نمود امر دین (کارها و اموری که مربوط به دین می‌شود) به سوی ما، پس خوشبخت کسی است که به سبب ما خوشبخت گردد و بدبخت کسی است که به سبب ما بدبخت گردد، ما حلال‌کننده حلال خدا و حرام‌کننده حرام او هستیم.

آنچه بر برگ آس سبز نوشته بود جالب است

جابر گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

جاءنی جبرئیل علیه السلام من عندالله عزوجل بورقة آس خضراء مکتوب فیها بیاض اتی قد افترضت محبة علی بن ابی‌طالب علی خلقی فبلغهم ذلك^(۲)؛
جبرئیل آمد مرا از جانب خدای عزوجل با برگ آس سبز که نوشته بود بر آن برگ (به رنگ) سفید، بدرستی که من به تحقیق واجب گردانیدم دوستی علی بن ابی‌طالب علیه السلام را بر مخلوقاتم پس برسان به آنها این (حکم) را.

آنچه بر در بهشت نوشته است

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مکتوب علی باب الجنة محمد رسول الله صلی الله علیه و آله علی بن ابی‌طالب اخو رسول
الله قبل ان یخلق السماوات والارض بالقی عام^(۳)؛

۱. مقتل خوارزمی، ص ۴۶-۴۷.

۲. مقتل خوارزمی، ص ۳۷ در فضائل علی علیه السلام.

۳. مقتل خوارزمی، ص ۳۸.

نوشته شده است بر در بهشت دو هزار سال پیش از اینکه آسمانها و زمین آفریده شود، محمد رسول و فرستاده خدا است، علی بن ابی طالب رضی الله عنه برادر رسول خداست.

حضرت آدم به شیث و من به علی بن ابی طالب مباحات می کنم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يفتخر يوم القيمة آدم بابنه شیث و افتخر انا بعلی بن ابی طالب^(۱)؛

روز قیامت حضرت آدم به فرزندش شیث فخر می کند و من به وجود علی بن ابی طالب رضی الله عنه افتخار می نمایم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی رضی الله عنه فرمود:

ما سألت ربی شیئاً الا اعطانی و ما سألت الله شیئاً الا سأله لك و فی روایة اخرى اضافة و هی الا انه قيل لی (انه) لا نبوة بعدك^(۲)؛

از پروردگارم چیزی نخواستم مگر اینکه به من عطا فرمود و هیچ چیزی از خداوند نخواستم مگر آنکه برای تو هم تقاضا نمودم (در ذیل روایتی این معنی اضافه شده که) مگر اینکه به من گفته شد بعد از تو پیغمبری نمی باشد.

حضرت علی رضی الله عنه فرمود:

والله ما نزلت آیه الا وقد علمت فهم نزلت، و این نزلت، و علی من نزلت، ان ربی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً ناطقاً^(۳)؛

به خدا قسم هیچ آیه ای نازل نشد مگر اینکه من می دانم در چه (مورد) نازل شد و در چه جایی نازل شد و درباره چه کسی نازل شد، بدرستی که پروردگارم به من قلبی با فهم و مدرک و زبانی گویا عطا فرموده است.

۲. فرائد المصنوعین، ص ۲۲۰.

۱. فرائد المصنوعین، ص ۲۳۲.

۳. فرائد المصنوعین، ص ۲۰۱.

هزار باب از عذاب دردناک می‌گشایم برای غاصبین حقّ علیؑ

پیغمبر ﷺ فرمود:

انّ الله اوحى الىه يا محمد قد كان في سابق علمى ان تمسك و اهل بيتك من الدنيا و بلاؤها الى ان قال: فأتى اولى بحق و حولى و قوتى و سلطانى لأفتحنّ على من يغصب بعدك علياً و صيک حقّه (الف باب) من العذاب الاليم الى ان قال: كرامة لك و لو صيک يا محمد^(۱)؛

همانا خداوند به من چنین وحی فرمود: ای محمّد، در علم من چنین در پیش گذشته که اندوه و بلاهای دنیا به تو و اهل بیت خواهد رسید، تا اینکه فرمود: من به حق خویش سزاوارترم و سوگند به حول و قوه و توانائیم که هزار باب از عذاب دردناک می‌گشایم بر آنکه بعد از تو حق وصی تو علی را غصب نماید. تا اینکه فرمود: ای محمّد! (این گشودن عذاب بر آنها) به جهت گرامی داشتن تو و وصی تو است.

این علیؑ سید و صیّین و حبیب الله است

نقل شده که رسول خدا ﷺ به علی بن ابی طالب نگریسته و فرمود:

هذا خير الاولين، هذا سيد الوصيين، و سيد الصديقين، و امام المتقين، و قائد الغر المحجلين الى ان قال: و هذا حبیب الله^(۲)؛

این بهترین اولین، این آقای اوصیاء و سید صدیقین، و پیشوای متقیان، و زمامدار نورانیان است؛ تا اینکه فرمود: و این وصی من حبیب خدا است.

رسول خدا ﷺ فرمود:

يا على انت وصي و خليفتي من بعدى، فن ابغضك و جحد وصيتك و خلافتك فليس منى و لست منه و انا خصمه يوم القيمة (الحديث)^(۳)؛

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۷۰، ح ۹۹۱.

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۷۵، ح ۱۰۰۵.

۳. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۶۹، ح ۹۸۵.

ای علی، تو وصی من و بعد از من جانشین منی، هر که تو را دشمن بدارد و جانشینی و خلافت تو را منکر شود از من نیست و من از او نیستم و در روز قیامت من دشمنش خواهم بود. (تا آخر حدیث).

صفات ممتاز علی علیه السلام و بیان شناسائی دین خدا

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی به حارث همدانی فرمود:

انّ دین الله لا يعرف بالرجال بل بآية الحق احسن الحديث والصادع به مجاهد، وبالحق اخبرك فارعى سمعك ثم خبر به من كانت له حصانة من اصحابك، الا انى عبد الله واخو رسوله وصديقه الاول قد صدقته و آدم بين الروح والجسد ثم انى صديقه الاول في امتكم حقاً، فنحن الاولون ونحن الاخرون، الا وانا خاصته يا حار وخالصته وصنوه ووصيته ووليته، صاحب نجواه وسره، اوتيت فهم الكتاب وفصل الخطاب وعلم القرون والاسباب، واستودعت الف مفتاح يفتح كل مفتاح الف باب يفضى كل باب الى الف الف عهد، وايدت - او قال امددت - بليلة القدر نفلاً وان ذلك ليجرى لى، ومن استحفظ من ذريتي ما جرى الليل والنهار حتى يرث الله الارض ومن عليها، وابشرك يا حارث لتعرفنى، والذى فلق الحبة وبرء النسمة وليى وعدوى في مواطن شتى ليعرفنى، عند الممات وعند الصراط وعند المقاسمة، قال: وما المقاسمة يا مولاي، قال: مقاسمة النار، اقسامها قسمة صحاحاً اقول هذا وليى وهذا عدوى. الى ان قال الحارث: ما ابالى وربى بعد هذا متى لقيت الموت او لقينى^(۱)؛

همانا دین خدا به سب افراد (ولو در رتبه بالائی باشند) شناخته نمی‌شود، بلکه حقایق به دلیل و برهان شناخته می‌شود.

من تو را به حق و حقیقت خبر می‌دهم: گوشت را فراده (به آنچه می‌گویم) پس به هر کس از اصحابت که دارای فطانت هستند خبر ده: آگاه باش من بنده خدا و برادر رسول خدا و صدیق اولم زمانی او را تصدیق نموده و به او ایمان آوردم که حضرت آدم علیه السلام بین روح و جسد بود پس من در بین امت شما اول کسی هستم که به حقانیت نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراف نمودم پس ما (از زمره) پیشینان و پسینانیم. آگاه باش ای حارث که من از خواص او و صمیمی او و داماد و وصی او و دوست و فادار او و صاحب سر و نجوای اویم. فقط من هستم در بین امت که علم کتاب و فصل خطاب و علم قرون و اسباب به من داده شده و هزار کلید که هر کلیدی هزار در می‌گشاید و هر دری به هزار هزار (یک میلیون) عهد کشانده می‌شود به من رسیده و به سبب شب قدر (لیلة القدر) اضافاتی از (علوم و اسرار و معنویات) به من عنایت می‌شود و این معنی (اختصاص به من ندارد بلکه) برای من و تمام مستحفظین که (ائمه هدی علیهم السلام باشند) مادامی که شب و روز برقرار است جاری خواهد بود تا آنکه خداوند وارث زمین و آنچه در زمین است گردد. و ای حارث تو را بشارت می‌دهم تا مرا شناسی^(۱): قسم به آن خدائی که دانه را شکافت و آفرید خلق را. در موارد مختلف دوست و دشمن من (را می‌شناسی) وقت مردن و نزد صراط و مقاسمه مرا می‌شناسی. عرضه داشتم. مقاسمه چیست. فرمود: قسمت کردن جهنم است. من آن را تقسیم صحیح می‌نمایم. می‌گویم این دوست من است و این دشمن من (بعد مطالبی فرمود) تا اینکه حارث همدانی گفت: قسم به پروردگارم بعد از این (فرمایشاتی که از شما شنیدم) باکی ندارم مرگ به سراغ من آید یا من به سراغ مرگ روم.

۱. در متن عربی این روایت (طبق نقل) لیتعرفنی می‌باشد (صیغه اول مضارع معلوم) و علی الظاهر لام مفتوحه است و لام امر نیست، بنابراین معنای صحیح اینگونه است: و بشارت می‌دهم تو را ای حارث، قسم به خدایی که دانه را شکافته و انسانها (یا مخلوقات) را آفریده است، که هر آینه دوست و دشمن من می‌شناسد مراد از مواضع و مکانهای مختلف، (یعنی) می‌شناسد مراد از هنگام مرگ و ...

آخرین شعری که سید حمیری سرود

سید حمیری رضی الله عنه هنگام وفاتش حالت غشوه پیدا کرد صورتش سیاه گشت سپس به هوش آمد و در حالی که صورتش سفید گشته بود این اشعار را سرود.

احبّ الذی من مات من اهل وده تلقاه بالبشری لدی الموت یضحک
 ومن مات یهوی غیره من عدوه فلیس له الا الی النار ملک
 ابا حنّ انی بفضلك عارف وانی بحبل من هواک لممک
 وانت وصی المصطفی وابن عمه وانا نعدای مبغضیک و نترک
 موالیک ناج مؤمن بین الهدی وقالیک معروف الضلالة مشرک
 ولاح لحانی فی علی و حزبه وقلت لحاک الله انک اعفک^(۱)

لا عذب الله امی انها شربت حبّ الوصی و غذیه باللبن
 وکان لی والد یهوی ابا حن فصرت من ذی وذا هوئی ابا حن
 خداوند مادرم را عذاب نکند بجهت اینکه از محبت جانشین رسول خدا
 (علی مرتضی علیهما آلف التحیه والتنا) نوشید و آنرا بسبب شیرش
 به من خورانید و پدرم هم دارای محبت و دوستی ابا الحسن علی رضی الله عنه بود.
 پس من بدین سبب که از آن مادر و از این پدر متولد شدم دوستدار
 ابا الحسن رضی الله عنه گردیدم.

یک مبارزه علی رضی الله عنه افضل است از عبادت امت تا روز قیامت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لمبارزة علی بن ابی طالب رضی الله عنه لعمر بن عبدود یوم الخندق افضل من عمل

امتی الی یوم القیمة^(۱)؛

مبارزه و جنگ علی بن ابی‌طالب با عمرو بن عبدود در روز خندق از تمام اعمال و عبادات امت من تا روز قیامت با ارزش‌تر است.

من سید فرزندان آدم، و علی سید عرب است

رسول خدا ﷺ فرمود:

أدعوا لی سید العرب یعنی علیاً ﷺ فقالت عایشة: الست سید العرب فقال. انا سید ولد آدم، و علی سید العرب (فدعوا علیاً) فلما جاء أرسل (رسول الله) الی الانصار فاتوه فقال لهم: یا معشر الانصار، الا ادلکم علی ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعده قالوا بلی یا رسول الله. قال هذا علی فاجبوه بحبی و اکرموه بکرامتی فان جبرئیل ﷺ امرنی بالذی قلت لکم عن الله عزوجل^(۲)؛

بخوانید به سوی من سید عرب را یعنی علی بن ابی‌طالب ﷺ عایشه عرضه می‌دارد مگر شما سید عرب نیستید، فرمود: من سید فرزندان آدم هستم و علی ﷺ سید عرب است، پس علی ﷺ را خبر کردند و تشریف آورد. سپس رسول خدا ﷺ فرستادند جمعی از انصار آمدند پس به آنها فرمود: آیا شما را راهنمایی کنم بر چیزی که اگر به آن چنگ زنید هرگز گمراه نشوید، عرضه داشتند بلی (بفرمائید) رسول خدا ﷺ فرمود: این علی است، او را به سبب دوستی من دوست دارید و به سبب احترام من او را گرامی دارید، بدرستی که جبرئیل ﷺ از جانب خداوند عزوجل به من دستور داده به آنچه برای شما گفتم.

۲. فرائد المظین، ص ۱۹۷.

۱. فرائد المظین، ص ۲۵۶.

ثواب اعمال ائمه علیهم السلام به حضرت علی علیه السلام داده می شود

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

اعلم ان امیر المؤمنین افضل عند الله من الائمة کلهم و له ثواب اعمالهم و علی قدر اعمالهم فضلوا^(۱)؛

بدان که همانا امیر المؤمنین علیه السلام از تمام ائمه علیهم السلام برتر و افضل می باشد و برای آن حضرت است ثواب کارهای آنها و (ملاک فضیلت اعمال آنهاست و لذا) به مقدار اعمالشان برتری دارند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

نحن الشهداء علی شیعتنا، و شیعتنا شهداء علی الناس، و بشهادة شیعتنا یجزون و یُعاقبون^(۲)؛

ما گواهانیم بر شیعیان و پیروانمان، و شیعیان ما گواهانند بر سایر مردم و با شهادت شیعیان ما (مردم) جزاء داده می شوند یا معاقب می گردند.

در منتهی الآمال گوید چقدر خوب گفته است صفی حلی در مدح امیر المؤمنین علیه السلام:

جُمعت فی صفاتک الاضداد فلهذا عزت لك الانداد
 زاهد، حاکم، حلیم، شجاع فاتک، ناسک، فقیر، جواد
 شیم، ما جُمعن فی بشر قَطُّ ولا حاز مثلهنَّ العباد
 خُلِق، یحجلُ النیم من اللطف و بأس يدوب منه الجماد

پنج چیز به من و پنج چیز به علی علیه السلام داده شده

ابن عباس گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود:

اعطانی الله خمساً، و اعطی علیاً خمساً اعطانی جوامع الکلم، و اعطی علیاً

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۹۲.

۲. فضائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴.

جوامع العلم، وجعلنی نبیاً، وجعله وصیاً، واعطانی الكوثر واعطی علیاً
السلسیل، واعطانی الوحی، واعطی علیاً الالهام واسری بی الیه وفتح له
ابواب السماء حتی رأى ما رأیتُ ونظر الی ما نظرتُ^(۱)؛

خداوند پنج چیز به من عطا فرمود و پنج چیز به علی(علیه السلام)، به من جوامع الکلم، و به
علی(علیه السلام) جوامع العلم عطا فرموده، مرا پیغمبر و علی را وصی قرار داده به من کوثر
و به علی سلسیل داده، به من وحی و به علی الهام عطاء نموده، مرا به سوی خودش
سیر داده (به آسمان‌ها رفتم) و درهای آسمان را برای علی(علیه السلام) باز نموده به حدی که
هر آنچه من دیدم او هم دید و به هر چه من نظر افکندم او هم نظر کرد.

خداوند دربارهٔ علی(علیه السلام) به سه چیز به من وحی نمود

رسول خدا ﷺ فرمود:

ان الله تبارك وتعالى اوحى الىّ في عليّ ثلاثة أشياء ليلة أُسرى بي، انه سيّد
المؤمنين، و امام المتقين، وقائد الغرّ المحجلين^(۲)؛

همانا خدای تبارک و تعالی شب معراج دربارهٔ علی(علیه السلام) سه چیز به
من وحی نمود: او آقای مؤمنین و پیشوای پرهیزکاران و رهبر و پیشرو
سفیدرویان می‌باشد.

افتخارات علی(علیه السلام) در جواب مکتوب معاویه و فخریه‌اش

نقل شده که معاویه علیه لعائن الله در ضمن نامه‌ای به حضرت علی(علیه السلام) بدین
مضامین بر آن حضرت افتخار نمود که: پدر من در جاهلیت بزرگ قوم بوده و من به
اسلام گرویدم و مفتخر به خال المؤمنین (دائی مؤمنین!) شدم و نویسندهٔ وحی

۱. كشف الفقه، ج ۲، ص ۱۷، (و ص ۶، مع زیادات)، چاپ بیروت.

۲. فرائد السطین، ص ۱۴۳.

و افتخار دامادی رسول خدا ﷺ را دارم، پس حضرت علی رضی الله عنه در جواب این نامه فرمودند: آیا فرزندی زن جگرخوار بر من افتخار می کند؟ ای قنبر بنویس: بدرستی که شمشیرهای بدریه و تیرهای هاشمیه از من است، البته تو می دانی محل قرار گرفتن تیرها در فامیل و بستگان در جنگ بدر، و الان هم آنها از افراد ظالم و ستمگر دور نیست، سپس اشعار فوق را انشاء فرمودند. مضمون آن چنین است:

مُحَمَّدُ النَّبِيُّ أَخِي وَصَهْرِي وَحَمِزَةُ سَيِّدِ الشَّهْدَاءِ عَمِّي
 وَجَعْفَرُ الَّذِي يَضْحَكُ وَيَمْسِي يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ ابْنِ عَمِّي
 وَبِنْتُ مُحَمَّدٍ سَكْنَى وَعَرَسِي مَنْوُطٌ لِحَمَاهَا بَدْمِي وَلِحَمِي
 وَسَبْطٌ أَحْمَدٌ وَوَلِدَايَ مِنْهَا فَهَلْ مِنْكُمْ لَهُ سَهْمٌ كَسَهْمِي
 نَبِّئْتُمْكَ إِلَى الْإِسْلَامِ طُرّاً غَلَاماً مَا بَلَغْتَ أَوْ أَنَّ حَلْمِي
 وَأَوْجِبْ لِي وَوَلَايَتَهُ عَلَيْكُمْ رَسُولَ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ^(۱)

محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا برادر و پدرزن من است، و حمزه که سید شهداست عموی من است.

و جعفر^(۲) فرزند عموی من است که در هر صبح و شام با ملائکه پرواز می کند. و دختر محمد زوجه من است که گوشت او مربوط به خون و گوشت من است. و دو سبط پیغمبر (احمد) از فاطمه دو فرزند من اند. آیا هیچ کس از شماها مثل من دارای چنین سهمی هستید؟

پیش از همه شما به اسلام گرویدم در حالی که (به حسب ظاهر) بچه نابالغی بودم. و رسول خدا ولایت و دوستی مرا بر تمام شماها در روز غدیر واجب گردانید.

۱. فرائد السمطين، ص ۴۲۷، نظم درر المطین، ص ۹۷.

۲. جناب جعفر، برادر امیرالمؤمنین رضی الله عنه می باشد نه پسر عمو!!... بنابراین، این شعر یا از آن حضرت نمی باشد و یا تحریف و تصحیف صورت گرفته است.

خمس زمین مهریه زهرا علیها السلام و حرمت راه رفتن روی آن بر دشمنانش

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

يا علي ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده، وانه اوحى الى ان
ازوجك فاطمة على خمس الارض فهي صداقتها فمن مشى على الارض وهو
لكم مبغض، فالارض حرام عليه ان يمشى عليها^(۱)؛

ای علی همانا زمین ملک خداست به هر بنده از بندگانش که بخواهد عنایت می‌فرماید و به من چنین وحی فرمود که من فاطمه را به تو تزویج نمایم و مهریه او را خمس (یک پنجم) زمین قرار دهم. پس کسی که نسبت به شما دشمنی داشته باشد حرام است که بر روی آن راه رود.

هر کس مرا دوست دارد باید علی بن ابی طالب علیه السلام را هم دوست بدارد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

من احبني فليحب علي بن ابي طالب، ومن ابغض علي بن ابي طالب فقد
ابغضني ومن ابغضني فقد ابغض الله ومن ابغض الله فقد ادخله النار^(۲)؛

هر کس مرا دوست دارد باید علی بن ابیطالب را هم دوست داشته باشد، و هر کس علی بن ابیطالب را دشمن دارد پس مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن داشته پس خدا را دشمن داشته و هر کس دشمن خدا باشد (بطور قطع) خدا او را وارد جهنم می‌نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

يا علي من زعم انه يحبني وهو يبغضك فهو كذاب^(۳)؛

ای علی کسی که گمان کند مرا دوست دارد درحالی‌که به تو دشمنی ورزد دروغ‌گوست.

۲. فرائد السمطين، ص ۱۳۲.

۱. فرائد السمطين، ص ۹۵.

۳. فرائد السمطين، ص ۱۳۴.

چون حضرت محمد و علی علیهما السلام به منبر رفتند منادی ندا کند: انَّ مُحَمَّدًا سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلِيًّا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إذا كان يوم القيمة نصب لي منبر فيقال لي ارق (فارقاه) فاكون اعلاه ثم ينادى مناد اين علي فيكون دُونِي بمرقاة، فيعلم جميع الخلائق انَّ مُحَمَّدًا سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلِيًّا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ؛ قال انس: فقام اليه رجل متاً - يعني من الانصار - فقال: يا رسول الله فن يبغيض علياً بعد هذا فقال يا اخا الانصار لا يبغيضه من قريش الا سفحى ولا من الانصار الا يهودى ولا من العرب الا دعوى^(۱) ولا من سائر الناس الا شقى^(۲)؛

چون روز قیامت شود برای من منبری نصب کنند و به من گفته شود بالا رو، (من بالا رفته) و بر آخرین پله او قیام می‌گیرم، سپس منادی ندا می‌کند کجاست علی علیه السلام و او به یک پله پائین‌تر از من قرار گیرد، پس تمام خلق می‌دانند که محمد صلی الله علیه و آله سید و بزرگ انبیاء و رسولان است، و علی علیه السلام سید و بزرگ اوصیاء است. انس گوید: فردی از ما بلند شد (یعنی از انصار) و عرضه داشت: ای رسول خدا آیا بعد از این بیان شما دیگر کسی علی علیه السلام را دشمن می‌دارد؟! حضرت فرمودند: ای برادر انصاری، از طایفه قریش کسی او را دشمن ندارد مگر شخصی بدعمل و زناکار، و از انصار دشمن ندارد او را مگر یهودی و از عرب دشمن ندارد (او را)، مگر افراد لاف زن و ادعاه کننده چیزی را که حق آنها نیست (مثل ادعاه نسبی) و از باقی مردمان مگر کسی که دارای شقاوت باشد.

۱. دعوى و هو من يدعى فى نسب كاذباً (مجمع البحرين)

۲. فرائد السطين، ص ۵-۱۳۴.

حضرت علی(ع) فرمود:

وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَى النَّوْمَةَ، أَنَّهُ لِعَهْدِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ لَا يَجِبُنِي إِلَّا
مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ^(۱)؛

قسم به آن خدائی که شکافت دانه را و آفرید انسان و سائر جانداران را، همانا
عهد و پیمانی از پیغمبر امی است که دوست ندارد مرا مگر مؤمن و دشمن ندارد
مرا مگر منافق.

قصر علی(ع) میان قصر من و قصر ابراهیم خلیل است

رسول خدا ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَنِي خَلِيلاً كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً فَقَصْرِي فِي الْجَنَّةِ وَقَصْرُ إِبْرَاهِيمَ
فِي الْجَنَّةِ مُتَقَابِلِينَ، وَقَصْرُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَيْنَ قَصْرِي وَقَصْرِ إِبْرَاهِيمَ فَيَأْتِيهِ
مَنْ حَبِيبِ بَيْنَ خَلِيلَيْنِ^(۲)؛

همانا خداوند همانطور که حضرت ابراهیم(ع) را خلیل خود قرار داد مرا هم
دوست و خلیل خود قرار داد. پس قصر من و قصر ابراهیم(ع) در بهشت مقابل
هم قرار داد، و قصر علی بن ابیطالب(ع) بین قصر من و قصر ابراهیم(ع) خواهد
بود. چقدر (لذت‌بخش است) دوستی میان دو دوست باشد.

کیفیت تزویج فاطمه و علی(ع) در آسمان چهارم

عبدالله بن مسعود گوید:

أَصَابَتْ فَاطِمَةَ الْكَلْبَاءُ صَبِيحَةَ يَوْمِ الْعُرْسِ رَعْدَةٌ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا فَاطِمَةُ
زَوْجَتِكَ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَأَنْتَ فِي الْآخِرَةِ لِمَنْ الصَّالِحِينَ، يَا فَاطِمَةُ لِمَا

۱. فرائد السمطين، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲. فضائل خمه، ج ۳، ص ۱۶۴؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶.

اراد الله تعالى ان أمْلَكَكَ من عليّ امر الله جبرئيل، فقام في السماء الرابعة فصَفَّ الملائكة صُفُوفاً ثمّ، خطب عليهم فزوجك من علي ثم امر الله شجرا الجنان فحملت الحُلِيّ والحُلل ثمّ امرها فنثرتة على الملائكة فن اخذ منهم شيئاً يومئذٍ اكثر مما اخذ غيره افتخر به الى يوم القيمة قالت ام سلمة: لقد كانت فاطمة عليها السلام تفتخر على النساء لانّ اوّل من خطب عليها جبرئيل عليه السلام؛^(۱)

در صبح روزی که زفاف فاطمه عليها السلام بود لرزه ای به او زخ داد. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای فاطمه تو را به ازدواج کسی درآوردم که در دنیا سید و آقاست و در آخرت از زمرة صالحین است ای فاطمه زمانی که خداوند اراده فرمود که تو را به عقد نکاح علی علیه السلام درآورم به جبرئیل دستوری داد و او در آسمان چهارم ایستاد و ملائکه در صفها قرار گرفتند، سپس جبرئیل خطبه (عقد) بر آنها خواند و تو را به عقد علی علیه السلام درآورد، سپس خداوند دستور داد به درختان بهستی که زیورها خود را حمل کنند و بردارند بعد آنها را نثار بر ملائکه نمود، پس هر ملکی که در آن وقت بیشتر از دیگری از آن را برداشت بدین جهت تا روز قیامت افتخار می نماید ام سلمه گوید: هر آینه حضرت زهرا عليها السلام بر زنها افتخار می کرد که اوّل کسی که متصدی خطبه عقد او شده جبرئیل بوده.

اتفاقات عجیب هنگام تولد علی علیه السلام

در کتاب روضة الواعظین در ضمن حدیثی طولانی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده گوید: آن حضرت فرمود:

انه لما وُلِدَ علی علیه السلام، اشرقت الارض بضیائها، وتضاعف نور نجومها، ولما

وُلد کان کالشمس الطالعة، وسجد علی الارض، وقال: اشهد ان لا اله الا الله، واشهد ان محمداً رسول الله، واشهد ان علياً وصي رسول الله، بحمد ختم الله النبوة، وبي تم الوصية وانا امير المؤمنين، ثم ذكر انه كلم اباه وامه ونساء آخر بكلام طويل^(۱)؛

چون علی علیه السلام به دنیا آمد، زمین به نور او روشن گشت، و روشنی ستارگانش دو برابر شد، و مانند خورشید طالع بود، و بر زمین سجده کرد و گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، و محمد پیغمبر است، و علی وصی پیغمبر است، خداوند نبوت را به محمد و وصایت را به من ختم فرمود: من امیرالمؤمنین ام، سپس (راوی) ذکر کرده که آنحضرت سخنانی طولانی با پدر و مادرش و زنه‌های دیگر گفت.

راوی مذکور در ضمن حدیثی طولانی نقل کرده:

ان علياً لما ولد، اخذه، فتكلم علي عليه السلام: وتكلم بوحداية الله، وبرسالة رسول الله صلى الله عليه وآله، وقرء الصحف التي انزلها الله، وتكلم بكلام طويل^(۲)؛
وقتی علی علیه السلام متولد شد حضرت رسول صلى الله عليه وآله او را گرفت، و علی علیه السلام به یگانگی خدا، و نبوت پیغمبر، شهادت داد و صحفی که خداوند نازل کرده بود خواند، و کلامی طولانی (با آن حضرت) داشت.

رسول خدا صلى الله عليه وآله در ضمن حدیثی فرمود:

يا علي، انت امير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وانت ابو سبطي وابو الائمة التسعة من صلب الحسين ومنا مهدى هذه الامة^(۳)؛
ای علی علیه السلام تو امیرمؤمنان و پیشتاز نورانیان می‌باشی و تو پدر دو سبط من و پدر امام‌های نه‌گانه از صلب حسینی، و مهدی این امت از ماست.

۲. اثبات الهداة، ج ۴، ص آخر.

۱. اثبات الهداة، ج ۴، ص آخر.

۳. اثبات الهداة، ج ۲، باب ۹، ص ۵۴۸.

یا علی غیر از من و خدا کسی تو را نشناخت

رسول خدا ﷺ فرمود:

یا علی ما عرف الله حق معرفته غیري و غیرك و ما عرفك حق معرفتك
غیر الله و غیري^(۱)؛

ای علی غیر از من و تو احدی خدا را آن طور که لایق شناسائی است
نشناخت و شناخت احدی تو را آنطور که سزاوار شناسائی هستی
مگر خدا و من.

حضرت رسول ﷺ فرمود:

علیّ فی السماء کالشمس فی النهار فی الارض و فی السماء الدنیا کالقمر باللیل
فی الارض^(۲)؛

علی (علیه السلام) در آسمان (در شهرت) مثل خورشید در زمین است و در آسمان دنیا
(پائین تر) مثل ماه در شب زمین است.

مثل علی (علیه السلام) مثل کعبه است

رسول خدا ﷺ فرمود:

مثله کمثل بیت الله الحرام، یُزار و لا یزور، و مثله کمثل القمر اذا طلع
اضاء الظلمة، و مثله کمثل الشمس اذا طلعت انارت^(۳)؛

علی (علیه السلام) در مثال مثل خانه خداست که او را زیارت می‌کنند و او به
زیارت کسی نمی‌رود و مثل ماه است که چون طلوع کند تاریکی‌ها
را می‌برد و مثل خورشید است زمانی که طلوع کند عالم را نورانی
می‌گرداند.

۲. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۸۴

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۸۴

۳. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۸۴

من با علی علیه السلام نجوی نکردم بلکه خدا با او نجوی کرد

جابر گوید:

دعا رسول الله صلی الله علیه و آله علیاً علیه السلام یوم الطائف فانتجاه، فقال الناس: لقد طال نجواه مع ابن عمه فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما انتجته ولكن الله انتجاه^(۱)؛ در روز طائف حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را خواندند و با او مدتی نجوی نمودند مردم گفتند چقدر طولانی شد نجوای آن حضرت با پسر عمویش پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من با او نجوی نکردم بلکه خداوند با او نجوی نمود.

آنچه بر زره علی علیه السلام نوشته شده

و بر زره حضرت علی علیه السلام این دو شعر نوشته است که مضمون آن چنین است:

ای یومئ من الموت أفز یوم لا یقدر ام یوم قدر
یوم لا یقدر لا اخشی الوغنی یوم قد قدر لا یغنی الحذر

از کدام روز از مرگ فرار کنم، آیا از روزی که مرگ من مقدر شده یا روزی که مقدر نشده، روزی که تقدیر نشده که نمی‌ترسم از آشوب و آمدن آن، روزی که تقدیر شده فرار من اثری ندارد و راه نجاتی برای من نیست.

انا الفتی - ابن الفتی - اخ الفتی

حضرت صادق علیه السلام از آباء گرامش نقل فرمود:

ان اعرابياً اتی رسول الله صلی الله علیه و آله فخرج الیه فی رداء ممشق فقال یا محمد لقد خرجت الی کائنک فتی فقال صلی الله علیه و آله: نعم یا اعرابی انا الفتی ابن الفتی و اخو الفتی فقال: یا محمد اما الفتی فنعیم فکیف ابن الفتی و اخو الفتی فقال اما سمعت الله عزوجل یقول: قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم فانا ابن ابراهیم،

۱. فضائل خمه، ج ۲، ص ۱۱۷، سید مرتضی فیروزآبادی به نقل از صحیح الترمذی، ج ۲، ص ۳۰۰.

و اما اخو الفتی فان منادياً نادى من السماء يوم احد، لا سيف الا ذوالفقار
ولا فتى الا علي، فعلى اخى وانا اخوه^(۱)؛

عربی به در خانه رسول خدا ﷺ آمد و آن حضرت بیرون آمدند در حالیکه عبایی
زیبا بر دوش داشتند پس آن عرب گفت: ای محمد شما بیرون آمدید گویا جوانی هستید!
حضرت فرمود: من جوانم و پسر جوان، و برادر جوانم! گفت: خوب شما خود جوانید
چطور پسر و برادر جوانید؟ فرمود مگر نشنیده‌ای قول خدای عزوجل که می‌فرماید
(در باره بت پرستان) ما شنیدیم جوانی که نامش ابراهیم بود، من فرزند ابراهیم ﷺ
هستم و اما اینکه گفتم برادر جوانم بدرستی که در جنگ احد از آسمان ندا آمد که
(شمشیری جز ذوالفقار و جوانی جز علی نیست) پس علی برادر من، و من برادر اویم.

تعلیم رسول خدا ﷺ علی ﷺ را هزار کلمه و هزار باب...

حضرت صادق ﷺ فرمود:

اوصی رسول الله ﷺ الى علی ﷺ الف كلمة و الف باب، يفتح كل كلمة
وكل باب الف كلمة و الف باب^(۲)؛

رسول خدا ﷺ به حضرت علی ﷺ هزار کلمه و هزار باب سفارش فرمود (یاد
داد) که از هر کلمه و هر بابی هزار کلمه و هزار باب گشوده می‌شد.

حضرت صادق ﷺ فرمود:

كان في ذؤابة سيف رسول الله ﷺ صحيفة صغيرة، فقلت لابي عبدالله ﷺ
اي شيء كان في تلك الصحيفة قال: هي الاحرف التي يفتح كل
حرف منها الف حرف قال ابو بصير: قال: ابو عبدالله ﷺ فما خرج منها
الا حرفان حتى الساعة^(۳)؛

در غلاف شمشیر رسول خدا ﷺ نامه‌ای کوتاه بود عرضه داشتیم که چه چیز در

۲. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۳۲.

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۶۴-۶۵.

۳. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۳۳.

آن نامه بود فرمود: حرفهائی بود که باز می‌شد از هر حرفی از آنها هزار حرف. ابوبصیر گوید حضرت صادق(ع) فرمود از آن علوم و حروف بیرون نیامده و انتشار داده نشده تا این ساعت مگر دو حرف از آنها.

به دوستان علی(ع) به عدد رگهای بدنشان شهری در بهشت داده می‌شود

جابر بن عبدالله انصاری گوید:

كنت جالساً عند النبي ﷺ، اذا قبل علي بن ابي طالب ﷺ فادناه و مسح بوجهه ببردۃ و قال ﷺ: يا اباالحسن ألا ابشرك بما بشرني به جبرئيل ﷺ قال بلى يا رسول الله قال: ان في الجنة عيناً يقال لها تسنيم يخرج منها نهران لو ان سفن الدنيا فيها لجزت، قصبها من اللؤلؤ والمرجان، وحشيشها من الزعفران، على حافيتها كراسي من النور، عليها أناس جلوس، مكتوب على جباههم بالنور، هؤلاء المؤمنون وهؤلاء من محبي علي بن ابي طالب ﷺ، و يعطى لكل واحد منهم بعدد كل عرق في بدنه مدينة في الجنة^(۱)؛

خدمت رسول خدا ﷺ نشسته بودم. ناگاه علی بن ابیطالب وارد شد. رسول خدا او را نزد خود آورد و عبايي به صورتش کشید و فرمود: ای ابالحسن آیا بشارت دهم تو را به آنچه جبرئیل(ع) مرا به آن بشارت داد؟ عرضه داشت: بلی ای رسول خدا. فرمود همانا در بهشت چشمه‌ای است که آن را تسنیم می‌نامند از آن چشمه دو نهر بیرون می‌آید (آنقدر وسیع است) که اگر تمام کشتی‌های دنیا در آن قرار گیرد هر آینه جاری گردد، قصب و نی‌های آن از لؤلؤ و مرجان، و گیاهان آن از زعفران است، اطراف آن‌ها کرسی‌هایی از نور است، مردمانی بر آنها نشسته‌اند که بر جبین آنها با نور نوشته شده، اینها مؤمنین و از محبتین علی(ع) بن ابیطالب‌اند و به هر فردی از آنها به عدد رگی که در بدنشان است شهری در بهشت به آنها داده خواهد شد.

هفت سال ملائکه فقط بر من و علی علیهما السلام درود فرستادند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَعَلَى عَلِيٍّ سَبْعَ سِنِينَ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَرْفَعِ إِلَى السَّمَاءِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ^(۱)؛

درود فرستادند فرشتگان (فقط) بر من و بر علی علیهما السلام هفت سال زیرا (در این هفت سال) به سوی آسمان بالا نرفت شهادتی به یگانگی خدا و رسالت محمد جز از من و از علی (یعنی کسی به خدا و به من و به این دین ایمان نیاورده بود).

من شهر علمم و علی علیهما السلام باب آن است

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَقْتَبِسْهُ مِنْ عَلِيٍّ^(۲)؛
من شهر علم و دانشم و علی علیهما السلام در آن شهر است پس هر که علم و دانش خواهد باید آن را از علی فرا گیرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ^(۳)؛
همانا علی و شیعیانش رستگارانند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى قَضِيْبًا مِنْ يَاقُوتِ أَحْمَرَ، لَا يَنَالُهُ إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا، وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْهُ بَرِيْثُونَ^(۴)؛

همانا برای خدای تعالی درختی است از یاقوت سرخ که بدان نرسد جز من و شیعیانم و مردم دیگر از آن بهره ندارند.

۱. ارشاد شیخ مفید رحمته الله، ص ۲۹.

۲. ارشاد شیخ مفید رحمته الله، ص ۲۶.

۳. ارشاد مفید رحمته الله، ص ۳۶.

۴. ارشاد مفید رحمته الله، ص ۳۶.

شمائید که اهلیت چنین عنایات را دارید

ابو حمزه گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

انتم اهل تحية الله وسلامه، وانتم اهل اثره الله برحمته، واهل توفيق الله وعصمته، واهل دعوة الله وطاعته. لا حساب عليكم ولا خوف ولا حزن^(۱)؛

شما (شیعیان) اهلیت و قابلیت درود و سلام خداوند را دارید و شما از زمره کسانی هستید که خداوند شما را به سبب رحمتش برگزیده است و همینطور توفیق به اعمال نیکو و محفوظ بودن از عصیان از جانب خدا به شما عنایت شده و شما اهلیت پذیرش دعوت خدا و اطاعت او را دارا می‌باشید و لذا در معرض حساب و پرسش قرار نمی‌گیرید و هیچ نرسی و غم و غصه‌ای نخواهید داشت.

بیان - اثره الله - اسم من أثر یعنی اختاره لنفسه احسن الاشياء.

از شیعه رفع قلم شده

ابو حمزه گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

رفع القلم عن الشيعة بعصمة الله وولايته^(۲)؛

به واسطه عصمت و نگه‌داری خدا و ولایت و دوستی او رفع قلم از شیعه شده است.

مؤلف گوید شاید مراد این باشد که به سبب عنایت خداوند و نگه‌داری او معصیتی از او سر نمی‌زند اگر چه خلاف ظاهر است اما بعید نیست به همین لحاظ مجازاً اطلاق رفع قلم شده باشد و هو العالم.

۱. فضائل الشيعة للصدوق علیه السلام، ج ۱۳، ص ۱۳. ۲. فضائل الشيعة.

این عنایات و الطاف، مخصوص شیعه علی علیه السلام است

ابو حمزه گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

أَنَا لِأَعْلَمَ قَوْمًا قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ، وَرَضِيَ عَنْهُمْ، وَعَصَمَهُمْ، وَرَحِمَهُمْ، وَحَفِظَهُمْ مِنْ كُلِّ سَوْءٍ، وَآيَدَهُمْ، وَهَدَاهُمْ إِلَى كُلِّ رَشَدٍ، وَبَلَغَ بِهِمْ غَايَةَ الْإِمْكَانِ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَوْلَئِكَ شِيعَتُنَا الْإِبْرَارُ شِيعَةُ عَلِيٍّ (۱)؛ همانا من قومی را می شناسم که خداوند آنها را مورد آمرزش قرار داده و از آنها خشنود است رحمتش شامل آنها نموده و نگه داشته است آنها را (از لغزش و خطرات) و از هر بدی آنها را حفظ فرموده، و به هر چه موجب رشد و سعادت است هدایت نموده، و به آخرین مرحله کمال رسانیده است خدمت آن حضرت عرضه داشتند که اینها کیانند فرمود: آنها شیعیان نیکوکار ما پیروان علی علیه السلام هستند.

اگر همه مردم بر دوستی علی علیه السلام اجتماع می کردند!

جهنم آفریده نمی شد

ابن عباس گوید وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حَبِّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ (۲)؛

اگر مردم اجتماع می کردند بر دوستی علی بن ابی طالب خداوند جهنم را نمی آفرید.

مؤلف گوید از این روایت استفاده می شود که دوستدار حضرت علی علیه السلام به جهنم نمی رود بلکه جهنم مخصوص دشمنان آن حضرت است، گویا ملازمه است بین دوستی علی علیه السلام و رفتن به بهشت و بین دشمنی آن حضرت و رسیدن به عذاب های دوزخ و الله العالم. و مؤید این مطلب اینکه در روایت دیگر است:

۲. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۹.

۱. فضائل الشیعه، ص ۱۴، ح ۱۵.

رسول خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَوَاجْتَمَعَ الْخَلَائِقُ عَلَى وَلايَتِكَ لَمَا خَلَقَ اللهُ النَّارَ، وَلَكِنْ أَنْتَ وَشِيعَتَكَ
الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^(۱)؛

اگر تمام آفریده‌ها بر دوستی تو اتفاق می‌نمودند خداوند جهنم را خلق نمی‌فرمود
اما تو و شیعیانت در روز قیامت رستگارانند.

اول کسی که از چشمه سرسبیل و زنجبیل می‌نوشد علی علیه السلام است

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَنَّ عَلِيًّا أَوَّلَ مَنْ يَشْرَبُ السَّلْبِيلَ وَالزَّنْجَبِيلَ، وَإِنَّ لِعَلِيِّ عليه السلام وَشِيعَتِهِ مِنْ
الله تَعَالَى مَكَانًا يَغْبِطُهُ الْاَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ^(۲)؛

اول کسی که از چشمه و نهر سلسبیل و زنجبیل می‌نوشد علی علیه السلام می‌باشد. همانا
برای علی علیه السلام و پیروان او مقامی نزد خداوند متعال است که اولین و آخرین (تمام
مردم) از آن غبطه می‌برند.

از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسش نمودند:

یا رسول الله فكم بينك وبين علي في الفردوس الاعلى؟

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله: فاصله بین شما و علی علیه السلام در فردوس اعلی چقدر بود؟

قال: فِترٌ أو أقل من فِترِ انا علی سریر من نور عرش ربنا و علی علی کرسی
من نور کرسی ربنا لا یدری اینا اقرب من ربّه عزوجل^(۳)؛

فرمود: به اندازه فتر بلکه کمتر (فاصله بین انگشت سبابه و ابهام زمانی که آن دو باز
شود بمقدار متعارف) من بر سریر و تختی از نور عرش پروردگارم بودم و علی علیه السلام بر
کرسی از نور کرسی پروردگارمان بود معلوم نشد کدام از ما نزدیکتریم.

۲. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۲۳.

۱. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۸.

۳. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۲۳.

زود باشد این امت هفتاد و سه فرقه گردند

حضرت علی علیه السلام به رأس یهود (رئیس آنها) فرمود:

علی کم افترقم فقال: علی کذا و کذا فرقة. فقال علی علیه السلام: کذبت یا اِخا الیهود، ثم اقبل علی الناس فقال: والله لو تُنیت لی الوسادة لقصیت بین اهل التوریه بتوراتهم و بین اهل انجیل بانجیلهم و بین اهل الزبور بزبورهم و بین اهل القرآن بقرآنهم: ایها الناس افترقت الیهود علی احدى و سبعین فرقة سبعون منها فی النار و واحدة فی الجنة و هی الّتی اتبعت یوشع بن نون و وصی موسی علیه السلام، و افترقت النصارى علی اثنین و سبعین فرقة. اَحَدٌ و سبعین فی النار و واحدة فی الجنة و هی الّتی اتبعت شمعون و وصی عیسی، و ستفرق هذه الامّة علی ثلاث و سبعین فرقة اثنان و سبعون فرقة فی النار و فرقة فی الجنة و هی الّتی اتبعت وصی محمد صلی الله علیه و آله و ضرب بیده علی صدره، ثم قال: ثلاث عشر فرقة من الثلاث و السبعین کلّها تنتهل مودّتی و حبّی و واحدة منها فی الجنة و هم النمط الاوسط و اثنی عشر فی النار^(۱)؛

شما چند فرقه شدید، عرضه داشت فلان عدد. حضرت علی علیه السلام فرمود: دروغ گفتم ای برادر یهودی. سپس رو به مردم کرد و فرمود: به خدا قسم اگر مرا بر مسند قضاوت نشاند هر آینه حکم می‌کنم بین اهل تورات به توراتشان (مطابق تورات آنها حکم می‌کنم) و بین اهل انجیل به انجیلشان و بین اهل زبور به زبورشان و بین اهل قرآن به قرآنشان ای مردم: یهود هفتاد و یک فرقه شدند هفتاد فرقه آنها در آتشند و یک فرقه اهل نجات و در بهشت‌اند و آن همان فرقه هستند که پیرو یوشع بن نون بودند و نصاری هفتاد و دو فرقه گردیدند هفتاد و یک فرقه آنها در آتش و یک فرقه در بهشت و آن فرقه هستند که پیرو شمعون

وصی عیسی علیه السلام بودند و زود باشد که این امت هفتاد و سه فرقه گردند که هفتاد و دو فرقه آنها در آثرانند و یک فرقه در بهشت و آنها کسانی‌اند که پیروی کنند وصی محمّد را و دست مبارک به سینه خود زدند (یعنی فرقه اهل نجات آن فرقه هستند که تابع من باشند) سپس فرمود: سیزده فرقه از هفتاد و سه فرقه همه آنها خود را به مودّت و دوستی ما متب می‌دانند که یک فرقه آنها در بهشت‌اند و آنها کسانی هستند که در طریقه اوسط قرار دارند (نه درباره ائمّه علیهم السلام غلو می‌کنند که آنها را به سر حدّ خدائی ببرند و نه درباره آنها کوتاهی نموده که بعضی از مقامات و فضائل آنها را منکر شوند بلکه مطابق آنچه در روایات وارد شده که نزلونا عن الربوبیّة و قولوا فی حقنا ما شئتم اعتقاد دارند) و دوازده فرقه آنها در آثرانند.

بشارت باد تو را ای فاطمه به طیب و پاکی نسل

اسماء بنت وائله بن الاسقع گفت شنیدم اسماء بنت عمیس می‌گفت: شنیدم سیده‌ام فاطمه علیها السلام می‌فرمود:

لیلة دخل بی علی بن ابی طالب علیه السلام، افزعنی فی فراشی قلت: وافرعت یا سیده النساء قالت: سمعت الارض تُحدّثه و یحدّثها فاصبحت وانا فزعة فاخبرت والدی صلی الله علیه و آله فسجد سجدة طویلة، ثم رفع رأسه فقال: یا فاطمة ابشری بطیب النسل فانّ الله فضل بعلک علی سائر خلقه و امر الارض تُحدّثه بأخبارها و ما یجری علی وجهها من شرقها الی غربها هذا لفظ ما رویناه و ما رأینا^(۱)؛

شب زفاف من با علی بن ابی‌طالب علیه السلام، در رختخوابم، به من حالت ترس و وحشت عارض شد، عرضه داشتم ای سیده من به چه جهت ترس و وحشت

نمودید فرمود: شنیدم زمین با او (علی علیه السلام) و او با زمین صحبت می‌کند پس به این علت من وحشت نمودم این مطلب را خدمت پدر بزرگوارم که درود خدا بر او و آل او باد - عرضه داشتم پس پدرم سجده طولانی کرد، سپس سر از سجده برداشت و فرمود: ای فاطمه بشارت باد تو را به طیب و پاکی نسل. همانا خداوند برتری و فضیلت داده شوهرت را بر تمام مخلوقاتش و به زمین دستور داده که با او صحبت کند و هر امری که روی زمین است و آنچه بعدها اتفاق می‌افتد از شرق گرفته تا غرب آن را به او بگوید.

علی علیه السلام مثل ستاره صبح برای اهل بهشت می‌درخشد

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

علی یزهر لاهل الجنة كما یزهر کوكب الصبح لاهل الدنيا^(۱)؛

همانطور که ستاره صبح برای اهل دنیا می‌درخشد و روشن می‌کند علی علیه السلام هم برای اهل بهشت می‌درخشد و نورانی می‌گرداند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حقّ علی بن ابی طالب علی هذه الامة کحقّ الوالد علی الولد^(۲)؛

حقّ علی بن ابی طالب بر این امت مثل حق پدر است بر فرزند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یا علی انّ الله غفر لك ولاهلك ولشيعتك ومحبي شيعتك ومحبي محبي

شيعتك، فابشر فانك الانزع البطين، منزوع من الشرك، بطين من العلم^(۳)؛

ای علی همانا خداوند تو و اهل تو و شیعیانت و دوستان شیعیانت و دوست

دوست شیعیانت را آمرزید پس بشارت باد تو را همانا تو انزع البطين هستی

۱. فرائد السطین، ص ۲۹۵.

۲. فرائد السطین، ص ۲۹۷.

۳. فرائد السطین، ص ۳۰۸.

(یعنی) از شرک جدائی (طرفة العين به خدا شرک نورزیدی) و دل تو پر از علم و دانش است.

(هزار باب علم که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شد از رسول خدا ﷺ علم دریافت نمودی).

ابن عباس گوید:

كُنَّا نَحَدِّثُ مَعَهُ اصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ: اِنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَهْدَ اِلَى عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ، ثَمَانِينَ عَهْدًا لَمْ يَعْهَدْ اِلَى غَيْرِهِ (۱)؛

ما با گروه اصحاب پیامبر ﷺ صحبت می‌کردیم درباره اینکه همانا پیغمبر ﷺ هشتاد پیمان با علی ﷺ داشت که به غیر او چنین عهد و پیمانی نمود.

مردی در مجلسی که ابن عباس حضور داشت و گفت:

سبحان الله ما اكثر مناقب علي وفضائله، اني لا احسبها ثلاثة آلاف فقال (ابن عباس) او لا تقول انها الى ثلاثين الفاً اقرب (۲)؛

سبحان الله چقدر زیاد است فضائل و مناقب علی ﷺ همانا من گمان کنم به سه هزار منقبت برسد ابن عباس گفت چرا نگفتی که به سی هزار نزدیک‌تر است.

شهادت سنگریزه در دست علی ﷺ به توحید و نبوت و ولایت

سلمان رضی الله عنه گوید:

كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، اِذَا قَبَلَ عَلِيٌّ بِنَ ابِي طَالِبٍ ﷺ فَنَاوَلَهُ حِصَاةً، فَا اسْتَقَرَّتْ الْحِصَاةُ فِي كَفِّ عَلِيٍّ ﷺ حَتَّى نَطَقَتْ وَهِيَ تَقُولُ: لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ: مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ، رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِعَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ وَلِيًّا (۳)؛

خدمت رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که علی بن ابی‌طالب ﷺ وارد شد،

۲. فرائد السطین، ص ۳۶۴.

۱. فرائد السطین، ص ۳۶۱.

۳. اثبات الهداة، ج ۴، ص ۴۶۵.

و حضرت سنگریزه‌ای به آن بزرگوار دادند و سنگریزه در دست علی علیه السلام قرار نگرفته بود، که به سخن آمده می‌گفت: معبودی جز خدا نیست محمد پیغمبر خدا است، به پروردگاری خدا، و نبوت محمد و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام راضی هستم.

روز قیامت چون ندا کنند (این خلیفه‌الله فی ارضه؟) حضرت علی علیه السلام بلند می‌شود

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا كان يوم القيمة يُنادى مُنادٍ من بُطانِ العرش، ابن خليفة الله في ارضه، فيقوم داود عليه السلام فيأتي النداء من عند الله، لَسْنَا اِيَّاكَ اِرْدْنَا وَاِنْ كُنْتَ لِلَّهِ خَلِيفَةً ثُمَّ يُنادى ابن خليفة الله في ارضه فيقوم امير المؤمنين علي بن ابی طالب علیه السلام فيأتي النداء من قبل الله عزوجل، يا معشر الخلائقِ هذا علي بن ابی طالب خليفة الله في ارضه و حجته على عباده فن تعلق بحبله في (دار) الدنيا فليتعلق بحبله في هذا اليوم وليتبعه الى الدرجات العلى من الجنان...^(۱)؛

چون روز قیامت شود، از داخل عرش خدا منادی ندا کند، کجاست خلیفه خدا در زمین او، پس حضرت داود علیه السلام برخیزد، خطاب از جانب خداوند رسد، تو را اراده نکردیم هر چند تو نیز جانشین خدائی، پس دوباره ندا آید، کجاست جانشین خدا در زمین، پس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برخیزد، آنگاه ندا آید از جانب خداوند عزوجل، ای گروه مردم، این علی بن ابی طالب است که جانشین خداست در زمین او، و حجّت خداست بر بندگان او، پس هر که در دنیا دست به دامان او زده، اکنون هم دست به دامانش زند و به دنبالش در درجات بلند بهشت وارد شود...

افتخار نمودن دو ملک همراه علی علیه السلام بر سایر ملائکه

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

انّ ملكی علیّ لیفتران علی سائر الاملاک بکونهما مع علیّ، لانهما لم یصعدا
الی الله قطّ منه بشیء یسخطه ^(۱)؛

دو ملک (موکل بر) علی افتخار می‌کنند بر سایر ملائکه بجهت اینکه با علی علیه السلام هستند زیرا هیچگاه با عملی از او که موجب غضب خداوند باشد بالا نرفته‌اند.

عهدی که خداوند درباره علی علیه السلام به من نمود

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی فرمود:

عهد إلیّ ربّی فی علی کلّما قال: یا محمّد قلت: لیّک ربّی قال: انّ علیّاً
امیر المؤمنین، و امام المتّقین، و قائد الفرّ المحجّلین، و یعسوب المؤمنین،
و المال یعسوب الظلمة و هو الكلمة الّتی الزمتها المتّقین فکانوا احقّ بها
و اهلها فبشره بذلك ^(۲)؛

پروردگام درباره علی علیه السلام کلماتی به من سفارش نمود فرمود: ای محمّد عرضه
داشتم لبیک پروردگام فرمود: همانا علی علیه السلام فرمانروای مؤمنان و پیشوای
متقیان و زمامدار سفیدرویان نورانی و رئیس و پیشوای مؤمنان است و مال
پیشوای ستمکاران است و او کلمه‌ای است که بر متقیان لازم کرده‌ام چون آنها
اهل آن بودند و بدان سزاوارتر، پس علی علیه السلام را به این معنی مزده بده.

ابن ابی نصر گوید از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام درباره فرمایش خداوند
عزّوجلّ که می‌فرماید: ﴿یا ایّها الذّین امنوا اتّقوا الله و کونوا مع الصّادقین﴾ ^(۳)؛ «ای
کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و با راستگویان باشید» پرسش نمودم: فرمود:

۱. اثبات الهداة، ج ۴، باب عاشر، ص ۵۰.

۲. اثبات الهداة، باب عاشر، ح ۶۵۲، ص ۵۷۰.

۳. سوره نوبه، آیه ۱۲۰.

الصادقون الائمة عليهم السلام، و الصديقون بطاعتهم^(۱)؛

راستگویان ائمه عليهم السلام می باشند و صدیقون (که در قرآن ذکر شده است نیز آنهاست) به سبب فرمانبرداریشان (از اوامر پروردگار که پیغمبران آورده اند یا مقصود این است که شیعیان ایشان به سبب فرمانبرداری از ایشان از زمره صدیقین می باشند).

زمانی که سایر مردم در روز قیامت گرفتار حساب هستند،
تو و شیعیانت بر منبرهائی از نور می خورید و می آشامید

جابر جعفی از حضرت باقر عليه السلام نقل نموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

يا علي، انّ عليّ يمين العرش لمنابر من نور و موائد من نور فاذا كان يوم
القيمة جئت و شيعتك يجلسون على تلك المنابر يأكلون و يشربون و الناس
في الموقف يُحاسبون^(۲)؛

ای علی همانا بر طرف راست عرش منبرهائی است از نور و مائدههائی است از نور
چون روز قیامت شود تو و شیعیانت می آیند و بر آن منابر می نشینند و می خورند
و می آشامند در حالی که سایر مردم در محشر حساب کرده می شوند.

علی عليه السلام با قرآن است و قرآن با او

ام سلمه گوید شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

علی مع القرآن و القرآن معه لا يفترقان حتّى يردا علیّ الحوض^(۳)؛

علی عليه السلام با قرآن است و قرآن با علی از هم جدا نمی شوند تا اینکه نزد حوض
کوثر بر من وارد شوند.

۱. اثبات الهداة، ج ۲، باب ۹، ج ۸، ص ۲۵۲.

۲. فضائل امیرالمؤمنین عليه السلام، مؤلف سید مهدی رکنی الدینی، باب ۷۰، ص ۳۰۲.

۳. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۵.

هیچ پیغمبری مبعوث نشد مگر به ولایت علی علیه السلام

حضرت ابی الحسن علیه السلام فرمود:

ولاية عليّ مكتوبة في صحف جميع الانبياء ولن يبعث الله رسولا الا بنبوة محمد صلى الله عليه وآله ووصية عليّ عليه السلام؛^(۱)

در تمام کتاب‌های پیغمبران ولایت و دوستی علی علیه السلام نوشته شده است و هیچ پیغمبری مبعوث نگشت مگر با پیغمبری محمد صلى الله عليه وآله و خلافت و جانشینی علی علیه السلام. (یعنی رسیدن به مقام نبوت آنها مشروط بود به اقرار و قبولی این مقام برای آنها)

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

يا علي ان الحق معك والحق على لسانك وفي قلبك وبين عينيك^(۲)؛

ای علی حق با توست و بر زبان تو (جاری است) و در دل تو و میان دو چشمان تو است.

میخ بر فلک و مرتضی علی به تراب دلم ز غصه این قصه بس که بود کباب
سؤال کردم از این ماجرا ز پیر خرد چو غنچه، لب به تکلم گشود و داد جواب
که قدر هر دو به میزان عدل، سنجیدند چه این گرانتر از آن بود در همه ابواب
بماند کفه میزان مرتضی به زمین به آسمان چهارم میخ شد به شتاب

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

يأتى الناس يوم القيمة بالاعمال فلا تنفعهم الا ما قبلت انا و علي بعد قبول
الله تعالى جعلني ميزان قسط و جعل علياً كلمة عدل^(۳)؛

روز قیامت مردم با اعمالشان می‌آیند و از برای آنها فایده‌ای ندارد مگر آن اعمالی

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۴۶ به نقل از کافی. ۲. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۴.

۳. صراط مستقیم، مؤلف شیخ زین العابدین العاملی النباطی البیاضی، ص ۲۲۷ به نقل از مناقب.

که بعد از قبول شدن از جانب خدای تعالی مورد قبول من و علی علیه السلام باشد همانا خداوند مرا میزان قسط و علی علیه السلام را کلمه عدل قرار داده است.

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لو انَّ عبداً عبداً لله ما قام نوح في قومه وكان له مثل احد ذهباً فانفقه في سبيل الله ومدَّ في عمره حتى حجَّ الف حجة على قدميه ثم قتل بين الصفا والمروة مظلوماً ثم لم يوالك يا علي لم يثم رائحة الجنة^(۱)؛

اگر بنده به مقداری که حضرت نوح علیه السلام در میان قومش بود بندگی خدا کند و به اندازه کوه أخذ طلا داشته و همه را در راه خدا انفاق نماید و عمرش به حدی طولانی شود که هزار حج با پای پیاده انجام دهد سپس در بین صفا و مروه با مظلومیت کشته شود. (اما در عین حال) ای علی، تو را دوست نداشته باشد بوی بهشت به او نرسد. (با آنکه روایت شده بوی بهشت تا فاصله پانصد سال استشمام می شود)

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لو انَّ عبداً عبداً لله بين الركن والمقام الف عام ثم الف عام ولم يكن يحبنا اهل البيت لكبه الله على منخره في النار^(۲)؛

اگر بنده بین رکن و مقام هزار سال عبادت کند سپس هزار سال عبادت کند و دوستدار ما اهلیت نباشد خداوند او را به سر در جهنم اندازد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و معرفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام

احادیث و اخباری که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام معرفی شخصیت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیده است از حیث کمیت و کیفیت درباره هیچ کس وارد نشده است، لذا می بینیم علماء شیعه و اهل سنت علاوه بر کتاب های مستقلی که

۱. کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ صراط مستقیم، ج ۲، ص ۴۹.

۲. صراط مستقیم، ج ۲، ص ۴۹.

درباره آن حضرت به رشته تحریر درآورده‌اند در مجامع حدیثی و تفسیری نیز فضائل و مناقب آن حضرت را با الفاظ و عبارات گوناگون، امثال حدیث غدیر، حدیث طبر، حدیث رایت، حدیث حبّ علی حسنة، حدیث علی خیر البشر، حدیث أنا مدینة العلم، حدیث منزلة و دهها حدیث دیگر خاطر نشان نموده‌اند که ما از میان آنها حدیث منزلت را نقل نموده، گوش جان به محتوای آن می‌سپاریم.

«خلف رسول الله ﷺ علی بن ابی طالب فی غزوة تبوک فقال: یا رسول الله أتخلفنی فی النساء والصبیان؟ فقال: أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی غیر أنه لا نبی بعدی»^(۱)؛

رسول خدا که درود خدا بر او و خاندانش باد! در جنگ تبوک علی بن ابی طالب رضی الله عنه را - در مدینه - جانشین خود قرار داد. پس علی رضی الله عنه عرض کرد: ای فرستاده خدا آیا مرا در میان زنان و کودکان ترک می‌نمائی؟ حضرتش فرمود: آیا راضی نمی‌شوی نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی باشی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست؟

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که:

اولاً: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال حیات خویش برای خود خلیفه تعیین کرده بوده است.
ثانیاً: اینکه انتخاب حضرت هارون به امر خدا بوده پس به طور قطع جانشینی علی رضی الله عنه نیز به امر خدا باید باشد.

ثالثاً: اینکه علی رضی الله عنه به غیر از منصب نبوت همه اوصاف کمالیه رسول خدا را از قبیل: علم، عصمت، عدالت، شجاعت و ... دارا و واجد بوده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله غیر از نبوت هیچ کدام از آنها را استثناء نفرمود و این خود اثبات بزرگ‌ترین منزلتی است برای شناسائی علی رضی الله عنه.

ای محمد قسم به عزت و جلالتم اگر از این ساعت تا روز قیامت
دانه دانه رطب بدهان علی گذاری من هم بدون فاصله می گویم
هنيئاً مريئاً لك يا علي

مرحوم مجلسی رحمته اللہ علیہ در کتاب بحار الانوار می فرماید: بعضی از مؤلفات اصحاب ما
روایتی از جماعتی از صحابه به طور مرسل نقل نمودند:

دخل النبي ﷺ دار فاطمة عليها السلام فقال: يا فاطمة ان اباك اليوم ضيفك،
فقلت عليها السلام: يا ابت ان الحسن والحسين يطالباني بشيء من الزاد فلم اجد
لها شيئاً يقتاتان به، ثم ان النبي ﷺ دخل وجلس مع علي والحسن
والحسين وفاطمة عليها السلام وفاطمة متحيرة ما تدري كيف تصنع، ثم ان
النبي ﷺ نظر الى السماء ساعة واذأ بجبريل عليه السلام قد نزل وقال: يا محمد
العلي الاعلى، يقرئك السلام ويخصك بالتحية والاكرام، ويقول لك: قل
لعلي وفاطمة والحسن والحسين ائى شىء يشتهون من فواكه الجنة. فقال
النبي ﷺ: يا علي، ويا فاطمه، ويا حسن، ويا حسين، ان رب العزة علم
انكم جياع فائى شىء تشتهون من فواكه الجنة، فامسكوا عن الكلام ولم
يردوا جواباً حياً من النبي ﷺ فقال الحسين عليه السلام عن اذنك يا ابااه يا
امير المؤمنين، وعن اذنك يا اماه يا سيده نساء العالمين، وعن اذنك يا اخاه
الحسن الزكى اختار لكم شيئاً من فواكه الجنة، فقالوا جميعاً: قل يا حسين ما
شئت فقد رضينا بما تختاره لنا فقال: يا رسول الله قل لجبرئيل انا نشتهى
رطباً جياً فقال النبي ﷺ: قد علم الله ذلك، ثم قال: يا فاطمة قومي
وادخلى البيت واحضرى الينا ما فيه، فدخلت فرأت فيه طبقة من البلور
مغطى بمنديل من السندس الاخضر، وفيه رطب جنى في غير اوانه فقال
النبي ﷺ: يا فاطمة انى لك هذا، قالت هو من عند الله، ان الله يرزق من
يشاء بغير حساب كما قالت مريم بنت عمران. فقام النبي ﷺ وتناولوه

وقدمه بين ايديهم ثم قال بسم الله الرحمن الرحيم. ثم اخذ رطوبة واحدة فوضعها في فم الحسين عليه السلام فقال: هنيئاً مريئاً لك يا حسين، ثم اخذ رطوبة فوضعها في فم الحسن عليه السلام وقال هنيئاً مريئاً يا حسن ثم اخذ رطوبة ثالثة فوضعها في فم فاطمة الزهراء عليها السلام وقال لها: هنيئاً مريئاً لك يا فاطمة الزهراء، ثم اخذ رطوبة رابعة فوضعها في فم علي عليه السلام وقال: هنيئاً مريئاً لك يا علي. ثم ناول علياً رطوبة أخرى والنبي صلى الله عليه وآله يقول له هنيئاً مريئاً لك يا علي ثم وثب النبي صلى الله عليه وآله قائماً ثم جلس ثم اكلوا جميعاً عن ذلك الرطب فلما اکتفوا وشبعوا، ارتفعت المائدة الى السماء باذن الله تعالى. فقالت فاطمة: يا ابيت: لقد رأيت اليوم منك عجباً فقال: يا فاطمة اما الرطوبة الاولى التي وضعتها في فم الحسين عليه السلام، وقلت له هنيئاً يا حسين، فاني سمعت ميكائيل واسرافيل يقولان هنيئاً لك يا حسين، فقلت: ايضاً موافقاً لهما في القول، ثم اخذت الثانية فوضعتها في فم الحسن عليه السلام فسمعت جبرئيل وميكائيل يقولان: هنيئاً لك يا حسن فقلت انا موافقاً لهما في القول. ثم اخذت الثالثة فوضعتها في فمك يا فاطمة فسمعت الحور العين مسرورين مشرفين علينا من الجنان وهن يقلن: هنيئاً لك يا فاطمة، فقلت موافقاً لهن بالقول. ولما اخذت الرابعة فوضعتها في فم علي عليه السلام سمعت النداء من (قبل) الحق سبحانه وتعالى يقول: هنيئاً مريئاً لك يا علي: فقلت موافقاً لقول الله عزوجل ثم ناولت علياً رطوبة اخرى ثم اخرى وانا اسمع صوت الحق سبحانه وتعالى يقول: هنيئاً مريئاً لك يا علي ثم قلت اجلالاً لرب العزة جل جلاله فسمعته يقول يا محمد وعزتي وجلالي لو ناولت علياً من هذه الساعة الى يوم القيمة رطوبة رطوبة لقلت له هنيئاً مريئاً بغير انقطاع^(۱)؛

گفته‌اند رسول خدا ﷺ به خانه فاطمه علیها السلام تشریف بردند و فرمودند: ای فاطمه امروز پدرت میهمان تو است، حضرت زهرا علیها السلام عرضه می‌دارند: ای پدر بزرگوار همانا حسن و حسین از من تقاضای غذایی می‌کنند و چیزی که به آنها بدهم نزد ما موجود نمی‌باشد (در عین حال) رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه شدند، و با حضرات علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نشستند و فاطمه علیها السلام متحیر است که چه کند. سپس نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله ساعتی نظر به سوی آسمان نموده که ناگاه جبرئیل نازل شد و چنین عرضه داشت: ای محمّد، علی اعلی به تو سلام می‌رساند و تحیت و اکرامش را به تو اختصاص داده و می‌فرماید: به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بگو کدام از میوه‌های بهشت دوست دارید حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن بزرگواران فرمود: پروردگار عزّت می‌داند شما گرسنه‌اید از میوه‌های بهشت کدام دوست‌تر دارید تا برای شما نازل فرماید، همه سکوت اختیار کردند و جوابی ندادند به جهت احترام و شرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله، بعد از آن امام حسین علیه السلام از پدر و مادر و برادر اجازه گرفتند که انتخاب میوه از آن حضرت باشد. بعد از کسب اجازه عرضه داشت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل بفرما که ما رطب تازه میل داریم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند هم آگاه است از این (انتخاب شما) سپس فرمود: ای فاطمه بلند شو و به اطاق رو و آنچه در آن جا است بیاور. پس فاطمه علیها السلام وارد اطاق شد. طبقه از بلور که با دستمالی از سندس سبز پیچیده شده بود آورد که در آن رطب تازه بود و حال آنکه هنگام رسیدن خرما نبود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه این از کجا برای شما آمد عرضه داشت از جانب خدا همانا خداوند هر که را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد همانطور که مریم دختر عمران چنین گفت. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بلند شدند و آن را برداشتند و مقابل آنها گذاردند. سپس فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم و یک دانه رطب برداشته به دهان حسین علیه السلام گذاردند و فرمودند: گوارا

باد بر تو ای حسین سپس دانه دیگر برداشته به دهان حسن علیه السلام گذارده و فرمودند: گوارا باد بر تو ای حسن سپس دانه دیگر برداشته و در دهان فاطمه علیها السلام گذاردند و فرمودند: گوارا باد بر تو ای فاطمه بعد دانه چهارم برداشته به دهان علی علیه السلام گذاردند و فرمودند: گوارا باد بر تو ای علی سپس دانه دیگر به دهان علی علیه السلام گذاردند و باز فرمودند گوارا باد بر تو ای علی سپس بلند شدند و باز نشستند. سپس همه از این رطب‌ها خوردند، چون به حد کافی خوردند و سیر شدند این مائده به اذن خدای تعالی به طرف آسمان بالا رفت.

فاطمه علیها السلام به پدر بزرگوارش عرضه داشت: امروز چیز عجیبی از شما مشاهده نمودم (گذاردن رطب در دهان ما و گفتن گوارا باد) فرمود: ای فاطمه: اما آن دانه رطبی که در دهان حسن علیه السلام گذاردم و گفتم برای او گوارا باد تو را به جهت این بود که شنیدم: میکائیل و اسرافیل چنین گفتند من هم با آنها موافقت نموده و گفتم گوارا باد تو را ای حسین اما چون دانه دوم به دهان حسن علیه السلام گذاردم. شنیدم. جبرئیل و میکائیل چنین گفتند و من هم با آنها موافقت نمودم و زمانی که دانه سوم برداشته و به دهان تو گذاردم شنیدم حور العین در حالی که خوشحال بودند و مشرف بر ما شده بودند از بهشت می‌گفتند: گوارا باد بر تو ای فاطمه من هم در این قول با آنها موافقت نمودم و اما هنگامی که دانه چهارم از رطب برداشته به دهان علی علیه السلام گذاردم: از طرف خداوند سبحان ندائی شنیدم که می‌فرمود: هنیئاً مریتاً لك یا علی - ای علی بر تو گوارا باد (ای مظلوم عالم و ای غمخوار و دل‌سوز تمام عالم هستی) من هم موافقت نمودم در این قول سپس دانه دیگر و بعد دانه دیگر به دهان آن جناب گذاردم و می‌شنیدم که خدای سبحان می‌فرمود: گوارا باد بر تو ای علی سپس به جهت جلالت و عظمت خداوند بلند شدم. ندائی شنیدم: می‌فرمود: ای محمد قسم به عزت و جلالتم اگر از این ساعت تا روز قیامت دانه دانه رطب به دهان علی علیه السلام گذاری، من هم بدون فاصله می‌گویم هنیئاً مریتاً لك یا علی.

انکار ولایت علی علیه السلام کفر است

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

جحود نعمة الله كفر، و جحود نبوتی كفر، و جحود ولایة علی علیه السلام كفر^(۱)؛
انکار نعمت خدا کفر است، و انکار نبوت من کفر است، انکار ولایت علی علیه السلام کفر است.

آنچه بر بال جبرئیل نوشته شده

از محمد بن حنفیه نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لما عرج بی رأیت فی السماء ملکاً مکتوب علی جبهته، اید الله محمداً بعلی.
فتعجبت فقال الملك: انه مکتوب قبل الدنيا بالنی عام و فی الكتاب المذكور
ایضاً ان النبی صلی الله علیه و آله قال: مکتوب علی جناح جبرائیل، لا اله الا الله محمد
النبي، و علی الاخر لا اله الا الله علی الوصی^(۲)؛

هنگامی که مرا به آسمان بردند در آنجا ملکی را دیدم. بر جبهه اش نوشته بود
اید الله محمداً بعلی. خداوند به سبب علی علیه السلام محمد صلی الله علیه و آله را تأیید نمود، من
تعجب کردم آن ملک گفت: این (عبارت) دو هزار سال پیش از (خلقت) دنیا
نوشته شده است. و باز نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر یک بال جبرئیل
نوشته: لا اله الا الله محمد النبی صلی الله علیه و آله، و بر بال دیگر لا اله الا الله علی الوصی.

آنچه بر روی ماه نوشته شده

نقل شده از ابن عباس و ابن مسعود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مکتوب علی وجه القمر الذی یلی السماء، الله نور السماوات و علی الوجه
الذی یلی الارض محمد و علی نور الارضین^(۳)؛

۱. اثبات الهداة، ج ۴، باب عاشر، ج ۱۱، ص ۸

۲. صراط مستقیم لعلامة الیاضی، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳. صراط مستقیم، ج ۱، ص ۲۴۳.

نوشته شده بر روی ماه آن جایی که به طرف آسمان است «خداوند نور آسمانهاست» (الله نور السماوات) و بر محلی که طرف زمین است نوشته محمد و علی نور زمینهایند (محمد و علی نور الارضین).

فضائل علی علیه السلام به شماره در نمی‌آید

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لو ان الغياض اقلام والبحار مداد والجن حساب والانس كتاب، ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام ^(۱)؛
اگر درختان قلم و دریاها مداد و جن حسابگر و انس نویسنده باشند نمی‌توانند فضائل علی علیه السلام را به شمارش درآورند.

با اینکه جدم در روز غدیر هفتاد هزار شاهد داشت
نتوانست حقش را بگیرد

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ان احدکم يأخذ حقه بشاهدين وجدی امیرالمؤمنین علیه السلام شهد له بحقه يوم الغدير سبعون الفاً ولم يقدر علی اخذه وفي رواية سته وثمانون الفاً ^(۲)؛
یکی از شماها می‌توانید به سبب دو گواه حقتان را بگیرید اما جدم از امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه در روز غدیر هفتاد هزار یا در روایتی هشتاد و شش هزار گواه داشت نتوانست حق خود را بگیرد.

هدیه‌ای از جانب خداوند به علی بن ابی طالب علیه السلام

ابن عباس گوید:

ان جبرائیل اقی النبی صلی الله علیه و آله با ترنجه و قال: هذه هدیة لعلی بن ابی طالب، فدفعتها الیه فسقطت فاذا فیها هذه هدیة من الطالب لعلی بن ابی طالب و یقال انّ ذلك كان لما قتل علی عمرو بن عبدود ^(۱)؛

ترنجی جبرئیل برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و گفت این هدیه‌ای است (از جانب خداوند) برای علی بن ابی طالب علیه السلام پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام داد. پس آن افتاد ناگه (دیدند) در وسط آن نوشته این هدیه‌ای است از طرف خدای طالب غالب، برای علی به ابی طالب علیه السلام و گفته می‌شود این در وقتی بود که آن حضرت عمرو بن عبدود را به قتل رسانیده بودند.

سلمان فارسی رضی گفت: از دوستم رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود:

كنت انا وعلی نوراً بین یدی الله قبل ان یخلق آدم باربعة عشر الف عام فلما خلق الله تعالی آدم قسّم ذلك النور جزئین فجزء انا وجزء علی ^(۲)؛
من وعلی علیه السلام چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم علیه السلام نوری در پیشگاه خدا بودیم و چون خدای تعالی آدم علیه السلام را آفرید آن نور را دو قسمت کرد جزئی از آن نور منم و جزئی دیگر علی علیه السلام.

گهواره علی علیه السلام را نزدیک رختخواب من گذارید

از کتاب بشائر المصطفی از یزید بن قعنب مانند حدیث گذشته آمده و در آخر آن افزوده، گوید:

فولدت علیاً و لرسول الله صلی الله علیه و آله ثلاثون سنة و احبّه رسول الله صلی الله علیه و آله حبّاً

۱. صراط مستقیم، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۴؛ فضائل النعمه، ج ۱، ص ۱۶۸.

شدیداً وقال لها اجعلي مهده بقرب فراشي وكان رسول الله ﷺ يلي اكثر تربيته، وكان يطهر علياً في وقت غسله ويوجره اللبن عند شربه ويحرك مهده عند نومه ويناغيه في يقظته، ويحمله على صدره ويقول هذا اخي وولتي وناصرى ووصيتي وذخري وكهني وظهري وظهيري ووصيي وزوج كريمي واميني على وصيتي وخليفتي، وكان يحمله دائماً ويطوف به جبال مکه شعابها و اوديتها^(۱)؛

پس فاطمه بنت اسد علی علیه السلام را به دنیا آورد در حالی که از عمر مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله سی سال گذشته بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را سخت دوست می‌داشت و به فاطمه علیها السلام فرمود: گهواره علی علیه السلام را در کنار بستر من بگذار، و خود حضرت تربیت و پرورش بیشتر علی علیه السلام را عهددار می‌شد و به هنگام شستن، خود علی علیه السلام را می‌شست، و شیر بدھانش می‌ریخت، و در موقع خواب گهواره‌اش را می‌جانبانید و در بیداری با او سخن می‌گفت و او را بر سینه خود می‌گرفت و می‌فرمود: این برادر، ولی، و یاور، و برگزیده، و ذخیره، و پناه و پشتیبان من، و کمک، و وصی، و همسر دختر من، و امین بر وصیت، و جانشین من است و همیشه او را به دوش می‌گرفت و در کوه‌ها و دره‌ها و بیابان‌های مکه مکرمه او را طواف می‌داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لو ان السماوات السبع والارضين السبع ووضعت في كفة ووضع ايمان علي عليه السلام في كفة لرحج ايمان علي عليه السلام^(۲)؛

اگر آسمان هفتگانه و هفت طبقه زمین را در یک کفه ترازو گذارند و ایمان علی علیه السلام را در کفه دیگر نهند البته ایمان علی علیه السلام برتری خواهد داشت.

۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۹، ح ۵؛ آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۱۹.

۲. الفدییر، ج ۵، ص ۳۶۳.

محمد بن عبیدالله بن ابی رافع از پدر از جدش ابی رافع نقل کرده که گفت:
صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ أَوَّلَ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ، وَصَلَّتْ خَدِيجَةُ آخِرَ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ، وَصَلَّى
عَلَى يَوْمِ الْاِثْنَاءِ مِنَ الْغَدَى، وَصَلَّى مُسْتَخْفِياً قَبْلَ أَنْ يَصَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ أَحَدَ
سَبْعِ سَنِينَ وَاشْهُراً^(۱)؛

رسول اکرم ﷺ در آغاز روز دوشنبه نماز گزارد و خدیجه رضی الله عنها در آخر روز دوشنبه
و علی رضی الله عنه در بامداد روز سه شنبه نماز به جای آورد و علی رضی الله عنه هفت سال و چند
ماه پیش از آنکه کسی با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز بگزارد در نهانی نماز می خواند.

من و علی از نور خدا آفریده شدیم

سلمان فارسی رضی الله عنه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود:

خُلِقْتُ اَنَا وَعَلِيٌّ بِنَ ابِي طَالِبٍ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ نَسِيحِ اللَّهِ
وَتَقْدَسَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ بَارِبَعَةَ عَشْرِ أَلْفِ سَنَةٍ^(۲)؛

من و علی بن ابی طالب رضی الله عنه از نور خدا آفریده شدیم و در جانب راست عرش
تسبیح و تقدیس خدا می کردیم پیش از چهارده هزار سال از خلقت آدم رضی الله عنه.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی حکایت از خدای عزوجل نموده که فرمود:

فَبِعِزَّتِي حَلَفْتُ وَبِجَلَالِي أَقْسَمْتُ، لَا يَتَوَلَّى عَلِيًّا عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي إِلَّا وَادْخَلْتَهُ النَّارَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ^(۳)؛

به عزت و جلالم، سوگند یاد کرده ام که: هیچ بنده از بندگانم، علی رضی الله عنه را دوست
نمی دارد و به ولایتش معتقد نمی شود جز آنکه او را از آتش (جهنم) دور می کنم
و وارد بهشتش نمایم. و هیچ یک از بندگانم او را دشمن نمی دارد جز آنکه او را
وارد آتش می کنم و آتش (جهنم) بد جایگاهی است.

۱. آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۳۸؛ الامام علی من تاریخ دمشق لابن عساکر (م)، ج ۱، ص ۴۳.

۲. تفسیر صافی، ج ۸؛ آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۱۲۴.

۳. فرائد المصنفین، ج ۱، ص ۴۱.

رسول خدا ﷺ فرمود:

من قال: رضيت بالله رباً، وبالإسلام ديناً، وبالقرآن كتاباً، وبمحمد ﷺ نبياً، وبعلي ﷺ ولياً واماماً، وبولده الأئمة ﷺ، أئمة وسادة وهداة، كان حقاً على الله أن يرضيه يوم القيمة^(۱)؛

هر کس بگوید: راضی و خوشنودم که: الله پروردگارم. و اسلام دینم. و قرآن کتابم. و محمد ﷺ پیامبرم. و علی ﷺ ولی و صاحب اختیار و پیشوایم. و فرزندان بزرگوارش امامان و پیشوایان و راهنمایانم باشند، بر خداست که: در روز قیامت او را راضی و خوشنود سازد.

خدایا محبوب‌ترین کس نزد تو و رسولت را بفرست

در کتاب مناقب علی بن ابی طالب ﷺ نقل کرده:

أهدت امرئاً من الانصار الى رسول الله ﷺ طيرين بين رغيفين فقدمت اليه الطيرين، فقال رسول الله ﷺ اللهم ائتني باحبّ خلقك اليك والى رسولك، فجاء رجل فقال: من هذا فقال، عليّ فقال: فافتح له ففتحت له، فاكل مع رسول الله ﷺ حتى قنياً^(۲)؛

زنی از انصار دو مرغ بریان میان دو قرص نان گذاشته برای پیغمبر ﷺ هدیه آورد راوی به نام سفینه گوید: من آن را نزد آنجناب بردم - عرضه داشت، خدایا، محبوب‌ترین کس به نزد خودت و پیغمبرت را برسان، پس مردی (پشت در) آمد، حضرت فرمود: کیست (کوبنده در) عرض کرد علی، فرمود، در را باز کن، باز کردم (داخل شد و) با پیغمبر ﷺ از (آن مرغها) خورد تا تمام شد.

۱. اعلام الدین دلمی، ص ۳۶۶؛ آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۱۲۵.

۲. اثبات الهداة، ج ۴، ص ۱۳۱.

ای علی هر کس تو را سب کند مرا سب کرده

حضرت پیغمبر ﷺ به علی ﷺ فرمود:

يا علي من سبك فقد سبني ومن سبني فقد سب الله، ومن سب الله
ادخله نار جهنم^(۱)؛

ای علی، هر که تو را سب کند مرا سب نموده و هر که مرا سب کند خدا را سب کرده، و هر که خدا را سب کند در آتش دوزخ داخلش کند.

ابن عباس درباره فضائل علی بن ابی طالب این چنین می گوید

سعید بن جبیر گفت:

اتيت عبدالله بن عباس فقلت له: يا بن عم رسول الله ﷺ اني جئتك اسئلك
عن علي بن ابی طالب ﷺ و اختلاف الناس فيه. فقال بن عباس (رضی):
يا بن جبیر جئتني تسألني عن خير خلق الله من الامّة بعد محمد ﷺ
نبي الله ﷺ جئتني تسألني عن رجل كانت له ثلاثة آلاف منقبة في ليلة
واحدة وهي ليلة القربة، الى ان قال والذي نفس بن عباس بيده لو كانت
بحار الدنيا مداداً و الاشجار اقلاماً و اهلها كتاباً فكتبوا مناقب علي بن
ابی طالب ﷺ و فضائله من يوم خلق الله عزّوجلّ الدنيا الى ان يفنيها ما
بلغوا معشار ما اتاه الله تبارك و تعالی^(۲)؛

به نزد عبدالله بن عباس رحمه الله آمدم و به او گفتم: ای عمو زاده رسول خدا،
من آمده‌ام درباره علی بن ابی طالب ﷺ و اختلاف مردم درباره او سؤال کنم، ابن
عباس گفت: ای پسر جبیر، آمده‌ای درباره بهترین خلق خدا پس از محمد ﷺ از
من سؤال کنی، آمده‌ای پیش من تا درباره مردی از من بپرسی که در یک شب فقط

۱. اثبات الهداة، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۷، ح ۱: اثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۲۱۰.

شب قریبه (که در جنگ بدر علیه السلام مأمور شد تا از چاه بدر برای سربازان اسلام آب بیاورد که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام هر یک با هزار فرشته به استقبال او رفتند) سه هزار مقبت و فضیلت برای او ثابت شده است. تا آنجا که ابن عباس گفت: قسم به آن کسی که جان ابن عباس در دست اوست، اگر دریا‌های دنیا مرکب، و درخت‌های گیتی قلم گردند، و تمام مردم دنیا نویسنده شوند و مناقب و فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام را از روزی که خداوند عزوجل جهان را آفریده تا روزی که آن را فانی و نابود می‌کند، بنویسند نمی‌توانند یک دهم $\frac{1}{10}$ از فضائل و مناقبی را که خدای تبارک و تعالی به او کرامت کرده است بنویسند.

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:
 ان الله تبارک و تعالی جعل لاخی علی بن ابی‌طالب علیه السلام فضائل لا یحصی عددها غیره، فمن ذکر فضیلة من فضائله مقراً بها غفر الله له ما تقدم من دنیبه وما تأخر ^(۱)؛

همانا خدای تبارک و تعالی برای برادرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام فضیلت‌هایی قرار داده که غیر خدا عدد آن را نمی‌داند. پس هر کس فضیلتی از فضائل او را ذکر کند و بدان اقرار و اعتراف داشته باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد.

نقل چند روایت کوتاه در شأن حضرت علی علیه السلام

محمد بن الفضل از حضرت ابوالحسن علیه السلام نقل کرده که فرمود:
 ولاية علی مکتوبة فی صحف جمیع الانبیاء ولن یبعث الله رسولاً الا بنبوة محمد و وصیه علی علیه السلام ^(۲)؛

۱. امالی صدوق، ص ۱۳۸، ح ۱۰۶؛ آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۲۵۴.

۲. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۴۶.

ولایت و دوستی علی در تمام کتب انبیاء نوشته شده (بر آنها الزام شده) و هیچ رسولی مبعوث به رسالت نشد مگر (به قبول نمودن) نبوت محمد و وصایت علی علیه السلام.

سلمان گوید:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ بِفَضْلِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّوْرَةِ لَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ أَنَّهُ لِمَجْنُونٍ وَلَقَالَتْ طَائِفَةٌ أُخْرَى اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَاتِلِ سَلْمَانَ ^(۱)؛

قسم به آن که جانم در دست قدرت اوست اگر شما را خبر دهم به آن فضائل علی علیه السلام که در تورات است هر آینه گروهی از شما می‌گویند او (سلمان) البسته دیوانه است و گروهی دیگر گویند: خدایا بیامرزش کنده سلمان را.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

يَا أَبَا حَمزَةَ، لَا تَضَعُوا عَلِيًّا دُونَ مَا رَفَعَهُ اللَّهُ وَلَا تَرْفَعُوا عَلِيًّا فَوْقَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ، كَفَى عَلِيًّا أَنْ يِقَاتِلَ أَهْلَ الْكِرَّةِ وَأَنْ يَزُوجَ أَهْلَ الْجَنَّةِ ^(۲)؛

ای ابا حمزه علی علیه السلام را از آن مقام رفیعی که خدا برای او قرار داده است پائین نیاورید و بالاتر از آن مقام هم که خداوند قرار داده بالا نبرید. برای علی (همین مقام) بس است که او با اهل کزه جنگ می‌نماید و بهشتی‌ها را تزویج می‌نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الزُّمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ يَحِبُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا ^(۳)؛

دوستی و مودت ما اهل بیت را از خود دور ننموده (سعی کنید تا آخرین لحظات زندگی همراه شما باشد) بجهت اینکه کسی که خدا را ملاقات نماید و از زمره دوستان ما باشد بسبب شفاعت ما وارد بهشت می‌شود، قسم به آنکه جانم در دست قدرت اوست هیچ بنده‌ای به هیچ عملی از اعمالش بدون معرفت و دوستی ما به نتیجه نخواهد رسید.

۲. امالی شیخ مفید، ص ۵.

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۴۷.

۳. امالی، شیخ مفید، ص ۷.

رسول خدا ﷺ فرمود:

اسمعوا واطيعوا لمن ولاة الله الامر فانه نظام الاسلام^(۱)؛

بشنوید و مطیع امر و دستور کسی باشید که خداوند ولایت این امر را به او واگذار نموده است به جهت این که این (اطاعت) نظام اسلام است.

جلالت و شوکت رسول خدا و علی مرتضیٰ ﷺ در روز قیامت در موقف حساب تمام خلایق

جابر از امام باقر ﷺ روایت کرده که فرمود:

یا جابر، اذا كان يوم القيامة جمع الله عزوجل الاولين والآخرين لفصل الخطاب، دُعي رسول الله ﷺ ودُعي اميرالمؤمنين ﷺ فيكسى رسول الله ﷺ حلة خضراء تضي ما بين المشرق والمغرب ويكسى على ﷺ مثلها ويكسى رسول الله ﷺ حلة وردية يضئها ما بين المشرق والمغرب ويكسى على ﷺ مثلها ثم يصعدان عندها ثم يدعى بنا فيدفع الينا حاب الناس فنحن والله ندخل اهل الجنة الجنة واهل النار النار ثم يدعى بالنبیین ﷺ فيقامون صفين عند عرش الله عزوجل حتى نفرغ من حساب الناس، فاذا دخل اهل الجنة الجنة واهل النار النار بعث رب العزة علياً ﷺ فانزلهم منازلهم من الجنة وزوجهم فعلي ﷺ والله الذي يزوج اهل الجنة في الجنة وماذاك الى احد غيره كرامة من الله عز ذكره وفضلاً فضله الله به ومن به عليه وهو والله يدخل اهل النار النار وهو الذي يغلق على اهل الجنة اذا دخلوا فيها ابوابها لأن ابواب الجنة اليه و ابواب النار اليه^(۲)؛

ای جابر، چون روز قیامت شود (و) خدای عزوجل اولین و آخرین را برای فصل خصوصت گرد آورد رسول خدا ﷺ را بخوانند و امیر مؤمنان ﷺ را نیز

بخوانند، پس به رسول خدا ﷺ جامه‌ای سبز می‌پوشانند که در میان مشرق و مغرب بدرخشد و به علی ﷺ نیز مانند آن را بپوشانند و جامه‌گلی دیگری به رسول خدا ﷺ بپوشانند که مابین مشرق و مغرب از نور آن روشن شود و مانند آن را به علی ﷺ نیز بپوشانند و پس از آن آن دو را بالا ببرند آن‌گاه ما را بخوانند و حساب مردم را به دست ما دهند و ما به خدا سوگند اهل بهشت را به بهشت بریم و اهل دوزخ را به دوزخ، سپس پیمبران را بخوانند و آنها را در پیش عرش خدای عزوجل به دو صف بایستند تا وقتی که ما از حساب مردم فارغ شویم و چون بهشتیان به بهشت روند و دوزخیان به دوزخ وارد شوند پروردگار عزت علی ﷺ را بفرستد تا بهشتیان را هر یک در جایگاه مخصوص به خودش منزل دهد و همسر برایشان تزویج کند و به خدا سوگند علی ﷺ است که در بهشت همسران را به تزویج اهل بهشت در آورد و این کار به دست دیگری جز او نیست، و این کرامتی است از جانب خدای عز ذکره و فضیلتی است که خداوند آن حضرت را بدان فضیلت و برتری داده و بدان وسیله بر او منت نهاده است و او است به خدا سوگند کسی که دوزخیان را به دوزخ برد و او است آن کسی که درهای بهشت را پس از ورود بهشتیان بر آنها می‌بندد. زیرا اختیار درهای بهشت به دست اوست و اختیار درهای دوزخ نیز به دست او است.

**چون روز قیامت برپا شود حضرت علی بن ابیطالب ﷺ بر فردوس
که آن کوهی است مشرف بر بهشت، می‌نشیند**

در کتاب فضائل امیرالمؤمنین ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود:

إذا كان يوم القيامة يقعد علي بن أبي طالب ﷺ على الفردوس وهو
جبل قد علا على الجنة وفوقه عرش رب العالمين ومن سفحة تنفجر

انهار الجنة وتفرق في الجنان وهو جالس على كرسى من نور
يجرى من بين يديه التسنيم، لا يجوز احد الصراط الا ومعه براءة
بولايته وولاية اهل بيته يشرف على الجنة فيدخل محييه الجنة
ومبغضيه النار^(۱)؛

چون قیامت برپا شود حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بر فردوس می‌نشیند که آن
کوهی است که مشرف بر بهشت است و بالای آن عرش پروردگار عالمیان است
و در دامنه آن کوه نهرهایی جاری می‌شود و آنها متفرق می‌شوند و به
تمام بهشت‌ها جاری می‌گردند و آن حضرت بر کرسی از نور نشسته‌اند در
مقابل آن جناب چشمهٔ تسنیم است احدی نمی‌گذرد از آن مگر اینکه
با اوست برات دوستی آن حضرت و دوستی اهل بیت آن جناب و مشرف
بر بهشت است. پس حضرت علی علیه السلام دوستانش وارد بهشت می‌فرماید
و دشمنانش را به جهنم می‌فرستد.

در کتاب مجمع البحرين گوید:

تسنيم چشمه‌ای در بهشت است که از تمام نوشیدنی‌های بهشتی بهتر
و خوشگوارتر است. از ابن عباس دربارهٔ تسنیم سؤال کردند، گفت:
هذا مما يقول الله تعالى - فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرة اعين. وقيل هو
نهر في الهواء وينصب في اواني اهل الجنة بحسب الحاجة^(۲)؛

این از مصادیق فرمایش خداوند است که دربارهٔ نعمتهای بهشتی می‌فرماید.
برای هیچ‌کس قابل فهم و درک نیست از آن نعمتهایی که خداوند مخفی کرده
برای اهل بهشت چیزهایی که موجب روشنی چشم آنها گردیده به هر چه
دوست دارند برسند.

۱. مصباح الهداية في إثبات الولاية، حاج سيد علی موسوی اصفهانی، ص ۴۱.

۲. مجمع البحرين.

نقل بعضی از فرمایشات رسول خدا ﷺ در روز غدیر دربارۀ مناقب امیرالمؤمنین علیؑ

رسول خدا ﷺ در روز غدیر فرمودند:

معاشر الناس ان فضائل علي بن ابي طالبؑ عند الله عزوجلّ وقد انزلها في القرآن اكثر من ان احصيا في مقام واحد، فمن انباكم بها وعرفها فصدقوه، معاشر الناس من يطع الله ورسوله وعلياً وائمة الذين ذكرتهم فقد فاز فوزاً عظيماً، معاشر الناس، السابقون الى مبايعته وموالاته والتسليم عليه بامرة المؤمنين اولئك الفائزون في جنات النعيم معاشر الناس: قولوا ما يرضى الله منكم من القول، فان تكفروا انتم ومن في الارض جميعاً فلن يضرك الله شيئاً اللهم اغفر للمؤمنين واغض على الكافرين والحمد لله رب العالمين^(۱)؛

ای گروه مردم، همانا فضائل علی بن ابی طالبؑ نزد خدای عزوجلّ که در قرآن نازل فرموده بیش از آن است که من در اینجا به شمارش درآورم، پس هر کس شما را به آنها خبر داد و بیان فرمود او را تصدیق نمائید، ای گروه مردم هر کس اطاعت خدا و رسولش و علی و امامانی که من آنها را یادآور شدم کند به سعادت و فوز عظیم دست یافته، ای گروه مردم هر که سبقت جوید بسوی بیعت و موالات و تسلیم در مقابل آنها رستگارانند و در بهشت‌های پر نعمت به فیض بزرگی خواهند رسید ای گروه مردم بگوئید و اقرار کنید به آنچه موجب خوشنودی خداوند است و سعادت و رستگاری برای شما، اگر شما و هر که در زمین است مخالفت کردید و کفران ورزیدید اصلاً به خدا ضرری نمی‌رسد. (بعد فرمود) خدایا مؤمنین را بیامرز و بر کافرین غضب فرما.

معاشر الناس، فاتقوا الله و بايعوا علياً امير المؤمنين والحسن والحسين
والائمة كلمة باقية، يهلك الله من غدر و يرحم من وفى و من نكث فانما
ينكث عن نفسه^(۱)؛

ای گروه مردم از خدا بپرهیزید و با علی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و سایر
امامان علیهم السلام بیعت نمائید که آنها کلمه باقیه الهی می‌باشند خداوند هلاک می‌کند
آنکه خیانت کند و دست از بیعتش بردارد و کسی که به آن وفادار باشد مورد
رحمت و لطف خداوند قرار می‌گیرد (خداوند در قرآن می‌فرماید) هر کس
پیمان شکنی کند و خیانت نماید نسبت به خودش خیانت کرده و ضررش متوجه
خود او می‌گردد.

سخنان جبرئیل علیه السلام بعد از فراغت رسول خدا ﷺ از خطبه در روز غدیر

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

انه لما فرغ رسول الله ﷺ من هذه الخطبة رُئِيَ في الناس رجل جميل بهي
طيب الريح، فقال: بالله ما رأينا كالיום قط وما اشد يؤكد لابن عمه و انه
لعقد عقداً لا يحلّه الا كافر بالله العظيم و برسوله، و يل طويل لمن حلّ عقده
قال: فالتفت اليه عمر حين سمع كلامه فاعجب هيئته ثم التفت الى النبي ﷺ
و قال اما سمعت ما قال هذا الرجل كذا و كذا فقال رسول الله ﷺ يا عمر
اتدرى من ذاك الرجل قال: لا قال: ذاك الروح الأمين جبرئيل فأياك ان
تحلّه فانك ان فعلت. فآله و رسوله و ملائكته و المؤمنون منك بُراء^(۲)؛

هنگامی که رسول خدا ﷺ از خطبه فارغ شدند در بین مردم مردی زیبا، نورانی
و خوش بویی دیده شد و گفت: به خدا قسم مثل امروز ما ندیدیم و چقدر محکم

و مؤکد این (ولایت را) برای پسر عمویش بیان فرمود و کسی این بیعت را نمی‌شکند مگر آنکه به خدای بزرگ و پیغمبرش کافر شده و ویل و عذاب طولانی برای آن شخصی که نقض پیمان نماید خواهد بود (راوی) گفت: عمر توجه به آن شخص نمود و از کلامش و هیئت زیبایش خوشش آمد. سپس به رسول خدا التفات نمود و عرضه داشت: آیا شنیدید آنچه را که این مرد گفت؟ رسول خدا ﷺ فرمود: ای عمر آیا دانستی که آن مرد که بود؟ گفت: نه. فرمود: او روح الامین جبرئیل علیه السلام بود مبادا تو آن را نقض کنی و از این بیعت دست برداری پس همانا (بدان) اگر تو چنین کنی خداوند و رسولش و ملائکه و مؤمنین از تو بیزار خواهند بود.

مؤلف کتاب، سید هاشم بحرانی گوید این خطبه (که ما چند جمله‌ای از آن در اینجا نقل نمودیم) مکرراً در کتابها ذکر شده و شیخ فاضل محمد بن احمد بن علی که به ابن فارسی معروف است در کتاب *روضة الواعظین* آورده است.

من از تمام انبیاء علیهم السلام برترم و علی علیه السلام از تمام اوصیاء برتر است

رسول خدا ﷺ فرمود:

خلق الله عزوجل مائة الف نبی و اربعة و عشرين الف نبی، انا اكرمهم علی الله ولا فخر و خلف الله عزوجل مائة الف وصی و اربعة و عشرين الف وصی فعلى علیه السلام اكرمهم علی الله و افضلهم ^(۱)؛

خداوند عزوجل صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفرید و من از همه آنها نزد خدا گرامی‌ترم و افتخار نمی‌کنم. و صد و بیست و چهار هزار وصی و جانشین (برای آنها) آفرید و علی علیه السلام از همه آنها برتر و گرامی‌تر است.

۱. *روضة الواعظین*، ص ۱۱۰ مؤلف محمد بن فتال نیشابوری.

دوازده نفر از صحابه رسول خدا تصمیم گرفتند بر علیه غاصبان خلافت علی علیه السلام قیام نمایند

پس از نبی خاتم الشریعت علی علیه السلام بود تجلی حقیقت

بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله در همان هنگامی که علی علیه السلام به تکفین و تدفین و سوگواری آن حضرت، اشتغال داشت، از طرف عده‌ای منافق و ریاست طلب توطنه‌های مذبحخانه‌ای صورت می‌گرفت.

کم‌کم دامنه اختلاف و اخلال، گسترش پیدا می‌کرد. هر چند پیامبر اکرم کراراً به جانشینی و امامت علی مرتضی علیه السلام بعد از خود تصریح فرموده بود با وجود این، حب دنیا و خباثت باطن، دسته‌ای جنجال طلب را به غصب خلافت و ادار می‌نمود.

تا آنجا که ابوبکر بن ابی قحافه به دستگیری عمر و سایر همدستانش در سقیفه بنی ساعده گستاخانه از معدودی مهاجر و انصار «بیعت فلته» گرفت. بعد به مسجد رفت و بر منبر نشست و جهت اغفال مردم ضمن ایراد خطبه‌ای، آشکارا به عدم استحقاق خود اعتراف کرد. و با تعارف بازی خاصی خواهشمند شد که مردم پیراهن خلافت را بر اندام ناموزونش بپوشانند.

اصحاب که از دور و نزدیک ناظر وقایع بودند مصمم شدند که ابوبکر را از ادامه این حکومت پوشالی باز دارند. تقریباً اکثریت قریب به اتفاق انصار هم از خلیفه مذکور تفر داشتند و با بنی هاشم تشکیل جبهه‌ای در برابر خود ستایان دادند.

ابوبکر و عمر به زودی از قضایا آگاه شدند و طی مشورتی محرمانه نتیجه گرفتند که باید علی بن ابی طالب علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب را با خود موافق نمایند، ولی در اولین برخورد با مخالفت عباس روبه‌رو شدند و عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله ثابت کرد که حق با مولای متقیان علیه السلام است.

چون از خانه عباس مایوس برگشتند تصمیم گرفتند که با حق‌گرایان مستبدانه رفتار نمایند، در کمیته حکومت ابوبکر، عمر بن خطاب و سهیل بن عمرو و عکرمه

بن ابی جهل و خالد بن ولید که هر یک در گرایش به باطل سابقه ممتدی داشتند بیش از دیگران خودنمایی می کردند و سرگرم طرح نقشه های شیطانی بودند. در گیر و دار خنجر تیز کردن ابوبکر و همکارانش عده ای از صحابه پاک نهاد ضمن مشورت های مداوم متفق شدند که ابوبکر را از منبر رسول خدا فرود آورند.

اسامی آن دوازده نفر از این قرار است

انجمن صحابه متشکل از دوازده نفر مسلمان مجاهد و غیور بود که فریقین به قوت ایمان و فداکاری آنان نسبت به دین مبین متفقند به شرح ذیل:

از مهاجرین:

- سلمان چهره درخشان ایران

- ابوذر، عبدالله ابن جناده غفاری

- مقداد بن عمرو کندی

- عمار بن یاسر

- خالد بن سعید بن عاص

- بریده الاسلمی

از انصار:

- ابو ایوب انصاری

- سهل بن حنیف

ابو الهیثم بن التیهان

خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین

ابن ابی کعب خزرجی

عثمان بن حنیف

بدستور حضرت علی علیه السلام بنا شد هر کدام از آنها بر علیه غاصبان خلافت در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله اقامه دلیل و برهان نمایند

مولای پرهیزکاران که عنصر گذشت و بزرگ منشی بود با اقدام دوازده نفر مذکور
مبنی بر پائین کشیدن ابوبکر از منبر موافقت نفرمود، و نمی‌خواست ساحت مقدس
ستایشگاه، میدان نبرد شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: با منطق و دلیل باید اقدام نمائید تا ایجاد بلوا نشود،
پیشنهاد آن حضرت مقبول گردید و قرار شد روز دیگر در حضور ملت اسلام حقایق
باز گو و محق خلافت معرفی شود.

چهارمین روز خلافت ابوبکر بود، در همان لحظه‌ای که خلیفه بر منبر رسول
خدا صلی الله علیه و آله قرار می‌گرفت، دوازده نفر مجاهدین مورد بحث که تاریخ نام آنها را در زمره
پاسداران اسلام ثبت کرده است یکی پس از دیگری برخاسته و ضمن ایراد نطقهای
آتشینی اذهان عمومی را از نقشه خائنانه مشتی از خدا بی‌خبر آگاه کردند.

سخنرانی از سلمان شروع شد سپس یکی پس از دیگری در حالی که ابوبکر بالای منبر بود برای اثبات خلافت علی علیه السلام و بطلان ادعای او استدلال نمودند

سلمان طی سخنرانی مبسوطی چنین گفت:

ای ابوبکر! ما می‌دانیم و تو نیز آگاهی که هیچ فردی به اندازه علی علیه السلام شایستگی
احراز مقام خلافت را ندارد، آیا شخصی به اندازه مولای آزاد مردان در راه تبلیغ
اسلام و قرآن و بنیانگذارش فداکاری و جانبازی از خود نشان داد؟ آخر چرا
فرمان آسمانی پیامبر خدا را اجراء نمی‌کنید... چرا؟

*

ابوذر مردی که در راستی و پاکی و زهد مورد تأیید بنیانگذار اسلام قرار گرفته بود در خطابه پرهیجانش که پس از سلمان ایراد شد چنین اظهار کرد:

خلافت ابوبکر موجب انحراف و ارتداد اقوام و قبایل از دین حنیف و گسیختن وحدت مسلمین خواهد شد. شما امامت را که امری است الهی مانند امارت بر پایه سیاست و جنایت و ارباب ملت قرار داده‌اید، شما عموماً می‌دانید که نبی اکرم فرموده: «الامر بعدی لعلی ثم لابنی الحسن والحسین ثم للطاهرین من ذریتی».

※

بعد از ابوذر، مقداد رشته سخن را به دست گرفت و چنین گفت:

ای پسر ابی قحافه! در صورتی که به خوبی آگاهی که امام زمان علی مرتضی علیه السلام است چرا نقر سرکش خود را ملامت نمی‌کنی؟

خالد بن سعید بن عاص نیز اظهار داشت ای ابوبکر آیا فراموش کرده‌ای که پیامبر عالیقدر فرمود:

«ان علی بن ابی طالب امیرکم بعدی و خلیفتی فیکم اللهم و من اساء خلافتی فی اهل بیتی فاحرمه الجنة التي عرضها کعرض السماء والارض»؛
 پروردگارا افرادی که با خاندان من کج رفتاری می‌نمایند از بهشتی که به وسعت آسمان و زمین است محرومشان فرما.

خالد بن سعید ضمن سخنان خود به عمر که مدافع ابوبکر بود گفت:

خاموش باش زیرا در نسب از همه فروتر و در پیکار گاه از همه بی‌دل‌تر و در سخاوت از همه پست‌تر؛ در این جریان تو نقش شیطان راداری و ابوبکر را به کفر و تزییع حق مولای پرهیزگاران دعوت می‌کنی.

بریده اسلمی هم با بیانات منطقی خود بر شرمندگی ابوبکر افزود.

عمار بن یاسر که ششمین مهاجر بود با سخنرانی متین و بلیغش ناگفتنی‌ها را گفت و حق مطلب را چنین ادا کرد:

شما عموماً می‌دانید که نبی محترم احدی را هم‌مطراز علی علیه السلام نمی‌دانست. در میان آن همه معارف و اصحاب و اشراف جزیره العرب تنها شخصیت آسمانی علی بن ابی طالب علیه السلام افتخار دامادی پیامبر صلی الله علیه و آله و هم‌ری فاطمه زهراء دختر ارجمندش را کسب نمود.

در شأن آن حضرت فرمایش رسول خدا کافی است که فرمود: «انا مدینة العلم و علی بابها و من اراد الحکمة فلیأتها من بابها».

شش نفر مهاجر حقایق را بازگو نمودند و نوبت به انصار رسید؛
ابن ابی کعب نخستین گوینده انصار چنین گفت:

ای ابوبکر! خلافت حق مسلم امام معصوم علی بن ابی طالب علیه السلام است. اولین فردی مباش که از امر خدا و رسولش سرپیچی کرده باشی؛ اقدام نابخردانه تو سرانجام به ندامت منتهی خواهد شد. این گمراهی است، از گمراهی پرهیز.

*

پس از اتمام سخنان ابن ابی کعب، خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین اظهار داشت:
ای پیروان دین مبین اسلام همه شما آگاهید که نبی اکرم شهادت مرا عوض دو نفر شاهد قبول کرد، اکنون من گواهی می‌دهم که پیغمبر خدا فرمود: «اهل بیتی یفرقون بین الحق و الباطل و هم الائمة الذین یقتدی بهم»؛
اهل بیت من جداکننده حق و باطلند و شایستگی زعامت ملت اسلام را دارند.

*

سپس ابو الهیثم بن التیهان چنین گفت:
من شهادت می‌دهم که رسول اکرم در غدیر خم علی علیه السلام را برپا داشت و به

جانشینی خویش معرفی کرد. و جهت رفع شبهه و اختلاف مراجعین در مورد
واژه ولایت فرمود: «علی أميرالمؤمنین بعدی و انصح الناس لامتی»؛
علی علیه السلام بعد از من امیر حق‌گرایان است و برای اسلامیان از هر کس پندآموزتر
و ژرف‌اندیشه‌تر است.



بعد سهل بن حنیف ضمن سپاس آفریدگار و درود بر پیامبرش چنین سخن آغاز کرد:
من گواهی می‌دهم که در همین ستایشگاه مقدس نبی اکرم دست علی علیه السلام را به
دست مبارک گرفت و فرمود: «ایها الناس هذا علی علیه السلام امامکم من بعدی؛
وصیي في حیاتی وبعد وفاتی وقاضی دینی ومنجز وعدی واول
من یصافحني علی حوضی فطوبی لمن اتبعه ونصره والویل لمن
تخلف عنه وخذله»؛

ای مردم آنکه بعد از من پیشوای شماست و در زندگی و پس از مرگ من
جانشین من باشد، علی است، شایسته شخصیتی که دین مرا اداء و وعده‌هایم را
وفاء می‌کند، و اولین فردی است که کنار حوض کوثر با من مصافحه می‌نماید.
سعادت‌مندی کسانی که پیرو اوامر علی مرتضی باشند و بد فرجام آنان که درک
شخصیت اعلای آن حضرت را نکنند، و مخالف و ستیزه‌جو شوند.

پس از سخنرانی سهل، برادرش عثمان بن حنیف بدین سان رشته سخن را به کف گرفت:
از پیامبر والا مقام شنیدم که فرمود: «اهل بیتی نجوم الأرض فلا تتقدموهم
فهم الولاية من بعدی»؛

خاندان من ستارگان زمینند، بر این اختران تابناک سبقت مگیرید، و بر خویش
مقدمشان دارید که شایسته ولایت و زعامتند.

مردی عرض کرد: ای برگزیده خدا اهل بیت شما کیانند؟ فرمود: علی و فرزندان
برومند او.

عثمان بن حنیف بنشست، ابو ایوب انصاری^(۱) برخاست و گفت:

ای بندگان خدا پروای دل داشته باشید و حقوق خاندان رسالت را فراموش
مکنید؛ من نیز مانند برادران همکیشم از پیامبر معظم شنیدم که فرمود: «اهل
بیتی ائمتکم من بعدی»؛

پس از من خاندانم پیشوایان مردمند.

و اشاره به علی مرتضی می‌کرد و می‌فرمود: «هذا امیر البررة وقاتل الکفرة،
مخذول من خذله و منصور من نصره»؛

علی عليه السلام امیر پارسایان و ماحی آثار کفر است. لگدکوب ذلت و نکبت کسی است
که خواستار شکست این رادمرد بزرگ اسلام باشد.

پس از پایان احتجاج عبرت‌انگیز دوازده نفر از پاسداران نامی دین مبین،
معود و زید بن وهب و گروهی دیگر از حضار آشنای حقیقت شدند
و به آنها گرویدند.

ابوبکر اظهار عجز و عدم شایستگی خود برای خلافت نمود و از منبر بزیر آمد

حکومت پوشالی متزلزل گشت و خلیفه از پاسخ خردمندانه در ماند و گفت:

«ولیتکم ولست بخیرکم، اقیلونی؛ اقیلونی...»؛

من لیاقت رهبری شما را ندارم. شخصیت برجسته‌ای را که شایسته این امر است
برگزینید. مرا رها کنید، مرا به خود واگذارید.^(۲)

۱. ابو ایوب انصاری شخصی است که پیامبر گرانقدر را در بدء هجرت به خانه‌اش دعوت کرد و گویند
نخستین سقفی که بر سر مبارک آن حضرت در مدینه منوره سایه افکن شد سقف این خانه بود.

۲. در تواریخ احجاج ابن دوازده نفر مفصل و مشروع است، نگارنده از سخنان منطقی و منصفانه هر کدام
جملاتی کوتاه ولی برجسته و حساس برگزید.

عمر و دستیارانش از شکست ابوبکر شدیداً متأثر شدند، عمر می‌دانست که اگر خلافت به مستحقش بازگردد؛ این منصب در خاندان رسالت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستقر خواهد شد. و دیگر امکان نخواهد داشت سبیل خود و دار و دست‌اش را چرب نماید. به همین جهت با چهره‌ای خشم‌آلود برخاست و به ابوبکر گفت:

«انزل عنها يالكع اذا كنت لا تقوم بحجج قریش لم اقت نفسك هذا المقام.

والله لقد هممت ان اخلفك واجعلها في سالم مولی ابی حذیفه»؛

ای فرومایه بی‌منطق، تو که نیروی پایمردی در برابر دلایل قریش نداری از سریر امارت فرود آی. سوگند به آفریدگار تصمیم گرفته‌ام که سالم مولای ابو حذیفه را به جای تو بی‌لیاقت قرار دهم.

ابوبکر شرمناک از منبر فرود آمد و با عمر خلوت نمود و سه روز از خانه بیرون نیامد و به طراحی نقشه‌های اهریمنی اشتغال داشت.

چهار روز بعد از این واقعه عمر با چهار هزار نفر با شمشیرهای کشیده به در خانه ابوبکر رفتند و او را به مسجد بردند

در طلوعهٔ آفتاب روز چهارم خالد بن ولید و معاذ بن جبل و سالم مولای ابو حذیفه و ابو عبیده جراح که در دنائت و فتنه‌گری شهرهٔ شهر بودند هر یک با هزار نفر اطراف خانهٔ ابوبکر اجتماع کردند.

جمعیت چهار هزار نفری به سرکردگی و پیش‌آهنگی عمر، با شمشیرهای کشیده ابوبکر را از سرایش بیرون کشیدند و با تظاهراتی وحشت‌انگیز خلیفهٔ ساختگی را به مسجد مقدس رسول خدا بردند.

هنگامی که مردم در جای خویش قرار گرفتند عمر در حالی که شمشیری برهنه در دست داشت فریاد کشید:

«و الله يا صحابة علي لئن تكلم منكم رجل بالذي تكلم بالامس لناخذن الذي فيه عيناه»؛

ای گروندگان علی به خدا سوگند اگر فردی از شما مانند روز گذشته سخن گوید سر از پیکرش جدا خواهم کرد.

خالد بن سعید که از جرعه نوشان ولایت بود برخاست و گفت:

ای پسر صهاک حبشی، ما را مسلحانه تهدید می‌کنی؟ سوگند به حق که شمشیرهای ما برنده‌تر و جمعیت ما از جنبه نیروی ایمان از شما بیشتر است. زیرا ولی خدا و قطب زمان در میان ما است اگر مطیع اوامر مولای خود نبودیم تیغ می‌کشیدیم و جهاد می‌کردیم و حق خویش را از شما فرومایگان باز می‌ستاندیم.

سرور و ارستگان امر به نشستن خالد بن سعید فرمود.

سپس سلمان مایه افتخار کشور اسلامی ایران برخاست و از تحیر دو بار گفت:

الله اکبر، از بنیانگزار دین حنیف شنیدم که فرمود: جانشین من علی مرتضی علیه السلام در ساحت پاک همین مجد گرفتار سگ‌های دوزخ خواهد شد، شبهه‌ای ندارم که آن سگ‌ها که آن حضرت فرمود شماست که آهنگ آزار علی و یارانش را کرده‌اید.

عمر اعتنائی به شخصیت روحانی سلمان ننموده با حالتی خشمناک به او حمله کرد. چند لحظه‌ای نپائید که گریانش به دست مبارک حیدر کرار افتاد. شهوار اسلام عمر را در هم فشرد و هم‌آغوش خاکش نمود و فرمود:

«يا بن الصهاك الحبشية لو لا كتاب من الله وعهد من رسول الله تقدم، لاريتك اينا اضعف ناصراً و اقل عدداً؛

ای پسر صهاک حبشیه، اگر حکم پروردگار و احترام به پیمان استوار پیامبرش نبود، امروز به تو معلوم می‌کردم که پیرومند کیست.

سپس به پیروان پاک سرشتش فرمود:

رحمت حق بر شما باد به خانه‌های خود باز گردید.

کی زد و نان باز گیرد منصب فرماندهی آن که بر شاهان عالم مرحمت افسر کند
در دو عالم رانده درگاه حق گردد «صفا» آن که غصب مسند داماد پیغمبر کند

جسارت حکومت پوشالی

ابوبکر بار دیگر بر سریر خلافت نشست، ولی پایه حکومت خودسرانه‌اش لرزان بود، زیرا گروه کثیری از مسلمین امارت او را به رسمیت نشناخته بودند، عدم بیعت اصحاب و وجود شخصیت تابناک سرور آزاد مردان جهان علی علیه السلام خاطر آشوبگران را سخت متوش کرده بود.

از این لحاظ بعد از یک جلسه محرمانه به این نتیجه رسیدند که تا مولی الموحدین علیه السلام با خلیفه سیاستگر بیعت نکند به هدف غائی نخواهند رسید.

ولی آیا در میان جمعی مکار و جبون و تازه به دوران رسیده کسی وجود دارد که دست مبارک جوانمردی چون امیرالمؤمنین علیه السلام را در میان دست‌های ابوبکر قرار دهد^(۱) و آیا آزادمردی چون مولای متقیان هرگز این مردک از دین برگشته را تأیید می‌نماید، پاسخ پرسش منفی است.

جاه طلبان می‌دانستند که شاه مردان علی علیه السلام به خاطر حفظ دین نو بنیاد اسلام و جلوگیری از هر گونه تشتت؛ و اجراء سفارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله به قوه قهریه متوسل

۱. عقیده مورخین در مورد بیعت پیشوای حق پژوهان علی علیه السلام با ابوبکر مختلف است، مرحوم جواد فاضل در کتاب ارزشمند معصوم سوم ادله محکم و قانع کننده‌ای درباره عدم بیعت شاه ولایت با ابوبکر ذکر کرده است.

نگارنده نیز با شادروان فاضل هم عقیده می‌باشد و محقق و معتبر آن است که بیعتی به معنای واقع صورت نگرفته است.

نخواهد شد؛ و شمشیر جهاد به دست نخواهد گرفت.

آری شیر مردی که شجاعت و هیبت و جلال و وقارش خواب راحت از چشم شجاعان عرب ربوده بود، مصلحت و موقعیت اسلام ایجاب می‌نماید که در برابر جمعیتی بزدل و هوچی و رو به صفت؛ آرامش اختیار نماید و دست به شمشیر کافر شکارش نبرد، این هم یکی از کرامات علی علیه السلام است زیرا هر قهرمانی بر نفس خود مسلط نیست.

بالاخره عمر غلام خود قنقد را که مردکی قسی القلب و بی‌حیا بود به آستان شاه ولایت فرستاد تا علی علیه السلام را جهت بیعت به مسجد آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام از روزی که ساحت مقدس مسجد را ترک فرمود به تنظیم اوراق پراکنده قرآن شریف پرداخت. قنقد کوچک‌تر از آن بود که بتواند چنان مأموریت خطیری را انجام دهد و لذا ناامیدانه برگشت، به دستور عمر مجدداً عازم خانه شاه مردان گردید ولی به اخذ نتیجه نائل نشد.

آتش زدن عمر (علیه آلاف لعائن الله) خانه حضرت زهراء علیها السلام را و ناله غریبانه آن مظلومه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

اینجا بود که عمر باطن خود را ظاهر ساخت و با گروهی هر جانی راه خانه ولایت را پیش گرفت و در حریمی که زیارت گاه قدسیان بود و حشیانه و ناجوانمردانه‌ترین اعمالی را که ننگ صفحات تاریخ است مرتکب گشت.

فاطمه زهرا به پشت در تشریف فرما شد، عمر از آن حضرت خواست که در خانه را باز نماید تا با مولای متقیان علیه السلام مذاکره کند، ولی زهرا ی اطهر علیها السلام تقاضای عمر را نپذیرفت. کم‌کم سر و صدا بلند می‌شد، عمر تصمیم گرفت که جبراً در را بگشاید.

آن در که جبرئیل امین بود خادمش اهل ستم به پهلوی خیر النساء زدند علی مرتضی قرآن ناطق؛ به تنظیم مصحف عزیز مشغول بود و آنچنان در جذبه

آیات الهی فرو رفته بود که توجهی جز به حق نداشت.
 وقاحت عمر به حدی رسید که گفت این خانه را به شراره‌های آتش خواهیم کشید.
 فاطمه طاهره را اعتنائی به یاوه گوئی‌های تفرقه‌انداز گمنام نبود.
 اما بسوزد دل شیفتگانش که ناگاه شعله‌های آتش از اطراف خانه ولایت زبانه
 کشید و ناله غریبانه مظلومه رسول اکرم به گوش علی مرتضی علیه السلام و به عرش خدا
 رسید، امام معصوم اوراق قرآن را رها کرد و سراسیمه بیرون آمد و با منظره‌ای
 دلخراش روبه‌رو شد، عمر جورانه به سوی آن حضرت آمد ولی یک مرتبه خود را
 چون گنجشکی ضعیف در زیر پنجه‌های مردانه قهرمان اسلام دید و دماغش به خاک
 مالیده شده و نفسش به شماره افتاد.
 قنفذ چون عمر را در حال خفه شدن دید رفت و هم‌پیمانان خود را در سقیفه
 بنی‌ساعده مطلع کرده به دستور خلیفه نابجای جمعی به آستان نبوت حمله‌ور شدند،
 در این گیر و دار قنفذ سفاک به دستور عمر غلاف شمشیرش را به پهلوی
 فاطمه زهرا علیها السلام فشرده. قنفذ نیز چون مخدومش موجودی ستمگر و جنایتکار بود
 و موجب سقط جنین شش ماهه زهرای اطهر که به فرمایش رسول اکرم «محسن»
 نامیده می‌شد گردید. ^(۱)

ای علی، این چه نوری است که تو را فرا گرفته است

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الْغَدَاةَ ثُمَّ التَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام فَقَالَ مَا هَذَا النُّورُ
 الَّذِي أَرَاهُ قَدْ غَشِيَتْكَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ
 فَأَخَذْتُ بَطْنَ الْوَادِي فَلَمْ أَصِبِ الْمَاءَ فَلَمَّا وَلَّيْتُ نَادَانِي امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
 فَأَلْتَفْتُ فَإِذَا خَلْفِي اِبْرِيْقٌ مَمْلُوٌّ مِنْ مَاءٍ وَطَسْتُ مِنْ ذَهَبٍ مَمْلُوءَةٌ مِنْ مَاءٍ

فاغتسلت فقال رسول الله ﷺ: يا علي اما المنادي فجبriel والماء من نهر يقال له الكوثر عليه اثنتا عشر الف شجرة كل شجرة لها ثلثائة وستون غصناً فاذا اراد اهل الجنة الطرب هبت ريح فاما من شجرة ولا غصن الا وهو احلى صوتا من الآخر ولو لا ان الله تبارك وتعالى كتب على اهل الجنة ان لا يموتوا لما توافرحاً من شدة حلاوة تلك الاصوات وهذا النهر في جنة عدن وهو لي ولك ولفاطمة والحسن والحسين ﷺ وليس لاحد فيه شيء^(۱)؛

همانا (در یکی از روزها) رسول خدا ﷺ نماز صبح را بجا آوردند سپر به سوی علی ﷺ توجه نموده فرمودند: این چه نوری است که می‌بینم تو را فرا گرفته است. عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ در این شب (گذشته) به من جنابتی اصابت نمود به طرف بیابان رفتم به آبی دست نیافتم چون (خواستم) برگردم نداکننده‌ای مرا صدا زد گفت: ای امیرالمؤمنین. چون نگاه به پشت سر نمودم دیدم آفتابه‌ای و طشتی پر از آب است با آن غسل کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی اما نداکننده جبرئیل بود و آب هم از نهری بود که به آن کوثر می‌گویند که بر آن (اطراف آن) دوازده هزار درخت است که هر درختی سیصد و شصت شاخه دارد هر زمانی که اهل بهشت به وجد آیند بادی می‌وزد. پس هیچ درختی و هیچ شاخه‌ای از آن نیست مگر اینکه شیرین‌تر است صدای آن از دیگری و اگر نه این بود که خداوند چنین تقدیر فرموده که مرگ برای اهل بهشت نیست از کثرت شیرینی این صداها همگی می‌مردند و این نهر در بهشت عدن است و آن برای من و تو و فاطمه و حسن و حسین علیهم آلاف التحية والسلام می‌باشد و احدی (سوی آن بزرگواران) در آن نصیبی نیست.

این ولایت و امارت علی علیه السلام هم از جانب خداوند و رسولش می باشد
و هم در زمان حیات و بعد از ممات من خواهد بود

در کتاب مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از ابی رافع غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که گفت:
قال ابوبکر لعائشة: سلی رسول الله صلی الله علیه و آله و قُولی له ان کان یقضی الله بأمر
فن لا امر امتک من بعدک، فسألته عائشة فقال النبی صلی الله علیه و آله: یا أبارافع، انطلق
فادع لی فلاناً و فلاناً و جماعة من المهاجرین و الأنصار منهم ابوبکر و عمر
فدعاهم فاقبلوا الیه فقال صلی الله علیه و آله أدع علیاً فدعوته فاقبل و جلس عن یمین
النبی صلی الله علیه و آله فامر النبی الجماعة ان یسلموا علی علی بامرة المؤمنین فسلموا
باجمعهم فقال عمر: یا رسول الله عن امر الله او امرک و ذلك فی الحیوة او
بعد الوفاة فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: بل بأمر الله و رسوله له فی حیوتی و بعد
وفاتی یا عمر من اطاع الرسول فقد اطاع الله و من عصاه فقد عصاء الله؛
ابوبکر به عایشه اظهار داشت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرس و بگو به آن حضرت اگر
اتفاقی بیفتد و قضاء الهی پیش آید (شما از دنیا رفتید) بعد از شما امر امت
و حکومت و ولایت به کی انتقال خواهد یافت عایشه از حضرت پرسید پیامبر
گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ابورافع فرمود: برو و فلان و فلان (افرادی را نام برد) و گروهی
از مهاجرین و انصار که از جمله آنها ابوبکر و عمر باشند (از طرف من) دعوت کن
و بخوان که در اینجا حاضر شوند ابورافع آنها را خواند و خدمت آن حضرت
حاضر شدند باز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام را هم بخوان آن مبارک وجود هم
حاضر شدند و به طرف راست رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن
جماعت دستور دادند که به عنوان پیشوا و امیر مؤمنان بر علی علیه السلام سلام کنید، همه
اطاعت نموده سلام کردند، عمر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا این دستور شما که بر
علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنیم از جانب خدا بود یا به دستور خود شما
و دیگر اینکه آیا این ولایت مربوط زمان حیات شماست یا بعد از رحلت شما.

رسول خدا ﷺ فرمود: بلکه به امر خدا و امر رسولش هم در زمان حیات من و هم بعد از ممات من می‌باشد، ای عمر هر کس اطاعت از دستور پیغمبر کند از خداوند اطاعت نموده و هر کس مخالفت او نماید مخالفت از دستور خدا نموده.

آن فارس مثال علی علیه السلام بود که خداوند به سبب او انبیاء سابق را در پنهانی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به طور علنی تأیید می‌فرمود

از کرامات حضرت علی علیه السلام این است:

انّ فرعون لعنه الله لما الحق هرون بأخيه موسى دخلا عليه يوماً فاوجس منه فاذاً فارس يقدمها ولباسه من ذهب وبيده سيف من ذهب وكان فرعون يحبّ الذهب فقال لفرعون: اجب هذين الرجلين و إلا قتلتك فانزعج فرعون لذلك وقال: عدّ إليّ فلما خرجا دعا البوابين وعاقبهم وقال كيف دخل عليّ هذا الفارس بغير اذن فحلفوا بعزة فرعون انه ما دخل الا هذان الرجلان، وكان الفارس مثال علي علیه السلام الذي ايد الله به النبيين سراً وايد به محمداً جهرأ الا انه كلمة الله الكبرى التي اظهرها لاوليائه فيما شاء من الصور فينصرهم بها وبتلك الكلمة يدعون الله فيجيبهم وينجيكم وإليه الاشارة بقوله ﴿ وَنَجْعَلْ لَكُمْ سُلْطَاناً فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمْ بِآيَاتِنَا ﴾ قال ابن عباس: كانت الآية الكبرى لهما هذا الفارس^(۱)؛

زمانی که هارون به برادرش حضرت موسی علیه السلام ملحق شد در یکی از روزها بر فرعون وارد شد و فرعون از آنها ترسید. ناگاه متوجه شد یک سواری که لباسش از طلا و شمشیری از طلا به دست دارد جلو آنها می‌باشد و فرعون طلا را دوست می‌داشت آن فارس به فرعون فرمود: اجابت کن این دو نفر را و الا تو را خواهم کشت. فرعون از این لحاظ به ناراحتی و دردسر افتاد و گفت: به سوی من

برگرد چون هارون و موسی از نزد فرعون بیرون رفتند فرعون دربانان را خواست و آنها را سرزنش کرد که چرا این سوار بدون اذن من وارد شد آنها قسم خوردند به عزت فرعون که غیر از آن دو نفر کسی از این در وارد نشد. آن فارس مثال علی علیه السلام بود که خداوند به سب او انبیاء سابق را در پنهانی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله به طور علنی تأیید و کمک می فرمود، آگاه باشید آن شخص کلمه بزرگ الهی است که در هر صورتی که بخواهد برای دوستانش ظاهر می شود و آنها را یاری می فرماید و به سب آن کلمه خدا را می خوانند و مورد اجابت قرار می گیرند و شما را هم نجات می دهند و به سوی همین معنی اشاره فرموده خداوند در قرآن مجید و قرار می دهد برای شما دو نفر (هارون و موسی) اقتدار و تسلط شما بر او و لذا به سب آیات ما، آنها به شما دسترسی پیدا نمی کنند. ابن عباس گوید: آیت کبری برای آن دو این سوار بود.

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از این جوان مرا پناه ده به جهت اینکه در طوفان نوح مرا زد و دستم را قطع نمود

در کتاب بررسی از اصحاب تواریخ نقل کرده که:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ جَالِسًا وَعِنْدَهُ جَنِّيٌّ يَسْئَلُهُ عَنْ قَضَايَا مُشْكَلَةٍ فَاقْبَلَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَتَصَاغَرَ الْجَنِّيُّ حَتَّى صَارَ كَالْعَصْفُورِ ثُمَّ قَالَ: أَجْرَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ مِمَّنْ فَقَالَ: مِنْ هَذَا الشَّبَابِ الْمَقْبَلِ فَقَالَ وَمَا ذَاكَ فَقَالَ الْجَنِّيُّ: أَتَيْتُ سَفِينَةَ نُوحٍ لِأَغْرِقَهَا يَوْمَ الطُّوفَانِ فَلَمَّا تَنَاوَلْتُهَا ضَرَبَنِي هَذَا فَقَطَعَ يَدِي ثُمَّ أَخْرَجَ يَدَهُ مَقْطُوعَةً فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ ذَاكَ ^(۱)؛

همانا در یکی از روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند و یکی از اجته خدمت آن حضرت بود و از قضایای مشکله پرسش می نمود که حضرت علی علیه السلام تشریف

آوردند آن فرد جنی آنقدر کوچک شد که گویا یک گنجشکی شد سپر عرضه داشت ای رسول خدا ﷺ پناه ده مرا، فرمود: از که؟ (پناه دهم) عرضه داشت از این جوانی که می‌آید، فرمود: به چه جهت؟ جنی عرضه داشت من در زمان حضرت نوح ﷺ آمدم تا کشتی نوح را در آن طوفان غرق کنم چون کشتی را گرفتم این جوان مرا زد و دستم قطع شد سپر دستش را بیرون آورد در حالی که قطع شده بود سپر پیغمبر ﷺ فرمود: این همان است که دست تو را قطع نموده.

ای محمد این مسکن تو و مسکن وزیر و وصی تو علی بن ابیطالب و ذراری پاک او ﷺ می‌باشد

انس بن مالک گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود:

لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي جِبْرَائِيلُ: تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ ﷺ إمامك وارانِي الكوثر وقال يا محمد هذا الكوثر لك دُونَ النَّبِيِّينَ فرأيت عليه قصوراً كثيرة من اللؤلؤ، والياقوت والدر قال: يا محمد! هذه مساكنك ومساكن وزيرك ووصيك علي بن ابیطالب وذريته الا برار ﷺ قال: فضربت بيدي إلى بلاطة فشمتُهُ فاذا هو مسك وإذا بقصور لبنة من فضة ولبنة من ذهب (۱)؛

هنگامی که مرا به آسمان بردند جبرئیل به من گفت: ای محمد ﷺ جلو برو و آنچه در پیش رویت است (نگاه کن) و کوثر را به من نشان داد و گفت: ای محمد ﷺ این کوثر مختص تو است و انبیاء ﷺ در آن نصیبی نیست پس نگاه کردم قصرهای زیادی را دیدم که از لؤلؤ و یاقوت و در بود گفت: ای محمد. این مسکن تو و مسکن وزیر و وصی تو علی بن ابیطالب و ذراری پاک او ﷺ می‌باشد. حضرت فرمود: دستم را به یکی از سنگهای آن زدم و بوئیدم. بوی او مثل بوی مشک بود و قصرهایی دیدم که یک خشت از نقره و یک خشت از طلا بود.

باید بین پیغمبر و امام سنخیت موجود باشد

بدان که ادله و براهینی که در مورد امامت ائمه علیهم السلام خصوصاً ولایت و خلافت مولی علی علیه السلام در کتب و نوشته جاتی که به این عنوان نوشته شده آن قدر زیاد است که پی بردن و دست یافتن به آنها احتیاج به صرف اوقات زیادی دارد چه برسد به اینکه کسی خواسته باشد آنها را نقل نماید. طالبین می توانند به کتب مربوطه که بعضی از آنها نام برده می شود مراجعه نمایند مثل ۱. کافی ۲. وافی ۳. کمال الدین ۴. روضه کافی ۵. اثبات الهداة ۶. مناقب آل ابی طالب ۷. بحار الانوار ۸. اختصاص مفید ۹. کشف الغمہ فی معرفة الائمة علیهم السلام و ۱۰. الغدير، صدها کتاب معتبر دیگر علاوه بر اینها نگارنده چنین معتقد است که باید عموماً بین نایب و منوب عنه و بین وصی و موصی سنخیت و شباهتی مناسب موجود باشد خصوصاً اگر مسئله امامت و جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد و کسی را به عنوان خلیفه الله و خلیفه رسول الله خواستند معرفی نمایند، و اگر در موردی این معنی رعایت نشود مورد مذمت عقلاً و دانشمندان قرار خواهد گرفت مثلاً بهشتی که خداوند آن را دار الحیوان معرفی فرموده و به ما تَنْتَهی الْأَنْفُسَ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنَ و امثال این عبارات موصوف نموده و در روایتی چنین نقل نموده که خداوند علی اعلی می فرماید: **أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ** و آن را مسکن اولیاء و اصفیاء و بندگان صالح و مقربان در کاهش قرار داده کسی را که از اول عمر تا آخر غیر از دشمنی با خدا و اولیانش نداشته و همیشه سد راه حقیقت جویان بوده و در اذیت و آزار بندگان پاک خدا کوتاهی ننموده و با کثافات باطنی و اخلاقی و اعمالی که سر تا پا موجب رسوائی است قرین بوده و طرفه العین خدا را سجده نمود چنین جرثومه کثافتی را ببرند در این بهشت با آن خصوصیات و همنشین افراد ممتاز عالم انسانیت قرار دهند علاوه بر اینکه چنین کاری مقتضای بزرگواری و آقائی نیست مورد سرزنش هم قرار گرفته خواهد شد.

و این مطلب شباهتی دارد به اینکه اطاقی را که به تمام معنی عالی ساخته شده دارای

فرش‌های قیمتی و اشیاء زینتی و امثال آن‌ها در آنجا گذاشته شده و اقسام میوه‌ها و غذاهای لذیذ آماده گردیده افرادی هم مثل علماء و دانشمندان و پاکان در آن مجلس حاضر گردیده بیایند افسار آلاعی را گرفته کشان کشان او را ببرند در این اطاق و همشین آن بزرگواران قرار دهند یا اینکه کسی که از هیچ علمی بهره‌ای ندارد عقل درستی هم دارا نمی‌باشد و دارای اخلاق پسندیده هم نبوده علاوه بر این روش‌های زننده که هر کسی از آن متنفر است داشته باشد او را به جای طبیبی که دارای تخصص در علوم طبّی است بگذارند که مردم به او مراجعه نمایند یا اینکه عمامه به سری که غیر از عمامه و عبّاز مزایای علم و حقیقت و معنویت چیزی ندارد او را به جای یک مرجع تقلیدی معرفی نمایند شاهد مطلب حکایتی است که نقل می‌کنند به شیخ بهائی (ره) بمناسبتی مرد حلاجی را به جای خود معرفی نموده و او را با سلطان و رئیس مملکت هم صحبت و مشورت قرار داد و لذا بعد از مختصر صحبتی که شاه با او نمود از قضیه متوجه شد نتیجتاً رسوائی مرد حلاج و عظمت و بزرگی شیخ بهائی (ره) آشکارا گردید و لذا می‌بینیم در کتب شیعه و سنی این مطلب بسیار به چشم می‌خورد که چه بسیاری از مواقع رسوائی‌هایی برای شیخین ابوبکر و عمر علیهما لعائن الله پیش می‌آمد که مجبور بودند اقرار به ضعف و ناتوانی خود نموده مراجعین را ارجاع دهند به حلال مشکلات مولای متقیان علی علیه الصلوة و السلام یا اینکه بگویند کلّ الناس اقله من عمر حتی المخدرات فی الحجال یا اینکه بگویند لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ و امثال اینها که زیاد می‌باشد یا اینکه بگویند اَقِيلُونِي اَقِيلُونِي و لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ و عَلِيٌّ فَيْكُمْ.

بنابراین قاعده می‌گوئیم دوست و دشمن یعنی حتی آنهایی که درباره ائمه عليهم السلام ما سر تعظیم فرود نیاورده و آنها را به جانشینی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبول ندارند اتفاق دارند که ائمه ما از مولی علی عليه السلام تا ولی مطلق حق در این زمان حضرت مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فرجه آن بزرگواران دارای شخصیت ممتاز عالم انسانی بوده و در علم و کمال و تدبیر امور سرآمد اهل زمان بودند و در هر زمان احتیاج به آنها داشته‌اند و چه بسیار از مواقع

خلفاء جور اموری یا مسائلی بر ایشان اتفاق می افتاد که مجبور می شدند به آنها رجوع نمایند تا آنها را از این بلیه نجات دهند پس با این مقدمات اگر نصوص و دلیلی بر امامت ائمه اثنی عشر هم نداشتیم می توانستیم به این قاعده رجوع نموده و رعایت قانون تَقَدُّمِ أَفْضَلِ بَرِّ فَاضِلٍ و اَكْمَلِ بَرِّ كَامِلٍ آن‌ها را خلیفه رسول خدا بدانیم چه برسد به اینکه کسانی که در مقابل آنها ادعائی داشتند فاضل و کامل که نبودند بلکه از ارادل و اوباش و کیف‌ترین خلق بوده‌اند.

یکی از اموری که برای خلافت بلافضل مولى الموحدین علی بن ابی طالب استدلال نموده‌اند

حدیث غدیر که از ادله قطعیّه و از روایات متواتره از شیعه و سنی است و از قرائن موجوده در روایاتی که متضمن این حدیث شریف چه قرائن قبل بیان آن چه بعد از آن برای هر شخص منصفی تردیدی حاصل نمی شود که حضرت رسول ﷺ در مقام بیان خلافت بلافضل آن حضرت بودند منجمله اینکه پیش از بیان حدیث می فرماید: «أَنَّهُ لَا يَعْمَرُ نَبِيَّ إِلَّا نَصَفَ عَمْرَ الَّذِي يَلِيهِ مِنْ قَبْلِهِ» یا اینکه فرمود: «لَا أَجِدُ لِنَبِيِّ إِلَّا نَصَفَ عَمْرَ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ وَإِنِّي أَوْ شَكَ أَنْ أُدْعَى فَاجِيبُ وَإِنِّي مُسْئِلٌ وَأَنْتُمْ مُسْئِلُونَ فَمَاذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ» و این عبارات بهترین دلیل است که حضرت در مقام وصیت و جانشینی خود و معرفی امام بعد از خود بودند.

دوم اینکه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أُولَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

سوم نزول آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلِّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾.

چهارم نزول این آیه بعد از نصب خلافت ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.

پنجم قول ابوبکر و عمر بعد از اتمام وصایت «بِغْ بَيْغِ لِكَ يَا بِنَ ابِي طَالِبٍ اصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَا كَلِّ مَوْمِنٍ وَمَوْمِنَةٍ» (یا کَلِّ مُسْلِمٍ) یا گفتند «هَنِيئاً لِكَ». و قرائن زیادی که موجود بوده. بلکه اگر فتنه‌هایی که پیدا شد و کردند آنچه کردند نبود اَحَدی در این موضوع شک نمی‌نمود و تمام احتمالات واهی و بی‌ارزشی هم که ذکر کرده‌اند برای این بود که به خیال خودشان بتوانند صورت ظاهری درست کنند و حقیقت را پایمال نمایند. «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَا عَلِيّاً وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ».

ششم نزول آیه عذاب بر حارث بن نعمان فهری چون انکار نمود نصب خلافت آن حضرت را (سأل سائل بهذاب واقع).

هفتم احتجاجات زیادی که حضرات معصومین علیهم‌السلام و بعضی از موالیان آنها مثل سلمان و غیره به حدیث غدیر نموده‌اند.

برای من هفتاد منقبت جلی می‌باشد

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب خصال در فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از مکحول روایت نموده و آن حدیث شریف چنین است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

همانا دانستند مستحفظین از جمله اصحاب حضرت خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این را که هیچ منقبتی در مردی از ایشان نیست مگر اینکه من با او شریکم در آن و زیادتی دارم بر آن و برای من هفتاد منقبت جلی هست که اَحَدی از ایشان با من در آنها شریک نیست.

مکحول گفت که تفصیل آنها را از آن حضرت سؤال نمودم. پس فرمود:

اول اینکه یک چشم به هم زدن برای خداوند عالم شریک قرار ندادم و هرگز به عبادت لات و عزری راضی نشدم...

تا اینکه فرمود: چهل و چهارم اینکه شنیدم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

لَنْ يُبْفِضُكَ مِنَ الْعَرَبِ إِلَّا دَعَىٰ وَلَا مِنَ الْعَجَمِ إِلَّا شَقَىٰ وَلَا مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا سَلَفَقِيَّتَهُ؛

هرگز دشمنی نمی‌کند تو را از عرب مگر دَعَى (بفتح دال و کسر عین و یاء مشدده)
و آن کسی است که به دروغ منسوب به کسی شود یا کسی که به دروغ ادعای
اسلام کند، و از عَجَم مگر بدبخت و از زنان مگر سَلْقَلِقِیَه. (به فتح سین و دو لام
و سکون قاف اول و یاء مشدده و تاء تانیث)

صاحب قاموس گفته: سَلْقَلِقِیَه زنی است که حیضش از دُبُر آید و سَلْقَلِقِیَه زنی
است که آوازش بلند باشد و شاید در اینجا مراد به آن زنی است که بی عَفْت و بی حیا
باشد. (۱)

ای عَلمِ مِلَّت و نفس رسول	خَلَقَه کس علم تو گوش عَقُول
ای به تو مختوم کتاب وجود	وی به تو مرجوع حاب وجود
داغ کش نَافَه تو مشکِ ناب	جَزیه ده سایه تو آفتاب
خازن سُبْحانی و تنزیل وحی	عَالِمِ رَبَّانی و تأویل وحی
آدم از اقبال تو موجود شد	چون تو خَلَف داشت که مسجود شد
تا که شده کُنیت تو بو تراب	نه فلک از جوی زمین خورده آب
راه حق و هادی هر کس توئی	ما ظلماتیم و تو نوراللهی
آنکه گذشت از تو و غیره گزید	نور به داد و ظلمت خرید
و آنکه بشد بر دیگری دیده دوخت	خاک سیه بستد و گوهر فروخت

عمر و بن شمر گوید سوده بن عماره گریه می‌کرد بر علی علیه السلام و می‌گفت:

صَلَّ الْإِلَهَ عَلٰی جِسْمِ تَضَمَّنَه قَبْرَ فَاصْبِحْ فِيهِ الْجُودَ مَدْفُونًا
قَدْ حَالَفَ الْحَقَّ لَا يَبْغِيْ بِهٖ بَدَلًا فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْإِيْمَانِ مَقْرُونًا (۲)

۱. شرح دعای صباح، ص ۱۲-۱۲۲.

۲. تاریخ دمشق ابن عائر، ج ۳، ترجمه علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۴۵.

ای امیرالمؤمنین به خدا قسم تو خلافت را زینت دادی!

مدائنی گفت:

لما دخل علی بن ابی طالب رضی الله عنه الکوفة دخل علیه رجل من خلفاء العرب فقال والله یا امیرالمؤمنین لقد زنت الخلافة وما زانتک ورفعتها وما رفعتها وهی کانت احوج الیک منک الیهما^(۱)؛

زمانی که علی بن ابی طالب رضی الله عنه وارد کوفه شدند مردی از بزرگان عرب بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت ای امیرالمؤمنین به خدا قسم تو خلافت را زینت دادی نه اینکه خلافت به تو زینت دهد و تو آن را (خلافت را) بالا بردی نه اینکه او تو را بلند گرداند و او محتاج‌تر است به تو از احتیاج تو به او.

ای ابوالحسن با خورشید صحبت کن تا او هم با تو سخن گوید

حضرت محمد مصطفی آقای اولین و آخرین صلی الله علیه و آله به حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود:

یا ابوالحسن کلم الشمس فانما تکلمک فقال علی رضی الله عنه السلام علیک ایها العبد المطیع لله فقالت الشمس وعلیک السلام یا امیرالمؤمنین و امام المتقین وقائد الغر المحجلین یا علی انت وشیعتک فی الجنة یا علی اول من تنشق عنه الارض محمد ثم انت واول من یحیی محمد ثم انت واول من یکسی محمد ثم انت فانکب علی ساجداً و عیناه تذرفان دموعاً فانکب علیه النبی صلی الله علیه و آله وقال یا اخی وحبیبی ارفع رأسک فقد باهی الله بك اهل سبع سماوات^(۲)؛

ای ابوالحسن با خورشید صحبت کن همانا او با تو سخن می‌گوید پس علی رضی الله عنه

۱. ترجمه علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۲. مقتل خوارزمی، ص ۴۹-۵۰.

فرمود: سلام بر تو ای بنده مطیع خدا خورشید عرضه داشت و بر تو باد سلام ای امیر مؤمنان و پیشوای متقیان و پیشتاز پیشانی سفیدان نورانی (کنایه است) ای علی تو و شیعیانت در بهشتند ای علی اوّل کسی که زمین شکافته می‌شود از او (زنده شده و از قبرها بیرون می‌آید) محمّد است سپس تو و اوّل کسی که زنده می‌شود محمّد است سپس تو و اوّل کسی که پوشیده می‌شود محمّد است سپس تو پس علی علیه السلام سجده نمود در حالی که دو چشمانش پر از اشک گردید پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به جانب او توجه نمود و خود را بر او انداخت. و فرمود ای برادرم و ای دوستم سرت را بلند کن پس به تحقیق مباحات و افتخار نمودند اهل هفت آسمان به سبب تو.

شما اصحاب من هستید و علی بن ابیطالب علیه السلام از من است و من از اویم

ابن عباس گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبد الرحمن عوف فرمود:

یا عبدالرحمن انتم اصحابی و علی بن ابی طالب منی و انا من علی فن قاسه
بغیره فقد جفانی و من جفانی آذانی و من آذانی فعليه لعنة ربی یا
عبدالرحمن ان الله انزل علی کتاباً مبیناً و امرنی ان ابین للناس ما نزل الیهم
ما خلا علی بن ابی طالب علیه السلام فانه لم یحتج الی بیان لان الله تعالی جعل
فصاحته کفصا حتی و درایته کدرایتی و لو کان الحلم رجلاً لکان علیاً و لو
کان العقل رجلاً لکان حسناً و لو کان السخاء رجلاً لکان حسیناً و لو کان
الحسن شخصاً لکان فاطمة بل هی اعظم ان فاطمة ابنتی خیر اهل الارض
عنصراً و شرفاً و کرمّاً^(۱)؛

ای عبدالرحمن شما اصحاب من هستید و علی بن ابی طالب علیه السلام از من است و من از

۱. مقتل خوارزمی در فضائل حضرت فاطمه علیها السلام، ص ۶۰.

اُویم پس کسی که او را با غیر او مقایسه کند پس به تحقیق نسبت به من جفا نموده و هر کس نسبت به من جفا نماید مرا آزار رسانیده و هر که مرا آزار رساند پس بر او باد لعنت پروردگارم ای عبدالرحمن بدرستی که خدا نازل فرمود بر من کتابی آشکار و به من دستور داد اینکه برای مردم غیر از علی بن ابی طالب بیان کنم آنچه را که نازل شده به سوی آنها به جهت اینکه علی احتیاج ندارد به سوی بیان کردن. بدرستی که خدای تعالی قرار داده فصاحت او مثل فصاحت من و درک و فهم او مثل درک و علم من و اگر حلم و بردباری، مردی می‌بود هر آینه آن علی علیه السلام بود و اگر عقل (به صورت) مردی بود، هر آینه آن حسن علیه السلام بود و اگر صفت سخاوت و جود و بخشش به صورت مردی بود، هر آینه آن حسین علیه السلام بود و اگر زیبایی به صورت شخصی بود، هر آینه آن فاطمه بود بلکه فاطمه بزرگوارتر است بدرستی که فاطمه دختر من بهترین اهل زمین است از حیث شخصیت و شرافت و کرم.

نقل فضائلی بسیار جالب در شخصیت والای علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بینا اهل الجنة في الجنة ينعمون و اهل النار في النار يعذبون اذ لاهل الجنة نور ساطع فيقول بعضهم لبعض ما هذا النور لعله رب العزة اطلع فنظر الينا فيقول لهم رضوان لا ولكن علي عليه السلام مازح فاطمة عليها السلام فتبسمت فاضاء ذلك النور من ثنایاها^(۱)؛

در موقعی که اهل بهشت در بهشت متعّم و اهل جهنم در جهنم معذبند ناگاه برای اهل بهشت نوری درخشان و تابان ظاهر می‌شود پس بعضی با بعضی می‌گویند چه نوری است این نور شاید پروردگار صاحب عزّت سرکشی کرده پس نظر نموده به سوی ما پس می‌گوید رضوان نه (این چنین نیست) و لکن علی علیه السلام

مزاح نموده با حضرت فاطمه علیها السلام پس فاطمه تبسم نمود پس درخشیده این نور از دندانهای ثنایای آن حضرت.

ابو سعید خدری گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ما مررت لیلة اسرى بی بشیء من ملکوت السماء و علی شیء من ملکوت الحجب فوقها الا وجدتها مشحونة بکرام ملائکه الله تعالی یناجونی هنیئاً لك یا محمد فقد اعطیت ما لم یعطه احد قبلك و لا یعطاه احد بعدک أعطیت علی بن ابی طالب علیه السلام اخاً و فاطمة زوجته ابنةً و الحسن و الحسین علیهما السلام اولاداً و محبتهم شیعةً یا محمد انک افضل النبیین و علیاً افضل الوصیین و فاطمة سیدة نساء العالمین و الحسن و الحسین اکرم من دخل الجنان من اولاد المرسلین و شیعتهم افضل من تَضَمَّتْهُ عرصات القيامة و اشتملت علیه غرف الجنان و قصورها و منترهاتها^(۱) فلم یزالوا یقولون ذلك فی مصعدی و مرجعی فلو لا ان الله حجب عنهم اذان الثقلین لم یبق احد الا سمعهم^(۲)؛

شبی که مرا سیر دادند (به آسمانها بردند) نگذشتم به هیچ چیز از ملکوت آسمان و بر هیچ چیز از ملکوت حجب بالای آسمانها مگر اینکه یافتم آنها را که پُر بود از ملائکه گرامی خدای تعالی که با من نجوی می کردند (و چنین می گفتند) گوارا باد تو را ای محمد پس تحقیق به تو داده شده چیزی را که به احدی پیش از تو داده نشده و به احدی بعد از تو داده نخواهد شد به تو اعطاء شده علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان برادر تو و داده شدی فاطمه علیها السلام زوجه او به عنوان دختر تو و (داده شدی) حسن و حسین علیهما السلام را به عنوان اولاد تو (و داده شدی) دوستان آنها به عنوان شیعه و پیرو تو ای محمد بدرستی که تو افضل پیغمبرانی و علی، افضل اوصیاء است و فاطمه علیها السلام بزرگتر و بزرگ زنهای عالمین

۱. فرهنگ نوین، متره - متره باغ عمومی جای گردش و هواخوری.

۲. مقتل خوارزمی در فضائل حسن و حسین علیهما السلام، ص ۹۶-۹۷.

است و حسن و حسین محترم‌ترین افراداند از اولاد مرسلین که وارد بهشت می‌شوند و شیعیان آنها با فضیلت‌ترین کسانی‌اند که در بر دارد میدان قیامت و برترین افرادی‌اند که مشتمل است بر او غرفه‌های بهشت‌ها و قصرهای آن و باغهای آنها پس ملائکه‌ها مرتب بدون وقفه می‌گفتند این‌ها را (عباراتی که ترجمه شد) در وقت بالا رفتن من و برگشتن من پس اگر نه این بود که خداوند البته گوش‌های جنّ و انس را حاجب و مانع قرار نداده بود نبودند و باقی نمی‌ماند هیچ کس از جن و انس مگر اینکه می‌شنیدند آنها را.

حضرت امام حسین علیه السلام فرمود از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود:

من احبّ ان یحیی حیاتی و یموت میتی و یدخل الجنة الّتی وعدنی ربّی
فلیتولّ علیّ بن ابی طالب و ذریته الطاهرین ائمة الهدی و مصابیح الدجی
من بعده فاتهم لن یخرجوک من باب الهدی الی الضلالة^(۱)؛

کسی که دوست دارد که زندگی کند مثل زندگی کردن من و بمیرد مثل مردن من و وارد بهشت شود آن بهشتی که پروردگارم به من وعده داده پس باید دوست داشته باشد علی بن ابی طالب و اولاد طاهرین او که آنها پیشوایان هدایتند و بعد از او چراغ‌هایند در تاریکی‌های (جهالت و گمراهی) همانا آن بزرگواران هرگز تو را از میر هدایت و پاکی به سوی گمراهی و بدبختی بیرون نخواهند برد.

علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد پاک آن حضرت بعد از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشوایان هدایتند، و در ظلمت‌ها و تاریکی‌های (کفر و نفاق و اختلاف آراء) بهترین چراغ هدایت‌اند. (نور ولایت آنها و چنگ زدن به ذیل عنایت و بزرگواری آنها و بودن گوش به فرمان آنها از هر مهلکه و گرفتاری چه مادی چه معنوی بهترین وسیله نجات است و سبب رسیدن به سعادات حقیقی)

انس می گوید رسول خدا ﷺ فرمود:

نحن بنو عبدالمطلب سادات اهل الجنة انا وعلی وحمزة وجعفر والحسن
والحسین و المهدي^(۱)؛

ما فرزندان عبدالمطلب آقایان بهشتیم من و علی و حمزه و جعفر و حسن
و حسین و مهدی علیهم السلام.

حضرت علی علیهما السلام و ابن عباس گفتند: که رسول خدا ﷺ فرمود:

النجوم امان لاهل السماء و اهل بيتي امان لاهل الارض فاذا ذهب اهل بيتي
ذهب اهل الارض^(۲)؛

ستارگان امانند برای اهل آسمان و اهل بیت من امانند برای اهل زمین پس زمانی
که اهل بیت من برونند اهل زمین هم نابود می شود.

جابر گفت رسول خدا ﷺ به علی علیهما السلام فرمود:

يا علي ادن مني وَاَضَعْ خَمْسَكَ فِي خُمِي يَا عَلِيُّ خَلَقْتَ اَنَا وَاَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ اَنَا
اصْلِهَا وَاَنْتَ فَرْعُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ اغْصَانُهَا مِنْ تَعْلُقٍ بِغَصْنٍ مِنْهَا
ادخله الله الجنة^(۳)؛

ای علی نزدیک من شو بگذار انگشتانت در انگشتان من ای علی آفریده شدم من
و تو از درختی که من ریشه آنم و تو تنه آن و حسن و حسین شاخه های آن. کسی
که آویزان شود به شاخه از آنها خدا او را وارد بهشت می گرداند.

ابو رافع می گوید رسول خدا ﷺ فرمود:

يا علي أوّل من يدخلون الجنة اربعة انا وَاَنْتَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَذُرَارِينَا
خَلْفَ ظَهْرِنَا وَاَزْوَاجِنَا خَلْفَ ذُرَارِينَا وَشِيعَتِنَا عَنْ اِيْمَانِنَا وَشِهَاتِنَا^(۴)؛

ای علی کسانی که پیش از همه وارد بهشت می شوند چهار نفرند من و تو و حسن

۱. مقتل خوارزمی، ص ۱۰۸.

۲. مقتل خوارزمی، ص ۱۰۸.

۳. مقتل خوارزمی، ص ۱۰۸.

۴. مقتل خوارزمی، ص ۱۰۹.

و حسین و ذراری ما پشت سرمایند و زنهای ما پشت سر ذراری ما و شیعیان ما از طرف راست و چپ ما هستند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

يا علي اعطيت ثلاث خصال فقلت فداك ابي وامتي ما اعطيت قال اعطيت صهراً مثلي واعطيت زوجةً مثل فاطمة واعطيت ولدین مثل الحسن والحسين عليهما السلام؛^(۱)

ای علی به تو سه خصلت داده شده. پس گفتم پدر و مادرم فدایت باد چه به من داده شده فرمود داده شدی صهری و پدر زنی مثل من و زوجه‌ای مثل فاطمه و دو فرزندی مثل حسن و حسین. (که درود خداوند بر همه آنها باد)

رسول خدا ﷺ فرمود:

والذی نفسی بیده لا تفارق روح جسد صاحبها حتی يأکل من ثمر الجنة او من شجر الزقوم و حتی یری ملک الموت و یرانی و یرئ علیاً و فاطمة والحسن والحسین فان کان یحبنا قلت یا ملک الموت ارفق به فانه کان یحبنی و یحب اهل بیتی و ان کان یبغضنی و یبغض اهل بیتی قلت یا ملک الموت شدد علیه فانه کان یبغضنی و یبغض اهل بیتی لا یحبنا الا مؤمن و لا یبغضنا الا منافق شقی^(۲)؛

قسم به آن (ذات مقدس خدائی که) جانم در دست (قدرت) اوست هیچ روحی از بدنش جدا نمی‌شود تا اینکه بخورد از میوه بهشت یا از درخت زقوم و تا اینکه ببیند ملک الموت را و ببیند مرا و ببیند علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را پس اگر آن شخص از دوستان ما باشد به ملک الموت گویم مدارا کن با او بدرستی که او مرا و اهل بیت مرا دوست می‌داشته و اگر از دشمنان من و اهل بیت

۱. مقتل خوارزمی، در فضیلت امام حسن و حسین علیهم السلام، ص ۱۰۹.

۲. مقتل خوارزمی فی فضائل الحسن والحسین علیهم السلام، ص ۱۰۹.

من بود، به ملک الموت گویم سخت بگیر بر او بدرستی که او دشمن من و دشمن
اهل بیت من بوده است دوست نمی‌دارد ما را مگر مؤمن و دشمن ندارد ما را مگر
منافع بدبخت.

جابر از سلامت نقل نموده او از ابی سلمی که راعی و چراننده شتر رسول خدا ﷺ
بود نقل نموده که گفت شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود:

ليلة اسرى بي الى السماء قال لي الجليل و علا (آمن الرسول بما انزل اليه من
ربه، قلت و المؤمنون قال صدقت يا محمد من خلفت في امتك قلت خيرها
قال علي بن ابي طالب قلت نعم يا رب قال يا محمد اني اطلعت الى الارض
اطلاعة فاخترتك منها فشقت لك اسماً من اسمائي فلا اذكر في موضع الا
ذكرت معي فانا المحمود وانت محمد ثم اطلعت الثانية فاخترت علياً
وشقت له اسماً من اسمائي فانا الاعلى وهو علي يا محمد اني خلقتك و خلقت
علياً و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة من ولده من سنخ نور من نوري
و عرضت ولايتكم على اهل السماوات و اهل الارض فمن قبلها كان عندي
من المؤمنين و من جحدها كان عندي من الكافرين يا محمد لو ان عبداً من
عبيدي عبدي حتى ينقطع اعضائه او يصير كالشّ البالي ثم اتاني جاحداً
لولايتكم ما غفرت له حتى يقربوا بولايتكم يا محمد اتحب ان تراهم قلت
نعم يا رب فقال لي التفت عن يمين العرش فالتفت فاذا انا بعلي و فاطمة
و الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد
و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن
بن علي و المهدي في ضحضاح من نور قياماً يصلون و هو في وسطهم (يعني
المهدي) كانه كوكب دري قال يا محمد هؤلاء الحجج و هو الثائر من عترتك

وَعَزَّتِي وَجَلَالِي أَنَّهُ الْحِجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي^(۱)؛
 شبی که مرا به طرف آسمان سیر دادند (خدای) جلیل جلّ و علا به من فرمود
 (ایمان آورد رسول به آنچه نازل شده به سویش از جانب پروردگارش گفتم
 و المؤمنون. یعنی و مؤمنون هم ایمان آوردند فرمود راست گفتم ای محمّد چه
 کسی در امت خود خلیفه قرار دادی گفتم بهترین امت فرمود علی بن
 ابی طالب علیه السلام گفتم آری ای پروردگار من فرمود: ای محمّد بدرستی که من توجه
 نمودم به سوی (اهل) زمین توجّهی را پس تو را انتخاب نمودم از بین آنها شکافتم
 برای تو نامی را از نام‌هایم و لذا یاد نمی‌شوم من در هیچ جائی مگر اینکه ذکر
 می‌شوی تو با من پس من محمودم و تو محمّدی سپس برای مرتبه دوّم توجه
 نموده و پس انتخاب کردم علی علیه السلام را و شکافتم برای او نامی را از نام‌هایم نام من
 اعلی است و نام او علی است ای محمّد بدرستی که من آفریدم تو را و آفریدم علی
 و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیه السلام را از سخ نوری از نور
 خودم و دوستی و ولایت شما را عرضه داشتم بر اهل آسمان‌ها و اهل زمین پس
 هر کس قبول نمود آن را نزد من از مؤمنین است و هر کس انکار کرد آن را نزد
 من از جمله کافرین است ای محمّد اگر بنده از بندگان من مرا عبادت کند تا اینکه
 اعضایش از هم جدا شود یا اینکه بگردد مثل مشک خشک شده (از کثرت
 عبادت یا تلف شود و بمیرد یا آن قدر لاغر اندام گردد مثل مشک خشک بی آب)
 سپس بیاید مرا (ملاقات کند مرا) در حالی که منکر باشد ولایت شما را
 نمی‌آمرزم او را تا اینکه اقرار نماید به ولایت و دوستی شما ای محمّد آیا دوست
 داری ببینی آن‌ها را گفتم بلی ای پروردگارم پس فرمود توجه کن به طرف راست
 عرش هنگامی که توجه نمودم (دیدم این بزرگواران را) علی و فاطمه و حسن

۱. مقتل خوارزمی، فی فضائل الحسن و الحسین علیه السلام، ص ۹۶-۹۵.

و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی در شعاعی از نور در حالی که ایستاده بود آنها نماز می خواندند و آن حضرت (مهدی (عج)) در وسط آنها بود گویا او ستاره درخشانی بود فرمود: ای محمد اینها حجت هایند و او (حضرت مهدی علیه السلام) طلب کننده خون است از عترت تو قسم به عزت و جلالم بدرستی که او حجتی است لازم برای دوستانم و انتقام گیرنده از دشمنانم.

تأملی نما و حقیقت اخلاص آن بزرگوار را بنگر! آیا نظیر علی علیه السلام می توان پیدا کرد

علی علیه السلام در جواب نامه معاویه علیه الهاویه می نویسد:

لَوْ قُتِلْتُ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ حِيَّتُ ثُمَّ قُتِلْتُ ثُمَّ حِيَّتُ سَبْعِينَ مَرَّةً لَمْ أَرْجِعْ عَنِ الشَّدَّةِ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَالْجِهَادِ لِأَعْدَاءِ اللَّهِ^(۱)؛

ای معاویه، چه فکر می کنی، اگر من هفتاد مرتبه شهید گردم و زنده شوم، از سخت گیری خود در راه خدا و جنگ و جهاد با دشمنانش دست برنمی دارم.

و در جواب نامه ای که عقیل برای آن حضرت نوشت و از کثرت دشمن سخن گفته بود، مرقوم فرمودند:

لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَلَا تَفَرِّقُهُمْ عَنِّي وَحِشَّةً^(۲)؛

جمع شدن گروهها و سپاههای فراوان به دور من باعث عزت من نمی گردد و جدائی و فرار آنان نیز باعث وحشت من نمی شود.

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شهادت آن حضرت خبر می دهد و می فرماید: چگونه در آن حال صبر می کنی حضرت علی علیه السلام در جواب گفتند:

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۲۳. ۲. نهج البلاغه، نامه ۳۶، ص ۹۴۷ و ۸.

يا رسول الله ليس هذا من مواطن الصبر ولكن من مواطن
البشرى والشكر^(۱)؛

ای پیامبر خدا، اساساً اینجا از موارد صبر نیست بلکه از موارد شکر
و خوشحالی است.

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود:

المؤمن من كان حبه لله و بغضه لله و أخذه لله و تركه لله^(۲)؛

مؤمن واقعی کسی است که دوستی و دشمنی و گرفتن و رها کردنش (در تمام موارد
و در مورد همه اشخاص) برای خدا بوده باشد.

حضرت علی عليه السلام فرمود:

بالإخلاص يَكُونُ الْخَلَاصُ^(۳)؛

نجات (از مهالك و بدبختی‌های دنیوی و اخروی) به سبب کرداری است که
خالصانه برای خداوند آورده شود.

حضرت علی عليه السلام فرمود:

الْإِخْلَاصُ ثَمَرَةُ الْعِبَادَةِ^(۴)؛

اخلاص، محصول پربار عبادت است.

حضرت علی عليه السلام فرمود:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً، فَتَلَكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً
فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا، فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ - وَهِيَ
أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ^(۵)؛

۲. غررالحکم، ص ۶۹، ش ۱۷۵۸.

۱. نهج البلاغه، خ ۱۵۵، ص ۴۹۱.

۴. غررالحکم، ص ۱۷، ش ۴۴۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳، ح ۲.

۵. نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۲۹؛ غررالحکم، ص ۲۴۵؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۶۹، ح ۸؛ بحارالانوار، ج ۷۸،

ص ۱۷، ح ۵.

گروهی از مردم خدا را از روی رغبت به ثواب و پاداش پرستش می‌کنند، این راه و روش بازرگانان و تجارت‌پیشگان است، و برخی از مردم از جهت ترس و وحشت از کیفر و عقاب خدا را عبادت می‌نمایند. این روش نیز ویژه بردگان و کنیزان است، (ولی) گروهی از راه سپاسگزاری و وظیفه‌شناسی خدا را پرستش می‌کنند. این راه از خصوصیات آزادمردان است.

حضرت علی علیه السلام در مقام مناجات با پروردگارش چنین عرضه می‌دارد:

مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا
لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ^(۱)؛

خداوندا من از ترس عذاب و آتش جهنم تو را پرستش نمی‌کنم، و همچنین به جهت طمع بهشت رو به عبادت تو نیاورده‌ام بلکه تو را سزاوار پرستش دانسته و سر به خاک بندگی و آستانت می‌گذارم.

آشنایی با غدیر و فضایل امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در آینهٔ یکصد و ده نکته

۱. بعثت پیامبران و ولایت علی علیه السلام

شبی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به معراج رفت، خدای متعال همهٔ انبیا را گرد آورد و فرمود: «ای محمد! از آنان سؤال کن برای چه به پیامبری برگزیده شده‌اید؟» حضرت پرسید و آنان پاسخ دادند: (ای محمد!) ما مبعوث شدیم تا به یگانگی خدا و پیامبری تو و ولایت علی بن ابی طالب شهادت دهیم. ^(۱)

۲. فضایل بیکران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر تمامی درختان قلم، و دریاها مرکب، و جن و انس، حسابگر و نویسنده شوند، نمی‌توانند فضایل علی را بنویسند و شمارش کنند. ^(۲)

۳. غدیر و نوروز

امام صادق علیه السلام فرمود: (عید) نوروز، همان روزی است که پیامبر اکرم در غدیر خم برای امیر مؤمنان علیه السلام از مردم پیمان گرفت. پس شما هم به ولایت علی علیه السلام اقرار و اعتراف کنید. خوشا به حال کسی که بر این اقرار ثابت قدم بماند و وای بر آن‌که این پیمان را بشکند... و نوروز، روزی است که قائم ما (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور خواهد کرد و هیچ نوروزی نیست مگر این‌که ما اهل بیت علیهم السلام به انتظار فرج نشسته‌ایم. ^(۳)

۴. وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام وصیت کرد که روز غدیر را عید بگیرد، سپس فرمود: انبیا هم، چنین می‌کردند و به جانشینان خود وصیت می‌کردند که این روز را عید بگیرند. ^(۴)

۱. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۱ (علامه محمدتقی جعفری «ره»).

۲. منابع الموده، ج ۲، ص ۵۹۶. ۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۸-۲۸۹.

۴. اسرار غدیر، ص ۲۰۸ (عوامل، ج ۳/۱۵، ص ۲۱۱).

۵. علی و حق

رسول خدا ﷺ فرمود: علی با حق است و حق با علی است، این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض کوثر نزد من آیند. (۱)

۶. روز زینت

امام رضا ﷺ فرمود: این روز، روز زینت کردن است. هر کس خود را برای روز عید غدیر زینت کند خداوند گناهان او را می آمرزد، و فرشتگانی را به سوی او می فرستد که برایش حسنات بنویسند و تا سال آینده درجات او را بالا برند. (۲)

۷. مثل علی ﷺ

ابوذر می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: مثل علی ﷺ در میان امت اسلام، مانند مثل کعبه است که نگاه به آن عبادت و حج و زیارت آن واجب است. (۳)

۸. علی ﷺ شرح توحید

امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: برای (توحید و گفتن) لا اله الا الله شرط هایی است، من و فرزندان (معصوم) من از شرط های آن هستیم. (۴)

۹. معلم قریش

هنگامی که «محض بن ابی محض» نزد معاویه رفت، خطاب به او گفت: «از پیش کُند زبان ترین مردم به نزد تو آمدم». و هدفش علی ﷺ بود. معاویه گفت: «وای بر تو! چگونه ممکن است علی ﷺ کُند زبان ترین مردم باشد؟ به خدا سوگند جز او کسی آیین فصاحت را به قریش نیاموخته است». (۵)

۱. الغدير، ج ۷، ص ۱۷۷.

۲. اسرار غدیر، ص ۲۱۸-۲۱۹ (عوامل، ج ۳/۱۵، ص ۲۲۴).

۳. الغدير، ج ۴، ص ۳۹.

۴. ينابيع المودة، ج ۱، ص ۲۹۴، باب ۴۲، حدیث ۱۵.

۵. نهج البلاغه از کیت ۴، ص ۱۷.

۱۰. مناجات علی علیه السلام

در مناجات آن حضرت آمده است: «الهی کنی بی‌عزاً ان اکون لك عبداً وکنی بی فخرأ ان تکون لی ربا انت کما أحبُّ فاجعلنی کما تحب»؛
 پروردگارا! مرا این عزت بس که بنده تو باشم و این افتخارم بس که پروردگارم تو باشی. تو آن چنانی که من دوست دارم، مرا هم چنان که تو دوست داری قرار ده. (۱)

۱۱. حزب علی علیه السلام

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! تو برادر منی و من برادر تو. فرشتگان به وسیله محبت و دوستی تو به خدای متعال تقرب می‌جویند. دوست‌داران تو در آسمان بیش‌ترند از دوستان تو در زمین. یا علی! جمعیت تو، جمعیت من و حزب تو حزب خداست. ﴿فان حزب الله هم الغالبون﴾ (۲) ﴿(۳)؛

۱۲. فرمان الهی

ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری گفته‌اند: خدای متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمان داد که علی علیه السلام را به امامت و پیشوایی مردم معرفی و منصوب کند و ولایت او را به آنان اعلام نماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن بیم داشت که مردم بگویند: «پیامبر از پسر عمویش علی حمایت می‌کند». و این کار را بهانه قرار دهند و در این مورد علیه پیامبر قیام کنند. این جا بود که خدای متعال به آن حضرت وحی کرد و فرمود: ﴿یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس﴾ (۴) ﴿(۵) ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان؛ و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد.

۲. مائده (۵)، آیه ۵۶.

۱. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۱.

۳. ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۸۹، باب ۴۱، حدیث ۵.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۱.

۴. مائده (۵)، آیه ۶۷.

۱۳. عید اهل بیت علیهم السلام

امام رضا علیه السلام فرمود: این روز (غدیر) روز عید اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله است. هر کس این روز را عید بگیرد خداوند مالش را زیاد می‌کند. (۱)

۱۴. انتظار بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهشت مشتاق چهار نفر است: علی بن ابی طالب، عمار یاسر، سلمان فارسی و مقداد. (۲)

۱۵. مباحات پروردگار

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل هر روز به وجود علی بن ابیطالب علیه السلام بر فرشتگان مقرب فخر و مباحات می‌کند تا این که فرشتگان می‌گویند: به به، بر تو گوارا باد یا علی! (۳)

۱۶. سؤال علی علیه السلام

روزی حضرت علی علیه السلام به ابوبکر فرمود: بر اساس حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر، آیا من مولای تو و هر مسلمانی هستم یا تو؟ ابوبکر گفت: شما. (۴)

۱۷. علی علیه السلام معیار ایمان

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: (یا علی!) اگر تو نبودی اهل ایمان بعد از من شناخته نمی‌شدند. (۵)

۱۸. شیطان و غدیر

امام صادق علیه السلام از قول پدرش امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که شیطان در چهار مورد

۱. اسرار غدیر، ص ۲۰۹ (عوالم، ج ۳/۱۵، ص ۲۲۳).

۲. الفدیر، ج ۱۰، ص ۱۲۰. ۳. آثار الصادقین، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴. پیام غدیر، ص ۴۱ (خصال، شیخ صدوق، ص ۵۰۵، باب ۴۰، حدیث ۳۰).

۵. آثار الصادقین، ج ۱، ص ۲۵۵.

فریاد درد آلود کشید: ۱. روزی که لعنت شد؛ ۲. روزی که به زمین فرود آمد؛ ۳. روز بعثت پیامبر ﷺ؛ ۴. روز غدیر خم. (۱)

۱۹. برادر رسول الله

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: دو هزار سال پیش از آن که آسمان‌ها و زمین آفریده شود، بر در بهشت نوشته شده بود محمد رسول خدا و علی بن ابیطالب برادر رسول الله است. (۲)

۲۰. مجسمه کمال

«عبدالفتاح عبدالمقصود» - دانشمند مشهور مصری - از علی رضی الله عنه چنین یاد می‌کند: «علی مجسمه‌ای از کمال است که در قالب بشریت ریخته شده است». (۳)

۲۱. روز تبسم

امام رضا رضی الله عنه فرمود: این روز (غدیر) روز تبسم بر چهره مؤمنان است. هر کس در این روز بر چهره برادر مؤمن خود تبسم کند خداوند در روز قیامت نظر رحمت به او می‌نماید و هزار حاجت او را بر می‌آورد، و قصری از دُرّ سفید در بهشت برایش بنا می‌کند. (۴)

۲۲. رستگاران

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: علی رضی الله عنه و شیعیان او رستگاران روز قیامتند. (۵)

۲۳. روز هدیه

امام رضا رضی الله عنه در روز عید غدیری به منازل عده‌ای از خواص اصحابشان لباس‌های نو و انگشتر و کفش فرستادند و احوال ظاهری آنان و اطرافیان خود را تغییر دادند و لباس‌های عادی روزانه را به لباس‌های مناسب عید غدیر تبدیل کردند. (۶)

۱. پیام غدیر، ص ۳۳ (بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۱).

۲. آثار الصادقین، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳. اسرار غدیر، ص ۲۱۷ (عوامل، ج ۳/۱۵، ص ۲۲۳).

۴. اسرار غدیر، ص ۲۱۹ (عوامل، ج ۳/۱۵، ص ۲۲۱).

۵. الفدیر، ج ۳، ص ۷۹.

۲۴. نام بلند

رسول خدا ﷺ فرمود: در شب معراج که به سوی آسمان سیر نمودم، خدای متعال به من وحی کرد و فرمود: برای تو نامی از نام خودم برگرفتم، من محمودم و تو محمدی، برای علی هم نامی از نام‌های خودم قرار دادم، من اعلی هستم و او علی است. (۱)

۲۵. نظیر پیامبر ﷺ

رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ پیامبری نیامد مگر آن که در میان امتش برای او نظیری بوده است و علی علیه السلام نظیر و مانند من است. (۲)

۲۶. علی علیه السلام و فرشتگان

فرشتگان آسمان حضرت علی علیه السلام را دوست دارند و به خدمتگزاری آنحضرت افتخار می‌کنند. بخاطر اشتیاق فراوان فرشتگان به علی علیه السلام، خداوند در آسمان چهارم فرشته‌ای آفریده است بشکل آنحضرت که در هر روز هفتاد هزار فرشته او را زیارت می‌کنند و تسبیح و تکبیر می‌گویند و ثواب آن را برای دوستان آن علی بن ابی طالب علیه السلام قرار می‌دهند. (۳)

۲۷. کلید بهشت

رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی که حضرت آدم علیه السلام به سوی عرش الهی نظر کرد دید باسطری از نور بر عرش نوشته است: «علی مفتاح الجنه»؛ علی کلید بهشت است. (۴)

۲۸. روز جانشینان

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبران الهی، وصی و جانشین خود را در روز عید غدیر (۱۸ ذی حجه) منصوب می‌کردند و رسول خدا ﷺ نیز حضرت علی علیه السلام را در این روز به جانشینی خود و امامت و ولایت مسلمانان معرفی و منصوب کردند. (۵)

۱. امام علی علیه السلام در احادیث قدسی، ص ۹۵ (با تلخیص).

۲. الغدیر، ج ۳، ص ۲۳. ۳. الفصول العلیه، ص ۷۹.

۴. حیوة القلوب، ج ۱، ص ۲۶-۲۷. ۵. تفسیر ابو الفتح رازی، ج ۴، ص ۲۸۴.

۲۹. طرح علامه

کتاب «الغدیر» تقریباً حدود چهل سال از عمر مرحوم علامه امینی را به خود اختصاص داد. وقتی ایشان به نوشتن این کتاب مشغول بود، به حدی در تفکر و مطالعه مستغرق می‌شد که ساعت‌ها می‌گذشت و هیچ احساس گرسنگی و تشنگی نمی‌کرد. فرزند ایشان نقل می‌کند:

یادم هست که شب‌ها حدود ساعت ۹ و ۱۰ بچه‌ها گرسنه‌شان می‌شد، مرحوم علامه امینی دستور فرموده بودند که ناهار و شام بچه‌ها را به موقع بدهید و منتظر حضور من بر سر سفره نباشید. لذا مادرم شام بچه‌ها را می‌داد و ما می‌خوابیدیم و ایشان در کتابخانه مشغول مطالعه بودند. مادرم غذا را در ظرفی روی چراغ می‌گذاشت که ایشان پس از مطالعه صرف کنند، ولی صبح که ما می‌رفتیم، می‌دیدیم غذا به همان حالت روی چراغ مانده و از بین رفته است.

ایشان طرح‌هایی برای جهان داشت که دنیا را شیعه کند، دنیا را علوی کند، دنیا را دانشگاه امیرالمؤمنین علیه السلام کند و کتابخانه‌اش در هر کشوری شعبه‌ای داشته باشد و برای پیاده کردن این برنامه‌ها بسیار به مغزش فشار می‌آمد. مرحوم امینی هیچ‌جا نمی‌رفت و کناره‌گیر بود.^(۱)

۳۰. وا عجباً!

از فاطمه زهرا سلام الله علیها سؤال شد: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از رحلتش درباره امامت امیر مؤمنان چیزی فرمود؟ آن حضرت در جواب فرمود: «وا عجباً انسیتم یوم غدیر خم»؛ عجباً! روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟^(۲)

۱. قطره‌ای از دریا (داستان‌های برگزیده الغدیر)، ج ۱، ص ۱۷-۱۸.

۲. پیام غدیر، ص ۴۲ (اثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۱۲).

۳۱. اشک دشمن

پس از آن که علی علیه السلام از دنیا رفت، مردی به نام «ضرار» از اصحاب آن حضرت با معاویه روبه رو شد، معاویه گفت: می خواهم علی را که با او بودی برایم توصیف کنی. ضرار گفت: شبی علی علیه السلام را در محراب عبادتش دیدیم؛ «یتملل السليم و یبکی بکاء الحزین». در محراب عبادت، مثل شخص مارگزیده از خوف خدا به خود می پیچید و مثل یک آدم غرق در حزن و اندوه می گریست و می گفت: «آه، آه از آتش دوزخ» معاویه گریه اش گرفت و گریست. (۱)

۳۲. همچون پیامبران

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که می خواهد به آدم و علم او و نوح و تقوای او و ابراهیم و دورانیشی او و موسی و هبیت او و عیسی و عبادت او بنگرد، به علی بن ابی طالب علیه السلام بنگرد. (۲)

۳۳. عبادت بدون ولایت باطل است

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به امیر مؤمنان کرد و فرمود: ای علی! خداوند آیه شریفه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» را درباره ولایت تو بر من نازل کرده آن چه را که به من امر شده از ولایت تو، اگر تبلیغ نکنم هر آینه عملم باطل است و کسی که خدا را بدون ولایت تو ملاقات کند، عملش باطل است. ای علی! من نمی گویم جز قول خدا را. (۳)

۳۴. اگر...

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر همه مردم بر دوستی علی علیه السلام اجتماع می کردند، خداوند آتش دوزخ را نمی آفرید. (۴)

۱. گفتارهای معنوی، ص ۶۳. ۲. سیره علوی، ص ۶۷.

۳. پیام غدیر، ص ۴۰ (امالی صدوق، مجلس ۴۷، ص ۴۰۰).

۴. بنایع الموده، ج ۱، ص ۵۴۷.

۳۵. روز غدیر

امام هشتم حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر کجا که هستی در روز عید غدیر نزد قبر امیر مؤمنان علی علیه السلام باش، همانا در این روز، خداوند گناهان شصت سال را از مردان و زنان مؤمن و مسلمان می‌آمرزد و (گناهکاران را) از آتش دوزخ آزاد می‌کند و برابر آن چه که در ماه رمضان آزاد می‌کند. (۱)

۳۶. در کودکی

وقتی که علی علیه السلام ده ساله بود و به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده بود، پیامبر او را همراه خود به صحرا و اطراف مکه (جایی که کسی آنان را نبیند) می‌برد، آن گاه هر دو مشغول نماز می‌شدند. (۲)

۳۷. هزار رکعت نماز

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آخر عمر خود هر شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند. (۳)

۳۸. سخن معاویه

روزی معاویه خطاب به عمرو عاص گفت: به خدا سوگند می‌دانستم که اگر علی علیه السلام را بکشم به دوزخ می‌روم و اگر او مرا بکشد باز هم من به دوزخ می‌روم. (۴)

۳۹. غدیر و آسمانیان

امام رضا علیه السلام فرمود: روز غدیر در میان اهل آسمان مشهورتر است تا میان اهل زمین. (۵)

۱. پیام غدیر، ص ۴۵ (تهذیب الاحکام، ج ۶، حدیث ۵۲).

۲. سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله، ص ۱۶. ۳. سیره علی علیه السلام، ص ۷۹.

۴. امالی صدوق (مجلس ۱۷)، ص ۷۳-۷۴.

۵. پیام غدیر، حدیث ۴۵ (تهذیب الاحکام، ج ۶، حدیث ۵۲).

۴۰. علی از زبان علی علیه السلام

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول خدایم، من سرور اوصیایم، من پدر یتیمان و مسکینانم، تقسیم کننده بهشت و دوزخم، حبل الله متینم، پرچم هدایت دینم، دست (پرتوان) حقم، چشم (بیدار) خدا و زبان (حقگوی) اویم، بنده و غلامی از غلامان محمدم صلی الله علیه و آله، من شکننده بت‌ها و پیکارگر با کفارم، هرگز به میدان نبرد پشت نکرده‌ام و کسی به مبارزه‌ام برنخاست، مگر زمین تشنه را از خویش سیراب ساختم.»^(۱)

۴۱. دوستی علی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، در روز قیامت چهره‌اش چون ماه شب چهارده می‌درخشد.^(۲)

۴۲. علی و بیت المال

امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگامی که بیت المال را تقسیم می‌کرد و (جای آن) خالی می‌شد، (در همان مکان می‌ایستاد و) دو رکعت نماز به جای می‌آورد و می‌فرمود: «روز قیامت گواهی ده که من تو را به حق پر کردم و به حق خالی کردم.»^(۳)

۴۳. مرتضی

ابن عباس می‌گوید: علی علیه السلام در تمامی کارهای خود همواره در پی رضایت الهی بود و به همین دلیل «مرتضی» نامیده شد.^(۴)

۴۴. برترین عید

امام صادق علیه السلام فرمود: عید غدیر خم از عید فطر و قربان و روز جمعه و روز عرفه افضل است و نزد خداوند منزلت والاتری دارد.^(۵)

۱. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۲۵ (خلاصه‌ای از چند روایت).

۲. آثار الصادقین، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۲۶.

۴. اسرار غدیر، ص ۲۰۹ (عوامل، ج ۳/۱۵، ص ۲۱۰).

۵. سیره علوی، ص ۸۰.

۴۵. روز عبادت و اعمال نیک

امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته است که شما (شیعیان در روز عید سعید غدیر) بانیکی نمودن و روزه و نماز و صلّه رحم و رفتن بدیدار برادران دینی خود، به درگاه خدای تعالی تقرّب جوید، همانا پیامبران نیز آنگاه که جانشین و وصی خود را به مردم معرفی می‌کردند کارهای نیک ذکر شده را بجای آوردند و دیگران را نیز به انجام آنها سفارش می‌نمودند. ^(۱)

۴۶. گر نبودی خوف...

«موفق بن احمد خوارزمی» از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح خیبر فرمود: (یا علی!) اگر اندیشه نمی‌کردم از این که بگویند طوایفی از امت من در حقّ تو آن چه نصاری در حق عیسی بن مریم گفتند، هر آینه امروز در فضل تو سخنی می‌گفتم که بر هیچ گروهی از مسلمانان نگذری مگر آن که به خاک کفش تو تبرک جویند و از زیادی آب وضویت شفا طلب کنند.

گر نبودی خوف، دُرها سفتی آنچه در دل بود یکر گفتمی
لیک با این قوم که کور هتند و کر چون توانم گفت اوصاف قمر ^(۲)

۴۷. علی علیه السلام در آئینه کتاب

تاکنون نزدیک به ۵۰۰۰ عنوان کتاب و به طور تحقیقی ۴۹۵۶ مورد درباره شخصیت و فضایل علی علیه السلام به زبانهای مختلف خاصه عربی و فارسی تألیف و تدوین شده است. ^(۳)

۴۸. امیر مؤمنان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ آیه‌ای در قرآن نیست که «یا ایها الذین آمنوا» داشته باشد، مگر آن که علی علیه السلام در رأس مؤمنان قرار دارد و امیر آنان است و پیش از هر مؤمنی علی علیه السلام مورد خطاب پروردگار است. ^(۴)

۱. مصباح المتعجد، ص ۷۳۶.

۲. الفصول العلیه، ص ۴۶.

۳. فضایل امام علی علیه السلام (در سیره ابن هشام، تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی)، ص ۲۰.

۴. اطیب البیان، ج ۲، ص ۲۴۹.

۴۹. شریک غم مردم

حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا بدین بسنده کنم که (مرا) امیر مؤمنان گویند و در ناخوشایندیهای روزگار شریک آنان نباشم؟ یا در سختی زندگی (نمونه‌ای) برایشان نشوم؟ مرا نیافریده‌اند تا خوردنی‌های گوارا سرگرم سازد. ^(۱)

۵۰. پاداش تألیف «الغدیر»

فرزند علامه امینی گوید: در سال ۵۰ که خواستند عراق نباشم، برای خدا حافظی نزد آیه الله سید محمد تقی - که از نواده‌های مرحوم بحر العلوم بزرگ بود - رفتم. گفت: چطور شد که به این جا آمدی؟

عرض کردم: می‌خواهم از عراق بروم ولی شما مثل این که مرا دیدید، اشک‌هایتان جاری شد!

فرمود: بعد از وفات پدرت پیوسته در این فکر بودم علامه امینی که عمرش را وقف علی علیه السلام نموده، علی علیه السلام در آن عالم با علامه امینی چگونه رفتار می‌فرمایند؟

این فکر مدت‌ها در ذهنم بود، تا شبی در عالم رؤیا دیدم مثل این که قیامت برپا شده و عالم حشر است و بیابان مملو از جمعیت است و مردم همه متوجه یک ساختمانی هستند. من پرسیدم: آن جا چه خبر است؟ گفتند: آن جا حوض کوثر است. من جلو آمدم، دیدم حوضی است و باد، امواجی در آن پدید آورده و متلاطم است. وجود مقدس علی بن ابی طالب علیه السلام کنار حوض ایستاده‌اند و لیوان‌های بلوری را پر می‌کنند و به افرادی که خود می‌شناسند، می‌دهند. در این اثنا همه‌ای برخاست. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: امینی آمد.

به خود گفتم بایستم و رفتار علی علیه السلام با امینی را به چشم ببینم که چگونه خواهد بود. ده، دوازده قدم مانده بود که امینی به حوض برسد، دیدم حضرت امیر علیه السلام لیوان‌ها

را به جای خود گذاشتند و دو مشت خود را از آب کوثر پر کردند، چون امینی به ایشان رسید، به روی امینی پاشیدند و فرمودند: خدا روی تو را سفید کند که روی ما را سفید کردی.

بعد از خواب برخاستم و فهمیدم که علی علیه السلام پاداش تألیف الفدی را به مرحوم امینی داده است. (۱)

۵۱. دریای دانش

«نرسیان» - از فضیلت عالم مسیحی - می‌گوید: «اگر این خطیب بزرگ (علی علیه السلام) در عصر ما، هم اکنون بر منبر کوفه پا می‌نهاد، می‌دیدید که مسجد کوفه با آن پهناوریش از سران و بزرگان اروپا موج می‌زد، می‌آمدند تا از دریای سرریز دانش روحشان را سیراب کنند». (۲)

۵۲. هشدار به فاطمه علیها السلام!

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای متعال به رسولش وحی کرد: به فاطمه بگو: نافرمانی علی نکند، زیرا چنانچه علی علیه السلام خشمگین شود، من به خاطر خشم او خشم می‌کنم. (۳)

۵۳. اشک و ناله علی علیه السلام

راوی می‌گوید: دیدم علی گریه می‌کند و در حالی که قطره‌های اشکش بر روی زمین می‌چکد می‌گوید: مرگ برای علی گواراست، ای مردم نامرد! چرا علی را یاری نمی‌کنید تا ظلم را ریشه کن کند؟ من شنیده‌ام خلخال (۴) از پای یک زن یهودی

۱. قطره‌ای از دریا (داستان‌های برگزیده الفدی)، ج ۱، ص ۱۷-۱۸.

۲. حساس‌ترین فراز تاریخ یا داستان غدیر، ص ۳۰۰.

۳. آثار الصادقین، ج ۱، ص ۲۵۳.

۴. خلخال: حلقه‌ای فلزی که زنان برای زینت، به مچ پای خود می‌انداختند.

- که در پناه امت اسلام بود - درآوردند و او فریاد می‌زد: وا اسلاما و کسی به فریادش نمی‌رسید! (۱)

۵۴. اخلاص علی علیه السلام

امام جواد علیه السلام در روز عید غدیر مرقد مطهر حضرت علی علیه السلام را زیارت کرد و فرمود: شهادت می‌دهم که تو مخصوص مدح خدا و مخلص طاعت اویی. (۲)

۵۵. شب‌های علی علیه السلام

«ابن عباس» می‌گوید: حضرت علی علیه السلام در ثلث اول شب می‌خوابید و دو ثلث آخر به عبادت و تلاوت قرآن مشغول می‌شد، در هر شب هفتاد رکعت نماز می‌گزارد و در این نمازها آیات قرآن می‌خواند و هنگام سحر ذکر خدای متعال ورد زبانش بود. (۳)

۵۶. غذای ساده

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در نوع غذا شبیه‌ترین افراد به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود. او خود نان و سرکه و روغن زیتون می‌خورد و به مردم نان و گوشت می‌داد. (۴)

۵۷. مرد عمل

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: ای مردم! سوگند به خدا، من شما را به هیچ اطاعتی تشویق نمی‌کنم، مگر این‌که در آن اطاعت بر همه شما سبقت می‌گیرم و شما را از هیچ معصیتی نهی نمی‌کنم مگر این‌که خودم پیش از شما از ارتکاب آن گناه امتناع می‌ورزم. (۵)

۲. پیام غدیر، ص ۴۶ (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۶۳).

۱. تربیت فرزند، ص ۲۲۷.

۴. سیره علوی، ص ۵۶.

۳. منهج الصادقین، ج ۹، ص ۳۶.

۵. تفسیر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۵۰ (علامه جعفری رحمته الله علیه) (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳).

۵۸. قسمتی از اعمال روز عید غدیر

۱. روزه گرفتن که کفاره شصت سال گناه است.
۲. غسل کردن.
۳. خواندن زیارت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام.
۴. خواندن دو رکعت نماز که دستور آن در مفاتیح الجنان آمده است.
۵. خواندن دعای ندبه.
۶. خواندن این دعا در هنگام ملاقات برادران مؤمن: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ شکر خدا را که ما را از متمسکان به ولایت امیر مؤمنان و پیشوایان معصوم علیهم السلام قرار داد.
۷. پوشیدن لباس زیبا.
۸. شادی کردن و پیروان علی را شاد کردن.
۹. عفو نمودن دیگران.
۱۰. صلوة رحم.
۱۱. هدیه دادن.
۱۲. مشکلات مردم را برطرف کردن.
۱۳. دیدار با مؤمنان و دوستان.
۱۴. فرستادن درود و صلوات زیاد بر پیامبر و آل او (صلوات الله عليهم اجمعين).^(۱)

۵۹. بی توجهی به دنیا

برای رسول خدا صلوات الله علیه دو شتر، هدیه آوردند. حضرت فرمود: هر کس دو رکعت نماز بخواند که در آن به چیزی از امور دنیا توجه نکند، یکی از شترها از آن اوست.

هیچ کس درخواست پیامبر را اجابت نکرد (و نتوانست چنین نمازی بخواند) جز علی بن ابی طالب علیه السلام رسول خدا هم هر دو شتر را به علی علیه السلام بخشید. (۱)

۶۰. صدای «یا علی»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روی در بهشت، حلقه‌ای از یاقوت سرخ بر طلای ناب است وقتی که این حلقه بر در بهشت زده شود، از آن صدای «یا علی» شنیده می‌شود. (۲)

۶۱. روزه غدیر

امام صادق علیه السلام فرمود: روزه گرفتن در روز عید غدیر خم، کفاره شصت سال گناه است. (۳)

۶۲. روز شادی

امام صادق علیه السلام فرمود: روز غدیر روز بزرگی است که خداوند بزرگداشت و احترام آن را بر مؤمنان لازم کرده است و آن، روز عید و شادی و سرور و گرفتن روزه شکر برای خدای متعال است. (۴)

۶۳. عید بزرگ خدا

امام صادق فرمود: روزه گرفتن در روز غدیر خم برابر است با روزه گرفتن به اندازه عمر دنیا، آن گاه فرمود: عید غدیر، عید بزرگ خداست... خواندن هر نماز در روز عید غدیر برابر است با یکصد هزار نماز و انفاق یک درهم در راه خدا برابر است با انفاق هزار هزار (= یک میلیون) درهم، شاید تصوّر کنی که خدای عزوجل روزی را آفریده است که از نظر بزرگی و احترام از روز عید غدیر برتر است؟ (در این جا امام صادق علیه السلام سه بار فرمود:) به خدا سوگند چنین نیست. (۵)

۲. پیام غدیر، ص ۱۱۰ (بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۳۵).

۴. الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۶.

۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۹۱.

۳. مصباح المتهدجد، ص ۷۳۶.

۵. وسائل الشیعه، (آل الیت)، ج ۸، ص ۸۹.

۶۴. علی علیه السلام «یدالله» و «عین الله» است

علامه امینی رحمته الله در سفری، در یکی از مجالس که بعضی از علمای بزرگ اهل تسنن حضور داشتند، به گفتگو و بحث پرداخت. یکی از علمای اهل تسنن گفت: شما شیعیان در شأن علی علیه السلام غلو می‌کنید (یعنی گزافه می‌گویید و زیاده‌روی می‌کنید) مثلاً او را با عنوان «یدالله» (دست خدا) می‌خوانید.

علامه امینی رحمته الله در پاسخ گفت: اتفاقاً ما از کتاب‌های مستند شما مدارکی در دست داریم که افراد مورد قبول شما مانند عمر بن خطاب، آن حضرت را «یدالله» و «عین الله» خوانده است.

او گفت: در کجا؟ علامه امینی بی‌درنگ گفت: فلان کتاب را بیاورید.

آن کتاب را که مورد قبول اهل تسنن بود آوردند. علامه آن را به دست گرفت و چند ورق زد، صفحه‌ای را باز کرد و به سؤال کننده نشان داد و گفت: بخوان! در آن صفحه چنین روایت شده بود:

«روزی امام علی علیه السلام در اطراف کعبه مشغول طواف بود، در این هنگام دید مردی در حال طواف، به زن نامحرمی نگاه می‌کند. امام علی علیه السلام پس از طواف، آن مرد را به حضور طلبید و به عنوان تأدیب، چند کشیده بر صورت او زد.

آن مرد در حالی که صورتش را با دستش گرفته بود، با آه و ناله، به عنوان شکایت نزد عمر بن خطاب آمد و چنین شکایت کرد: ای امیر مسلمانان! علی علیه السلام به صورتم زده، باید قصاص شود. چرا مرزده است؟

عمر دستور داد حضرت علی علیه السلام را حاضر کردند و به ایشان گفت: چرا به این مرد سیلی زده‌ای؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: دیدم این شخص چشم چرانی می‌نماید و به زن نامحرم نگاه می‌کند.

عمر به آن مرد چشم چران گفت: «قَدْ رَأَى عَيْنُ اللَّهِ وَ ضَرَبَ يَدُ اللَّهِ!» - چشم خدا

دیده و دست خدا زده است - و با این تعبیرات چشم چران را محکوم کرد». بنا بر این خود عمر، حضرت علی علیه السلام را با چنان القابی ^(۱) یاد نموده است. ^(۲)

۶۵. وضو با آب کوثر

در روایت آمده است: در یکی از جنگ‌ها وقت نماز که فرارسید امام علی علیه السلام برای گرفتن وضو آب نیافت. جبرئیل سطل آبی آورد و حضرت وضو گرفت. ^(۳)

۶۶. دوست خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی به آسمان عروج کردم، دیدم بر در بهشت نوشته شده است: لا اله الا الله؛ محمد رسول الله؛ علی حیب الله. ^(۴)

۶۷. تشبیه زیبا

ابو علی سنا درباره امیر مؤمنان علیه السلام می گوید: او در میان خلق چنان بود که معقول در میان محسوس. ^(۵)

۶۸. نشانه دروغگو

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز غدیر خم برترین عید امت من است و آن، روزی است که خدای متعال به من فرمان داده است تا برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام را برای امتم به عنوان (امام و) پرچم هدایت منصوب کنم تا در دین خود به وسیله او هدایت شوند... آن گاه فرمود:... ای مردم! کسی که علی را دوست بدارد، من هم او را دوست دارم و هر که با علی دشمنی ورزد من با او دشمنم، دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست دارد در حالی که با علی دشمن است. ^(۶)

۱. منظور از این القاب این است که دست و چشم علی علیه السلام، مظهر قدرت و دید خداست، در مسیر خشنودی خدا و منسوب به خداست.

۲. قطره‌ای از دریا (داستان‌های برگزیده الغدیر)، ج ۱، ص ۲۰-۲۱.

۳. الفصول العلیه، ص ۸۰. ۴. امام علی علیه السلام در احادیث قدسی، ص ۱۱۵.

۵. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۱. ۶. امالی، ص ۱۸۷.

۶۹. احترام غدیر

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر آن که این روز (غدیر) را عید گرفته و حرمت آن را نگه داشته است. (۱)

۷۰. اوصاف غدیر در روایات

درباره اوصاف غدیر، ارزش، اهمیت و فضایل آن در روایات متعدّد، تعبیرهای زیبا و گرانقدری ذکر شده است. در این نکته برخی از تعبیرها به محضر شما خواننده فهیم و ارجمند تقدیم می‌گردد: (۲)

- | | |
|--|--|
| ۱. روز کامل شدن دین | ۲. روز صلوات بر محمد و آل محمد <small>علیهم السلام</small> |
| ۳. روز مژده دادن. | ۴. روز راهنمایی کردن. |
| ۵. روز دلیل استوار. | ۶. روز آسایش مؤمنان. |
| ۷. روز طعام دادن. | ۸. روز لبخند زدن در چهره مؤمنان. |
| ۹. روز بیان بنیادهای پایدار ایمان. | ۱۰. روز ریزش گناهان. |
| ۱۱. روز افطاری دادن به روزه‌داران. | ۱۲. روز تبریک گفتن. |
| ۱۳. روز راندن شیطان. | ۱۴. روز عبادت. |
| ۱۵. روز عید اهل بیت <small>علیهم السلام</small> | ۱۶. روز بزرگ‌ترین عید خدا. |
| ۱۷. روز جدایی حق و باطل. | ۱۸. روز خشنودی خدای رحمان. |
| ۱۹. روز ترک گناه | ۲۰. روز آزمایش بندگان. |
| ۲۱. روز زدودن غم‌ها | ۲۲. روز استجاب دعا. (۳) |
| ۲۳. روز استواری اسلام و معرفی چهره درخشان دین. | |
| ۲۴. روزی که در میان عیدها همچون ماه است در بین ستاره‌ها. | |

۱. اسرار غدیر، ص ۲۰۸-۲۰۹ (عوامل، ج ۳/۱۵، ص ۲۱۴).

۲. مأخذ مطالب این نکته، کتاب «آرمان غدیر از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام» است.

۳. برای دست‌یابی به متن روایات و توضیحات بیشتر، بنگرید به: اقبال سید بن طاووس.

۷۱. غدیر در آئینه کتاب

«غدیر در آئینه کتاب»^(۱) نام کتابی است که در آن ۴۱۴ کتاب مستقل چاپی و خطی درباره رویداد مهم و تاریخی غدیر معرفی شده است، این کتاب‌ها در طول قرن اول تا پانزدهم (ه.ق) به ۸ زبان زنده دنیا (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی، ترکی آذری، ترکی استانبولی، بنگالی و نروژی) نوشته شده و مؤلف آن آقای محمد انصاری است.

۷۲. سخنی از «آلوسی»

آلوسی بغدادی - یکی از علمای اهل سنت - در تفسیر خود (ج ۲۳، ص ۷۴) در ذیل آیه ۳۷ سوره صافات (وقفوهم اثم مسؤولون؛ نگاه داریدشان که مسئولند) پس از این که اقوال علما را درباره مقصود این آیه نقل می‌کند، می‌گوید: نزدیک‌ترین این اقوال به صحت، این است که در آن روز، از عقاید و اعمال می‌پرسند، و در رأس همه این‌ها «لا اله الا الله» (یعنی اقرار به یگانگی خدا) است و از مهم‌ترین آن‌ها (یعنی آن چه در قیامت از آن می‌پرسند و بازخواست می‌کنند) ولایت علی - کرم الله وجهه - است.^(۲)

۷۳. معصیت خدا هرگز

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان‌هاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی نمایم و پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا بگیرم چنین نخواهم کرد.^(۳)

۷۴. غذای بهشتی

«آنس» می‌گوید: حضرت علی علیه السلام را همراه پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله بر کوه «جری» دیدم

۱. ناشر: نشر دلیل.

۲. فضایل امام علی علیه السلام در سیره ابن هشام، تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی، ص ۱۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

که چیزی مثل انگور را در هوای چید و می‌گرفت و هر دو از آن خوردند تا وقتی سیر شدند، سپس آن میوه بالا رفت و من بسیار تعجب کردم. غذای بهشت بود، از جمله هدایای جالبی بود که خداوند عزیز فرو فرستاد و به برگزیدگان خود هدیه فرمود. (۱)

۷۵. افطاری و عیدی

در روز عید غدیری، حضرت امام رضا علیه السلام عده‌ای از خواص اصحاب خود را برای افطار دعوت کرد و به خانه‌های آنان هدیه و عیدی فرستاد و درباره فضایل این روز سخنانی فرمود. (۲)

۷۶. تقسیم بهشت و دوزخ

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی در روز قیامت. (۳)

۷۷. حکایتی شگفت

جرج جرداق (نویسنده مسیحی) حکایتی نقل می‌کند و می‌گوید: هنگامی که این حکایت را می‌نوشتم از شوق علی و محبت وی به کودکان و بی‌سرپرستان، اشکم بر روی کاغذ می‌ریخت و نوشته‌ام را خیس می‌کرد و آن حکایت این است که: علی علیه السلام شبی برای بخانواده بی‌سرپرستی انبانی از غذا برد ولی دید کودک یتیم ناآرام است، از علت گریه‌اش پرسید؟ گفت: بچه‌ها در کوچه به من می‌گویند: تو پدر نداری. امام فرمود: به آنها بگو: «امیر المؤمنین خلیفه مسلمین پدر من است». بچه آرام نگرفت و گفت: بچه‌ها در کوچه اسبی چوبین دارند و من ندارم، علی علیه السلام چوبی فراهم کرد و به وی داد شاید خوشحال شده، آرام گیرد اما کودک یتیم که از فراق پدر و نوازش‌های پدرانه توان خویش را از دست داده بود و یاد سیمای پدر وی را بی‌تاب

۲. اسرار غدیر، ص ۲۱۰ (عوامل، ج ۳/۱۵، ص ۲۲۱).

۱. الفصول العلیه، ص ۸۱-۸۲.

۳. الغدیر، ج ۳، ص ۲۹۹.

کرده بود و پی در پی بهانه می گرفت، گفت: من اسبی را می خواهم که بر او سوار شوم و مرا حرکت دهد و راه ببرد. امام و رهبر مسلمانان در دل شب کودک یتیم را بر پشت خود سوار کرد و آن قدر به شکل اسب گرداند تا کودک در پشتش به خواب رفت و او را بادلی شاد به بستر نهاد، آن گاه خودش به بستر خواب رفت. (۱)

۷۸. غدیر در قیامت

امام صادق علیه السلام فرمود: آن گاه که روز قیامت فرارسد، چهار روز از روزها زینت می شوند و به زیباترین شکل در می آیند و در پیشگاه خدا حاضر می شوند، چنان که عروس برای همسرش زینت می شود: روز عید فطر، روز عید قربان، روز جمعه و روز عید غدیر خم. (۲)

۷۹. محبت علی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: محبت و دوست داشتن علی علیه السلام گناهان را می خورد (و از بین می برد) چنان که آتش هیزم را می خورد. (۳)

۸۰. پیشوای فصیحان

ابن ابی الحدید درباره علی علیه السلام و نهج البلاغه آن حضرت می گوید: علی پیشوای اهل فصاحت و سید ارباب بلاغت است. سخن وی فروتر از کلام خالق و فراتر از سخن مخلوق است و مردم گفتن و نوشتن را از وی آموخته اند. (۴)

۸۱. پدر امت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: حق علی علیه السلام بر مسلمانان، همچون حق پدر است بر فرزند خود. (۵)

۱. حکایات برگزیده، ص ۱۳۰ (شجره طوبی).

۳. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۶۴.

۵. بنایع الموده، ج ۱، ص ۲۸۷، باب ۴۱، حدیث ۱.

۴. نهج البلاغه از کیت؟ ص ۱۷.

۸۲ ساده زیستی

امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام از دسترنج خویش هزار برده (و اسیر نظام جاهلی) را آزاد کرد و اگر امام را می‌دیدید، همانا خوراک حضرتش، خرما می‌خشکیده و شیر و پوشاکش کرباس ^(۱) بود. ^(۲)

۸۳ علی همتای فاطمه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند متعال می‌فرماید: اگر علی علیه السلام را نمی‌آفریدم، برای فاطمه علیها السلام همتایی از میان فرزندان آدم و نسل او پیدا نمی‌شد. ^(۳)

۸۴ دلیل تبسم

ابن سمان در کتاب «موافقت» از قیس بن ابی حازم نقل می‌کند: روزی ابوبکر و علی علیه السلام با یکدیگر روبه‌رو شدند، همین که نگاه ابوبکر به چهره امیر مؤمنان علی علیه السلام افتاد تبسم کرد. علی علیه السلام پرسید: دلیل تبسم و لبخند شما چیست؟ ابوبکر گفت: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هیچ کس بر صراط نمی‌گذرد مگر آن که باید علی علیه السلام برایش پروانه عبور صادر کند. ^(۴)

۸۵ علم علی علیه السلام

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره علم علی علیه السلام سؤال کردند. فرمود: حکمت بر ده قسمت تقسیم شده است نه قسم آن به علی داده شده و یک قسم آن میان مردم تقسیم شده است و علی علیه السلام نسبت به آن یک قسمت هم از دیگران داناتر است. ^(۵)

۱. کرباس: نوعی پارچه که از نخ پنبه با دست بافته می‌شد.

۲. ترجمه الغارات، ص ۳۱-۳۲ (بحار الانوار، ج ۸، ص ۷۳۹).

۳. امام علی علیه السلام در احادیث قدسی، ص ۴۹. ۴. منابع الموده، ج ۲، ص ۳۳۵.

۵. منابع الموده، ج ۱، ص ۱۶۱، باب ۱۴، حدیث ۹.

۸۶ پوست و مغز

«خطیب خوارزمی» - فقیه، ادیب، حافظ و خطیب مشهور حنفی - آن گاه که به نام علی علیه السلام می‌رسد اظهار می‌دارد: «هرگاه چشم مرا درد فرا می‌گیرد تو تیبایش، خاکی است که پای علی بدان رسیده باشد... دست او از، زرد و سرخ بیت المال مسلمین تهی بود... گویا همه مردم مانند پوستند، و مغز، مولای ما علی علیه السلام است»^(۱).

۸۷ پرچم هدایت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی پرچم هدایت و پیشوای اولیای من است، او نور کسی است که مرا اطاعت کند، علی کلمه‌ای است که متقین را به پیروی از او ملزم ساختم، هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر که از او اطاعت کند از من اطاعت کرده است.^(۲)

۸۸ مصافحه فرشتگان

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر مردم ارزش این روز (عید غدیر) را می‌دانستند، هر آینه فرشتگان با آنان در هر روز ده مرتبه مصافحه می‌کردند.^(۳)

۸۹ سرچشمه فضیلت

یکی از شاعران مسیحی می‌گوید: من که برای علی علیه السلام شعر می‌گویم اگر کسی اعتراض کند و بگوید: «تو باید برای پاپ، برای عیسی و مریم شعر بگویی» در پاسخ می‌گویم: من چون عاشق فضیلت هستم، در دنیا گشتم تا سرچشمه فضیلت را پیدا کنم و دیدم علی علیه السلام سرچشمه فضیلت است لذا برای علی شعر گفته‌ام.^(۴)

۱. حساس‌ترین فراز تاریخ یا داستان غدیر، ص ۲۸۶.

۲. نورالقلین، ج ۵، ص ۷۳.

۳. پیام غدیر، ص ۴۵ (تهذیب الاحکام، ج ۶، حدیث ۵۲).

۴. تربیت فرزندان، ص ۲۳۵.

۹۰. برترین بشر

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ آبَى فَقَدْ كَفَرَ»؛ علی برترین افراد بشر است، هر که این حقیقت را نپذیرد کافر شده است.^(۱)

۹۱. یاور بینوایان

روزی علی مشغول کندن زمین بود تا چشمه‌ای حفر کند، پس از تلاش بسیار ناگهان آب از زمین فوران کرد. حضرت فرمود: خدا را شاهد می‌گیرم که این چشمه صدقه است، آن‌گاه در کاغذی نوشت: بنده خدا امیرمؤمنان، این زمین (و چشمه) را به فقیران مدینه صدقه داده و بخشیده است، تا چهره خود را در روز قیامت از آتش دوزخ حفظ کند.^(۲)

۹۲. یک عمر عبادت

از «ام سَعِيد» کنیز امیرمؤمنان پرسیدند: علی در ماه رمضان بیش‌تر عبادت می‌کند یا در سایر ماه‌ها؟ پاسخ داد: علی هر شب با خدای خود به راز و نیاز مشغول است و برای او ماه رمضان و دیگر اوقات یکسان است. نیز در شرح حال آنحضرت آمده است: وقتی که او را پس از ضربت خوردن از مجد به خانه می‌بردند نگاهی به محلّ طلیعه فجر افکند و فرمود: ای صبح! تو شاهد باش که علی را فقط اکنون (به حکم اجبار) دراز کشیده می‌بینی!^(۳)

۹۳. در بازار

زادان می‌گویند: علی به تنهایی در بازار می‌گشت و گمشده را راهنمایی و ناتوان را کمک می‌کرد و به هنگام عبور از پیش فروشندگان و کسبه، قرآن را در برابر آنها

۱. فضائل امیرالمؤمنین، ص ۴۲.

۲. «جوهره» در نسب و شرح احوال علی و آل او، ص ۹۹-۱۰۰.

۳. علی کیت، ص ۲۳۵.

می‌گشود و این آیه را برایشان می‌خواند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^(۱)؛ خانه آخرت - و سعادت ابدی - را برای کسانی قرار دادیم که قصد سرکشی و فساد در زمین ندارند و عاقبت - نیک - تنها از آن پرهیزکاران است.^(۲)

۹۴. نقش امام علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این جهان رحلت فرمود و مردم به جای علی علیه السلام دیگری را به خلافت برگزیدند، شیطان تاج پادشاهی بر سر نهاد و لشکریانش را جمع کرد و به آنان گفت: شادی کنید، زیرا تا امام قیام نکند خداوند اطاعت نمی‌شود.^(۳)

۹۵. ناتوانی جاحظ

«جاحظ» امیر سخن در برابر سخنان علی علیه السلام اظهار ناتوانی کرده، می‌گوید: بعد از قرآن و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله هر کلام و خطبه و مقاله‌ای را که خواندم و شنیدم توانستم با آن رقابت کنم و بهتر از آن یا مانندش را بیاورم مگر کلمات امیرالمؤمنین علی علیه السلام که هرچه کوشیدم، توانایی رقابت با آن را در خود نیافتم.^(۴)

۹۶. اهمیت سخنان علی علیه السلام

خوارزمی در کتاب «المناقب» از «احمد بن ابی طاهر» دوست و رفیق نزدیک جاحظ چنین نقل می‌کند: زمانی جاحظ به ما گفت: «در میان سخنان علی علیه السلام «صد کلمه» دیده می‌شود که هر کدامش با هزار کلمه جالب و زیبای عرب برابری می‌کند». سپس احمد می‌گوید: من تا زمانی دراز از جاحظ تقاضا می‌کردم که این صد کلمه را مدّتی در اختیار من گذارد و یا برایم بخواند و او نیز هر بار وعده می‌داد ولی بخل

۱. فصص (۲۸) آیه ۸۳

۲. سیره علوی، ص ۴۸.

۳. با نهج البلاغه آشنا شویم، ص ۳۱.

۴. روضه کافی، ج ۲، ص ۱۸۷، حدیث ۵۴۲.

می‌ورزید و خود را به غفلت و فراموشکاری می‌زد تا آن که در اواخر عمرش این «کلمات صدگانه» را بیرون آورد و به من داد. (۱)

۹۷. لقب اختصاصی

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آن گاه که در سفر معراج در آسمان‌ها سیر نمودم، پروردگار متعال آن چه را وحی کردنی بود به من وحی نمود. سپس فرمود: ای محمد! به علی بن ابی طالب امیر مؤمنان سلام برسان. من هیچ کس را قبل از او به نام «امیرالمؤمنین» ننامیدم و پس از او هم نخواهم نامید. (۲)

۹۸. طلا و نقره از نظر علی(ع)

وقتی مردی اعرابی از حضرت علی(ع) چیزی خواست، حضرت امر فرمود برای او به هزار، وکیل آن جناب پرسید از طلا یا نقره، یعنی هزار دینار بدهم یا هزار درهم؟ فرمود: هر دو نزد من سنگ است، هر کدام که برایش سودمندتر است به او بده. (۳)

۹۹. خدمتگزار پرتلاش

علی(ع) برای خانه هیزم می‌آورد و از چاه، آب می‌کشید و خانه را جارو می‌کرد و کفش خود را پینه می‌زد و گاهی مشک آب برای پیرزنان بر دوش می‌گرفت و بسیاری از وقت‌ها انبان طعام بر دوش می‌کشید و برای بچه‌های یتیم می‌برد. (۴)

۱۰۰. کیسه مهر شده

«احنف بن قیس» می‌گوید: روزی نزد معاویه بودم، چون وقت غذا شد برای معاویه سفره رنگینی چیدند که در آن انواع غذاها وجود داشت، از دیدن غذاهای رنگارنگ به گریه افتادم.

معاویه پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: به حال علی(ع) می‌گیرم، زیرا روزی در

۱. همان، ص ۴۳. ۲. امام علی(ع) در احادیث قدسی، ص ۶۷.

۳. الفصول العلیه، ص ۱۰۳.

۴. الفصول العلیه، ص ۱۰۰.

خدمت او بودم، چون شب شد و هنگام افطار فرارسید مرا در منزل خود نگه داشت تا در کنار او و حسن و حسین علیهم السلام افطار کنم. وقتی که غذای آن حضرت را آوردند دیدم یک کیسه کوچکی است که در آن بسته است و به مهر علی علیه السلام مهور شده است. حضرت آن را باز کرد و تکه‌ای نان خشک از آن بیرون آورد و با سرکه خورد و مجدداً در آن کیسه را مهر کرد و به فضه داد.

گفتم: یا علی! من شما را این قدر بخیل و ممسک نمی‌دانستم که شما به این اندازه مواظب این نان هستید! مگر غیر از شما شخص دیگری هم می‌تواند از این نان بخورد که در کیسه را می‌بندید و آن را مهر می‌کنید؟

علی علیه السلام فرمود: مهر این کیسه از نظر بخل و امساک نیست بلکه برای این است که در غیاب من فرزندانم این نان‌ها را به روغن آغشته می‌کنند و من برای این که آنها به احترام این مهر به آن دست نزنند سر این کیسه را مهر می‌کنم.

معاویه پس از شنیدن این ماجرا گفت: راست می‌گویی ای احنف! هیچ کس نمی‌تواند مثل علی باشد و کسی نمی‌تواند منکر فضیلت او باشد.^(۱)

۱۰۱. فرشته مرگ

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته مرگ (هنگام قبض روح مردم) بر دوستانان علی علیه السلام ترخم می‌کند و با آنان مهربان است، چنان که با پیامبران الهی چنین رفتار می‌کند.^(۲)

۱۰۲. گسترش فضایل علی علیه السلام

هنگامیکه از محمد بن ادریس شافعی پرسیدند: تو در حق علی چه می‌گویی؟ گفت: چه بگویم در حق کسی که دوستانش به خاطر ترس و دشمنانش از راه کینه و حسد فضایلش را مخفی کردند، با این حال فضایل علی چنان شایع شد که شرق و غرب عالم را پر کرد.^(۳)

۲. المناقب (خوارزمی)، ص ۷۲.

۱. علی کیست؟، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۳. الفصول العلیه، ص ۶۱.

۱۰۳. تنها یک پیراهن

ابو اسحاق سیبعی گوید: در روز جمعه‌ای (در سنین خردسالی) بر دوش پدرم بودم و علی علیه السلام برای مردم سخنرانی می‌کرد و خطبه می‌خواند و خود را با آستینش باد می‌زد. گفتم: پدر! آیا امیرمؤمنان را گرم شده است؟ پدرم گفت: خیر، نه سردش شده است و نه گرمش؛ علی پیراهنش را شسته و هنوز تر است، او پیراهن دیگری ندارد که بپوشد، برای همین، جامه‌اش را باد می‌دهد تا خشک شود! ^(۱)

۱۰۴. هیات

در سخن «ضرار» که علی علیه السلام را برای معاویه توصیف کرده، آمده است: «و اگر او را می‌دیدى وقتى که در محراب عبادتش ایستاده بود در حالى که شب پرده سیاه خود را فرو افکنده و ستارگان پایین آمده بودند (یعنی دیروقت و در تاریک‌ترین موقع شب) و او محاسن خود را به دست گرفته، همچون مارگزیده به خود می‌پیچید و مانند مصیبت‌زده اندوهمند می‌گریست و می‌گفت: «ای دنیا! آیا در پی من افتاده، آرزومند من شده‌ای! هیات، هیات، مرا به تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام و هرگز به تو رجوع نخواهم کرد». پس می‌فرمود: «آه، آه، از دوری سفر آخرت و کمی توشه و سختی راه». ضرار می‌گوید: معاویه گریه کرد و گفت: ای ضرار! کافی است؛ به خدا سوگند علی علیه السلام چنین بود، خدا ابو الحسن را رحمت کند. ^(۲)

۱۰۵. مساوات

برخی از یاران علی علیه السلام خدمت آن حضرت رسیدند و درخواست کردند تا سهم بیشتری از بیت‌المال به افراد خاصی پرداخته شود. حضرت فرمود: به خدا قسم تا خورشید می‌تابد و تا ستاره‌ای در آسمان می‌درخشد، چنین کاری نخواهم کرد. به

۱. الفارات (ترجمه عبدالمحمد آیتی)، ص ۴۳.

۲. الفصول العلیه، ص ۹۶.

خدا سوگند اگر این اموال از خودم بود هنگام تقسیم، عدالت و مساوات را رعایت می‌کردم چه رسد به این که مال خود مردم است. (۱)

۱۰۶. فروختن شمشیر

امام علی علیه السلام شمشیرش را به بازار آورد و فرمود: این شمشیر از آن من است، خریدارش کیست؟ به خدایی که جانم به دست اوست، اگر من به اندازه یک درهم پول داشتم این شمشیر را نمی‌فروختم. (۲)

۱۰۷. پدر یتیمان

حبیب بن ثابت می‌گوید: مقداری عسل به بیت‌المال آوردند. حضرت علی علیه السلام دستور داد یتیمان را حاضر کردند، در موقعی که عسل را بین مستحقین تقسیم می‌فرمود خود شخصاً به دهان یتیمان عسل می‌نهاد، عرض کردند: این عمل برای چیست؟ فرمود: «إِنَّ الْأَمَامَ أَبُو الْيَتَامَى»؛ امام پدر یتیمان است، عسل به دهان یتیمان می‌گذارم و به جای پدران از دست رفته آن‌ها عطوفت و پدری می‌کنم. (۳)

۱۰۸. غذای علی علیه السلام

امیر مؤمنان علیه السلام در مدت پنج سال خلافت و تشکیل حکومت اسلامی، در وضع لباس و خوراک خود کوچک‌ترین تغییری ایجاد نکرد، او هیچ وقت دو خورشت یکجا نخورد، حتی در شب شهادت خود هم با اینکه در منزل دخترش ام‌کلثوم مهمان بود و آن بانو برای پدرش شیر و نمک و نان آورده بود، حضرت فرمود: دخترم! مگر نمی‌دانی پدرت تاکنون بیش از یک رقم غذا نخورده است؟ شیر را بردار و همین نان و نمک کافی است. (۴)

۱. امالی مفید، ص ۱۹۳، مجلس ۲۲، حدیث ۶.

۲. الغارات، ج ۱، ص ۶۲ (بحارالانوار، ج ۸، ص ۷۳۹).

۳. گفتار فلسفی، کودک، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳ (بحارالانوار، ج ۹، ص ۵۳۶).

۴. علی کیست؟، ص ۱۸۶.

۱۰۹. فرمانروای سخن

امام یحییٰ یمنی نویسنده کتاب «الطراز» می‌گوید: از معانی گوارا و شیوای سخن او - علی علیه السلام - هر خطیبی سیراب شده و به سبک کلام وی هر واعظ گویایی لباس سخنوری پوشیده، زیرا علی علیه السلام ورودگاه بلاغت و زادگاه آن و ابر پر بار فصاحت است و خود آن حضرت فرمود: «ما فرمانروایان کشور سخیم و درخت سخنوری در وجود ما ریشه کرده و شاخه‌ها آورده است».^(۱)

۱۱۰. عید، تا قیامت

یکی از علمای یهود (با بقیه حکایت متناقض است) نزد عمر بن خطاب رفت و گفت: در قرآن شما ملمانان آیه‌ای (است که یک روز) بر پیامبرتان نازل شد و اگر آن آیه در کتاب انجیل ما مسیحیان بود، آن روز را عید قرار می‌دادیم. عمر از او پرسید: کدام آیه است؟ پاسخ داد: ﴿الیوم اکملت لکم دینکم...﴾^(۲) عمر گفت: من می‌دانم که این آیه در چه وقت نازل شد و در کجا فرود آمد و (آن روزی که نازل شد) مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر بودیم و آن روز برای ما عید است و پس از ما نیز تا روز قیامت برای تمامی مسلمانان روز عید است.^(۳)

تمثال علی علیه السلام در آسمان چهارم

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

در شب معراج وقتی به آسمان چهارم رسیدم. فرشته‌ای را دیدم که بر منبری از نور نشسته، نزدیک او رفتم و بر او سلام کردم. ناگهان دیدم آن فرشته نما، برادر و پسر عمویم علی است. به جبرئیل گفتم: علی در رفتن به آسمان چهارم از من سبقت گرفته است.

۲. مانده (۵) آیه ۳.

۱. با نهج البلاغه آشنا شویم، ص ۳۱.

۳. تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۴، ص ۱۰۶.

جبرئیل گفت: ای محمد! چنین نیست، بلکه فرشتگان در مورد علاقمندی خود به علی علیه السلام و عدم دیدار جمال علی علیه السلام از درگاه خدا شکایت نمودند، خداوند این فرشته را از نور، به شکل علی علیه السلام آفرید، فرشتگان در هر شب و روز جمعه هفتاد هزار بار این تمثال علی علیه السلام را زیارت می‌کنند، و خدا را تسبیح و تقدیس می‌نمایند و پاداش تسبیح و تقدیس خود را به دوستان علی علیه السلام اهدا می‌کنند. (۱)

و در روایت دیگر آمده، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر روز هفتاد هزار فرشته صورت علی علیه السلام را زیارت می‌کنند، و تسبیح و تکبیر می‌گویند و پاداش آن را به دوستان علی علیه السلام می‌بخشند. (۲)

تمثال علی علیه السلام در مرکز عرش خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در شب معراج هنگامی که به مرکز عرش خدا (که بر فراز آسمان هفتم قرار دارد) رسیدم، فرشته‌ای را دیدم که شمثیری از نور در دستش است و با آن بازی می‌کند، به گونه‌ای که گویا علی علیه السلام با ذوالفقار بازی می‌نماید، و فرشتگان وقتی که مشتاق دیدار چهره علی علیه السلام شدند، همین فرشته را زیارت می‌کنند. عرض کردم: «پروردگارا! این صورت، چهره همان برادر و پسر عمویم علی علیه السلام است.» خداوند فرمود: «ای محمد! این فرشته است که او را همانند شکل علی علیه السلام آفریده‌ام، که در وسط عرش مرا عبادت می‌کند، پاداشها و تسبیح‌ها و تقدیس‌های او تا روز قیامت برای علی بن ابیطالب علیه السلام نوشته می‌شود.» (۳)

۱. کشف الغمّه، طبق نقل بحار الانوار ج ۳۹، ص ۱۰۹. نظیر این مطلب با اندکی تفاوت در کتاب مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۲۳۴ آمده است.

۲. همان مدرک، ص ۱۱۱؛ سیماي معراج پیامبر اسلام، ص ۱۹۵.

۳. عیون اخبار الرضا، ص ۲۷۲؛ بحار الانوار ج ۱۸، ص ۳۵۴؛ سیماي معراج پیامبر اسلام، ص ۱۹۷.

حوریه مخصوص علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در شب معراج در مسیر خود در آسمانها وارد بهشت شدم. جبرئیل مرا به فرش مخملین بهشت نشاند، و یک عدد گلابی به من داد. آن را دو نیمه کردم. از درون آن، حوریه (بانوی بهشتی) بیرون آمد و پیش روی من ایستاد و گفت: «سلام بر تو ای محمدا! سلام بر تو ای احمد! سلام بر تو ای رسول خدا!»
گفتم: «سلام بر تو باد! تو کیستی؟»

گفت: من راضیه مرضیه هستم. خداوند جبار مرا از سه نوع (بوی خوش) آفریده است. قسمت پایین من از مشک است، و قسمت وسط من از عنبر (شاهبو، زعفران) است، و قسمت بالای من از کافور می‌باشد، و با آب حیات سرشته شده‌ام. خداوند به من فرمود: برای هر که می‌خواهی باش.

«فَكُنْتُ لِأَخِيكَ وَوَصِيَّكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ؛
من برای برادر و وصی تو علی پسر ابوطالب علیه السلام می‌باشم.»^(۱)

حضور علی علیه السلام در معراج

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

در شب معراج، در آسمان سیر می‌کردم. جبرئیل به من گفت: «برادرت کجاست؟»

گفتم: در زمین با او وداع نمودم.

گفت: از درگاه خدا بخواه تا او را نزد تو بیاورد.

من از درگاه خداوند خواستم، ناگاه تو را در کنار خود دیدم. آنگاه پوشش همه

۱. تفسیر علی بن ابراهیم ققی، ص ۲۰؛ تفسیر نعمانی، ص ۱۰۵-۱۰۷؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۲۲ و ۱۳۳؛

سیمای معراج پیامبر اسلام، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه از جلو چشمانم برداشته شد به طوری که ساکنان آنها و آبادکنندگان آنها و محل هر فرشته از آنها را مشاهده کردم، تو نیز همه آنها را دیدی، و من چیزی ندیدم که تو آن را ندیده باشی. وقتی که به ملا اعلی رسیدم و بین من و قرب مخصوص خدا به اندازه طول دو کمان یا کمتر از آن نبود، خداوند به من فرمود: «ای محمد! از خلائق، چه کسی را دوست داری؟» گفتم: «پروردگارا! علی علیه السلام را دوست دارم.» خداوند فرمود: توجه کن، من به جانب چپ خود توجه کردم، ناگاه علی علیه السلام را دیدم. (۱)

سفارش و گفتار خدا در بیان اوج عظمت علی علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن گفتاری فرمود:

در شب معراج از آسمانی به آسمان دیگر عروج می‌کردم، و همه چیز را تحت نظر داشتم، به هر گروه از فرشتگان که رسیدم، جویای حال علی علیه السلام شدند و گفتند: «ای محمد! هنگامی که به زمین بازگشتی سلام ما را به علی علیه السلام و شیعیانش برسان.»

وقتی که به آسمان هفتم رسیدم، و همه فرشتگانی که با من بودند حتی جبرئیل و فرشتگان مقرب نتوانستند همراه من بیایند، از این رو از من جدا گشتند، به حجابهای پروردگارم رسیدم، در آنجا به هفتاد هزار حجاب وارد شدم، بین هر حجابی با حجاب دیگر از حجابهای عزت، قدرت، کرامت و کبریایی، عظمت، نور، ظلمت، و وقار گذشتم تا به حجاب جلال رسیدم، در آنجا با خداوند به راز و نیاز پرداختم، و در پیشگاهش ایستادم، و هر چه را برای خودم خواستم، برای علی علیه السلام نیز خواستم، خداوند خواسته‌هایم را اجابت کرد، و شفاعت در میان

۱. امالی ابن‌الشیخ، ص ۲۲۵؛ نورالقلین، ج ۵، ص ۱۴۹ و ۱۵۸؛ سیمای معراج پیامبر اسلام، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

شیعیان و اولیانش را به من وعده داد، سپس خداوند با من چنین گفتگو کرد:

ای محمد! کدامیک از خلق مرا دوست داری؟

گفتم: همان را که تو دوست داری.

خداوند فرمود: پس علی علیه السلام را دوست بدار، من او را دوست دارم، و دوستان او، و دوستان دوستان او را نیز دوست دارم. من به عنوان تسبیح و شکر خدا، به سجده افتادم، خداوند فرمود:

ای محمد! علی علیه السلام ولی و دوست من، و برگزیده من بعد از تو است، او را به عنوان برادر، وصی، وزیر، صفی، خلیفه و یاور تو در برابر دشمنانت، برگزیدم.

ای محمد! سوگند به عزت و جلالم، هر جبار ستمگری که با علی علیه السلام دشمنی و رو در روی نمود، او را در هم شکستم، و هر کسی که با او جنگید، او را مغلوب و هلاک ساختم.

ای محمد! من دلهای بندگانم را مشاهده کردم، علی علیه السلام را خیرخواه‌ترین، و مطیع‌ترین انسانها نسبت به تو یافتم، بنابراین او را به عنوان برادر، خلیفه، و وصی خود انتخاب کن، و دختری فاطمه علیها السلام را همسر او گردان، که من به زودی دو پسر پاک و پاکیزه به علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام خواهم داد، به خودم سوگند یاد نموده و آن را قطعی دانسته‌ام که هر کس علی علیه السلام و همسر و فرزندان او را دوست بدارد، قطعاً پرچم او را تا ستون عرش و بهشتم بالا می‌برم، و مضمول کرامت خالصم می‌نمایم، و او را در حظیره القدس خود جای دهم، هر کسی که با آنها دشمنی کند، یا از حریم ولایت آنها خارج گردد، قطعاً رشته دوستی خودم را نسبت به او قطع کنم، و او را از مقام قرب خودم دور سازم. و عذاب و لعنت خودم را نسبت به او بیفزایم.

ای محمد! همانا تو رسول من به سوی همه مخلوقاتم هستی، و همانا علی علیه السلام ولی و امیر مؤمنان است، و من عهد و پیمانم را با فرشتگان و پیامبران و همه

آفریده‌هایم، بر این اساس بسته‌ام، آنها قبل از آنکه مخلوقات را در آسمان و زمین بیافرینم روح‌هایی بودند، و این امور به خاطر محبتی است که به تو و علی علیهما السلام و فرزندان شما و دوستان شما که از شیعیان شما هستند دارم. از این رو شیعه را از سرشت شما دو نفر (پیامبر و علی) آفریدم.

عرض کردم: «ای خدای من و ای مولای من! پس همهٔ افراد امت را بر آن دار که علی علیه السلام را دوست بدارند و پیرو او باشند.»
خداوند این خواسته‌ام را نپذیرفت و فرمود:

ای محمد! علی علیه السلام دستخوش ابتلاء و آزمایش عظیم قرار دارد، و دیگران در رابطه با او در بلا و آزمایش می‌افتند، من شما را مایهٔ محنت و ابتلای مردم قرار دادم، و همهٔ بندگان و آفریده‌هایم در آسمان و زمین را در رابطه با شما می‌آزمایم، تا پاداشم را نسبت به آن کسانی که (در همهٔ کورانها از شما اطاعت می‌کنند، تکمیل کنم، و عذاب و لعنتم را بر مخالفین شما و نافرمانان از اطاعتم روا سازم، به وسیلهٔ شما ناپاک را از پاک، جدا می‌سازم.

ای محمد! به عزت و جلالم سوگند، اگر تو نبودی، آدم علیه السلام را نمی‌آفریدم، و اگر علی علیه السلام نبود، بهشت را خلق نمی‌کردم، زیرا من در رابطه با شما و بندگانم در قیامت پاداش و کیفر می‌دهم، و در رابطه با علی علیه السلام و امامان از فرزندانم، در دنیا از دشمنانم انتقام می‌گیرم، این برنامه تا قیامت ادامه دارد، و من شما را در بهشتم و دوزخم، حاکم و داور قرار دادم، دشمن شما وارد بهشت نمی‌شود، و دوست شما وارد دوزخ نخواهد شد. و بر این اساس، به خود سوگند یاد کرده‌ام. سپس از درون حجابها باز گشتم، از هر حجابی که می‌گذشتم، از پشت سرم ندایی می‌شنیدم که می‌گفت:

ای محمد! علی علیه السلام را دوست بدار.

ای محمد! علی علیه السلام را گرامی بدار.

ای محمد! علی(ع) را مقدم بدان.
 ای محمد! علی(ع) را جانشین خود ساز.
 ای محمد! علی(ع) را وصی خود قرار بده.
 ای محمد! علی(ع) را برادر خود ساز.
 ای محمد! دوست بدان آن کس که علی(ع) را دوست بدارد.
 ای محمد! در مورد علی(ع) به شیعانش سفارش به نیکی کن.
 وقتی که به فرشتگان رسیدم، در آسمانها به من تبریک می‌گفتند، و چنین ابراز می‌کردند: «هَئِنَّمَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَرَامَةٌ لَكَ وَلِعَلِّي؛
 ای رسول خدا! مبارک و گوارا باد تو را این کرامت برای تو و علی(ع)». (۱)

دعای فرشته همشکل علی(ع) در عرش خدا

از ابن عباس نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود:

در شب معراج همراه جبرئیل تا آسمان هفتم سیر کردیم، در آنجا جبرئیل گفت: آخرین نقطه سیر من تا اینجا است، دیگر نمی‌توانم بالاتر بیایم، سپر مرا به طور سریع به سوی حجاب نور بردند، در آنجا ناگاه فرشته‌ای را به شکل علی(ع) دیدم، و نام او علی بود، و در قسمت تحتانی عرش به سجده افتاده بود و چنین دعا و نفرین می‌کرد:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَلِيٍّ وَذُرِّيَّتِهِ وَمَحْبِيَّتِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَاتَّبَاعِهِ، وَالْعَن مُبْغِضِيهِ وَأَعَادِيهِ
 وَحُسَادِهِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

خدایا! علی(ع) و فرزندان و دوستان و شیعیان و پیروانش را بیامرز و دشمنان و مخالفان و حوذان به مقام او را لعنت کن، همانا تو بر هر چیزی توانا هستی. (۲)

۱. الیقین فی إنزلة امیرالمؤمنین، ص ۲۱؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۹۸ - ۳۴۰؛ سیمای معراج پیامبر اسلام، ص ۲۰۵-۲۰۹.
 ۲. همان مدرک؛ سیمای معراج پیامبر اسلام، ص ۲۱۰.

بیت فی مدح مولینا امیر المؤمنین علیه السلام

زکى سرى سنى وفى ولئى بهى على جنى
شفيح سمع سنيح مطيح ربيع منيع رفيع وقور
شهيد سديد سعيد شديد رشيد حميد فريد مصور
حيب لبيب حبيب نيب ادب اريب نجيب ذكور
عظيم عليم حكيم حليم كريم صميم رحيم شكور
جليل جميل كفيل نبيل ائيل اصيل دليل صبور
حليف شريف لطيف ظريف حصيف منيف عفيف غيور

اعلم ان هذه الابيات السبعة ينفق في كل بيت منها بحسب التقديم والتأخير اربعون الف بيت و ثلاثمائة وعشرون بيتاً وذلك لان اللفظين الأولين لهما صورتان وهما في مخرج الثالث سة وهي في الرابع اربعة وعشرون وهكذا إلى الآخر وقد اوضحه الوالد المحقق العلامة (ره) في مشكلات العلوم ثم لا يخفى ان هذا بحسب التقديم والتأخير في جميع الابيات السبعة ينتهي إلى ما يتعبر حصره كما لا يخفى ومن هذا يعلم ان صور النكس في الوضع الوضوء مائه وعشرون وان اعتبرنا الرجلين فسبعائه وعشرون.^(۱)

معنى باسم على علیه السلام

چونام اوگذرد بر صوامع ملكوت به قدر مرتبه هريك زجا بلند شوند
يعنى هر يك از حروف (زجا) كه ز اوجيم و الف است به قدر مرتبه خود ترقى کنند،
يعنى از آحاد به عشرات روند پس زاعين مى شود و جيم لام و الف يا و از مجموع اسم
على علیه السلام حاصل مى شود. (عدد زاي بحروف ابجد هفت است و عدد عين هفتاد و عدد
جيم سه و عدد لام سي و عدد الف يك و عدد ياده) پس مجموع آن صد و ده مى شود.^(۲)

شاه مردان شیر یزدان قوت پروردگار لاقی الأعلی لاسیف الأذوالفقار

حضرت علی(ع) فرمود:

أنا لنصافح اكفأ نری قطعها^(۱)؛

ما با دستهایی مصافحه می‌کنیم که آن دستها باید جدا کرده شود (با افرادی آمیزش پیدا می‌کنیم که از ستمکاران هستند و از روی تقیه با آنها خوشرفتاری می‌نمائیم).

هر کس خورشید برایش برگشت او خلیفه رسول خدا است

بین دو نفر از شیعه و سنی نزاعی پیش آمد درباره اینکه خلیفه بلافصل رسول خدا(ص) آیا علی(ع) است یا ابوبکر با هم اتفاق نمودند که اول کسی که وارد می‌شود او را قاضی قرار داده آنچه او گفت همان را حق دانند. ناگهان شخص دیوانه‌ای وارد شد او را قاضی قرار دادند. دیوانه در جواب گفت: چون خورشید از مشرق طلوع کرد او را حاکم قرار دهید و به قضاوت او راضی باشید و به او بگویید ای خورشید، تو بعد از آنکه غروب نمودی برای که برگشتی. اگر گفت برای علی(ع) برگشتم او خلیفه بلافصل است و اگر گفت برای ابوبکر برگشتم او خلیفه است. پس آن شخص سنی مات و مبهوت شد.^(۲)

ایمان ابوطالب از ایمان تمام خلق بیشتر است

از امام باقر(ع) پرسیدند از این که بعضی از مردم می‌گویند ابوطالب(ع) در وسط آتش است!، فرمود:

لو وضع ایمان ابی طالب فی کفة میزان و ایمان هذا الخلق فی کفة الاخری لرجح ایمانه^(۳)؛

اگر ایمان ابی طالب(ع) را در یک کفه ترازو قرار داده شود و ایمان مردم در کفه

۲. خزائن نراقی، ص ۱۳۳.

۱. رنگارنگ، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۸؛ طرائف سید بن طاووس، ص ۴۵۸-۹.

دیگر ایمان ابوطالب علیه السلام بر ایمان آنها سنگینی می‌کند. سپس فرمود: آیا نمی‌بینی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور می‌دهد از طرف وی حج بجا آورند.

حضرت ابوطالب علیه السلام از رفقاء پیامبران و صدیقین و شهداء می‌باشد

محمد بن یونس نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای یونس مردم درباره ابوطالب چه می‌گویند؟

عرض کردم فدایت شوم می‌گویند: هو فی ضحضاح من نار و فی رجليه نعلان من نار تغلی منها ام رأسه؛ ابوطالب در مایعی از آتش است و در پاهایش کفتی از آتش است که مغزش را می‌جوشاند.

فرمود: کذب اعداء الله ان اباطالب من رفقاء النبیین و الصدیقین و الشهداء و حسن اولک رفیقاً؛ دروغ می‌گویند دشمنان خدا. ابوطالب از رفقای پیامبران و صدیقین و شهداء است و آنها نیکو رفقای هستند. ^(۱)

تشیع لطیف

یکی از مشایخ در مجلس پادشاه بصره که علماء سنی هم حاضر بودند حاضر شد. شاه به او گفت: فاطمه فضیلتش بیشتر است یا عایشه؟

آن دانشمند شیعی گفت: عایشه!! شاه گفت: سبب آن را بگو. دانشمند گفت:

زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾

﴿دَرَجَاتٍ مِنْهُ﴾؛ «خداوند مجاهدین را بر قاعدین به درجاتی برتری داد».

وعایشة خرجت من المدينة إلى البصرة و جهزت العساكر و جاهدت علياً و بني هاشم و اکابر الصحابة حتى قتل بسببها خلق كثير. واما فاطمة علیها السلام فقد لزمتم بيتها و ما خرجت منه إلى المسجد الا لطلب فذك و العوالی من

ابی‌بکر فلماً منعها منه له استقرت فی مکانها إلی یوم موتها؛

و عایشه از مدینه منوره بیرون رفت و لشکرهایی را آماده نمود و با علی علیه السلام و بنی هاشم و بزرگان اصحاب جنگ نمود که به سبب آنها جمعیت زیادی کشته شدند. اما حضرت زهرا علیها السلام ملازم خانه بود و بیرون نرفت مگر یک بار به مسجد رفته و درخواست فدک و سایر حقوق خود از ابوبکر نمود، چون او را از حقوقش منع نمود به خانه برگشت و تا زنده بود از منزل بیرون نرفت.

پس شاه خندید و جمعیت همه متحیر ماندند. شاه گفت: یا شیخ هذا تشیع لطیف. (۱)

سید علی اصغر نامی که هفده مرتبه به مکه مشرف شده گفت: در بازار مدینه می‌رفتم. یکی از درویشها این دو شعر را بلند می‌خواند و مردم سنی به او پول می‌دادند:

كذَّبَ الروافض ويلهم في ما ادعوا في قولهم ابن الزنا لا ينجب
هذا ابن خطاب امير المؤمنين ابن الزنا خير الوري ينجب
شیعیان دروغ می‌گویند و وای بر ادعای آنها که می‌گویند شخصی که زنازاده است نجیب نمی‌شود.

این عمر بن خطاب، با اینکه مسلماً زنازاده است، هم بهترین مردم و امیرالمؤمنین است و هم نجیب. (۲)

اشعاری در مدح مولی علی علیه السلام

هر لحظه کند جلوه دیگر رُخ دلداری پیداست ولی کوبه جهان دیده دیدار
تا سرمه وحدت نکشی بر بصر خویش بی‌پرده تجلی نکند از در و دیوار

تا ناز محبت ز دلت شعله نگیرد
 کی سوخته گردد حجب ظلمت و انوار
 ز آئینه دل تا نبری زنگ دوئی را
 کی می شود آن، قابل عکس رخ دلدار
 این ما و منی راز سر خویش بدر کن
 کاین ما و منی نیست به جز بیهوده پندار
 فردا که شود کشف حقیقت، تو بمانی
 با دست تهی، دیده اعمی، دل افکار
 تا با خودی، از حق خیرت هیچ نباشد
 زین رواست که حیرانی، در وادی انکار
 رو دیده خود محو کن اندر نظر یار
 تا با نظر یار بینی رخ دلدار
 بی پرده چه خواهی نگری روی خدا را
 بنگر به علی مظهر حق حیدر کزار
 وجه الله و عین الله و جنب الله و مموس
 در ذات خدا گشته علی آن شه ابرار
 هم دست خدا نیز جدا هم ز خدا نیست
 و رهت بشر، لیک بود مظهر دادار
 یعنی که خدا جلوه ز اندام علی کرد
 چون خواست کند از افق غیب خود اظهار
 هم غیب و شهود است هم اسماء هم افعال
 هم ظاهر و هم باطن و هم نقطه پرگار
 هم اول و هم آخر و هم حاضر و غایب
 هم ساقی و هم شاهد و هم باده و می خوار
 با این همه اوصاف و کمالات که او راست
 فرمود نبی هم که علی جان من آمد
 پس باریک تر از مو که در اینجاست
 ترسم که دل آزرده شوی ورنه سخن هست
 من کی بتوانم که کنم مدح شهی را
 فرمود که گر تنگ نبود حوصله خلق
 در وصف تو (فضل) گفتم کلماتی که نمایند
 شناخت تو را کس به جهان غیر من و حق
 شناخت خدا را دیگری غیر من و تو
 ما از شجر واحد و مردم همه ز اشجار
 آقای شیخ عباس طهرانی رحمه الله علیه.

ناقلی گفت سید حمیری (ره) در مجلسی وارد شد و نشست در حالی که ما ساعتی دربارهٔ زراعت و نخل و امثال اینها صحبت می‌کردیم. سید از جابر خواست که برود. گفتیم: ای ابو هاشم چرا برخواستی؟ در جواب این اشعار را انشاء کرد:

أَنْتِ لَا كَرِهَ أَنْ أَطِيلَ مَجْلِسَ لَا ذَكَرَ فِيهِ لَأَلِ مُحَمَّدٍ
 لَا ذَكَرَ فِيهِ لَا حَمْدَ وَوَصِيهَ وَبِنِيهِ ذَلِكَ قِصْفٌ تَرَدُّ (۱)
 أَنْ الَّذِي يَسَاهِمُ فِي مَجْلِسٍ حَتَّى يَفَارِقَهُ لَغَيْرِ مَسَدِّ

یعنی مجلسی که در آن از محمد و آل او علیهم‌السلام ذکری نباشد ارزشی نخواهد داشت و کسی که از اول تا آخر مجلس از آن بزرگواران یادی نکند به راه صوابی دست نیافته است.

روایاتی که مخالفین در فضائل ما نقل نمودند

به سه دسته تقسیم می‌شود

ابراهیم بن ابی محمود گوید:

قُلْتُ لِلرَّضَاءِ علیه‌السلام يَا بِنِ رَسُولِ اللَّهِ: إِنَّ عِنْدَنَا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَفَضْلِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَهِيَ مِنْ رِوَايَةِ مُخَالِفِكُمْ وَلَا نَعْرِفُ
 مِثْلَهَا عِنْدَكُمْ أَفَنَدِينُ بِهَا فَقَالَ يَا بِنِ أَبِي مُحَمَّدٍ لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ
 جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عْبَدَهُ
 فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عْبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ ابْلِيسَ
 فَقَدْ عْبَدَ ابْلِيسَ ثُمَّ قَالَ الرَّضَاءُ علیه‌السلام: يَا بِنِ أَبِي مُحَمَّدٍ إِنَّ مُخَالِفِينَا وَضَعُوا أَخْبَاراً
 فِي فَضَائِلِنَا وَجَعَلُوهَا عَلَى أَقْسَامٍ ثَلَاثَةَ، أَحَدُهَا الْغُلُوفُ وَثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي
 أَمْرِنَا، وَثَالِثُهَا التَّصْرِيحُ بِمُنَابِلِ أَعْدَائِنَا فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْغُلُوفِينَا كَفَرُوا
 شَيْعَتِنَا وَنَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرَبُوبِيَّتِنَا وَإِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ اعْتَقَدُوهَ فِينَا وَإِذَا

۱. قِصْفٌ = شکستگی.

سمعوا مثالب اعدائنا باسمائهم ثلبونا باسمائنا وقد قال الله عزوجل: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^(۱): یابن ابی محمود اذا اخذ الناس میناً و شمالاً فالزم طریقنا فانه من لزمنا لزمناه ومن فارقتنا فارقتنا، ان ادنی ما یخرج الرجل من الايمان ان یقول للحصاة هذه نواة ثم یدین بذلك و یرء ممن خالفه؛ یابن ابی محمود: احفظ ما حدثتک به فقد جمعت لك فيه خير الدنيا والاخرة^(۲)؛

به حضرت رضا علیه السلام عرضه داشتیم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای ما روایاتی در فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام و فضائل شما اهل بیت علیهم السلام از طریق مخالفین شما به ما رسیده در صورتی که امثال آنها از جانب شما به ما نرسیده است آیا ما باید به آنها معتقد باشیم و آنها را بپذیریم یا نه؟ حضرت فرمود: ای فرزند ابی محمود خبر داد مرا پدرم از پدرش و او از جدش (درود خداوند بر آنها باد) که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که استماع کند گفتار گوینده‌ای را پس (گویا) عبادت کرده است او را، اگر گوینده این گفتار از خدای عزوجل باشد (قول او حجت و مرضی خدا باشد) پس عبادت خدا را نموده و اگر گوینده آن از ابلیس و شیطان (از تابعین او) باشد پس عبادت ابلیس را کرده است. سپس فرمود: ای فرزند ابی محمود بدرستی که مخالفین ما اخباری را در فضائل ما جعل کردند و آنها را سه قمت نمودند، (یک دسته) در آنها غلو نموده (ما را به خدایی نسبت دادند) دوم درباره ما تقصیر کردند (و چیزهایی که لایق ما نیست به ما نسبت دادند) و سوم اینکه در آن روایات بدگویی دشمنان ما با تصریح به ذکر نام آنها نمودند، پس زمانی که مردم از گفتاری که درباره ما غلو کرده‌اند بشنوند، نسبت کفر به شیعیان ما می‌دهند و به آنها افتراء می‌بندند که آنها به ربوبیت و خدائی ما معتقدند و هر

وقت از آن گفتاری که موجب نقص ما می‌باشد بشنوند به آنها معتقد می‌شوند و زمانی که بدگویی را که با ذکر نام دشمنان ما می‌باشد می‌شنوند، بدگویی می‌نمایند ما را با ذکر نام ما، در صورتی که خداوند (در قرآن) می‌فرماید: آنهايي که غير خدا را می‌خوانند و از دشمنان هستند بدگویی نکنید (که اگر چنین کنید) آنها هم به سبب جهل و نادانی، به خداوند بدگویی می‌نمایند؛ ای فرزند ابی محمود هر وقت (دیدي) مردم طرف راست و چپ (به هر طرفی) می‌روند، تو ملازم راه و روش ما باش. چون هر کس ملازم ما باشد ما هم ملازم او هستیم و هر کس از ما جدا شود ما هم از او جدا می‌شویم، بدرستی که کمتر چیزی که مرد را از ایمان خارج می‌کند این است که به سنگ ریزه بگوید هسته است، پس به آن پایند شود و هر کس مخالف آن باشد از او بی‌زاری جوید؛ ای فرزند ابی محمود آنچه به تو گفتم آن را نگهداری کن که به تحقیق در این گفتار خیر دنیا و آخرت را برای تو جمع نمودم.

اشعاری از مولوی قندهاری در مدح و ثنای علی علیه السلام

ها علیُّ بَشْرُ کِیفِ بَشْرٍ	رَبِّهِ فِیهِ تَجَلَّى وَظَهَرَ
هو و الواجب، نور و بصر	هو و المبدء، شمس و قمر
عقل کلی که به ما داد خیر	أَنَا كَالشَّمْسِ وَ عَلِيٌّ كَقَمَرٍ
ها علیُّ بَشْرُ کِیفِ بَشْرٍ	رَبِّهِ فِیهِ تَجَلَّى وَظَهَرَ
عشق بنمود هویدا محشر	عشق افکند به دلها اخگر ^(۱)
عشق باشد اسدالله حیدر	ها علیُّ بَشْرُ کِیفِ بَشْرٍ
بَشْرِي، پر گِلِ آدَمِ که سرشت	گر حَقِّي، تخم عبادت که بکشت
رویت آئینه، برهشت بهشت	مُوبِت، آویزه هر دَیْرِ و کِنِیْث
کیمیا کن به نظر این گل و خِث	تا شود خِث و گِلَمِ خُورِ سرشت

من نیم ناصبی و غالی زشت	عشق سرمشق من اینگونه نوشت
که به محراب تو هر شام و سحر	سجده آریم برای داور
ها علیُّ بَشْرُ کَیْفِ بَشْرِ	رَبِّهِ فِیهِ تَجَلَّى وَظَهَرَ
علی ای مخزن سرّ معبود	رونق افزای گلستان وجود
کعبه از قوص نزولت معبود	مسجد کوفه تو را قوص صعود
خالقت چون در هستی بگشود	عشقبازی به تو بودش مقصود
غرض از عشق و محبت این بود	تا گشاید به جهان سفره جود
من چه گویم ز مدیح حیدر	عاجز از وصف علی جنّ و بشر
ها علیُّ بَشْرُ کَیْفِ بَشْرِ	رَبِّهِ فِیهِ تَجَلَّى وَظَهَرَ
یار با ما ره پنهان دارد	و آن ره از جانب قرآن دارد
گر که عارف شوی احسان دارد	ور که عامل شوی بتان دارد
باغ فردوس درختان دارد	کوثر و خوری و غلمان دارد
با علی باش که جانان دارد	قنبر و بوذر و سلمان دارد
سگ قنبر شو و خاک بوذر	تا شود قطره تو لؤلؤ تر
ها علیُّ بَشْرُ کَیْفِ بَشْرِ	رَبِّهِ فِیهِ تَجَلَّى وَظَهَرَ
خَنِّ رُو سِیِّهِ نَامِهِ تَبَاهِ	پَنَّهُ آورده به قنبر ای شاه
اگرش بار دهد و شوقاه	گر براند بدَرش و او یلا
یا علی، قنبرت انشاءالله	ردّ سائل نکند از درگاه
قنبر کن به من خسته نگاه	حبی الله و ما شاء الله
هستم از باده حبّ حیدر	علی ام جنت و قنبر کوثر
ها علیُّ بَشْرُ کَیْفِ بَشْرِ	رَبِّهِ فِیهِ تَجَلَّى وَظَهَرَ ^(۱)

۱. این اشعار را عارف محقق و عابد مخلص دانشمند بزرگوار آقای حاج شیخ حسن بررسی قندهاری سروده‌اند؛ به استثنای یک شعر: ها علیُّ بشر کیف بشر...

پیغمبر ﷺ فرمود:

معاشرَ الناس ما من علم آلا وقد احصاه الله في وكل علم علمت فقد احصيته في امام مبین، وما من علم آلا علّمته علیاً وهو الإمام المبین^(۱)؛ ای گروه مردم، هیچ علمی نیست مگر اینکه خداوند آن را در من جمع کرده و هر علمی که دارا هستم در امام مبین جمع نمودم. و هیچ علمی نیست مگر اینکه من آن را تعلیم علی(ع) نمودم که او همان امام مبین است.

کیفیت بیعت محمد بن ابی بکر با علی(ع)

ابن طیار گوید:

ذکرنا محمد بن ابی بکر عند ابی عبد الله(ع) فقال ابو عبد الله(ع) رحمه الله وصلى عليه قال لأمرالمؤمنين(ع) يوماً من الأيام: ابسط يدك لا بايعك فقال أوما فعلت قال بلى. فبسط يده فقال اشهد أنك امام مفترض الطاعة وأن ابی فی النار فقال ابو عبد الله(ع) كان انجا به من قبل امه اسماء بنت عميس لا من قبل ابیه^(۲)؛

خدمت حضرت صادق(ع) سخنی از محمد بن ابی بکر به میان آمد. آن حضرت از خدا طلب رحمت و درود برای او نموده فرمود: در یکی از روزها خدمت علی رسیده عرضه داشت دست مبارک را به دست من دهید تا با شما بیعت کنم. فرمود: مگر بیعت نکردی. گفت: آری. پس حضرت دستش را باز نمود محمد ابن ابی بکر گفت: شهادت می‌دهم همانا تو امام مفترض الطاعة هستی و البته پدرم در آتش جهنم است. حضرت صادق(ع) فرمود: نجابت او به سبب مادرش اسماء بنت عمیس بود نه به خاطر پدرش.

۲. مجمع البحرین، ماده حمد.

۱. غایة المرام، ج ۱، ص ۴۰۹.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

انَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ بَايَعَ عَلِيًّا عَلَى الْبَرَاءَةِ مِنْ أَبِيهِ^(۱)؛

همانا محمد بن ابی بکر با علی علیه السلام بیعت کرد به بیزاری جستن از پدرش.

يا ابانا قد وجدنا ما صلح	خاب من انت ابوه و افتضح
انما انقذني منك الذي	ينقذ الدر من الماء الملح
يا بني الزهراء انتم عدتي	وبكم في الحشر ميزاني رَجَح
انا قد صحح ولائي فيكم	لا ابالي اي كلب قد نبح ^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من ناصب علياً في الخلافة بعدي فهو كافر، وقد حارب الله ورسوله ومن شك في علي فهو كافر^(۳)؛

هر کس بعد از من بر سر خلافت، با علی دشمنی کند کافر است و به جنگ خدا و پیغمبرش برخاسته و هر که درباره علی علیه السلام شک کند کافر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من ناصب وصيي و وارثي فهو كافر وان وصيي و وارثي علي بن ابي طالب علیه السلام^(۴)؛

کسی که با وصی و وارث من دشمنی کند کافر است، و همانا وصی و وارث من علی بن ابی طالب است.

۱. مجمع البحرين، ماده حمد.

۲. مجمع البحرين، ماده حمد؛ هامش احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۷۰.

۳. اثبات الهداة، ج ۴، ص ۲۷۵.

۴. اثبات الهداة، ج ۴، ص ۲۷۵.

بزرگواری ائمه علیهم‌السلام را نسبت به شیعیان تماشا کنید

جابر بن یزید گوید حضرت باقر علیه‌السلام به من فرمود:

يا جابر لا تستعن بعدوتنا في حاجة ولا تستعظه (لا تستعظه نسخه) ولا تسأله شربة ماء، انه ليمرّ به المؤمن في النار فيقول: يا مؤمن الست فعلت بك كذا وكذا فيستحي منه فيستنقذه من النار، فانما سمى المؤمن مؤمناً لانه يؤمن على الله فيومن (فيجيز نسخه) امانه^(۱)؛

ای جابر در هیچ حاجتی از دشمنان ما کمک و استعانت مجوی و تقاضای عطائی و آبی از او مکن، به جهت اینکه گاه می‌شود مؤمنی (در روز قیامت) به چنین شخصی در جهنم برخورد می‌کند و آن شخص به او می‌گوید آیا من نبودم که نسبت به تو چنین و چنان کردم، این مؤمن از او خجالت می‌کشد، و او را از جهنم نجات می‌دهد. بعد حضرت فرمود علت اینکه مؤمن را مؤمن گویند به همین لحاظ است که اگر امانی به کسی دهد خداوند به امانش ترتیب اثر می‌دهد.

شخصی به نام حنان گفت از حضرت باقر علیه‌السلام شنیدم می‌فرمود:

لا تسألوهم فتكلفونا قضاء حوائجهم يوم القيمة^(۲)؛

از آنها (دشمنان ما) چیزی را طلب نکنید، تا ما را به زحمت اندازید و در روز قیامت حاجات آنها را روا کنیم.

حضرت باقر علیه‌السلام فرمود:

لا تسألوهم الحوائج فتكونوا لهم الوسيلة الى رسول الله صلوات الله عليه في القيامة^(۳)؛

از آنها (دشمنان ما) تقاضای هیچ حاجتی نکنید تا برای آنها وسیله باشید به سوی رسول خدا صلوات الله عليه در روز قیامت.

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۵.

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۲.

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۵.

این ها هم یک نوع توسل به حضرت علی علیه السلام است

یا علی یا ایلیا یا بالحن یا باتراب حلّ مشکل سرور دین شافع یوم الحساب مداومت بر این کلمات بعد از صلوة در آناء اللیل، اقلأ ۵۰۰ مرتبه منشاء حصول رؤیای صادقه و وصول سیر به مفاتیح شارفه است، و مشخص است که وجود شرائط در همه حال ضرور است. ^(۱) در سحرها رو به نجف ایستاده، متوسل به روح مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام شده، هفت نوبت یا بیشتر این را بخواند.

ای باد صبح مشک بو	سوی نجف آور تو رو
با شاه دین حیدر بگو	با حیدر صفدر بگو
فلان سلامت می کند	خود را غلامت می کند
متی ز جامت می کند	فلان سلامت می کند ^(۲)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ضمن وصیتی به علی علیه السلام فرمود:

یا علی من صلی علیّ کلّ یومٍ او کلّ لیلۃ و جبت له شفاعتی و لو کان من اهل الکبائر ^(۳)؛

ای علی کسی که هر روز یا هر شب بر من درود فرستاد شفاعت من برای او واجب می شود و اگر چه مرتکب گناه کبیره شده باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من صلی علیّ مرّة خلق الله تعالی یوم القیمة علی رأسه نوراً و علی یمینه نوراً و علی شماله نوراً و علی فوقه نوراً و علی تحته نوراً و فی جمیع اعضائه نوراً ^(۴)؛

کسی که بر من یک مرتبه درود فرستد خداوند تعالی روز قیامت بر سر او و طرف راست و چپ او و بالا و پائین او و در تمام اعضا او نوری می آفریند.

۱. فضائل نراقی (فائده)، ص ۳۹۰.

۲. خزائن نراقی، ص ۳۹۰.

۳. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۶۳.

۴. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۶۴.

سه چیز به علی علیه السلام داده شد که من در آن شریک نیستم ولی سه چیز به من داده شد که علی علیه السلام در آن شریک است

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

أُعْطِيْتُ ثَلَاثًا وَعَلِيٌّ مُشَارِكِي فِيهَا وَأُعْطِيَ عَلِيٌّ ثَلَاثًا وَلَمْ أُشَارِكْهُ فِيهَا، فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الثَّلَاثُ الَّتِي شَارَكَكَ فِيهَا عَلِيٌّ قَالَ: لِي لِيُؤَاءِ الْحَمْدَ وَعَلِيٌّ حَامِلُهُ وَالْكُوْثِرُ لِي وَعَلِيٌّ سَاقِيهِ، وَلِي الْجَنَّةُ وَالنَّارُ وَعَلِيٌّ قَسِيمُهُمَا وَامَّا الثَّلَاثُ الَّتِي أُعْطِيَهَا عَلِيٌّ وَلَمْ أُشَارِكْهُ فِيهَا فَأَنَّهُ أُعْطِيَ ابْنُ عَمِّ مِثْلِي ^(۱) وَلَمْ أُعْطَ مِثْلَهُ وَأُعْطِيَ زَوْجَتَهُ وَلَمْ أُعْطَ مِثْلَهَا وَأُعْطِيَ وَلَدِيهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَلَمْ أُعْطَ مِثْلَهُمَا ^(۲)؛

سه چیز به من داده شده که علی در آن شریک است و سه چیز به علی داده شده که من در آن شریک نیستم، پس عرضه داشتند یا رسول الله آن سه چیزی که شما با علی شریک هستید چه چیز است؟ فرمودند: ۱. لواء حمد است و علی حامل آن؛ ۲. کوثر به من داده شد و علی ساقی آن است. (دوستان از دست مبارک علی آب کوثر می‌نوشتند)؛ ۳. بهشت و جهنم به من داده شده (اختیار آنها بدست من است) و علی قسیم آن دو است. (دوستانش را روانه بهشت نموده و دشمنانش را به جهنم می‌فرستد). اما آن سه چیز که به علی علیه السلام داده شده و من در آن شریک نیستم: ۱. پسر عمویی مثل من به او داده شده است. (در بعضی از روایات می‌فرماید: پدر زنی مثل من به او داده شده و به من چنین پدر زنی داده نشده)؛ ۲. به علی علیه السلام زنی مثل فاطمه علیها السلام داده شده که مثل آن به من داده نشده است؛ ۳. به او دو فرزند حسن و حسین علیهما السلام داده شده که مثل آنها به من داده نشده است.

۱. فی الروضه، فَأَنَّهُ أُعْطِيَ حَمَوًا مِثْلِي، وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أُعْطِيَ صِهْرًا مِثْلِي.

۲. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۹۰.

چون بهشتیان دقّ الباب کنند این صدا (یا علی) شنیده می شود و شرحی بسیار جالب در این معنی

رسول خدا ﷺ فرمودند:

انّ حلقة باب الجنّة من ياقوته حمراء على صفائح الذهب فاذا دقت الحلقة على الصفحة، طنت وقالت: يا علی^(۱)؛

وقتی بهشتیان می خواهند وارد بهشت شوند، کوبه در را می کوبند، به اصطلاح دقّ الباب می کنند، زیرا در زدن، نوعی رعایت ادب از جانب مهمان است؛ کسی که به جائی وارد می شود گرچه در بسته نباشد، بهتر است در بزند. در بهشت باز است، ولی مؤمنان که می خواهند به بهشت وارد شوند در می زنند، وقتی بهشتی کوبه در را می کوبد، این صدا شنیده می شود: یا علی یا علی. طنین کوبه «یا علی» است.

مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) در شرح این حدیث و اینکه چرا صدای کوبه در بهشت «یا علی» است می فرمودند:

مهمان وقتی به خانه ای می رود، صاحبخانه را صدا می زند، اگر صاحبخانه نام معینی داشته باشد، مهمان همان نام معین را می برد. صاحب بهشت و مهماندار بهشت علی بن ابی طالب علیه السلام است از این رو صدای کوبه در بهشت هم «یا علی» است، چون هر کس به بهشت می رود در سایه هدایت و رهبری این خاندان و مهمان این خاندان است؛ اگر این انوار طیبه نبودند، کسی راه بهشت را طی نمی کرد. ما به خوبی می توانیم احساس کنیم که الان در بهشت هستیم یا نه: در بهشت به روی ما باز است یا نه. رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: انا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ هِيَ الْجَنَّةُ و انت يا علی بابها^(۲)؛

۱. الامالی و المجالس قدوس، ص ۴۷۱، مجلس ۸۶ ح ۱۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۰۰.

من شهر حکمتم و این حکمت بهشت است، و ای علی تو در این بهشت می‌باشی. این جمله به این معنی نیست که اطراف شهر دیوار است و فقط گوشه‌ای از آن دری می‌باشد، بلکه همه اطراف این شهر در است و هر کس از هر راه بخواهد، به من می‌رسد، ولی تا از تو نگذرد به من نمی‌رسد؛ باید اول به حضور تو بیاید، و بعد به من راه پیدا کند. نظیر اینکه خدا سراسر آسمان‌ها را هنگام تشکیل قیامت در می‌داند. ﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾^(۱)؛ سراسر آسمان‌ها در است تا انسان از آسمان‌ها بگذرد، نه اینکه گوشه‌ای معینی از آسمان را به خود اختصاص داده باشد. رسیدن به شهر حکمت، که خود بهشت است بدون استمداد از ولایت اهل بیت عصمت و طهارت ممکن نیست.^(۲)

من علیم که خدا قبله‌نما ساخت مرا جز خدا ونبی و فاطمه نشناخت مرا
من به یک حمله در از قلعه خیر کردم داغ زهرای جوان از نفس انداخت مرا

ای مصحف آیات الهی رویت وی سلله اهل ولایت نمویت
سرچشمه زندگی دلجویت مِحْرَابِ نَمَازِ عَارِفَانِ اِبْرَویت
ای قیله ارباب وفا ابرویت وی نور دو چشم عاشقان از رویت
هر سو دل گمراه بپهلو گردد تا آخر کار آورد رو سویت

این رباعی از احمد جامی است:

گر منزل افلاک شود منزل تو وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو
چون مهر علی نباشد اندر دل تو مکین تو و سعی‌های بی‌حاصل تو

۱. سوره نباء، آیه ۱۹.

۲. نقل از کتاب حکمت عبادات، مؤلف جوادی آملی، ص ۲۵۵.

شعری در تولد آن حضرت

امشب شب ولادت شیر خداستی	میلاذ منتظاب شه لافتاستی
شاه نجف امیر بحق میر مؤمنین	مولای شیعیان علی مرتضاستی
ابن عم رسول که از امر کردگار	در روزگار همر خیر الناسی
نور احد فاطمه بنت اسد بزاد	در کعبه‌ای که قبله شاه و گداستی
زان طواف کعبه بر همگی واجب آمدست	کو زادگاه و مولد شیر خداستی
جان حرم که کعبه بگردش کند طواف	جان جهان و کعبه ارض و سماستی
نور قدم چو زد قدم اندر حریم قدس	از یمن مقدمش چه فیامت بپاستی
آمد ندا به فاطمه، نامش علی گذار	کز نام ما جداست ولی کی جداستی
ای دوست گر بدیده دل بنگری علی	مکه است و کعبه زمزم و مروه صفاستی
گر مهر او نبود صفا را صفا نبود	از عشق او به ذیر و حرم هوی و هاستی
برو آن مکان شمع رخس گاه در حرم	گه در مدینه و نجف و کربلاستی
هر جا که عشق خیمه زند جذبه علی است	زیرا که دلنواز و دل و دلبر آستی
در کشتی علی بنشین خواهی از نجات	چون از سوی خدا به خدا ناخداستی
رو آنما ولیکم الله را بخوان	تا بنگری ولی همه ما سواستی
فخر ا بمدح شاه ولایت مدیحه گو	زیرا خدش ماح و مدحش سزاستی

بعضی از دوستان اهل پاکستان نقل نمود همانا مردی این شعر را مکرر می خواند:

سرمداگر معامله خسر با علی است من ضامنم که تا بتوانی گناه کن

پس شخص جلیل القدری ظاهر شد و دستور داد که مصرع دوم شعر را تغییر داده

به این نحو بخواند: شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن

سپس آن شخص غایب شد و معلوم شد یا وجود مبارک علی علیه السلام بودند یا وجود

نازنین امام عصر علیه السلام و یا یکی از اولیاء الهی.

۱۲

قضاوت‌های عجیب و غریب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

مناسب دیدم بعضی از قضاوتهای غریبه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که قلب شیعیان و محبین آن جناب را منور و روشن می گرداند ذکر نمایم.

عوض هر ثلث نان یک درهم می شود

در تهذیب روایت شده که:

دو نفر در سفر با یکدیگر رفیق شدند. وقت غذا خوردن یکی از آنها در سفره اش پنج قرص نان بود و رفیقش سه قرص، شخص ثالثی از راه عبور می کرد او را به خوردن غذا دعوت نمودند او هم اجابت نمود و هر سه نفر با هم هشت قرص نان را خوردند بعد از فراغ آن شخص ثالث هشت درهم کنار سفره گذاشت و رفت.

صاحب سه قرص نان گفت: این هشت درهم را نصف کنیم.

صاحب پنج قرص نان گفت: سه درهم مال تو که سه قرص نان داشته ای و پنج درهم مال من که پنج قرص نان داشته ام، با یکدیگر مخاصمه کردند. آمدند خدمت حضرت امیر علیه السلام، عرض کردند: یا علی بین ما حکم فرما.

حضرت هفت درهم داد به صاحب پنج قرص نان و یک درهم داد به صاحب سه قرص نان. فرمود: آیا شما هشت قرص نان را به قدر یکدیگر نخوردید؟ عرض کردند: چرا! فرمود: پس هر یک از شما سه قرص نان خورده اید الاثلی پس از صاحب سه قرص نان این وارد یک ثلث نان خورده و از صاحب پنج قرص دو نان و یک ثلث خورده و عوض هر ثلث نان یک درهم داده می شود.

پایت را با قید آهنی میان ظرف آب بگذار

همچنین در تہذیب است کہ:

مردی قید آهنی در پایش بود، قسم خورد کہ از جای خود حرکت نکند تا وزن قید را بداند. خدمت حضرت امیر علیه السلام مشرف شدہ از حکم آن پرسش نمود. حضرت فرمود: پایت را با قید میان ظرف آب بگذار. اندازہ آب را نشان کن بعد قید را بالا بکش و عوض آن آهن بریز تا برسد بہ اندازہ اول و آن آهن را وزن کن وزن قید معلوم می شود.

شیر ہر کدام سنگین تر است پسر از آن اوست

همچنین در تہذیب از حضرت باقر علیه السلام روایت شدہ کہ:

مردی در زمان حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم دو کنیز داشت، ہر دو در یک شب زائیدند. یکی پسر آورد و دیگری دختر، مادر دختر بچہ اش را گذارد در گہوارہ پسر و پسر را گذارد بہ گہوارہ خود و گفت: «پسر مال من است» مادر پسر می گفت: «پسر مال من است». رفتند برای محاکمہ خدمت حضرت امیر علیه السلام، آن حضرت فرمود: شیر این دو را وزن کنید شیر ہر کدام سنگین تر است پسر مال اوست.

بزن گردن بندہ را

در فقیہ از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کردہ کہ:

مردی در زمان حضرت امیر علیه السلام از دنیا رفت. پری داشت و بندہ ای. ہر یک ادعا می کردند کہ او پسر میت است و دیگری بندہ است. آمدند خدمت علی علیہ السلام بہ محاکمہ. حضرت فرمود: در دیوار مسجد دو نقب و سوراخ بکنند. بعد امر فرمود بہ ہر یک از این دو کہ سرش را میان سوراخ کند و بعد از آن، بہ قنبر فرمود شمیر بکش. (آہستہ فرمود: اطاعت مکن آنچه بہ تو امر می کنم) بزن گردن بندہ را، پس بندہ سرش را بیرون کشید. حضرت فرمود: این بندہ است، دیگری پسر میت است.

یک ازّه بیاورید تا این طفل را دو نیم کنم

در ارشاد مفید است که:

در زمان خلافت عمر بن خطاب دو زن دربارهٔ طفلی با هم نزاع کرده و هر یک مدّعی بودند که این طفل از من است، بیّنه و شاهدهی هم نداشتند، برای محاکمه نزد خلیفه رفتند، خلیفه هم متوسل به حضرت امیر علیه السلام شد.

حضرت آن دو زن را طلبید، هر قدر موعظه فرمود اثر نکرد چون از اصلاح آنها مأیوس شد فرمود: یک ازّه حاضر کنید، زنها گفتند ازّه برای چه می خواهی؟ فرمود: این طفل را دو نیم کنم و به هر یک از شما نصف او را بدهم.

ناگاه یکی از آنها گفت: یا اباالحسن، ان کان و لا بد کذا من از حصهٔ خود گذشتم، حضرت فرمود: اللّٰه اکبر این پسر از توست بجهت این که بر او رقت نمودی. آن زن دیگر هم اعتراف نمود که این پسر از او نیست.

در مراجعت از سفر یک نفر از آنها همراهشان نبود

در مطالب السؤل نقل است که:

در زمان خلافت حضرت امیر علیه السلام هفت نفر با هم به سفر رفتند، در مراجعت یک نفر از آنها همراهشان نبود. عیال او آمد خدمت حضرت امیر علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام شوهرم با این شش نفر به سفر رفته، اینها برگشته اند و شوهر من همراه آنها نیست. از وضع شوهرم از آنها جو یا شدم جواب درستی به من ندادند. گمان می کنم که اینها شوهر مرا کشته اند. از شما خواهش دارم که آنها را بطلبید و مطلب را کشف کنید.

حضرت امر فرمود آنها را حاضر کردند. هر کدام را در یک زاویه مسجد نشانید و یک نفر بر او موکل گردانید که مبادا بارفقاییش صحبتی بکند. سپس حضرت یک نفر از آنها را طلبید و از حال آن مرد سؤال نمود. او منکر شد و اظهار بی اطلاعی نمود. بعد

حضرت به آواز بلند فرمود: الله اکبر!

چون آن پنج نفر صدای حضرت امیر علیه السلام را به تکبیر شنیدند گمان کردند که رفیقشان به آنچه واقع شده اقرار کرده و صورت حال را به آن حضرت عرضه داشته و لذا زمانی که حضرت آن‌ها را طلبیدند همگی به قتل او اقرار نمودند. اولی عرض کرد یا امیر المؤمنین علیه السلام رفقای من اقرار کردند و من اقرار نکردم. حضرت فرمودند: رفقای تو شهادت دادند پس او هم اقرار کرد که شریک آنها بوده در قتل او. پس چون اعتراف همه کامل شد به قتل او، حکم الله را درباره آنها جاری فرمود.

آن زن عاشق، سفیدی تخم مرغ را بر جامه خود ریخت

در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

زنی از طایفه انصار عاشق جوانی بود هر چه کرد آن جوان حاضر نمی شد. آخر الامر آن زن سفیدی تخم مرغ را گرفت به جامه و بر آن خود ریخت و گریبان آن جوان را گرفته نزد عمر بن خطاب آورد، گفت: این مرد مرا در موضع کذائی گرفته و با من عمل قبیحی نموده. این هم علامت اوست عمر قصد کرد که حد زنا را بر آن مرد جاری کند. جوان انصاری هم قسم می خورد به کذب آن زن.

حضرت امیر علیه السلام حاضر بود. عمر عرض کرد: یا امیر المؤمنین شما چه می فرمائید؟ حضرت نظر فرمود به سفیدی که در جامه آن زن بود دانست که آن زن حيله کرده، فرمود آب بسیار گرمی حاضر کنید و بریزید بالای آن سفیدی که در جامه آن زن هست. چنین کردند آن سفیدی پخته شد. حضرت امیر علیه السلام او را گرفت و به دهان زد، طعمش را فهمید، از دهان خود انداخت و متوجه آن زن گردیدند و از او واقع امر را خواستار شدند. او هم اقرار نمود که به او تهمت زده و چنین عملی را انجام داده است. و لذا آن جوان از کیفر عمر نجات یافت.

در ارشاد است که حضرت امیر علیه السلام آن زن را به جهت ادعای باطلش تازیانه زد.

طفلی که سر ناودان نشسته بود و حضرت علی علیه السلام او را نجات دادند

در بحارالانوار از فضائل الشیعه روایت شده که:

در خلافت عمر بن خطاب زنی در مدینه طفل شش ماهه خود را پشت بام گذارد طفل دست و پابه زمین گذارد و رفت سر ناودان نشست مادرش ملتفت شد هر چه کرد آن طفل نیامد به پشت بام، نردبان به دیوار گذاردند، دست به آن طفل نرسید. چون ناودان بلند بود و طفل هم سر ناودان نشسته بود. مادر طفل صیحه می زد اقارب طفل گریه می کردند. آمدند نزد عمر بن خطاب، او هم متحیر ماند که چه باید کرد. گفتند: نجات دهنده ای از برای این نیست به جز علی بن ابی طالب علیه السلام. حضرت امیر علیه السلام حاضر شدند. نظر به آن طفل انداختند آن طفل سخنی گفت که کسی نفهمید سخن او را. پس فرمودند: طفل دیگری مثل خودش حاضر کنید. زمانی که حاضر کردند آن دو طفل به یکدیگر نظر کردند و مثل اطفال با یکدیگر سخنی گفتند، پس آن طفل از بالای ناودان به پشت بام آمد، اهل مدینه خوشحال شدند و اظهار داشتند که مثل این قضیه تا به حال در مدینه دیده نشده است. سپس از حضرت امیر علیه السلام سؤال کردند که آیا این طفل شمارا که دید چه گفت؟ و آیا این دو طفل با یکدیگر چه گفتند؟ فرمود: اما خطاب طفل به من. او سلام کرد به من بامرة المؤمنین، من هم جوابش را رد کردم و چون صغیر بود به او تکلیفی نکردم و امر کردم طفل دیگری مثل خودش حاضر کنند تا به لسان اطفال با او سخن بگویند. بعد که آن طفل حاضر شد گفت: «یا اخی ارجع الی الطح و لا تحرق قلب امک و عشیرتک بموتک» یعنی برادر بیاب پشت بام و قلب مادرت و خویشانت را موزان به مردنت.

طفلی که بالای ناودان بود گفت: برادر بگذار مرا که قبل از آنکه بالغ شوم و شیطان بر من مسلط شود بمیرم و هلاک شوم. طفلی که بالای بام بود گفت: بیاب پشت بام شاید تو بزرگ شوی و بالغ شوی خداوند از صلب تو پسری مرحمت بفرماید که دوست داشته باشد خدا و رسول و دوست داشته باشد این مرد را که علی بن ابی طالب سلام الله علیه باشد. پس آن طفل به کرامت خداوند به توسط حضرت امیر علیه السلام از هلاکت نجات یافت.

چون استخوان پهلوی پدرش را استشمام کرد خون از منخر بینی اش جاری شد

در مناقب ابن شهر آشوب نقل است که:

جوانی نزد عمر بن خطاب آمد و گفت: پدر من وفات کرده و من طفل صغیری بودم و اموال پدرم را نزد تو آورده‌اند. مال مرا رد کن. عمر صیحه به وی زد و او را از نزد خود دور کرد. آن مرد از نزد خلیفه بیرون شد و در بین راه با خود صحبت می نمود و از عمر شکایت می کرد.

حضرت امیر را ملاقات کرد. فرمود: بیاورید او را به مسجد جامع تا امر او معلوم شود پس آوردند او را به مسجد و تفصیل را از آن مرد سؤال کرد.

بعد فرمود: هر آینه حکم کنم به حکمی که خداوند در فوق سموات به من تعلیم فرموده و حکم نمی کند به آن مگر کسی که خداوند او را برگزیده باشد از برای علمش بعد به یکی از اصحابش فرمود: بیل و کلنگ حاضر کند و تشریف برد سر قبر پدر آن جوان. فرمود: قبر را بشکافید و یک استخوان از استخوانهای پهلوی او را بیرون آورید. چنین کردند به آن جوان فرمود: آن را استشمام کن چون استشمام نمود خون از دو منفذ دماغش بیرون شد. حضرت فرمود: این جوان اولاد این میت است.

عمر گفت: از آمدن خون از منفذ بینیش مال به او تسلیم می شود؟ فرمود: بلی او احق است به این مال از همه مردم. بعد امر فرمود به حاضرین که استشمام نمایند استشمام نمودند، خون از بینی هیچ یک جاری نشد دو مرتبه به آن جوان فرمود: استشمام نماید همین که استشمام نمود باز خون از منخر بینیش جاری شد.

فرمودند: این پدر این جوان است اموال را تسلیم به او فرمود. بعد فرمود: «والله دروغ نگفتم».

حکایت غلامی که مولایش را کشته بود

در مناقب نقل شده است:

بنده‌ای را آوردند نزد عمر بن خطاب که مولای خود را به قتل رسانیده بود. امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بود. فرمود: آیا تو مولایت را به قتل رسانیدی. گفت: بلی. فرمود: چرا به قتل رسانیدی؟ گفت: با من عمل قبیحی کرد لذا او را به قتل رسانیدم. بعد به اولیای مقتول فرمود: آیا او را دفن کردید؟ گفتند: بلی. فرمود: چه وقت؟ گفتند: الساعة.

حضرت امیر به عمر بن خطاب فرمودند این بنده را تا سه روز، حبس کن بعد از سه روز بگو اولیای مقتول حاضر شوند چون سه روز گذشت و اولیای مقتول حاضر شدند، حضرت دست عمر بن خطاب را گرفت برد سر قبر مقتول، و به اولیای مقتول فرمود: قبر او را شکافتند تا رسیدند به لحد میت. فرمود: میت خود را از قبر بیرون کنید. چون نظر کردند دیدند کفن موجود است لکن بدن در قبر نیست. خبر دادند به حضرت امیر علیه السلام. فرمود: الله اکبر الله اکبر والله من دروغ نگفتم، شنیدم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود هر یک از امت من که عمل قوم لوط نماید و به همان عمل از دنیا برود بعد از دفن سه روز زیادت در میان قبر خود نمی ماند که ملحق می شود به قوم لوط و محسور می شود با آنها.

اِضْرِبْ اَيَّامَ اسْبُوعِكَ فِي اَيَّامِ سَنَتِكَ

شخصی خدمت حضرت امیر علیه السلام رسید عرض کرد:

«يا علي علمني من اقل عدد يتصح منه الكسور تسعة!»

حضرت بداهتا فرمود: اضرب ايام اسبوعك في ايام سنتك.

مخفی نماند که حاصل ضرب ۷ در ۳۶۰؛ ۲۵۲۰ می شود نصفش ۱۲۶۰، ثلثش ۸۴۰، ربعش ۶۳۰، خمسش ۵۰۴، سدش ۴۲۰، سبعش ۳۶۰، ثمنش ۳۱۵، تسعش ۲۸۰؛ و عشرش ۲۵۲ است و همه اینها بدون کسر است و کمتر از این عددی نیست که تمام کسور تسعه در آن باشد بدون کسر.

این دو با هم مخالف نیست

زیرا سیصد شمسی، سیصد و نه قمری است

در بحار از جمعی از مفسرین مثل زجاج و غیر او نقل کرده در تفسیر قوله تعالی «و لبثوا فی کهفهم ثلث مائة سنین و از دادوا تسعاً» گفتند:

جماعتی از یهودان بعد از رحلت حضرت رسول ﷺ آمدند به مدینه گفتند: آنچه در قرآن است مخالف است با آنچه در تورات است چون در قرآن مجید فرموده: «و لبثوا فی کهفهم ثلث مائة سنین و از دادوا تسعاً» و در تورات است «ثلث مائة سنین» و این دو با یکدیگر مخالف است پس این امر بر صحابه مشکل شد، مطلب به عرض حضرت امیر علیه السلام رسید. فرمودند: این دو با یکدیگر مخالف نیستند زیرا که معتبر نزد یهود سنه شمسی است و نزد عرب سنه قمری است، تورات نازل شده به لسان یهود و قرآن نازل شده به لسان عرب و سیصد شمسی سیصد و نه سال قمری است.

بیان - بعضی از علمای هیئت گفتند که سال شمسی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۵ دقیقه و ۱۲ ثانیه است و سال قمری ۳۵۴ روز است، چون غالباً شش ماه تمام است و شش ماه ناقص و تفاوت بین سالها تقریباً ۱۱ روز و ۶ ساعت است پس تقریباً هر ۳۳ سال قمری ۳۸ سال شمسی می شود و هر ۱۰۰ سال قمری ۹۷ سال شمسی می شود. پس ۳۰۹ سال قمری ۳۰۰ سال شمسی می شود تقریباً.

چون زن در طشت نشست آن کرم از جوفش بیرون آمد

در خرائج روایت فرموده:

نه برادر بودند در قبیله ای از قبایل عرب و اینها یک خواهر داشتند: به او گفتند که هر چه خداوند به ما مرحمت کند از اموال دنیوی به تو می دهیم که شوهری اختیار نکنی که به غیرت مانعی گنجد.

خواهر به این امر راضی شد و به خدمت برادرها پرداخت و برادرها هم خیلی از او

احترام می‌کردند تا آنکه خواهر حائض شد و از حیض ظاهر گردید رفت میان چشمه آبی که نزدیک خیمه‌شان بود غسل کند ناگاه علقه و کرمی از میان آب رفت به جوف آن زن. کم کم بزرگ شد و شکم آن زن بالا آمد. برادرها گمان کردند که خواهرشان آبستن شده و خیانت نموده به آنها، خواستند او را به قتل برسانند، بعضی از آنها گفتند او را خدمت حضرت امیر علیه السلام بریم تا به آنچه او حکم الهی است عمل فرماید.

زمانی که او را خدمت حضرت آوردند و حکایت او را نقل نمودند، حضرت امر فرمود طشتی را حاضر کنند و او را پر از حماة و موشک گوشت نمایند و به آن زن امر فرمود که میان آن طشت بنشیند. همین که آن علقه و کرم بوی آن موشکهای گوشت را استشمام نمود از جوف آن زن خارج شد. مردم گفتند یا علی (انت ربنا العلی الاعلی فانک تعلم الغیب). پس حضرت به آنها صیحه زد و آنها را منع فرمود، فرمود: این مطلب را پیغمبر صلی الله علیه و آله به من خبر داده از جانب خداوند که در چنین ماهی و چنین ساعتی چنین امری واقع خواهد شد.

ای شتر خودت شهادت بده که از مال کیستی؟

در بحار از کتاب فضائل الشیعه روایت کرده:

عمار گفت خدمت حضرت امیر علیه السلام بودم، ناگاه صدای عظیمی که تمام مجامع کوفه را پر کرد به گوشم رسید. حضرت فرمود: عمار برو ذوالفقار مرا حاضر کن و بعد برو نگذار این مرد به این زن ظلم کند. اگر ترک ظلم کرد فبها و الا باهمین ذوالفقار او را مانع بشو! عمار گفت: رفتم دیدم مردی مهار ناقه را گرفته و زنی می‌گوید این ناقه از من است، و مرد می‌گوید از من است. به آن مرد گفتم: امیرالمؤمنین تو را نهی فرموده از ظلم به این زن. آن مرد خبیث گفت: علی مشغول کار خودش باشد و دستش را از خون مسلمین که در بصره به قتل رسانیده بشوید، می‌خواهد شتر مرا گرفته به این زن دروغگو بدهد؟

عمار گفت: برگشتم که خبر به مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام بدهم دیدم حضرت بیرون شد و آثار غضب به صورت نازنیشان ظاهر است. فرمود: وای بر تو ای مرد و ابگذار شتر این زن را. آن مرد گفت: شتر مال من است. حضرت فرمود: دروغ می گویی ای ملعون. آن مرد گفت که شهادت می دهد این جمل مال این زن است؟ فرمودند: شاهی شهادت می دهد که احدی از اهل کوفه او را تکذیب نمی کنند. آن مرد گفت: اگر چنین شاهی شهادت بدهد من شتر را به این زن تسلیم می کنم. حضرت فرمود: ای جمل خودت شهادت بده که مال کیستی؟

آن جمل به لسان فصیح عرض کرد یا امیرالمؤمنین علیک السلام، من مدت نوزده سال است که مال این زن هستم. حضرت به آن زن فرمود: شترت را بگیر و برو و به یک ذوالفقار آن مرد را دو حصه کرد.

والله این مرد قاتل نیست بلکه من او را کشتم

در فروع کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است:

جوانی را در میان خرابه ای دیدند که کارد خون آلودی در دستش بود و کشته ای آنجا افتاده که به خون خودش آغشته شده. مردم آن جوان را گرفته، آوردند خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام، و قضیه را به آن حضرت عرض کردند.

حضرت به آن جوان فرمود: چه می گویی؟ عرض کرد: یا علی من قاتل این مرد هستم. حضرت فرمود: حال که خودش اقرار می کند او را ببری و به قتل برسانی؟ همین که بردند او را به قتل برسانند مردی با عجله آمد، گفت: او را نکشید و برگردانید. خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برگردانیدند. عرض کرد: یا علی والله این مرد قاتل او نیست بلکه من او را به قتل رسانیده ام.

حضرت به آن جوان اولی فرمودند: چه وادار کرد تو را که چنین اقرار کردی؟ عرض کرد: یا امیرالمؤمنین با این شهود و با این کارد خون آلود در دستم و با این

مقتول به خون آلوده و من هم بر سر او حاضر بودم، چگونه می توانستم انکار نمایم؟ من در پهلوی این خرابه گوسفندی ذبح کرده بودم و مرا بول گرفت، داخل خرابه شدم دیدم این مرد به خون خود آغشته است، من بالای سر او متعجباً ایستاده بودم که این جماعت آمدند و مرا گرفته خدمت شما آوردند.

حضرت فرمود: این دو نفر را ببرید خدمت نور دیده ام حضرت امام حسن علیه السلام تا حکم بفرماید. آوردند و قضیه را نقل کردند. حضرت مجتبی علیه السلام فرمودند: به پدر بزرگوارم عرض کنید اگر چه دومی قاتل این مرد است لکن اولی رازنده کرده، خداوند در قرآن مجید فرموده: ﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ هر دو رازها کنند و دیه مذبوح را از بیت المال بدهند.

عَلَّتْ اَيْنَكِهْ يَكْ زَنْ نَمِي تَوَانْدْ بِيْشْ اَزْ يَكْ شُوْهْرْ دَاشْتَهْ بَاشْدْ

در *روض الجنان* از ابو الفتوح رازی نقل کرده است:

چهل زن رفتند نزد عمر بن خطاب سؤال کردند از شهوت آدمی. گفت: مرد یک سهم از شهوت دارد و زن نه سهم. گفتند چه شد که به جهت مردان با آنکه یک سهم از شهوت دارند زوجه دائمه و متعه و کنیز حلال شده و به جهت زنان با آنکه نه جزء از شهوت را دارند یک مرد بیش حلال نشد. عمر از جواب آن عاجز ماند.

خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند و حکمت این حکم را از آن حضرت جویا شدند. حضرت امر فرمود که هر یک از آنها یک شیشه آبی را حاضر کنند پس دستور دادند یک طشتی هم آوردند فرمود شیشه های آب را بریزید میان طشت، چون آبها در طشت ریخته شد فرمود: آبهای شیشه های خود را جدا کنید عرض کردند، امتیاز داده نمی شود آب هیچ یک از شیشه ها. فرمود: به همین جهت حلال نشد برای زن زیاده از یک مرد تا در نسب و اولاد و میراث اشتباهی رخ ندهد.

ارتکاب یک عمل و اجراء حدود مختلفه

در مناقب از اصبع بن نباته روایت کرده است:
 عمر بن خطاب حکم کرد پنج نفر زانی را سنگسار کنند.
 امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در این حکم خطا کردی. سپس برای هر کدام حکم
 خاصی را بیان نمودند.

اولی را آوردند، فرمود: گردن بزنید.

دومی را آوردند، فرمود: سنگسار کنید.

سومی را آوردند، فرمود: حد بزنید.

چهارمی را آوردند، فرمود: نصف حد بزنید.

پنجمی را آوردند، فرمود: تعزیر کنید.

عمر بن خطاب عرض کرد به چه جهت در این قضیه احکام مختلفه فرمودید؟
 فرمود: اما اولی چون مرد ذمی بود و بازن مسلمه زنا کرده و بدین لحاظ از ذمه
 خارج شده بود لذا امر به قتل او نمودم.

و اما دومی چون مرد محصنی بود که زنا کرده بود لذا امر به سنگسار نمودم.

و اما سومی چون زانی غیر محصن بود لذا امر به حد زنا کردم. (صد تازیانه)

و اما چهارمی چون زانی عبد بود به نصف حد زنا حکم نمودم. (پنجاه تازیانه)

و اما پنجمی چون دیوانه بود امر به تعزیرش کردم.

عمر گفت: حظی نیست در امتی که در او تو نباشی یا ابوالحسن.

کسی بمیرد و زوجه دیگری بر شوهرش حرام گردد از عجایب است

در مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است:

عقبه بن ابی عقبه چون از دنیا رفت، امیرالمؤمنین علیه السلام با جمعی از اصحاب و عمر
 بن خطاب به جنازه اش حاضر شدند، حضرت به غلام عقبه فرمود: عقبه از دنیا رفت

عیال تو بر تو حرام است. مبادا با او مضاجعت نمایی. عمر عرض کرد یا امیرالمؤمنین تمام قضایای شما عجیب است و این اعجاب آنهاست که کسی بمیرد و زوجه دیگری به زوجش حرام شود.

فرمود: بلی این غلام، زوجه حره دارد که زوجه او وارث عقبه است و الآن بعضی از شوهرش مملوک این زوجه شده و تزویج این زن به عبدش حرام است تا وقتی که زوجه اش او را آزاد کند بعد زوج آزاد شده او را تزویج نماید.

اجراء حدّ و گریه ملائکه و پذیرش توبه آن جوان

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است:

امیرالمؤمنین علیه السلام با اصحاب نشستند، مردی خدمت آن حضرت رسید، عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من با غلامی لواط کردم مرا تطهیر کن. فرمود: ای مرد برو به منزل خود شاید تلخه زرداب تو به حرکت آمده. باز نزد وی آمد، همین را عرض کرد، حضرت همان جواب را داد تا سه مرتبه، مرتبه چهارم که آمد حضرت فرمود: ای مرد پیغمبر خدا درباره مثل تو یکی از سه حکم را فرموده، هر کدام را می خواهی اختیار کن (یا یک شمشیر به گردنت بزنند، یا از کوه بلندی پرت کنند با دست و پای بسته، یا بدنت را به آتش بسوزانند) عرض کرد کدامیک سخت تر است؟ فرمود: سوختن به آتش. عرض کرد همین را اختیار می کنم. پس برخاست و دو رکعت نماز خواند. بعد عرض کرد: (اللّهُمَّ اِنِي قَدْ اتَيْتُ مِنَ الذَّنْبِ مَا قَدْ عَلِمْتَهُ وَاِنِّي تَخَوُّفْتُ مِنْ ذَلِكَ فَجِئْتُ اِلَى وَصِي رَسُوْلِكَ وَاِبْنِ عَمِّ نَبِيِّكَ فَسَأَلْتُهُ اَنْ يَطَهِّرَنِي فَخَيْرِنِي بِثَلَاثَةِ اصْنَافٍ مِنَ الْعَذَابِ اللّهُمَّ فَاِنِي قَدْ اخْتَرْتُ اَشَدَّهَا اللّهُمَّ فَاِنِي اسْئَلُكَ اَنْ تَجْعَلَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِّذُنُوْبِي وَاَنْ لَا تَحْرِقَنِي بِنَارِكَ فِيْ اٰخِرَتِيْ).

بعد گریه کنان برخاست و نشست میان حفیره آتش در حالی که آتش ها اطرافش شعله می کشیدند. امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحابش به حال او گریه کردند. سپس حضرت

به او فرمود: برخیز ای فلان که تو ملائکهای آسمان و زمین را به گریه در آوردی. خداوند توبه تو را قبول کرد.

مخاصمه سه نفر در تقسیم هفده شتر

در شرح شافیه ای فراس (از شرح بدیعه ابن مقرئ) نقل فرموده است:
سه نفر مخصوصه نمودند در قیمت نمودن هفده شتری که مال آنها بود به این
تفصیل:

یک دوم $\frac{1}{3}$ آن مال یکی بود. یک سوم $\frac{1}{3}$ آن مال دیگری، یک نهم $\frac{1}{9}$ آن مال سومی
و راضی نشدند که شتری از آنها نحر بشود یا درهم و دیناری در عوض بذل شود تا
قیمت آنها تعادل پیدا کند.

حضرت فرمود: آیا راضی می شوید که یک شتر از من داخل شتران شما شود تا
اندازه سهام هر یک متعادل گردد عرض کردند: بلی پس حضرت یک شتری از خود
داخل شترها نمود، مجموع آنها هیجده شتر شد. ۹ شتر از آنها به آنکه $\frac{1}{3}$ مالک بود و ۶
شتر به آنکه $\frac{1}{3}$ و ۲ شتر هم به آنکه $\frac{1}{9}$ از آنها مالک بود دادند و شتر خود را هم
برگردانیدند.

مؤلف گوید اگر چه از این قبیل قضایا از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زیاد نقل شده
الا اینکه ما به ذکر همین مقدار اکتفاء می نماییم.

۱۳

نقل حکایاتی جالب و نافع

داستان غلام سیاهی که امیرالمؤمنین را دوست می‌داشت^(۱)

از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که فرمود:

یک روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان اصحاب بودند. دیدند غلام سیاهی را در میان تابوت در عبائی پیچانده و چهار عبد سیاه زنجی برداشته و به سوی قبر وی می‌برند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن عبد سیاه را بیاورید. جنازه را آوردند و نزد وی به زمین نهادند. پیغمبر صلی الله علیه و آله روی او را باز نمود و فرمود یا امیرالمؤمنین، گویا یاح غلام آل نجار است. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: قسم به خداوند ندیدم این عبد مرا مگر اینکه از عبدیت خود منفعلی بود که نمی‌توانست در آن حال مرا متابعت کند و خجالت می‌کشید و عرض می‌کرد که یا علی من تو را دوست می‌دارم.

پس پیغمبر صلی الله علیه و آله امر فرمود او را غسل دهند و در یکی از لباسهای حضرت صلی الله علیه و آله، او را کفن کنند. بر او نماز گزارند و با همه مسلمین او را تا قبرش تشییع کردند و مردم همه شدیدی را در آسمان می‌شنیدند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هفتاد هزار طایفه از ملائکه که هر طایفه‌ای هفتاد هزار ملک باشند او را تشییع کردند و قسم به خداوند که نرسید به این مقام مگر بجهت محبت تو یا علی. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله خودش داخل در لحد شد، او را گرفت و خوابانید و چند خشت روی لحد گذارد. در بین این کارها ناگهان روی مبارک خود را از آن جسد برگردانید و دیگر نگاه به وی نکرد.

صحابه گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله می‌بینم شما روی خود را برگردانیدید و ساعتی از این عبد سیاه اعراض کردید. فرمود: آری همانا این ولی خداوند تشنه از دنیا رفته بود. زمانی که او را در میان قبر خوابانیدم زنده‌ای او از حورالعین به جانب وی دویدند و شراب بهشتی از برایش آوردند ولی خدا غیور است، لذا کراهت داشتم که به زن‌های وی نگاه کنم، مبادا از نگاه من محزون شود، و بدین لحاظ روی از او گردانیدم.

فروختن علی بن ابی طالب علیه السلام، خانه‌ای به احمد کوفی در بهشت

یکی از شیعیان حضرت علی علیه السلام بنام احمد کوفی که از تجّار بود، خانه‌ای خرید، خواست ولیمه بدهد، آمد خدمت حضرت، عرض کرد: خانه‌ای تازه خریده‌ام، جمعی را وعده گرفتم، بی وجود شما صفایی ندارد. فرمود: مهمانها کیستند؟ شمرد اشخاصش را، فرمودند: خانه بر تو مبارک است من در مجلسی که همه آنها از اغنیا باشند و افراد مستحق در آن مجلس نباشند شرکت نمی‌نمایم. سپس فرمودند: ای احمد مرا معاف بدار. عرض کرد: مقصود از برگزار کردن این مجلس آمدن شما بود. فردا شب هر که را خودتان میل دارید بفرمائید آنها را دعوت کنم. حضرت جمعی را اسم برد. فرمود: اینها را بطلب. شب دیگر تشریف بردند. بعد از صرف غذا که مردم رفتند احمد به حضرت عرض کرد: می‌خواهم خانه‌ای را که خریده‌ام به نظر شما برسد. ببینید چه خوب خانه‌ای است. حضرت فرمودند: نه این خانه خوب نیست. این خانه چند عیب دارد. یکی اینکه از مسجد خدا دور است. اوقات نماز نمی‌توانی به آسانی به مسجد بروی. صدای مؤذن را نمی‌شنوی و همایه‌ها همه اهل غرور و زورند اهل الله نیستند، دائماً تجسس عیوب می‌کنند و این خانه به تو وفا نخواهد کرد و خود خانه خراب می‌شود و عزرائیل روزی پنج مرتبه به این خانه نظر می‌کند و یک یک اهل خانه را می‌برد تا یکی را باقی نگذارد. کجا رفتند کسانی که پیش از تو ساکن این خانه بودند؟ ای احمد این پولی که در ازای این خانه دادی اگر مرا وکیل کرده بودی، خانه‌ای از برای تو می‌خریدم که هیچ کدام از این عیوب را نداشته باشد. عرض کرد: حالا شما را وکیل می‌کنم. شما عنایت فرموده برای من چنین خانه‌ای خریداری نمایید. رفت و پولی آورد و عرضه داشت آن خانه مورد نظر مبارک را خریداری فرمایند. حضرت فرمود قلم و کاغذی حاضر نمایند. هنگامی که آوردند به این مضمون مرقوم داشتند:

فروخت علی بن ابی طالب قسری و خانه‌ای به احمد کوفی در بهشت عنبر سرشت محدود به حدود اربعه. حدی از آن اتصال دارد به خانه بایع. حدی متصل به

خانه سید عالم خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ، دو حد از حدود خانه متصل است به قصر امام حسن علی و امام حسین علیهما السلام، هرگز عزرائیل به آن خانه داخل نشود و مرگ برای صاحبش نباشد.

قباله را مهر کردند و به او دادند. زن احمد خواهش کرد مرا در قصر شریک کن، مهریه ام را بذل می کنم. حضرت قباله را به اسم هر دو نوشت.

فقرا خبر شدند که حضرت خانه ای فروخته اند، آن جناب پولها را به فقراء داد: (قرارد کف آزادگان نگیرد مال)

بعد از چند روز احمد بیمار شد. روز به روز مریضی اش شدت گرفت. زنش را صدا زد و گفت: وقتی من مردم آقايم علی علیهما السلام را خبر کن تا بر جنازه من نماز کند و هر جا مصلحت می داند مرا دفن نماید و آن قباله را که آقايم نوشته اند لای کفنم بگذارید. در این گفتگو خوابش برد. تو گفستی که هرگز بیدار نبود. کائما سراج طفتت أو حُصاه قد سقطت. خبر به حضرت دادند. امر فرمود او را غسل دادند، کفن کردند. خود حضرت بر جنازه اش نماز خواندند. آوردند در وادی السلام او را در قبر خوابانیدند. قباله را هم روی سینه اش گذاردند. مردم هم جمع شده بودند. جمعی از منافقین گفتند که علی، خوب مردم را احق دیده، پول می گیرد و قصر در بهشت می فروشد، حالا قباله اش را در قبرش می گذارد. گوش شنوای خدا هم می شنود ﴿أذن الله الواعية﴾.

در این اثنا دیدند مرغی در هوا ظاهر شد، شروع کرد اطراف سر حضرت پرواز کردن. بعد دیدند کاغذی با منقارش انداخت بالای قبر، به خط سبز نوشته بود بر آن:

ما ولی کارخانه خود علی بن ابیطالب علیهما السلام را از ضمانت درآوردیم، خانه ای که در بهشت به احمد کوفی فروخته شده بود تسلیم کردند. الآن در قصرش نشسته است. (۱)

بنویس علی بن ابی طالب فلان مبلغ قرض نمود

صاحب کتاب شرایع در کتاب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام می نویسد ابراهیم بن مهران گوید:

در شهر کوفه تاجری بود ابو جعفر نام و در کسب روش بسیار پسندیده ای داشت. سودای او آمیخته به اغراض مادی و ازدیاد ثروت نبود. بلکه بیشتر توجه به خشنودی و رضایت خدا داشت. هرگاه یکی از سادات چیزی از او به قرض می خواست هیچگونه عذر و بهانه نمی آورد و به او می داد. به غلامش می گفت: بنویس علی بن ابی طالب علیه السلام فلان مبلغ قرض کرد. و آن نوشته را به همان حال می گذاشت. مدت زیادی بر این روش گذرانید تا اینکه ورشکسته شد و سرمایه خود را از دست داد.

روزی غلام خود را گفت دفتر حساب را بیاورد و هر یک از مدیونین که فوت شده اند نام آنها را از دفتر محو کند و از کسانی که زنده بودند دستور داد مطالبه نماید.

این کار هم جبران ورشکستگی او را نکرد. یک روز بر در منزل نشسته بود. مردی رد شد و از روی تمسخر گفت: چه کردی با کسی که همیشه به نام او قرض می دادی و دل خوش کرده بودی که نامش را در دفتر می نویسی (منظورش علی بن ابی طالب علیه السلام بود).

تاجر از این سرزنش اندوهگین شد و با همان اندوه روز را شب کرد. شب در خواب حضرت رسول و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را دید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امام حسن علیه السلام فرمود: پدرت کجاست؟ علی علیه السلام عرض کرد: من در خدمت شمایم. فرمود: چرا طلب این مرد را نمی دهی؟ گفت: اکنون آمده ام در خدمت شما بپردازم و کیه سفیدی محتوی هزار اشرفی به او داد. فرمود: بگیر این حق توست و از گرفتن خودداری مکن. بعد از این هر یک از فرزندان من قرض خواست به او بده. دیگر مستمند و فقیر نخواهی شد.

ابو جعفر از خواب بیدار شد. دید کيسه ای در دست دارد. آن را برداشت و به زوجه خود نشان داد. زنش ابتدا باور نکرد. گفت: اگر حيله ای به کار برده ای و با

این وسیله می‌خواهی مسامحه در حقوق مردم کنی از خدا بترس و نیرنگ و تزویر را ترک کن. تاجر جریان خواب خود را شرح داد. زن گفت: اگر به راستی خواب دیده‌ای و حقیقت دارد، آن دفتر را نشان بده! چون دفتر را بررسی کردند معلوم گردید هر جا قرض به نام علی بن ابی طالب علیه السلام بوده مبلغ آن محو و ناپدید شده. ^(۱)

دوستی اهل بیت

حکیم بن عتیبه گوید من نزد امام باقر علیه السلام بودم و خانه از اهلس پر بود، که پیرمردی وارد شد و بر عصایش تکیه کرد و در خانه ایستاد و گفت السلام عليك یا بن رسول الله و رحمة الله و برکاته. و ساکت شد، امام باقر علیه السلام فرمود و عليك السلام و رحمة الله و برکاته. پس پیرمرد رو به بقیه جمعیت کرد، و گفت السلام عليكم و ساکت شد تا آن مردم جواب سلامش را دادند، سپس رو کرد به امام باقر علیه السلام و گفت ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله مرا نزدیک خود جای ده، خداوند مرا فدایت گرداند، به خدا سوگند من دوست دارم شما را و هر که شما را دوست دارد، و به خدا سوگند این دوستی من نسبت به شما و دوستانتان، به جهت دنیا نیست، و من دشمن می‌دارم دشمنان شما را و بیزاری می‌جویم از آنان، و به خدا سوگند این دشمنی و بیزاری من به خاطر خصومت و جنایتی نیست که بین من و آنان اتفاق افتاده باشد، و به خدا سوگند من حلال شما را حلال می‌دانم و حرامتان را حرام می‌دانم، و امر شما را انتظار دارم، آیا برای من امیدواری دارید فدایت شوم؟

پس امام پنجم فرمود: **إِلَىٰ إِلَىٰ، حَتَّىٰ أَقْعَدَهُ إِلَىٰ جَنْبِهِ،** به سوی من بیا، به سوی من بیا، تا آنکه نزد خود او را نشانید، پس به وی فرمود مردی نزد پدرم علی بن الحسین علیه السلام آمد و مانند آنچه تو پرسیدی پرسش کرد، پدرم به او فرمود اگر با این حال بمیری بر پیامبر

خدا و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیه السلام وارد می شوی و دل و قلبت خنک خواهد شد و دیده‌ات روشن خواهد گشت، و چون نفست به اینجا رسد - با دست به حلقومش اشاره کرد - با روح و ریحان با کرام الکاتبین روبرو خواهی شد و اگر زنده بمانی خواهی دید چیزی را که دیده‌ات به سبب آن روشن گردد و با مادر سنام اعلی خواهی بود، پس پیرمرد گفت الله اکبر، اگر بمیرم بر رسول خدا و بر علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیه السلام وارد می شوم و چشمم روشن می گردد و قلب و دلم خنک می شود و با روح و ریحان با کرام الکاتبین روبرو خواهم شد هنگام رسیدن نفس به حلقومم، و اگر زنده بمانم می بینم آن را که خدا دیده‌ام را روشن کند پس با شما در سنام اعلی خواهم بود!!

پس پیرمرد صدا به گریه بلند کرد، و عقده گلویش را فشرده، و های‌های گریست تا آنکه روی زمین افتاد، و حاضرین چون حال آن پیرمرد را دیدند به ناله و گریه افتادند. امام باقر علیه السلام پیش آمد و با انگشت اشک‌های آن پیرمرد را از اطراف دیدگانش پاک می کرد، پس پیرمرد سر برداشت و گفت: ای فرزند پیامبر فدایت شوم دست را بده، پس امام دست خود را دراز کرد پیرمرد آن را بوسید و بر دو دیده خود گذارد و بر چهره خود کشید، روی شکم و سینه خود را باز کرد و دست امام را روی شکم و سینه خود کشید، پس به پا ایستاد و گفت السلام علیکم، و امام به وی رو آورد و به پشت سر آن پیرمرد در حالیکه بیرون می رفت نگاه می نمود.

پس از آن به حاضرین رو کرد و فرمود: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا؛ هر که می خواهد به مردی از بهشتیان بنگرد به این پیرمرد نگاه کند. حکم بن عتبه گوید من مجلس ماتم و عزایی مثل آن روز ندیدم. ^(۱)

بلای طلا و نقره

حضرت علی علیه السلام در محلی عبور می کردند. دیدند گروهی از بچه‌ها مشغول بازی هستند ولی یک بچه در کنار ایستاده و غمگین به نظر می رسد و بازی نمی کرد. نزد او رفتند و پرسیدند: «بچه جان! نام تو چیست؟» او گفت: «نام من «مات الدین» است». معنی این جمله این است: «دین مرد».

حضرت علی علیه السلام از این نام که رازی در آن نهفته بود، پی بردند که جریان اندوهباری در میان است. سراغ پدر بچه را گرفتند، گفتند: «او مرده است ولی مادرش زنده است». حضرت، مادر بچه را به حضور طلبیدند و از او پرسیدند: «چرا نام این کودک، مات الدین است؟».

مادر گفت: «در ایامی که این بچه در رحم من بود، پدرش به مسافرت رفت و پس از مدتی، همسران او از سفر آمدند و گفتند: «شوهر تو در مسافرت بیمار شد و از دنیا رفت، و از ما خواهش کرد که به تو بگوییم وقتی که بچه‌ات به دنیا آمد نام او را «مات الدین» بگذار.» پس از مدتی این بچه به دنیا آمد و نامش را «مات الدین» گذاشتیم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام به راز مطلب پی برد و دریافت که همسران پدر بچه، در قتل او دست داشته‌اند و این وصیت و این نام، حاکی است که وقتی دین نباشد، مردم به هر جنایتی دست می زنند و پدر بچه شخص حکیمی بوده و خواسته است با این رمز، قاتلان را به دست عدالت بسپارد.

حضرت اعلام کردند که مردم در مسجد جمع شوند، سپس دستور دادند، همسران پدر کودک را که چهار نفر بودند به مسجد آوردند. بین آنها جدایی انداخت و هر یک از آنها را جداگانه، مورد پرس و جو قرار داد و به مردم فرمود: «هر وقت صدای من به تکبیر بلند شد، شما نیز دسته جمعی تکبیر بگویید».

حضرت علی علیه السلام یکی از آنها را به حضور طلبیدند و جداگانه او را مورد بازرسی قرار دادند، فرمودند: «هر چه پرسیدم جوابش را بگو، اگر دروغ بگویی مجازات

سختی خواهی شد، راستش را بگو بدانم فلانی - پدر آن کودک - را چگونه کشتید؟»
او در برابر سؤال علی علیه السلام هاج و واج شد و خود را باخت و بالرز و ترس گفت: «به
خدا من تقصیر ندارم، من فقط طناب را حاضر کردم...».

علی علیه السلام تکبیر گفتند و همه حاضران نیز تکبیر گفتند. و تا اینجا مقداری از راز قتل
کشف گردید. سپس علی علیه السلام دومین نفر را جداگانه به حضور طلبید و فرمود: «آری
شما دست به جنایت بزرگ زده‌اید، بگو بدانم چگونه او را کشتید؟» دومی که سخت
وحشتناک به نظر می‌رسید و احساس می‌کرد که راز جنایت کشف شده است، با ترس
و لرز گفت: «من، من فقط طناب را به گردنش بستم و دیگر هیچ تقصیری ندارم».

امام علی علیه السلام تکبیر گفت و همه حاضران صدا به تکبیر بلند کردند. سپس حضرت
علی علیه السلام سومی را جداگانه به حضور طلبیدند، و فرمودند: «بگو بدانم، چگونه شوهر
این زن را کشتید؟» سومی نیز با ترس و لرز به مقدار دیگری از چگونگی قتل، اعتراف
کرد و گفت: «ما چهار نفر تصمیم گرفتیم او را بکشیم و اموال و طلا و نقره او را بین
خود تقسیم کنیم، من چاقو را آوردم و به دستم گرفتم و...». علی علیه السلام تکبیر گفت و همه
حاضران نیز تکبیر گفتند. سپس علی علیه السلام چهارمین نفر را به حضور طلبید و او همه
جریان را به طور روشن بیان کرد و علی علیه السلام تکبیر بلند گفت و همه حاضران با صدای
بلند نیز تکبیر گفتند. و به این ترتیب، راز قتل کشف گردید. علی علیه السلام با آن دقت
و ظرافت در تحقیق و بررسی، قاتلان را شناخت، اموال مسروقه را از آنها گرفت و به
مادر بچه تحویل داد و آنها را به مجازات سختی رساند. سپس به مادر بچه فرمود: «از
این پس این کودک را با نام «عاش الدین» یعنی «دین زنده شد» صدا بزنید!».

به این ترتیب حضرت علی علیه السلام با داوری حکیمانه خود به داد مستضعفان رسید،
و حق مظلوم را به صاحبش رساند و ظالمین را به مجازات سخت، کیفر داد. ^(۱)

گردنبندِ عاریه‌ای از بیت‌المال

سرپرست و نگهبان بیت‌المال علی علیه السلام، «علی بن ابی رافع» گفت: «در میان اموال موجود در بیت‌المال، گردنبند مرواریدی وجود داشت که از بصره به دست آورده بودند. دختر امیرالمؤمنین علی علیه السلام یک نفر پیش من فرستاد و پیغام داد که: «شنیده‌ام در بیت‌المال گردنبند مرواریدی هست، می‌خواهم آن را به رسم عاریه چند روزی به من بدهی تا روز عید قربان به سبب آن خود را زیور نمایم».

من در جواب به او گفتم: به رسم عاریه مضمونه^(۱) به ایشان می‌دهم. آن بانوی محترمه، با این شرط به مدت سه روز گردنبند را از من گرفت.

اتفاقاً علی علیه السلام آن را در گردن دختر خود مشاهده کرده بود، پرسید: «این گردنبند را از کجا به دست آورده‌ای؟» عرض کرد: «از ابن ابی رافع، تا سه روز به عنوان عاریه ضمانت شده گرفته‌ام تا در عید به آن زینت کنم و بعد از سه روز به او رد نمایم».

علی بن ابی رافع گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام مرا خواست. فرمود: آیادر بیت‌المال مسلمانان بدون اجازه آنها خیانت می‌کنی؟ گفتم: به خدا پناه می‌برم از خیانت کردن. فرمود: پس چگونه گردنبند را به دختر من دادی؟ عرض کردم: دختر شما آن را به رسم عاریه از من درخواست کرد تا در عید با آن آراسته شود، من گردنبند را به این شرط تا سه روز به او دادم، و بر خود نیز ضمان آن را گرفته‌ام، بر من لازم است که به جای خود برگردانم.

علی علیه السلام فرمود: «امروز باید آن را پس بگیری و به جای خود بگذاری و اگر بعد از این چنین کاری از تو دیده شود، کیفر سختی خواهی شد، و چنانچه دختر من آن گردنبند را به رسم عاریه ضمانت شده نگرفته بود، البته نخست زنی از بنی‌هاشم بود که دست او را به عنوان دزدی می‌بریدم».

این سرزنش و تهدید به گوش دختر امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، به پدر خویش عرض

۱. یعنی: در صورت تلف شدن به عهده گیرنده باشد.

کرد: «مگر من دختر تو نبودم و یا به من نمی‌رسد که چند روز به خاطر زینت از آن گردنبند استفاده کنم».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «دخترم انسان نباید به واسطه اشتباهی نفسانی و خواهش دل خود پای از مرحله حق بیرون نهد، مگر زنان مهاجرین که با تو یکسانند به مثل چنین گردنبندی خود را آراسته‌اند تا تو هم خواسته باشی در ردیف آنها قرار گرفته از ایشان کمتر نباشی»^(۱).

دادن انگشتر در حال نماز

در «مجمع البیان» و کتب دیگر از «عبدالله بن عباس» چنین نقل شده است که: روزی در کنار چاه زمزم نشسته بودم و برای مردم از قول پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌کردم، ناگهان مردی که عمامه‌ای بر سر داشت و صورت خود را پوشانیده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که ابن عباس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌کرد او نیز با جمله «قال رسول الله» حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌نمود. ابن عباس او را قسم داد تا خود را معرفی کند. او صورت خود را گشود و صدا زد: ای مردم! هر که مرا نمی‌شناسد، بداند، من «ابوذر غفاری» هستم. با این گوش‌های خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم و اگر دروغ می‌گویم هر دو گوشم کور باد و با این دو چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می‌گویم هر دو چشمم کور باد، که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«علیُّ قائد البررة و قاتل الکفرة منصورٌ من نصره، مخذولٌ من خذله»؛

علی علیه السلام پیشوای نیکان است، و کشته‌کافران و هر کس او را یاری کند، خدا یاریش خواهد کرد و هر کس دست از یاریش برداشت، خدا دست از یاری او خواهد برداشت.

سپس ابوذر اضافه کرد: ای مردم روزی از روزها بارسول خدا ﷺ در مسجد نماز می خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد ولی کسی چیزی به او نداد. او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جواب مساعد به من نداد. در همین حال که علی رضی الله عنه در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله که در حال نماز بود، این جریان را مشاهده کرد. هنگامی که از نماز فارغ شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت:

خداوندا، برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند و نیز موسی درخواست کرد، هارون را که برادرش بود، وزیر و یاورش قرار دهی و به وسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوندا، من محمّد پیامبر برگزیده، توأم، سینه مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز، از خاندانم علی رضی الله عنه را وزیر من گردان تا به وسیله او پشتم قوی و محکم گردد.

ابوذر می گوید: هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: بخوان. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: چه بخوانم؟ گفت: بخوان: ﴿أَنَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^(۱)؛ سرپرست و رهبر شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، نماز را برپای می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.

البته این شأن نزول آیه از طرق مختلف نقل شده که گاهی در جزئیات و خصوصیات مطلب با هم تفاوت هایی دارند ولی در اساس عصاره همه یکی است.^(۲)

گردنبند بابرکت

پیرمردی رنگ پریده و گردآلود، وارد مسجد شد. جامه‌ای پاره و کهنه بر تن داشت. خدمت رسول الله ﷺ رسید و با سه جمله کوتاه حالش را بیان کرد: «یا رسول الله! گرسنه‌ام غذایم بده، برهنه‌ام لباسم بده، بینوایم کمکم فرما».

پیامبر فرمود: چیزی در دست ندارم، به خانه دخترم برو، از تو دستگیری خواهد کرد. خانه حضرت فاطمه علیها السلام نزدیک بود، یکی از اصحاب، پیرمرد را تا خانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله راهنمایی کرد، پیرمرد، در زد. صدا بلند شد: «کیستی؟» جواب داد: «شخصی گرسنه‌ام، برهنه‌ام، بینوایم به من رحم کنید، خدا به شما رحم کند».

حضرت فاطمه علیها السلام گردنبندی را که دختر عمویش به او بخشیده بود، از گردن باز کرد و به او داد و فرمود: «این گردنبند را بفروش و خرج کن! امیدوارم در آینده بی‌نیاز گردی». مرد بینوا خوشحال برگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنوز در مسجد بود. پیرمرد گردنبند را نشان داد و گفت: «یا رسول الله! دخترت فاطمه علیها السلام گردنبندش را به من بخشیده، که بفروشم و...».

یکی از دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «عمار» سخن پیرمرد را شنید، از او پرسید: «گردنبند را چند می‌فروشی؟» پیرمرد گفت: «به غذایی که سیرم کند و پارچه‌ای که تنم را بپوشاند و پولی که مرا به منزل برساند». عمار گفت: «گردنبند را از تو خریدم، به غذایی از نان و گوشت، و لباسی از پارچه‌های یمن، و چهارپایی که تو را به منزل برساند، به علاوه هشت دینار طلا و دویست درهم نقره».

عمار، پیرمرد را به خانه برد، قیمت گردنبند را پرداخت. پیرمرد، غذا را خورد، لباس را پوشید و سیر و خوشحال روانه شد. سپس عمار گردنبند را معطر کرد و در پارچه‌ای پیچید و به غلامش داد و به او گفت: «پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله برو، تو را و این گردنبند را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشیدم».

غلام، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و پیغام عمار را رسانید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله نگاهی

به گردنبند نمود و فرمود: «من هم، گردنبند را و تو را به دخترم بخشیدم».

غلام، خدمت حضرت فاطمه علیها السلام رسید، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را به او گفت و گردنبند را تقدیم کرد. حضرت فاطمه علیها السلام تشکر کرد و گفت: «من هم تو را در راه خدا آزاد کردم، تو دیگر «برده نیستی»!».^(۱)

آن مرد خوشحال شد و با شادی و تعجب گفت: «چه گردنبند بابرکتی! گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشانید، بینوایی را نوا بخشید و پیاده‌ای را سوار کرد، برده‌ای را آزاد کرد و در آخر نزد صاحبش بازگشت».^(۱)

بخشش جعفر

مردی گوسفندی را فربه کرد و به بازار آورد و در معرض برای فروش قرار داد، عبدالله بن جعفر که از بخشندگان است به آن مرد گفت: آیا آن را می‌فروشی؟ گفت: آن را به تو بخشیدم، حیوان را رها کرد و رفت، چیزی نگذشت که آن مرد دید بیست حمال درب خانه او را می‌زنند ده نفر گندم، و پنج نفر گوشت و لباس و چهار نفر میوه و یکی هم پولی آورده همه را به آن مرد دادند و از جانب عبدالله بن جعفر عذرخواهی نمودند.^(۲)

سخاوت ابن بزرگواران مردی را بی‌نیاز کرد

روزی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر و ابودحیه انصاری از مکه به مدینه می‌آمدند، و باران شدیدی آنها را فرا گرفت، به خیمه عربی پناه آوردند، و سه روز نزد او ماندند تا آسمان آرام گرفت، و آن عرب گوسفندی برای آنان کشت و پذیرایی نمود، چون از آنجا کوچ کردند عبدالله بن جعفر به آن عرب گفت: هر گاه به مدینه گذارت افتاد ما را یاد کن. پس از چندی عرب نیازمند گشت همسرش گفت:

۱. گل‌پندهایی از جهان زیورآلات، ص ۶۶ و ۶۵.

۲. مستطرف، ج ۱، ص ۱۵۸؛ نمونه معارف اسلام، ص ۱۶.

خوب است به مدینه روی و نزد آن جوانان بروی، گفت: نامشان را فراموش کردم، گفت: از پسر طیار پرسش کن، پس به مدینه آمد، و امام مجتبی علیه السلام را ملاقات کرد، حضرت به وی صد شتر ماده و صد شتر نر و غلامانی که آن شترها را چوپانی می کردند بخشید، پس نزد امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: برادرت ما را آن قدر شتر داد که بی نیاز گشتیم، امام حسین علیه السلام هزار گوسفند به وی کرامت فرمود، آن گاه نزد عبدالله بن جعفر آمد و گفت: حسین مرا از شتر و گوسفند بی نیاز کردند، عبدالله امر کرد به وی صد هزار درهم دادند، سپس نزد ابودحیه آمد، ابودحیه گفت: به خدا سوگند که من توانائی مانند آنها را ندارم، ولی شترهایت را بیاور تا خرما بار کنم، عرب از مدینه با ثروتی سرشار و دلی شاد بیرون آمد و به مکان خود بازگشت. ^(۱)

بخشندگی عبدالله جعفر

روزی امام حسن و امام حسین علیه السلام به عبدالله بن جعفر فرمودند: تو در بخشندگی اسراف می کنی، گفت: پدر و مادرم فدایتان، خداوند مرا به بخشندگی عادت داده و من هم عادتش داده ام که به بندگان ببخشایم، از آن می ترسم که من عادتم را ترک گویم و او از من باز دارد ثروت و مال را. ^(۲)

مهر همه برای خدا

پسری بر پیامبر اسلام سلام نمود و از دیدن پیامبر شاد گشته بود پیامبر به وی فرمود: ای پسر آیا تو مرا دوست داری؟ عرض کرد: آری به خدا قسم حضرت فرمود: مانند دو چشمت مرا دوست داری؟ عرض کرد: بیشتر دوست دارم، فرمود: به اندازه ای که پدرت را دوست داری؟ عرض کرد: بیشتر، فرمود: به اندازه ای که مادرت

۱. همان، ص ۱۵۹: نمونه معارف اسلام، ص ۱۶ و ۱۷.

۲. همان: نمونه معارف اسلام، ص ۱۷.

را دوست داری، مرا دوست داری؟ عرض کرد: بیشتر، فرمود: به مقداری که خودت را دوست داری مرا دوست داری؟ عرض کرد: بیشتر، فرمود: آیا به اندازه‌ای که خدا را دوست داری، مرا دوست داری؟ عرض کرد: ای پیامبر الله الله که بمانند خدا شما یا دیگری را دوست بدارم من شما را هم بجهت خشنودی خدا دوست می‌دارم.

پس پیامبر ﷺ به همراهان خود فرمود: هَكَذَا كُونُوا أَحِبُّوا اللهَ لِإِحْسَانِهِ إِلَيْكُمْ وَ إِنْعَامِهِ عَلَيْكُمْ وَ أَحِبُّوا لِحُبِّ اللهِ؛ این چنین باشید خداوند را بر نعمت‌ها و نیکی‌هایش به شما، دوست دارید و مرا برای دوستی خدا دوست بدارید.^(۱)

دوستی برای خدا محکم‌ترین ریسمان‌هاست

امام صادق علیه السلام فرماید که پیامبر به یارانش فرمود: کدام یک از ریسمان‌های ایمان محکم‌تر است؟ گفتند: خداوند و پیامبرش داناتر است، و یکی از آنان گفت: نماز و دیگری گفت زکوة و یکی گفت روزه و یکی گفت: حج و عمره و یکی گفت: جهاد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر یک از اینها که گفتید رتبه‌ای است و لکن جواب پرسش من نبود زیرا محکم‌ترین ریسمان ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا است و دوستی اولیاء خدا و بیزاری از دشمنان خداست.^(۲)

این چنین است دوستی حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به خدای بزرگ

در بین فرشتگان گفتگو شد: که خداوند اختیار کرده ابراهیم را به عنوان خلیل و دوست و حال آنکه او را از نطفه‌ای آفریده و به وی ملک بزرگ عنایت نموده، و لذا اظهار دوستی نسبت به او می‌نماید و به عبادت او می‌پردازد پس وحی از جانب پروردگار به فرشتگان شد که از بین خود رئیسی انتخاب کنید تا امر بر شما ثابت گردد و متفقاً جبرئیل و میکائیل را مورد اعتماد خود دانستند، پس روزی ابراهیم همه

گوسفندان خود را جمع آوری نموده و به آنها می‌نگریست و گوسفندان وی آنقدر زیاد بود که چهار هزار چوپان داشت ناگهان جبرئیل از یک جانب با آهنگ دلربائی نوا برآورد: سُبُوحِ قُدُوسٍ وَ مِیْکائِیلُ از جانب دیگر گفت: رَبِّ الْمَلَائِکَةِ وَ الرُّوحِ، (این ندا چنان در اعماق جان ابراهیم اثر گذاشت) که گفت یک بار دیگر این ندا در دهید تا مال و جان خود را نثار تان کنم، در این هنگام فرشتگان آسمان‌ها فریاد برآوردند: هَذَا هُوَ الْکَرَمُ؛ این است کرم و جوانمردی و گذشت در برابر محبوب، و ندائی نیز از عرش برخاست که دوست و خلیل موافق دوست است. (۱)

حمیری و دوستی علی علیه السلام

فضیل رسان قصیده (لام عمرو) را نزد امام صادق علیه السلام خواند، حضرت فرمود چه کسی این شعر را گفته؟ عرض کرد سید اسماعیل حمیری حضرت فرمود: خدا او را رحمت نماید، فضیل گوید گفتم حمیری را دیدم شراب می‌خورد! فرمود: خدا او را رحمت نماید عرض کردم: شراب انگور می‌خورد! فرمود: خمر را می‌گویی. گفتم: آری فرمود: خدا او را رحمت نماید و این چیزی نیست نزد خداوند که نیامرزد دوست علی علیه السلام را. (در اینجا روایات و احادیث فراوانی از فریقین درباره آثار و فوائد دوستی پیامبر اسلام و علی و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است طالبین به آنها رجوع فرمائید) (۲)

هارون و کنیز مهربان

هارون الرشید روز عید قربان همه کنیزان و غلامان را جمع می‌نمود و خلعت‌های گرانبها تهیه می‌کرد و کیسه‌های درهم و دینار حاضر نموده و به آنان می‌گفت هر که،

۱. عن الصافی، ص ۳۱؛ نمونه معارف اسلام، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲. لکالی، ص ۴۵۱؛ نمونه معارف اسلام، ص ۱۲۲.

هر چه را دوست دارد اختیار کند روزی کنیزی پیش دوید و دست بر سر هارون گذارد، در حالی که همه کنیزان و غلامان به گردآوری درهم و دینار بودند هارون می‌گفت: چرا نمی‌روی مانند دیگران چیزی برگیری؟ گفت: من غیر از شمارا دوست ندارم و نمی‌خواهم، هارون گفت: ای کنیز من و سلطتم از برای تو باد و آن‌گاه آزادش ساخت و همه را در فرمان وی در آورد.^(۱)

حارث همدانی و محبت علی علیه السلام

در کتاب شیخ ابو عمرو کثی مسطور است که حارث بن عبدالله الاعور الهمدانی شبی به خدمت حضرت امیر علیه السلام رفت آن حضرت پرسیدند: که چه چیز تو را در این شب به نزد من آورده؟ حارث گفت: والله دوستی و محبت شما مرا پیش تو آورده. آنگاه حضرت فرمود: بدان ای حارث آن کس که مرا دوست دارد از دنیا نمی‌رود مگر آنکه در وقت جان دادن مرا ببیند و به دیدن من امیدوار رحمت الهی گردد، و همچنین کسی که مرا دشمن دارد از دنیا نمی‌رود مگر آنکه در آن وقت مرا ببیند، و از دیدن من در عرق خجالت و ناامیدی نشیند در دیوان منسوب به آن حضرت است.^(۲)

يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتُ يَرِنِي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قَبْلًا

دختر ابوالاسود و مهر علی علیه السلام

معاویه وقتی برای ابوالاسود دثلی هدیه‌ای فرستاد که از آن جمله حلوائی بود که می‌خواست بسبب آن او را از محبت امیرالمؤمنین علیه السلام منحرف سازد، دخترش که به سن پنج یا شش سالگی بود مقداری از آن حلوا برداشت و در دهان گذاشت، ابوالاسود گفت ای دختر این حلوا را معاویه برای ما فرستاده که ما را از ولای امیرالمؤمنین برگرداند.

۲. منتهی الامال، ص ۱۴۲.

۱. بحر المحبة، ص ۱۵.

دخترک گفت: قَبَّحَهُ اللهُ يَخْدَعُنَا عَنِ السَّيِّدِ الْمُطَهَّرِ بِالشَّهِدِ الْمُزْعَفْرِ، تَبَّأَ لِمُرْسِلِهِ وَآكِلِهِ پس خود را معالجه کرد تا آنچه خورده بود قی کرد و این شعر بگفت:

أَبِالشَّهِدِ الْمُزْعَفْرِ يَا بَنَ هِنْدٍ نَبِيعُ عَلَيْكَ أَحْسَاباً وَ دِيناً
مَعَاذَ اللهِ كَيْفَ يَكُونُ هَذَا وَ مَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^(۱)

زمخشری گوید: زیاد بن ابیه به ابوالاسود گفت: با دوستی علی چگونه ای؟ گفت: همانگونه که تو در دوستی معاویه هستی، لکن من در دوستی ثواب اخروی خواهم و تو از دوستی معاویه حطام دنیوی جوئی، و مثل من و تو شعر عمرو بن معدیکرب است:

خَلِيلَانِ مُخْتَلِفُ شَأْنِنَا أُرِيدُ الْعَلَاءَ وَ يَهْوِي السَّمَنَ
أَحِبُّ دِمَاءَ بَنِي مَالِكٍ وَ رَاقَ الْمَعْلَى بَيَاضَ اللَّيْنِ

و زمخشری این شعر را از او روایت کرده:

أَمَقْتَدِي فِي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ حَجْرٌ بِفِيكَ فَدَعْ مَلَامَكَ أَوْزِدَ
مَنْ لَمْ يَكُنْ بِجِبَاهِهِمْ مُتَمَسِكاً فَلْيَغْتَرِفْ بِوِلَادَةٍ لَمْ تَرشُدْ

دوستی امام حسن علیه السلام

ابوهریره گوید: روزی حاضر بودم در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله که حضرت امام حسن علیه السلام دوید و آمد تا در دامن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشست پس آن حضرت دهان او را باز کرد و دهان خود را به دهان او برد و می گفت:

خداوندا من دوست دارم حسن را و دوست دارم دوست او را و این را
سه مرتبه فرمود. ^(۲)

۱. منتهی الآمال، ص ۱۴۷؛ نمونه معارف اسلام، ص ۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۶۱.

دوستی با علی علیه السلام

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روزی به یکی از اصحابش فرمود: ای بنده خدا دوست بدار در راه خدا و دشمن بدار در راه خدا! زیرا به ولایت و دوستی خدا نمی رسد احدی جز به این راه، و مزه ایمان را انسان نخواهد چشید جز آنکه اینچنین باشد اگر چه نماز و روزه اش بسیار باشد. آن مرد گفت: چگونه بدانم که دوستی و دشمنی من در راه خداست؟ زیرا نمی دانم چه کسی دوست خدا است تا دوست دارم او را و چه کسی دشمن خدا است تا او را دشمن دارم؟ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره به علی علیه السلام نموده و فرمود: آیا این را می بینی؟ عرض کرد: آری. فرمود:

وَلِيٌّ هَذَا وَوَلِيُّ اللَّهِ، وَ عَدُوٌّ هَذَا عَدُوٌّ اللَّهِ فَعَادِهِ؛

دوست این شخص دوست خدا و دشمن او دشمن خدا است پس دشمن بدار دشمن او را و دوست بدار علی را اگر چه کشته پدر تو است و دشمن بدار دشمن علی را اگر چه پدر و فرزند تو است. (۱)

دوستی مردی خراسانی

برید بن معاویه العجلی گوید نزد امام باقر علیه السلام بودم که شخصی از خراسان بر آن حضرت وارد شد در حالی که پیاده بود (و مال سواری نداشت) پس پاهای خود را نمایاند که شکافته شده بود و عرض کرد: سوگند به خدا مرا از خراسان به اینجا نیاورده جز دوستی و محبت شما اهل بیت، پس حضرت فرمود:

وَاللَّهِ لَوْ أَحَبَّنَا حَبْرٌ حَشْرَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؛

سوگند به خدا اگر سگی ما را دوست بخواند او را با ما محشور خواهد کرد و آیا دین جز مهر و محبت چیزی هست. (۲)

۱. کشکول بحرانی، ج ۲، ص ۲۲۳؛ نمونه معارف اسلام، ص ۱۲۶.

۲. سفینه؛ نمونه معارف اسلام، ص ۱۳۰.

اِشْرَبُوا حُبًّا لِعَلَى

اعمش گوید: در مدینه زنی سیاه و نابینا بود که به مردم آب می داد و می گفت: اِشْرَبُوا حُبًّا لِعَلَى بْنِ اَبِیْطَالِبٍ؛ به مهر علی علیه السلام بیاشامید. پس از آن در مکه او را دیدم که آب می داد ولی بینا بود و می گفت: بیاشامید به مهر آنکه دیدگانم را خدا به احترام او به من بازگرداند، پس من از او پرسیدم قصه تو چیست؟ گفت: شخصی نزد من آمد و گفت: تو مهر و محبت علی را داری؟ گفتم: آری. گفت: بارالها اگر در این ادعا راست می گوید دیدگانش را به وی بازگردان. به خدا قسم طولی نکشید من بینا شدم، از او پرسیدم تو کیستی؟ گفت: من خضرم و از پیروان علی بن ابیطالبم. ^(۱)

زن نابینا و مهر علی

اعمش گوید: به مکه رفتم و بر سر راه زن نابینائی را دیدم که می گوید: به حق محمد و آل او بینائی مرا به من بازگردان من در شگفت شدم و به وی گفتم محمد و آل چه حقی بر خدا دارند، این خداست که بر آنان حق دارد؟ گفت ساکت شو ای نادان، خداوند به حق آنان در قرآن سوگند یاد کرده گفتم کجا سوگند یاد کرده؟ گفت آنجا که فرموده ﴿لِعَمْرِكَ اِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ و عمر در کلام عرب جان است.

اعمش گوید حج خود را تمام کردم چون برگشتم ناگهان آن زن را دیدم که بیناست از احوالش پرسیدم؟ گفتند محمد و علی علیه السلام به نزد او رفتند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله دست مبارکش را به دیده وی گذارد و او بینا گشت و به او فرمود همین جا بنشین و هر کس پیش تو آمد بگو که مهر علی علیه السلام آنان را از آتش نجات خواهد داد. ^(۲)

۱. سفینه، ماده خضر؛ نمونه معارف اسلام، ص ۱۳۰.

۲. سفینه، ماده حیب؛ نمونه معارف اسلام، ص ۱۳۰.

مهر علی علیه السلام

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

یا علی به آسمانها رفتم و فرشتگان به من گفتند: اگر امت اجتماع بر محبت علی علیه السلام می نمودند خداوند دوزخ را نمی آفرید، و خداوند تو را در چند موقف حاضر نمود. اول در آسمانها، دوم در عرش، سوم زمانی که بر جن مبعوث شدم چهارم در لیلۃ القدر تو نیز با من سهمی پنجم در ملا اعلاء ششم در بیت المعمور هفتم هنگام رجعت. (۱)

دوستی علی علیه السلام

جناب سلمان رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا نمود که در مناقب علی علیه السلام بیشتر صحبت بفرمایند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را به گورستان یهودیان فرستاد و به او فرمود برو و نام بینداد یهودی را ببر زیرا او با دوستی علی علیه السلام از دنیا رفته سلمان رفت و او را در آسایش و نعمت دید. (۲)

این مرد آنچنان مرا دوست می داشت که اگر نخاس هم بود
خداوند او را می آمرزید

امام صادق علیه السلام فرمود مردی بود که روغن زیتون می فروخت ولی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار مهر و محبت داشت به طوری که هرگاه می خواست در پی کاری برود اول می آمد و به چهره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می نگریست، و این جریان معروف شده بود و همه می دانستند، و هرگاه خدمت پیامبر می آمد آن قدر ادامه می داد تا پیامبر به وی نگاه کند، روزی آمد و به چهره پیامبر نظر افکند و در پی کار خود رفت، ولی لحظه ای

۱. حیوة القلوب، ج ۲، ص ۳۰۲؛ نمونه معارف اسلام، ص ۱۳۱.

۲. کالی، ص ۴۷۷؛ نمونه معارف اسلام، ص ۱۳۲.

بعد برگشت چون پیامبر او را دید با دست به وی اشاره کرد، بنشین، چون نشست، حضرت فرمود: امروز کاری کردی که پیش از این کار را نمی کردی؟ عرض کرد: به خدایی که تو را به پیغمبری برانگیخته دوستی و یاد تو در قلب و دل من چنان جا گرفته که نتوانستم پی کارم بروم لذا برگشتم به سوی تو، پس پیامبر ﷺ در حق او دعا کرد و با خوشرویی با او سخن گفت. پس از چند روزی که آن حضرت او را ندیدند فرمودند: این مرد کجاست؟ عرضه داشتند چند روز است او را ندیدیم، پس پیامبر و اصحابش به بازار روغن زیتون فروشان آمده، دیدند که در دکانش کسی نیست، احوال او را از همسایگانش پرسیدند؟ آنها به عرض رسانیدند که آن مرد از دنیا رفته، و او نزد ما امین و راستگو بود جز آنکه در او خوئی ناپسند بود، فرمود: چه بود؟ عرض کردند از نامحرمها پرهیز نداشت و پی زنهای می رفت، پس پیامبر خدا ﷺ فرمود: خداوند او را بیمارزد، زیرا آن چنان مرا دوست می داشت که اگر نخاس (کسی که افراد آزاد را به جای عبد و بنده می فروشد) می بود خداوند او را می آمرزید. ^(۱)

کدام یک بخشنده ترند؟

واقدی گوید: وقتی مرادست تنگی روی نمود و ماه رمضان نیز طالع شد، دوستی علوی داشتم، رقعهای بدو نوشتم و هزار درم قرضی خواستم، او هزار درم برای من فرستاد و در آن لحظه نامه ای از دوست دیگرم به من رسید که در آن نامه از من به جهت مخارج ماه رمضان هزار درم تقاضا کرده بود من آن کیسه را سر به مهر بدو فرستادم و جانب او را ترجیح دادم. روز دیگر آنکه از من قرض گرفته و آن علوی که من از او قرض گرفته بودم هر دو بنزد من آمدند، علوی از من پرسید که آن درهم را چه کردی؟ گفتم: در مهمی صرف کردم. او بخندید و کیسه زر سر بمهر بیرون آورد و در پیش من نهاد و گفت: چون نامه تو به من رسید من به جز این درمها چیزی نداشتم

و ایثار کردم، و به این دوست نامه‌ای نوشتم و از او مبلغی بعنوان قرض خواستم او این کیسه مختوم را نزد من فرستاد چون مهر خود را در آن دیدم تعجب نموده حکایت آن را از او جویا شدم او مرا چنانکه بود شرح داد، اینک هر دو نزد تو آمدیم تا با یکدیگر قسمت کنیم باشد که خدای تعالی دری از درهای روزی بر ما گشاده گرداند، واقدی گوید: نمی‌دانم در این مکرمت از ما سه نفر کدامیک کریم‌تر است؟ دراهم را قسمت کردیم و صبح فردایش یحیی بن خالد برمکی مرا بخواند و گفت: دیشب تو را در خواب دیدم، در اندوهی بسیار، از سبب آن مرا با خبر کن، من تمام حکایت را به او گفتم. او تعجب نمود و گفت: نمی‌دانم از شماها کدامیک کامل‌ترید دستور داد سی هزار درم به من دادند و برای هر کدام از آن دو نفر هم ده هزار درم فرستاد و همگی در رفاه و آسایش قرار گرفتیم.^(۱)

یکی از بخشندگان

به ابو اسحاق بن هر مه گفتند: به چه علت عبدالواحد بن سلیمان بن عبدالملک را به این مضمون مدح و ثنا نمودی؟

گیرد از بیم هجر تو در حلق آب شیرینم ار چه چون شکر است

ابن هر مه گفت: عبدالواحد مختصر بزرگواری که در حق من ارزانی داشت این بود که چون از ولایت مدینه معزول شد من در صبح و شام به نزد والی بعد از وی می‌رفتم تا آن که هر چه جمع کرده بودم خرج شد و فرو ماندم، با خواهر خود مشورت نمودم او گفت: من قدری زیورآلات دارم به تو می‌دهم آنها را می‌فروشی و وسیله رفتن نزد عبدالواحد را فراهم می‌نمایی، من زیورها را گرفته و فروختم و زاد و راحله‌ای ترتیب دادم و روی به دمشق آورده و به سرای عبدالواحد رسیدم. مؤذن بانگ نماز بگفت عبدالواحد پس از نماز نظرش بر راحله و رحل من افتاد، گفت: این از آن کیست؟

من بر پای خواستم و گفتم: از آن بنده توست، گفت: چگونه‌ای و چون بود حال تو در غیبت من؟ گفتم: بدترین حال، دوستان از من اعراض کردند و دشمنان شماتت نمودند و به هزار جد و جهد خود را به خدمت تو رسانیدم، چشمش پر از اشک گردید. و گفت: خوشدل باش و بنشین سپس به سه جوانی که در پیش او نشسته بودند اشاره نمود هر سه از جای بلند شدند و با هر یکی آهسته سخنی گفت. آنها برفتند، طولی نکشید که یکی از آنها آمد و خادمی با او بود که کیسه زر بر سر نهاده آن کیسه را در کنار من گذارد، پدرش از او پرسید که چند است؟ گفت: هزار و هفتصد دینار و الله که در خزانه بیش از این زر نبود، پس از آن پسر دوم بیامد و خادمی با او بود پشت واره‌ای بر دوش گرفته که همه آنها از زیور زنان و دخترانش بود. روی به پدر کرد و گفت: والله که از زیورهای اهل حرم هیچ باقی نگذاشتم، بعد از آن پسر سوم آمد و دو خادم با او بود هر یکی بسته‌ای از جامه‌ها که او می پوشید بیاورد و پیش من نهاد، پس عبدالواحد روی به من کرد و گفت: یابن هر مه ما از تو عذر می خواهیم و شرم می داریم از عطاء اندک ما و بسیاری رنج و زحمتی که به تو رسیده و از راه دور به این جا آمده‌ای ما را معذور دار که آخر سال آمده‌ای و اموال و ثروت ما جز این اندک که بر تو ایثار کرده‌ایم چیزی نمانده است و حقا نواله‌ایست که از گلوی خود برآورده‌ایم و شربتی است که از دهان خود باز گرفته‌ایم. تو را به خدا هر چه زودتر برگرد تا اهل و اعزّه خویش را از مشقت انتظار و محنت فقر برهانی، پس برخاستم که از خدمت او مرخص شوم چون چشمش به شتر من افتاد که بسیار ضعیف و لاغر است دستور داد سه شتر آوردند یکی برای سواری و دو شتر برای بردن زیور و زر و جامه و دو غلام هم به من بخشید تا در راه کمککار من باشند، پس مرا ملامت نکنید که چنین بزرگواری را مدح و ثنا گویم.^(۱)

عنايات اهل بيت عليهم السلام نسبت به کسی که به دشمنان دين لعن نماید

از نکات مهم در باب لعن، عنايات مخصوص اهل بيت عليهم السلام از ابتدا تا کنون در مورد کسانی بوده که دشمنانشان بخصوص ابوبکر و عمر را لعن می نموده اند. حال به عنوان نمونه به سه مورد از این گونه عنايات به طور اختصار اشاره می کنیم:

عنايت حضرت زهرا عليها السلام

شيخ کاظم اُزری از شعراي زبردست و مشهور زمان خود و شهر خود و از مخلصين اهل بيت عليهم السلام بوده است. اتفاقاً در محله او مردی ناصبی و دشمن سرسخت امام علي عليه السلام نیز مغازه داشته است. شيخ کاظم هر روزه بر در مغازه او می نشسته و با شعر و کلام نغز خود دشمنان اهل بيت عليهم السلام و خلفا را به مسخره می گرفته و لعن می نموده است.

آن مرد ناصبی هم که از نظر کلام حریف شيخ نبوده در نهايت غيظ و عصبانيت روز می گذرانیده است. تا اینکه جانش بر لب رسیده شکايت به حاکم می برد. حاکم هم از وجهه‌ای که شيخ داشته کلام مرد را نپذیرفته، دو مأمور از خود در مغازه مرد مخفی می نماید تا آنچه واقع امر است به او گزارش دهند.

از سوی دیگر شيخ اُزری در همان شب فاطمه زهرا عليها السلام را در خواب می بیند و به او می فرماید: ای شيخ کلامت را تغییر ده. و شيخ می داند که حضرت اشاره به تقیه نموده و در این کار سزای نهفته است.

صبح آن روز شيخ کاظم مثل هر روز به مغازه آن ناصبی می آید و پس از احوال‌پرسی با کمال نرمی می گوید: برادرم تا کی پنجاه دینار مرا که قرض گرفته‌ای نمی دهی. من اگر بخواهم می توانم شکايت به قاضی برم و پولم را بگیرم. ناصبی با تعجب می پرسد: چرا کلام هر روزت را تکرار نمی کنی؟ و شيخ اُزری با کمال عصبانيت می گوید: حال که شکايت تو را نبردم مرا مسخره هم می نمایی. و خود با عصبانيت از نزد او می رود. آن دو مأمور از مخفی‌گاه بیرون می آیند و ناصبی را ناسزا

گفته و خود آنچه دیده بودند به قاضی گزارش می دهند. قاضی، ناصبی و شیخ آذری را حاضر کرده پول را از ناصبی گرفته و او را دشنام می دهد و شیخ را با عزت تمام از نزد خود خارج می سازد.

فردای آن روز، باز هم شیخ می آید و لعن و سب خود را بر در مغازه ناصبی شروع می نماید. ولی این بار آن ناصبی شیخ را در لعن و سب همراهی می کند و او را قسم می دهد که چگونه کلامش را تغییر داده شیخ هم خواب خود را برای او نقل می کند. آن مرد شیعه می شود، و آذری هم پول او را پس می دهد.

عنایت امام صادق علیه السلام

شخصی بنام بشار مکاری نزد امام صادق علیه السلام وارد شده پس از ادای احترام و تعارفات حادثه ای را که در بیرون دیده بود برای امام علیه السلام نقل می نماید می گوید: زنی در بین راه به زمین خورده و گفته: «لعن الله ظالميك يا فاطمة!» (ای فاطمه خداوند کسانی را که به تو ظلم نمودند لعنت کند). مأموری او را دستگیر نموده، و در حالی که او را می زده به مقر حکومت برده است.

امام صادق علیه السلام تا این حادثه را شنیدند خود به همراه اصحاب به مسجد سهله رفتند تا برای آن زن دعا کنند و شخصی را به محل حکومت فرستادند تا درباره نتیجه کار آن زن خبر بیاورد. راوی می گوید: همراه امام علیه السلام به مسجد سهله رفتیم و پس از نماز امام سر از سجده برداشت و خبر آزادی آن زن را داد. ما هم از مسجد خارج شدیم و در راه فرستاده امام علیه السلام را دیدیم و او نیز خبر آزادی زن را داد. حضرت از نحوه آن پرسید. او در پاسخ گفت: نمی دانم چه شد. ولی همین اندازه دیدم حاجب خارج شد و از آن زن پرسید: چه گفتی. و او جریان را گفت: حاجب هم دویست درهم به او داد ولی او نگرفت، و آزادش کردند. حضرت فرمود: آیا دویست درهم را نگرفت. عرض کردم: نه به خدا قسم، در حالی که محتاج به آن هم بود. حضرت هفت دینار در آورد و به آن

مرد داد و فرمود: به منزل او برو و سلام مرا به او برسان و این دینارها را به او بده. می گوید: همگی به منزل آن زن رفتیم و سلام حضرت را رساندیم. آن زن از شوق پرسید: آیا جعفر بن محمد رضی الله عنه به من سلام رسانده است. و ما قسم خوردیم که: آری، آن زن چون چنین شنید گریبان خود را چاک زد و بیهوش روی زمین افتاد، و تا سه مرتبه از ما خواست سلام حضرت را تکرار کنیم و در هر مرتبه بیهوش شد. سپس به او گفتیم: این را بگیر که حضرت برایت فرستاده و بشارت باد تو را. و آن زن دینارها را از ما گرفت و درخواست نمود که آن حضرت برایش دعا نماید. حضرت چون چنین شنید گریه کرد و او را دعا نمود. سپس راوی (که گویی از این حادثه به تنگ آمده بوده) می گوید در مورد فرج آل محمد رضی الله عنهم سؤال نمودم حضرت علایمی فرمودند. ^(۱)

عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مختصر جریان چنین است: شیخ زاهد محقق شمس الدین محمد بن قارون رحمته الله نقل نموده: حاکم حله شخصی بوده ناصبی شدید. تا جایی که هنگام نشستن پشت به حرم می نشسته است. و در همان زمان ابو راحج نامی بوده که شغل حمامی داشته و بعضی از صحابه (ابوبکر و عمر و ...) را لعن می نموده است. آن حاکم تا از کار ابو راحج مطلع می شود او را حاضر نموده و به انواع مختلف، شکنجه می نماید. تا جایی که به حال مرگ می افتد و حاکم قصد کشتن او را می کند. ولی اطرافیان مانع می شوند و می گویند: این که خود امشب می میرد چرا تو او را بکشی.

صبح هنگام که مردم برای دفن او آمده بودند می بینند صحیح و سالم در محراب ایستاده عبادت می کند، و حتی دندانهایش که در شکنجه شکسته شده و ریخته بود همه سالم است! جریان را از او پرسیدند. پاسخ داد: هنگامی که مرا رها کردید و رفتید، من دیگر توان سخن گفتن را نداشتم، در دل به مولایم امام زمان رضی الله عنه متوسل گشتم.

ناگهان دیدم خانه‌ام پر از نور شده است. حضرت آمدند و دست بر من کشیدند، و این گونه که می‌بیند صبح نمودم. و فرمود: (بلند شو) و برو بیرون دنبال کسب و کارت و اصلاح امر عیالت، همانا خداوند تو را عافیت عنایت فرمود.

ناقل این قضیه شیخ شمس الدین قسم یاد می‌کند که من این ابو راحج را بارها بر سر حمام دیده بودم. شخصی لاغر اندام و زرد چهره و نیز بدچهره و کوسه بود. ولی در همان روز که این اتفاق افتاد به دیدن او رفتم و او را به بهترین قیافه‌ها یافتم که گویی بیست ساله بود. و همان گونه ماند تا وفات کرد.

و حاکم حله از این قضیه بسیار ترسید و از آن به بعد رو به حرم می‌نشست و رفتار خود را بسیار تغییر داد و پس از اندکی هم از دنیا رفت.^(۱)

داستان قتل عمر

در آخرین سفری که خلیفه دوم به حج رفته بود، هنگام رمی جمرات سنگی آمد و به سر عمر خورد و سرش شکست. مردی از پشت سر گفت: امسال خلیفه کشته می‌شود. مراسم حج که به پایان رسید و عمر از سفر خود به مدینه بازگشت روزی برای مردم گفت: من دیشب خواب دیدم که پرنده‌ای (و یا خروس قرمزی) دو مرتبه به من منقار زد. اطرافیان گفتند: مهم نیست، این از جمله خواب‌های دروغین و ناگوار است. ولی عمر گفت: گمان می‌برم اجل من نزدیک گردیده است.

از سوی دیگر از جمله بدعت‌های عمر این بوده که هیچ غیر عرب حق سکونت در مدینه را نداشته است! تنها چند تن از اسرایی که از ایران به اسیری گرفته شده بودند در مدینه سکونت داشتند که منجمله ابولؤلؤ بن ذکوان غلام مغیره بن شعبه بوده است.

روزی عمر از خانه خود خارج گشت در حالی که بر دست عبدالله بن زبیر تکیه داده بود، و در بازار با همین ابولؤلؤ روبه‌رو گشت. ابولؤلؤ شکایت مولای خود مغیره

را به عمر نمود که مغیره به من گفته برای خود کار کنم و ماهانه چهار دینار در بیاورم. نیم دینار برای من باشد و بقیه را به او بدهم. در حالی که این مبلغ زیاد است و من توانایی پرداخت آن را ندارم.

عمر پرسید: تو چه حرفه‌هایی داری؟ گفت من آهن‌گرم و... و ساختن آسیاب آبی را نیز بلدم. عمر جواب داد: با این همه حرفه این مبلغ که مغیره از تو خواسته زیاد نیست. و قضاوت به نفع مغیره نمود. سپس عمر از ابولؤلؤ خواست. تا آسیاب آبی - که صنعت فارس بوده - را در مدینه بسازد.

ابولؤلؤ هم جواب داد: آسیابی برایت بسازم که بانگ آن شرق و غرب را فراگیرد. عمر چون چنین شنید گفت: این غلام مرا تهدید به قتل نمود.* اطرافیان گفتند: تو امیری و او غلامی بیش نیست. هیچگاه جرأت چنین کاری را ندارد. این ماجرا گذشت و هر کس از پی کار خود رفت.

از آن سو ابولؤلؤ قمه‌ای درست نمود که دو سر داشت که هر طرفی نیم‌متر و به عرض چهار انگشت بود. در وسط دسته آن از دو طرف تیغ بوده - که صحیح‌تر همین به نظر می‌رسد -، و یا قمه‌ای دو سر بوده است. حتی در تاریخ آمده که ابولؤلؤ این قمه را مسموم هم نمود و روزی به هرمرزان که غلام امیرالمؤمنین علیه السلام و برادر شهربانو همسر امام حسین علیه السلام و مادر امام سجاد علیه السلام بود، نشان داد. هرمرزان گفت: هر کس را با این قمه بزنی خواهد مرد.

و این گونه بود تا صبح روزی از روزهای دهه اول ماه ربیع الاول، هنگام اذان صبح ابولؤلؤ به مسجد آمد و قمه خود را همراه آورد.

و باز از بدعت‌های عمر این بود که غیر عرب در صف اول جماعت نباید بایستند. و عادت عمر هم این بود که هر گاه می‌آمد برای نماز صبح می‌گفت: «استووا» و یا

*. و در بعضی نقل‌ها عبدالله بن زبیر می‌گوید من این کلام ابولؤلؤ را شنیدم و در دل به او بدگمان شدم.

«اقیموا صفوفکم» و یا «صفوا». سپس خود جلو می‌رفت و نماز می‌گذارد و معمولاً سوره یوسف و یانحل و یا شبیه اینها را می‌خواند تا همه جمع شوند.

ابولؤلؤ هم وارد شد و به صف‌های نماز پیوست و خود آرام آرام به صف جلو و پشت سر عمر رسانید. هنگامی که عمر مشغول تنظیم صفوف بود و یا لحظه‌ای که تکبیرة الاحرام می‌گفت و یا طبق نقلی هنگامی که سوره تمام شد و تکبیر گفت که به رکوع برود ابولؤلؤ از جا جهید و سه و یا شش ضربه به او زد. یکی در کتف و دیگری در خاصره‌اش و سومی به زیر ناف عمر زد که همین آخری باعث مرگ او شد. و در نقلی سه ضربه به «وتین» که همان رگ قلب باشد زده است. عمر به زمین افتاد و فریاد برآورد که بگیرید و مردم هجوم آوردند تا ابولؤلؤ را بگیرند. ابولؤلؤ هم هر کس را که به عنوان طرفداری از خلیفه جلو می‌آمد با همان قمه او را می‌زد تا دوازده و یا سیزده نفر را با همان قمه ضربه زد که شش یا هفت نفرشان کشته شدند، که از جمله فردی است به نام «کلیب». و خود از مسجد خارج گشت و خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام رساند، دست حضرت را بوسید و به حضرت مژده داد که چه کرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام چون شنید بدن عمر آن‌گونه که دریده شده با صدای بلند گریست و آرزو نمود که ایکاش فاطمه علیها السلام زنده بود و این خبر را می‌شنید. سپس حضرت نوشته‌ای را که شب نوشته بود بیرون آورد و به ابولؤلؤ داد و فرمود: به بیرون مدینه برو و هفت سوره حمد بخوان، به هر شهری که می‌خواهی می‌روی. ابولؤلؤ نیز چنین کرد و خود را بر در دروازه کاشان دید. به داخل شهر رفت و نوشته را به امیر کاشان داد. او هم به نوشته احترام کرد و دختر خود را به ابولؤلؤ داد.

طبق نقلی ابولؤلؤ به طرف بقیع فرار کرد و در آنجا با هرمرزان و جفینه نجوا می‌کردند که عیب‌الله بن عمر از راه رسید و هر سه را کشت، که این بسیار بعید به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر عمر پس از ضربت خوردن دستهایش را باز نموده و نقش زمین شد و مردم اطراف او جمع شدند. فردی صدا زد نماز قضا می‌شود! عمر هم گفت: با

عبدالرحمن بن عوف نماز بخوانید. او هم نماز را با کوچک‌ترین سوره‌ها که والعصر و کوثر و یا قل هو الله و قل یا ایها الکافرون بود خواند و سپس عمر را به خانه‌اش حمل نمودند و در نقلی عمر هم نمازش را در حالی که خون از او میریخت خواند!!

چون به خانه رسیدند طبیب حاضر کردند و او از عمر پرسید که چه نوشیدنی دوست داری؟ گفت: نبیذ! نبیذ! آوردند و او خورد. ولی چون به رنگ خون بود ندانستند خون است یا نبیذ. گفت: شیر آوردند و عمر خورد و از روده‌های او بیرون آمد. طبیب گفت: هر کاری داری انجام بده که گمان نمی‌برم امروز را غروب کنی. عمر پسرش عبدالله را نزد عایشه فرستاد تا اجازه دفن در حجره پیامبر ﷺ که مخصوص آن حضرت بوده و ابوبکر را هم غاصبانه در کنار آن حضرت دفن کردند. را بدهد!! او هم آمد و دید عایشه نشسته و گریه می‌کند. اجازه گرفت و او اجازه داد. عمر چون چنین شنید گفت: هیچ چیز این قدر برای من اهمیت نداشت!! و بعد گفت: مرا به حجره پیامبر ﷺ ببرید. باز اگر اجازه داد دفن کنید و گرنه در مقابر مسلمین دفن کنید.

همچنین عمرو بن میمون - که در وقت ضربت خوردن با عمر فاصله‌ای نداشت - می‌گوید: عمر چند روز قبل از ضربت خوردنش حکم ارث جدّ را - که تا صد نوع از عمر نقل شده - بر روی کتفی نوشته بود. در این لحظات که در بستر بود پسرش عبدالله را صدا زد و خواست تا آن کتف را بیاورد تا با دست خود آن نوشته را پاک نماید.

عبدالله بن عمر گفت: نمی‌خواهد، بعد پاک می‌کنیم. ولی عمر راضی نشد و کتف را آوردند و خود پاک نمود.

همچنین وصیتنامه‌ای در حدود ده خط خطاب به خلیفه بعد از خود نوشته و او را سفارش به تقوی نمود! و نیز درباره مهاجرین و انصار سفارش کرد!!

نیز در ایام بستری بودن عمر، حفصه (دختر عمر) با عده‌ای از زنان بر او وارد شدند در حالی که برای او گریه می‌کردند. «صهیب» که غلام مخصوص عمر و خود رومی بود و بسیار خبیث (دشمن اهل بیت علیّه) هم وقتی عمر ضربت خورد صدای

«واأخاه» بلند نموده بود. در اینجا نیز خود عمر هم دخترش حفصه را و هم غلام خبیث صهب را از گریه کردن منع نمود.

ماجرای دیگر در مدت پس از ضربت خوردن عمر این است که: عمر به پسرش عبدالله گفت برو و علی بن ابی طالب رضی الله عنه را خبر کن. عبدالله هم برخاست و حضرتش را خبر نمود. امیرالمؤمنین رضی الله عنه آمد و کنار او نشست. عمر گفت: بین من و تو و نیز همسر تو چیزهایی رُخ داد. آیا از من می‌گذری و من هم خلافت را به تو بدهم؟ حضرت فرمود: قبول است. ولی مهاجرین و انصار را جمع کن و رسماً حق ما را به ما برگردان و آنچه برای تو و رفیقت (ابوبکر) بود را برای ما اقرار کن و به حق ما اقرار نما تا از تو بگذرم و برایت ضمانت می‌کنم که دختر عمویم فاطمه رضی الله عنها را راضی نمایم.

عمر چون چنین شنید صورت خود را به طرف دیوار کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین، آتش بهتر از (این) خاری است. حضرت چون چنین دید برخاست. و در نقلی مرتبه دوم عمر برگشت و درخواست خود را تکرار نمود. حضرت فرمود: «هو ما أقول لك» (کلام همان است که گفتم). و نیز بار سوم و سپس حضرت برخاست و رفت.

عبدالله بن عمر چون چنین دید به پدرش گفت: پدر، این مرد با انصاف با تو برخورد کرد. عمر جواب داد: پسر من! او (امیرالمؤمنین رضی الله عنه) می‌خواهد ابوبکر را از قبر بیرون بیاوریم و برای او و پدرت (عمر) آتش روشن شود و از فردا همه قریش از دوستانان علی بن ابی طالب رضی الله عنه گردند و به خدا قسم هرگز چنین چیزی نخواهد شد!؟

این قضیه را در لحظات آخر عمر که همان حال احتضار او بوده است نقل نموده‌اند. و بالاخره آخرین کار عمر که از بزرگ‌ترین جنایات اوست قضیه شوری است.

عمر خلافت پس از خود را بین شش نفر گذارد که عبارت بودند از: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه و عبدالرحمن بن عوف و عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و یا سعد بن مالک. و صهب را از شدت جنایت و اعتمادی که به او داشت مأمور نمود که بر بدن او نماز بگذارد و خود این شش نفر را در خانه‌ای بگذارد

و پنجاه نفر مأمور کند از میان خود خلیفه را انتخاب کنند، و اگر تا شش روز انتخاب نکردند صهیب گردن همه را بزند و خود خلیفه شود!!

لحظات آخر، عمر سرش بر روی زانوی پسرش عبدالله بن عمر و یا عثمان بوده و صدای وای و ویل را بلند کرده و گفت تا بوتی را می بینم که ابوبکر و دیگران در آن هستند من هم می روم که ملحق به آنان شوم.

در لحظات آخر به پسرش گفته: صورتم را به زمین بگذار. پسرش می گوید: من صورت پدرم را نگذاشتم. عمر چشم باز نمود و گفت: بی مادر، صورتم را به زمین بگذار. و من این بار صورتش را به زمین گذاردم و او همچنان وای و ویل می کرد تا قبض روح گردید.

داستان قتل عمر بنا بر نقل دیگر

عبدالله بن سلام از رؤسای نواحی شام و از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. او پس از صحبت با امیرالمؤمنین علیه السلام ابولؤلؤ - که به دست امیرالمؤمنین علیه السلام مسلمان شده بود و مولایش مغیره بن شعبه بسیار به او سختگیری می نموده - را می بیند و با هم تبانی می کنند که عمر را از بین ببرند.

از سوی دیگر ابولؤلؤ هم شکایت مولایش مغیره را به نزد عمر می برد ولی نتیجه ای نمی گیرد. به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام می آید و شکایت می کند. حضرت هم به نزد عمر می رود و امر می کند که با فلان مال زکات ابولؤلؤ را خریده و آزاد کند و پس از صحبت هایی عمر مفتضح و مجبور می شود ابولؤلؤ را از مغیره بخرد و آزاد کند.

این کار که تمام شد عبدالله بن سلام ابولؤلؤ را به خانه خود می برد و سردابی برای او تهیه می کند و وسایل لازم را خریده، ابولؤلؤ خنجری می سازد. در ضمن هر میزان آزاد شده امیرالمؤمنین علیه السلام و برادرِ همسر امام حسین علیه السلام هم خبردار می شود و می خواهد که برای او هم خنجری بسازد تا شریک در این کار باشد. ابولؤلؤ هم دو خنجر سخت می سازد که هر کدام دو سر داشته است.

کار ساختن دو خنجر که به اتمام رسید عبدالله بن سلام به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و حضرتش را خبردار نمود. حضرت تبسم فرمود و او را تأیید کرد. از طرفی عبدالله بن سلام هر روزه به نزد عمر می رفت و پشت سرش نماز می خواند و او را به زکات و مال نواحی شام تطمیع می نمود تا سه ماه و نیم که از اصحاب سر او شد.

سپس عمر خواب پرنده را دید و برخورد نمود با ابولؤلؤ - که در نقل قبل گذشت - و بسیار ترسید و تا چهل روز انزوا داشت و سردابی از منزل تا مسجد درست کرده بود. ابولؤلؤ و هرمان هم نزد عبدالله بن سلام آمدند و خبر اتمام کار را دادند و عبدالله بن سلام نامه ای از قول اهالی اش در شام نوشت که با عمر بیعت نموده اند و خود شب به نزد عمر رفت و شام را با او خورد و تا ثلث از شب گذشته نزد او بود. سپس برخاستند و عمر رفت و قندیل های مسجد را روشن نمود و خواست از سرداب خود به خانه برود که عبدالله بن سلام او را گرفت و به گوشه ای از مسجد برد و نامه را به او داد و خود به ابولؤلؤ و هرمان اشاره کرد و آنها داخل سرداب شدند. عمر هم نامه را گرفت و خود به سرداب رفت و در را بست و همچنان که نامه را می خواند و بسیار خوشحال بود به خانه اش رفت.

هنگامی که فجر طلوع نمود عمر برخاست و داخل سرداب گردید تا به مسجد برود. ناگهان ابولؤلؤ برخاست و یقه عمر را گرفت و قمه اش را به شکم او فرو کرد که روده ها و رگ های او را قطع نمود و ابولؤلؤ نتوانست قمه را بیرون بکشد. سپس هرمان آمد و ضربه دیگری به شکم او زد و شکمش را پاره نمود. و در خبری است که سیزده ضربه زدند و شکمش پاره شد و دعای حضرت زهرا علیها السلام مستجاب گردید. سپس از مسجد خارج گردید و ...، بقیه داستان در نقل قبلی گذشت. ^(۱)

۱۴

اوصافی که باید در شیعیان علی علیه السلام باشد

اوصافی که باید در شیعیان علی علیه السلام باشد

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود:

أَمَّا شِيعَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» هُمْ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَفَوْهُ بِصِفَاتِهِ وَنَزَّهُوهُ عَنِ خِلَافِ صِفَاتِهِ وَصَدَّقُوا مُحَمَّدًا وَتَابَعُوهُ فِي أَحْوَالِهِ وَأَقْوَالِهِ وَصَوَّبُوهُ فِي كُلِّ أَعْمَالِهِ وَرَأَوْا عَلِيًّا بَعْدَهُ سَيِّدًا وَأَمَامًا^(۱)؛

همانا پیروان علی علیه السلام آنهایی هستند که خداوند درباره آنها فرموده که (مضمون آن چنین است) آنها به ذات پاک خداوند ایمان دارند و او را به صفات کمال متصف نموده و از صفات نقص مبرا دانسته و تصدیق نمودند رسالت محمد صلی الله علیه و آله و در تمام حالات و گفتار از آن حضرت متابعت کرده و او را در هر فعل و گفتاری مُصاب دانسته و باور داشتند که بعد از آن حضرت علی علیه السلام آقا و پیشوای مسلمانان است.

وَشِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الَّذِينَ لَا يَبَالُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِمْ أَوْ وَقَعُوا عَلَى الْمَوْتِ وَشِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الَّذِينَ يُؤْثِرُونَ إِخْوَانَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَهُمْ الَّذِينَ لَا يَرَاهُمُ اللَّهُ حَيْثُ نَهَاهُمْ وَلَا يَفْقَدُهُمْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ؛

و پیرو علی علیه السلام کسانی اند که در راه خدا هیچ باک و وا همه ای ندارند که به سراغ مرگ روند یا مرگ به سراغ آنها آید پیروان علی علیه السلام افرادی هستند که، برادران دینی را بر خود مقدم دارند با اینکه خودشان محتاج باشند و کسانی اند که هر موردی که رضایت و خواست خدا در آن باشد حاضرند و در جایی که مورد غضب خدا و نهی او باشد پیدا نشوند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

أَنَا شِيعَةَ عَلِيٍّ مَنْ صَدَّقَ قَوْلَهُ فَعَلَهُ ^(۱)؛

همانا شیعه علی علیه السلام کسی است که اعمالش با گفتارش مطابقت داشته باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ جَوْهَرًا، وَجَوْهَرِ آدَمَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَنَحْنُ وَشِيعَتُنَا بَعْدُنَا حَبْدًا شِيعَتُنَا مَا أَقْرَبَهُمْ مِنْ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَاحْسَنَ صَنَعَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاللَّهُ لَوْ لَا أَنْ يَتَعَاضَمَ النَّاسُ ذَلِكَ، أَوْ يَدْخُلَهُمْ زَهْوٌ لَسَلَّمَتْ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ قُبُلًا ^(۲)؛

آگاه باشید همانا برای هر چیز جوهری است و جوهر بشر حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ما هستیم و بعد از ما شیعیان ما هستند خوشا به حال شیعیان ما چقدر به عرش خدا، نزدیک‌اند و چه نیکو است لطف و عنایت خداوند نسبت به آنها در روز قیامت به خدا قسم اگر بر مردم دشوار نبود و قابل هضم بود برای آنها یا اینکه گرفتار کبر و فخر نمی‌گردیدند ملائکه به آنها سلام می‌کردند در حالیکه آنها را در مقابل خود می‌یافتند.

و باز فرمود:

انتم والله الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلِيٍّ سِرِّرَ مُتَقَابِلِينَ﴾؛

به خدا قسم شما از زمرة آنهایی هستید که خداوند عزوجل می‌فرماید ما هر حد و کینه در قلب آنهاست می‌کنیم و در بهشت و بر روی تختهایی در مقابل هم برادروار می‌نشینند.

۱. نقل از روضه کافی، ص ۲۴۴.

۲. نقل از روضه کافی، ص ۲۴۴.

و باز فرمود:

أَمَّا شِيعَتُنَا أَصْحَابَ الْأَرْبَعَةِ الْأَعْيُنِ، عَيْنَانِ فِي الرَّأْسِ، وَعَيْنَانِ فِي الْقَلْبِ أَلَا
وَأَنَّ الْخَلَائِقَ كُلَّهُمْ كَذَلِكَ، إِلَّا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَتَحَ أَبْصَارَكُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ^(۱)؛
همانا شیعیان ما دارای چهار چشم هستند، دو چشم در سر، و دو چشم در دل.
آگاه باشید تمام مخلوقات چنین اند فرقت این است که خداوند چشم شما را باز
نموده و چشم غیر شما را کور گردانیده. (شما به سبب ارتباط و محبت به ما
دارای بصیرت و بینائی و درک حقائق شدید و آنها که به چنین سعادت نمی رسیدند
در همان کوری و جهل و نادانی باقی ماندند)

از صد یکی بجای نیاورده شرط علم وز حب جاه در طلب علم دیگری است

نگو من از شیعیان شمایم، بگو من از دوستان و ارادتمندان شما هستم

از حضرت امام حسن عکری علیه السلام منقول است که فرمود:

أَنَّ شِيعَتَنَا مِنْ شِيعِنَا وَاتَّبِعْ آثَارَنَا وَاقْتَدِ بِأَعْمَالِنَا^(۲)؛

همانا شیعیان ما کسانی هستند که پیروی از ما کنند و پیرو آثار ما باشند و به
کردار ما اقتدا و پیروی کنند.

شخصی به حضرت امام حسین علیه السلام عرضه داشت یا بن رسول الله من از شیعیان

شما هستم! حضرت فرمود:

أَتَقِ اللَّهَ وَلَا تَدَّعِينِ شَيْئاً يَقُولُ اللَّهُ لَكَ كَذِبْتَ وَفَجَرْتَ فِي دَعْوَاكَ: إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ

سَلَمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غَشٍّ وَغُلٍّ وَدَغَلٍ وَلَكِنْ قُلْنَا مِنْ مَوَالِيكُمْ وَمُحِبِّكُمْ^(۳)؛

۱. ص ۲۴۵.

۲. نقطه های معرفت، تفسیر امام حسن عکری علیه السلام، مؤلف سید بدالله برفعی، ص ۲۴۱.

۳. نقطه های معرفت، ص ۲ - ۲۴۱.

از خدا بپرهیز و ادّعاء چیزی که خداوند بفرماید دروغ می‌گویی و در این دعوی عمل نابکاری انجام دادی مکن همانا شیعیان ما کسانی‌اند که قلب و دلهای آنها از هر فریب و خدعه و حسد و کینه و تبه‌کاری سالم است بلکه بگو من از موالیان و دوستان شمایم.

اگر دارای این چنین صفاتی، تو از شیعیانی و در غیر این صورت ادّعاء بی‌جایی کرده‌ای

مردی خدمت امام حسن مجتبی علیه السلام عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من از شیعیان شما هستم. پس حضرت فرمود:

یا عبدالله ان كنت لنا في اوامرنا وزواجرنا مطيعاً فقد صدقت وان كنت بخلاف ذلك فلا تزدد في ذنوبك بدعواك مرتبة شريفة لست من اهله لا تقل انا من شيعتكم ولكن قل انا من مواليكم ومحبيكم ومعادي اعدائكم وانت في خير والى خير^(۱)؛

ای بنده خدا اگر تو در مورد دستورات ما و نواهی ما فرمانبرداری، پس در گفتارت راستگوئی و اگر چنین نیستی پس به سبب ادّعاء مرتبة شريفة که تو از اهل آن نیستی بر گناهانت نیفزاینگو من از شیعیان شما هستم بلکه بگو من از موالی و دوستان شمایم و با دشمنان شما دشمنم (اگر چنین گوئی) تو در مسیر خوبی و درباره سعادت می‌باشی.

مردی به حضرت امام زین العابدین علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من از شیعیان خالص شما هستم. پس حضرت فرمود:

یا عبدالله فاذا أنت كابراهيم الخليل الذي قال الله فيه: «وَأَنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَابْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» فان كان قلبك كقلبه فانت من شيعتنا^(۲)؛

۱. نقطه‌های معرفت، ص ۲۴۱.

۲. نقطه‌های معرفت، ص ۲۴۲.

ای بنده خدا بنابراین (اگر راست گوئی) تو مثل ابراهیم خلیل علیه السلام هستی که خداوند درباره او فرموده: همانا از پیروان او (نوح یا محمد صلی الله علیه و آله) هر آینه ابراهیم خلیل است به جهت اینکه او دارای قلب سلیم است پس اگر دل و قلب تو مثل قلب اوست تو از شیعیان مائی.

حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می فرماید:

وَ اِيَّاكَ وَ الْمُنَّ عَلَيَّ رَعِيَّتِكَ بِاِحْسَانِكَ؛

ای مالک، مبادا پس از احسان به ملت و رعیت خویش بر آنان منت گذاری. (۱)

از حضرت علی علیه السلام از علت تأخیر در کشتن عمرو بن عبدود سؤال شد، فرمود: قد کان شتم امی و تفل فی وجهی: فخشیت أن أضربه لحظ نفسي، فتركته حتى سكن ما بي، ثم قتلته في الله؛

او به مادرم فحش داد، و به صورتم آب دهان انداخت، دیدم اگر در آن حال او را بکشم ممکن است ناراحتی شخصی ام تأثیر داشته باشد، و لذا صبر نمودم تا خشم برطرف گردید پس فقط برای رضای خدا سر او را از تنش جدا کردم. (۲)

غدیر در شعر فارسی

برکه سرشار هدایت

کون و مکان غرق نشاط است و نور	عید غدیر است و جهان در سرور
سوی زمین می رسد از آسمان	بانگ طربخوانی کروییان
زانکه بود در صف اهل یقین	شیعه کند فخر بر اهل زمین
در نظرش آل علی مقتدات	اهل یقینی که مرامش ولاست
برکه سرشار هدایت، غدیر	ای شرف اهل ولایت، غدیر!
آن تویی و سوی تو باید شتافت	آب حیاتی که سکندر نیافت

آبروی خویش ز تو می‌خرند	زمزم و کوثر ز تو کی بهترند؟
منبع آن از رشحات تو بود	خلقت گیتی چو خدا می‌نمود
ز آب غدیر است، نه از هر سراب	این‌که کند زنده همه چیز آب
آینه لطف خدا بوده است	از ازل این برکه به جا بوده است
دست ملایک گل آدم سرشت	بر لب این برکه باغ بهشت
بر لب آن کشتی اهل نجات	برکه نه، بل قلزم ^(۱) آب حیات
آبروی خویش از او کرد عشق	بر لب این برکه وضو کرد عشق
خون شهیدان شد و بر خاک ریخت	قطره‌ای از آن که ز دستش گریخت
جز نبی و نایب ایشان و بس	حرمت این برکه ندانست کس
کی به خود این برکه فرو می‌گذاشت ^(۲)	آوخ اگر معرفتی خلق داشت

طاهره موسوی گرمارودی

امیر خلق

می‌ده که پیاله دلپذیر است	امروز که روز داد و گیر است
اول به فلک بده که پیر است	چون جام دهی به ما جوانان
وقت خم و نوبت غدیر است	از جام و سبوغ گذشت کارم
بر خلق خدا علی امیر است	امروز به امر حضرت حق

میرزا حبیب الله شهیدی خراسانی

علی علیه السلام اولی است

امروز چو در رتبه، علی از همه اعلی است	فرمود: نبی کاین حکم از عالم بالاست
هر گونه تصرف کند او از همه اولی است	در ملک ولایت، ولی و والی و والاست

ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس

۲. نیم غدیر، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۱. قلزم: نام دریای احمر.

شب قدر

عارفان را شب قدر است شب عید غدیر
 بلکه قدر است از این عید مبارک تعبیر
 کرده تقدیر بدینسان چو خداوند قدیر
 ای علی ای که تویی بر همه خلق امیر^(۱)
 ناظرزاده کرمانی

اوج افکار

بر پای ز جهاز اشتران، منبر شد
 بر عرشه آن، نبی والا فر شد
 بخ بخ ز اوج افلاک گذشت
 روزی که علی، وصی پیغمبر شد^(۲)
 قاسم نوروزی «دزّه»

روز غدیر

شخصیت ممتاز جهان است علی
 حاکم به زمین و آسمان است علی
 در روز غدیر خم محمد فرمود
 مولای چو من، به انس و جان است علی^(۳)
 سید رضا «مؤید»

وسیله و واسطه

ای شاه ولایت، به ولای تو قسم
 ای شیر خدا، به خاک پای تو قسم
 من در دو جهان، وسیله و واسطه‌ای
 غیر از تو ندارم، به خدای تو قسم^(۴)

راه علی علیه السلام

در ملک وجود جز علی، شاهی نیست
 رخشنده چو او به نه فلک ماهی نیست
 ای دل به خدای واحد لم یزلی
 جز راه علی، به سوی حق، راهی نیست^(۵)

سال نیکو

نوروز و بسات سبزه زارش پیداست
 آثار طراوت از عذارش پیداست
 با عید غدیر جشن نوروز رسید
 «سالی که نکوست از بهارش پیداست»^(۶)
 دکتر قاسم رسا

۱. عید غدیر طلیمه وحدت و اخوت، ص ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۸.

۲. شاهکار خلقت، ص ۶۴.

۳. شاهکار خلقت، ص ۶۴.

۴. شاهکار خلقت، ص ۹۲.

۵. شاهکار خلقت، ص ۹۲.

۶. نیم غدیر، ص ۲.

ولی خدا

اعلام شد به هجده ذیحجه الحرام از جانب خدای که یاسید الانام
باشد علی، ولی خدا، اولین امام تکمیل دین ازو شد و نعمت ازو تمام

تکمیل دین

بایی که نیت همزه مولا شکسته شد دستی که نیت یاور آن شاه، بسته باد
تکمیل دین ازو شد و، نعمت از او تمام عید غدیر بر همه یارب خجسته باد

معراج کمال

هر کس به ولایت علی علیه السلام قائل شد تاریکی کفر از دلش زایل شد
معراج کمال علوی امروز است کز دولت او دین خدا کامل شد^(۱)

حان

مانند قلم

دل، سر نکشد دمی ز پیمان علی جانم شود ای کاش، به قربان علی
خواهی که به ملک دل، شوی حکمروا مانند قلم باش، به فرمان علی
غلامرضا قدسی

آینه ذات کردگار

این گفت، بزرگ و نامدار است علی و آن گفت، که مرد کارزار است علی
اما به حقیقت، اونه آن است و نه این آینه ذات کردگار است علی
رضا «ثابتی»

عدالت به عدل تو وابسته است محبت به مهر تو پیوسته است
همه پاکی پاکمردان ز توست که پاکی به نام تو وارسته است

تو دریای بی ساحلی یا علی تو هر زنده‌ای را دلی یا علی
تویی رمز آغاز و پایان ما تو عقل همه عاقلی یا علی

فدای تو و ناله‌هایت علی فدای تو و گریه‌هایت علی
فدای سخن‌های باارزشت فدای تو و نغمه‌هایت علی

علی جان مرا یاد تو شاد کرد روان خراب من آباد کرد
غبار غم از چهره من زدود که یاد تو را روح من یاد کرد

علی جان به وصف تو در مانده‌ایم ندانیم که‌ای؟ پاک شرمنده‌ایم
مگر می‌توان وصف مولی نمود در این ره علی جان، سر افکنده‌ایم^(۱)

ایام اگر چه...

ایام اگر چه همه از حیّ قدیر است پاکیزه‌ترین روز خدا عید غدیر است
ایام کنّیر است ولی زان همه ایام بسیار قلیل است که با خیر کنّیر است
امروز از آن، روز بزرگ است که امروز روز علی آن خسرو بی تاج و سریر است
بی تاج و سریر است ولی بر سر شاهان تاج است که او سرور شاهان کبیر است
امروز علی گشت به حق شاه ولایت (ز) آن شاه که شاهنشاهی بی مثل و نظیر است
امروز علی یافت در اسلام امارت (ز) آن میر که بر هر که امیر است، امیر است
امروز پیمبر به علی داد وصایت وین نیز به تقدیر خداوند قدیر است^(۲)

۱. امام علی (علیه السلام) و تفریحات سالم، ص ۷-۸.

۲. غدیر غریب در شعر فارسی، ص ۹۹. از ص ۱۸ تا ص ۷۲ از کتاب غدیر خورشید ولایت.

همای رحمت

علی ای همای رحمت تو چه آیتی، خدا را
 که به ماسوا فکندی همه سایهٔ هما را
 دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین
 به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
 به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند
 چو علی گرفته باشد سر چشمهٔ بقا را
 مگر ای سحاب رحمت تو بباری ار نه دوزخ
 به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را
 برو ای گدای مکین در خانهٔ علی زن
 که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
 به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من
 چو اسیر تُت اکنون به اسیر کن مدارا
 به جز از علی که آرد پری ابوالعجائب
 که علم کند به عالم شهدای کربلا را
 چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان
 چو علی که می‌تواند که به سر برد و فارا
 نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
 متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را
 همه شب در این امیدم که نیم صبحگاهی
 به پیام آشنایی بنوازد آشنا را
 ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب
 غم دل به دوست گفتن چه خوشست شهریارا

۱۵

نقل بعضی از کلمات بلیغۀ آن بزرگوار

در فصاحت و بلاغت، امیرالمؤمنین علیه السلام امام فصحاء و سید بلغاء بود و آن بزرگوار جمع فرمود بین فصاحت و بلاغت و حلاوت و ملاححت و کتاب نهج البلاغه آن حضرت مشتمل است بر کلمات شریفه و مواعظ بلیغه و به آخ القرآن تعبیر می کنند و در حق کلمات شریفه آن بزرگوار گفتند آنها در رتبه از کلام خالق فروتر و از کلام مخلوق فراتر است. ما بعضی از کلمات بلیغه آن بزرگوار را تیمناً ذکر می نمائیم.

منجمله در خصال از عامر شعبی روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام نه کلمه فرموده است پداهه که پاک نموده چشمه های بلاغت را و یتیم کرده جواهر حکمت را، سه کلام در مناجات است.

إلهی کنی بی عزاً أن اکون لك عبداً وکنی بی فخراً أن تکون لی ربّاً انت کما
أحبّ فاجعلنی کما تحبّ.

سه کلام در حکمت است:

قیمة کُلّ امرء ما یحسّنه

و ما هلك امرء عرّف قدره

وَ المرءُ یخْبُو تَحْتِ لسانه

سه کلام در آداب است:

أمن علی من شئتَ تَکنُ امیرُهُ

وَ احتجّ الی من شئتَ تَکنُ أسیرُهُ

وَ استغنی عن من شئتَ تَکنُ نظیرُهُ

منجمله در کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است:

اعجبوا لهذا الانسان ینظر بِشحم ویتکلم بلحمٍ وَ یسمع بعظمٍ....

در بحار از شیخ صدوق (ره) از حضرت رضا علیه السلام از آباء گرامش روایت کرده

اصحاب جمع شدند و مذاکره کردند که اَلِفِ اکثر دخولاً هست در کلمات از باقی حروف، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بودند بداهه خطبه خواندند بدون الف که اول آن این است **حَدَّثُ مَنْ عَظُمَتْ مِنتُهُ وَ سَبَقَتْ نِعْمَتُهُ...**

در آن نهج البلاغه خطبه نسبت به آن بزرگوار داده بدون نقطه که اولش این است **الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْحَمِيدِ الْمَالِكِ الْوَدُودِ وَ مُصَوِّرِ كُلِّ مَوْجُودٍ...**

و من بدیع کلامه فی التصحیف^(۱) قوله خطاباً لمعاوية (غَرَّكَ عَزَّكَ فَصَارَ قِصَارٌ)^(۲) ذلك ذلك فاحش فاحش^(۳) فعلك بهذا تهدي).

بعضی گفتند این کلمات چون به معاویه رسید نوشت علی قدری غلا قدری - در زینت المجالس است که ابابکر و عمر بلند بالا بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام مستوی الخلقه. روزی هر سه به راهی می رفتند امیرالمؤمنین علیه السلام در وسط بودند عمر گفت یا ابوالحسن انت بیننا کُنُونِ لَنَا حضرت بداهه فرمود: اَنَا اِنْ لَمْ اَكُنْ فَكُنْتُمْ لَا.^(۴)

خواب مطابق تعبیر واقع می شود پس خواب را به هر کس نگوئید

حسن بن جهم گوید شنیدم از حضرت ابوالحسن علیه السلام که می فرمود: خواب مطابق تعبیر واقع می شود. من عرض کردم برخی از اصحاب ما روایت کرده اند که خواب پادشاه (مصر که خدا داستانش را در سوره یوسف بیان فرموده) از خواب های پریشان (و بی تعبیر) بوده (و به خاطر تعبیری که حضرت یوسف علیه السلام کرد واقعیت پیدا کرد) حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود:

زنی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و خواب خود را نقل کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. فرهنگ نوین، صحف بداء، کرد تصخف - غلط تعبیر کرد - بد تفسیر کرد؛ فرهنگ نوین، تصحیف (فی الطباعة) کلیشه سازی. نوین.

۲. فرهنگ نوین، فصار، قساری، متهی کوشش - آنچه در قوه هست.

۳. فرهنگ لغت، فاحش - افراط کار - زیاده رو - نامعقول - بی معنی - سخن زشت - رکیک - ناهنجار.

۴. منتخب التواریخ، ص ۱۰۰۵ - ۱۰۰۸.

فرمود: شوهرت با حال خوش از سفر می‌آید و شوهر آن زن به سفر رفته بود و چنانچه پیغمبر ﷺ فرموده بود از سفر بازگشت.

بار دیگر شوهرش به سفری رفت و آن زن دوباره در خواب دید که ستون خانه‌اش شکسته. باز نزد پیغمبر ﷺ آمد خوابش را گفت و حضرت بدو فرمود: شوهرت باخوشی از سفر می‌آید و چنان شد که فرموده بود. برای بار سوم شوهرش به سفر رفت و آن زن (همانطور) در خواب دید که ستون خانه‌اش شکسته. این بار مرد چپ و شومی را دیدار کرد و خوابش را برای او گفت آن مرد بد سرشت به او گفت: شوهرت خواهد مُرد. این خبر به گوش پیغمبر ﷺ رسید فرمود: چرا این مرد خواب آن زن را خوب تعبیر نکرد.

جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

همانا خواب مؤمن (چون پرنده‌ای) میان زمین و آسمان بر سر صاحبش بال بگشاید تا وقتی که خودش آن را تعبیر کند یا دیگری مانند خودش آن را برایش تعبیر کند و چون تعبیر شد به زمین آید پس خواب خود را جز برای شخص خردمند بازگو نکند.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

خواب را نباید گفت جز برای شخص مؤمنی که از حسد و ستم دور باشد. ^(۱)

قطره نیارد صفت زد دریا لیکن بر قدر خود کند حکایت دریا
 ذره نیارد صفت ز خورشای لیکن بر مثل خود کند روایت خورشای
 ذره چه داند حدیث طلعت خورشید پشه چه داند رُسوز خلقت عنقاء

شاهای من ار بعرض رسانم سریر فضل مملوک آن جنانم و محتاج این دَرَم
 گر بر کَنَم دِل از تو و میهر از تو بُگلم این مهر بر که افکنم، این دل کجا بَرَم
 سفینه دلم از مدح شاه پر گهر است گواه حال بدین علم عالم العَلام

به ذره گر نظر لطف بو تراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند
 گفته شده که مصرع دوم شعر فوق منسوب است به امیر مؤمنان علی علیه السلام.

زهره شیر شود آب زد دل داری دل اَسَدُاللهِ گر آید به هوا داری دِل
 مصرع دوم این شعر راهم حضرت علی علیه السلام در عالم خواب به شاعر آن
 تعلیم فرمودند. ^(۱)

عَلِيٌّ حُبِّهِ جُنَّةٌ قِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ
 وَصِيَّ الْمِصْطَفَى حَقًّا اِمَامُ الْاِنْسِ وَالْجِنَّةِ

خورشید کمال است نبی، ماه ولی اسلام محمد است و ایمان علی
 گر بیینه در این سخن می طلبی بنگر که ز بیانات اسماست جلی

۱. القطرة من بحار الانوار، مناقب النبی و العتره، ص ۹.

گر مرد زهی روشنی راه نگر آیات علی، ز جان آگاه نگر
گر بینه بر اقامتش می طلبی در بینه حروف الله نگر

ای سنائی به قوت ایمان مدح حیدر بگو پس از عثمان
با مدیحتش مدایح مطلق زَهَقَ الباطل است و جاء الحق
در پس پرده آنچه بود آمد اَمَدُ الله در وجود آمد

علی است صاحب عز و جلال و رفعت و شأن
علی است بحر معارف علی است کوه وقار
دلیل رفعت شأن علی اگر خواهی
بدین کلام دمی گوش خویشت می دار
چه خواست مادرش از بهر زادنش جائی
درون خانه خاصش بداد جا جبار
ز بهر مدخل آن پیشوای خیل زمان
شکافت حضرت ستار کعبه را دیوار
پس آن مطهره با احترام داخل شد
در آن مکان مقدس بزاد مریم وار
بُرون چه خواست که آید پس از چهارم روز
بدا شنید که رونام او علی بگذار
فدای نام چنین زاده ای بود جانم
چنین امام گزینید یا اُولی الأبصار^(۱)

ان كان حَبِيّ للوصى ورهطه رفضاً كما زعم الجهول الحائض
فالله والروح الامين واحمد وجميع املاك السماء روافض

ان كان رفضاً حب آل محمد فليشهد الثقلان انى رافض

گر ترا آیت دیده جلی است در هر آیت معاینه علی است

جز اسد الله در این بیشه نیت غیر علی هیچ در اندیشه نیت

انا وجميع من فوق التراب فداء تراب نعل ابى تراب
من و هر کس که بر وی ترابیم فدای خاک پای بو ترابیم

ونعم ما قال الشاعر في المقام:

شهد الانام بفضله حتى العدا والفضل ما شهدت به الاعداء
فتلألأت أنواره لذوى النهى فتزحزت عن غيرها الظلماء

وقال آخر:

يروى مناقبهم لنا اعدائهم لا فضل الا ما رواه حود
واذا راؤها مبغضوهم لم يكن للعالمين عن الولاة مجيد^(۱)

۱۶

خلاصه‌ای از زندگینامه مؤلف

زندگینامه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

الحمد لله والصلاة على رسول الله وعلى آله آل الله سيما على خاتم الأوصياء الحجة بن الحسن المهدي بقية الله واللغة الدائمة الابدية على أعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

اما بعد، این ناچیز معترفم که دارای ارزش و لیاقتی نیستم که در محفلی یادی، یادر کتابی مذکور شوم، اما بنابر درخواست حوزه هنری تبلیغات اسلامی و همینطور به لحاظ نقل داستانهایی که به نظرم وسیله پند و اندرز است و به امید اینکه خوانندگان محترم از آن‌ها بهره برده و انشاء الله در روز واپسین برای اینجانب هم سهمی از لطف و کرم خدا و اولیائش منظور دارند، اقدام به این امر نمودم، و قبل از شروع توجه سروران گرامی را به این امر جلب می‌نمایم و آن عبارت است از اینکه، اگر کسی در باطن خود واعظ و پند دهنده‌ای نداشته باشد، وعظ هیچ واعظی در او اثر نمی‌کند. عن الباقر عليه السلام: من لم يجعل الله له في نفسه واعظاً فانّ مواظب الناس لن تغني عنه شيئاً^(۱).

و لذا با تفکر و تدبّر در هر امری و با اخلاص و توجه به ذات پاک خداوندی، انسان می‌تواند خودش را از دنائت و پستی به اوج کمالات و معنویات برساند، و هر چه در این امر کوتاهی کند سرانجام به پشیمانی و ندامت گرفتار می‌شود و لذا می‌بینیم در بسیاری از روایات به بیانهای گوناگون تذکر داده‌اند که قدر عمر گرانمایه خود را بدانید و در مسیر حق و حقیقت و پاکی و معنویت صرف نموده آن را ارزان نفروشید که مغبون خواهید گشت و داد و احسرتا علی ما فرطت في جنب الله از شما بلند خواهد شد. به این دو عبارت کوتاهی که بنا بر نقل یکی از موثقین از رفقا از دو امام بزرگوارمان عليه السلام نقل نمودند توجه نموده مضامین آنها را مورد دقت و تفکر قرار دهید.

۱. تحف العقول، ص ۲۹۳؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۳.

۱. حضرت امام زین العابدین علیه السلام درباره شخص مزاحی که، رداء ایشان را کشید و بُرد بعد رداء را از او گرفته آوردند و به آن جناب عرضه داشتند. این شخص مزاحی است، به این سبب مردم را می خنداند. حضرت فرمودند: به او بگویید: **إِنَّ لِلَّهِ يَوْمًا يُخْشَرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ**؛ همانا برای خداوند روزی است که افرادی که عمرشان را به بطلت می گذرانند گرفتار پشیمانی و حسرت می شوند. **وقال رسول الله صلی الله علیه و آله يا أباذر ويل لمن يُحَدِّثُ وَيَكْذِبُ لِيَضْحَكَ بِهِ الْقَوْمُ وَيَلُّ لَهُ وَيَلُّ لَهُ وَيَلُّ لَهُ ^(۱)؛ وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: ای ابوذر وای به حال کسی که برای اینکه مردم را بخنداند، سخن دروغ می گوید، وای به حال او، وای به حال او، وای به حال او.**

۲. حضرت صادق علیه السلام به شخصی که مسائلی زیاد از آن جناب پرسید و خجالت کشید که باز مسئله پرسد، فرمود: هر چه می خواهی پرس اما معطل نکن. **إِنِّي بِخَيْلٍ عَلَى عُمَرِي**؛ همانا من نسبت به عمرم بخل می ورزم (برای عمرم ارزش فوق العاده قائلم و از تلف شدن و بیهوده صرف نمودن خائفم).

و اینک شروع می کنم باذن الله تبارک و تعالی به مختصر شرحی از زندگانی پرماجرا و کم ارزش خودم.

نام: سید صادق حسینی مآب (کلانتری سابق)

نام پدر: مرحوم سید حسن کلانتری همت آبادی

مادر: مرحومه بی بی سکینه حسینی همت آبادی

متولد سال ۱۳۱۵ شمسی. در روستائی به نام همت آباد، واقع در رستاق بخش اشکذر یزد، تحصیلات ابتدائی را در همت آباد به پایان رساندم و گواهینامه ششم ابتدائی را در شهر یزد گرفتم. در سن چهارده سالگی وارد حوزه علمیه یزد شده و در مدرسه خان بزرگ ساکن گردیدم ابتداء کتاب **نصاب الصیان** بعد کتابی به نام **صرف**

زاهد (که در آن زمان می خواندند) بعد جامع المقدمات سپس سیوطی و بیشتر ابواب مغنی را خواندم و به حاشیه ملا عبدالله و شمسیه پرداختم و بعد از آن کتاب معالم الاصول و قوانین محقق میرزای قمی (ره) را فرا گرفتم، در ضمن معلوم باشد که از زمان شروع کتاب قوانین تا اول اوامر آن که مقدمه کتاب است شش ماه طول کشید، و این به جهت این بود که استاد بزرگوار ما مرحوم آیه الله حاج سید علی محمد کازرونی پیش از شروع به درس حدود یک ساعت قضایا و حکایاتی که وسیله پند و اندرز بود و برای رسیدن به معنویات بسیار مؤثر نقل می نمودند و حدود دو ساعت هم در شان به طول می انجامید و به متن کتاب هم اکتفاء نمی نمودند بلکه حاشیه سید علی و بعضی دیگر از حواشی هم مطرح می نمودند درسی تحقیقی و دارای معنویت خاصی بود و لذا شش ماه طول کشید خداوند ایشان را با اجداد گرامیشان محشور فرموده و بدرجواتش بیفزاید.

در ضمن کتاب تبصره علامه (ره) را خدمت حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای شیخ علی اکبر سعیدی (ره) خواندیم. ایشان هم علاوه بر اینکه در معنویت رتبه بالائی داشتند و بسیار زاهد و متواضع بودند، در ضمن درس بعضی از قضایاتی که مربوط به اثرات بعضی از چیزها و در شفاء و بهبودی بعضی امراض مؤثر بود ذکر می نمودند. منجمله فرمودند: شخصی به سردرد عجیبی گرفتار شده بود و به هر دکتری که مراجعه نموده بود نتیجه نگرفته، تا اینکه با یکی از دوستانش ملاقات نموده و اظهار ناراحتی کرده آن شخص گفته بود، صبح که می شود به سلاخ خانه (کشتارگاه) می روی هر وقت سیرابی (شکمبه) از شکم گوسفند بیرون آوردند کثافاتش را خالی نموده بلافاصله آن را روی سرت بکش مدتی صبر کن درد سرت برطرف می شود این شخص به مقتضای مثال معروف *الغریقُ یثبَّتُ بِکُلِّ حَشِيشٍ* - شخصی که در سُرْف غرق شدن است به هر گیاهی می چسبد تا از غرق شدن نجات پیدا کند - چنین عملی را انجام می دهد بعد از چند دقیقه ای متوجه می شود، دماغش باز شد و کثافات زیادی از

راه دماغ بیرون آمد و سر در دوش به کلی بر طرف گردید.

استاد دیگر ما، حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای سید علی محمد علاقه مند بودند که در تحقیق و معنویت تالی تلو آیه الله کازرونی بودند که استاد قوانین و بعضی از کتب شرح لمعه ما بودند و استاد ایشان هم بودند البته آنچه در نظرم هست کفایة الاصول را خدمت آن بزرگوار می خواندند ما هم کتاب حاشیة ملا عبدالله را نزد ایشان خواندیم ابتداء که شروع کردند شاگردان زیادی داشتند اما طولی نکشید که همه رفتند مگر چند نفری باقی ماندیم و علت آن هم تحقیقات و تفصیلاتی بود که در شان را طولانی می نمود، چند کتاب از لمعتین شهید ثانی (ره) هم در یزد خدمت اساتید دیگر من جمله آیه الله حاج میرزا آقای مدرسی و آقای علومی لب خندقی (که در منزل تدریس می نمودند) خواندیم و در نیمه اول ماه ذی قعدة الحرام سال ۱۳۷۸ از یزد به قصد تشرف و زیارت قبر حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء والسلام به مشهد مقدس رفته و سه ماه و یازده روز در طبقه فوقانی مدرسه خیرات خان در یکی از حجرات آن ساکن شدیم. البته عنایات و الطاف آن امام بزرگوار به حدی است که هر کس قابلیت درک آنها را ندارد همان گونه که جلالت و بزرگواری آن انوار الهی در مرحله ای است که رسول گرامی اسلام ﷺ به حضرت علی ﷺ فرمود: احدی خدا را نشناخت مگر من و تو و احدی مرا نشناخت مگر خدا و تو و احدی تو را نشناخت مگر خدا و من و معلوم است وجود مبارک علی ﷺ در این معنی خصوصیتی ندارند بلکه تمام ائمه ﷺ این چنینند چون فرمودند اولنا محمد آخرنا محمد اوسطنا محمد کلنا محمد اما هر کس به اندازه لیاقت خودش از عنایات آنها بهره می برد کما آنکه ظاهراً در همان سال تشرّفمان یک نفر را در حرم مطهر دیدم می گفت اگر حضرت رضا ﷺ این یک فرش را که از ابریشم بود و دارای ارزشی فوق العاده بود به ما می دادند ما را بس بود بنده در جوابش گفتم: اگر آن حضرت تمام ثروت و اموالی که مربوط به ایشان است به بنده دهند و از آن الطاف خاصی که در

نظرم بود به من عنایت نفرمایند رضایت نخواهم داد چه قدر انسان باید بی‌لیاقت و کم‌ارزش باشد که از آن مبارک وجودی که سر تا سر عالم هستی از امور مادی و معنوی باذن الله تعالی در اختیار دارد در مقام درخواست به چیز مختصر مادی اکتفاء نموده و خودش را از فیوضات و برکات معنوی محروم گرداند و لذا روزی در مشهد مقدس به مدیر کافه‌ای که در آنجا رادیویی گذارده که بوسیله آن ساز و آواز و موسیقی پخش می‌شد گفتم اگر تمام سرزمین مشهد پر از طلا باشد به تو بدهند آیا این بهتر است یا اینکه آقا امام رضا علیه السلام فقط یک نگاه به تو کند، منقلب شد و ظاهراً برای همیشه برنامه‌اش عوض نمود.

خلاصه اینکه ما روز ورودمان به مشهد مقدس، اقلأ دو مرتبه مورد لطف آقا قرار گرفتیم. به لحاظ اینکه ما غریب بودیم و متحیر که در این شهر غریب سرانجام کار ما به کجا می‌کشد که لطف آقا باعث شد شخص بزرگواری، از اهل علم که در کوپه قطار با هم بودیم ما را با اصرار به منزل برد و بعد از صرف ناهار باز می‌خواست که شب در خدمتش باشیم که به هیچ عنوان قبول نکرده به طرف حرم رهپار و در بست پائین خیابان وارد مدرسه خیرات خان شدیم، صحبتی از سکونت در آنجا شد بدون هیچ گونه اشکال‌گیری متولی مدرسه حجره‌ای بسیار مناسب را در طبقه فوقانی به طوری که پنجره آن که باز می‌شد گنبد نورانی حضرت نمایان بود به ما داد، در صورتی که افرادی سه ماه در نوبت بودند و حجره به آنها داده نشده بود و این نبود مگر به سبب لطف و آقائی حضرت رضا علیه السلام علیه آلاف التحية و الثناء و منجمله از کراماتی که خود مشاهده نمودم. شب جمعه بود در هر دو صحن (اسماعیل طلائی و صحن کوچک) مرغ‌هائی را دیدم که از کبوتر کوچک‌تر و از گنجشگ بزرگ‌تر بودند و در صحن کوچک پائین ایوان جائی که مقابل ضریح نورانی آن حضرت واقع می‌شد جمع شده و دارای صدائی مخصوص و از کسی هم ترس و وا همه‌ای نداشتند و فرار نمی‌کردند در صحن بزرگ هم مقابل پنجره فولادی با همین کیفیت و صدا جمع شده جمعا در

حدود سیصد عدد بودند.

در این مدت چند ماه که در آن دیار عشق مشرف بودیم، بعضی از کتب شرح لمعه را خدمت آیه الله سید احمد مدرس یزدی خواندیم و در دو درس مطول آقای ادیب نیشابوری هم مدت ۲۵ روز شرکت نمودیم. اما به جهت بعضی از مطالبی که شاید مصلحت در اخفاء آن باشد در درس ایشان حاضر نشدیم البته برای هر درس مبلغ ۳۵ ریال در ماه می گرفتند. و شرکت در آن درس بدون پرداخت وجه مزبور ممنوع بود. چون از مشهد مقدس به طرف قم رفته و در مدرسه فیضیه در یکی از حجرات آن ساکن شدیم به تحصیل علم ادامه دادیم البته سکونت مادر مدرسه طولانی نبود شاید حدود ۲ سال نگذشته بود که از دواج نموده منزلی را اجاره و در آن ساکن گردیدیم و کتبی که در قم به تعلّم آن موفق شدیم عبارت بود از بعضی از کتب شرح لمعه، مکاسب، رسائل، کفایه و بعضی از منظومه سبزواری، بعد از فوت حضرت آیه الله بروجردی (ره) رسماً در درس خارج شرکت کردیم اگر چه در درس آیات عظام سید محمدرضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، شیخ هاشم آملی، حاج شیخ محمد فکور یزدی و ... شرکت می نمودیم اما عمده درس خارج ما از آیه الله محقق داماد، و آیت الله آقای حاج شیخ مرتضی حائری (ره) بود که حدود ۲۰ سال در درس آیت الله آقای حائری شرکت نمودیم و گوشه ای از خصوصیات درس ایشان و ارتباط ما با آن بزرگوار را در کتاب شرح زندگانی آن استاد تذکر داده ام.

در ضمن بد نیست چند جمله ای هم از استاد بزرگوار حاج شیخ محمد فکور یزدی یادآور شوم ایشان دارای معنویت خاصی بودند زهد و بزرگواری ایشان به حدی بود که از منزلشان تا خیابان آذر و چهل اختران که راه زیادی می باشد پیاده می رفتند و حاضر نبودند مبلغ ۵ ریال از سهم مبارک امام علیه السلام کرایه بدهند و می فرمودند نمی دانم این کار من از زهد من است یا از بخل احمدآبادی (محل تولد ایشان) البته معلوم باشد که پول هائی به عناوین مختلف از سهم امام و سهم سادات

ورد مظالم و نذورات زیاد به دست ایشان می‌رسید اما حاضر نمی‌شدند در مصرف خودشان صرف نمایند و شاهد بر این مطلب اینکه تا آخر عمر خانه ملکی نداشته حتی فرش‌های منزلشان هم متعلق به دیگری بود، و آخر عمر حاضر شدند (بنابر مسموع) که یک یخچال کهنه خریداری نمایند و بسیار متواضع و مهربان و دلسوز و محبوب القلوب همگان بودند حتی خیلی از افراد برای ایشان کرامت قائل بودند لطف ایشان به فقراء و بیچارگان به حدی بود که کمتر کسی از در منزل ایشان محروم برمی‌گشت بسیاری از طلاب و فضلاء از ایشان بهره‌های مادی و معنوی می‌بردند.

روزی دو نفر، در منزل آن بزرگوار آمده زار زار گریه می‌کردند بعد از سؤال گفته بودند، مادر ما مرده کفن ندارد و حضرت آیت‌الله فکور (رحمة الله علیه) مبالغی به آنها داده و آنها را به مغازه آقای شیخ حیدرعلی یزدی که پارچه فروش بود برده. به اندازه لازم پارچه برای کفن گرفته به آنها می‌دهند چون از آنجا رد می‌شوند به آشپخ حیدرعلی می‌فرمایند آنها را شناختی؟ می‌گویند نه. ناگهان متوجه می‌شوند که این دو نفر چندی پیش به در خانه آمده‌اند و اظهار داشتند که مادر ما مرده است و این دو مین مرتبه هست که مادرشان مرده است معلوم شد این گریه‌های دروغی وسیله گدائی آنها بود. در ضمن ایشان به ما فرمودند روایتی به این مضمون نقل شده اگر می‌توانید مدرک آن را پیدا کنید روایت این است (إِذَا كَمَلَ شَقَاوَةُ الرَّجُلِ مَلَكَ دُمُوعَ عَيْنَيْهِ) زمانی که شقاوت و بدبختی مرد به آخرین درجه برسد اختیار اشک‌های چشمش به دست خودش است (به اراده خودش) و در این زمینه حکایاتی نقل نموده‌اند که شاهد بر صحت روایت مذکور می‌باشد، منجمله از خصوصیات آن بزرگوار تشویق نمودن شاگردانش بود. روزی در ضمن تدریس فرمودند: کسی که معنای این شعر را بگوید من بیست تومان به او می‌دهم، وَالشُّكُّ فِي جَفَافِ مَجْمُوعِ النَّدَى يُلْفَعِي إِذَا مَا الْوَقْتُ فِي الْفَعْلِ بَدَأَ. بنده در همان مجلس گفتم و آن مبلغ را هم دریافت نمودم در یکی از روزها که در منزلشان بودیم فرمودند کسی که موردی را پیدا کند که لفظ آیه الله العظمی به غیر

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اطلاق شده باشد من هزار تومان به او می دهم بنده عرض کردم همین الان شما کتاب مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی را بیاورید تا آن را به شما نشان دهم چون در زیارت حضرت جواد علیه السلام است السَّلَام عَلَی الْاَیَةِ الْعَظْمَیْ اَمَّا طَوْلِی نَکْشِید اِیْشَانَ بِه رَحْمَتِ خِدا رَفْتَنْد و مَبْلَغ مَزبُورِ دَر حَالِ حَیَاتِ اِیْشَانَ بِمَا نَرَسِید. و لَذا بَعْضِی از بزرگان حاضر نمی شدند که این عنوان (آیه الله العظمی) را برای ایشان نوشته شود. من جمله حضرت آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری رحمته الله بودند که اگر کسی این عنوان را برای آن بزرگوار می نوشت ناراحت شده اعتراض شدید به نویسنده آن می نمودند یکی از رفقا نقل کرد. پدرم که از سلسله جلیله روحانیت بود از دنیا رفتند مجلس ترحیمی گرفتیم و آیات عظام را به سبب اعلامیه که در پاکت گذارده بودیم به در منزلشان می بردیم و دعوت می کردیم. اما پشت پاکت آقای حاج شیخ مرتضی حائری نوشتیم آیه الله العظمی - همین که چشمشان به این عبارت افتاد عصبانی شده اعتراض شدید نمودند که چرا چنین نوشتی. شاید به همین جهت بود که در مجلس ما شرکت نکردند. شبیه این قضیه یکی دیگر از رفقا اظهار داشت پاکتی که پشت آن لفظ آیه الله العظمی بود به ایشان دادم بدون فاصله قلم برداشتند و آن را خط زدند اما در مقابل، بعضی از افرادی که به هیچ وجه دارای ارزشی نیستند بلکه بعضی از آنها جزو بچه ها به حساب می آیند خودشان این عبارت (آیه الله العظمی) پشت کتاب یا زبانم بریده باد پشت رساله ای می نویسند اللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام. البتّه ناگفته نماند که آنچه مسلم است و مورد اتفاق، این است که بحمد الله والمِنَّة در هر زمان افرادی، به تمام معنی لایق و دارای مقاماتی معنوی، بوده و هستند به حدّی که در مواردی مختلف قابلیت تشرّف به حضور ولی الله اعظم علیه السلام و عَجِّلْ الله فَرَجَهُ الشَّرِيفِ پیدا نمودند و در روایتی هم به این عبارت نقل شده. لو لا العلماء الذّابین عن دین الله لارتدّ الناس عن الدّین؛ اگر علمایی که از دین دفاع می نمایند نبودند مردم مرتدّ شده از دین برمی گشتند. پس اگر قلم طغیان کرد

و جمله‌ای به سبب آن به صورت کتابت در آمد مرا معذور دارید.

باز یکی دیگر از خصوصیات ایشان که در بین خواص و عوام مشهور و معروف بود به طوری که سایر امتیازات آن بزرگوار را تحت الشعاع قرار داده بود همانا استخاره عجیب ایشان بود که در بسیاری از مواقع از سرائر و بواطن بعضی از امور پرده برمی داشت. منجمله حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای آقا شیخ محمدرضا شهاب (مثنائی) اظهار داشتند: زمانی که در یکی از حجرات فوقانی مدرسه خان که بعداً به نام مدرسه آقای بروجردی رحمته الله علیه معروف گردید (به جهت اینکه حضرت آیه الله بروجردی رحمه الله آن را خراب نموده بنای جدید با طبقاتی بیشتر بنا نمودند) در آن حجره خدمت آن بزرگوار کفایة الاصول می خواندیم، ناگاه شخصی به طرف طبقه فوقانی آمد خدمت ایشان رسید و عرضه داشت: یک استخاره بگیرد چون استخاره گرفتند، فرمودند: این دشمن تو است گوش به حرف او مده، این مرد در فکر فرو رفت با حالتی عجیب می گفت ما با ایشان سابقه‌ای نداشتیم. مطلبی به ایشان نگفتمیم به چه ملاک این فرمایش را فرمودند، بعد این شخص می گوید: متوجه شدم فرمایش ایشان مطابق واقع است به جهت اینکه من شاگرد کسی بودم، مردی آمد و گفت: از اینجا بیرون بیا من کار خوبی برایت درست می کنم بعدها فهمیدم که از روی غرض و دشمنی از من چنین تقاضایی نموده است.

باز حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حاجتی یزدی نقل از آیه الله معصومی همدانی نموده که فرمودند: یکی از آقایان اهل علم قصد ازدواج با صبیبه یکی از علماء بزرگ که از سادات و ذراری رسول خدا صلی الله علیه و آله بود داشت خدمت آیه الله فکور یزدی رحمته الله علیه آمده در این باره استخاره می گیرد ایشان بعد از استخاره فرمودند: می خواهی با پیغمبر زاده وصلت کنی (و کم له من نظیر).

بیش از این مناسب نمی دانم در اینجا از خصوصیات و اخلاق پسندیده آن بزرگوار یادآور شوم باید کتابی مستقل در این باره نوشته شود.

اما رفقاء هم بحث ما در یزد و قم اگر چه بیش از این هستند که متذکر می شوم اما عمده آنها از این قرار بودند در یزد آقایان - شیخ ابوالقاسم وافی - سید محمد تقی محصل همدانی - یوسفعلی امامی میبیدی - شیخ علی اصغر محزون این دو نفر اگر چه وارد فرهنگ شدند و به تحصیل ادامه ندادند اما در عین حال به وظایف دینی جداً مقید بودند و هستند.

اما در قم آقایان - آقای میرزا محمد پیشوایی - آقای شیخ حسن امامی کوهپایی - آقای شیخ محمود زاهدی قمی - سید محمدعلی احمدی اصفهانی - مرحوم شیخ عبدالحمید هوشیار و مرحوم شیخ محمدحسن باقریان - و آقای شیخ محمدعلی ادیب که سه نفر اخیر از آنان اهل اصفهان بودند.

مطلب دیگر اینکه در این مدت چهل و پنج سال اقامت در قم یک مرتبه قبل از عاشورا در سال ۱۳۶۲ شمسی تا اول محرم ۱۳۶۴، به دعوت حجّة الاسلام و المسلمین آقای شیخ محمد حسین بهجتی (شفق) امام جمعه محترم اردکان یزد به عنوان تدریس در حوزه علمیه اردکان به آنجا رفته و به انجام وظیفه پرداختیم. در آنجا علاوه بر تدریس سطوح یک درس خارج هم داشتیم که به لطف و عنایت خداوندی موفق شدیم فشرده آنها را به رشته تحریر درآورده و در دفاتر مخصوص قرار دادیم که الان موجود است.

در آنجا هم حکایاتی گفتنی و نگفتنی داریم که حتی تذکر گفتنی هایش هم در اینجا مناسب نمی دانم - البته قبول نمودن دعوت و رفتن به آن محلّ مشروط بر این بود که در هیچ امری از امور دخالت ننموده فقط اشتغال ما تدریس باشد و بس حتی در مورد اقامه جماعت و رفتن به منبر هم به اختیار خودم باشد که تا آخرین لحظاتی که مادر آن محلّ بودیم رعایت این شرائط برای ما محفوظ بود. اما درباره امامت و اقامه جماعت اگرچه در اوائل سکونت ما توافق نمودم اما بعد از مدتی قبول نموده بیشتر اوقات در سه وقت به مسجد رفته نماز جماعت می خواندم اما در مورد منبر غیر از ماه مبارک که

هر روز بعد از نماز ظهر سخنرانی داشتیم چند مرتبه به مناسبت‌هایی که منجمله آن مجلس ترحیمی بود که به عنوان در گذشت حضرت آیه‌الله حاج سید احمد خونساری رحمته‌الله برپا نموده بودند به منبر رفتم اما هر شب وسط دو نماز حدود بیست دقیقه صحبت می‌نمودم و مردم به طوری به این معنی عادت کرده بودند که اگر به مناسبتی یک شب صحبت نمی‌کردم ناراحت می‌شدند.

اما در مورد دخالت در امور مملکتی و قبول مسئولیت‌های دینی، به کزات از طرف بعضی از مسئولین یا رفقای که مرتبط بودند و دارای پستی حساس، پیشنهاد بعضی از امور به اینجانب می‌نمودند مخصوصاً به عنوان امام جمعه و قضاوت بیشتر اصرار داشتند که این ناچیز به لحاظ مصالحی که در نظرم بود به هیچ کدام پاسخ مثبتی ندادم. اما در قسمت امر تبلیغ کمتر توفیق نصیب شد که در ایام ماه مبارک رمضان و ماه محرم الحرام به عنوان تبلیغ ادای وظیفه نمایم در عین حال چندین مرتبه در ماه مبارک رمضان و در فصل تابستان به اقلید فارس رفته و در محله عصار اقامه جماعت و سخنرانی داشتیم در ضمن، مسجد آن محل احتیاج به تجدید بنا داشت و مردم آنجا هم زندگانی فقیرانه‌ای داشتند اما دارای همت بلند و توکل و امید و خوشبینی به اصلاح امور.

غرض اینکه چون صحبتی از بناء مسجد جدید شد همه گفتند انشاءالله درست می‌شود و لذا بعد از اداء نماز صحبتی از مخارج آن به میان آمد کمتر کسی بود که پول نقدی داشته باشد یا در آن روز بپردازد بعضی‌ها مبلغی تکفل کرده چک دادند (بمدت)، بعضی‌ها هم که چک نداشتند از دیگران خواستیم که برای آنها چک بدهند بالنتیجه در آخر مجلس مقداری چک و عده‌دار به دست ما دادند ما هم در همان روز یا در همان مجلس شخص خیری را پیدا کردیم و چک‌ها به او داده در مقابل وجه نقد گرفتیم و شخصی را به اصفهان فرستاده آهن مسجد خریده شد و به سبب این خوشبینی آن مردم به خدای متعال، مسجد ساخته شد.

اما در مقابل یکی از سال‌ها که از طرف بعضی از آقایان دعوت شدیم بعنوان تبلیغ احکام دین و ارشاد مؤمنین برای چهل روزی در اطراف تهران محلی به نام کلوگان برویم آنجا صحبت از ساختن مسجد شد شخص متمولی در آنجا بود و حاضر شد نقداً مخارج نصف ساختمان آن را بدهد اما بیشتر از حاضرین در آن مسجد گفتند درست نمی‌شود و آیه یأس را خواندند و این عقیده و روش باعث شد مسجد ساخته نشود در مورد اول با اینکه نوعاً فقیر بودند اما امیدوار. مورد دوم با اینکه وضع مادی آنها خوب بود ناامید. نتیجه این امید و توجه به خداوند مهربان در آنجا مسجد ساخته شد و این کم‌همتی و ... از ساختن مسجد محروم ماندند. و دو مرتبه هم در ماه مبارک به داراب شیراز به عنوان تبلیغ رفتیم مرتبه اول در شهر داراب و مرتبه دوم بعد از چند روزی که در شهر تبلیغ نمودیم اطراف آن احتیاج مبرم به مبلغ داشت لذا مجالسی که مدعو بودیم به دیگری واگذار نموده به آن محل رفتیم و چند حکایت هم از آنجا داریم. در بعضی از سال‌ها در ماه مبارک در یزد به همت آباد و گاهی به فیروزآباد رفته و گاهی هم در تهران اداء وظیفه می‌نمودیم، در دهه اول ماه محرم سال‌های متمادی به همت آباد و چند دهه هم به شهر کوهپایه ۶۰ کیلومتری اصفهان و چندین مرتبه در محل‌هایی دیگر برای تبلیغ رفتیم منجمله یک ماه مبارکی اطراف بابل و یک ماهی هم اطراف آمل رفتیم و

البته حدود ۱۶ سال شب‌های جمعه و شب‌های شنبه در تهران جلسه داشتیم که بعد از ظهر پنجشنبه از قم حرکت نموده و آخر شب شنبه یا صبح آن به قم باز می‌گشتیم در این مدت روزهای پنج‌شنبه که به تهران می‌رفتیم آقایانی از طلاب که می‌خواستند به تهران بروند و در مسیر ما بودند آنها را سوار می‌کردیم ضمناً در اتومبیل به گفتگو و مباحث فقهی می‌پرداختیم در یکی از روزها نزدیک پل آهنچی یک آقای را سوار کردیم ما به لحاظ برنامه هفتگی خود می‌خواستیم از او استفاده نموده به سبب بیان مسائل دینی بهره‌مند گردیم به آن شخص بزرگوار عرض کردیم

در قم به درس کدام یک از آقایان شرکت می‌نمایید با یک حالت خاصی فرمودند مادر نجف هر چه باید بخوانیم خواندیم (تخمیناً به این عبارت‌ها) به معنای اینکه در بین آقایان قم کسی نیست که ما از او استفاده کنیم (ما از همه آنها بیشتر می‌فهمیم) بنده چند دقیقه سکوت نموده بعد با کمال احترام عرض کردیم ببخشید ممکن است بفرمایید ترتب یعنی چه؟ و منشأ آن از کجا است یعنی به چه جهت بعضی‌ها قائل به ترتب شدند و اول کسی که آن را مطرح کرد و قائل به ترتب شد که بود؟

در جواب ما چنان به عجز و زبونی افتاد که گویا هرگز لفظ ترتب به گوش او نخورده بود و هیچ اطلاعی از آن نداشت در صورتی که مرحوم آخوند در کفایه مفصلاً بحث فرموده‌اند، اجمال قضیه این که بادها خالی شد و ادعاهای رسوائی انجامید.

نقل می‌کنند یکی از آقایان که از این قماش بود و دارای غرور، به هر مجلسی وارد می‌شد باید برای او حریم قائل باشند یعنی کسی جرأت نمی‌کرد نزدیک او بنشیند یکی از روزها یک بچه‌ای رفت پهلوی او نشست این آقا بسیار ناراحت شد و به او گفت فاصله تو با الاغ چقدر است، این بچه هم بدون تأمل با دست خودش یک و جب نمود از فاصله او و خودش گفت یک و جب. خداوند برای تنبّه و بیداری این آقا، بچه‌ای را فرستاده خودش هم ملهم شده که از بچه آن سؤال مذکور بنماید. بچه هم ملهم شده جواب فوق را بدهد بالنتیجه این آقا متوجه به نقص و غرورش گردد. البته نقل این دو حکایت برای تذکر و عبرت دیگران آورده شد. اللهم لا تكلنا الى انفسنا ولا الى احد من خلقك طرفة عين ابداً ولا اقل من ذلك ولا اكثر، آخرین مرتبه که ما برای شرکت در جلسه هفتگی تهران رفتیم و بعد از آن انقلاب پیروز شد و جلسه ما برای همیشه تعطیل گردید، زمانی بود که رژیم سابق اعلان حکومت نظامی کرده بود و کسی جرأت نمی‌کرد در اجتماعی شرکت یا جلسه‌ای تشکیل دهد، اما این ناچیز از محل جلسه‌ای که در شبهای جمعه داشتیم یعنی حدود کوکاکولا و نیروی هوایی حرکت کرده به خیابان هاشمی که نزدیک فرودگاه است آمدم تا در جلسه جمعه شب

شرکت نمایم چون به آن محل رسیدم، متوجه شدم هیچ کدام از اهل جلسه جرأت نکردند که وارد جلسه شوند گوشه و کنار کوجه به بعضی از آنها برخورد کردیم هرچه به آنها گفتم من مسئول جلسه هستم اگر پیش آمدی باشد بیشتر متوجه من است جلسه را تشکیل دهید قبول نموده مجلسی برپا نشد و بعد از آن ما به عنوان شرکت در جلسه، تهران نرفتیم.

دنیای عجیبی است، افرادی داد انقلاب می زدند اما زمانی که احساس خطر می کردند یا احتمال ضرر مالی می دادند از صحنه فرار می نمودند اما همین که انقلاب پیروز شد و وضع دگرگون گردید و انقلابیون دارای مقام و آبرو و به استفاده هایی رسیدند همین هایی که فراری بودند داد انقلاب را بلند کرده هر چه زودتر خود را به دیگران رسانیدند و از مزایای آن بهره مند گردیدند اما آنهایی که....

یکی از موضوعاتی که این ناچیز برای آن اهمیت فوق العاده قائلم و هر جا مناسب دیدم دست بردار نیستم، مسئله تبلیغ دین و بیان احکام و امر به معروف و نهی از منکر است و لذا برنامه من این است که در هر جا نماز جماعتی بخوانم یا بتوانم ولو برای چند نفری، در حضر باشد یا در سفر یا در منازل بین راه اگر جماعتی برپا کنم ولو چند دقیقه باشد، صحبت می نمایم البته در جایی که از حیث محل و وقت و اشخاص مناسب باشد سخنرانی طولانی و الا به اندازه ای اکتفاء می شود که اثر سونئی در اثر طول دادن بر آن مرتب نشود.

این سخنرانی ها نوعاً وسط دو نماز اگر ظهر یا شب باشد و بعد از نماز اگر صبح باشد انجام خواهم داد حتی با اصرار بعضی از مأمومین که بعد از اتمام نماز صحبت کن ترتیب اثر نمی دهم چون وسط دو نماز هم جمعیت بیشتر است و هم از آمادگی بهتری برخوردار است در این باره حکایاتی زیاد دارم اما چند مورد آن بیشتر در اینجا نمی آورم. ۱. زمانی از اقلید فارس به عزم رفتن یزد حرکت و به دوراهی شیراز و ابرقو رسیدم در آنجا قهوه خانه ای بود مدتی نشستم تا اتومبیلی از شیراز بیاید و سوار شده به

مقصد یزد بروم تا نزدیک غروب وسیله‌ای پیدا نشد حدود یک فرسخی آن دهی بود به نام فیض آباد از قهوه‌چی پرسیدم اگر ما به این ده برویم و پول بدهیم تا وسائل تشکیل مجلسی برپا کنند آیا مردم در آن مجلس جمع می‌شوند تا منبر رفته برای آنها صحبت کنیم. آن مرد قهوه‌چی تعجب کرد که تو حاضری از اینجا تا یک فرسخی پیاده رفته پول هم بدهی منبر مجانی هم بروی، راهنمایی از او خواستیم گفت کدخدای ده به نام آقای هاشمی است نزد او برو تا وسیله انعقاد مجلس را فراهم کند یک فرد دیگری هم مثل ما منتظر آمدن اتومبیل بود از او هم خواستیم با ما موافقت نموده به آن ده برویم او هم جواب مثبت داد به طرف آن ده رفته به اولین شخصی که برخورد نمودیم و از کدخدا پرسش کردیم خود آقای هاشمی کدخدا بود چون مطلب خود را اظهار کردیم گفت آقا دیشب اینجا روضه خوانی بود و چندان کسی در آن مجلس شرکت نکرد بیخود خود را زحمت مده فایده ندارد چون دید ما بر این کار اصرار داریم گفت من خودم و سائلش را فراهم می‌کنم و اعلان می‌نمایم، مسجدی در آن نزدیکی بود با آن رفیق راه، برای اداء نماز مغرب به آنجا رفته نماز مغرب و عشاء را خواندیم و این رفیق ما هم که شاید تا به حال نماز نخوانده بود نماز خواند و به احتمال زیاد برای همیشه نمازخوان شد پاسی از شب گذشت جمعیت آمدند به حدی که حسینیه آنجا پر شد از مرد و زن و بچه حدود یک ساعت سخنرانی نموده بلافاصله با پای پیاده در شب تار به محلّ اولی (قهوه‌خانه) برگشتیم.

در اینجا شخص تارک الصلوتی نمازخوان شد مطالبی که ان‌شاءالله موجب رضا و خوشنودی خدا و اولیانش بود (به نظر این ناچیز) برای آنها گفتیم وظیفه ما بیش از این نبود مؤثر واقع شدن آن هم ارتباطی به ما ندارد اگر یک نفر هم در بین آن جمعیت هدایت شده و در مسیر حق قدم برداشته باشد امید است که ان‌شاءالله از مصادیق فرمایش وجود مبارک رسول خدا ﷺ به علی مرتضیٰ علیه السلام قرار گیریم آنجا که فرمود یا علی لا تقاتل احداً حتّی تدعوه الی الاسلام و ایم الله لن ینهدی الله علی یدیک رجلاً

(نسمة) خير لك مما طلعت عليه الشمس (و غربت نسخه) و لك ولائه.

زمانی که علی علیه السلام به طرف یمن می رفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی با هیچ کس جنگ مکن تا اینکه او را به اسلام دعوت کنی (اگر نپذیرفتند جنگ کن) قسم به ذات پاک خداوندی، اگر یک نفر به سبب تو هدایت شود (در مسیر حق و حقیقت قدم بردارد از خواب غفلت بیدار شود) بهتر است برای تو از اینکه آنچه خورشید بر او طلوع می کند (یا به روایتی طلوع و غروب می کند) برای تو باشد و ریاست و حکومت همه آنها هم به دست تو اجراء گردد. ^(۱)

۲. یکی از روزها در قبرستان شاه احمد قاسم در قم مشاهده نمودم جنازه‌ای آوردند، بعضی از افرادی که زیر جنازه بودند رفتند کناری نشستند و بنا کردند خنده کردن و مزاح نمودن، گویا به مجلس عیشی رفته‌اند بنده پیش آمدم گفتم: آقایان ببخشید سؤالی و عرضی خدمت شما دارم گفتند نمی‌خواهیم بگوئی مرتبه دوم و سوم باز همین جواب را شنیدم در مرتبه چهارم یکی از آنها گفت: این آقا تا حرفش را به حلق ما نکند ما را ول نمی‌کند. بگو بگو. بنده به سبب جملاتی خیرخواهانه به نصیحت آنها پرداختم و متذکر شدم که اینجا (قبرستان) محل عبرت است. آن طور یکه بنده درک کردم. این تذکرات نتیجه خوبی در بر داشت. اگر دفعه اول و دوم که با بی‌اعتنائی بلکه با اهانت روبرو شدم دست برداشته بودم به این نتیجه مثبت نائل نمی‌آمدم. مطلب دیگر اینکه اوائل طلبگی بلکه تا اواسط آن با فقر و ناچیزی روبرو بودیم، وضع عمومی مردم مخصوصاً وضع طلبه‌ها ناراحت‌کننده بود، راه درآمدی نبود گاهی در ماه مبارک رمضان سه تومان می‌دادند برای یک ختم قرآن و اینهم همگانی نبود، بعضی‌ها شانسان گل می‌کرد و قرعه به نام آنها در می‌آمد، چند روز ممکن بود به نانی دست نیابیم، در یکی از روزها در حجره مدرسه خان یزد نشسته بودم مردی به

درب حجره آمد اجازه ورود خواست چون وارد شد مبلغ سی تومان که در آن زمان (پنججاه سال قبل) مبلغ معتابهی بود به ماداد و رفت، تا آخر نفهمیدم این پول از کجا آمد و دهنده آن که بود و از چه راهی متوجه شد که مادر مضیقه به سر می‌بریم. باز مدتی مدید ماهی یک مرتبه شخصی به در حجره آمده مبلغ سی تومان برای ما می‌آورد نفهمیدم منشأ آن از کجا و آورنده و دهنده آن کیست.

شبی در اطاق یکی از رفقا نشسته بودم هم حجره‌ام که آقای شیخ عباسعلی طالبی همت‌آبادی بود آمد و اظهار داشت نفت چراغ تمام شده چه کنم گفتم برو عوض نفت آب در آن بریز چون این معنی برای او سنگین بود دفعه دیگر با تندی گفتم برو آبش کن رفت و چراغ را پر از آب کرد البته تا اواخر شب روشن بود بعداً خاموش شد. اگرچه این کرامتی و خلاف اقتضای طبیعی آن نبود زیرا آب که به آن ریخته بود مختصر نفتی که تهِ چراغ بود روی آب‌ها قرار گرفته و روشنائی چراغ به سبب آن نفت بود اما این خصوصیت هرگز در ذهن ما خطور نمی‌کرد با یک عقیده خاصی و اعتمادی به خداوند به او گفتم برو آبش کن - و لذا ما تا مدتی خیال می‌کردیم کرامتی اتفاق افتاده است بعداً فهمیدیم نه چنین نبوده اگر چه بعید هم نیست که این هم از عنایت صاحبان ولایت بوده است و اگر مختصر نفتی هم ته چراغ بوده به اندازه‌ای نبوده که تا اواخر شب ادامه داشته باشد.

یکی دیگر از کارهای مادر آن زمان بانداستن مخارج روزمره، همانا انعقاد مجالس جشن و سرور در اوقات موالید ائمه علیهم‌السلام و مجالس عزا و مصیبت در وفیات آنها بود مبالغی را به عنوان قرض الحسنه می‌گرفتیم و بعد به وسیله افراد خیر می‌پرداختیم (اداء دین می‌نمودیم).

و در مدرسه خان هم قبل از اذان آب، جوش می‌آوردیم تا کسانی که به عنوان نماز شب بلند می‌شوند از آن استفاده نمایند.

باز از جمله قضایایی که در مدرسه خان یزد اتفاق افتاده این بود. به ما خبر دادند

یکی از طلبه‌ها تریاک خورده است و حاضر هم نیست به این معنی اقرار کند. البته گاهی مقابل آئینه می‌رفت ببیند وضع قیافه‌اش عوض شده یا نه؟ (از آمدن حضرت قابض الارواح علیه السلام علامتی پیدا است یا نه؟) بنده ناچیز نزد او رفتم و به او گفتم فلانی بدان و یقین داشته باش اگر تریاک خورده‌ای به سبب خودکشی و ارتکاب قتل عمدی به جهنم خواهی رفت. واقع را به ما بگو تا در علاج آن اقدام نموده، وسیله نجات تو فراهم آوریم. به مجرد اینکه این مطلب را به او گفتم، ترسید و اقرار به خوردن تریاک نمود و لذا بدون وقفه او را به بیمارستان برده او را از مرگ نجات دادیم.

از جمله قضایائی که زمان سکونت ما در مدرسه خان یزد اتفاق افتاد این بود که یکی از شب‌ها قبل از اذان از حجره بیرون آمدم متوجه شدم مرحوم حاج شیخ علی بمان مکبر از حجره‌اش بیرون آمد آفتابه به دست دارد برای تجدید وضوء رفت و برگشت چون صبح شد گفته شد ایشان بعد از خواندن نماز شب. در حالی که روی جانمازش قرار داشته سکت کرده و از دنیا رفته است اما چون مرگ او مشکوک بود و دکترها نتوانستند بضرس قاطع بگویند فوت کرده او را به طرف قبرستان جوی هرهر بردند و بعد از غسل و کفن او را در اطاقی مفروش زیر رختخوابی که روی کرسی قرار داشت خوابانیده با لباس و عمامه، و افرادی هم اطراف رختخواب زیر کرسی نشستند به جهت اینکه اگر نمرده باشد و یک مرتبه به هوش آمد نترسد ببیند در اطاق مفروش و با وضع عادی می‌باشد.

مطالبی که مربوط می‌شود به یگانه مرد الهی به نام آیه الله حاج شیخ غلامرضا یزدی خراسانی رحمه الله

بحمدالله درباره این شخصیت پاک و سر تا پا حقیقت و با اخلاص و اعجوبه زمان ما، کتابی به نام تندیس پارسائی نوشته شده اگرچه آن طور که شایسته ایشان است بیان نگردیده اما فی الجمله از قضایا و حکایاتی از آن بزرگوار نقل نموده است، مطالبی که

ما درباره ایشان شنیده‌ایم از کرامات و طی الارض بکرات... در مقام بیان آنها نیستیم فقط چند حکایتی که به خودمان مرتبط می‌شود تذکر می‌دهیم.

۱. آن بزرگوار لطف خاصی به ما داشتند و برای ادامه تحصیل و موفقیت در آن و توجه به امور معنوی این ناچیز بذل عنایاتی می‌فرمودند بعنوان مثال مدتی نماز صبح را در مسجدی که پشت مدرسه خان واقع بود اقامه جماعت نموده بعد از آن منبر می‌رفتند و مردم را به حقائق دینی آشنا نموده روح ایمان و حقیقت در دل‌های آن‌ها تقویت می‌نمودند. اگر روزی متوجه می‌شدند که بنده از پای منبر ایشان بلند می‌شوم بالای منبر با صدای بلند می‌فرمودند آسید محمد صادق پای منبر من بنشین بعد از من از این حرف‌ها برایت نمی‌زنند.

۲. در تابستان که نماز مغرب و عشاء را پشت بام مسجد ریک می‌خواندند گاهی اصرار می‌کردند که بعد از نماز منبر روم، زمانی که بلند می‌شدم منبر روم سر در گوشم می‌گذارند و می‌فرمودند: هرچه تو کردی کم بخوان.

۳. زمانی که تصمیم گرفتیم برای ادامه تحصیل به مشهد مقدس و قم برویم روز آخر وقت خداحافظی بعد از اقامه نماز ظهر ما را جلو جمعیت رو به قبله قرار داده دعائی بسیار مفصل و با توجه خاصی خواندند و در قسمت مخارج تحصیلی ما هم عنایاتی داشتند هنوز سوار اتومبیل نشده بودیم مبلغ قابل توجهی برای ما فرستادند.

۴. اواخر عمر ایشان که به سبب شدت ضعف و مرض از منزل بیرون نمی‌رفتند البته تابستان بود و در طزرجان یزد. در یکی اطاق‌های منزلشان برای چند نفر از مرد و زن (ساکن در منزل) اقامه جماعت می‌نمودند بنده هم خدمتشان بودم بعد از نماز می‌فرمودند صحبت کن یادم هست آخرین نمازی که در این خانه به جماعت خواندند و بنده صحبت کردم این روایت را یادآور شدم - البلاء للظالم ادب و للمؤمنین امتحان و للانبیاء درجه - غرضم این بود که ایشان را از مصادیق مؤمنینی که بلاء و مصیبت وسیله امتحان آنهاست قرار دهم.

۵. آخرین چهارشنبه عمر ایشان در طبقه فوقانی منزل مذکور جمعیتی نشسته بودند که فرزند ارشد ایشان حجة الاسلام والمسلمین آقای شیخ حسین آمدند و اظهار داشتند پدرم فرمودند سه روز دیگر بیشتر زنده نیستم، صبح جمعه همان هفته در مسجدی که نزدیک رودخانه است با بعضی از رفقا به دعا و توسل برای شفا ایشان مشغول بودیم که نوکر بچه‌ای که در منزل ایشان بود آمد و با دست اشاره کرد بیایید ما تصور کردیم مرض ایشان بهبودی حاصل نموده اما وقتی به منزل رفتیم متوجه شدیم ایشان در حال احتضار است البته ساعت ۱۰ صبح بود که تا سه بعد از ظهر (مدت پنج ساعت) این حالت ادامه داشت و بعد جان به جان آفرین تسلیم نموده همان طور که فرموده بودند سه روز بیشتر زنده نیستم مطابق واقع درآمد (رحمة الله و رضوانه و غفرانه علیه). جنازه آن شخصیت عظیم روحانی را از طرزجان یزد تا شهر یزد که حدود ۱۰ فرسخ است پیاده سر دست حمل نموده در این مسیر به هر محلی می‌رسیدند مردم جمع گردیده نماز برایشان می‌خواندند و با تشریفات خاص در امامزاده جعفر یزد وسط آن اطاق بزرگی که در جنب قبر آن امامزاده عالی‌مقام است دفن نمودند و به اندازه نیم متر هم سطح قبر را از زمین آن بلندتر قرار دادند بعد از ایشان بسیاری از علماء و صلحاء را در جنب و اطراف قبر ایشان دفن نمودند.

از مطالبی که گمان کنم تذکر آن نافع باشد مربوط می‌شود به مرحوم والد محترم بنده این حکایت را در کتاب کوچه عشق شرح حال شیخ عبدالله پیاده آورده‌ام حکایت از این قرار است افراد زیادی منجمله اخوی و والده محترمه هم نقل نمودند که والد مرحوم ما قبل از تولد این حقیر به مرض سختی دچار و به حدی می‌رسد که به حالت احتضار در می‌آید و اطراف او نشسته، نوید از زندگی ایشان و به گریه کردن مشغول بودند که یک مرتبه ایشان بلند می‌شود گریه کنان در جواب اینکه چرا گریه می‌کنید می‌فرماید حضرت علی علیه السلام تشریف آوردند و فرمودند: آقا حسن بلند شو عرضه داشتم آقا نمی‌توانم بلند شوم تا سه مرتبه، بعد فرمودند آقا حسن بلند شو خداوند سی

سال دیگر به تو عمر عنایت فرمود این در همان سالی بوده که اخوی ما به نام سید تقی کلانتری به دنیا آمده بوده است و لذا می فرمود: هر وقت آقا تقی سی ساله می شود من می میرم و شاهد قطعی بر صدق این گفتار اینکه ۵ سال پیش از رسیدن آن به خودم گفتند من ۵ سال دیگر زنده ام سال بعد گفتند ۴ سال بعد سه سال تا اینکه سال آخر که ما از یزد عازم قم بودیم اظهار داشتند امسال سال آخر عمر من است ظاهراً گفتند خدا حافظ من می میرم همان طور هم شد ما در قم بودیم که خبر رحلت ایشان را به ما دادند رحمت و غفران و رضوان خدا بر او و بر هر کس نسبت به ما حقوقی دارد باد.

باز او ائلی که از دنیا رفته بودند زنی از اهل ولایت ما (همت آباد) گفت: ایشان را در خواب دیدم از آن عالم پرسش نمودم گفتند: زمانی که مرا در قبر گذاردند خیلی ترسیدم، حضرت علی علیه السلام تشریف آوردند و فرمودند: او را به من ببخشید. این خواب در نظرم بود چون به قم آمدم شبی پدر را در خواب دیدم به یاد خواب آن زن افتادم انگشت بزرگ ایشان را محکم گرفتم و عرضه داشتم: بابا آیا راست است که شما فرمودید علی علیه السلام در قبر آمدند فرمود: بلی راست است بلی راست است.

حکایت دیگری که خواهرم برایم نقل نمود گفت در یکی از شب‌ها پدرمان احتیاج مبرمی به موادی داشت که در آن محل پیدا نشد و به فردی که احتمال قوی داده می شد که نزد او هست مراجعه نمود و جواب منفی به او داده بود بالنتیجه در وضع عجیبی قرار گرفته بود به خانه برگشت با ناراحتی عجیبی - بنده ناچیز در آن وقت یا به حد تکلیف نرسیده بودم یا اوائل تکلیفم بود خواهرم گفت، تو به ایشان گفتی، بابا شما در ب خانه مخلوق رفتید و نومید برگشتید چرا از خداوند قادر مهربان درخواست نمودی، اظهار داشته بودند الان چه کنم، بنده گفته بودم به مسجد رفته دو رکعت نماز خوانده حاجت خود را از خدا بخواهید بلافاصله به مسجد رفتند و این عمل را انجام داده به منزل برگشتند طولی نکشید که همان شخصی که جواب منفی به او داده و گفته بود ندارم به در منزل آمده و گفته است من یک مرتبه به فکر افتادم چرا جواب رد به

ایشان دادم، که بهتر از ایشان آنچه مطلوب او بود برایش آورده و تا مدتی در رفاه بودند (أنا عند ظنّ عبدی المؤمن) تو به خدای مهربان امیدوار باش و به او پناهنده شو و همیشه او را حاضر و ناظر دان در همه امور تو را کفایت می نماید (یا من یکنی من کلشی ولا یکنی منه شیئی اکفنی ما أهتئی) - یادم آمد از عبارتی که به کرات آیه الله حاج شیخ غلامرضا یزدی بالای منبر می فرمود. هر که خدا دارد همه کس دارد همه چیز دارد همه جا دارد هر که خدا ندارد هیچ چیز ندارد هیچ کس ندارد هیچ جا ندارد و این شعر هم می خواند و می گفت هر وقت ناراحتی برآیم پیش آید هر جا هستم می گویم ای امام رضا من غلام توام (غلامرضا نام داشت).

من خاکِ کفِ پایِ سگِ کویِ کسی ام کو خاکِ کفِ پایِ سگِ کویِ تو باشد

این مطلب هم بد نیست یادآور شوم، شبی که بنا بود صبح آن از یزد به طرف مشهد مقدس حرکت نمایم مصادف بود با شب نیمه شعبان یعنی شب تولد حضرت حجة ابن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و جعلنا الله من اعوانه و انصاره بحق محمد و آله مردی از اهالی عزآباد یزد که یک فرد بهائی را کشته بود. داعی او چه بوده مهم نیست اما فرقه ضاله بهائی ها مدتی مبالغی زیاد خرج کردند که حکم اعدام او را بگیرند تا اینکه حکم اعدام صادر و بناگذارده بودند در صبح نیمه شعبان در یزد این اعدام عملی شود و لذا از اطراف شهرستان ها افرادی از آن فرقه به یزد آمده تا شاهد این اعدام باشند مردم یزد که متوجه شدند آن شب تا صبح در خیابان های یزد اجتماع نموده و مملو از جمعیت شد و تصمیم داشتند که نگذارند این اعدام عملی شود. از طرفی آیه الله صدوقی اقدامی کرد تا در اعدام آن تأخیری به وجود آید مثلاً به عنوان اینکه مریض است. از طرف دیگر همان شب مردی از یزد به طرف قم خدمت حضرت آیه الله بروجردی رحمته فرستاده تا هرچه زودتر در این زمینه اقدامی نمایند (بنا بر مسموع) همان شب آقای بروجردی رحمته شخصی را حضور محمدرضا شاه فرستاده و این موضوع را مطرح نموده که همین امر باعث شد اعدام آن لغو گشته و مورد عفو

قرار گیرد. ظاهراً الان هم که چهل و شش سال از آن قضیه می‌گذرد آن شخص زنده است سال گذشته او را دیدم. بحمدالله و المنه این اقدام مرحوم آیه‌الله بروجردی اعلی‌الله مقامه الشریف باعث سرفرازی و سربلندی مسلمانان و سرافکنندگی و ذلت آن فرقه ضاله گشت.

این ناچیز کمتر وقتی به فکر تألیف یا تصنیف کتابی افتاده‌ام گاهی هم که توجه به این معنی برایم حاصل می‌شود با خود می‌گویم افرادی لایق، کتاب‌هایی مفید، در دسترس همگان گذارده و می‌گذارند نوبت به تو و امثال تو نمی‌رسد البته گاهی هم به این نحوه به فکر می‌افتم که در روایاتی بی‌شمار درباره تبلیغ و بیان حقائق دینی مخصوصاً ذکر فضائل و مناقب حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام سیما حضرت امیرالمؤمنین و سیدالوصیین علی بن ابیطالب علیه و علی‌احیه سید الانبیاء محمد بن عبدالله و زوجته فاطمة الزهراء سیده النساء و ابناؤه المعصومین آلف ثم آلف ثم آلف التحية والسلام، وارد شده و چه ثواب هائی که مرتب بر آنهاست که هر کس نمی‌تواند، بدون توجه به مقدماتی آن را باور کند. مرا وادار می‌کند که لااقل به بعضی از مطالب فوق مبادرت ورزیده از ثواب‌های مذکوره در آنها، محروم نگردم و لذا تا به حال پنج کتاب از این ناچیز به چاپ رسیده به نام‌های:

۱. در کوجه عشق - شرح حال شیخ عبدالله پیاده

۲. مفاتیح الخیرات

۳. منتخب ادعیه

۴. شرح زندگانی آیه‌الله مؤسس و فرزند برومندش آیه‌الله شیخ مرتضی حائری

۵. سعادت‌ها و شقاوت‌ها

چند کتاب دیگر هم که یکی از آنها به نام سفارشات نافع آماده چاپ است دوّم کتابی در فضائل و مناقب علی علیه‌السلام و اولاد طاهرین آن جناب بنام علی علیه‌السلام معدن فضائل و مناقب و سوّم کتابی در شرح مختصری از زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام و بعضی از امام‌زادگان عالیمقام می‌باشد. امیدوارم هرچه زودتر آماده گردیده و در دسترس عموم قرار گیرد و عطر ولایت آن کتابها، همه را معطر نماید. ان‌شاءالله والسلام. ۸۲/۳/۷

سید صادق حسینی یزدی

فهرست منابع

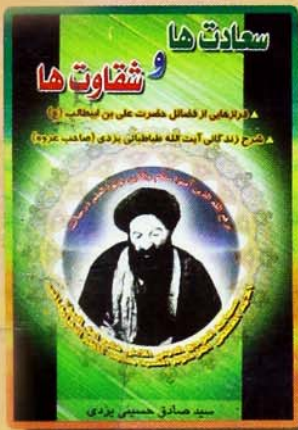
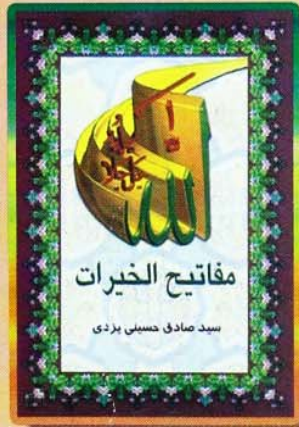
۱. اثبات الهداة، ج ۱ تا ۴، محمد بن الحسن الحرّ العاملي
۲. امالی شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان ملقب به مفيد.
۳. ارشاد شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان.
۴. اختصاص شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان.
۵. امالی شيخ طوسي، محمد بن الحسن الطوسي.
۶. ارشاد ديلمي، محمد بن الحسن، محمد الديلمي.
۷. أنوار نعمانيه، سيد نعمة الله موسى جزائري.
۸. اقبال الأعمال، رضى الدين ابى القاسم على بن موسى بن جعفر بن طاووس.
۹. اى اشکها بريزيد، ديوان حبيب چايچيان.
۱۰. بحار الأنوار، برخى از مجلدات، علامه محمدباقر مجلسى (ره).
۱۱. تفسير صافى، آخوند ملقب به فيض.
۱۲. تفسير عياشى، محمد بن مسعود بن عياش السلمى المرقندى.
۱۳. تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازى.
۱۴. تفسير جامع، مجلدات ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷، حاج سيد ابراهيم بروجردى.
۱۵. تلية القواد فى بيان الموت والمعاد، سيد عبدالله شبر.
۱۶. ترجمه تفسير نهج البلاغه، ج ۱، محمد تقى جعفرى.
۱۷. تحف العقول، محمد بن الحسن بن على بن الحسين بن شعبة الحرّانى.
۱۸. جامع احاديث الشيعة، شيخ اسماعيل المعزى الملايرى.
۱۹. چهل حديث قديم، ج ۱، شيخ اسماعيل اعلاى نوبرانى.
۲۰. چهارده اختران، شيخ اسماعيل اعلاى نوبرانى.
۲۱. حيات عارفانه على عليه السلام، جوادى آملى.
۲۲. حكمت عبادات، جوادى آملى.

۲۳. الحکم الزاهرة، علیرضا صابری یزدی.
۲۴. خزائن نراقی، ملا احمد نراقی.
۲۵. دیوان طهرانی، شیخ عباس طهرانی.
۲۶. روضة الواعظین، محمد بن فتال النیشابوری الشہید فی سنة ۵۰۸.
۲۷. روضة کافی، محمد بن یعقوب کلینی.
۲۸. سفینة البحار، شیخ عباس قمی.
۲۹. شہانوی اسلام، ایرج زندبگلہ (صفا علی).
۳۰. شرح دعای صباح، محمد الامامی النجفی الخونساری.
۳۱. شرح نهج البلاغہ، ج ۱۲ و ۱۴، ابن ابی الحدید المدائنی.
۳۲. شجرة طوبی، شیخ محمد مهدی مازندرانی.
۳۳. علل الشرائع، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویہ القمی (ابو جعفر الصدوق).
۳۴. عقاب الأعمال، ابو جعفر الصدوق.
۳۵. عیون اخبار الرضا، ابو جعفر الصدوق.
۳۶. الفدیر، ج ۳، ۵، ۷، عبدالحسین احمد امینی نجفی.
۳۷. غایة المرام و حجة الخصام، سید ہاشم بن سلیمان بن اسماعیل الحسینی البخرانی.
۳۸. غرر الحکم، عبدالواحد آمدی، مترجم: محمد علی انصاری.
۳۹. غدیر خورشید ولایت، تنظیم: ستاد فرهنگی تبلیغ بنیاد بین المللی غدیر.
۴۰. الفصول المهمة، محمد بن الحسن الحر العاملی.
۴۱. فرائد السمطين، علی بن محمد بن المؤید بن عبدالله بن علی بن محمد الجوینی الخراسانی.
۴۲. فضائل خمسہ، ج ۲ و ۳، سید مرتضی حسینی فیروز آبادی.

۴۳. فرمگ نوین، الیاس انطون الیاس.
۴۴. فضائل الشیعة، ابو جعفر الصدوق.
۴۵. القطرة، ج ۱ و ۲، سید احمد مستنبط.
۴۶. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام، سید احمد مستنبط.
۴۷. کافی، محمد بن یعقوب کلینی.
۴۸. کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه الصدوق.
۴۹. زندگانی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، رسولی محلاتی.
۵۰. کشف الغممة، علی بن حسی بن ابی الفتح الاربلی.
۵۱. گفتار فلسفی کردک، ج ۱، محمد تقی فلسفی.
۵۲. گل پندهایی از جهان زیورآلات، محمد علی رخ.
۵۳. منتخب آل امی علیهم السلام، ج ۴، محمد بن علی بن شهر آشوب السبزواری المازندرانی.
۵۴. منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی.
۵۵. معالم الزلفی، سید هاشم بحرانی.
۵۶. مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری.
۵۷. منتخب التواریخ، حاج محمد هاشم خراسانی.
۵۸. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.
۵۹. معالی البطین، محمد مهدی مازندرانی.
۶۰. مصباح الهدایة فی اثبات الولاية، سید علی موسوی بهبهانی.
۶۱. مصباح المتهجد، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی.
۶۲. منشور علوی، عبدالستار اجرائی.
۶۳. مقتل خوارزمی، اخطب خوارزم موفق بن احمد المکی الخوارزمی.
۶۴. مجمع البحرين، فخرالدین طریحی النجفی.
۶۵. مصباح الموحدین (در فضائل امیر المؤمنین علیه السلام)، وحیدی منفرد.

٦٦. معاني الاخبار، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (ابو جعفر الصدوق).
٦٧. نهج البلاغه فيض، سيد علي نقى فيض الاسلام.
٦٨. نمونه معارف اسلام، ج ٤ و ٥، علي فصيحى.
٦٩. وقايع الأيام، حاج ملا علي واعظ تبريزى (خيابانى).
٧٠. وسائل الشيعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملى.
٧١. ينابيع المودة، الحافظ سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى.

حُبِّ عِ



مراکز پخش: قم

خیابان حضرتی - انتشارات علامه - تلفن: ۷۷۴۰۸۰۱

صفائییه - آخر ممتاز - آخر افخم - مقابل لبنیات سعید - پلاک ۷ - تلفن: ۷۷۳۱۱۰۷

مجموعه کتب مؤلف

- ۱ - مفاتیح الخیرات (چاپ شده)
- ۲ - منتخب ادعیه (چاپ شده)
- ۳ - شرح زندگی حضرت آیت الله مؤسس و فرزند برومندشان آیت الله شیخ مرتضی حائری (چاپ شده)
- ۴ - سعادت‌ها و شقاوت‌ها با شرح مختصری از زندگانی علامه طباطبایی (ره) (چاپ شده)
- ۵ - در کوچه عشق شیخ عبدالله پیاده (چاپ شده)
- ۶ - علی (علیه السلام) منبع فضائل و کرامات (کتاب حاضر)
- ۷ - سفارشات نافع (آماده چاپ)
- ۸ - چهارده خورشید درخشان به ضمیمه امام زادگان والامقام (آماده چاپ)



ISBN 964-7305-31-1

